



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، جلد اول از گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیه‌الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۱۸۸ جلسه و سیزده مجلد، از تاریخ ۱۳۶۲/۵/۵ الی ۱۳۶۵/۷/۲۶ به بحث پیرامون «طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام» پرداخته است که گزارش جلسات هفته اول (۱ تا ۱۹) در این مجلد تقدیم می‌گردد.

اهم مسائل مطرح شده در «هفته اول» ناظر به تبیین بحث اجتهاد است.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فهرست:

۷.....	جلسه اول
۱۵.....	جلسه دوم
۲۹.....	جلسه سوم
۴۱.....	جلسه چهارم
۷۳.....	جلسه پنجم
۷۹.....	جلسه ششم
۹۵.....	جلسه هفتم
۱۰۵.....	جلسه هشتم
۱۲۵.....	جلسه نهم
۱۴۳.....	جلسه دهم
۱۵۹.....	جلسه یازدهم
۱۸۱.....	جلسه دوازدهم
۲۰۱.....	جلسه سیزدهم
۲۱۷.....	جلسه چهاردهم
۲۴۳.....	جلسه پانزدهم
۲۵۷.....	جلسه شانزدهم
۲۷۵.....	جلسه هفدهم
۲۹۵.....	جلسه هجدهم
۳۱۷.....	جلسه نوزدهم

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱
کد جلسه: ۰۳۹۴	تاریخ جلسه: ۱۳۶۰/۱۲/۱۴
کد صوت: ۵۲۷	مدت جلسه: ۴۵ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۴۰۷۵

جلسه اول

.....

آقای ساجدی: «بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم كن لوليک الحجة ابن الحسن، صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعه و فی کل ساعه، ولیا و حافظا و قائداً و ناصرا و دليلا و عينا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا! اللهم وفقنا لما تحب و ترضی واجعل عواقب امورنا خیراً»

برای حسن افتتاح و شروعی شایسته، به یاد عزیزانی که جان شان را در راه انقلاب و حکومت مان در کف اخلاص گذاشتند و در راه خدا دادند در ابتداء فاتحه می خوانیم! موظفم که از طرف کلیه برادران دست اندرکار و عزیزانی که زحمت تشکیل جلسه را داشتند، از حضور همه شما عزیزان و سرورانی که محبت فرمودید و دعوت ما را پاسخ گفتید و تشریف آوردید، تشکر کنم و از هم اکنون احیاناً عذر کمبودهایی را بخواهم. برنامه امروز مان به این ترتیب خواهد بود که ابتدا برادر ارجمند مان حضرت حجت الاسلام حسینی کلیاتی را در رابطه با برنامه ای که به فضل الهی در پیش خواهیم داشت، مطرح می فرمایند، و پس از آن حقیر مقداری پیرامون برنامه تا حدودی تفصیلی، عرایضی را به عرض شریف تان می رسانم و نکاتی که لازم باشد، مطرح می کنیم. و امروز را

به بحث پیرامون خط سیر آینده کار تحقیقی مان - ان شاء الله - خواهیم گذرانند. بقیه برنامه‌ها که خدمت تان هست و - ان شاء الله - بعد صحبت می‌کنیم. لذا من ابتدائاً از حضور جناب حسینی استدعا می‌کنم که شروع بفرمایند، تا به بقیه برنامه بپردازیم.

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم،

دو نکته را لازم می‌دانم خدمت برادرانمان عرض کنم یکی اصلاً برای چه چیزی این - به اصطلاح - جلسه و این همکاری شروع شده و کاربرد آن چیست؟ و یکی دیگر اینکه فشرده بحث روزهای آینده را - ان شاء الله - این یک هفته را، حداقل کلیاتش را، به سمع مبارک تان برسانیم. قسمت اول: هر چند خارج از بحث جلسه است ولی مقدمه‌ای را که توجه به آن را تا حدود زیادی کمک می‌کند به اصل بحث، ببینید برادرها! این مردمی که قیام کردند، این قیام آیا شبیه کدام یک از قیام‌ها است؟ و اینکه صحبت از مذهب و مکتب می‌کنند، آیا واقعاً یک حالت تعصب و تحجر و دگم گرایی است؟ یک چنین چیزی هست که روحانیت هم فرصت طلبی کرده و دارد - مثلاً - بر این مطلب سواری می‌کند؟ یک چنین چیزی است؟ یا اینکه هر چند می‌گویند این آقایان فرصت طلب هستند و کذا، ولیکن می‌شود خود این مطلب را یک مقدار بررسی اش کرد. این جزمیتی که در مردم موجود هست که دارند فوج فوج می‌روند کنار مرز برای کشته شدن، این جزمیت اگر ناشی از تلقین باشد، چه خصوصیتی باید داشته باشد؟ و اگر ناشی از تلقین نباشد و ناشی از ذکر باشد، چه خصوصیتی؟ باور و جزمیتی که ناشی از تلقین باشد، این باید همین که برخورد کرد با عینیت و خلافتش را ملاحظه کرد، شکسته شود. و برخورد، امروز نیست که بگویید مثلاً شاید هم تا ۵ سال دیگر، شاید هم تا ۱۰ سال دیگر شکسته شود، این مطلب، این جزمیت ریشه دارد.

برخورد قبلاً با آن شده و این عکس العمل برخورد قبل است. شما یک توجهی بفرمایید به جزمیتی را که در اروپا بود و پیدایش رنسانس، در آن جا همین که هنر؛ نقاشی، معماری، هنر همین که تغییر کرد، آن جزمیت شکسته شد؛ یعنی - به اصطلاح - برابر آن تکرار، برابر خاصیت آن تلقین و تکرار، ابداع احتمال، پیدایش یک تردید کافی بود که به تامل بکشاند و آن قشری را که می‌گفتند فکر کردن، فلسفه صحیح نیست، اندیشیدن درست نیست، آزمایش درست نیست، آن شکسته شود، از بین برود، از بین هم رفت. مبدا کار در آن جا با تغییر در نقاشی و معماری و فرم شروع شد؛ یعنی یک حرکتی در فکر بشر از راه هنر، ولی چه حسابی است که این جا، در این جا هم هنر غرب می‌آید و هم بالاتر از آن تکنیک با کاربرد عینی و عملی اش می‌آید، پشت سر این‌ها هم فلسفه شان می‌آید؟ خیال نکنید که این جا مردم فلسفه، فرضاً فلسفه‌هایی که آن جا بود، حالا من نمی‌خواهم نام ببرم، این وارد نشد این جا، وارد شد در دانشگاه و جوان‌های ما رفتند آن جا، و این فلسفه‌ها، به نحوه‌های مختلف منعکس در روابط اجتماعی شد. در عین حال به جای این که مبدا یک تردید بشود نسبت به دین، مبدأ یک تشکیک بشود نسبت به یک فرهنگ، بر عکس شد، این چیست؟ درست است، ممکن است خود

این آقای دکتر روان شناس یا جامعه شناس یا اقتصاد، این خودش نمی آمد برگردد و سؤال کند که این حرف که نقض می کند مذهب را، جوابش چیست؟ ولی این حرف می زد؛ یعنی اندیشه اش را به شکل های گوناگون از طریق مثال و سمبل و نمونه منتقل می کرد به جامعه دیگر! این حرف می رفت جلو در جامعه، برخورد می کرد به آن جا که یک نفر که آشنای به اسلام بود، آن جا که یک نفر آشنای به اسلام بود، این حرف نقض می شد، می شکست. وقتی می شکست، برد مکتب و فرهنگ قوی تر می شد. هنر در ایران آمد و تا مرحله ای که از سبک شهر سازی را بگیرد تا منازل تا فرم لباس تا فرم ظروف، بلکه می شود گفت خیلی از خوراکی ها و اینها را فرا گرفت؛ یعنی در تمام شئون وارد شد. واژه ها، کلمات آمد در این جا، با تمام قد هم آمد و همراه با تکنیک هم آمد، ولی این جا نتوانست ضربه بزند. این چه چیز را به ما نشان می دهد؟ این نشان می دهد که ما متوجه باشیم، اگر یک مقدار همین را به بحث بگذاریم و روی آن فکر کنیم و دقت کنیم، این نتیجه را می دهد که فرهنگ این ملت مبتنی بر یک اصول متقن هنجار با رشدی است که قدرت حل رشد را در خودش دارد. اگر چنین است، ما باز مجدداً با این دید می آییم، نگاه دوران انقلاب می کنیم، ببینیم در عرض مدت یک سال و اندی که اوج مبارزات عمومی مردم بود، چه روزهایی اوج داشت این مبارزات؟ این روز کارگر بود؟! یا روز عاشورا بود؟! درست است که من طلبه روز عاشورا می گفتم که حضرت ابا عبدالله زیر بار ظلم رفتن را نهی فرموده، ولی این مطلب رو بنا بود و تکیه داشت بر یک زیر بنای فلسفی، یا اینکه این زیر بنا بود و نام حضرت ابی عبدالله رو بنا برد؟ کدامش بود؟

اگر نیاز اقتصادی زیر بنا بود، در روز کارگر نمی بایست اوج عام شدن حرکت، قوی تر باشد؟ اگر مسئله ظلم و آزادی خواهی زیر بنا بود، ممکن است برای من - فرض کنید - من نوعی می گویم، به عنوان یکی از آحاد مردم مسلمان، به عنوان یکی از افراد مسلم، ممکن است من یک ضعف باشد در - به حضورتان که عرض کنم که - دینم، در جای خاصی نشو و نما کرده باشم، اطلاعاتم کم باشد از اسلام، و باورم آمده باشد که حرکت نمی شود جز بر اساس نیاز اقتصادی یا بر اساس اختناق و سلب آزادی اجتماعی، این آمده باشد باورم. ولی اینکه من بفهمم که این باور خیال است یا اینکه این باور، باور صحیحی است، در این ملت هم همین طور بوده یا در این ملت این طور نبوده؟ باید من ملاحظه بکنم که این مردم چه ایامی حرکت شان عام می شد، شدید می شد؟! روزها را که دیگر می توانم بشمارم، ملاحظه کنم. این مردم صدای کدام رهبر را، با تمام قامت همه ملت پاسخ می دادند؟ آنهایی که صحبت از آزادی می کردند و صحبت از ملیت، آنها اهل قلم نبودند! ادبیات شان ضعیف بود! نمی توانستند چیز بنویسند! سیاست مدار نبودند! یا اینکه آنها جای دیگری را می خواستند یا بگذارند که این ملت تکیه گاهش به آن جای پای آنها نبود. اعلامیه - من باب مثل من می گویم - حضرت نائب الامام می دادند و آقای - فرضاً - سنجابی و نظایرش هم اعلامیه می داد، ولی کدامش حرکت داشت؟

اگر بخواهیم به خودمان تلقین کنیم که نه، اعلامیه آقای سنجابی حرکت را می آورد، چه طور در روزهایی

که روزهای مربوط به مختص به خود آنها بود، حرکت اوج نمی گرفت؟ اگر ما خیال می کنیم که اگر آنها نبودند، کار نمی شد، کذا می شد، بله البته ممکن بود یک مقدار دیرتر شود، ولی اوج ملت کدام روز بود؟ و اگر جمعیتی بنا بود از آن جدا شود همراه آنها، آن جمعیتی بود که روزها بی که آنها اعلان می کردند، می آمدند. این فرهنگ، این مطلب در اندیشه این ملت راسخ ماندن آن، برابر آن اصطکاک محکم قابل فکر کردن است. این اصل مطلب، که اگر ما برای مسلمین نمی خواستیم انجام وظیفه بدهیم نسبت به اسلام، به عنوان یک - فرضاً - محقق هم می خواستیم کار بکنیم، این مطلب قابل مطالعه بود و بعد اینکه چنین مبنایی که قدرت پائینی و استحکام را دارد و قدرت رشد و حل رشد را در خودش هم دارد؟ این، آیا آیین زندگی بشر را چگونه تنظیم می کند در امور اقتصادی؟ صحیح بود اگر ما می خواستیم به عنوان یک محقق که جدای از جامعه هم هست، این مطلب را بررسی کنیم. یعنی یک وظیفه ای نسبت به - فرضاً - فرهنگ بشری برای یک محقق، اگر بگوییم پیدا می شود، این جا، جایش بود. اما ما که - بحمدالله - همه ما معتقد به خدا و مبدأ و معاد و اسلام هستیم. نهایت این است که یک عده ای به حسب وظیفه شان، به حسب استطاعت شان لب مرز هستند، سنگرهایی هم در درون مرز است. و کسانی که معتقدند به اسلام خودشان را عهده دار می دادند. و موظف نسبت به این که در این جا هم کار خودشان را - به حول الله و قوته - خوب انجام بدهند و آیین زندگی را در امور اقتصادی که یکی از بخش هایش است، آیین کشور داری را رویش تحقیق کنند، بررسی کنند و نتیجه اش را به جامعه بدهند. اما قسمت کاربردش را، عرض می کنیم خدمت تان خیلی زیاد شده در عرض این مدت که از آقایان وزرا و وزارت خانه ها گفته اند که کمک در - فرضاً - این مطلب یا آن مطلب یا نفر بفرستید، همین چندی قبل یکی از وزارت خانه ها، نماینده می خواست بفرستد از طرف کل وزارت خانه ها برای جایی در امور اقتصادی، خواست که ما، اصرار کردیم به یکی دو نفر از دوستان بروند آن جا کمک کنند، این گونه نیست که کاربرد عملی نداشته باشد و بگویید که حالا مثلاً اگر خواندیم، فقط برای تحقیق، حالا بعدها کاربرد پیدا می کند، پس اگر ما حالا وقت مان روی چیزی بگذاریم که الآن کاربرد دارد، احتیاج بیشتر است. بنابر این مقدمه هم وظیفه ای نسبت به فرهنگ بشریت و هم نسبت به اسلام و هم نسبت به جامعه مان، جامعه ای که می بینیم هر روز عده ای دارند شهید می دهند، نسبت به این هم ما احساس وظیفه می کنیم و لذا دنبال این مطلب هستیم. اما مطالبی که در روزهای آینده به یاری خداوند متعال در خدمت تان مطرح می کنیم و سپس مورد بررسی قرار می گیرد، از نظرات تان استفاده می کنیم، در باره این است که آیا اساساً برنامه ریزی ما لازم داریم یا یک چیز زائد است؟ و اگر برنامه ریزی لازم داشته باشیم، سیری که این مطلب دارد، چگونه باید باشد؟ چگونه باید تحقیق کنیم؟ چگونه باید بررسی کنیم؟ آن چه را که ما می اندیشیم درباره خود برنامه ریزی، این را ابتدائاً خدمت تان عرض می کنیم. آنچه را که می اندیشیم که اصلاً برنامه ریزی مبدأش کجاست؟ چرا؟ می شود آیا رهایش کرد و نرفت دنبالش یا نه؟ بعد آنچه را که می اندیشیم پیرامون اینکه خب، رابطه ای این برنامه ریزی - اگر لازم است - با مکتب هست، نیست؟ اصلاً لزومی

ندارد؟ - به اصطلاح - کاری به مکتب ندارد یک امر - به اصطلاح - خالص تخصصی جدا؟ یا؟ نه جدا نیست؟ چرا جدا نیست؟ این را عرض می‌کنیم خدمت تان، و بعد کیفیت رابطه آن را با مکتب. آنچه را که در این بارها - عرض کردیم - می‌اندیشیم، به سمع مبارک تان می‌رسانیم و بعد هم آمادۀ استفاده از خدمت تان هستیم که مورد بررسی قرار دهید و اگر با کمک فکری شماها و با کمک عملی شماها، هر چه بیشتر این روشن شود، بهتر است تا بعد بیایم قسمت دیگر برنامه را که آیا حالا اگر خواستیم برنامه ریزی کنیم بر اساس مکتب، چگونه؟ با چه روشی؟ و سپس این بخش‌های درونی آن را؛ یعنی بخش‌های درونی اقتصاد را بر اساس آن برنامه بیایم بررسی کنیم و برویم تا آخر ان شاء الله تعالی. من همین جا صحبت را تمام می‌کنم و فرصت را به برادرم آقای ساجدی می‌دهم که توصیف بیشتری، اگر در این برنامه روزها به صورت ریز و جزئی داشته باشند، بیان کنند - ان شاء الله - فردا صبح خدمت تان شرف یاب می‌شویم، امروز مجلس برای این بود که صرفاً آشنایی بسیار اجمالی به مطلب پیدا شود و علت جمع شدن، حالا تا - ان شاء الله تعالی - بعداً که به صورت مفصل تر مطلب را عرض می‌کنیم در طول یک هفته. والسلام علیکم و رحمۀ الله و برکاته.

آقای ساجدی: بله، با تشکر از جناب آقای حسینی. چون توضیح برنامه یک مقداری مفصل قاعدتاً خواهد شد، من با اجازه تان تذکرات جنبی را عرض می‌کنم و بعد استراحت مختصری می‌فرمایید، مجدد خدمت تان خواهم بود. من یک نکته را در دیدار با برادرانی که در وزارت علوم خدمت شان بودیم عرض کردم، این جا خودم را مظف می‌بینم باز تکرار کنم، به دلیل مسائل مبتلا بهی که در جامعه است. نوع کارهایی که در حال حاضر چه به اسم کار فرهنگی و چه غیر فرهنگی در جامعه دارد می‌شود، حداقل تا آن حدودی که ما اطلاع داریم، بیشتر توجه به مسائل مقطعی و حداقل تا یک زمان خاص دارد و این کارها کمتر از یک حالت تعمقی و تحقیقی دراز مدتی که چشم انداز وسیعی را ببیند، برخوردار است. و به همین دلیل است که من این تذکر را لازم می‌بینم، چون روز اول هست خدمت تان می‌رسیم یادآور بشوم و تاکید خودم را روی آن به ظهور برسانم. در حقیقت. همان طور که کم و بیش گفته شده کار ما - ان شاء الله - یک کار تحقیقی است، به این معنا که سعی مان این است - ان شاء الله - حداقل در این یک هفته‌ای که این جا هستیم، دور از مسائل سیاسی و فشارهای سیاسی که زود باشیم، دیر شد، وقت دارد می‌گذرد، همه چیز تلف شد و امثال این ها، دقت کنیم در حاق یک مسئله فکری و به این جا برسیم که اگر حق است بپذیریم، اگر نا حق است آن را طرد کنیم. شاید بعضی از دوستان مطلع باشند که ما از پارسال حدود شاید همین حدودها بود، تاریخ را دقیق نمی‌دانم، به دنبال اولین مجمع مقدماتی که در این جا داشتیم، چند هفته اقتصادی را گذرانیدیم. اما در آن برنامه‌ها متأسفانه مقداری دچار مسئله عجله شدیم، تعدادی از دوستانی که تشریف داشتند، مقداری مرتباً نگران شدند که این که باز هم همان بحث قبلی است مثلاً، یا وقت دارد می‌گذرد، کافی است، حالا کاری به این حرف‌ها که ما نداریم [؟ قطع صوت ۰۰: ۳۰] دیدیم که در ذیل مقدمه مسائلی را طرح می‌کنند، که باید در مقدمه رفع می‌شد و چون آن جا دقت کافی

نفرمودند، الآن این جا گرفتارش شدیم، و بعد در مجموع هم به این نتیجه رسیدیم که به آن کیفیتی که قبلاً کار می‌شد، نمی‌تواند کار ادامه داشته باشد، اگر واقعاً بخواهیم یک جریان تحقیقی را داشته باشیم. از این نظر خب، تجدید نظری شد و الآن در خدمت تان هستیم. لذا من برای دور مجدد می‌خواهم تاکید کنم که ابتدائاً باید دوستان به این مسئله رسیده باشند که انقلاب به یک کار فرهنگی در این حد نیازمند است و حیاط انقلاب منوط به چنین کار تحقیقی است، البته نه به صورت خاص به این جمع ما، ولی به یک صنف و نوع چنین کار تحقیقی؛ یعنی اگر که یک کار تحقیق دراز مدتی که بتواند همه جانبه مسائل فکری را ببیند، و همین طور که جناب استاد فرمودند، بتواند در نهایت ابعاد مختلف علوم اسلامی را، موضوع اسلامی را برای جامعه روشن کند، این ضرورت دارد. و اگر چنین چیزی برای دوستان قطعی شده باشد، آن موقع طبیعی است که زمانی که داریم در هر مهره کار، کار می‌کنیم، بحث می‌کنیم، فکر می‌کنیم، دیگر نباید عجله کنیم. و - ان شاء الله - دوستان اگر به ضرورت چنین کاری برسند، ما انتظار، حداقل داریم که سعی بفرمایند این یک هفته‌ای که اینجا هستند، جدای از سه هفته‌ای که در امور اجرایی مشغول هستند، یا احیاناً مقداری [؟] می‌کنند این کار را، با تمام وجود شان به بحث پردازند، به فکر بنشینند، مسئله را بررسی کنند. از نکته روشن نشده‌ای همین طور نگذرند، و به هر حال در یک کلام اگر مسئله‌ای را واقعاً حق ندیده اند، نپذیرند. این نکته‌ای بود که لازم بود تذکر بدهم حضورتان. در ارتباط با این مسئله، ما برنامه‌ای را تنظیم کردیم که قاعداً خدمت برادران داده شده، برنامه روزانه که چه ساعاتی و به چه کیفیت باشد، برنامه تنظیم شده که خدمت تان هست. یکی از برادران که شاید اجازه ندهند من اسم شان را بیاورم، اعتراض داشتند بر اینکه وقت پر شده، در حالی که شما برنامه را که دقت بفرمایید، ما از ۲۴ ساعت فکر می‌کنم فقط پنج ساعت و نیم را برنامه ریزی کردیم، و بقیه ساعت‌ها در اختیار دوستان هست. علت هم این است که، یعنی علت آن اعتراض این بود که شاید بعضی‌ها مطلع باشند در حوزه، کار تحقیقی در حوزه - مثلاً فرض بفرمایید که - یک ساعت یا دو ساعت درس خارج، کسی که بخواهد خوب کار کند، درس‌ها بیشتر از یکی، دو ساعت، درس‌های اصلی نیست. و به این کیفیتی که خب، البته در دانشگاه مرسوم هست که ما تمام وقت را تنظیم شده و به کارهای مختلف می‌پردازیم، این شاید حداقل آن نتیجه‌ای که پیش بینی می‌شود، نداشته باشد. از این نظر گرچه تقریباً حدود پنج ساعت از وقت آقایان برنامه ریزی شده، ولی بقیه ساعت‌ها در اختیار خود شما است و بسته به این که به هر حال از نظر وضعیت استعدادی یا، به هر حال حالت‌های مختلفی که هر فرد ممکن است داشته باشد، باید دیگر تقسیم بندی بفرمایید وقت‌های آزاد را، مطالعه یا فکر کردن یا دقت‌هایی که لازمه کار ما است. در عین حال سعی شده که خب، یک طوری وقت‌ها تنظیم شود که فرصت این مطالعه و فکر باشد. حالا دیگر تا ببینیم چه قدر دوستان لطف می‌کنند و به این کار می‌پردازند. نکته دیگری که می‌خواستم خدمت عزیزان تذکر بدهم، گفته بودند که خلاصه‌ای از کاری که از ابتداء کار تا به حال را به صورت یک تاریخچه خیلی مختصر عرض کنم، که من سعی می‌کنم خیلی کوتاه این نکته را هم متذکر بشوم. جریانی که

الآن به دنباله آن در خدمت تان هستیم، ابتدائاً از مهر ماه پارسال اولین جلسه در وزارت علوم تشکیل شده و کلیات مسئله آن جا در خدمت برادرانی که، شاید چون یکی دو نفر آن‌ها دیگر الآن در میان جامعه ما نیستند، یکی دو نفرشان، این دو نفر را نام ببرم، در آن جمع مرحوم دکتر عضدی بودند که شهید شدند، خدا - ان شاء الله - مقام شان را رفیع کند؛ برادر دیگری آن جا داشتیم، مهندس [؟] بود که ایشان هم فوت کردند، خدا ایشان را هم رحمت کند. به هر حال برادرانی بودند که شدیداً فعال بودند در جریان انقلاب فرهنگی و چون، به خصوص در آن زمان هم ابتدای کار بود. اولین مجمع پس از آن جلسه ابتدایی در قم بوده پارسال، که در خدمت بعضی از عزیزانی که این جا هم تشریف دارند، بودیم. با پیام حضرت آیت الله استاد علامه طباطبایی - اعلی الله مقامه - شروع شد جلسه، و بعد هم آن موقع برادر مان آقای عارفی وزیر علوم بودند، تشریف آوردند و جلسه در طی ظاهراً ۱۵ روز یا ۱۳ روز ادامه پیدا کرد. دومین مجمع مقدماتی فرهنگستان را در شیراز، فروردین ماه پارسال داشتیم؛ سومین مجمع مقدماتی فرهنگستان را در اصفهان بودیم و در خدمت برادران اصفهانی، و چهارمین مجمع هم که اخیراً برگزار شد، در دانشگاه کرمان بود. برنامه اقتصادی هم که خدمت تان عرض کردم، ما بعد از مجمع قم، پنج هفته اقتصادی داشتیم در پنج ماه، که پنجمین هفته مصادف شد با جریان انفجار حزب و بعد از آن تعطیل شد و تجدید نظری در آن به عمل آمد که به دنباله آن الآن در خدمت تان هستیم. خب، توضیحات بیشتر راجع به جریان این‌ها - ان شاء الله - هم در آینده خواهیم داشت و هم برادران هستند که بیشتر آشنا می‌شوید. از نظر کارهای اجرایی که این جا خواهیم داشت و امکاناتی که احیاناً لازم هست، در طول هفته برادر مان آقای مهندس معلمی در دفتر هستند که اینجا تشریف دارند، بعد کارهایی که باشد به ایشان رجوع می‌فرمایید و حل و فصل می‌شود ان شاء الله. همان طور که ابتدا هم عذر خواهی کردم از مسائل رفاهی، ما خب به هر حال نمی‌توانستیم شاید بیش از این حدی که الآن انجام شده، امکاناتی را فراهم کنیم، و در این حد امیدواریم که خب دوستان به هر حال با توجه به این که این جا حوزه هست و مسئله طلبگی هم همیشه مشهود نظر بوده، احیاناً خب کمبودها را ببخشند. یک تلفن فقط این جا داریم، یعنی البته یک تلفن داریم که خیلی شلوغ است همیشه و حداقل از خارج خیلی مشکل است، تماس گرفتن با اینجا؛ چون دو تا مؤسسه تقریباً بزرگ هست و فقط با یک شماره تلفن، ولی حداقل این است که شب‌ها دوستان می‌تواند اگر از اینجا بخواهد با خارج تماس بگیرند، تماس بگیرند. اجازه بدهید فقط من برای تمام کردن قسمت اول جلسه یک استدعا کنم از حضور برادران که خودشان را به ترتیب معرفی بفرمایند و از جایی که تشریف آوردند که دوستان آشنا بشوند و بعد هم می‌رویم بیرون استراحتی خواهیم داشت و بعد از استراحت در خدمت تان من ریز برنامه کاری مان را در جریان آینده - ان شاء الله - خدمت تان عرض می‌کنم. اگر که موافق باشند دوستان پس به ترتیب شروع بفرمایید، من از آقای منیر عباسی استدعا کنم، [؟] البته از خودم بهتر است شروع کنم. بله، من ساجدی هستم و اینجا هم بیش از دیگران حرف می‌زنم، بله، در خدمت تان هستم!

منیر عباسی هستم از دانشگاه راضی فرزین وش و اینجا در خدمت تان هستم.
 آقای ساجدی: آقای فرزین وش الان در اینجا، یعنی قم تشریف دارند مأمور به خدمت هستند که در قم
 همین جا در خدمت شان هستیم.

سیف از دفتر مجله عصر دلیل از وزارت بازرگانی، نهاوندیان از وزارت بازرگانی، اصفهانی از دانشگاه تبریز،
 اسماعیل باکو از دانشگاه تبریز. میرزاباقری از دانشگاه شیراز، بختیاری از دانشگاه اصفهان، حسنی پور از دانشگاه
 متحده، صدرالدین از دانشگاه شیراز، [؟] میرباقری، ستاری از مجتمع دار [؟] زنجان از مجتمع دانشگاهی،
 اسداللهی از مجمع دانشگاهی علوم، انصاری از مجتمع دانشگاهی علوم [؟] و بازرگانی [؟] از مجتمع دانشگاه
 علوم اداری. صالحی از دانشگاه [؟]، قنبری از دانشکده کشاورزی زنجان، [؟] از دانشگاه شیراز، [؟] برقی از [؟]
 رفیعی از تهران، غفاری از تهران، محقق از [؟] و تأمین اجتماعی، فاطمی نژاد از [؟] تقی زاده از [؟] ...

استاد حسینی: [؟] شب در خدمت استفاده می کردیم و در قم هم همین طور من خودم منیرالدین حسینی.
 آقای ساجدی: بله. البته عرض کنم که خب طبیعی است که ممکن است بعضی از برادرها باشند که حافظه
 شان قوی باشد و بتوانند همه اسامی را در همین شناخت ابتدایی، معرفی ابتدایی به خاطر بسپارند، وی - ان شاء الله
 - هم دیگر را در طول هفته در واحدها و اتاقها و سالن و همه جا بیشتر می شناسیم. بله؟ و سالن غذا خوری
 می فرمایند. البته موقتا در مسأله استراحت و چایی خوردی، این است که در خدمت تان هستیم، استراحتی
 بفرمایید و بعد - ان شاء الله - جلسه را ادامه بدهیم. بله، ساعت ۱۰ ربع کم خدمت تان می رسیم.

الله اکبر الله اکبر الله اکبر، خمینی رهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه، مرگ بر منافقین و صدام، مرگ بر [؟]

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۲
کد جلسه: ۰۳۹۵	تاریخ جلسه: ۱۳۶۰/۱۲/۱۴
کد صوت: ۵۲۸ و ۵۲۹	مدت جلسه: ۷۸ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۰۷۶۹

جلسه دوم

آقای ساجدی: بسم الله الرحمن الرحيم، با اجازه برادران من ابتدا برنامه روزانه را خدمت تان توضیح می‌دهم. عزیزانی که این دو تا برگ خدمت شان نیست، از دم در نگرفتند، برادران هستند که اوراق را بدهند حضورشان، هر کس که ندارد حتماً بگیرد. بله، یکی دو نکته در رابطه ی برنامه روزانه را باید خدمت تان عرض کنم، برنامه‌ای که از ساعت هشت و ربع، هشت و یک چهارم، تا نه و نمی، صبح‌ها هست، در این هفته ابتدائاً برادرمان حضرت آقای حسینی مطالبی را مطرح می‌فرمایند، ۴۵ دقیقه تا ۶۰ دقیقه، مقدار وقتی که زیاد می‌آوریم. دوستان سوالاتی که تبیینی باشد مطرح می‌کنند، در حدی که مطالبی که ایشان طرح کردند بخواهند روشن بشود و متوجه مقصود ایشان بشوند، سوالاتی که به هر حال برای تبیین مطلبی که مطرح شده لازم هست و توضیحی هست. از ساعت ده و نیم تا دوازده که جلسه واحدها را داریم، دوستان موضوعی را که ابتدائاً در صبح، جلسه ی صبح، آن جلسه هشت و ربع تا نه و نیم بحث شده، آن را به بحث می‌گذارند در واحد، و حل و نقد می‌شود. جلسه‌ای که عصر از ساعت چهار و نیم تا پنج و نیم می‌خواهیم داشت - معذرت می‌خواهم - از ساعت سه یعنی

از ساعت پانزده تا ساعت چهار و نیم آن ساعت اول عصر را که داریم، جلسه مشترک واحد ها، هر کدام از واحدها بحث هایی را کردند در صبح، قاعداً باید به نتایجی رسیده باشند، یک نفر که صاحب اشکال یا سؤال هست در واحد، ایشان چنان چه سؤال یا اشکالش در واحد، پاسخ گفته نشود، و واحد، اعضای واحد به این نتیجه برسند که باید این سؤال و اشکال را در جمع بزرگتر طرح کرد و جوابش را از آن جا گرفت، یا اشکال را طرح کرد، همان برادر خودشان یا احياناً شخص دیگری که بپذیرد، از طرف ایشان می تواند در جلسه مشترک واحدها مسائل را طرح کند. پس در جلسه مشترک واحدها که از ساعت سه تا ساعت چهار و نیم هست، عملاً گزارش کار واحدها را خواهیم داشت؛ یعنی واحدها مطرح می کنند که بحث در چه حد بوده، به چه اشکالاتی رسیده اند. چنان چه در این جلسه مشترک تمام اشکالات رفع نشد و سؤالاتی باقی ماند، ادامه کار به جلسه مشترک با حضور برادرمان آقای حسینی کشیده می شود، و آن جا مباحث ادامه پیدا می کند. این نکاتی بود که در رابطه با این. اما یک نکته ای که در رابطه با این برنامه ضروری است متذکر شوم، مسأله نظم برادران است. استدعای ما این هست که سعی کنیم - ان شاء الله - رأس این ساعت هایی که نوشته شده شروع کنیم، و رأس ساعت ها هم تمام کنیم، تا بتوانیم روی آن برنامه ریزی های دیگر مان هم تنظیم کنیم - ان شاء الله - امیدوارم که دیگر لازم نباشد روی این مسأله تذکر بدهیم و سر وقت خدمت همه عزیزان باشیم. اما در رابطه با برنامه ای که در آینده در پیش خواهیم داشت، من توضیحاتی را خدمتان مطرح می کنم، البته برادران و سروران عزیزی که در جلسه تشریف دارند که در رابطه با برنامه ریزی بودند، و برنامه در ارتباط با آن عزیزان تنظیم شده، یا احياناً برادران دیگر، هر جا را که من به هر حال کوتاهی کنم در توضیح، محبت می فرمایند و تکمیل می فرمایند. و همچنین اگر که خب، سؤال ضروری ای بود که برادران در حین توضیح داشتند، خدمتتان هستیم. اما بررسی کامل و - به اصطلاح - بحث کردن روی برنامه را به عصر می گذاریم. کلاً برنامه در سه مرحله - ان شاء الله - آن که پیش بینی کردیم، آن جام می شود؛ که مرحله اول بیشتر حال توصیفی دارد از مسائلی که عمدتاً در حوزه می گذرد و مسائلی است که در رابطه منسجم و متقن، با اعتقادات ما است، و در نتیجه با عمل ما. مقدمه ای هست که این مقدمه، شنیدنش، یاد گرفتنش، پذیرشش و همه این مراحل ضرورت دارد، اگر بخواهیم کار را ادامه بدهیم، که حالا توضیح که بدهم مسأله روشن تر می شود.

ابتداً در جلسات ابتدایی؛ یعنی که از فردا شروع می شود، قاعداً یک جلسه یا دو جلسه یا سه جلسه، هر چه که طول بکشد تا بحث تمام شود، نوشته شده در برنامه: گذری اجمالی بر ضرورت تعبد به وحی؛ که در این قسمت مسأله لزوم برنامه ریزی و موضع گیری همه جانبه مطرح می شود، و بعد در کل و مجموعه این بحث - به اصطلاح - می خواهیم به این جا برسیم که، ما برای برنامه ریزی صحیح راهی نداریم جز این که احکام کلی حاکم بر برنامه ریزی مان را از وحی اتخاذ کنیم، و - ان شاء الله - استفاده می کنیم از خدمت جناب آقای حسینی و سایر برادران در تبیین این مسأله که در چه حد تبعیت از وحی ضرورت دارد؟ و چرا باید متعبد به وحی بود؟

چرا اندیشمندان، متفکرین، یا اگر مرادف بگیریم علم، نمی‌تواند مشکلاتی را که دین عهده دار جواب به آن هاست، پاسخ بگوید؟ و به هر حال باید به این جا برسیم حداقل در کلیت، که این داعیه را که اندیشمندان در مقطع کنونی حداقل، یا علم به زبان دیگر دارد برای نجابت بشریت، این داعیه صحیح است یا صحیح نیست؟ و مسائلی در حول و حوش این قضیه. البته در این بحث ما نمی‌توانیم، برای این که قاعداً اگر بخواهیم خیلی وسیع به این مسأله پردازیم، مقدار زیادی وقت خواهد گرفت و عملاً تبدیل می‌شود کار ما به یک کار تحقیقی دیگری؛ لذا در حدی که ضرورت داشته باشد، که ضرورت کاری داشته باشد برای ما - به اصطلاح - ، در حدی که در سیر کاری مورد نیاز ما است. پس از آن که ضرورت تعبد از وحی و تعبد به وحی را پذیرفتیم و روشن شد، آن موقع خیلی طبیعی است که به این جا می‌رسیم که وحی چیست؟ وحی را چه گونه باید به دست بیاوریم؟ یعنی در قسمت دوم کیفیت دستیابی به وحی را مطرح می‌کنیم. در این قسمت ابتدائاً روش‌هایی را بررسی می‌کنیم، که این روش‌ها به عنوان روش به دست آوردن وحی به کار گرفته شده، اما از دیدگاه تشیع روش‌های انحرافی هستند، این فصل را تحت عنوان اجتهاد ترجیحی در برنامه نوشتیم؛ یعنی روشی که فرد به نام وحی نظر خودش را دارد تبعیت می‌کند، رای خودش، نظر خودش را ترجیح می‌دهد، رجحان می‌بخشد بر وحی، اما به اسم وحی، تحت عنوان وحی. که در این قسمت مشخصاً قیاس را بررسی می‌کنیم، استحسان را بررسی می‌کنیم، استصلاح را بررسی می‌کنیم، و هم چنین [؟] را، و در نهایت دینامیزم قرآن را. در این چند تا که نوشته شده، چند روشی که این جا نوشته شده، روش دینامیزم قرآن شاید چندان شناخته شده و متداول نباشد؛ یعنی حداقل در ردیف آن روش‌ها نیست، قیاس و استحسان و استصلاح و [؟]، روش‌هایی است که کم و بیش برادران اهل تسنن برای به دست آوردن احکام خداوند به کار می‌گرفتند، و بیشتر ما توصیف می‌کنیم این جا از این روش؛ برای این که آشنا بشویم با آن‌ها، و خودمان ناخواسته دچار این کار و این عمل نشویم. اما دینامیزم قرآن معجون جدیدی است که در رابطه با مسائلی که از غرب به کشورهای اسلامی وارد شده، در جامعه ما طرح شده. و عرض کردم معجونی است شاید از چند روش بالا به اضافه ی روش‌های علمی، که خب، شاید بدون اغراق عرض کنم، کمتر فردی را حداقل از قشر غیر حوزه‌ای می‌توانیم پیدا کنیم که به شکلی، حالا کم یا زیاد، گرفتار این روش نباشد. بله، می‌فرمایند از نویسندگانی که چیز نوشتند در این مورد و خواستند در مورد اسلام حرف بزنند و چون خب، به هر حال ماها هم کانال دیگری نداشتیم در شناخت اسلام، ماها ی غیر حوزه‌ای معمولاً، بهترین کتاب‌هایی که مطالعه می‌کردیم، آن آثار بوده، طبیعتاً ما هم ممکن است تصور کرده باشیم که برای به دست آوردن وحی و برای استنباط احکام و امثال این صحبت‌ها، بایستی چنین روش‌هایی را طی کرد. که - ان شاء الله - امیداوریم با بررسی این چند روش در نهایت به این جا برسیم که راه صحیح را از راه فاسد در به دست آوردن وحی تشخیص بدهیم. پس از این که اجتهاد ترجیحی را پشت سر گذاشتیم، می‌رسیم به اجتهاد تخریجی، در قسمت اجتهاد تخریجی باز روش اخباریون را ابتدائاً طرح می‌کنیم، که به جای خودش توضیح داده

خواهد شد که آن روش هم مورد تأیید بزرگان تشیع و فقاهاست نیست، و پس از آن مرحله، به بحث کردن روی اجتهادی که مصطلح است و امروز ما، اجتهاد را به آن معنا می‌شناسیم و آن دید را داریم، به آن دید می‌پردازیم. یعنی کاری که اصولیین آن جام می‌دهند در به دست آوردن احکام از کتاب و سنت، که در این قسمت ابتدا روی اصل صدور، صدور خبر کار می‌شود؛ به این معنا که توضیح می‌دهیم که فقیه برای به دست آوردن یک حکم چه کاری را آن جام می‌دهد؟ مرحله اول این است که فقیه باید برایش روشن بشود، این اطمینان برای او حاصل شود که این خبر، این حدیث، این روایتی که نسبت داده شده به معصومین، حتماً این نسبت، نسبت صحیحی است، درست است. به صرف این که در ابتدای یک روایت نوشته باشد، قال علیؑ - علیه السلام - یا قال الباقر، یا قال الصادق، امثال این صحبت‌ها، یعنی از این ردیف، این مسأله از نظر یک فقیه کافی نیست که یک متن را نسبت به معصومین بدهد؛ لذا تحقیق می‌کند فقیه در مرحله ی اول کار اجتهادی، که آیا این متن از معصوم هست یا نیست؟ این را به آن می‌گوییم تحقیق در اصل صدور، که به موقع توضیح بیشتر داده خواهد شد. در مرحله بعد، فقیه به این می‌پردازد که این روایت، این حدیث و این خبری که از معصوم مطمئناً رسیده، در چه شرایطی بوده که این سخن به وسیله ی معصوم بیان شده یا این عمل سر زده؛ آیا این سخن معصوم ملاک کار ما است یا عمل معصوم؟ یعنی آیا معصوم تقیه کرده یا خیر؟ و به هر حال از مجموع بحث‌هایی که در این قسمت و بررسی‌هایی که می‌شود، به دست می‌آید که آیا این قانون، این دستور، این برنامه، یک برنامه و دستور و قانون کلی است یا یک قانون جزئی؟ آیا تقیه است یا خیر؟ یعنی ما باید بر عکس این عمل کنیم، به این عمل کنیم یا به این عمل نکنیم؟ این قسمت هم جهت صدور است.

قسمت سوم دلالت صدور هست که پیچیده ترین بخش کار اجتهادی است. در قسمت دلالت صدور فقیه باید دقت کافی کند بر این مسأله که خب حالا فهمیدیم که این متن از معصوم است و فهمیدیم که در چه شرایطی هم بوده، کلی است یا جزئی؟ اما این کلماتی که الآن در این مقطع به دست من فقیه رسیده، بر چه چیزی دلالت می‌کند؟ چه چیزی از این کلمات فهمیده می‌شود؟ دلالت کلمه را، دلالت آن خبر یا حدیث را فقیه در این مرحله به دست می‌آورد، که مجموعاً این سه قسمت را به عنوان روشی که اصولیین و فقها به کار می‌گیرند مطرح می‌کنیم؛ این مرحله اول برنامه ما بود. حالا من یک کلی عرض کنم راجع به این که، مجدداً، چرا ما این مسأله را طرح کردیم؟ خیلی طبیعی است، ممکن است این سؤال طرح بشود که شما در دعوت نامه‌ای که برای ما فرستادید و بحث‌هایی که بوده، این بوده که شما می‌خواستید یک برنامه تحقیق اقتصادی داشته باشید، من چه کار دارم در برنامه ی تحقیق اقتصادی به این که ضرورت تعبد به وحی چیست؟ فقها چه کار می‌کنند؟ خب، آن‌ها کار خودشان را می‌کنند، من هم کار خودم را می‌کنم. جوابی که این جا می‌خواهم خدمت تان عرض کنم، این است که ما در رابطه با انقلاب مان این جا جمع شدیم و در رابطه با وظیفه‌ای که احساس کردیم، و به این جا رسیدیم که ما نیازمند به پیدا کردن اقتصاد اسلامی هستیم؛ یعنی ما اقتصادی را

می‌خواهیم در نهایت پیدا کنیم، اگر موفق بشویم و شرایط را داشته باشیم، که آن اقتصاد را مطمئن باشیم، وحی به ما داده و همه قسمت‌ها، جزئیات و کلیات، همه مورد تایید وحی است؛ یعنی ما از یک آن کادری مشخص نمی‌خواهیم خارج بشویم، و آن آنکادری، چارچوبه‌ای است که وحی به ما می‌دهد؛ لذا قبل از این که به این برسیم باید پذیرفته باشیم که تبعیت از وحی ضرورت دارد و نمی‌توانیم از این مسأله بگذریم؛ لذا خیلی کوتاه البته آن مسأله را گذشتیم. اما مهم‌ترین قسمت در این مرحله اول، قسمت دوم بود که عرض کردم همه ما یعنی این جا هم گفته می‌شود که خب، ما همه پذیرفتیم، مسلمانیم، معتقد به خدا هستیم، همه این‌ها را قبول داریم، لازم نیست این‌ها را. اما همان‌هایی که پذیرفتند، می‌بینیم حرف‌های مختلفی می‌زنند، چیزهای مختلفی را نسبت به خداوند می‌دهند و خب دیگر مشخصاً گرفتاری‌های ما در مقطع کنونی که هنوز هم گریبان‌گیرش هستیم، مقدار زیادی ناشی از همین عدم آشنایی به روش استنباط احکام، و عدم آشنایی به اجتهاد و کار اصیلی است که فقهای ما در حوزه می‌کنند. به اعتقاد ناقص بنده آشنایی با مسأله اجتهاد، تا آن جا که من دیدم و در تماس با دوستان بودم، دوستانی که از این مسأله؛ یعنی از جو دانشگاه آمدند و با این مسأله آشنا شدند، جهت تعیین‌کننده برای شان داشته، اگر مسأله را متوجه می‌شدند؛ یعنی ما نمی‌خواهیم در طول این مرحله، غرض مان این نیست که در این مدت یک مشت اطلاعات از حوزه به افراد بدهیم، حقیقت این نیست؛ بلکه این مسأله است که ما این کار را، اگر اطلاع نداشته باشیم از این مسأله، عملاً خودمان داریم یک کار دیگری را می‌کنیم، یعنی پذیرفته ایم که مسلمانیم اما راه دیگری را برای مسلمانی مان انتخاب کردیم، چیز دیگری را تبعیت می‌کنیم به نام اسلام و وحی. و این راه می‌خواهد مشخص کند که خیر! اگر شما پذیرفته اید که باید تبعیت از وحی کرد، این تبعیت یک راه دارد و آن راه هم فقاقت مشخص می‌کند، و باید آن چه که شما نسبت به وحی می‌دهید از کانال اجتهادی گذشته باشد. از این نظر پس از این که این بحث را - ان شاء الله - متوجه بشویم، می‌فهمیم که آن چه که اصول موضوعه کار تحقیقی ما می‌خواهد قرار بگیرد باید از کجا بگیریم؟ آنکادری و چارچوبه و استوانه‌هایی که می‌خواهند اصل باشند در حرکت تحقیقی ما، این استوانه‌ها و تحقیق‌ها باید از دست چه کسانی در مقطع کنونی حداقل گرفته شود. لذا ما در مرحله ی اول به صورت خلاصه داریم اصول موضوعه کار تحقیقی مان را مشخص می‌کنیم، استوانه‌های غیر قابل تغییر طول بحث مان را و طول بررسی مان را داریم تعیین می‌کنیم؛ این ضرورت قسمت اول مان، مرحله اول. مرحله دوم، وارد، بعد که در برنامه اگر توجه فرموده باشید، نوشته شده بررسی ضرورت تشکیل فرهنگستان. در این قسمت مشخصاً این مراحل را طی می‌کند؛ اول یک مروری خواهیم داشت بر این که قطعاً برسیم به این جا که قطعاً و یقیناً اسلام روابط اجتماعی دارد. در آن جا می‌خواهیم طرح کنیم که همان گونه که خداوند در میان افراد عدل و ظلم قرار داده، و در مورد کارهای فردی مسأله حقوق مطرح شده، حدود مطرح شده، در مورد اجتماعات و مسائل اجتماعی هم، همین روابط و همین حقوق و حدود هست؛ مهم‌ترین نکته در این قسمت این هست که در نهایت به این جا برسیم که اسلام روابط اجتماعی دارد. البته ممکن

است خب، تعدادی از شما باز این جا عزیزانی که تشریف دارید فکر کنید که خب این به هر حال، این هم یک چیز بدیهی است، ما که همه مان باز این مسأله را قبول داریم. عرض می کنم که خب، عده ای ممکن است استدلالی قبول داشته باشند، اما ما بیشتر طرح می کنیم برای کسانی که یا قبول دارند مسأله را، اما استدلال مسأله را نمی دانند، بعدها یک جایی که گیر کردیم، ممکن است اثرش در این جا ظاهر بشود. یا این که خیر! استدلالا معتقدند به این که، نه اسلام روابط اجتماعی ندارد، وحی آمده که روابط افراد را با هم تنظیم کند، کاری به اجتماعات ندارد، این باید به جای خودش - ان شاء الله - بحث شود. لذا در این قسمت اول باید برسیم به این جا که وجود روابط اجتماعی در اسلام قطعیت دارد، و پای این قطعیت در اصول اعتقادات ما است نه در فروع. بعد که این کلی پذیرفته شود، آن موقع بررسی می کنیم که خب، فقیه برای بیان حکم یک موضوع، با موضوع شناس مشورت می کند - توجه کنید استدعا می کنم به این سیر کوتاهی که من سعی می کنم خیلی مجمل بگویم، اما کلیتی از مسأله را ترسیم کرده باشم در ذهن دوستان که تا حدودی افق کاری مان روشن بشود - فقیه برای بیان حکم با موضوع شناس مشورت می کند، با متخصص مشورت می کند، - به اصطلاح - گفته می شود که شأن فقیه دخالت در موضوع نیست، فقیه متکفل بیان احکام خداوندی است. ما در این مقطعی که هستیم با یک مشکل روبرو شدیم، و آن مشکل این هست که می بینیم یک مشکل اجتماعی مطرح شده، - توجه کنید! - یک پدیده اجتماعی مطرح شده، این پدیده اجتماعی را که می خواهیم حل کنیم، راه حلی که می خواهیم برایش پیدا کنیم، وقتی که به متخصص رجوع می کنیم، گرچه متخصص ما متدین است، مسلمان است، معتقد به انقلاب است، شیفته است، دلسوز است، یک راه حلی را به ما می دهد، اما به یک متخصص دیگر با همین صفات که رجوع می کنیم، یک راه حل دیگری می دهد، در مورد یک مشکل؛ یعنی مشکل یکی است، یک مسأله است، اما دو متخصص که هر دو از نظر اعتقادی یک اعتقاد را دارند، یک چیز را می خواهند، علاقه مند به یک چیز هستند، یک هدف را تعقیب می کنند، اما دو راه حل می دهند راجع به یک مسأله که گاه و معمولاً این راه حل ها ناقض همدیگر هست. خب، ما در مقابل این سؤال قرار می گیریم که کدام یکی از این راه حل ها حق است؟ بعد وقتی که بررسی می کنیم، می بینیم این راه حل هایی که هر کدام از این ها دادند در رابطه ی با نظراتی است که از سیستم هایی که در آن تحصیل کردند، گرفتند؛ یعنی نظر متخصصین مربوط به تخصص هایشان است و تخصص هایشان منوط به این که در کدام سیستم بوده، اثر خودش را ظاهر کرده این جا. خب، ما برای راه حل مشکل اجتماعی مان باید چه کار کنیم؟ طبیعی است می گوید حرف یکی از این دو تا را بگیرید، می گویم حرف هر یک از این دو نفر را که بگیریم، ما در عمل آن چه را که اجرا کردیم یکی از فرمول های، یکی از دو سیستم است. به هر حال این دو متخصص دو نظر دادند در رابطه با فکر خودشان، نظر شان را هم که اجرا می کنیم، در عمل یکی از دو سیستم را پیاده می کنیم. پس ما می بینیم که از یک طرف در مقابل این مشکل قرار داریم، از یک طرف دیگر یقین داریم که اسلام روابط اجتماعی دارد؛ مجموعه ی این دو فکر، حداقلی را که برای ما

مطرح می‌کند این است که گرد هم بنشینیم و ببینیم که راه حل این مشکل چیست؟

[۹] کنونی زمانی که می‌خواهیم اجرا کنیم - به اصطلاح - روابط اجتماعی را، راهی که به نظر مان می‌رسد، این است که به متخصصین رجوع کنیم؛ یعنی وقتی که می‌خواهیم نفت را بفروشیم یا نفروشیم، وقتی که می‌خواهیم ببینیم بودجه را به بخش کشاورزی تزریق کنیم، یا به بخش صنعت تزریق کنیم، یا به بخش مثلاً یک قسمت دیگر، این را، این‌ها را باید به متخصص رجوع کنیم، آیا ملی کنیم یا خصوصی کنیم؟ و امثال صحبت‌هایی که کم و بیش مطرح هست. به هر کدام از این‌ها که مثلاً، دو راه حل را می‌دهند، کدامش را عمل کنیم؟ این یک مشکل ما است. به یکی از این دو هم که عمل می‌کنیم تازه پیاده کننده یک سیستم دیگر بودیم. مجموع این دو سؤال این نتیجه را به ما می‌دهد که باید دور هم نشست و چاره جویی کرد، راهیابی کرد. این البته کلیتی است که من مطرح کردم این جا، یک مقدار هم بعضی از چیزهایی که که این جا نوشته شده در سیر، خدمت تان توضیح می‌دهم که روشن تر بشود و از این مرحله هم می‌گذریم. بررسی قطعیت وجود روابط اجتماعی در اسلام به دلیل ایمان به مبدأ، معاد و یقین به عدل خداوندی که این عرض کردم غرض چیست. ۲- بررسی و بیان حکم موضوع و اقسام موضوعات؛ یعنی در این قسمت مطرح می‌شود که حکم چیست، موضوع چیست؟ به چه چیزی می‌گوییم حکم، به چه چیزی می‌گوییم موضوع؟ اقسام موضوعات چه چیزهایی هستند؟ بعد در قسمت سوم تخصصی و سیستمی بودن علوم موضوعات، مرتبط بودن آن‌ها با مبانی کفر؛ در این قسمت به صورت - ان شاء الله - مشروح بحث می‌شود که علوم مجموعه هستند، سیستم هستند، جدا جدا نیستند؛ یعنی در وضعیت کنونی، البته دوستان، معمولاً دوستانی که حداقل رشته‌های شان مربوط باشد، یا نوعاً در دانشگاه کار کرده باشند، مطلع هستند که این یک بحث قطعی است تقریباً که خب، علوم، یعنی ما راه و ساختمان مان باید قسمتی داشت، حتماً روان شناسی را، روان شناسی خانواده را مثلاً در نظر داشته باشد، حقوق خانواده را در نظر داشته باشد، چه، چه، چه، و به هر حال اصولی را که ما در علوم انسانی تمام کردیم؛ یعنی آن علم، غرض از ما، اصولی را که در علوم انسانی تمام کرده، این اصول را می‌آید در قالب‌های علوم تجربی پیاده می‌کند. در این قسمت بحث می‌کنیم که این مجموعه علمی که علوم انسانی یک قسمتش هست و علوم تجربی یک قسمت دیگرش و اجزائش را تشکیل می‌دهند، بر یک مبنا و اساس استوار است، که آن مبنا و اساس نفی خدا و نفی وحی است، اصالت ماده است. یک هدف برای این سیستم و مجموعه قائل شدند، که می‌خواهند همه ی اجزاء این مجموعه را به آن جهت ببرند و آن هم رساندن اجزاء به بالاترین حد بهره وری مادی یا لذت مادی است؛ یعنی آخرین حدی که می‌خواهد برای سیستمش ترسیم کند، این است که به، او بالاترین حد لذت مادی را بدهد. بعد هم عرض کردم در قسمت چهارم بررسی عدم امکان اجرای احکام الهی از طریق به کارگیری تخصص‌های فوق، که گفتم دچار آن مشکل می‌شویم، و اگر اجرا کنیم عملاً یکی از دو سیستم را اجرا کردیم، و در نتیجه ضرورت تشکیل مجمعی از صاحب نظران و یافتن روشی برای موضوع شناسی به وسیله متخصصین به

عنوان تنها راه انطباق احکام بر موضوعات. تا این قسمت به این نتیجه می‌رسیم که پس ضرورت دارد عده‌ای گرد هم بنشینند و چاره‌یابی کنند و روشی را بیابند که با این روش بتوان نظرات مختلف را محک زد و صحیح را از غیر صحیح تشخیص داد؛ یعنی ما نیاز به محکی داریم، نیاز به معیاری داریم، نیاز به پارامتری داریم، که بتوانیم با استفاده از آن، ادعاهای مختلف را بسنجیم و صحیح آن را از ناصحیح تشخیص بدهیم. این کلی که تمام شد؛ یعنی اگر پذیرفتیم که نیاز به چنین روشی است، آن موقع به این بحث می‌پردازیم که این روش چیست؟ روی خود مسأله روش تحقیق مان بحث می‌کنیم و روش را پیدا می‌کنیم؛ یعنی روشی برای مثلاً تحقیق در اقتصاد اسلامی و یافتن اقتصاد اسلامی. یک کلیت راجع به مرحله دوم؛ مرحله اول که خدمت تان عرض کردم، گفتم بیشتر حالت توصیفی دارد از آن چه که در حوزه می‌گذرد؛ اما مرحله دوم این خصوصیت را ندارد، مرحله دوم یک سری مسائلی است که این جا طرح می‌شود، دوستان هم باید با تمام قامت وجود همان حرف‌هایی را که در مسأله تحقیق، ساعت قبل خدمت تان عرض کردم بایستند، فکر کنند روی مسأله و توجه داشته باشند که به هر حال اگر کوتاه بیایند در مسأله فکر کردن، دقت کردن، ممکن است حرفی پذیرفته باشد که نباید پذیرفته می‌شود. در مرحله دوم، یعنی از این مرحله دوم به بعد، یک کار تحقیقی است و باید دوستان در این قسمت خب، کاملاً هم‌فکری بفرمایند. فکر می‌کنم ربط مسأله هم با مرحله سوم روشن باشد، یا با مسأله اقتصاد، که به خصوص با مرحله اول، مرحله دوم، مرحله سوم، که مرحله دوم مشخصاً، در یک مرحله ضرورت خود کارمان را تایید می‌کند؛ یعنی اگر ما به این جا رسیدیم که مثلاً اسلام روابط اجتماعی ندارد، سالبه به انتفاع موضوع است - به اصطلاح - باید بلند بشویم برویم، نباید دور این جا بنشینیم، خب، ندارد، می‌گوییم [؟] اگر نه! به این جا رسیدیم اسلام روابط اجتماعی دارد، مسأله دوم این است که آیا باید یک عده بنشینند و پیدا کنند؛ یعنی پیدا شده است یا پیدا نشده است؟ این مرحله دوم مسأله است. اگر به این جا رسیدیم که باید اقتصاد اسلامی را یافت و ضرورت دارد، آن موقع به قسمت بعدی می‌رسیم که خب، راه چیست؟ روش چیست؟ باید روش را پیدا کنیم که نوشته شده: ب) تعیین روشی برای موضوع شناسی؛ ما برای پیدا کردن اقتصاد اسلامی چه روشی باید بیابیم؟ در قسمت سوم پس از این که، یعنی مرحله سوم تحقیق مان این خواهد بود که روش را تعیین می‌کنیم و با روشی که تعیین شده شروع به بررسی اقتصادی می‌کنیم، که چون ما نمی‌خواستیم از قبل - به اصطلاح - روشی مشخص شده را در نظر بگیریم، از این نظر مرحله سوم را دیگر تقسیم بندی نکردیم و صرفاً نوشته شده ورود به تحقیق اقتصادی با استفاده از روش تعیین شده. البته من یک تذکر آخر عرایض بدهم که به هر حال من در حد فکری خودم یک مقدار توضیحاتی دادم و قاعداً اشکالاتی، نواقصی مسائلی ممکن است در بیان من بوده، که در طول کار - ان شاء الله - بیشتر مطرح خواهد شد مسائل، بهتر مطرح خواهد شد و مشکلات هم رفع می‌شود - ان شاء الله - این کلیتی بود از برنامه‌ای که در طول کار خواهیم داشت که مرحله اول و دوم، مرحله اول به خصوص مقدمه است، مرحله دوم مسأله ضرورت کار مان و روش کارمان هست، و مسأله سوم هم، مرحله سوم

هم [۹] عملکرد به تحقیق اقتصادی. بله، عرض کنم که دوستان، امروز را چون عده‌ای می‌خواستند تشریف ببرند نماز جمعه و شرکت کنند در برنامه ی نماز جمعه، از این نظر آن برنامه را، برنامه‌ای که نوشته شده از فردا اجرا خواهد شد و در خدمت تان هستیم. برنامه ی عصر را چون نماز جمعه یک مقدار طول می‌کشد، طولانی می‌شود، مجبوریم یک مقدار دیرتر شروع کنیم؛ لذا امروز عصر از ساعت چهار تا ساعت پنج ربع کم؛ یعنی چهار و چهل و پنج دقیقه، برادران در واحدها خواهند بود که حالا الآن تقسیم می‌کنیم یک مقدار برنامه را و مشخص می‌کنیم که هر واحد کجا است؟ در آن واحدها این کلیاتی که مطرح شد راجع به برنامه، و به هر حال مقدماتی که در این مورد لازم هست؛ چون هفته اول است و به هر حال مسائلی که هست بررسی می‌فرمایند دوستان با هم آشنا می‌شوند آن جا، و برنامه را هم کلیتاً یک مقدار مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. ما از ساعت پنج تا پنج و نیم این جا خدمت تان خواهیم بود که، یعنی به صورت جلسه مشترک واحدها، اگر مطالبی هست که همه باید در جریان‌شان باشند، استفاده کنیم. نکته‌ای که روشن کنیم و رفع زحمت، مسأله واحدها است، عرض کردم. بله، الآن حدود ۴۲ نفر هستیم که ۴۲ نفر را مثلاً بتوانیم هر واحدی اگر هفت نفر باشیم، عملاً می‌شود شش واحد، شش واحد را مشخص می‌کنند سه تا، چهار تا اتاق‌ها طبقه ی بالا هستند که این را می‌گوییم دوستان، یک چیزی هم روی در اتاق‌ها بزنند که مشخص باشد، و یک واحد هم در خود کتابخانه این جا تشکیل بشود، یکی هم آن کتابخانه ی روبرو، جلسات مشترکی داریم بله در خدمت تان هستیم، بفرمایید!

آقای س: [؟ ۳۷: ۴۳] آن چه که در این جا پیشنهاد می‌شود این است که در رابطه با مطالبی که در روز آینده می‌خواهد صحبت بشود، عنایت کنید کتاب‌های لازم و جزواتی که لازم هست، معرفی بشود یا در اختیار گذاشته بشود که ما احتیاجی به دنبال گشتن کتاب نداشته باشیم، با یک مقدار مطالعه وارد بحث بشویم که بیشتر استفاده کنیم. در رابطه با واحدها هم پیشنهاد می‌کنم که واحدها را بر اساس اتاق‌ها تنظیم بکنید که تا آن جایی که می‌شود، که کسانی که با هم هستند بتوانند حتی در اوقات استراحت هم با هم بحث و جدل داشته باشند که بهتر استفاده بشود.

آقای ساجدی: بله، راجع به تقسیم البته هر گونه که صلاح دوستان باشد ما در خدمت تان هستیم. فقط من از یک عارضه ی گذشته حرف می‌زنم و تذکر می‌دهم که اگر که اتاقی باشد و دوستان شدیداً بخواهند مبارزه ی با خودشان هم بکنند، و از تخت‌ها استفاده نفرمایند اشکال ندارد. ولی فقط همان، یک مقدار خطری که هست این است که گاهی بعضی از دوستان بله، می‌فرمایند بحث‌ها افقی ممکن است بشود و بعضی دوستان رسماً وارد بحث نشوند و البته در خدمت تان هستیم، آن زیاد مسأله‌ای نیست؛ یعنی اگر دیدیم آن گونه شد قاعدتاً باید واحدها را فعال‌تر کنیم. بله، حالا تقسیم بندی را دوستان می‌توانند داوطلب بشوند و هفت نفر، هفت نفر، و اگر دیدیم به اندازه کافی نبود بعد تقسیمات دیگری می‌کنیم. در خدمت تان هستیم، البته راجع جزوه و کتاب هم سعی می‌کنیم، اگر که در اختیار بود - ان شاء الله - بله، بله، به صورت کلی می‌توانید کتاب‌هایی را که در برنامه

ریزی اقتصادی مطرح هست ملاحظه فرمایید که یک تعداد کتاب البته در کتاب خانه داریم، آن کتاب خانه، نه این جا، آن کتاب خانه ی روبرو، می توانید مراجعه فرمایید. مشخصا راجع به بحث فردا یعنی ضرورت تعبد به وحی، برنامه ریزی شده که ما یک لیست هم هست - ان شاء الله - می دهیم خدمت تان، و حالا یا بینیم البته چه قدر امکاناتمان اگر اجازه داد؛ چون مشخصا جلسه اول و دوم یک مقدار از نظر کتاب و جزوه و این ها در محذور هستیم، از بحث های بعد جزوه هست و در اختیا دوستان قرار می گیرد، تهیه شده جزوه و به موقع در اختیار تان می گذاریم. حضرت عالی می خواستید بفرمایید؟ در خدمت تان هستیم.

آقای س: [؟ ۴۴ : ۴۶] دارند، داشتیم آن چه قدر مورد قبول است؟

آقای ساجدی: بله، البته نوعا برادران، تخصص اقتصاد است، اکثریت، ولی در عین حال این هم پیشنهادی است، حالا، بفرمایید عزیزم.

آقای س: [؟] روحانیون هم استفاده کنیم و برای هر واحد یک روحانی بگذاریم که این گونه ارتباط بیشتر برقرار باشد.

آقای ساجدی: بله، ما در طول برنامه سعی مان هست که از حضور عزیزان و سروران روحانی ای که به هر حال لطف می کنند و ما این جا در خدمت شان هستیم، استفاده کنیم، و امیدواریم که این فیض را و این مسأله حداقل تا حدودی که برای آقایان، برنامه هایشان اجازه می دهد و ممکن است، بهره گیری کنیم و برسیم خدمتتان. البته محذوریتهایی هم خب تعدادی از برادران دارند که ممکن است نتوانند در تمام بخش ها و در تمام برنامه شرکت داشته باشند. ولی علی ای حال امیدواریم که بیشتر بتوانیم از خدمت شان استفاده ببریم. بله، اجازه بدهید پس من تک تک، من اسم، با این شماره ی واحد را بگویم، و بعد اسم هایش را دوستان بفرمایند و بنویسیم تا بعد بینیم که به کجا می رسیم. دوستانی که، تذکر برادرمان را در نظر داشته باشید که مسأله تخصص ها اگر یک مقدار تقسیم بشود بهتر است. البته موقتا الآن یک تقسیمی بفرمایید، اگر لازم شد اجازه تجدید نظر هم همه به هم بدهیم، باز بنشینیم - ان شاء الله - کامل تر کنیم مطلب را، بله. بفرمایید آقا.

آقای س: [؟] موضوع بحث واحدهای امروز را مشخص کنید تا به قول شما و به قول برادرمان که اگر بخواهیم تخصص محض را ملاک قرار بدهیم، ممکن است همان چیزی که فرمودید یک مقداری به آن جهت گیری کفر - به اصطلاح - نزدیک بشویم، [؟] بله، اول موضوع را شما مشخص کنید چند تا موضوع حال می خواهد بحث شود در این واحدها تا بعد ...

آقای ساجدی: بله، عرض کنم هفته ی اول زیاد با تخصص های آقایان کاری نداریم، البته ما در خدمت تان هستیم؛ یعنی اگر این گونه بود که تخصص ها هم بی خاصیت بودند، لازم نبود که آقایان دعوت بشوند این جا در خدمت شان باشیم، نه! - ان شاء الله - از همه چیز به نحو شایسته استفاده خواهیم کرد.

استاد حسینی: نکته مهم این است که یک وقتی است که ما می گوئیم یک حرف را به دلیل این که مثلاً

بنده به عنوان یک طلبه مبتدی حوزه می‌زنم، این را قبول بکنید، یک وقتی است که پشت میز تحقیق هستید، اگر بنا بود پشت میز تحقیق باشید، آن وقت با تمام قدرت آن حرف را به میدان بیاورید و اگر آن حرف را، مبنای آن را، اساس آن را آوردید به میدان و نشکست، معلوم می‌شود که آن باطل نیست. اگر شکست معلوم می‌شود باطل است. و در این جا از آن ریشه که شروع می‌کنیم، این که یک هفته را گذاشتیم برای این که رابطه ی مطلب را با مبنایش و با فلسفه اش مشخص کنیم و بعد از آن جا هم اولین قسمتی را که اشاره کردند، این که روشن تطبیق، آن منطقی را که لازم داریم، ضرورت خود آن منطق چیست؟ خود آن منطق چیست؟ این‌ها مراحلش از همین هفته ی اولش هم شما می‌توانید دقیقاً اشکال کنید و اتفاقاً بهتر هست که، به ذهن من این گونه می‌رسد، که کسانی که در تخصصی هستند آن‌ها با هم جمع باشند، الا این که مثلاً افرادی که در پنج، بله، جلسات قبل بودند، پنج هفته ی قبل بودند - به حضورتان که عرض کنم که - آن‌ها یک نفرشان مثلاً در آن جلسه باشد برای این که اگر مطلب ما، بیان ما، ناقص بوده، نارسا بوده در رساندن مطلب، و یک اشتباهی پیدا بشود مثلاً کمک بکنند و بر طرف بکنند، یا فرضاً آقایانی که از حوزه تشریف دارند، در آن جا اصطکاک فکری پیدا بشود، ولکن بقیه مطلب این است که قدم به قدم تحقیقی جلو برود؛ یعنی حرف با استدلال قبول بشود. از موضع تخصص یک وقتی است که شما به استاد این که این حرف را فلان پروفیسور زده شما می‌خواهید بیاورید به میدان، هرگاه ما یک حرفی را به دلیل این که فلان، فرض کنید که؛ بزرگ، دانشمند بزرگ، یک مذهبی گفته آوردیم، شما چنین چیزی را مجاز هستید و الا تکیه نباید داد مطلب را به شخصیت، خود مطلب را باید میدان آورد. هر وقت هم که ما آمدیم در اصطلاح حرف زدیم، شما - با اصطلاح - بیایید، و الا باید مسلط باشید که این اصطلاح می‌خواهد چه بگوید؟ و توضیح بدهید مطلب را و بشکنید، باز کنید مطلب را. غرض از این است که اصطکاک مطلب به هم بشود و مشخص بشود که چه چیز صحیح است و چه چیز صحیح نیست، بناءً علیه، برادرها از کتاب‌هایی که فرض کنید حالا، من باب مثل عرض می‌کنم، چیزهایی که شاید فردا رویش یک مقدار دقت بشود، در مبنای برنامه ریزی و برنامه ریزی یک مقدار دقت می‌شود و این که مراحل مختلفی که برای شناختن یک شی هست، فرض کنید در مراحل استاتیک آن یا در مراحل سینماتیک آن یا در مراحل سنتیک آن، این مراحل مسلط بشوید و مطالعه داشته باشید و تشریف بیاورید خیلی خوب است، این که چرا ما علت یابی را این گونه می‌کنیم؟ چرا علت یابی را آن گونه می‌کنیم؟ کتاب‌هایی که در علت یابی هست. به هر حال یک وقتی است که در خود اصطلاح هست؛ یعنی این اصطلاحات هم که من الآن این جا سریع به کار بردم، صرفاً برای این که توضیحش و شکستنش فردا وقتش هست دیگر، الآن دیگر من باب مثال اشاره کردم. مطلب را آقایان به دست می‌آورند، حالا آن گوینده اش کافر باشد یا یهودی باشد، یا مسیحی باشد یا نمی‌دانم ماتریالیست باشد، یا هر چه، هر کاره‌ای، یا هر چه می‌خواهد باشد، مطلب را بیاورد برود. نه با قالبش بازی می‌کنیم، و نه با تکیه به شخصیتش - به حضورتان که عرض کنم که - تکیه می‌کنید، تا مطلب برود جلو. و بحث را هم به گونه‌ای باشد

- ان شاء الله تعالی - که من حتی خدمت دوستان هم عرض کردم که اگر سه ربع ساعتی که صبح می آییم مطلبی را عرض می کنیم، دوستان بعد در واحدها نشستند، بحث کردند و نتیجه ی بحث این شد که این مطلب، بر آن اشکال هایی مبنایی حساب شده ای وارد است، جلسه عصر هم حل نشد و بلکه مسجل تر شد مطلب؛ یعنی در یک واحد معلوم شد که این پنج تا اشکال حساب شده دارد، بعد این مطلب آمد در مجمع گروه ها و آن ها هم پذیرفتند؛ یعنی توانست یک عده را همراه بکند برهان مطلب، بعد شرفیاب شدیم عصر خدمت شان مطلب حل نشد، فردا صبح بحث بعد گفته نمی شود، وارد بررسی همان بحث می شود تا وقتی حل بشود، برویم جلو تر؛ یعنی هر قدمی را که پشت سر می گذاریم و جلو می رویم، محرز شده باشد، احراز کرده باشیم که این رابطه اش تمام شده است و برویم قدم بعدی؛ نه این که - به اصطلاح - در این که تمام شده است و تمام شده نیست با اجمال بگذریم و بگذاریم. بله، یک تکه اش فقط هست که توصیف کار حوزه است که شاید مثلاً یکی دو روز یا مثلاً سه روز طول بکشد از آخرهای هفته، این قسمت را هم باز برهانی بودن کار را تا آن جا که بشود من به صورت خلاصه به حضورتان عرض می کنم، قبلش هم رابطه اش با مطلب چیست؟ بعدش هم چه نتیجه ای می خواهیم بگیریم؟ و چه ضرورتی داشت خود این مهره؟ کاربردش در عمل چیست؟ این را هم به عرضتان می رسانم. شما باز به خود ضرورت این، اصلاً این قسمت ضرورت نداشت در این بحث؛ یا اگر ضرورت دارد این یک حاشیه است، یک چیز زینتی آن کنار گذاشته، یا ربطی ندارد و یک کار دیگری را می شود آن جام داد بدون آن، به هر حال این را هم تمام می کنیم و به یاری خداوند متعال، و بعد هم وارد این می شویم که خب حالا - به حضورتان که عرض کنم که - آیا فرضاً روشی که برای تطبیق دادن احکام الهی، جریان دادن احکام الهی در جامعه مسلمین هست، آن چه هست و چه نیست؟ به هر حال آقایان اگر کمیته هایشان را از همین حالا تخصصی قرار بدهند، به نظر من می تواند کمک برای شان باشد در پیدا کردن کتاب احیاناً، در - به اصطلاح - همفکری کردن، چهار تا کتاب را تقسیم کنند بین خودشان، - به حضورتان که عرض کنم که - خلاصه اش، اساسش را بیرون آوردن، با هم بحث کردن، به هر حال فرصت مطالعه هم به نظر می رسد که زیاد باشد، از بعد از ساعت تقریباً چقدر است تقریباً بعد از ظهر تمام می شود بحث آقایان؟

آقای ساجدی: [؟]

استاد حسینی: نه، بحث دوم؟

آقای ساجدی: بحث دوم از ساعت ۴ تا ساعت ۴/۵ تا ۵/۵.

استاد حسینی: من از ساعت پنج و نیم تا ساعت مثلاً ده شب که کسی به هر حال شوق بررسی در آن پیدا بشود، خب، به هر حال یک نیم ساعتش مثلاً نماز و شام و چیزی، بقیه اش را - به اصطلاح - به مطالعه و بررسی کردن، پنج نفر هستند، پنج تا مثلاً کتاب را علی حده، علی حده می توانند بررسی کنند و بعد نتیجه اش را به همدیگر بگویند. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته. بفرمایید آقای ساجدی.

آقای ساجدی: عرض کنم که برگشتیم پس واحدها را، فرمایش دارید بفرمایید. خدمتتان هستیم.

س: برادرها، یعنی اکثریت برادران تا حدود شاید نسبتاً زیادی به مرحله اول آشنایی داریم، و در عین حال مرحله اول را می‌شود خیلی خوب قبول کرد و رفت جلو، و بحث اساسی در مرحله دوم و به خصوص در مرحله سوم هست که وجود دارد. و در عین حال با توجه به کمبود وقت؛ یعنی ما در حدود پنج، شش روز این جا هستیم، من می‌خواستم خواهش کنم مرحله اول اگر بشود به صورت فشرده تری گفته بشود، یعنی حتی یک روز باشد، یک روز و نصف برایش بگذاریم، و به یاری خدا بتوانیم وارد مرحله دوم و سوم بشویم و نیروها را بیشتر در آن سمت گرایش بدهیم.

استاد حسینی: - ان شاء الله -

آقای ساجدی: بله، همان گونه که خدمتتان عرض کردم، ما زمان نزدیم برای برنامه، امیدواریم که حداقل در عرض مثلاً یک مدت کوتاه، حداکثر تا هزار سال آینده یا بیشتر به نتیجه برسد بحث بالاخره. ولی آن که قدر متیقن مسأله است، مطلب باید تمام بشود، بگذاریم. سعی می‌شود که، البته همان گونه که فرمودید به خصوص در مرحله اول آن میزانی که در رابطه مستقیم با کار ما است طرح بشود. ولی همان مقداری هم که طرح می‌شود، طبیعی است که اگر اشکالی بر آن نباشد، صحیح باشد، مورد تأیید باشد، واقعاً پذیرفته باشیم، از آن بگذریم، و به هر حال این گونه نشود که احیاناً خدای ناخواسته، البته کم ممکن است باشد، ولی بعضی‌ها به این نتیجه برسند که خب، حالا این هم بگذرد تا ببینیم مرحله دوم چه می‌شود مثلاً، مرحله دوم هم بگذرد تا ببینیم، نه، مرحله او همان گونه که فرمودند، به هر حال غرض این است که بتوانیم این سیر را عمیقاً تعقیب کنیم و به نتیجه برسیم حالا - ان شاء الله تعالی - با اجازه تان من شروع کنم پس مسأله واحدها را، دوستان را واحد یک البته یک، و دوی آن مهم نیست، اولین واحد را دوستانی که با هم می‌خواهند باشند و در نظر گرفتند مسأله تخصص را، موقتاً می‌توانند مطرح بفرمایند، مشورتی بفرمایید با هم که ابتدائاً می‌خواهید آشنا باشد، تا بعد تغییر بدهیم.

س: یک نکته‌ای را عرض کنم؟

آقای ساجدی: در خدمتتان هستیم.

س: با توجه به این که برادران ما در رشته‌های مختلفی تخصص دارند، اگر این کمیته‌ها - به اصطلاح - چندگانگی در تخصص باشد، مثلاً ترکیبی باشد از یک برادر روحانی، یک برادری متخصص در اقتصاد، برادری متخصص در جامعه‌شناسی، برادری متخصص در روان‌شناسی، این ترکیب من فکر می‌کنم برای تحقیق کاربرد بیشتری خواهد داشت، و کمک بیشتری خواهد کرد از جمع‌آوری منابع مختلف، از جاهای مختلف. و ضمن این که هر کسی در آن رشته‌ای که هست، چیزی را بیشتر خواهد آموخت یا به دیگری یاد خواهد داد و از دیگری چیزی را اخذ خواهد کرد. دور از این که ما یک هفته این جا پیش هم هستیم، حالا فرض کنید من در

اتاق دیگر باشم یا آن دوستم یا همکارم در اتاق زیری من، یا پهلویی من باشد، ولی هدف فراگیری و یاد گرفتن موضوعات، مطالب جدیدی هست که من روی این نکته بیشتر تأکید دارم به گونه‌ای که ...

آقای ساجدی: بله البته این هم مطرح است؛ یعنی این هم یک بعد مسأله است. لذا من می‌خواهم با اجازه تان یک جمع بندی کنم که هفته اول را ما موقتاً الآن کمیته‌ها را یک مقدار کمتر به این مسأله تخصص یا عدم تخصص توجه کنیم، و در حدی که الآن ممکن است دوستانی می‌خواهند با هم باشند، یا در حدی که ممکن است به هر حال، هر کس با توجه به پذیرش یکی از این دو نظری که طرح شد، تخصصی بودن یا رد آن، واحدها را تشکیل بدهیم.

[نوار دوم این جلسه مربوط به تقسیم بندی گروه‌ها که پیاده نشد]

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته چهارم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۳
کد جلسه: ۰۳۹۶	تاریخ جلسه: ۱۳۶۰/۱۲/۱۴
کد صوت: ۵۳۰	مدت جلسه: ۴۵ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۵۴۹۷

جلسه سوم

آقای ساجدی: بسم الله الرحمن الرحيم، و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.

عرض کنم که اولین تذکری که قصد داشتم خدمتان عرض کنم، چون برادرمان که مسئول صوت هستند یک مقدار باید آشنا بشوند با افراد و از نظر این که فوراً میکروفن‌شان را روشن کنند و این‌ها، این بود که می‌خواستم استدعا کنم یک وضعیت ثابت داشته باشیم، دوستان هر جا که می‌خواهند بنشینند برای فردا صبح مثلاً، دیگر یک وضعیت ثابت باشد که لازم نباشد جا به جا بشوید و احتمالاً اگر لازم بشود من شماره میزها را هم باید بگویم تا ایشان بتوانند زودتر میکروفن را روشن کنند و صداها منتقل بشود. در خدمت دوستان هستیم که اگر فرمایشاتی دارند بفرمایند و استفاده کنیم. برای این که مسأله ضبط ما دچار اشکال نشود و صدا را همه بشنوند، محبت بفرمایید هر کدام از دوستان که می‌خواهند صحبت بفرمایند قبلاً بفرمایند، من یادداشت کنم و اعلام کنم که میکروفن را روشن کنند. اجازه بفرمایید!

آقای س: [؟] توضیح قبلی [؟]

آقای ساجدی: شماره ۵ را

آقای س: [؟] با توجه به این که یک مقدار از این کمیته‌ها تغییراتی کرده، شما بد نیست یک توضیحی در مورد تغییرات و مسئولان کمیته‌های به وجود آمده، بفرمایید که آن کمیته‌ها در جریان مسأله قرار بگیرند.

آقای ساجدی: تشکر، چشم! آقای ساسان، شش

آقای ساسان: در مورد کلمه اقتصاد اسلامی اصولاً صحبت کنند. چون فکر کنم قبل از این که جلسه شروع شود باید اولین قسمت راجع به این موضوع صحبت بشود که اصولاً چیزی به اسم اقتصاد اسلامی وجود دارد یا ندارد؟ به نظر می‌رسد که اقتصاد اسلامی مشابه این است که بگوییم فرض کنید که فیزیک اسلامی یا شیمی اسلامی یا ریاضیات اسلامی. برای این که اقتصاد یک علم است درست نظیر علوم دیگر و مثل بقیه علوم به دو قسمت تقسیم می‌شود. یک بخش کاملاً مثبت است که یکسان است در تمام کشورها و در تمام - به اصطلاح - نظام‌های اقتصادی. آن بخش را که پازیتو به آن می‌گویند یا علوم مثبت، باید مشخص بشود که در آن بخش کار نمی‌شود و بخش دومش که - به اصطلاح - قسمت‌های - ایدئولوژی اسلامی - ایدئولوژی اقتصادی یا اقتصاد - به اصطلاح - ارزشی یا فلسفه اقتصادی است، چه قدر خوب است که این اسم دقیق انتخاب بشود و معلوم بشود که این دفتر که عنوان شده «دفتر گروه بررسی» راجع به اقتصاد یا ایدئولوژی اقتصاد اسلامی صحبت بکند و شاید بهتر باشد که در آغاز کار - به اصطلاح - بحث برسر اسم باشد و به گونه انتخاب بشود که موجب - به اصطلاح - ایجاد اشکالات نشود.

آقای ساجدی: تشکر! عرض کنم که راجع به خود مسأله که در چه قسمتی باید کار بشود، راجع به باید‌ها و نباید‌های بحث مان چه چیزی را باید بحث کنیم، چه چیزی را نباید بحث کنیم و مسائلی که اشاره‌ای به آن فرمودید، این - ان شاء الله - در مسیر بحث‌های آینده مان قویاً خواهیم داشت و روی آن بحث می‌کنیم. از این نظر الآن که در رابطه با کلیات برنامه ریزی هست، چون وقت هم زیاد نداریم اگر دوستان در رابطه با کل برنامه ریزی که موضوع کار واحدها بود، فرمایشی داشته باشند استفاده کنیم تا بعد در مسیر کار تحقیقی مان - ان شاء الله - برسیم به موضوعی که برادرمان جناب آقای ساسان مطرح فرمودند و روی آن همان طور که فرمودند بررسی کنیم. شانزده را روشن بکنید.

آقای س: [از ۵۸ : ۴ الی ۲۶ : ۵ نامفهوم] که در برنامه ذکر شده، ما بیشتر کار بکنیم و پیشنهاد می‌کنیم که واحدها مادامی که ما وارد بحث اقتصاد نشدیم و در مسأله مقدمه هستیم برای شناخت روش‌ها و مسأله اساساً تعبد به وحی و اینکه علم کافی نیست و این گونه سؤالات، ما یک مقدار کار کلاسی بیشتری بکنیم؛ یعنی به از برادرهای روحانی که در این زمینه بیشتر کار کردند یا برادرهای دیگر که کار بیشتری کردند استفاده بکنیم، بیشتر روی این مسأله کار بکنیم تا در آینده که راجع به اقتصاد بحث می‌کنیم ما مشکلی به نام روش‌های مختلف

برخورد با مسائل را نداشته باشیم. یک روش اسلامی انتخاب بکنید، این روش‌ها را روش‌های انحرافی را - ان شاء الله - کنار بگذاریم. که فکر می‌کنم لازم هست به صورت کلاس داشته باشیم.

آقای ساجدی: ۷ را روشن کنید. آقای تقی زاده!

آقای تقی زاده: عرض می‌کنم که ما در جلسه مان، یک بحثی را مطرح کردیم، نمی‌دانم تا چه اندازه‌ای حالا باید مطرح بکنیم یا نه. و آن مرحله اول بود که مطرح شد در این جلسه ما و جواب درست و حسابی هم پیدا نکردیم حداقل برای بنده. و آن این هست که اولین چیزی که اینجا نوشته شده بررسی ضرورت موضع‌گیری و برنامه ریزی. ما در آن جا بحث کردیم راجع به ضرورت برنامه ریزی. بنده عرض کردم که ضرورت برنامه ریزی را در دراز مدت، واقعیت‌های اجتماعی تأیید نمی‌کند. این ضرورت برنامه ریزی، این کلمه ضرورت را واقعیت‌هایی که در جامعه به وجود می‌آیند، این ضرورت را تأیید نمی‌کنند. مثلاً دولت‌ها چون دائماً، متغایرنند، - متغیرند سیاست‌هایی را دارند، سیاست‌های کوتاه مدت دارند، دراز مدت دارند. و این ضرورت برنامه ریزی دراز مدت با توجه به تغییرات متعددی که دولت‌ها دارند در زمان‌های متعدد نمی‌توانند این‌ها بیابند یک برنامه ریزی دراز مدت بکنند. چون این دولت اولویت را می‌دهد به یک مطلب خاصی و بر طبق آن یک برنامه ریزی‌هایی می‌کند در جامعه، دولت دیگری می‌آید اولویت‌ها را می‌دهد به یک چیز خاصی. بر طبق آن یک برنامه ریزی - های دیگر می‌کند. دولت اولی می‌آید نفت را مثلاً ده میلیون بشکه در روز می‌فروشد، بودجه‌ای که از آن به دست می‌آورد بر طبق آن، یک سلسله برنامه ریزی می‌کند، دولت بعدی می‌آید سیاست نفتی‌اش را تقلیل می‌دهد، بر طبق آن یک سلسله اولویت‌ها را حذف می‌کند، آن برنامه ریزی گذشته را حذف می‌کند، یک چیزهای دیگری می‌آورد در جامعه. بنابراین بنده عرض کردم که برنامه ریزی دراز مدت؛ یعنی واقعیت خارجی ندارد. بعضی از دوستان فرمودند که خب این مبتنی هست بر قانون اساسی. بنده عرض کردم که اگر قانون اساسی مبنای برنامه ریزی دراز مدت هست، پس برنامه ریزی دراز مدت یعنی چه؟ قانون اساسی هست دیگر. بر طبق آن ما می‌توانیم برنامه ریزی مقطعی بکنیم، دو ساله، یک ساله. چون مبنای برنامه ریزی دراز مدت ما قانون اساسی است، بر طبق آن ما می‌آییم یک برنامه مقطعی یک ساله، دو ساله، نمی‌دانم چه، اما برنامه پانزده ساله، هجده ساله، با توجه به این که دولت‌ها دائماً در تغییر هستند، این یعنی چه؟ اگر این را می‌خواستم توضیح بدهم.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم! عرض کنم که مسأله ضرورت برنامه ریزی بحثی است که - ان شاء الله - فردا به آن می‌پردازیم، در صورتی که به این نتیجه برسیم که حرف لازم تری نباشد برای طرح در برنامه فردا. و لذا با اجازه حضرت عالی من بحث پیرامون مسأله را به فردا می‌گذارم که - ان شاء الله - دوستان پس از جلسه ابتدایی صبح، در جلسه واحدها بحث کنند، در جلسه مشترک فردا عصر هم در خدمت‌تان مجدداً هستیم، اشکال خب مطرح هست. برادرمان آقای میرزا باقری! بیست و سه.

آقای میرزا باقری: عرض کنم که من می‌خواستم در پاسخ به فرمایشات برادرمان، یک مطالبی عرض بکنم، ولی چون فرمودید که این موضوع منتفی باشد، موکول می‌شود به روز بعد. حالا که فرصت به من دادید ما در جلسه مان، روی دو تا نکته صحبت کردیم. اگر آقای زاهد اجازه می‌فرمایید من مطرح کنم. مطلب اول این بود که صبح برادرمان آقای حشمتی مولایی پیشنهاد فرمودند که روی مرحله اول زیاد وقت گذاشته نشود. به دلیل این که این مطالب قبلاً صحبت شده و شاید برای عده‌ای از برادرها تکراری باشد. متقابلاً یک عده از برادرهایی که برای اولین بار در این جمع شرکت می‌کنند، اظهار داشتند که تصور می‌کنند که این مطالب بسیار مهم است و اگر که - به اصطلاح - روی این مطالب وقت صرف نشود و خیلی سطحی عبور بکنیم، شاید در مراحل بعدی با اشکال مواجه بشویم. این یک مطلب بود، مطلب دوم این بود. که می‌خواستند که منابع و مأخذ بیشتری در این زمینه قسمت اول در اختیارشان گذاشته بشود که پس از بحث‌های زیاد، در رابطه با این مطالب این گونه ما جمع بندی کردیم که اول روش حوزه این نیست که بیشتر مأخذ و کتاب و این چیزها مثل دانشگاه به فرد بدهد، بلکه روش، فرد محقق هست؛ یعنی افراد هستند که بیشتر در بحث‌ها و محاوره‌ها از همدیگر استفاده می‌کنند. دوم این که بنده عرض کردم که روش تدریس جناب آقای حسینی این هست که تا مطلبی خوب شکافته نشود و نکات ابهام آن بر طرف نشود، به مراحل بعدی نمی‌روند. بنابراین این وظیفه برادرها است که اگر نکته ابهامی برای آنها باقی مانده، حتماً مطرح بکنند قبل از این که برویم به مطلب بعدی و سوم پیشنهاد من این بود که کسانی که در جلسات قبلی حضور داشتند می‌توانند در همین کمیته‌ها برادرهای جدید را بیشتر - به اصطلاح - کمک بکنند اگر اشکالاتی دارند. و چهارم منابع و مأخذی هم اگر وجود دارد، معرفی بشود در اختیار برادرها گذاشته بشود. و بالاخره پنجم این که اگر بقیه برادرها موافق هستند این پیشنهاد شد که قسمت اول هم مانند قسمت‌های دیگر تلقی بشود؛ یعنی اگر حالا وقت زیادتر رویش گذاشته می‌شود، وقت کمتر به آن اختصاص ندهند. مطلب بعدی که عنوان شد در مورد ساعات کار کتابخانه بود. این گونه عنوان شد که عملاً ساعت نه و نیم صبح تا ساعت ده و نیم صبح که در برنامه گنجانده شده، - به اصطلاح - شاید کافی نباشد برای مراجعه به کتابخانه. به خاطر این که همین ساعت استراحت و صرف چایی هم هست و بیشتر از و نیم ساعتی نمانده. بنابراین پیشنهاد شد که آن ساعت هفده و نیم تا ساعت بیست، یعنی ساعت هشت شب که کتابخانه باز است اگر چنانچه امکانات اجازه می‌دهد و مسئولین کتابخانه موافقت دارند این ساعت هشت را بکنیم ساعت ده؛ یعنی تا ساعت ده کتابخانه باز باشد که احتمالاً افراد بتوانند به منابع، مأخذ دسترسی داشته باشند، این یک مطلب. گفته شد که - به اصطلاح - ممکن است که آقای منیر عباسی خودشان شخصاً گرفتار باشند، بنابراین اگر که از بین برادرها مثلاً هشت نفر پیدا بشوند که هر شب این دو ساعت را قبول بکنند و البته مورد موافقت مسئولین هم باشد آن دو ساعت را به آقای منیر عباسی کمک بکنند در مدیریت کتابخانه و ضمناً آن اتاق‌های بالا اگر چنانچه امکان دارد در اختیار افراد

قرار بگیرد که بتوانند جلساتشان را تا هر ساعتی که بخواهند ادامه بدهند. این سه تا مسأله پیشنهاد شد که من اینجا عنوان کردم تا نظر برادرهای دیگر چه باشد.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. آقای منیر عباسی راجع به کتابخانه شما بفرمایید اگر مطلبی دارید. یک را روشن کنید.

آقای منیر عباسی: بسم الله الرحمن الرحيم. البته کتابخانه فرهنگستان یک کتابخانه موقتی است و ما امکانات زیادی فعلاً نداریم. در آینده ان شاء الله... کتاب‌های زیادی اضافه خواهد شد. ولی فعلاً تعداد محدودی کتاب اقتصادی و سایر کتاب‌های در زمینه علوم انسانی داریم که می‌تواند - به اصطلاح - به عنوان یک کمک فکری برای ما باشد و به هر حال از لحاظ وقت هم، من فکر می‌کنم که هیچ اشکالی نداشته باشد، مگر این که مسئولین موافقت بفرمایند که ما تا ساعت ده باز بکنیم و دایر باشد.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. پنج، آقای میرباقری. ۵ را روشن بفرمایید. بفرمایید!

آقای میرباقری: در مورد روش دست یابی بر وحی، این جا دو روش اجتهادی مطرح شده که از فحوای کلام بر می‌آید که این‌ها رد می‌شود. یکی روش ترجیحی و دوم روش تخریبی که بعد روش دیگری تایید می‌شود. در مورد این روش ترجیحی به خصوص، سؤالی که برای من پیش آمده بود این بود که در این روش، محدوده مسائل اجتماعی و احکام مورد بررسی هست که طبیعتاً باید این طوری باشد؛ یعنی وحی‌ای که در این زمینه هست ما می‌خواهیم مورد بررسی قرار بدهیم. آن وقت عمومیت دادن نفی این روش حتی برای مسائل اعتقادی امکان ندارد اشکال ایجاد بکند؟ چون گاهی وقت‌ها ما می‌بینیم که به خاطر این که در مسائل، از اصول اعتقادات که بگذریم، در مسائل رده‌های بعدی اعتقادی گاهی وقت‌ها از روش‌هایی مثل روش استحسان و گاهی وقت‌ها از روش تأول به صورت احتمال گاهی استفاده می‌شود و منتهی مثلاً فرض بکنید در مورد خصوصیات مسئله معاد، نه اصل معاد. خب، مسائلی در مورد برزخ که یکی از مباحث اعتقادی هست، مسائلی در مورد جبر و تفویض، این روش هم استحسان و هم تأول گاهی وقت‌ها استفاده می‌شود نهایتاً بحث احتمال را مطرح می‌کنند آنجایی که اشکالی پیش می‌آید. اگر ما بخواهیم به طور مطلق این روش را رد بکنیم یا حتی روش دینامیزم قرآن، این کار در مسائل اعتقادی و گاهی وقت‌ها مباحثی خارج از احکام و مسائل اجتماعی این کار، گاهی عملی می‌شود. ما به طور مطلق اگر بخواهیم اینجا نفی بکنیم، لااقل باید یک - به اصطلاح - تذکری و توجهی داده بشود که این‌ها فقط مطلقاً در مورد مباحث احکام مورد بررسی هست و یا اگر عمومیت دارد عمومیتش روشن بشود.

آقای ساجدی: بله تشکر می‌کنم. عرض کنم که راجع به روش‌هایی که گفته شده و مباحثی که هست بررسی خواهیم کرد - ان شاء الله - الآن حدود و ثغوری را مشخص نکنید و بعد هم که رسیدیم به آن مباحث یعنی به خود روش‌ها که رسیدیم در خدمت‌تان هستیم که - ان شاء الله - روشن تر مسأله را تبیین بفرمایید که احیاناً اگر

دوستانی هم در جریان مسأله نیستند در جریان قرار بگیرند و با توجه به همه جوانب مسأله را حل و بحث کنیم - ان شاء الله -

آقای میرباقری: بله، خواهش می‌کنم. شما پس اشکال دیگری هم که در جلسه ما مطرح شد، یعنی سؤال دیگری، که یکی از برادران هم تکمیلش کردند این بود که در بحث آشنایی با روش به دست آوردن احکام الهی که فقاقت هست در تشیع، اگر مباحث اصولی می‌خواهد مطرح بشود، نهایتاً هم باید کتاب مطرح بشود، روش بهره‌وری از کتاب، و هم اجماع و هم حدود و ثغور عقل چون چهار منبع فقاقت وجود دارد دیگر. و این جا تنها یک منبعش مورد بررسی قرار گرفته آن هم بحث درایه، نه بحث اصولی‌اش حتی. [؟] و این یعنی قسمت خاصی از بحث فقاقت مورد توجه قرار گرفته، آن هم در یک بعد خاصش. و اگر قرار باشد فقاقت به طور کامل مطرح بشود، خیلی گسترده‌تر از آن باید مطرح بشود و همین یک جهت، یعنی، آقای ساجدی: یعنی حضرت عالی در رابطه با این جزئیاتی که این جا نوشتیم در رابطه با بحثی که بعداً می‌خواهیم طرح کنیم مثلاً؟

آقای میرباقری: در رابطه با این فهرستی که این جا نوشته شده؛

آقای ساجدی: در رابطه با خود فهرست آن چه که مطرح می‌کنیم؛ یعنی در همین حد فراتر نمی‌رویم، که در سیر کار سعی می‌کنیم روش‌هایی که به اسم روشی است که باید وحی را به ما بدهد بررسی کنیم، یعنی اجتهاد ترجیحی که البته به شکلی هم اخباریون و بعد هم می‌پردازیم به روش اصولیین که سه قسمت را البته دو قسمت ابتدائی را اخباریون هم مطرح می‌کنند که اطلاع دارید. و روش سوم عملاً باز یک مقدار بحث در اصول این‌ها خواهیم داشت. به هر حال به صورت خاص چون راجع به آن بحث می‌شود من اجازه می‌خواهم که آقای میرباقری: [؟] در آینده است.

آقای ساجدی: باز هم در خود بحث، محل بحث صحبت بشود. بیست و یک، آقای افصلی. بفرماید!

آقای افصلی: بسم الله الرحمن الرحیم. در اینجا من یک سؤال داشتم فقط در مورد مسأله برنامه ریزی و آن این که آیا در این مراحل، ما فقط می‌خواهیم به بررسی نقاط قوت روش‌های برنامه ریزی که مبتنی بر وحی هست - عرض می‌شود - پردازیم، یا نقد و بررسی‌ای هم خواهیم داشت در مورد روش‌های برنامه ریزی گوناگونی که الآن در دنیای امروز اعمال می‌شود و متداول است؟ یعنی کار ما در مورد روش‌های برنامه ریزی یک کار مقایسه‌ای هست و تحلیلی هست، یا این که صرفاً و صرفاً روش برنامه ریزی‌ای که وحی به ما معین می‌کند انجام می‌دهیم؟ مثلاً روش‌های برنامه ریزی سوسیالیستی یا کاپیتالیستی را هم در مسائل اجتماعی ما به نقد و تحلیل می‌کشیم، نقاط ضعف یا احیاناً قوت روش‌های برنامه ریزی دنیای امروز را هم مطرح می‌کنیم یا صرفاً از همین کادر و کانال - عرض می‌شود که - که خاصی که اینجا مطرح شده و تعبد به وحی هست، بررسی مان انجام می‌شود؟ کدام یکی از این‌هاست؟

آقای ساجدی: در قسمت، بخش اگر متوجه یعنی دقت فرموده باشید، برنامه مرحله اول؛ در مرحله دوم آمدیم در موضوع شناسی. در قسمت موضوع شناسی که عملاً برنامه ریزی و روش‌های برنامه ریزی مطرح می‌شود، الآن در عین حال سعی مان این نیست که یک آنکادره مشخص را تعیین کرده باشیم. در صورتی که ضرورت تحقیقی ایجاد کرد که فرضاً در روش‌های دیگر هم نظری داشته باشیم این کار را می‌کنیم؛ من در خدمت‌تان هستیم - یعنی این طور نیست که - به اصطلاح - بگوییم می‌خواهیم کنیم و تحقیق مان هم حتماً باید این گونه باشد. این گونه بودنش را - ان شاء الله - با هم فکری هم تعیین می‌کنیم؛ یعنی زیاد نمی‌خواهیم چیز کنیم. اما در این کلیت که عرض کردم، قسمت اولی که یعنی چیزی که به صورت کلی الآن تعیین کردیم مرحله اول، مسأله بیشتر حالت توصیفی دارد، از آن چه که مربوط به کار ما نمی‌شود؛ یعنی برنامه ریزی نیست. روشی است که بعد البته در خود بحث روشن تر می‌شود. تقسیمی که بین حکم و موضوع می‌کنیم و روش استخراج حکم را جدا می‌کنیم از روش موضوع شناسی و برنامه ریزی که این قسمت اول مربوط به کار ما نیست، کار فقهاست و یک کار مشخص هم هست. البته همین طور که آقای حسینی صبح فرمودند در عین حال این طور نیست که کاری باشد که مثلاً ما نتوانیم در آن فکر کنیم؛ یعنی اگر کسی هم خواست به هر حال آنجا استدلالی کند، حرفی بزند، روش را ناقص دید و دلیلی داشته باشد که واقعاً بتواند به اثبات برساند که این حرف من سخن من کامل تر می‌کند، آن سر جای خودش یک جای دیگر هم جایش هست و کار می‌کنیم - ان شاء الله ... - شما صحبتی دارید بفرمایید!

آقای س: من عرض می‌کردم اگر اشاره شما به آن قسمت اول هست از ضرورت موضع گیری و برنامه ریزی، مسأله فقط ضرورت را نشان می‌دهد؛ یعنی داشتن خط مشی و برنامه ریزی داشتن، کاری به این که محتوای چه برنامه‌ای را داشته باشیم نیست. عمدتاً فقط بحث روی ضرورت هست که این ضرورت را توضیح می‌دهند که اشاره جناب آقای تقی زاده هم به همین بود؛ یعنی عمده بحث را روی ضرورت برنامه ریزی هست، نه این که برنامه ریزی ما چگونه است یا دیگران. و این بحث فرداست عمدتاً

آقای ساجدی: اگر دوستان فرمایش لازم دیگری نداشته باشند، من نکاتی که لازم هست خدمت‌تان متذکر بشوم در مورد کیفیت کار. البته چون اولین نکته که تأکید می‌خواهیم رویش بکنم و بگویم که ظاهراً در عصر قول حقیر نادیده گرفته شد و عملاً کیفیت کاری مان، مسأله نظم جلسه مان هست. ما پنج قرار بود خدمت‌تان باشیم، عملاً پنج و ربع شروع کردیم. و قرار بود جلسه نیم ساعته داشته باشیم. جلسه نیم ساعته، ربع ساعت دیر شروع شد. اگر جلسه فردا که یک ساعت و نیم به همین ترتیب ادامه پیدا کند، دیر شروع بشود، به هر حال به کاری نمی‌رسیم. من استدعا می‌کنم از حضورتان این است که سر وقت‌هایی که تعیین شده این جا خدمت‌تان باشیم؛ یعنی دوستان هر کاری که دارند طوری تنظیم بفرمایند که رأس ساعت این جا حضورشان باشیم و بینیم یک مقدار منظم تر شروع کنیم، منظم تر هم تمام کنیم. این یک نکته بود.

یک مسأله هم در رابطه با کار واحد ها. صبح به صورت فشرده عرض کردم که چون در هر واحدی شش، هفت نفر هستند، اگر اینجا حرف ها یک مقدار جمع بندی نشود و مشخص نشود، این جا که دوستان آمدند نمی- شود که؛ یعنی جمع بزرگتر می شود، حدود مثلاً چهل نفر هستیم، دیگر نمی شود که همه بخواهند صحبت کنند؛ یعنی مطلب به جایی نمی رسد، نه این که نمی شود، شدنی است. اما مطلب از نظر کاری به جایی نمی رسد. لذا مسأله ای که صبح گفتم این بود که در هر واحد هر بار که بحث می شود، ممکن است یک نفر سؤالی را طرح کند که آن سؤال محور اصلی کار واحد بشود. و احياناً در واحد پاسخ گفته نشود. کسی که طراح سؤال هست یا احياناً فردی که تقبل کند طرح سؤال را، یکی از آن دو نفر می توانند وقتی که جلسه مشترک هست، از طرف آن واحد دیگر صحبت کنند؛ یعنی به هر حال به عنوان چیزی که طرح بوده در واحدشان. برای اینکه یک مقدار هماهنگی تر کار بشود و به نتیجه برسیم، یعنی اگر اشکالی در واحدی هست، این اشکال پاسخ گفته بشود و از آن بگذریم. این از نظر کار. لذا شاید لازم باشد که دوستان در واحد یک نفر را البته من این را دیگر توضیح واضحتر است، یک نفر را به عنوان نظامت داشته باشند که از نظر خب یک مقدار کم و زیاد کردن وقت و صحبت و این ها و یک نفر هم منشی باشد که حتماً گزارش کار واحد، کلیاتی که در واحد، طرح می شود نوشته بشود. مشخص باشد که هر واحد چه بحثی را کرده و چه مطالبی آنجا گفتگو شده. دوستانی که برادران دانشجویی که در بعضی از واحدها هستند که از دفتر آنجا خدمت تان هستند، در هر کدام از واحدها که باشند که احتمالاً در سه، چهار تا از واحدها هستند، تقبل این مسأله منشی گری را می توانند بکنند و آنجا بنویسند مطالب را در حدی که می توانند. در واحدهایی هم که نیستند، یکی از خود برادرها محبت کنند این کار را انجام بدهند. و وقتی که اینجا می آیم مشخص باشد که به هر حال در هر واحدی چه سؤالی طرح شده؟ آیا پاسخ دادند یا ندادند؟ و آن میزانی اش که لازم هست در جلسه عمومی طرح بشود، طرح بشود.

راجع به تغییرات واحدها آقای حشمتی مولایی فرمودند که توضیح بدهم، عرض کنم که صبح این جا خدمت تان که بودیم، ۵ واحد تقسیم شد، بعد ما بیرون که رفتیم، چند نفر از برادرها را رجوع کردند که مجبور شدیم اضافه کنیم و مراجعاتی که برای تغییر شد و این ها، دیدیم که تعداد واحدها هم زیاد دارد می شود، بیش از ۶ نفر یعنی می شد حدود هشت نفر اگر یک نفر روحانی هم می آمد، می شد ۹ نفر، عملاً بار واحد سنگین می- شد، لذا یک واحد را اضافه کردیم و از هر کدام از واحدهایی که بود، یکی یک نفر همین طور با صورتی که حالا یا تقریباً می شناختیم یا نمی شناختیم، یک نفر را جدا کردیم که گذاشتیم داخل واحد ما. و دوستانی که به هر حال در این برخوردی که امروز بوده، اگر دیدند که وضع روحی شان با وضعیت واحد سازگار نیست و مایلند حتماً در یک واحد دیگری بروند، الآن خدمت شان هستیم، بفرمایند و اصلاح کنیم، تغییر بدهیم. و اگر اشکال دیگری هم در رابطه با این تغییرات هست مطرح بفرمایید الآن. تا این تمام کنیم کار تقسیم بندی واحدی مان و - ان شاء الله - دیگر از این به بعد به همین وضع تا حداقل زمانی که ضرورت ایجاب نکرده برای تغییرش

ادامه بدهیم. دوستان نظری ندارند راجع به واحد ها؟ پس - ان شاء الله - تقسیم بندی که ما کردیم، تقسیم بندی خوبی بوده. با اجازه تان من اعضاء را یک بار می خوانم که همه در جریان باشند.

واحد یک: آقای اسدالهی، آقای ستارفر، آقای شرکاء، آقای زنجانی، آقای بختیاری، آقای منیرعباسی و آقای انصاری و یکی از برادرهای دانشجو، آقای امیری هستند که البته این واحد یک، استثنائاً چون تعدادی از برادرها مقید بودند که با هم باشند، راهی نبود جز این که همان ۸ نفر باشند تعداد واحد.

واحد ۲: آقای فرزین وش، آقای نهاوندیان، آقای حسنی پور، آقای ساسان، آقای میرباقری، آقای افضل و آقای سید هاشم حسینی که خدمت شان نیستیم.

واحد ۳: آقای زاهد، آقای علی قنبری، آقای اصفهانی، آقای قطمیری، آقای میرزاباقری، آقای باکو و برادرمان آقای واحدی، دانشجو.

واحد ۴: آقای مدنی، آقای تقی زاده، آقای محمد رضا نجابت، آقای سید محمد خاتمی نژاد، آقای عاصی، آقای صدرالدین.

واحد ۵: آقای قنبری محمد رضا، آقای شفقی، آقای غفاری، آقای زارعی، آقای رفیعی، آقای آیت اللهی و برادرمان آقای سلیمی، دانشجو.

واحد ۶: آقای برقی، آقای محقق، آقای حشمتی مولایی، آقای ذوالفقار زاده، آقای معلمی، آقای جاجرمی زاده، دانشجو فردا تشریف می آورند. این موقتاً که دوستان جدیدی هم که البته شاید باز، چون تعدادی نیامدند هنوز - اگر آمدند باز به هر حال بین واحدها تقسیم می کنیم. موقتاً به این ترتیب هست که در خدمت تان هستیم و ادامه می دهیم بحث را.

یک نکته دیگر راجع به باز عذر خواهی از مسأله حمام که دوستانی که مسؤل کارهای اجرایی هستند، تذکر دادند که یادآور بشوم. حقیقت قرار بود که چند تا حمام را بیرون فراهم کنند و فکر می کردند آماده است. امروز که رفتند گاز را وصل کنند، متوجه شدند که یا لوله ها زنگ زده، به هر حال یک مشکلی است که کار نکرده گاز؛ یعنی سه تا حمام بیرون بوده یا چند دستگاه حمام بیرون بوده که این ها عملاً غیر قابل استفاده هست. از این نظر متأسفانه ما اینجا یک حمام بیشتر داخل ساختمان نداریم. البته این جا ماشین در اختیار برادران هست، دفتر شهر هم حمام هست؛ یعنی دو، سه تا حمام هم دفتر شهر هست که دوستان احتیاج که داشتند اگر که این جا شلوغ بود و به هر حال لازم بود استحمام بفرمایند، از ماشین استفاده می فرمایند و از حمام های دفتر پایین استفاده می کنند. امیدواریم به هر حال بیرون هم درست بشود و این مشکل حل شود.

من نکته آخر را که لازم است متذکر بشوم، جریان در اختیار گذاشتن اتاق ها هم که آقای میرزاباقری فرمودند، اتاق هایی که واحد هست در اختیار دوستان هست. هر وقتی از شبانه روز که بخواهند در آنجا باشند. البته شاید این محل کتابخانه فقط در اختیار دوستان نباشد. چون دستگاه های صوتی اینهاست و در اختیار برادران

هست. اما قسمت‌های دیگری که اتاق هست در اختیار هست و می‌توانید استفاده بفرمایید. وقت کتابخانه هم برادرمان آقای منیر عباسی، سعی کنند با دوستان دیگر به یک کیفیتی حل بفرمایند که خیلی ممنون می‌شویم. یک نکته‌ای که باز دوستان تذکر دادند یکی دو تا از واحدها صحبت شده بود ظاهراً به من گفته شد، این بود که برنامه را که دیده بودند گفته بودند، که لازم هست یک سری بحث‌های جانبی هم این جا باشد. مثلاً ما منطقی بخوانیم، اصولی بخوانیم، فلسفه‌ای بخوانیم، امثال این صحبت‌ها. من یک جواب مختصر عرض می‌کنم خدمت-تان این را در یک از واحدها که در خدمت برادرها هم بودم عرض کردم که مسأله روشن باشد و رفع زحمت می‌کنم. البته سعی می‌کنیم - ان شاء الله - روزهای دیگر من این همه حرف نزنم.

یک بحث که در آینده - ان شاء الله - به آن می‌رسیم، بحث مجموعه هاست، بحث سیستم هست. دوستانی که یک مقدار مطالعه‌ای در این جا داشتند می‌دانند که کلیه مسائلی که می‌تواند مورد تحقیق قرار بگیرد، حالا اگر در بخش تحقیق بگوییم، وقتی که آن را تقسیم می‌کنیم به صورت یک مجموعه یک بخش مشخص، معنایش این است که این یک حدود و ثغور برای خودش دارد، یک ارتباط دارد با سیستم‌های دیگر. یعنی مجموعه‌ها همیشه زیر مجموعه یک مجموعه شامل هستند، مجموعاً چند تا زیر مجموعه با هم یک مجموعه بزرگ را می‌سازند. لذا با هم ارتباط دارند، در عین حال هر کدام مستقل و مجزای کاملند، مجموعه ما خودش نباید نقص داشته باشد؛ باید یک مجموعه کامل باشد؛ یعنی نباید ما نقص مجموعه مان را از یک زیر مجموعه دیگر رفع کنیم، باید نقص را داخل خودش رفع کنیم، کامل باشد ارتباطش هم حفظ بشود؛ یعنی به یک شکل دیگر عرض کنم، علوم که الآن در دانشگاه مطرح هست هر کدام یک چارچوبه مشخص دارند، در عین حال یک ارتباط دارند با سیستم‌های دیگر که در مجموع بتواند هماهنگ بشود و مثلاً کار تحقیقی کار فرهنگی جامعه را شکل بدهد. لذا هر کدام از این مجموعه‌ها، هر رشته علمی، هر کاری که می‌خواهد انجام بگیرد، به دلیل داشتن همین حدود و ثغورش یک هدف مشخص دارد و یک برنامه ریزی مشخص. اما در عین حال یک ارتباط دارد با سیستم‌های دیگر. لذا ما در دانشگاه مثلاً واحدهای عمومی داریم یا فرض بفرمایید که در رشته راه ساختمان که می‌خوانید ممکن است که یک رشته‌ای هم که مربوط به مسائل روانشناسی یا خانواده است علوم انسانی است داشته باشیم؛ یعنی ارتباط این‌ها حفظ می‌شود. حالا! ما در رابطه با این سیستم کاری مان، یعنی اینجا، یک هدفی خاصی داریم برای مجموعه مان که می‌خواهیم در رابطه با آن کار کنیم و آن مثلاً بررسی اقتصاد هست در نهایت و پیدا کردن - ان شاء الله - اگر توفیقی باشد اقتصاد اسلامی و کشف سیستم اقتصاد اسلامی. این یک مقدماتی لازم دارد که ارتباط این مجموعه مان را با مجموعه‌های جانبی تعیین می‌کند. صبح هم من خیلی خلاصه خدمت‌تان متذکر شدم، عرض کردم که ما اقتصاد اسلامی می‌خوانیم یعنی با ارتباط و ربط کاری ما این است که باید با سایر زیر سیستم‌های درونی سیستم اسلامی بسازد و سازگار باشد، هماهنگ باشد. در آن حدی که دوستان این جا در خدمت‌شان بودیم و استفاده کردیم فکر می‌کردند، یک سری مقدمات لازم داشت که این

ارتباط را شکل می‌داده، روشن می‌کرده، که ما به همین شکلی که برنامه خدمت‌تان هست ترسیم کردیم، نوشتیم. در این حد لازم بوده که دوستان مطلع باشند تا زمانی که می‌خواهیم پردازیم به خود بررسی مجموعه اقتصادی مان، این مقدمات را، این ارتباط‌ها را، این ربط با زیر سیستم‌های دیگر و زیر مجموعه دیگر را از آن مطلع باشیم تا در مجموع بتوانیم جزئی از سیستم اسلامی باشد کار ما. حالا اگر دوستانی هستند که فرض بفرمایید مایلند اصول را هم بخوانند، آن یک مجموعه دیگر است، یک هدف دیگر دارد، خب می‌توانند جداگانه؛ یعنی دو هدف برای کارشان قرار بدهند. اما زمانی که ما یک هدف خاص داریم، باید سعی کنیم از هرز رفتن نیروها جلوگیری کنیم، کوتاه‌ترین راه را برای رسیدن این هدف مان انتخاب کنیم؛ یعنی مسائل ارتباطی و جانبی را در آن حدی داشته باشیم که در رابطه مستقیم با این کار و هدف ماست. نه بیش از آن، که عرض کردم. البته خب ممکن است دوستانی کما این که بعضی از برادرها می‌گفتند ممکن است بخواهند این جا که می‌آیند فرض بفرمایید با حوزه هم آشنا بشوند. این یک هدف دیگر است، غیر از هدف تبیین اقتصاد اسلامی است. آن می‌توانند جداگانه خب حالا کار دیگری است. یا مشخصاً بخواهند فقه را هم بخوانند البته اگر در مقدوراتشان. این جداست. اما در مجموع عرض کنم که اگر بخواهند - حالا حداقل تصور ما این است - اگر این که دوستان بخواهند واقعاً به مسأله به صورت عمیق پردازند و این ضرورت را احساس کنند که باید پرداخت بشود این مسأله شاید وقتی زیادتر از پرداختن به این مسأله هم برای رسیدگی به مسائل دیگر نداشته باشند.

آقای نجابت: شاید البته در یکی از گروه‌ها مطرح شده بود. شاید علت این که بعضی پیشنهاد کنند. فقه و اصول مثلاً لازم است، به خاطر آن قسمت دوم بحث هست ظاهراً، یا همان اوایل بحث که مسأله دلالت صدور با جهت صدور یا اصل صدور مطرح می‌شود. واقعیت قضیه این است که همان طور که صبح هم مکرراً گفته شد از طرف آقای ساجدی و استاد مان آقای حسینی، قسمت‌های اول و دوم که گفته می‌شود اصلاً قصد این نیست که مثلاً جزئیت کار فقه‌ای روشن بشود در جزئیت. این که کلی کار به طور کلی چرا ما تمام تکیه ما روی مسأله رساله هست، این می‌خواهد روشن بشود. و این لزوماً احتیاجی نیست که مثلاً ما اصول بدانیم تا جهت صدور را مثلاً درک کنیم. کلیتش در این کار که جهت صدور چرا، چگونه پیاده می‌شود، اما این که دقیقاً به علم اصول پردازیم، واقعاً ربطی ندارد. مثلاً وقتی توضیح داده می‌شود که از مثال‌هایی هم در جزوه‌هایی که خدمت‌تان می‌دهند داده می‌شود، آن مثال‌ها حتی اگر کسی اشراف بر آن هم پیدا نکند، می‌تواند کلیتش را درک کند و در جزئیت اصلاً توجه نکند. آن چه در مجامع مختلف هم این سؤال پیش می‌آمده که ما یک مقداری منطق احتیاج داریم، یک مقداری اصول تا این مباحث را منتقل کنیم، این طور نیست واقعاً. چون عمده‌تاً از همان خصلت متدولوژی یا روش برخوردار است که این ذاتی یک علم خاص نیست؛ یعنی وقتی که می‌خواهد تبیین بشود آن مسائل رساله به عنوان فقه چگونه استخراج می‌شود، این کلیتی را، یعنی منطقی را که بر آن حاکم است که ممکن است که این منطق در جای دیگر حاکم باشد، این فقط تبیین می‌شود و برای تبیین خود

روش هست که مجبور می‌شوند مثلاً یک مقداری مثال‌های اصولی یا منطقی یا جای دیگر بزنند. این شبهه از آنجا هم ممکن است ناشی شده باشد که من می‌خواهم رفع بشود. تشکر بکنم.

آقای ساجدی: اگر دوستان فرمایش لازمی نداشته باشند با اجازه‌تان جلسه را به شرط این که - ان شاء الله - فردا رأس ساعت هشت و ربع در خدمت‌تان باشیم، تمام می‌کنیم. «و سبحان ربك رب العزه عما يصفون والسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين»، تکبیر.

«الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر. خمینی رهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه»

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۴
کد جلسه: ۳۹۷	تاریخ جلسه: ۱۳۶۰/۱۲/۱۵
کد صوت: ۵۳۱ و ۵۳۲	مدت جلسه: دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۵۰۲۲

جلسه چهارم

آقای ساجدی: ... توفیق الطاعه و بُعد المعصیه و صدق النیه و عرفان الحرمة و اکرنا بالهدی و الاستقامه. قبل از شروع به یاد عزیزان شهیدمان فاتحه می‌خوانیم.

اولین بحث از سری مباحثی که قرار بود در پیش رو داشته باشیم، امروز مطرح می‌شود و همانطور که اطلاع دارید، برنامه ما برنامه قید شده، گذری اجمالی بر ضرورت تعبد به وحی که طبیعتاً قسمت‌های اول آن مربوط به ضرورت برنامه ریزی، موضع گیری، همچنین ضرورت به دست آوردن قوانین حاکم بر برنامه ریزی، و در نتیجه در نهایت، لزوم به دست آوردن این قوانین از وحی مورد بررسی قرار می‌گیرد. امروز ابتدائاً به بحث ضرورت برنامه ریزی و موضوعاتی که حول و حوش این مسأله هست می‌پردازیم، چنانکه، چنانچه وقت شد، به قسمت دوم یعنی به دست، علت یابی و به دست آوردن قوانین. ابتدائاً مطابق برنامه‌ای که خدمت شما هست، از برادر ارزشمند خود جناب حسینی استدعا می‌کنم که بحث را مطرح بفرمایند. ساعت حدود مثلاً نه و ربع، بسته به اینکه ۴۵ دقیقه صحبت طول بکشد یا یک ساعت، بعد از آن سؤالات تبیینی برادران مطرح می‌شود و ایشان پاسخ می‌دهند تا پس از آن به بحث عبارت‌ها بپردازیم. بفرمایید.

استاد حسینی: «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا محمد (اللهم صلى على محمد و آل محمد) و على اهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم الدين. خدایا! ساعات ما را در دفاع از دین خودت قرار بده! و دقایقی را که با هم هستیم اینجا، در آخرت مسرور باشیم به این دقایق، نه پشیمان و نادم، در طرفداری از کلمه حق و دفاع از آن، همه توجهات ما را قرار بده! - انشاء الله تعالی - . خب، بحث را شروع می کنیم به یاری خدا. ملاحظه فرمایید قبل از وارد شدن به اصل بحث، ما یک حکمی داریم یعنی باید، یک موضوعی داریم یعنی چه چیز باید. شما یک لیوان آب اینجا هست، می گوید جایز است خوردن چه چیزی؟ آب، برای بیمار می گوید حرام است، خوردن چه چیزی؟ خوردن آن آب برای بیماری که حرام باشد این حرام است، جایز است، واجب است، اینها می شود چه چیزی؟ حکم، یا باید و نبایدها. آن آب می شود چه چیزی؟ می شود موضوع. خیلی خب، بعد از این مقدمه بسیار کوتاه، عرض می کنیم موضوع نمی تواند خارج از تعیین موضع باشد؛ باید حتماً ما بشناسیم یک چیز را، تا آن حکم را بر موضوع پیاده کنیم. پس بشر در همه کارهای خود تعیین موضع دارد، مجبور به تعیین موضع است، چه دیندار باشد چه بی دین باشد حکم را می تواند بر اساس هوای نفس خود فرضاً قرار بگیرد. می تواند حکم را مبتنی بر نظر این و آن قرار بدهد، می تواند حکم را از انبیاء بگیرد ولی موضوع چه چیزی است؟ آن را باید بشناسد، تعیین کند، چیست چگونه باید با او سلوک کرد چیست چه چیزی است؟ موضوع، چگونه باید با او سلوک کرد چه چیزی است؟ رابطه ما با آن موضوع چه چیزی است؟ حکم، این رابطه باید باشد، نباید باشد، چه هست، چه نیست، خب، تعیین موضع، تعیین موضع، رابطه آنها را با همدیگر دقیقاً توجه فرمایید! تعیین موضع، هر ذی شعوری انجام می دهد؛ اعم از اینکه به صورت ساده برخورد کند یا پیچیده، ساده و پیچیده یعنی چه؟ یعنی صبح از در خانه می آییم بیرون، هیچ برنامه ای نداریم. چیزهای مختلفی که جلب نظرمان می کند تصمیم های و هله ای، تصمیم هایی در لحظه می گیریم. مثلاً می آییم بیرون، نزدیک کتاب فروشی، جلوی مغازه کتاب فروشی یک کتاب یک عنوان جلب نظرمان می کند. وارد مغازه می شویم، یعنی تعیین موضع می کنیم، موضع چه چیزی؟ رفتن داخل این مغازه، بعد گرفتن آن کتاب، برگ زدن. خیلی خب، پس هر نقطه اثری را که مشاهده کنیم از افعال انسان، که این نقطه اثر، آگاهانه انتخاب شده، به دنبال چه چیزی است؟ به دنبال تعیین موضع. حالا این تعیین موضع، گاهی ات بسیار و هله ای و انفعالی هست؛ گاهی است خیر، شما صبح از خانه که می خواهید بیایید بیرون، می گوید امروز من می خواهم این ۵ کار را بروم دنبال آن اول دنبال فلان کار، بعد دنبال فلان کار، بعد دنبال فلان کار. از در منزل آمدید بیرون، آن کتاب را دیدید، در برنامه کار امروز شما نیست. در صورتی که دنبال یک مطلب باشید، حساس باشید روی آن، برای آن برنامه ای در زندگی خود قرار دادید، جایی قرار دادید در برنامه زندگی خود مثلاً می گوید روزهای پنجشنبه صبح ها می روم کتاب فروشی ها را بررسی می کنم، فرضاً می روم خرید برای منزل می کنم می روم لوازم و مایحتاج را می گیرم، ولی امروز که روز

شنبه هست بیرون می‌آید و لو ببینید فرضاً یک ظرفی یا فرشی یا کتابی یا قلمی یا تشکیلاتی که مورد نظر شما هست امروز آوردند، امروز وقت روی آن نمی‌گذارید می‌گویید ساعت فلان باید برسم به فلان کار پشت سر آن باید برسم به فلان کار، این تعیین موضعی که روی مجموعه آمده، که می‌گویید اول این کار انجام می‌دهم بعد این کار انجام می‌دهم بعد این کار، این را به آن می‌گوییم چه چیزی؟ می‌گوییم تنظیم. پس تنظیم کار ما همیشه به دنبال این است که موضع خود را نسبت به یک مجموعه از موضع‌ها تعیین کند. این انفعال آن درجه آن کمتر هست از کدام؟ از اولی، اولی صبح که بیرون می‌آمدیم از خانه، معلوم نبود خلاصه تا ظهر بنا هست چه کار بکنیم و محصول کار ما چیست. برای حل مشکلات ما به درد نمی‌خورد مرتباً این مشکل حل می‌کردیم یک مشکل دیگر پیدا می‌شد برای جلب منافع هم به درد نمی‌خورد؛ مرتباً بین اینکه این را انتخاب کنم یا آن را انتخاب کنم بدون اینکه در یک جمع بندی کلی بشناسم که چه چیزهایی هست و بعد اولویت‌ها را انتخاب کنم در آن، انفعالی برابر آن چیزهایی که جاذبه داشت قرار می‌گرفت، خیلی خب، ولی وقتی که یک تنظیم نسبی‌ای باشد کمتر انفعالی است یک مقدار کم قدرت موضع گیری ما را شدیدتر می‌کند حالا اگر بنا شد مشکلات را شناسایی کنیم تا بدانیم دوايي که برای این درد می‌کنیم، پشت سر آن مبتلا به یک درد مشکل تری می‌شویم یا نه؟ پیش گیری کنیم از این مشکل. اگر بنا شد بحران‌ها را شناسایی کنیم نیرنگ‌های کفار را بر علیه خود ما، موضع خود ما در مقابل آنها، موضع آنها در مقابل خودمان، امکاناتی را که داریم اینها را شناسایی کنیم. چرا می‌خواهیم شناسایی کنیم؟ برای اینکه مرتباً آنها برنامه ریزی نکنند ما به صورت انفعالی مقابلشان مرتباً مجبور باشیم موضع بگیریم. خب باید موضوع‌ها شناسایی شوند، باید موضع‌ها شناسایی شوند راه شناسایی موضع‌ها چیست؟ چه کار باید انجام بدهیم برای شناسایی موضع‌ها؟ این سه بخش را امیدوارم عنایت بفرماید.

یک وقتی است شما شناخت تان از موضع‌ها و موضوع‌ها به صورت استاتیک است، استاتیک یعنی چه؟ استاتیک یعنی روابط تعادل نیروها، تشریح بیشتری می‌کنیم، پس از یک مثال؛ شما مشکلات یک طفل را ملاحظه می‌کنید در علم پزشکی، یعنی چه؟ یعنی می‌آید برای هر حالی از حالاتش یک فیش اطلاعاتی درست می‌کنید، و می‌گذارید اینجا. هر ناراحتی که پیدا کرده فرضاً عرض می‌کنم دندان درد پیدا کرده، سردرد پیدا کرده، تب کرده، نمی‌دانم سرخک کرده الی آخر این - به اصطلاح - یکی یکی یکی یکی، می‌گویید که آقا من ده هزار فیش اطلاعاتی نسبت به این کودک دارم، جدا جدا. شناسایی جدا جدا، به صورت تغایر، این حال غیر از آن است. روابط نیروها را شما می‌شناسید، مکانیزم آنها را می‌شناسید. این ساختمان، آن مثال را بازمی‌گذاریم کنار، می‌آیم سراغ مثال دوم، بعد هر دو مثال را برمی‌گردانیم روی مسأله استاتیک ببینیم چه می‌شود. این ساختمان، وضع آن را در علم استاتیک شما می‌شناسید؛ یعنی نگاه می‌کنید می‌بینید یک آجر و سیمان و [؟] و فرضاً بیم آهن و سیمان و سایر چیزهایی که در این بنا به کار رفته، اینها را ملاحظه می‌کنید، بعد می‌بینید اینها در یک هیأت خاصی قرار گرفتند، در شکل این [؟] حالا بعد می‌آید ببینید که آیا ثقل، سنگینی، همه جای این

مساوی هست یا مساوی نیست. مجبور هستید بیاید بگویید که آقا یک جاهایی سنگینی، معین بکنید که یک جایی را سنگینی بیشتر فشار می آورد، یک جایی کمتر. خیلی خب، آن را هم شناختیم، بعد آمدیم بردارهای نیرو را، خط‌های حامل نیرو را، به گونه‌ای تنظیم کردیم که فشار، سنگینی تقسیم بشود روی مصالحی که اینجا به کار رفته، که هیچ جای آن نه مصالح اضافه باشد نه کم باشد اگر به گونه‌ای سنگینی را تقسیم کردید روی این طاق که از این موادی که در این ساختمان به کار رفته حداکثر استفاده شد؛ یعنی اختلاف پتانسیل، یعنی این سنگینی که می‌خواهد بیاید پایین و اختلاف دارد وزن آن و حجم آن و خصوصیات آن با هوا، در رابطه با جاذبه و نسبیتی که آن هست، اگر توانستید این را کاری کنید که حداقل فشار را داشته باشد برای پایین افتادن، چرا؟ برای اینکه نیروی عکس‌العملی، یعنی نیروی مقاومتی که از پایین شما می‌برید بالا، به نسبت مقاومت - به اصطلاح - موادی که در اینجا به کار رفته، دقیقاً آمدید از نظر کشش و تنش محاسبه‌اش کردید، بعد این را به گونه‌ای قرار دادید که سنگینی خوب تقسیم شود روی این مصالح، و این ساختمان در شکل پایداری بایستد. می‌گویید که روابط استاتیک این را ما پیدا کردیم، کاری هم به تغییرات آن دارید یا نه؟ نه. شما می‌آید یک الگو، یک طرح برای ما رسم می‌کنید، می‌گویید با این مصالح، این ساختمان را می‌شود ساخت، و انواع مختلفی شما می‌توانید ساختمان بسازید در استاتیک، بگویید آقا، مثل فیش اطلاعاتی که دربارهٔ حالات مختلف آن کودک گفتم، اینجا هم می‌توانید بگویید این طرح ساختمان این یک طرح ساختمان، این یک طرح ساختمان، هر طرحی هم با طرح دیگری اختلاف دارد دیگر، و یک - به اصطلاح - منفعتی که شما می‌خواهید از آن ببرید؛ یک جا می‌خواهید - فرضاً - سالن بزرگی داشته باشد، یک جا می‌خواهید نه خیر، چند تا اتاق - فرض کنید - کوچک باشد، یک جا الی آخر شما می‌آید این را جدا، جدا می‌شناسید. در استاتیک می‌آید وضع پایدار، ناپایدار، همهٔ اینها را هم مشخص می‌کنید اگر نیرو را این گونه قرار بدهیم این فرو می‌ریزد این ساختمان، نمی‌تواند بایستد. این گونه باید قرار بدهیم. چرای آن را هم می‌گویید آنجا؛ ولی چرا را می‌گویید در سطح تغایر، اگر این کار را نکنیم، این گونه می‌شود، در سطح صرفاً اینکه این گونه می‌شود یا آن گونه می‌شود، تمام شد اگر این گونه قرار دادید این گونه می‌ایستد، اگر آن فروم قرار دادید، آن فروم می‌ایستد. خب، باز گردیم. پس گاهی است شما جداگانه، حالات این طفل را شناختید، جدا، جدا نحوهٔ ساختن ساختمان را شناختید؛ گاهی است نه می‌آید این را در رابطه با زمان ملاحظه می‌کنید اینجا اولی آن در رابطه با چه چیزی بود؟ فقط واحد ما واحد طول بود. طول بردارها را در رابطه با مقاومت مصالح فقط ما جور می‌کردیم. مقاومت بیشتر فرضاً اگر هست، کمتر اگر هست، تمام می‌کردیم. حالا دومی را می‌خواهیم چه کار کنیم؟ دومن می‌خواهیم بگوییم کودک در این دوران از سن، همان فیش‌های اطلاعاتی هست‌ها! یک نظم جدیدی پیدا می‌کند. دچار فرضاً بیماری برای دندان در آوردن می‌شود. مدت آن ۵ ماه، ۲ ماه، یک ماه، یک هفته، این قدر مدت طول دارد، در رابطه با چه چیزی داریم می‌سنجیم آن را دیگر حالا؟ زمان بعد می‌گویید که فلان بیماری، سرخک که می‌گیرد این کودک، این دوران ان فرضاً نه روز

است هفت روز است، چیز هست، پس تمام دوران حال این طفل را - فرض کنید - از تکون، از مرحله ابتدایی جنین تا فرض کنید ۵ ساله می آید مشخص می کنید که چه حالات، آن وقت اینجا دیگر می توانید منحنی بکشید، درصد بگیریید، بگویید درصد کودکان این قدرشان در دندان درد، در دندان درآوردن این گونه می شوند، این اندازه آنها این گونه می شوند، سیر آن این هست در فلان منطقه این هست در فلان منطقه آن است، پس این بخش دوم که متصل می کنید آن فیش های اطلاعاتی قبلی خود را، منظم می کنید آن را در آنجا ممکن بود عقب و جلو باشد این فیش ها در اینجا آن را منظم می کنید زمان بندی اش می کنید، این را به آن می گویند سینماتیک، در رابطه با چه چیزی است؟ واحد طول شما در رابطه با واحد زمان هست، واحد زمان، ها! نه سرعت شتاب در اینجا آگاهی بر کیفیت های مختلف در شرایط مختلف پیدا می کنید. شناسایی شما یک مرحله دقیق تر می شود، ولی در حقیقت، در سینماتیک یک روند را دارید شما می شناسید متصل کردید این دوره ۵ ساله را، می گویند ۵ سال آن وقت در این روند دارید ملاحظه می کنید حالات مختلف را، در این مسیر، در این قطعه از زمان، در این بستر، در این مدت، در این ظرف زمانی، دارید می بینید کیفیت های مختلفی را که پیدا می شود. یک وقتی است که تا همین جا اکتفا می کنید؛ یک وقتی است نخیر، از اینجا جلوتر می روید اینجا نهایت کاری که می توانید بکنید این است که در شرایط مختلف ببینید این کودک - فرضاً - کودک هایی که در شرایط گرمسیر هستند، چنین بیماری هایی دارند، سرد سیر، چنین بیماری هایی، فرضاً مقابل این قُرس را که دادیم برای بیماری اش، این شرایطی که عوض کردیم این گونه شد، چرا شد در آن نیست، ها! این گونه شد. اگر به همین جا اکتفا بکنیم چه می شود. اگر به وضع قبلی یعنی استاتیک اکتفا می کردیم، که مرتباً حالت انفعالی داشتیم. اگر به این هم اکتفا کنیم، باز در حالت انفعالی هستیم. فرض کنید در اقتصاد ما می خواهیم دام ها را به گونه ای تربیت کنیم که این ها رشد بیشتری داشته باشند. شروع می کنیم یک غذایی را که در فلان شرایط دیدیم رشد اضافه ای می آورد، آن را زیاده تر به آنها دادن، هیچ مطمئن نیستیم که آبا بعد مبتلا به فلان بیماری می شوند یا نه؟ مرگ و میر وارد می شود یا نه، چون ما علت بیماری را شناختیم، یکی از بیماری های این دام را فرضاً شناختیم. یا بیاییم بالاتر از حیوانات، درباره همان کودک صحبت کنیم. ما توان جسمی این کودک را می خواهیم بالا ببریم. خب، می دیدیم که فلان ویتامین که به این طفل داده شود، این - فرض کنید - در شرایط فلان که قرار بگیرد، حال او چه می شود، وزن آن چه می شود، وزنش بر آن وزن متعادل می شود حالا شروع می کنیم از آن را مرتباً زیاد به او دادن هر شرایطی رسید سعی می کنیم در این شرایط را مرتباً تطبیق کنیم به آن وضع قبلی او این صحیح نیست اصلاً! این وقتی که از سن فرضاً ۴ ماهگی شد ۶ ماهه دیگر صحیح نیست شرایط ۴ ماهه را شما حفظ کنید برای - به اصطلاح - این که به نظر شما می آید حجم این را، حرکات این را استخوان و این ها به همان وضع می شود رشد داد؟ نه، وقتی تغییر کرد خب یک چیز دیگری لازم دارد. فرض می کنیم - من باب مثل من عرض می کنم - این تا دو ساله شیر و فرض کن ۶ ماهه اول شیر لازم داشت و به او بدهند، و - فرض کنید که - آب

بعضی از میوه‌ها را در یک حد خاصی، ولی این وقتی که سنش رسید فرضاً به دو ساله، یا رسید به ۴ ساله، شما بگویید نه، همان شیر به او بدهد، من امتحان کردم شیر برای بچه چاق می‌کند یا مثلاً استخوان بندی او محکم می‌کند یا دندان او هم چطور می‌شود. نه این، این برای آن نیست دیگر، حداقل آن این است که برنامه ریزی در برابر مشکلات از انسجام برخوردار نیست، این حداقل آن است خب یعنی من نمی‌دانم چقدر از این ویتامین به این بچه داده بشود تا مبتلای به بیماری نشود، عکس العمل سویی نداشته باشد اگر دردها را بشناسم هم باز به حالت انفعالی می‌شناسم، از اینجا، از این مرحله، می‌رویم، شناسایی را می‌بریم جلوتر، می‌گوییم در شکل سینتیک یا دینامیک بررسی می‌کنیم. سینتیک چه کار می‌کند یا دینامیک؟ آن می‌آید تغییرات را در رابطه با نیرو می‌سنجد. در رابطه با نیرو یعنی چه؟ یعنی می‌گوید این کیفیت را که می‌بینید، کیفیت است از یک اجزای درونی، این خودش اثری است از اجزاء درونی اش، همین‌گونه که شما یک روغن را، یک قطره روغن را روی یک کاغذ می‌ریزید و بعد نحوه نفوذ این روغن را می‌بینید در این کاغذ، این اثر را از این کیفیت می‌بینید، خود این کیفیت هم یک کیفیت مرتب هست که تغییراتی که در اجزای این پیدا شود تغییرات خود کیفیت را تعیین می‌کند. این را برای چه چیزی می‌خواهیم بسنجیم؟ می‌خواهیم ببینیم چرا در این شکل است. چرا در آن کیفیت است؟ می‌خواهیم قوانینی که به وجود آورنده سینماتیک که روند بود، آن قوانین را چه کار کنیم؟ پیدایش کنیم. در چه چیزی؟ در سینتیک. آن قوانین را اگر پیدا کردیم، چه خاصیتی دارد؟ خاصیت این دارد که می‌گوییم اگر از فلان ویتامین به این طفل بدهیم تا این اندازه مجاز است، بیشتر اگر دادید، مبتلا به فلان بیماری می‌شود؛ چون علت پیدایش آن بیماری را شناختیم دیگر! بنابراین، رابطه حالات مختلف و تأثیرات مختلف را کاملاً می‌شناسیم؛ یعنی در سینتیک، همان‌گونه که برای شی، نقطه اثری برای کیفیت، نقطه اثری و نحوه رابطه‌ای نسبت به سایر کیفیت‌های جهان می‌بینیم، خود آن را هم نتیجه یک سلسله روابط می‌دانیم که تغییرات ما در آن روابط درونی منشأ تغییرات برونی می‌شود. این تغییرات درونی را طبیعتاً ما بالواسطه انجام می‌دهیم یعنی حتماً تغییر شرایط ایجاد می‌کنیم تا آنها تغییر شود، ولی این بار تغییر شرایط ما برای چیست؟ برای یافتن علت این کیفیت برونی برای اینکه ببینیم تغییرات این کیفیت، این کیفیت خودش معلول چه چیز هست. شما می‌گویید فرضاً عرض می‌کنم چرب شدن این کاغذ وقتی یک قطره روغن اینجا ریختیم، معلول روغن هست بلافاصله سؤال می‌کنیم چربی روغن معلول چیست؟ اگر آن علت را پیدا کردیم، می‌گویید درجه غلظت را می‌شود این‌گونه بالا برد می‌شود پایین برد برنامه می‌شود ریخت برای ساختن انواع و اقسام روغن‌ها، یعنی چه؟ یعنی قدرت برنامه ریزی پیدا می‌کنید. قدرت برنامه ریزی یعنی حالت انفعالی و مرتباً در بحران قرار گرفتن را و در مشکل واقع شدن را عوض می‌کنید به حالتی که اگر موضع گیری کنید چه می‌شود؟ تا اینجا نگفته به ما که چگونه موضع بگیریم ها! - یاد ما نرود - تا اینجا شناسایی ما را از موضوع دارد بالا می‌برد و الا اینکه چه بکنیم را آن چیز را هیچ نگفته. فقط ما این را دانستیم این کار را اگر بکنیم چه می‌شود؟ موضع اگر اینجا بگیریم نتیجه چه

می‌دهد. در این سنتیک توجه کردیم که نیرو وقتی که از این طرف بیاید یک نیرو دیگر اصطکاک به آن پیدا کند، نتیجه اش در چه زاویه‌ای قرار می‌گیرد؟ یا اگر مؤلفه‌ای داشته باشد تجزیه‌ای داشته باشد تجزیه آن چگونه انجام می‌گیرد. کاری به اینکه حالا ما باید کجا موضع بگیریم تا چه تغییراتی حاصل شود آن هنوز کار ابداء، ندارید.

برمی‌گردیم روی اول قسمت بحث. عرض می‌کنیم موضع گیری انفعالی طبیعتاً خوب نیست، چرا؟ برای اینکه تعیین موضع ما را انتخاب دیگران می‌دانید این حرف یعنی چه؟ یعنی کفار نسبت به شما بی تفاوت نیستند. «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، و الذين كفروا لو تغفلون ان اصلحتكم و امتعتكم ليميلوا عليكم ميلةً واحده»؛ شما مورد هجوم مخالفین هستید، آنهایی که عدل شما را به رسمیت نمی‌شناسند، عدل و ظلم را یک گونه دیگر معنا می‌کنند، آنها هم آدم هستند دیگر! یعنی یک، اگر روابط جهانی را، نقطه اثرهای کارهای آدمزاد را در جهان به صورت کلی، به صورت نقطه اثرها ببینیم، به دنبال اراده‌هایی که دارند می‌کنند، تصمیم‌هایی که می‌گیرند، انتخاب‌هایی که می‌کنند، آیا مسلمین باید در موضع انفعال باشند یا نه یا برعکس؟ یعنی مرتباً در موضع ضعف باشند مرتباً آنها، اینها را بگذارند سر دوراهی و که از هر راه حرکت کند محکوم به تسلیم شدن باشید یا بالعکسش باید باشد طبیعتاً از نظر اینکه مبنای مسلمین حق است و موضع استدلال آن هم اینجا نیست که بخواهیم به این وارد بشویم چرا حق است؟ جای خودش ثابت شده، این‌ها از بین نمی‌روند. ولی موضع انفعالی داشتن آنها چه؟ آن به نفع اسلام است؟ به نفع مسلمین است؟ در موضع ضعف قرار داشتن آنها چه؟ آیا اگر در موضع انفعال باشیم، تا چه حد مسلمین می‌توانند دفاع کنند از ساحت مقدس خود اسلام، این افتخار را پیدا می‌کنند تا چه حد؟ حالا این که عرض کردم اسلام از بین رفتنی نیست حالا گیرم مردم یک منطقه هم توجه به آن نکنند، انجام وظیفه نسبت به آن نکنند این گونه نیست که در دنیا دیگران هم همین گونه باشد خداوند تبارک و تعالی مؤید می‌دارد افراد و اقوام و گروههایی را تا دفاع بکنند و حجت را تمام بفرماید بر اهل عالم. آن سر جای خودش محفوظ، اینجا تا چه اندازه ما مفتخر می‌شویم برای اینکه دفاع خود ما کردیم، در حدی که می‌توانستیم سعی کردیم؟ اگر جامعه مسلمین در روابط خارجی آن چاره جویی‌های او فقط وهله‌ای باشد مثل آدمی باشد که از در خانه می‌آید بیرون می‌گوید این کتاب انگار قشنگ است می‌رود داخل مغازه کتابفروشی بعد نگاه می‌کند می‌گوید نه مثل اینکه تیر آن بیشتر جالب بود خودش خوب نبود، نمی‌خرد، می‌آید بیرون، - به حضورتان که عرض کنم که - می‌آید می‌بیند یک وسائل خانه‌ای آورده اند، می‌رود داخل مغازه جلب نظرش می‌کند، می‌گوید خیر، این هم قیمت آن مثل اینکه خوب نبود از آنجا هم می‌آید بیرون تا ظهر می‌گذرد دیگر وقت اگر در روابط خارجی مان ما این گونه قرار گرفتیم که دیدیم که این ساعت اول کار به قیمت بسیار نازلی آوردند فروختند، و آن را تبلیغ هم کردند ما علت اینکه این دارد ارزان چرا می‌فروشد این چند پای او در می‌آید چرا تبلیغ می‌کند، هیچ کاری به این کارها نداشتیم و خریدیم منافعی دارد برای ما

خریدیم آیا قیمت آن هم همین اندازه است، چقدر فرق دارد اگر این قیمت این ساعت فرض کنید من باب مثل عرض کنم اگر هزار تومان دریابید، دانه‌ای فرضاً ده تومان بفروشند دیگر در ایران کسی به فکر ساعت درست کردن نمی‌افتد؛ برای اینکه برود چُتِق و قلیان هم درست بکند سود آن بیشتر از ساعت درست کردن او است بعد وقتی که خوب معتاد شدند و فاصله پیدا شد بین سطح تکنیک آنها. آن وقت شدیداً گران می‌کنید این هم به گونه‌ای وابسته شده، به گونه‌ای هم او تنظیم کرده برنامه را که هر که بخواهد خارج شود به راحتی نمی‌تواند خارج شود! دچار به مصرف چیزهایی است که آنها معین کردند و خط سیری که آنها معین کردند هر چند وقت کم هست، ولی من برای برادرانی که تقریباً حداقل به حسب آن - به اصطلاح - لیستی را که نگاه کردم ملاحظه کردم، حدودی ۲۰ نفری از برادران قبلاً نبودند ما برای این ۲۰ نفر، ۵ دقیقه از وقت را صرف می‌کنیم به اجازه سایر دوستان و یک مطلب را تکراری عرض می‌کنیم تا همه دوستان ادراکشان از نتیجه‌ای که می‌خواهیم بگیریم همراه باشد یک قراردادهایی ما داریم زیاد هم الان موجود است، قراردادهای پتنت، پروانه خرید تکنیک‌ها؛ یعنی کسی که این را ساخته در خارج آمده این را - به حضورتان که عرض کنم که - امتیاز آن را از او خریدند، فروخته او، به چه کسی؟ به شرکت مادر. شرکت مادر، این جنس را تولید کرده، فرستاده به ایران ارزان، تا برای آن بازار درست کرده و با شیوه‌های دیگری که بازار درست می‌کنند، بازار مصرفی اینجا پیدا کرده تاجر ماهم دیده خب، خوب چیزی است، کارآیی خوبی دارد، خریده آورده. اگر دولت هم، همین کار را می‌خواست بکند یا همین کار بخواهد بکند از این به بعد، چیز خوبی است منافی دارد ما می‌آوریم مصرف می‌کنیم بعد که در اینجا بازار زیاد پیدا کرده، دیده سالانه باید مقدار زیادی ارز فرضاً برود خارج، اگر دولت درست کرده باشد، اگر دولت - به اصطلاح - بخواهد بخرد اجازه ساختن این را، کارخانه تولید این را، اگر بازاری باشد، می‌بیند حالا سود خیلی این دارد، قیمت آن هم بالا رفت، راه می‌افتد برای خریدن کارخانه ساعت سازی، آنجا که می‌رود می‌گویند که آقا! باید شما بروید از شرکت مادر اجازه استفاده از این فرمول و این تکنیک را که ثبت داده شده بود به وسیله فلان دانشمند، و حق استفاده از آن را فلان شرکت خریده بروید اجازه بگیرید می‌رود آنجا اجازه بگیرد، آن هم می‌گوید می‌فروشم به شرایطی؛ یک، اینکه قطعات حساس آن را به شما نه یاد دهم راه آن را و نه ماشین تولید آن را در اختیار تان بگذارم، قطعه حساس را از خودم بخريد. دو، اینکه قطعه حساس را از جاهای دیگر حق نداشته باشید بخريد و شرکت‌ها هم حتی بلوک شرق و غرب، رعایت همدیگر می‌کنند، بعد از جنگ جهانی دوم؛ یعنی دست روی دست هم نمی‌گذارند برای رقابت کردن روی پتنت‌ها. خیلی خب، شرط دیگر اینکه این را برای کدام منطقه می‌خواهید بخريد جمعیت آن چه هست؟ چقدر ما سرمایه‌گذاری کردیم برای اینکه آنجا بازار پیدا کرده؟ و در چه زمان؟ و بعد شرط می‌کند اگر در این رابطه چیزی به فکر افراد آنجا آمد شما حق استفاده آن را ندارید، باید به نام ما ثبت شود و الا بلافاصله آن قطعه حساس را چه کار می‌کنیم؟ قطع می‌کنیم جاهای دیگر هم به شما نمی‌دهند! این موضع، موضع انفعالی ما به آن می‌گوییم. می‌گوید این هواپیمایی

که فروختم به تو، رانندگی آن هم یاد به تو نمی‌دهم قطعات حساس آن هم نمی‌دهم، حق به کار گرفتن آن هم در هیچ جنگی بدون اذن من ندارید این می‌گویند موضع انفعالی خب این حالا صحبت ما این است که اگر راحت بگوییم که خب آقا هر معامله‌ای که حلال باشد جایز است انجام بگیرد دیگر مرتباً شما مرتباً پیچش می‌دهید نمی‌دانم در استاتیک چه گونه است، وضع برنامه در - به اصطلاح - روند ملاحظه کردن چگونه است، در - به اصطلاح - سینتیک چگونه است، این دیگر این بساطها یعنی چه؟! صحبت از این است که آیا انسان برای مقابله با مشکلات چه کار باید بکند؟ باید حالت انفعالی داشته باشد و حق انتخاب را بدهد به دشمن؟ این گونه خوب است؟ آنها که روی نیروی بازوی مسلمین و مغز مسلمین هم برنامه می‌ریختند و محاسبه دقیق داشتند نمودار داشتند در منحنی می‌بردند جهت می‌دادند، [...] موقعیت‌ها را آنها دقیقاً شناسایی می‌کنند، می‌داند فلان موضع را که بگیرید این‌ها تحریک می‌شوند موضع برعکس می‌گیرند چه کار می‌کنند، می‌خواهد آن را وسیله قرار بدهد برای آن هدف دیگری را که دارد. خب، حالا مُسلمین با رهبری‌های حضرت نائب الامام، امام خمینی «اللهم صل علی محمد و آل محمد»، (سه مرتبه) و از نظر سیاسی در موضع انفعالی نیستند، ولی از نظر اقتصادی در موضع انفعالی هستند یا نیستند؟ اگر ما در روابط داخلی خود در قسمت دوم، قسمت اول آن روابط خارجی است، قسمت دوم در روابط داخلی ما اگر ما شناسایی از موضع و علت تغییر آن نداشته باشیم، قدرت برنامه ریزی نداشته باشیم، آیا برنامه‌ای نخواهیم داشت و خالی از اکوان و حالات خواهیم بود؟ یا برنامه خواهیم داشت، نهایت، مرتباً در حالت انفعال؟ مرتباً این مشکل را حل می‌کنید می‌بینید صد تا مشکل دیگر آن طرف‌تر آن پیدا شد، آن مشکل حل می‌کند صد تا مشکل دیگر آنجا پیدا می‌شود یا اینکه برنامه ریزی مان را حتماً لازم داریم. برنامه‌ریزی‌ای که لازم داریم، آیا می‌تواند بر اساس مبانی آنها باشد یا نه؟ سؤالی که مطرح می‌شود این است که تا اینجا که گفتی ربط به مبنای ما و مبنای آنها نداشت. اگر صحبت از شناختن روابط استاتیک بود، یا سینماتیک بود، یا سینتیک بود، این‌ها ربطی نداشت به اینکه کافر آب بریزد کف این اتاق یا مُسلم آب بریزد آن قوانینی که حاکم هست بر حرکت سیالات، حاکم هست دیگر! بنابراین، دیگر صحبت از اینکه برنامه ریزی را ما بکنیم یا آنها بکنند چیست؟ علوم می‌داند ما یاد می‌گیریم، بر آن اساس هم برنامه می‌ریزیم. متخصصینی داریم که یاد گرفتند، بر آن اساس هم برنامه می‌ریزند چیزی که باقی می‌ماند برای جلسه آینده - انشاء الله تعالی - این است که وارد بشویم ببینیم که آیا قوانین حاکم بر، - به اصطلاح - ستیک یا، به اصطلاح دیگر فلسفه حاکم بر حرکت، این رابطه‌ای به مکتب پیدا می‌کند؟ اگر رابطه پیدا کرد به مکتب، چه می‌شود؟ آیا می‌شود کاملاً این را تفکیک کرد گفت رابطه ندارد؟ آیا واقعاً مسأله قوانین اقتصادی مثل یک اهرم است که در دست مُسلم باشد به نفع مسلمین، و در دست کفار باشد به نفع کفار، این گونه است؟ یا اینکه نه، این گونه نیست این بحثی است که - انشاء الله تعالی - برای جلسه آینده عرض می‌کنی. خلاصه بحث را من با روشن کردن این اورهد عرض می‌کنم حضور مبارکتان، اگر بخواهید بنویسید. این قسمت از بحث بحثی است که درباره ضرورت تعبد به وحی شروع

می‌شود. یک بحث داشتیم درباره خیلی ساده گفتیم موضوع حکم چیست و بعد از آن تعیین موضع در این رابطه روشن شد، روشن شد که انسان مجبور هست به اینکه تعیین موضع بکند، و نمی‌تواند خارج از حالات خود باشد تعیین موضع به صورت محدود، می‌شود تنظیم امور، ولی این تنظیم امور ما گاهی انفعالی است گاهی نه، وسیع هست، شناسایی می‌شود تعیین موضع ما، به ما چه چیزی نتیجه می‌دهد؟ آینده نگری، آینده نگری یعنی چه؟ یعنی قدرت پیش بینی مشکلات، که اگر بیش از این مثلاً پول تزریق کنیم به کشاورزی یا به صنعت یا به شهر، فلان مشکل به وجود می‌آید. بنابراین، وقتی که پول نفت دست ما آمد، فرض کنید نمی‌آییم بگوییم که چهار تا پل در شهر بزنید، به صورت ملموس عرض کنم، نمی‌آییم بگوییم که چهار تا خیابان آنجا بکشید، خیر! می‌گوییم باید پول را به گونه‌ای تزریق کرد، به گونه‌ای خرج کرد، به جایی خرج کرد که مشکلات بعدی برای ما درست نکند، بتواند مرتباً امکانات جدید را در اختیار ما بگذارد. بعد از ضرورت پذیرش رشد در برنامه ریزی؛ یعنی اینکه برنامه‌ای که ما داریم، مرتباً امکانات ما دارد رشد می‌کند، باید به گونه‌ای خرج شود نیروها، که بازده آن نتیجه آن رشد باشد، نه اینکه برعکس، مرتباً درگیر مشکلات شدند تشتت، و از این رقم ضرورت پذیرش رشد در برنامه ریزی، تعیین موضع کردن با همه جانبه نگری، عدم انفعال. خب، لازمه این مطلب چیست؟ لازمه رشد و پویایی در برنامه ریزی، شناسایی کامل مشکلات و امکانات و راه حل‌ها. شناسایی کلی مشکلات، به چند شکل ممکن بود؛ یکی، شکل چه؟ یکی از آن شکل استاتیک بود، که ما فقط فیش‌های اطلاعاتی خود را زیاد می‌کردیم یکی‌اش در شکل سینماتیک بود که گفتیم فقط روند پیدایش آن را و منحنی و نمودار آن می‌توانیم رسم کنیم امکانات را هم در مقابل آن ولی علت یابی نتوانستیم بکنیم. در بخش چهارم که بحث امروز بود، این بود که ضرورت شناخت علت مشکلات و دسترسی به امکانات برای یافتن راه حل‌ها، این علت شناسی ما، یعنی سینتیک یعنی دینامیک - به اصطلاح - حاکم بودن بر کیفیت را، آن علت پیدایش کیفیت را اگر ما شناختیم، علت پیدایش مشکل را می‌شناسیم، علت تبدیل کردن مشکل را به امکانات می‌شناسیم. خب، راه حل، راه حل‌ها و برنامه ریزی‌ها، نتیجه می‌دهد به دست آوردن قوانین حاکم بر برنامه ریزی. قسمت پنجم آن باقی می‌ماند برای فردا - انشاء الله تعالی - ، «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته».

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: ربع ساعت وقت داریم برای پاسخ به

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: سؤالات.

آقای ساجدی: بله. باتشکر از جناب آقای حسینی! دوستان من به صورت مختصر مطالبی را که فرمودند، کلیات مسأله را یک بار خدمت شما مطرح می‌کنم، و بعد از آن برای یکی یک دقیقه توجه داشته باشید استدعا می‌کنم، و بعد سؤالاتی که توضیحی است و تبیینی است مطرح می‌فرمایید استفاده می‌کنیم. آنچه که گفته شد،

همان‌گونه که فرمودند به این ترتیب بود که ابتدا مطرح فرمودند حکم، مشخص کننده رابطه میان انسان و غیر انسان است و غیر اوست؛ یعنی بایدها و نبایدها، و موضوع یعنی چیزهایی که بایدها و نبایدها در مورد آنها مطرح می‌گردد. بعد وارد بحث شدند که تعیین موضع برای هر کس اجتناب‌ناپذیر است. تعیین موضع گاه ساده است و گاه پیچیده، تعیین موضع ساده همان تنظیم امور است که خود پیچیده و ساده دارد، و هر قدر تنظیم پیچیده‌تر باشد، انسان کمتر دچار انفعال می‌شود. لازمه تعیین موضع برای عدم انفعال، شناخت موضوعات است، و شناخت موضوعات باید در سه مرحله شناخت تغایرات و اختلافات یعنی استاتیک، شناخت تغییرات یعنی سینماتیک، و شناخت علت‌ها و علت‌یابی تغییرات یعنی سینتیک یا دینامیک باشد. برای آنکه در مقابل مشکلات دچار انفعال نشویم، باید برنامه ریزی کنیم. برنامه ریزی نکردن، دلیل، برنامه ریزی نکردن ما، دلیل نداشتن برنامه نیست، بلکه دچار برنامه‌ای هستیم که دیگران پی‌ریختند. سؤالات تبیینی دوستان را استفاده می‌کنیم. برادر ما آقای حشمتی مولایی، پنج، بله؟ اگر اجازه بفرمایید عصر مطرح بفرمایید، الان وقت گرفته می‌شود.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: عصر خدمتان صحبت می‌کنیم، چون ربع ساعت بیشتر وقت نیست، ممکن است به هیچ چیزی نرسیم. عذر می‌خواهم از حضور شما.

آقای حشمتی مولایی: بسم الله الرحمن الرحيم. بنده سؤال خودم را در دو قسمت در واقع ارائه می‌کنم؛ یکی اینکه در این شناخت «استاتیک، سینماتیک و دینامیک»، واژه‌ای به کار برده شد به نام نیرو، تحت عنوان نیرو، در وهله اول سؤال من این است که آیا این نیرو، منظور از این نیرو صرفاً نیروی مادی است یا یک مفهوم دیگری بر آن مترتب هست؟ سؤال دوم من این است که فرض کنیم برای نیرو ما یک تعریفی را و یک مفهومی را قائل شدیم، در شناخت دینامیک موضع‌ها که در واقع علت تغییرات در رابطه با نیرو سنجیده می‌شود، اگر موضوع مورد بررسی، انسان باشد و نه اشیاء، آیا اگر فرض کنیم که نیرو صرفاً مادی است، آیا ما می‌توانیم شناخت دینامیکی از موضع‌ها داشته باشیم؟ خیلی ممنون هستم.

آقای ساجدی: در حد توضیح این سؤال مطرح بفرمایید.

استاد حسینی: بله. قسمت اول اکتفا می‌شود البته دقیقاً در این ربع ساعت به توصیف آنچه که مورد نظر ما هست، نه اینکه صحت، بطلان، اشکال و عدم اشکال بر آن، پس، پس از این که اشکال گفته شد روی چه چیزی بحث می‌کنیم؟ روی اشکالات. بنابراین، عرض می‌کنیم خدمت شما، نیرو را دقیقاً نیروی مادی و زوری که مشاهده می‌کنید، توانی که مشاهده می‌کنید، بردی را که مشاهده می‌کنید، این را داریم عرض می‌کنیم یعنی شما می‌گویید که - مثلاً عرض می‌کنم - دو نیرو وارد می‌کنیم بر این قلم، بعد می‌گویید اگر زاویه این نیرو و این نیرو چگونه باشد، متوجه حرکت این قلم چگونه می‌شود. - من باب مثل عرض می‌کنم - می‌گویید که این وارد کردن نیرو من نیروی معنوی در اینجا وارد می‌کنم، یا خیر، اختلاف پتانسیل و فشار مادی است، صحبت از معنوی

نیست. یعنی مسأله معنا را آنقدر گسترده نمی‌کنیم تا اینکه بعد دیگر ماده هم بشود معنا، نه! صحبت از این است که این قدرتی که هست، این موجودی که هست، این کیفیتی که هست، چه چیزی است این علت اصلی اش؟ کاری نداریم. آیا این علتی را پیدا می‌کند نسبی است؟ دقیقاً نسبی هست. - به حضورتان که عرض کنم - حقیقت این - به اصطلاح - ماده چیست؟ آن بحثی است که باید بعد عرض کنیم. حقیقت این نیرو چه چیزی است؟ بحثی است که باید بعد بگوییم. چیزی را که حالا می‌خواهیم بگوییم چیست؟ کیفیت رابطه‌ها، این رابطه با آن رابطه برخورد می‌کند، نتیجه می‌دهد این را، چرا به وجود آمد؟ علت حرکت آن چیست؟ نه داخل بحث ما نیست، پرت هم نشوند دوستان در مباحثات خود درباره علت پیدایش نیرو سخنی نمی‌خواهیم در اینجا متعرض بشویم، در این بحث ما! درباره اینکه کیفیت‌های مختلف آن چیست؟ نهایت گاهی کیفیت را از رو نگاه می‌کنیم گاهی می‌گوییم علت بوجود آوردن کیفیت‌های مختلف چیست. گاهی شما به صورت ساده می‌گویید آب را می‌گذاریم کتری را روی چراغ، می‌شود بخار، گاهی دقیق‌تر می‌آید بررسی اش می‌کنید، می‌گویید علت این تغییر شکل، این گونه هست. بعد برنامه می‌ریزید که آب می‌شود چه گونه درست کرد، فلان گاز و فلان گاز بگویید آب درست کن، یا چه کار بکن، فرضاً عرض کنم بخار درست کن. اینکه چه باید بکنیم، این بالمره در بحث ما است. این کار را که بکنیم، این نتیجه می‌دهد. اگر زاویه فشاری که وارد می‌کنید، رابطه شما این گونه باشد و این گونه باشد، چه مؤلفه‌ای یا چه نتیجه‌ای تحویل می‌دهد. چه تجزیه‌ای یا چه ترکیبی را نتیجه می‌دهد. چه کیفیتی را حاصل می‌دهد. این قسمت اول آن پس بنابراین، واژه نیرو، شد مادی صرفاً، - به حضورتان که عرض کنم که - و قسمت، کاری هم نداریم که اصل آن کجا هست چه چیزی است، حقیقت آن چیست، تا بحث بعد، در قسمت دوم هم که فرموده بودید که در شناخت دینامیک اگر موضع، موضوع بررسی، انسان باشد نه اشیاء، آیا...

آقای حشمتی مولایی: در واقع، آیا می‌توانیم ما شناختی از در واقع، شناخت دینامیکی از موضع‌ها داشته باشیم؟ و در واقع برنامه ریزی را مبتنی بر ...

استاد حسینی: برای آدمیزاد می‌توانیم برنامه ریزی بکنیم یا نه خلاصه حرف شما این می‌شود؟

آقای حشمتی مولایی: بله، البته بر اساس نیروهای مادی فقط، همین، بله.

استاد حسینی: بله، آنچه که مسلم هست، موضوع بحث مان همین است که آیا باید انفعالی باشیم یا باید انفعالی نباشیم. بر اساس چه مطلبی، چه اصل موضوعی باید انسان را بشناسیم، کاری به آن نداریم فعلاً. بر اساس اینکه چه باید بکنیم، آن را کاری به آن نداریم؛ چه کار بکنیم، چگونه می‌شود، آن را کار به آن نداریم.

آقای حشمتی مولایی: بله.

استاد حسینی: بله.

آقای ساجدی: بله. من اجازه می‌خواهم که خود بحث دوم تان را بگذاریم بعد از اینکه در واحدها مطرح کردید، احیاناً اگر حل و فصل، یعنی در حدی که ایشان بررسی ...

آقای حشمتی مولایی: [؟]

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: بحث دوم مربوط اصلاً، من می‌خواهم بگویم که در واحدها هم مربوط نمی‌شود به امروز.

آقای ساجدی: بله، در آن حدی که مطرح می‌فرمایند، که شاید حالا ما،

استاد حسینی: مطرح بفرمایید.

آقای ساجدی: بله، شانزده را روشن بفرمایید.

آقای انصاری: بسم الله الرحمن الرحيم. می‌خواهم بینم که رابطه مشیت. با موضع گیری و برنامه ریزی

چیست؟ و تا چه حدی در، جای در برنامه ریزی دارد؟ مقدار آن چه قدر هست؟

استاد حسینی: حضرت عالی این بحث را دقیقاً راجع به - به اصطلاح - سخن‌های امروز می‌دانید؟

آقای انصاری: بله.

استاد حسینی: یعنی در اینکه برنامه ریزی، اگر بگویم یک صدم اختیار با انسان است، از جبر بیایم یک درجه پایین تر، صددرصد نگویم، اصلاً بحث برنامه ریزی و تعیین موضع آنجایی مطرح می‌شود که آدم اختیار داشته باشد؛ اگر اختیار نداشته باشد، نه کفار اختیار دارند نه ما اختیار داریم، در حالی که آنها دارند برنامه می‌ریزند، و ظاهراً ما هم در عالم تکلیف هستیم به حسب اعتقاداتمان، اساساً این سؤالی که می‌کنید، در آن یک صدم، ما بحث امروز ما کار می‌کند در آن یک صدم، اگر صد در صد هم اختیار داشته باشیم، بحث امروز کار می‌کند در چه چیز؟ در این صد در صد. پس اینکه حد مشیت چقدر است یا چقدر نیست، راجع به بحث امروز می‌شود به نظر حضرتعالی؟

آقای انصاری: بله، می‌خواستم بینم که چه جایی از این برنامه ریزی ما را پر می‌کند.

استاد حسینی: من دوباره سؤال می‌کنم از حضورتان، من بینم فرمایش شما را متوجه شدم. حضرتعالی

فرمودید که مشیت تا چه اندازه است؟

آقای انصاری: در این برنامه ریزی، آن می‌شود جایگاه، ...

استاد حسینی: در این برنامه ریزی، بنده عرض کردم که فعلاً داریم ...

آقای انصاری: بله.

استاد حسینی: قسمت اول سخن را می‌گوییم درباره این که خود برنامه ریزی چیست.

آقای انصاری: بله.

استاد حسینی: وقتی که برنامه ریزی را شناختیم که چیست، اگر یک درصد اختیار داشته باشیم، در همین یک درصد قرار می گیریم؛ اگر صد در صد داشته باشیم، در صد در صد قرار می گیرد. ولی درباره اینکه چند درصد اختیار داریم و چگونه، آن را ...

آقای انصاری: بعداً صحبت می کنیم.

استاد حسینی: فعلاً صحبت نمی کنیم.

آقای انصاری: تشکر می کنم.

آقای ساجدی: بفرمایید، بیست و سه.

آقای نجابت: آن سؤال اول را اگر، اگر کسی نیست من یک توضیح کوچکی می خواستم بدهم، ... استاد حسینی: بفرمایید.

آقای نجابت: یا استفاده کنم از حضور شما.

استاد حسینی: بفرمایید.

آقای نجابت: مسأله اینکه نیرو مطرح می شود، نیروی مادی یا معنوی هست، اگر که این طور بتوانیم بیان کنیم که وقتی ما بحث نیرو را می کنیم، واقعاً شاید خواسته باشیم که مسأله مادی یا معنوی بودن آن را مطرح نکنیم، یا مهم ندیدیم در این کار، وقتی ما به نیرو می رویم و معتقد هستیم که یک اثری هست پس نیرویی است، این حالا چه مادی یعنی اگر یک کار می تواند انجام بدهد یک چیزی، یک کمیتی که اسم آن را می گذاریم نیرو، آن وقت این تفاوت نمی کند که مبدأ آن مادی باشد یا معنوی باشد؛ یعنی این تقسیم را ظاهراً به هم می زند به مبنا رفتن. اگر ما در اینجا در هر برنامه ریزی ای توانستیم یک فاکتوری را مؤثر بدانیم، این چه معنوی باشد چه مادی، ظاهراً نباید در برنامه ریزی ما تغییری بگذارد، مگر اینکه موضوع بحث ما شناخت مأخذ یا منابع پیدایش نیرو باشد، که فرمودید نیست. یعنی آیا واقعاً لازم هست که ما بگوییم این نیروها مادی است یا نه در همین مرحله حتی؟

استاد حسینی: در این مرحله که الان هستیم؟

آقای نجابت: بله.

استاد حسینی: در این مرحله ضرورتاً می گوییم مادی هست.

آقای نجابت: یعنی اگر بگوییم معنوی است، چه ایرادی پیش می آید؟

استاد حسینی: معنوی در اینجا یعنی چه؟ من بفهمم ...

آقای نجابت: یعنی بحث ما، وقتی که ما داریم قسمت تا آن مرحله ای که فرمودید علت یابی می کنیم، یک

اثری را ملاحظه می کنیم، می خواهیم نگاه کنیم ابتدائاً در مرحله تغایری، ...

استاد حسینی: یک کیفیتی از کیفیت ها را می بینیم،

آقای نجابت: بله در مرحله تغایری ملاحظه می‌کنیم، این دوییت را می‌بینیم که در حالت استاد حسینی: بله.

آقای نجابت: استاتیک فرمودید، یا مرحله تغییر را ملاحظه می‌کنیم استاد حسینی: بله.

آقای نجابت: کیفیت‌ها را در حالت مثلاً تعادل، سینماتیک ملاحظه می‌کنیم، یا بعد ... استاد حسینی: یعنی خود این متکیف به کیف است، این را که حرفی ندارید؟

آقای نجابت: بله، نه بحث نیست، بحث ما این است که ... استاد حسینی: مادی را هم به چیزی می‌گوییم که ...

آقای نجابت: ما چون ملاحظه این اثرات را می‌کنیم، این تفاوت نمی‌کند که مأخذش چه چیزی باشد. این نیرویی را که ما ملاحظه می‌کنیم، اثر هست. استاد حسینی: بله.

آقای نجابت: اینکه از مادی باشد یا معنوی، چون ما به کیف، به، موضوع بحث ما این نیست که این نیرو از کجا آمده ... استاد حسینی: بله.

آقای نجابت: مأخذ آن کجا است، آیا می‌خواستم استفاده کنم از حضور شما ببینم می‌توانیم قید نزنیم که حتماً مادی باشد، اگر معنوی هم باشد، ما ...

استاد حسینی: نه این قید را ما ضروری می‌بینیم از این جهت، که ببینید! گاهی می‌گوییم مادی مستقل است، به استقلال و عدم استقلال آن کاری نداریم؛ یک وقتی است که صحبت می‌شود که آیا این نیرو مخلوق هست یا مخلوق نیست، مستقل است یا مستقل نیست، در آن قسمت آن کاری نداریم، ولی اگر گفتند نخیر، این نیرو معنوی است. فرض کنید در یک شکل از اعتقادات فاسد که - به اصطلاح - گفتند که این نیرو همان خداست اگر چنین چیزی گفتند آقای نجابت: بله.

استاد حسینی: این اصلاً دیگر رابطه آن کیفیت و فلان و این‌ها هم، همه‌اش هم باید دنبال آن برود کنار این خلاصه چیزی است که من بتوانم شناسایی کنم که از آن کار بگیرم یا نه؟ این را به من بگویید.

آقای نجابت: بله ولی واقع قضیه، این، من از آن طرف آن حقیقت، یعنی روشن نیست برای من که وقتی ما این حرف را بزنیم این که می‌توانیم استفاده کنیم، ما مدعی هستیم از نیروی معنوی هم استفاده می‌کنیم، استاد حسینی: خیر، ...

آقای نجابت: یعنی،

استاد حسینی: یعنی قابل تفسیر هست برای من، شناختن روابط دارد یا ندارد؟ این را برای من بگویید.
 آقای نجابت: نه بحث، من نکته‌ای که می‌خواهم سعی کنم روشن بشود برای من این است که ...
 آقای س: اشکال ندارد.

آقای ساجدی: بفرمایید از اول.

آقای نجابت: واقعیت این است که وقتی ما ملاحظه می‌کنیم این کیفیات مختلف را و می‌خواهیم، و مدعی هستیم که فعلاً به منبع و مأخذ آن کاری نداریم، وقتی که می‌بینیم این اثرات را دارد، چه تفاوتی ایجاد می‌کند در این سه مرحله شناخت برای ما؟ چه نیرو معنوی باشد، یا به عبارت دیگر، وقتی ما می‌رویم و بحث نیرو می‌کنیم، صرفاً بحث نیرو می‌کنیم، می‌خواهیم این تقسیم مادی و معنوی را بی اعتبار کنیم، در رابطه با اثرات؛ یعنی اگر، بشود البته گفت، من استفاده می‌کنم از حضور شما وقتی که ما می‌خواهیم بگوییم که ما در یک سیستم نگاه می‌کنیم، اثرات را ملاحظه می‌کنیم، حالا یا در مرحله استاتیک یا سینماتیک یا دینامیک، وقتی که مطرح می‌کنیم مسأله نیرو را؛ یعنی وجود اثر را یا وجود راستا را یا هر کیفیتی که برای نیرو تعریف کنیم، فعلاً می‌خواهیم مسأله مادی و معنوی را وارد این مسأله اصلاً نشویم، یعنی اگر بشود حداقل؛ چون این چه ایرادی پیدا می‌شود که ما بگوییم الان به صورت دینامیکی که برخورد می‌کند. ...

استاد حسینی: من یک سؤال می‌کنم از حضور شما ببینید فرق دارد یا نه در یک دقیقه.

آقای ساجدی: شما توضیحی که می‌خواهید بفرمایید سؤال نفرمایید،

استاد حسینی: چشم!

آقای ساجدی: پاسخی که دارید بفرمایید تا اگر تمام، تمام کنیم.

استاد حسینی: خب، من سؤال می‌کنم به عبارتی، تمام می‌کنم. اگر ما در عالم برزخ بودیم، تغییراتی را هم شناختیم، شناسایی آنها اثری داشت برای ما؟

آقای نجابت: شناسایی آنها؟

استاد حسینی: اگر در عالم برزخ بودیم، یعنی

آقای نجابت: بله.

استاد حسینی: قدرت انتخاب موضع نداشتیم.

آقای نجابت: بله.

استاد حسینی: علم داشتن به این که این چگونه شد به درد می‌خورد؟

آقای نجابت: من یعنی نه ظاهراً این این طور، ولی شناختن همین که می‌گویید ما می‌شناسیم یک مطلب را، من می‌گویم اگر به آثار آن می‌شناسید، ربطی به این ندارد که این فعلاً معنوی ...

استاد حسینی: دو طرف دارد قضیه، هر دو طرف آن ملاحظه بفرمایید این که اگر آن طرفی هم شد، در هر یک از طرفین آن را ملاحظه کنید؛ یعنی اگر ما گفتیم که این آثار از معنای صرف هست، و هیچ - به اصطلاح - قدرتی هم به بشر داده نشده در تغییر و تصرفات در اینها، اصلاً قانون شناسی آن غلط است، قانون شناسی ندارد. آقای نجابت: تشکر می کنیم از حضورتان.

آقای ساجدی: بله، تشکر می کنم،

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: اگر اجازه بفرمایید چون آخر وقت هست، یکی دو تا تذکر بدهم و بقیه بحث را به عصر واگذاریم و واحدها، ساعت نه و نیم تا ده و نیم مطابق برنامه وقت آزاد هست که چند دقیقه ای را دوستان استراحت می فرمایند، و بعد هم به یک کار فردی مطالعه، فکر یا بحث خصوصی می پردازند. ساعت ده و نیم در خدمت دوستان هستیم در واحدها تا ساعت دوازده، موضوع بحث واحدها هم طبیعتاً مشخص هست. ضرورت برنامه ریزی و کلیتی که هم روی آورده توضیح داده شد، افتاد و هم من خلاصه ای را خواندم و مجموعاً مشخص هست.

آقای [؟ ۷۲:۰۹ نامفهوم]

آقای ساجدی: بله؟

آقای س: ساعت ده و نیم.

آقای ساجدی: ده و نیم واحدها شروع می شود تا دوازده، بله، و سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلاماً على المرسلين و الحمد لله رب العالمين، تکبیر.

الله اكبر، الله اكبر، الله اكبر، خمینی رهبر مرگ بر صد ولایت فقیه [ادامه جزوه از صوت ۵۳۲]

آقای ساجدی: با اجازه شما ابتداء گزارش کمیته ها را بشنویم و بعد سؤالاتی را که مطرح است، به ترتیبی که ورود دارند به بحث مطرح کنیم و بحث کنیم. واحد یک، هر کس که قرار است از واحد یک صحبت کند لطفاً بفرمایید که چه بحثی شد و در نهایت چه سؤالی طرح شده، احیاناً اشکالی بوده یا نبوده؟ واحد یک، کدامیک از برادرها هستند آقای،

آقای س: [؟ ۴۹:۰۰]

آقای ساجدی: بله، لطف بفرمایید شانزده را روشن کنید.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: آقای انصاری.

آقای انصاری: بله. بسم الله الرحمن الرحيم. مطالبی که در جلسه توسط حجت الاسلام حسینی مطرح شد، با توضیح برادر ما آقای حجت الاسلام امامی روشن شد مطلب و کمی کار کردیم، سه سؤال برای ما باقی ماند،

که یکی از این سؤالات به صورت پیشنهاد است، که حالت پیشنهادی دارد و دو سؤال هم هست که در ادامه راه ممکن است ما را کمک بکنند. یک، اینکه در متن برنامه، تعیین برنامه، در مرحله اول به این شکل است که گذری اجمالی بر ضرورت تعبد به وحی، با توجه به اینکه ما این کار ما کار تحقیقی است، گفتیم شاید بهتر باشد به صورت سؤال است. شاید بهتر باشد که قبل از اینکه ما تحقیق کنیم که چه ضرورتی را لازم داریم، نتیجه تحقیق را در ابتدا مشخص نکنیم؛ یعنی لزوماً بعد از این روندی که ما طی کردیم، ما خواهیم رسید به اینکه ما نمی‌توانیم از روش‌های دیگری استفاده کنیم، و الزاماً ضرورت به تعبد به وحی را در انتها به آن خواهیم رسید. بنابراین، اگر این مسأله در آینده احتمالاً مجدداً از ابتدا شروع می‌شود، پیشنهاد گروه این بود که اسم دیگری را در این قضیه به جای ضرورت تعبد به وحی بگذاریم، با اینکه نتیجه یکی است؛ مثال، بگذاریم لزوم تعیین موضع در برنامه ریزی، یا چیزی شبیه به این. دو، ما در اینجا دیدیم که سه روش «استاتیک و سینتیک و دینامیک» که ما از طریق آن می‌توانیم مسائل را بررسی کنیم یا موضع گیری کنیم. سؤال این است که آیا روش سوم که روش دینامیک یا علت‌یابی هست، همان روش رسیدن به وحی است، استفاده از وحی است؟ آیا تکامل روش دینامیک، همان روش رسیدن استفاده از وحی است؟ یا نه اساساً روش دیگری است استفاده از وحی؟ و این سؤال را هم عنایت بکنید پاسخ بدهید.

آقای س: [۴]

آقای س: بله، سوم.

آقای انصاری: سوم، پیشنهادی بود که از طرف گروه شده بود به این شکل که بهتر است برای اینکه ما تحقیق را عمیق‌تر انجام دهیم و بهتر متوجه شویم، واژه‌های اصلی، قبل از ورود به بحث تعریف شود، مشخص شود، تا در ذهن برادران واژه‌های متفاوتی از، معناهای متفاوتی از واژه‌هایی که به کار می‌رود نباشد این سه مطلبی بود که ...

آقای ساجدی: خیلی متشکر. ...

آقای انصاری: بنده به عنوان سخن گوی گروه شماره یک، واحد شماره یک به عرض رساندم.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. واحد شماره ۲.

آقای س: بله.

آقای ساجدی: یک را روشن کنید.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحيم. در واحد ما مسائل مورد بحث جلسه چون مطرح شد، دوباره روی آن بحث شد، اشکال عمده‌ای نبود، ظاهراً همه به توافق رسیدند. فقط یکی دوتا جزئی مسأله بود که می‌گفتند اگر در حاشیه این‌ها هم مطرح شود بهتر است. مثلاً دوتا بود یعنی، یکی‌اش مسأله پیش بینی بود که در برنامه ریزی مستتر است، و می‌گفتند اگر پیش بینی می‌شود کرد، یعنی در برنامه ریزی حتماً مسأله پیش بینی هم مطرح است.

اگر برنامه ریزی که با جامعه طرف است، افراد جامعه اگر رفتار افراد قابل پیش بینی است پس برنامه ریزی ممکن است؛ اگر قابل پیش بینی نیست، برنامه ریزی ممکن نیست. بله، البته من این را، این را به عنوان این که باید مثلاً در کنار این مسأله مطرح شود، در، حالا در متن مطلب ظاهراً اشکالی نبود.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم.

آقای س: بله.

آقای ساجدی: واحد سه.

آقای س: [۴]

آقای ساجدی: سخنگو نمی‌دانم، چه کسی قرار شده صحبت کند؟

آقای س: [۴]

آقای ساجدی: بله، مثل این که نیستند. بفرمایید.

آقای س: این چون که ما ...

آقای س: [۴] این مطالبی که گرفتیم یکی این بود که اولاً ضرورت ...

آقای ساجدی: سیزده را روشن کنید.

آقای س: ضرورت برنامه ریزی روشن شد؛ یعنی قبول داشتیم که برنامه ریزی باید انجام بگیرد. اما دو تا محدوده بر سر راه برنامه ریزی به نظر اعضاء گروه رسید؛ یکی اینکه تسلط ما بر اطلاعات به طور کامل معمولاً نیست؛ یعنی هر وقت برنامه ریزی می‌کنیم، برنامه ریزی ما محدود به اطلاعاتی هست که می‌توانیم کسب بکنیم، اطلاعات آینده و یا کل اطلاعات موجود را نداریم؛ و یکی دیگر در برخورد با برنامه ریزی کفر هست یعنی دولت‌های کفر، در مقابل برنامه ریزی‌ای که ما داریم، برنامه ریزی می‌کنند، و اگر برنامه ریزی آنها قوی‌تر باشد، برنامه ریزی ما را در موقعیت ضعف و انفعالی قرار می‌دهد. قدرت برنامه ریزی آنها هم ناشی از دو چیز است؛ یکی اطلاعات بیشتر آنها، و یکی تنظیم روابط برنامه ریزی آنها به طور - به اصطلاح - صحیح‌تر از فرم برنامه ریزی ما هست. بنابراین، به نظر ما رسید که در برنامه ریزی‌هایی که ممکن است ما بکنیم، این دو اشکال وجود دارد؛ یکی ضعف اطلاعات ما، و یک ضعف تنظیم و تأثیر که - به اصطلاح - برنامه ریزی در ارتباط با برنامه ریزی دیگران.

آقای ساجدی: بله، اشکال خاصی به بحث صبح مطرح بود یا نه؟

آقای س: در ضمن راجع به مفاهیم هم بحث شد و گفتند که مفاهیم اگر که به طور تعریف شده‌تر عرضه شوند بهتر است.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. واحد چهار.

آقای س: [۴]

آقای ساجدی: [؟]

آقای س: [؟]

آقای س: حرف آقای صدرالدین را بشنویم.

آقای ساجدی: در خدمت هستیم.

آقای صدرالدین: بسم الله الرحمن الرحيم. بحث گروه چهار در چند زمینه بود، و تقریباً می شود گفت دو سه قسمت آن بحث به اندازه کافی نتوانست بشود و نتیجه گیری شود؛ چون ما سعی کردیم سؤالها قبلاً آنجا پخته شود و اگر راه حلی برای آن نبود و جواب قانع کننده ای نبود به اینجا آورده بشود، و بنابراین آنها را مطرح نمی کنیم. منتهی سؤالی که شاید شباهتی با سؤال گروه ۳ داشته باشد این است که با توجه به اینکه کشورهای جهان سوم به لحاظ مختلف، محدود هستند، و تحت نفوذ و تحت سیطره «اقتصادی، نظامی، سیاسی» ابرقدرتها، این ها برنامه ریزی شان احتمالاً باز جنبه انفعالی پیدا می کند؛ یعنی آن یک درصد اختیار هم که مثلاً اگر به آن نحو باشد، باز آن تحت تأثیر آن شرایطی که آنها برای آن تخمین می کنند. البته یک پاسخ هایی گفته شد، یک مقدار، ولی باز چون برای بعضی برادرها قانع کننده نبود، ترجیح دادیم که اینجا هم مطرح شود.

آقای ساجدی: بله، تشکر می کنم قبل از اینکه واحد پنج، من تذکر دهم که استدعا می کنم برادرها گزارش تمام واحدها را بشنوند، و احیاناً اگر اشکالاتی بوده توجه کنند که همه با هم جلو برویم، و اگر احیاناً واحدی به یک مسأله توجه نداشته، با توجه یک واحد دیگر متذکر شود به هر حال. واحد پنج، در خدمتان هستیم، واحد پنج چه کسی صحبت می کرد الان؟

آقای س: [؟ ۵۹:۱۰]

آقای ساجدی: آقای سیف، آیت الهی.

آقای س: نیستند الان آقای شالزاده.

آقای ساجدی: آقای قنبری، چیز شما روش است.

آقای قنبری: بله، پیرامون موضوع هایی که امروز صبح توسط استاد حسینی مطرح شده بود، مفصلاً بحث شد و مسأله قابل توجهی در آنجا به نظر نرسید فقط پیرامون اصطلاحاتی که مطرح شده بود، به نظر رسید که بحث بیشتر لازم است.

آقای ساجدی: تشکرو واحد شش، دوازده را روشن کنید. بفرمایید.

آقای [؟]: مسأله ای که در واحد ما مطرح شد، همان سؤالی بود که صحیح آقای حشمتی کردند، که آیا جای نیروهای غیرمادی در این کجاست که بعد روی این بحث کردیم و نتیجه گیری کردیم که حالا فعلاً در این زمینه ما، فعلاً در این زمینه وارد نمی شویم و بحثی در این زمینه نمی کنیم. کلاً مسأله، یعنی سؤالی مطرح نشد، و روی مسأله موضوع، تفکیک موضوع و حکم هم یک مقداری صحبت شد که، یعنی قرار شد که باز به بحث

بنشینیم در اینجا و نتیجه گیری کنیم، و یک نتیجه‌ای که گرفته شد این است که حکم و موضوع با هم متفاوت هستند، ولی گاهی ممکن است که حکم خودش یک موضوع جدیدی قرار بگیرد و رویش باز بحث شود، یعنی راجع به آن قسمت مقدمه‌ای که بیان شد که حکم، باید‌ها است و موضوع، چه چیز باید روی این مسئله تفکیک این دو بود، که اشکالی در مسائل پیچیده به وجود آمد، و بعد به نتیجه رسیدیم که یک حکم می‌تواند موضوع چیز دیگری قرار بگیرد، ولی به هر حال این دو تا با هم متفاوت هستند.

آقای ساجدی: بله، متشکر. عرض کنم که یک نکته‌ای که قبل از صحبت دوستان می‌خواستم متذکر شوم، مسئله‌ای بود که دیروز یادآور شدم و آن اینکه همه واحدها محبت کنند یک منشی داشته باشند و ناظم فکر می‌کنم - انشاء الله - همه این کار را کردند، اگر احیاناً در بعضی از واحدها این گونه نشده انجام شود. ان شاء الله و بعد در مورد مسئله صحبت کردن ما اینجا، اگر آن دوستی یا برادری که در واحد اشکالی را طرح می‌کند که دیگران و - عرض کردم - محور بحث واحد می‌شود، اگر احیاناً خود آن فرد قرار شود در واحد، در واحد قرار شود که اینجا صحبت کند، شاید بهتر بتواند مطلبش را اینجا پیروارند. طبعاً ممکن است اشکال را اگر دیگری بخواهد طرح کند، بعد آن برادر خودش اعتراض کند که نه مثلاً این اشکال من نیست، چنین چیزی نیست. لذا اگر که واقعاً مسئله‌ای یا اشکالی طرح شد و پاسخ گفته نشد، و قرار بر این شد که در اینجا طرح شود، شاید بهتر باشد که یک نفر که طرح کننده مسئله بوده طرح کند، یا حداقل کسی که تسلط داشته باشد و خود آن فرد توضیحات او را بپذیرد. قبل از اینکه من برای ادامه بحث عرضی را مطرح کنم، پس با این حسابی که نتیجه گرفتیم از گزارش واحدها، یکی، یعنی تنها اشکالی که تقریباً مطرح بود واحد یک مطرح کرد، که سؤال کردند اگر استاتیک، فرمودند سینتیک و دینامیک من عین لفظ را به کار می‌برم، استاتیک، سینتیک و دینامیک سه روش برای موضع گیری است، کدام روش روشی است که ما از طریق آن وحی را به دست می‌آوریم؟ ظاهراً یک چنین چیزی بود، درست استنباط کردم؟ این را پس تنها سؤالی است که طرح شده تقریباً. حالا من لفظ را نخواستیم خودم تغییر بدهم. دوستان به هر حال در خدمتتان هستیم که روی این مسئله ابتدا خود واحد یک، آن هر کس که اشکال را طرح کرده بوده یا کس دیگری که از طرف ایشان می‌پذیرد، اشکال را خوب طرح بفرمایید، دوستان هم - انشاء الله - پاسخ می‌دهند. بله، بله؟ بله، اشکال هم آقای نجابت مطرح می‌کنند، چندان روشن نیست. به هر حال هر کدام از برادرها که این اشکال را در واحد داشته، مطرح کند که مجدداً.

آقای س: آقای مرجانی.

آقای ساجدی: شانزده را روشن کنند یا هفده را؟

آقای س: [۱۶:۴۳؟]

آقای ساجدی: هفده را روشن بفرمایید.

آقای س: [۱۶:۴۹؟]

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای س: هفده روشن است. سؤال این بود که برای موضع گیری، همان گونه که برادر ما. آقای حسینی گفتند، احتیاج به شناخت هست و راه شناخت از سه طریق مطرح شد؛ «استاتیک، سینماتیک و دینامیک»، روش استاتیک و سینماتیک رد شد، با این، به دلیل اینکه ما را به موضع انفعالی می کشاند، و داخل جلسه، دینامیک بهترین روش بود که به ما رهنمود، یعنی ما را از موضع انفعالی خارج می کند. حالا سؤال اساسی این بود که آیا اگر در آتیه بر اساس برهان خلفی که ما می خواهیم حرکت بکنیم و برسیم به اینجا که وحی تنها منبعی است که ما را رهنمود می کند به یک برنامه ریزی صحیح، آیا در همین دینامیک یعنی همان مفهوم دینامیک را خواهد داشت یا یک خودش پله بعدی است که ما را رهنمود کند به آن حرکت صحیح و برنامه ریزی صحیح؟

آقای ساجدی: تشکر می کنم، دوستانی که بخواهند صحبتی در این مورد داشته باشند در خدمت آنها هستیم. بله، چهار را پس روشن کنید، آقای نجابت، چهار را، بفرمایید.

آقای نجابت: بله، بسم الله الرحمن الرحيم. بله، شاید من اگر اجازه بدهند فقط اینکه چه استنباطی انتظار داشتند، چه هدفی از بحث صبح بوده اگر بشود دو، سه جمله بگویم، شاید کمک کند به ادامه بحث و روشن شدن سؤال یا پاسخ آن، اینکه بگوییم واقعاً سه روش وجود دارد برای برنامه ریزی، شاید این مقصود نبوده. اصل بحث، ضرورت برنامه ریزی بوده، اینکه احساس کنیم موضع گیری، من صبح هم خدمت دوستان عرض کردم که موضع گیری شاید لغت رو به راه تری باشد، برنامه ریزی یک مقداری غلط اندازه است به قول ما. موضع گیری اگر بتوانیم ثابت کنیم، در بحث صبح هدف این بوده که لزوم موضع گیری روشن شود، که ما حتماً مجبور به موضع گیری هستیم. حالا برای اینکه این مطلب روشن شود، همان گونه که فرمودید، اشاره شد که شناخت لازم است؛ یعنی در هر مرحله ای از هر فردی که سؤال کنید چرا این کار را انجام می دهد، ممکن است در موضعی باشد که جواب آن مبتنی بر شناخت تغایری باشد؛ یعنی بگوید که در حدی که من این را می شناسم، این را هم می شناسم، این را انتخاب می کنم، فقط در همین حد. این یک نوع جواب هست - به اصطلاح -، یک نوع پاسخ مبتنی بر این گونه شناخت است بر شناخت تغایری. یک مرحله عمیق تر ممکن است باشد، تغییر را ملاحظه کنیم یا به عبارت دیگر، سینماتیک، ابتدائاً استاتیک گفتند. که خود حرکت را هم ملاحظه کنیم، لازمه آن در نظر گرفتن زمان است؛ خود نفس حرکت را، نه علت حرکت را. حالا اگر از آن هم جلوتر برویم، علت حرکت را هم ممکن است پیدا کنیم و دست پیدا کنیم به روند کار؛ یعنی اگر از من سؤال شود مثلاً چرا اینجا هستیم، اگر بخواهم تغایری فرض کنیم، جواب بدهم، ممکن است بگویم به من وظیفه دادند، شغل من است مثلاً، بخواهم یک مرحله جلوتر بگویم، ربط آن را با کار بگویم، با وظیفه بگویم، الی آخر، می توانم بروم تا آخر بگویم مثلاً ما در خدمت اسلام هستیم همه، همه هستند، ما هم در خدمت دوستان هستیم، و عمیق تر بحث کنیم؛ یعنی علت را بیان کنیم. خلاصه، بحث این گونه بوده که اگر ما بخواهیم موضع گیری آگاهانه کنیم، در هر

مرحله‌ای که باشیم، باید حتماً به علت یابی توجه داشته باشیم. حالا اگر مگر اصطلاح فلان باشد، جواب را از علت‌یابی گرفته باشیم، و این گفتم شرط آن این است که موضع گیری آگاهانه تا آن را پذیرفته باشیم، و مسأله‌ای که حالا مطرح است، این ربط به هیچ مکتبی ندارد؛ یعنی وقتی شما بخواهید موضع گیری آگاهانه مبتنی بر هر مکتبی داشته باشید، حتماً باید تا علت یابی جلو رفته باشید؛ یعنی اگر از من اگر در مرحله تغیری صرف توقف کنید، اینکه خیلی روشن است، همان‌طوری که فرمودید مردود است؛ یعنی اگر ما بتوانیم در این حد بشناسیم زوایا را و جواب گو باشیم، این موضع ما انفعالی است. اگر جلوتر برویم، سینماتیک هم در حد سینماتیک یا تغیر را هم ملاحظه کنیم، باز هم همان‌گونه که فرمودید و روشن است این هم ناقص خواهد بود. نهایت، ما می‌توانیم به علت یابی دست پیدا کنیم، تا جواب ما مبتنی بر شناخت دینامیک - به اصطلاح - باشد. اگر آن‌گونه بود، کامل مبتنی بر هر مکتبی؛ یعنی وقتی ما یک پدیده را از نظر دینامیک ملاحظه می‌کنیم یا یک شیء را؛ می‌توانیم همان‌طور که صبح هم جناب استاد اشاره فرمودند، می‌توانیم بگوییم که اگر شما یک نیرویی یا یک فعلی اینجا انجام بدهید، عکس‌العمل آن یک جای دیگر چگونه ظاهر می‌شود. اگر دست اینجا بگذاریم، چه عکس‌العملی آنجا منعکس می‌شود می‌توانیم روندهای حاکم به افعال و پدیده‌ها را، این را دست پیدا کنیم، و این عرض می‌کنم ربطی به هیچ مکتبی هم ندارد تا این مرحله آن اگر خواستیم متصل شویم به یک مکتب خاصی یعنی چه؟ یعنی به ما از یک جایی، قضیه برایمان روشن شود که چه چیز را انتخاب کنیم. حالا که ما علت یابی‌ها را پیدا کردیم، فرض کنید علت دقیق تورم را در اقتصاد پیدا کردیم. اگر خواستیم بگوییم که چه راه را انتخاب کنیم تا چگونه بشود، یعنی از بین امکاناتی که می‌شناسیم در دینامیک، یکی اش را انتخاب کنیم، این احتیاج به مکتب داریم، و ظاهر قضیه بحث صبح این‌گونه بود که هنوز به قسمت آخر آن که مثلاً برمی‌خورد به فلسفه وارد نشده بود، یعنی ربطی به وضع عمدتاً نداشت، در هر مکتبی فطرتاً یعنی عقلاً ضرورت موضع گیری روشن شد و بعد بحث شد، که ضرورت موضع گیری وقتی، موضع گیری وقتی کامل هست مبتنی بر هر مکتبی، تا علت یابی جلو رفته باشد، و گرنه کامل نیست، و بنابراین، آنجایی که مکتب بخواهد دخالت کند؛ هر مکتبی باز، حالا یا اسلام یا، یا متألّهین یا مادیون به طور کلی، از بین آن امکاناتی که در دینامیک روشن شده، به ما می‌خواهد بگوید کدام یک را انتخاب کنیم، و این بحثی است که ظاهراً شاید فردا یا بعد اشاره به آن کنیم. بنابراین، اینکه وحی کدام آن عمدتاً می‌رسد، ممکن است که ما بگوییم از هر سه این روش، یعنی از هر سه مرحله بگذریم، بعد برسیم به فلسفه، فلسفه به ما بگوید کدام، چه چیز حق است، و نکته‌ای هم که شاید صبح اشاره نشد به آن، این بود که واقعاً ما علت یابی نمی‌توانیم بکنیم تا دو مرحله قبل را پشت سر نگذاشته باشیم؛ یعنی اگر کسی خواست علت یابی بکند در یک جریانی و موضع گیری خود را آن حد آگاهانه انجام بدهد، حتماً باید شناخت تغیری از اشیاء یا پدیده‌ها داشته باشد، شناخت تغیری هم داشته باشد، تا علت یابی اصلاً معنا پیدا کند. حالا آن وقت وقتی جلوتر رفتیم و یک مکتب را هم انتخاب کردیم، عکس آن اتفاق می‌افتد، هر سه

مرحله‌ای که به آن اشاره کردیم کارآیی دارد؛ یعنی این گونه نیست که اگر ما انتخاب مکتب کردیم و گفتیم که کارها تقسیم شد، وظیفه من این شد که مثلاً خود کارهای این اتاق را تنظیم کنم، یک رابطه‌ای پیدا کنم بگوییم در حد تغایری خود کارها بین بیست سانت تا سی سانت مثلاً تغییر می‌کند، من قرار شد برای آن جا خود کاری پیدا کنم. این شناختی، شناختی که من داشته باشم در حد تغایری، شناختی که در حد تغایری داشته باشم، کارآیی را، کارآیی کامل دارد، به شرطی که من تکیه کرده باشم به یک اصل موضوعه و مسأله برای من در فلسفه تمام شده باشد من می‌گویم اگر از سه مرحله تغییر، و تغایر و علّت یا بی گذشتیم، یک مکتب را هم بعد در فلسفه انتخاب کردیم، هر سه این حد از پاسخ گویی، کارایی دارد، اما این دیگر موضع گیری نیست؛ یعنی یک بار ما رفتیم انتخاب کردیم، تقسیم وظیفه شده، این در یک بحثی که ظهر بود اشتباه شده بود واقعاً، که وقتی که می‌گوییم شناخت در حد تغایر، این به درد نمی‌خورد، این آمده بودند با تمثیل گفته بودند که خب، اگر وظیفه من این شد که همین، عرض کردم خود کارها را اینجا، جا بدهم، اطلاعاتی که من لازم دارم این است که خود کارهای این اتاق چه طول و عرضی دارد، چه کیفیتی دارد، چگونه جایش دهم، ولی تمام نکته در همین وظیفه هست، حقانیت وظیفه از کجا می‌آید، بنابراین این مرحله منتفی با آن تغایری که ابتدائاً گفته می‌شود فرق دارد، این اینجا گفته بودیم من معذرت می‌خواهم.

آقای ساجدی: بله، استدعا می‌کنم. بحث را در همان بحث‌های امروز، بحث‌هایی که فرمودند آقای نجابت که فردا مطرح می‌شود، فردا بحث می‌کنیم - انشاء الله -، در حول و حوش همین مسأله ضرورت برنامه ریزی روی آن صحبت می‌کنیم. بله، دوستان اگر فرمایشی داشته باشند در خدمت هستیم. بفرماید.

آقای س: [۲۶:۲۵؟]

آقای ساجدی: اشکال ندارد، پنج را روشن کنید.

آقای [؟]: بسم الله الرحمن الرحيم. بنده چون فکر می‌کنم تا حدودی باید نسبت به نتیجه گیری مسئولانه برخورد کنیم، بد نیست که اصولاً نظراتی که به واقعاً نظر انسان می‌رسد، خیلی مستقیم و بی پرده مطرح کنیم. من ابتدائاً می‌خواهم بگویم که با این نوع تقسیم بندی سه گانه مخالف هستم، و در واقع استاتیک و سینماتیک یک چیز هستند؛ چون ماده بدون زمان اصلاً وجود ندارد، وجود خارجی ندارد؛ یعنی شما استاتیک هم نوعی سینماتیک است که اشتباهاً می‌گوییم نگرشی بر ماده بدون توجه به زمان در یک لحظه، این معنی ندارد! اصلاً ماده بدون زمان، حتی اگر یک لحظه هم باشد از ابتدا تا انتهای لحظه، یک تغییر و تحول به وجود آمده، بنابراین، بهتر است این را یک توجهی روی آن بشود که استاتیک و سینماتیک را یکی کنیم. بعد در رابطه با مطلبی که برادر ما اینجا توضیح دادند که حالا آیا روش دینامیک قادر به پیش بینی است یا نه، و کافی است، بنده می‌خواهم اینجا یک توضیحی بدهم که بیایم حالا بین دو تا تقسیم بندی‌ای که می‌ماند بین سینماتیک و دینامیک، بینیم فرق اساسی چیست. در سینماتیک، فقط ماده وجود دارد، و یکی از خصوصیات ماده، زمان

هست. در دینامیک، ما یک عنصر دیگری وارد سیستم می‌کنیم، و آن، البته صبح هم من توضیح دادم، علت شناسی است. این عنصر علیت و علت شناسی، یا هم سنخ با نیرو هست، نیروهای مادی، یا هم سنخ نیست [...] ما چیز جدیدی نگفتیم، و همان سینماتیک علت شناسی‌ای که مبتنی بر نیروی مادی باشد، چیز جدیدی نخواهد بود. و یا اینکه این یک بُعد غیرمادی است، علت شناسی است، برای ذی‌شعوری که در سیستم وجود دارد، حالا انسان هست یا هر کس دیگر، یک بُعد غیر مادی است. شناخت علت، اصولاً همان یک جهت است، یک جهت گیری غیرمادی است. بنابراین، ما قائل شدیم به این مطلب که در دینامیک، نتیجه تحول، نتیجه فقط نیروی مادی نیست، نیروی غیرمادی حالا شما اسم آن بگذارید علت شناسی یا هر چیز دیگر، وجود دارد. بنابراین، در این صورت من می‌خواهم بگویم که دینامیک قادر به پیش بینی خواهد بود؛ شما وقتی بگویید آینده نگری، یعنی چه؟ آینده نگری یعنی یک چیزی که الان نیست شما دارید درباره آن فکر می‌کنید، آینده که وجود ندارد، غیب هست؛ آینده هنوز غیب هست، چون ما به آن نرسیدیم. ولی شما دارید آینده نگری می‌کنید، با آن بُعد غیرمادی خود دارید آینده را در واقع می‌بینید. البته اینجا من فعلاً به همین مرحله، حرف خودم را تمام می‌کنم که روش دینامیک قادر به پیش بینی هست، ولی اگر بخواهد بحث ادامه پیدا کند، بعد خواهیم گفت که علت‌ها هم علتی دارند، و ما باید علت شناسی را بر مبنای علت العلل یعنی وحی قرار بدهیم، آن وقت پیش بینی ما هر چه علت شناسی ما تکامل پیدا کند، دقیق‌تر خواهد بود، و وقتی ما متکی شدیم به، به شناخت علت العلل یعنی وحی، کاملاً می‌توانیم پیش بینی کنیم.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنیم، عرض کنم که من با اجازه شما یک دخالتی کنم در بحث و شاید یک مقداری مؤثر باشد. استنباط من مجموعاً این است که شاید یک مقداری آن چیزی که اینجا می‌خواسته طرح شود منتقل نشده. لذا یکی دو سه جمله خیلی کوتاه عرض می‌کنم، استدعا می‌کنم، توجه داشته باشید، و بعد به ادامه بحث می‌پردازیم. اولین نکته‌ای که اینجا می‌خواسته طرح شود امروز، این بوده که برنامه ریزی ضرورت دارد. این را هم دیروز خدمت شما گفتم که شاید عده‌ای باشند که بگویند طرح این مسأله ضرورتی ندارد، همه ما می‌فهمیم که برنامه ریزی ضرورت دارد. من برای جلب حساسیت برادرها عرض می‌کنم، در حال حاضر، عزیزان متفکری هستند که این مسأله را نفی می‌کنند، و حالا اگر لازم شد به جای خودش من از این موضع هم دفاع می‌کنم، این یک مسأله. لذا اول می‌خواستیم این مسأله روشن شود برای ما که برنامه ریزی ضرورت دارد دوستانی که در برنامه اقتصادی قبل بودند اگر یاد آنها باشد، ما برادری داشتیم که در وسط‌های بحث‌ها زمانی که داشتیم بحث‌های موضوع شناسی می‌کردیم، آنجاها گاهی درگیر می‌شدیم به اینکه ما یک چنین کاری لازم داریم، و آن برادر می‌گفت نه خیر، هیچ نیازی به این کار نیست و استدلال هم می‌کرد ظاهراً. به هر حال، عرضم این است که مسأله در حد ساده نیست، یک مقدار قابل دقت است، این یکی. بعد از این مسأله می‌خواستیم بگوییم اگر بخواهیم برنامه ریزی کنیم، توجه داشته باشید! باید موضوع را بشناسیم، مسأله‌ای که می‌خواهیم

برایش برنامه ریزی کنیم آن را بشناسیم، بعد شناخت ما از موضوع سه مرحله دارد. من با اجازه شما می‌خواهم آن لغات را دیگر به کار نبرم، که دچار ترجمه، ترجمه لغات نشویم و لازم نباشد تصحیح کنیم. شناخت از موضوع شامل سه مرحله هست؛ مرحله اول، شناخت موضوع در حالت ثابت، در حالت اختلافی و تغایری؛ یعنی شناخت اختلافات موضوع، شناخت موضوع در حال ثابت و تغایری و ایستا، این یک حالت؛ حالت دوم، شناخت موضوع در حالت تغییر است؛ یعنی شناخت تغییرات موضوع؛ حالت سوم، شناخت علت تغییرات موضوع است، یعنی یک طرف مسأله، مای انسان هستیم، یک طرف مسأله، یک موضوع خارجی است. من انسان می‌خواهم موضوع را بشناسم، در این شناخت هم اول می‌آیم این قلم را وقتی می‌خواهم بشناسم، این خودکار را که می‌خواهم بشناسم، در مرحله اول رنگ آن را، بعد نوک آن را، یک، یک تقسیم‌هایی تجزیه‌ای می‌کنم در قسمت‌های این، به صورت ثابت و ایستا این را می‌شناسم که این چیست. بعد اینکه یک سیر طی کرده تا شده، تغییرات این خودکار را اضافه می‌کند شناسایی من را، بعد چرا این گونه شده است هم می‌فهمم، یعنی چرا خودکار می‌نویسد، چرا این شکل شده، چرایی آن هم یک مرحله سوم است. لذا این سه تا بحثی که اینجا مطرح شد شناخت در مرحله ایستا، در مرحله تغییر و علت، نه به عنوان سه روش که هر کدام آن از هر کدام که برویم ما را به یک جایی می‌رساند بوده، البته ممکن است که در فرهنگ ما یک چنین روش‌هایی هم باشند، ما کاری به آن الان نداریم، شناخت ما از هر شیء، سه مرحله دارد به این ترتیبی که خدمت شما عرض کردم. حالا من استدعایم این بود که، یعنی حقیقت، یک مقدار شک کردم در، با این که صبح یکی از دوستان هم به من تذکر داد که تکرار زیاد بود و خلاصه‌ها زیاد گفته شد، ولی در عین حال، باز شک کردیم در این که مطلب منتقل شده باشد؛ چون دیدم که واحدها که گزارش را دادند، نتوانستم استنباط کنم که برای همه واقعاً قطعی شده که برنامه ریزی ضرورت دارد، این یک مطلب. اگر قطعی شده، از اینکه بگذریم، بعد می‌رسیم به اینجا که چگونه باید برنامه ریزی کرد، که گفتیم باید موضوع را شناخت، و شناخت سه مرحله دارد. لذا من استدعایم این است که به ترتیب بیایم جلو. البته اشکال برادر ما آقای حشمتی من این نوشتم، و در صورتی که در قسمت‌های ابتدایی صحبتی نباشد، بعد می‌رسیم به صحبت برادر ما آقای حشمتی. هیچ کدام از دوستان صحبتی ندارند؟ آقای بیات شما صحبتتان در چه ارتباطی است؟

آقای بیات: [؟]

آقای ساجدی: آقای حشمتی، پس با اجازه شما اول بپردازیم، حالا که صحبتی نیست غیر از صحبت آقای حشمتی، بعد خود من مسأله اول را مجدداً طرح می‌کنم. بله، لطف کنید سیزده را روشن کنید.

آقای حشمتی: بسم الله الرحمن الرحيم. اینکه می‌فرمایند ما در برنامه ریزی با نیروهای غیرمادی مواجه هستیم به نظر من نه ما در برنامه ریزی صرفاً با نیروهای مادی سر و کار داریم؛ یعنی آنچه که ما اسم آن را برنامه‌ریزی می‌گذاریم، در حقیقت کم و زیاد یا جا به جا نمودن جای مادیات یا نیروهای مادی‌ای هست که در اختیار

داریم؛ یعنی ما آن - به اصطلاح - نیروهای مادی‌ای که در اختیار داریم، این‌ها را تغییر می‌دهیم، تا نتیجه‌ای را در آینده از آن کسب کنیم. چون اختیارات ما محدود به حواس ما هست و محدود به ماده هست، بنابراین در برنامه ریزی‌های خود هم صرفاً روی برنامه‌های، روی - به اصطلاح - نیروهای مادی برنامه ریزی می‌کنیم، و آن نیروهای غیرمادی کلاً از اختیار ما خارج است. حالا این که در کل برنامه ریزی مان، یا در شکل موضع گیری مان چگونه ارتباط پیدا می‌کند با نیروهای غیرمادی، آن خودش یک بحث دیگری است، اما در ضمن برنامه ریزی، ما فقط با نیروهای مادی به نظر من کار می‌کنیم؛ چون اثر آن را در آینده اگر بخواهیم ملاحظه بکنیم، آنچه که در اختیارمان هست همان مادیات است.

آقای ساجدی: بله، دوستان، بیست و یک، بفرمایید آقای سیف.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحيم. من فقط چند نکته داشتم در رابطه با فرمایشات برادر ما آقای حشمتی. یکی، اشاره‌ای که کردند به این که استاتیک و سینماتیک با همدیگر فرقی ندارند چون ماده بدون زمان نیست، یک مقداری این را - به اصطلاح - درست نمی‌دانم؛ به این دلیل که این صحیح است که ماده بدون زمان نیست، اما بحث در خود شیء خارجی نیست. آن موقعی که ما می‌خواهیم شناختی درباره موضوع به دست بیاوریم، بحث درباره شناخت و علم به موضوع خارجی است. حالا من بحث را نمی‌خواهم بکشانم به - به اصطلاح - مباحث فلسفی قضیه، اما اینجا یک مقداری دخالت پیدا می‌کند. ببینید! شناخت و علم، خود شناخت، خود مقوله شناخت و علم، به طور کلی از مقوله امور ثابت و بدون تغییر است؛ یعنی آنچه که ما اعم از شناخت‌های تصویری و تصدیقی داریم، هنگامی که در ذهن ما وارد می‌شود، خود این شناخت، شناخت ثابتی است. درست است که یک شیء در هر لحظه‌ای غیر از آن چیزی است که در قبل بوده، اما شناخت [...] فرض کنید که یک درخت، اگر در مرحله‌ای که به صورت، یک درخت سیب به صورت تخم سیب هست و بعد می‌شود نهال و بعد می‌شود درخت، درست است که این شیء خارجی لحظه به لحظه در حال تغییر است، اما همان لحظه به لحظه، ذهن ما از هر مرحله این عکس برداری می‌کند. و با این‌ها به دنبال همدیگر یک مجموعه اطلاعاتی را راجع به درخت تشکیل می‌دهد من اگر بخواهم مثال بزنم، شما ببینید! ما فیلمی که از خارج تهیه می‌کنیم چگونه است. خود فیلمی که ما ابتدائاً خیال می‌کنیم یک چیز متحرکی است، در واقع در کنار هم گذاشته شدن‌های یک سری امور ثابتی است، درست است؟ شناخت ما از اشیاء، عیناً یک چنین چیزی است. درست است که ماده بدون زمان نیست، اما شناخت و علم یک مقوله بدون زمان است. خب، یک موقع ما علم به شیء داریم، یک موقع علم به تغییر شیء داریم، اینجاست که استاتیک و سینماتیک با همدیگر فرق می‌کنند. علم به خود شیء ولو خود آن شیء دارد در خارج تغییر می‌کند، اما همین که ما یک لحظه‌ای این را در ذهن خود وارد کنیم و ثبات به نام وجود ذهنی به آن بدهیم، این کافی است برای این که ما را در مرحله استاتیک قرار دهد. بعد همین که ما این مراحل استاتیک را در ذهن به دنبال همدیگر چیدیم، وارد مرحله سینماتیک می‌شویم. پس استاتیک، علم به

خود شیء است؛ اما سینماتیک، در عین حال که علم به خود شیء است، علم به تغییر خود شیء هم هست. اینجا پارامتر تغییر وارد می‌شود، طبیعی است که صد درصد با حالتی که من یک لحظه تخم سیب را می‌بینم، با اینکه در ذهن خودم این روند تخم سیب را که تبدیل می‌شود به سیب می‌بینم، خب خیلی فرق می‌کند. بعد نکته دیگری فرمودند اینکه ما با بُعد غیرمادی به آینده نگاه می‌کنیم؛ یعنی در آینده نگری که لازمه برنامه ریزی هست، بُعد غیرمادی وارد می‌کنیم، این گونه نیست! ما باز با همان بعد مادی قضیه، یعنی برنامه ریزی مادی قضیه، آینده نگری می‌کنیم، چطور؟ یک نکته‌ای را الان می‌بینیم، یک تغییری را الان می‌بینیم، علت آن را هم می‌شناسیم. ذهن ما بر اساس یک قاعده‌ای که عرض می‌شود که فطرتاً مورد قبول همه هست، حتی عوام، و مثلاً حکما و فلاسفه این حکم را خیلی دقیق‌تر در جای خودش مطرح می‌کنند، یک قاعده‌ای را ضمیمه این می‌کند. آن قاعده این است که حکم الانفال فیما یجوز و لایجوز سوا؛ وقتی که ما - به اصطلاح - یک پدیده‌ای را می‌بینیم، تغییر آن را هم در این لحظه خاص می‌بینیم، بر اساس این قاعده فطری درمی‌یابیم که هر موقع، هر چند تا ده سال آینده، ولو تا صد سال آینده، عیناً همین پدیده مشاهده شد، یا عیناً همین علت ایجاد شد، همین معلول را هم به دنبالش دارد. پیش بینی علمی هم که می‌کنیم، یعنی همین دیگر! پیش بینی به اینکه اگر این علت پیدا شود، این معلول به دنبالش می‌آید؛ اگر این معلول پیدا شود، ناشی از فلان علت است. این براساس آن قاعده قبلی‌ای است که ما در ذهن داریم. این قاعده را از کجا به دست آوردیم یک بحث دیگر هست. اما ذهن، این قاعده را همیشه حاضر آماده دارد، در مورد پدیده‌های مشابه، این قاعده را سرایت می‌دهد، ولو این پدیده برای الان باشد، ولو این پدیده مربوط به ده سال بعد باشد. پس آینده نگری با یک بُعد غیرمادی به معنای خاص کلمه نیست؛ با همین چیزی است که ما فکر می‌کنیم همین لحظه را بررسی می‌کنیم. ده سال آینده را هم به همین شکل بررسی می‌کنیم.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم، بله، آقای میرباقری، در چه مورد می‌خواهید بفرمایید؟ پاسخ آقای افصلی است یا پاسخ آقای حشمتی؟

آقای میرباقری: کلاً بحث درباره نیروهای غیر مادی بحث است. یعنی شناخت دینامیک باید در نظر بگیریم یعنی،

آقای ساجدی: بفرمایید پس حالا ببینیم،

آقای میرباقری: می‌خواهید بعداً باشد؟

آقای ساجدی: خیر بفرمایید. استدعا می‌کنم.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحیم. همان گونه که ما در مسائل اعتقادی فکر می‌کنیم، و برای ما مسجل است که در پدیده‌های جهان و به خصوص پدیده‌هایی که در رابطه با افراد مؤمن هست، این گونه نیست که تماماً نیروهای مادی‌ای دست در کار باشند و پدیده‌ها را پیش بیاورند. در بسیاری موارد می‌بینیم که خود پیامبران یا

خود قرآن توجه می‌دهند به اینکه یک سری عواملی غیر از آنچه که شما مورد نظرتان هست دست در کار هستند. ممکن است ما فکر کنیم که خب، این‌ها چون به ما مربوط نیست، ما در برنامه ریزی صرفاً عوامل مادی را در نظر می‌گیریم، بقیه‌اش با خدا. خب، عوامل غیبی دست در کار هستند، اما از اختیار ما خارج هستند. بنابراین، ما هیچ نباید مورد نظر این‌ها را قرار بدهیم، ما کار خود را می‌کنیم، خدا هم کار خودش را می‌کند اما می‌بینیم که بعضی از جاها، حتی، که حالا من الان یکی، دوتا نمونه را عرض می‌کنم، هشدار داده شده که شماها اگر توجه به نیروهای غیبی داشته باشید، در برنامه ریزی شما و در نتیجه‌ای که می‌خواهید از آن برنامه به دست بیاورید مؤثر هست. شاید من یکی دوتا مثال بزنم یک مقداری روشن‌تر شود. در مورد جنگ بدر، قرآن می‌فرماید که «و اذ یعدکم الله احدی الطائفین انّھا لکم». قبل از وقوع جنگ بدر، توسط پیامبر اکرم وعده داده شده بوده به مسلمان‌ها، که شما حتماً پیروز خواهید شد، یا اینکه بر آن قافله جنگی پیروز می‌شوید، و یا بر قافله تجارتنی کفار. در برنامه ریزی پیامبر، الان ما سراغ نداریم که خود پیامبر اکرم توجه به نیروهای غیبی داشتند یا نداشتند، یعنی ما از نظر تاریخی نمی‌توانیم نشان بدهیم، اما چه بسا که در آن مواضعی که می‌خواستند اتخاذ کنند، خود این موضوع‌ها را، خود این نیروها را مد نظر داشتند، و با توکل به خدا که پیش رفتند، در یک جاهایی، حتی در برنامه ریزی شان دخالت دادند. یا فرض بفرمایید که در جنگ‌ها قرآن می‌گوید که اگر شما یک نفر باشید، بر بیست نفر، از نظر تعادل می‌توانید پیروز شوید، یا اگر صد نفر باشید، بر دویست نفر، زمانی که تخصیص می‌دهد، یک به دو می‌شود. اینجا اگر که بخواهد یک برنامه ریزی جنگی شود، اگر بخواهد شناخت علت‌ها که بر اساس آن شناخت علت‌ها، برنامه ریزی می‌خواهد شود؛ در این شناخت، در کنار این که باید پی گیری شود علت‌ها، و که این که چه علتی باعث می‌شود که جنگ به پیروزی برسد، یکی از علت‌ها هم باید خلوص شناسایی شود. خلوص در حالی که می‌دانیم مثلاً یک مسأله غیرمادی است، اصلاً ربطی به نیروهای مادی ما ندارد. در جنگ بدر قرآن می‌گوید که چون مسلمان‌ها خالص بودند پیروز شدند، در جنگ احد چون یک کمی به خود شان مغرور شده بودند به خاطر پیروزی سال گذشته، می‌بینیم که خود قرآن که تحلیل می‌کند مسأله را، می‌گوید ما می‌خواستیم شما را بیازماییم. خب، یک برنامه ریزی بود، یک مسأله بود، و شناخت علت از یک طریق می‌شود بگوییم انجام شده، اما یک نیروی غیرمادی در یک شناخت پیامدهای جنگی و علت‌های پیروزی، چه برای کفار و چه برای مسلمین مطرح شده؛ یا ما نمونه‌های دیگری را داریم، قرآن می‌فرماید که ما کفار را، گردن‌شکشان را، «سنستدرجهم من حیث لایعلمون»، یک گونه‌ای غافلگیر شان می‌کنیم که خود آنها نمی‌فهمند. روایتی از امام حسین - علیه السلام - بود که «الاستدراج من الله تعالی ان یصلق علی عبده النعم و یسلبه الشکر»؛ خدا وقتی بخواهد غافلگیر بکند این شکلی غافلگیر می‌کند، نعمت‌ها را سرازیر می‌کند بر یک نفر، این غرق در نعمت‌ها می‌شود و شکر گذاری را از او سلب می‌کند، این باعث این می‌شود که به زودی دچار یک مهلکه می‌شود و نابود خواهد شد. ما حتی در مورد خود مسائل اقتصادی داریم در قرآن؛ «و لو ان اهل

القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض؛ می گوید اگر اهل قریه‌ها اهل تقوا و ایمان باشند، ما برکت‌ها را بر آنها نازل می‌کنیم. حالا سؤال من این است که آیا ما در یک برنامه ریزی اقتصادی، یا در یک شناخت علت‌ها، باید تقوا را هم علت بشناسیم به عنوان یک علت برای اینکه یک بهره‌وری اقتصادی داشته باشیم یا نه؟ ما در رفتار امام زیاد دیدیم، که در برنامه ریزی‌ها، در تصمیم‌گیری‌ها، خیلی از جاها بر اساس همین شناخت مسائل مادی تصمیم نگرفتند؛ چون شناخت، مقدمه برنامه ریزی است. شناخت دینامیک، به این معنا که چه چیز علت چه چیز می‌شود این‌ها مورد نظر بوده، اما در کنار این، یک مسأله دیگر را در نظر گرفته، آنجایی که مثلاً می‌فرمایند آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، مسلماً اتکاء تنها بر اساس این شناخت نیروهای مادی دست در کار نبوده. در مسائل اقتصادی، در مسائل سیاسی، در مسائل جنگی، که ما نمونه‌اش را در زمان خود مان از امام دیدیم، و در تاریخ، از پیشوایان دیگر اسلامی خواندیم، این‌ها در تصمیم‌گیری‌ها و در شناخت خودشان، هم تذکر دادند که این نیروها وجود دارد، و هم در برنامه ریزی‌ها توجه به آن داشتند؛ یعنی این گونه نیست که ما بخواهیم فکر کنیم، البته به عنوان یک سؤال مطرح می‌کنم، که ما تا بخواهیم فکر کنیم که تنها و تنها آنچه که در اختیار ماست مسائل مادی است، ما پدیده‌ها را در بُعد مادی خودش مورد بررسی قرار دهیم و علت یابی کنیم، اگر دخالت نیروهای غیرمادی در کار باشد، چون از اختیار ما خارج است، ما نه در شناخت آنها پوشش می‌کنیم و کاوش می‌کنیم، و نه در برنامه ریزی آنها را مد نظر قرار می‌دهیم؛ چون از ید ما خارج است. نه، قرآن می‌گوید شما تقوا داشته باشید من اقتصاد شما را هم آباد می‌کنم، «فتحنا علیهم برکات من السماء و الارض». حالا در برنامه ریزی یا در شناخت علت‌ها، ما چقدر می‌توانیم این را مد نظر قرار بدهیم؟ و آیا اصلاً باید به آن توجه بکنیم یا نباید توجه بکنیم؟ به نظر من، اصل توجه به این مسائل قطعی و ضروری است، اما اینکه در چه بُعدی می‌شود روی این دقت کرد، خب این مسأله دیگری است که باید بحث شود.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم.

آقای میرباقری: خواهش می‌کنم.

آقای ساجدی: آقای [؟ ۵۲:۴۱] لطف کنید بلندگو را یک خرده تنظیم کنید، صدا بلند است. آقای نجابت

بفرمایید

آقای نجابت: [؟ ۵۲:۵۳] صبح هم که مسأله این مطرح شد بعد من با آقای حسینی هم مطرح کردم این سؤال را، اول یک مسأله‌ای پیش آمده در صحبت‌های دوستان ما، مسأله غیبی بودن و معنوی بودن به جای هم گفته شد، که این شاید منشأ بعضی اختلافات باشد، اینکه یک وقت ما ...

آقای ساجدی: جناب نجابت، من عذر می‌خواهم که حرفتان را قطع کردم، می‌بخشید،

آقای نجابت: [؟]

آقای ساجدی: بله، عرضم این است که برای این که متفرق نشود بحث، اشکال آقای حشمتی را اول تمام می‌کنیم، بعد می‌پردازیم به صحبت‌های دیگر. اشکال آقای حشمتی هم برای این که دوستان باز متذکر بشوند دو قسمت بود؛ یکی اینکه فرمودند سینماتیک و استاتیک یکی است عملاً؛ چون ما ماده ساکن نداریم. قسمت دوم سؤال ایشان هم این بود که علت، با علت یابی یک بُعد غیرمادی است و معنوی، ابتدائاً این دو تا تحلیل شود؛ چون برادر ما آقای میرباقری یک سری مطالب دیگر هم غیر از این دو نکته مطرح فرمودند، لذا استدعای من این است که برای این که حق آقای حشمتی هم حفظ شده باشد، دوستانی که صحبت دارند راجع به فرمایش ایشان بفرمایند، بعد ایشان پاسخ می‌دهند. این مطلب که تمام شد، می‌پردازیم به مطالب جانبی دیگر، عذر می‌خواهم آقای نجابت، بفرماید.

آقای نجابت: خواهش می‌کنم، شاید اول سؤال دوم مثلاً مورد نظر من بود بعد عرض می‌کنم.
آقای ساجدی: بله.

آقای نجابت: که این غیبی یا معنوی، غیبی اگر به این منظور گرفته شده باشد که هیچ اطلاعی ما از آن نداشته باشیم، بخواهیم برنامه ریزی کنیم که روشن است این گونه نیست؛ یعنی ما برنامه ریزی نمی‌کنیم برای امروز عصر که مثلاً اگر خدا بخواهد باران بیاید، ما این را آماده فرض کنیم کشیده باشیم یا چنین و چنان، اما نیروی معنوی برعکس این که آقای زاهد فرمودند، قطعاً در برنامه ریزی مورد نظر است همان گونه که فرمودند، در لشکرکشی‌ها عمده، یکی از مطالب مهم مثلاً روحیه است، در همین جبهه‌های فعلی هم همین گونه است، روحیه افراد، اگر این را می‌گویید مادی واقعاً، که خب، همه چیز پس مادی است؛ یعنی روحیه افراد را برنامه ریزی روی آن می‌کنند، که اینجا تضعیف شده حمل کنیم، چنین یا به طور کلی بُعدی که در اقتصاد مثلاً مسأله تبلیغات مطرح است. تبلیغات از بُعد روحی افراد استفاده می‌کند؛ یعنی یک کاری می‌کند، یک تلقینات روانی می‌کند، که اگر این را مادی می‌گوییم، واقعاً همه چیز پس مادی است. ضمن، اگر نیست، برنامه ریزی دقیقاً آن ابعادی که اصطلاحاً معنوی گفته می‌شود، لغت غیبی شاید یک مقداری زیاده روی باشد، چون عیبی استناد می‌شود به این که مثلاً هیچ گونه اطلاعی نیست، طبعاً هیچ گونه شناخت که نباشد هیچ گونه برنامه ریزی‌ای هم نیست. این در مورد اینکه باشد و بعد من صبح هم البته آقای حسینی فرموده بودند مادی، بعد توضیحاتی شاید بدهند - انشاء الله - در موقع آن که این گونه نبوده که بگوییم نیروهای مادی به آن معنا، و اما مسأله اینکه سینماتیک و استاتیک یکی هست و یک چیز در زمان نیست، و این مطلب واقعاً این که تقسیم شد همان طور که ابتدائاً آقای ساجدی فرمودند این سه مرحله است از شناخت که شاید مثلاً مقسم فلسفی نداشته باشد؛ یعنی سه مرحله‌ای است اتفاق می‌افتد و از خصلت تجزیه برخوردار است؛ یعنی وقتی شما تجزیه می‌کنید، کلاً خصلت تجزیه این است که در جزء بشناسید. مثلاً تغایر را که با تغییر می‌خواهید مورد بحث قرار بدهید، این همان گونه که فرمودند تغایر، انفصال کامل ندارد از تغییر، و تغییر از علت یابی، با، و این فقط از خصلت تجزیه استفاده شده

تا مراحل روشن شود؛ یعنی اگر بخواهیم همان‌گونه که من عرض کردم موضع‌گیری آگاهانه داشته باشیم، و پاسخگو باشیم، و پاسخگو باشیم هیچ وقت ما نه شناخت تغییری داریم، نه موضع‌گیری مبتنی بر تغایر داریم؛ برای اینکه از نظر فلسفی این‌گونه است که هر عملی هدفی دارد، و همین که گفتیم هدفی دارد، یعنی تا آن آخر خط را رفتیم. این هدف، منفعتی دارد و یک سیر کامل را طی می‌کند. همین که هدف برای سیر قائل شدیم، سیر کامل را می‌رود. اما برای اینکه بشناسیم، بعضی وقت‌ها این است که ما در موضع انفعالی در حد تغایر برای ما کافی است، یعنی مجبور می‌شویم که در حد تغییری بشناسیم و موضع‌گیری کنیم، یا در حد تغیر، و این که بگوییم سینماتیک و استاتیک واقعاً تفاوتی ندارند، با دینامیک هم تفاوتی ندارند؛ یعنی استاتیک ملاحظه مثلاً روابط نیرو در این ساختمان است که به ظاهر ایستاد هستند، بعد دینامیک، سینماتیک حرکت یک جسم سلب یا مایع را مورد نظر قرار می‌گیرد، و دینامیک ریشه حرکت را؛ یعنی فرمول کلی حاکم بر حرکت را پیدا می‌کند. در هر سه حالت، همان‌گونه که فرمودید مغلطه‌ای گاهی به کار برده می‌شود که ما هیچ چیز ثابت در دنیا نداریم که آقا اشاره فرمودند، در واقعیت داریم؛ یعنی تجزیه که می‌خواهیم کنیم، از همین خصلت استفاده می‌کنیم و می‌گوییم یک مرحله ثابت است، مثل این ساختمان که کیفیت تعادل آن در حالت استاتیکی است و ملاحظه و شناخت آن هم از همین خصلت برخوردار است. یک وقت عین مثال خوب آن، همان حرکت جسم سلب مثلاً یا سیالات که سینماتیک است. یک وقت ما فرمول می‌دهیم برای حرکت؛ یعنی می‌آییم دینامیکی برخورد می‌کنیم - به اصطلاح -، که حالا بعد هم پیامد شاید دینامیزم باشد به عنوان یک مکتب مثلاً، که ما می‌آییم ریشه حرکت را پیدا می‌کنیم، و کار نداریم که مصداق آن اصلاً کجاست ظاهراً، علت حرکت را پیدا می‌کنیم و فرمول می‌دهیم. این شاید ظاهر قضیه همان‌گونه که فرمودید مقسم فلسفی نداشته باشد، برای تبیین است که این خصلت هرگونه تجزیه دیگری هم هست. بله، من معذرت می‌خواهم این، همان طوری که آقای ساجدی فرمودند، اگر که من یک سؤال اینجا می‌خواستم پیرسم در رابطه با همین مسأله بود، که چه فرق می‌کند یعنی مسأله‌ای که صبح مطرح شد که برنامه ریزی [...]

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته چهارم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۵
کد جلسه: ۰۳۹۸	تاریخ جلسه: ۱۳۶۰/۱۲/۱۵
کد صوت: ۵۳۳	مدت جلسه: ۱۹ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۲۴۳۴

جلسه پنجم

آقای نجابت: در عینیت، واقعاً آیا لازم است ما بحث کنیم که نیروهایی که ما می‌خواهیم برنامه ریزی کنیم، مادی هست یا معنوی یا نه؟ یعنی در این حدی که تا صبح بحث شده، این سؤال اصلاً موضوعیت پیدا نمی‌کند؛ یعنی وقتی که ما بحث را - همان گونه که صبح من عرض کردم خدمت‌تان - می‌بریم در نیرو، می‌خواهیم که آن مبنای اولیه را که کیفیت ندارد، در آن بحث کنیم، یعنی می‌گوییم اگر ما در این سیستم آثاری دیدیم، اثر دیدیم این را به آن می‌گوییم نیرو. و اگر خواستیم این را شناخت به آن پیدا کردیم، یعنی اگر به تقوا شناخت پیدا کردیم، برایش برنامه ریزی می‌کنیم. اگر ما آثاری را در یک سیستم دیدیم و آن را شناختیم، برایش برنامه ریزی می‌کنیم چه تفاوت دارد در موقعیت فعلی و بحث امروز که این مادی باشد یا معنوی باشد؟ و من به نظرم حداقل می‌رسد این، معذرت می‌خواهم که سؤال مورد ندارد فعلاً.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. بله، برادرهایی که الآن وقت گرفتند که اسمشان را می‌خوانم در صورتی که باد صحبت‌شان در جواب فرمایشات آقای حشمتی است صحبت کنند. بله، یک را روشن بفرمایید، آقای فرزین وش.

آقای فرزین وش: مسأله من مختصر است، مطلب من در رابطه با آقای حشمتی، شاید یک مقداری هم با

آقای، مطلب آقای میرباقری هست اگر ...

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای فرزین وش: بله، آنکه من می‌خواستم عرض کنم آقای میرباقری به خصوص، تکیه فرمودند روی ابعاد معنوی. خوب، طبیعی است که این‌ها موثر است؛ یعنی صد در صد [؟] اسلام به عنوان آدم سازی، یعنی مسلمان‌ها یک انسان‌هایی با ابعاد دیگری هستند، غیر از مثلاً غیر مسلمان‌ها. اگر همه، آن گونه که اسلام می‌خواهد در آن ابعاد - به اصطلاح - صاحب تمام ابعادی که اسلام برای انسان می‌خواهد، بشوند، حتی به طور یک نسبت بالا، طبیعتاً این مسائل، این مسأله می‌شود، این گونه مطرح کرد که این‌ها، هم در جنگ پیروز می‌شوند، هم از نظر اقتصادی مسائلشان حل می‌شود ولی می‌خواهم من مسئله‌ای که عرض کنم تجزیه مسائل است. این به طور کلی مطرح کردن، من فکر کنم دردی را به آن صورت دوا نکند؛ یعنی به این صورت که مسائل، در جامعه مسائل اقتصادی هست، مسائل اجتماعی هست، مسائل فرهنگی هست. اگر قرار نشود این‌ها تجزیه بشوند و روی هر کدام، البته در ارتباط با روح کلی مکتب، بررسی بشود و برنامه ریزی شود، فکر کنم یعنی آن چیز غایی، ایده غایی جامعه اسلامی که موفقیت در دنیا، [۲:۵۵] به دست نمی‌آید؛ یعنی اگر ما بگوییم اگر ما متقی بشویم همه ما، خوب البته هدف اسلام همین است، اگر ما متقی بشویم حتماً در مسائل اقتصادی هم پیروز می‌شویم، فکر کنم این به تنهایی کافی نیست. یعنی منظورم این است که این حالت اولاً پیش نمی‌آید که همه متقی بشوند در جامعه اسلامی، همه به حالتی که اسلام می‌خواهد برسند. در ثانی هر چند هم که برسند باز احتیاجی به تجزیه از چه، قسمت‌های مختلف، ابعاد مختلف جامعه را ما به طور جداگانه‌ای، در عین حال پیوسته با هم بررسی کنیم و در برنامه ریز اقتصادی، یقیناً بیشتر با مسائل مادی جامعه ما طرف هستیم. ضمن البته، در همین برنامه هم، برنامه ریزی هم متقی است، دروغ نمی‌گوید، مثلاً بازاری هم دروغ نمی‌گوید، ولی هیچ وقت ما نمی‌توانیم منکر ابعاد مادی جامعه بشویم، و از برنامه ریزی در این قسمت بدون توجه به ابعاد مادی صرف نظر کنیم، به صرف اینکه چون جامعه مثلاً چیز است، پس مسائل به طور اتوماتیک حل می‌شود.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم، صحبت‌تان تمام نشد؟

آقای فرزین وش: بله؟

آقای ساجدی: اگر صحبت‌تان تمام نشده بفرمایید.

آقای فرزین وش: بله تقریباً تمام شده.

آقای ساجدی: خیلی متشکر، شما آقای زاهد صحبت‌تان در تکمیل قبل است؟ بله، من استدعایم این است که سعی بشود که تکرار کمتر باشد، در صورتی که جواب‌هایی که فکر می‌کنید در دو مورد سؤال آقای حشمتی داده شده دیگر اگر که لازم نیست جوابی داده نشود. بله، سیزده را روشن کنید.

آقای زاهد: بله، من می‌خواستم عرض کنم که مطالبی که آقای میرباقری فرمودند، این مطالب در تجزیه

درست است، اما وقتی که - به اصطلاح - در ارتباط با هم قرار می‌گیرد؛ یعنی ترکیب می‌شود به نظر من در آن اشکال ایجاد می‌شود. برای این که این اشکال را رفع بکنیم، می‌باید برنامه ریزی را بشناسیم، تعریف بکنیم و بعد بیاییم مرتبه نیروهای مادی و غیر مادی را در آن برنامه ریزی، مشخص کنیم، یعنی ببینیم که در آن برنامه ریزی - ای که تعریف می‌کنیم، نیروهای مادی کجا قرار می‌گیرند؟ نیروهای غیر مادی کجا قرار می‌گیرند؟ به طور خلاصه اگر که بگوییم: برنامه ریزی، استفاده از امکانات موجود برای رفع نارسایی‌ها هست، بر اساس استراتژی و مکتب حاکم بر تفکر برنامه ریز، نیروهای غیر مادی، نیروهای معنوی، اصول موضوعه برنامه ریزی را مشخص می‌کند؛ یعنی ما اصول اولیه و موضوعه ی برنامه ریزی مان را از نیروهای مادی می‌گیریم، چارچوب و - به اصطلاح - جهت و هدف مان را از آن می‌گیریم، و بعد وقتی که می‌خواهیم در عمل، اجرا بکنیم، با نیروهای مادی اجراء می‌کنیم؛ یعنی اگر که می‌گوییم نیروی، - فرض می‌کنیم - یک مؤمن دو برابر نیروی یک کافر هست، با این که این اعتقاد را داریم، کافی نیست که کافر شکست بخورد. این را می‌گوییم، بعد به دست یک مؤمنی یک اسلحه می‌دهیم، می‌گوییم حالا با دو تا کافر جنگ کن. برنامه ریزی مان اسلحه دادن و جنگیدن است؛ یعنی همه‌اش نیروی مادی است. اما آن اصل موضوع - به اصطلاح - برنامه ریزی مان، آن - به اصطلاح - اساسی را که برایش برنامه ریزی می‌کنیم؛ با اتکاء به نیروهای معنوی است. البته به نظر من، خود این مطلب بحث خیلی مفصلی دارد که [۷: ۰۳۹] در این مختصر شاید ننگند.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. آقای منیر عباسی، یک را روشن کنید.

آقای منیر عباسی: بسم ... الرحمن الرحیم، صحبت من یک مقدار مربوط می‌شود به صحبت آقای حشمتی، که استاتیک غیر از سینماتیک هست و من در این مورد با ایشان مخالف هستم. مسئله‌ای که اینجا فکر می‌کنم که یک مقدار مخلوط شده این هست که شناخت، از برنامه ریزی جداست؛ یعنی شناخت، مقدمه برنامه ریزی است. برای این که ما برنامه ریزی بکنیم احتیاج به شناخت داریم. حالا خود این مرحله شناخت چیست؟ که این را آقای ساجدی هم صحبت کردند که سه تا - به اصطلاح - مرحله دارد: مرحله اول شناخت خود پدیده هاست؛ یعنی فرض کنید که ما آب را به عنوان یک پدیده می‌شناسیم، میکروفن را، زمین را، میز را، هر کدام از این پدیده‌ها را. استاتیک به این مفهوم، به نظر من گرفته می‌شود، نه این که زمان را قطع کنیم؛ یعنی خود پدیده‌ها چه خواصی دارند؟ این حتی برای یک طفل هم، در سنین خیلی پایین عملی هست، بدون این که وحی یا دینی به او - به اصطلاح - داده بشود. مرحله دوم شناخت این هست که هر کدام از این پدیده را، پدیده‌ها را در تغییر ما مطالعه بکنیم، بشناسیم. تغییرش را در اثر شرایط خارجی بشناسیم، که این سینماتیک به این مفهوم است. حالا، ممکن است یک پدیده، صور مختلفی داشته باشد، این به آن مفهوم نیست که هر صورتی از پدیده یک پدیده، جدیدی است، بلکه یک پدیده است در صور مختلف. مرحله سوم، شناخت علت تغییر هست که این را ما به آن می‌گوییم سینتیک، به این مفهوم هست. حالا با این دید می‌توانیم فرق بگذاریم بین استاتیک و سینماتیک. اما در

مرحله برنامه ریزی که پدیده‌ها را شناختیم، بر مبنای این شناختمان می‌توانیم الگوهایی بسازیم، سیستمی درست کنیم، خود این سیستم ابزاری می‌شود برای رسیدن به آن هدف ما، که چه هست. حالا این سیستم را چگونه باید بسازیم؟ در خود این سیستم صحبت هست که مباحث بعدی است که مبنایمان وحی باشد، یا چیز دیگر باشد، یا ابزارش چه هست؟ - به اصطلاح - عناصرش چه هست؟ هدف دارد، ندارد؟ جهتش چه هست؟ که مطلب بعدی هست.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم، بله، الان دیگر نوبت آقای حشمتی است. من فقط اگر اجازه بدهید، خودم هم یک نکته در آخر اضافه کنم به قسمت دوم بحث حضرت عالی که فرموده بودید علت یابی یک بعد غیر مادی است، منهای آن مسائلی که آقای میرباقری فرمودند، به صورت نقضی، البته برادرمان آقای افضلی هم توضیح دادند، دوستان دیگر هم فرمودند، ولی من به صورت نقضی یک مسئله در ذهنم هست و آن این که ما جهان ماتریالیستی را جلوی چشم مان داریم و آن‌ها به راحتی برنامه ریزی می‌کنند؛ یعنی همین سه مرحله شناختی که گفتیم طی می‌کنند، علت یابی می‌کنند و چیز می‌سازند، در عینیت هم از آن استفاده می‌کنند؛ یعنی ما در عمل می‌بینیم که او هیچ چیزی را به اسم، البته شاید شما به یک شکل دیگر مطرح کنید، ولی حداقل آنچه که من استفاده از آن، یعنی برداشت کردم از اشکال شما، این را جوابش می‌دهم که نه! ماتریالیست خیلی راحت این کار را می‌کند، در عینیت هم نتیجه‌اش را می‌بینیم. در خدمت‌تان هستیم برای پاسخ، پنج.

آقای حشمتی: بسم ... الرحمن الرحیم، ما یک مقداری بار مان سنگین شده با اشکالاتی که برادرها وارد کردند و البته شاید با استفاده از اخلاص برادرها استفاده کنیم و در واقع هدف را روی شناخت مطلب به طور واقعی بگذاریم و به نتیجه برسیم. در مرحله اول، عیبی ندارد ما یک ریشه یابی تاریخی بکنیم و ببینیم این تقسیم بندی استاتیک، سینماتیک و دینامیک را کدام از دسته از فیلسوفان انجام دادند و به چه علت؟ وقتی به تاریخ نگاه می‌کنیم، می‌بینیم در قرون چهاردهم و پانزدهم میلادی، قبل از این که واقعاً تئوری نسبیت انیشتن تجربه شود، عده‌ای از فیلسوفان قائل بودند که زمان عنصری است جدای از ماده. ولی وقتی انیشتین آمد و در واقع بر اساس آزمایش‌های تجربی نشان داد که زمان یک چیز اعتباری است، زمان یک عنصر - در واقع - جداگانه نیست، یک - در واقع - کششی است، یک نسبیتی است از تحولات درونی ماده، که صرفاً نشان دهنده این تغییر هست. بنابر این در همان زمان، دنیا به طور کلی به نظریه صدرالمألهین بازگشت کرد؛ یعنی تغییرات را و تحولات را همان برد روی دو بینش، یعنی - در واقع - بینش عرضی و جوهری، حرکت جوهری و عرضی همین هست، که الان من می‌خواهم بگویم همان سینماتیک و دینامیک هست، به این معنا که، عیبی ندارد که ما در لفظ با هم بحثی نداریم. شما بیایید سینماتیک‌های مقطع را، اسمش را بگذارید استاتیک، من حرفی ندارم، ولی قبول کنید که آن استاتیک یک سینماتیک هست، برای من کافی است. یعنی آن لحظه از فیلم که فیلمبرداری می‌شود، قبول کنید ابتدای فیلمبرداری تا انتهای فیلمبرداری یک فاصله زمانی بوده، یک سینماتیک هست، و

اسمش را می‌خواهیم بگذاریم استاتیک، بحثی نداریم. شما این را از نظر لفظی من می‌پذیرم ولی از نظر معنا می‌گویم استاتیک و سینماتیک نمی‌تواند جدا باشد و یک مسئله دوم بود که برادرها مطرح کردند من، برادر مان آقای زاهد، که گفتند که پیامبر، اگر واقعاً در جنگ می‌گفت یک نفر شما به دو نفر پیروزید، سلاح هم می‌داد، من می‌خواهم بگویم که اتفاقاً این نیروی معنوی بود که حرکت را به وجود می‌آورد و خود قرآن می‌فرماید البته برادر ما آقای میرباقری توضیح دادند «کم من فئة قليلة غلبت سعة كثيرة بأذن الله»، گاهی نیروهای مادی «کم، فئة قليلة غلبت فئة كثيرة»، به یک فئة و یک لشکر کثیر تر، غالب می‌شدند به اذن خدا، یعنی با استفاده از یک نیروی غیر مادی. بنابر این در دینامیک من می‌خواهم بگویم که آنجا هر چه علت شناسی ما، یعنی آن بعد معنوی ما قوی تر باشد، پیش بینی ما و برنامه ریزی ما دقیق تر خواهد بود، در تاریخ هم داریم. این که امریکا الآن از بعضی جهات پیشرفت‌هایی دارد ما آن را، یعنی ارزش اسلامی نمی‌دانیم، ممکن است آن‌ها مثلاً وقتی شما به امریکا می‌روید، برای سگ هایشان هم انواع استخوان‌های مصنوعی را برای بازی کردن درست کردند؛ ولی ما آن را ارزش به مفهوم واقعی تلقی نمی‌کنیم. ارزش به مفهوم واقعی از نظر ما - در واقع - آن ارزشی است که در چارچوب احکام اسلامی باید عمل شود. و این جا فقط یک نکته باید خدمت‌تان ذکر کنم و آن این هست که بنده مخالف با برنامه ریزی نیستم، ولی می‌گویم من برنامه ریزی بر اساس نیروهای مادی را زمانی برایش ارزش قائلم، که وحی به من گفته باشد بکن! در غیر این صورت حتی صفر درصد هم برایش ارزش قائل نیستم. چون وحی می‌گوید تنظیم کنید امورتان را، امور مادی‌تان را تنظیم کنید، من بر این اساس می‌گویم عیبی ندارد، روی برنامه ریزی کار می‌کنیم، ولی اتکال ما باید به نیروی معنوی باشد. این را شاید ما نظیرش را در همین انقلاب ایران دیدیم که امام برنامه ریزی، اگر واقعاً برنامه ریزی مادی می‌خواست پیروز بشود، این همه کامپیوترها داشتند برنامه ریزی می‌کردند، باید امام را در همان فرانسه، کلک کار را کرده باشند. ولی امام پیروز شد، نه با توجه به نیروهای مادی، بلکه با اتکال به نیروی معنوی. بنابر این ما اصل را باید روی اتکال به نیروی معنوی بگذاریم و چون خود همان وحی و همان معنویت به ما دستور داده که برنامه ریزی مادی کنیم، اشکالی ندارد. ما حاضریم برنامه ریزی مادی هم احیاناً بکنیم.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. دوستان توجه کنید این که چه پارامترهایی، چه چیزهایی در برنامه ریزی مؤثرند و چقدر؟ معنا یا ماده؟ این مورد بحث ما نیست. آنچه که مورد بحث هست: ۱- ضرورت برنامه ریزی است و ۲- چگونه برنامه ریزی کنیم؟ که یک قسمت گفته شده که باید موضوع را شناخت و روش شناخت موضوع هم سه مرحله‌ای است، نه بیش از این حد. لذا باز نظر دوستان را جلب می‌کنم روی خاص مطلب صحبت کردن. البته آقای افضل‌ی یک وقتی گرفتند، من بله، احتمال می‌دهم که می‌خواهند یک نکته‌ای را گفتند که جواب شما ناظر بر این بود که شاید به آن نکته توجه نشده، که آقای افضل‌ی، باشد! فرمودند که آن چه مورد بحث است، شیء خارجی نیست، بلکه شناخت انسان است و حضرت عالی جوابی که دادید در رابطه با شیء

خارجی بود که بپذیرید که شیء خارجی در آن لحظه‌ای که شما آن را بررسی می‌کنید باز سینماتیک هست نه استاتیک، خب، من فکر می‌کنم حداقل دو جاست بحث، وقت تمام هست، بله، برادرمان آقای قنبری هم وقت گرفتند - ان شاء الله - در برگشت مجددا خدمت‌تان هستیم، پس از ربع ساعت استراحت. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

حاضر: اللهم صل علی محمد و آل محمد.

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته چهارم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۶
کد جلسه: ۰۳۹۹	تاریخ جلسه: ۱۳۶۰/۱۲/۱۵
کد صوت: ۰۵۳۴	مدت جلسه: ۵۷ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۷۸۰۵

جلسه ششم

آقای ساجدی: بسم الله الرحمن الرحيم

باز بنابر تأکید یکی از برادران، من تذکر دیگری می‌خواهم بدهم و آن اینکه دقیقاً روی خود بحث، یعنی بحث مطرح شده ادامه پیدا کند مباحث و خارج از آن، نه. مشخصاً عرض کنم که ما در پی اثبات یا نفی این نیستیم که چه عواملی در برنامه ریزی ما مؤثر هستند؟ ماده یا معنا؟ این را خب زمانی که طرح بشود و بخواهیم ابعاد مختلف مسأله را ببینیم به آن می‌پردازیم. اینکه روش برنامه ریزی به صورت مفصل در اسلام چیست؟ چه روی مورد تأیید ماست؟ وامثال اینها، اگر فهرست را هم توجه فرموده باشید، ما در پایان مرحله دوم و در اصلاً خود مرحله دوم یکی اینکه روش می‌خواهیم یا نمی‌خواهیم را تجزیه و تحلیل می‌کنیم مفصل که بحجت آن هم طولانی است و بعد از آن هم به این می‌پردازیم که چه روشی برای موضوع شناسی باید انتخاب کنیم و داشته باشیم. لذا من استدعایم این است که برای هماهنگی بیشتر جلسه دوستان تلاش بفرمایند که در همان حدود ثغور بحث یعنی ضرورت برنامه ریزی، کلیتاً و احیاناً دنباله کار که برای شناخت موضوع سه مرحله شناختی داریم، اگر اشکالات حول و حوش آن مسأله هست مطرح بفرمایند و بحث کنند تا - ان شاء الله - به نتیجه هم برسیم.

آقای افضلی ظاهراً وقت گرفتند که اگر می‌خواهید صحبت بفرمایید در خدمت شما هستیم. ۲۱.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحيم، من عرضم باز مربوط بود به همان مطلب آقای حشمتی. حالا باز نمی‌دانم از نظر شما تا چه اندازه اصلاً طرح خود مطلب باز مربوط هست به موضوع یا مربوط به موضوع نیست؟ بعد یکی، دو مطلب هم داشتم در همان مسأله تأثیر عوامل مادی و معنوی که باز ظاهراً خارج از موضوع است. این است که حالا هر کدام از اینها را می‌خواهید خود شما بفرمایید که کدامش از اینها را الان در این مرحله می‌شود بحث کرد، کدام یک را نمی‌شود بحث کرد.

آقای ساجدی: - عرض کنم که - مراحلی که، در حدی که ابتدائاً سؤال را طرح کرده بودند قابل صحبت بود، ولی در حین صحبت یک مقدار بحث به حاشیه رفت. لذا اگر باز شما تأکیدی دارید بر مطالب ابتدائی تان، می‌توانید بفرمایید و استفاده کنیم.

آقای افضلی: پس من آن مطلب را که راجع به مسائل تأثیر مسائل مادی و معنوی در برنامه ریزی هست، با اینکه نکته مهمی در

آقای ساجدی: آن را الان کاری نداریم.

آقای افضلی: قبال آن داشتم، از آن صرف نظر می‌کنم. در پاسخ همان مطلب که استاتیک و سینماتیک با همدیگر فرقی ندارند، صرفاً باز جواب خودم را یک بار دیگر خیلی سریع تکرار می‌کنم که باز شاید این دفعه عنایت بیشتری به آن بشود، و آن، اینکه وقتی که ما می‌خواهیم یک چیز را بشناسیم، درست است که شیء خارجی را می‌شناسیم، اما شناخت ما دقیقاً تمامی خصوصیات شیء خارجی را ندارد. توضیح عرض کنم. توضیحش اینکه عمده ترین خصوصیات شیء خارجی، مسأله تغییر و حرکت آنهاست. شناخت ما از یک شیء متغیر، خود آن شناخت یک مقوله متغیر نیست. شناخت یک مقوله ثابت است. از کنار هم گذاشتن شناخت‌های ثابت، ما به دست می‌آوریم شناخت یک پدیده متغیری را. خب من روی آن مثالی که زدم، یک بار دیگر آن مثال را تکرار می‌کنم. ببینید! فیلمی که شما تهیه می‌کنید از یک واقعه و یک رویداد متحرک خارجی، هر دانه از آن فیلم‌ها یک چیز ثابتی است یا یک چیز متغیری است؟ چیز ثابتی است. خب یک موقعی شما همین تکی را بر می‌دارید نگاه می‌کنید، انسانی که مثلاً دارد فرض کنید زد و خورد می‌کند. در آن لحظه‌ای که دست او بالا رفته، شما یک دانه فیلم از این گرفتید. این دارید بررسی می‌کنید. درست است آن انسان خارجی خودش در حال تغییر است، خودش در حال حرکت هست، اما این فیلم خاص، این یک دانه چه محلی از اعراب دارد این وسط در شناخت ما؟ ما در ذهن خودمان یک جایی برای این باز می‌کنیم، از کنار هم چیدن اینها هم یک جایی برای خودمان باز می‌کنیم. شناخت استاتیک و سینماتیک عیناً یک چنین چیزی است. ما خود شیء را در یک لحظه، ذهن ما که عکس برداری می‌کند، همان را مورد مطالعه قرار می‌دهد، هرچند خود آن شیء دارد در خارج تغییر خود را می‌کند. این می‌شود شناخت استاتیک. یک موقع از کنار هم گذاشته شدن‌های این عکس برداری‌های ذهنی ما که یک روندی را تشکیل می‌دهد در طول زمان، یک موقع مجموعه این را ملاحظه

می‌کنیم، که خب این شناخت سینماتیک هست. پس ببینید باز واقعاً با همدیگر فرق دارند. باز تکرار می‌کنم. بحث درباره شی خارجی نیست. بحث درباره شناخت شی خارجی است. شناخت یک مقوله متغیر نیست. شناخت پدیده متغیر، متغیر نیست. شناخت پدیده چه متغیر چه ثابت، ثابت است.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم.

س: من فکر می‌کنم بحث کافی است در این مورد.

آقای ساجدی: کفایت مذاکرات. عرض کنم که آقای قنبری وقت گرفتند و بعدش هم برادرمان نجابت و بعد هم آقای فرزین وش و بعد هم برادرمان آقای؛ چهارده، بله؟

س: قنبری.

آقای ساجدی: آقای قنبری یعنی

س: شاید همان اولی، من باشم بود.

آقای ساجدی: نه خیر، اولی حتماً کنار دستی شماست. عرض کنم که با توجه به پیشنهادی که کفایت مذاکرات، حضرت عالی مطلبتان را بفرمایید.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين، عرض شود که کل این صحبت‌هایی که می‌شود به خاطر همان بحث روی الفاظ هست. به نظر ما الان حدود ۹۵ درصد بحث جلسه به خاطر عدم به کارگیری مناسب الفاظ هست در رابطه با هدفی و مقصود و مرادی که می‌خواهیم استنباط بکنیم از موضوع. شما خودتان کلاً در عرض دو، سه دقیقه فرمودید که برای رسیدن به ضرورت برنامه ریزی، مراحل شناخت، این سه تا مرحله را بایستی پشت سر بگذاریم و خیلی صریح و روشن مسأله ختم پیدا کرد، بدون اینکه اسمی از استاتیک و سینماتیک و دینامیک را برسیم.

آقای ساجدی: کافی است شرّ الفاظ را بکنیم دیگر.

آقای قنبری: همین اگر. این را می‌خواهم بگویم که اگر ما قال این الفاظ را می‌کنیم، خیلی زودتر مسأله را ختم می‌توانستیم بکنیم و من هم در آن واحد مربوط به خودمان گفتیم، گفتیم که هر علمی از واژه‌های خاص استفاده می‌کند و استفاده واژه‌ها در هر علم معنایی که مترتب هست بر آن الفاظ، ممکن است وقتی بیاییم در علم دیگر بخواهیم استفاده کنیم، یک مقداری به اشکال بر بخوریم که الان ما به عینه دیدیم. باز همین که یک مقداری دقت بشود در اینجا.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. خیلی ممنون از محبتتان. آقای نجابت! لطف کنید خلاصه بفرمایید مطلب را ببینیم بالاخره،

آقای نجابت: می‌فرمایید تمام شده، یعنی روی مسأله این ضرورت برنامه ریزی؟ یعنی آن چیزی که مورد بحث بوده صبح اینکه اولاً ضرورت برنامه ریزی، این ضرورت اثبات شده یا نه؟ و دوم اینکه همان گونه که

فرمودید برای برنامه ریزی احتیاج به شناخت هست، شناخت سه حالت مختلف دارد، اگر این تمام شده باشد، در گروه ما آقای نهاوندیان هم ظاهراً یک سؤال را مطرح فرمودند که آن سؤال را به ذهن می‌رسد استفاده کنیم از خودشان برای تبیین.

آقای ساجدی: این را چون کتباً لطف فرموده بودند، من در نظر داشتم. بحث که تمام بشود، یکی در غیاب آقای تقی زاده که دیروز چون مسأله‌ای را طرح کردند و امروز که جایش هست نیستند، صحبت ایشان را مطرح کنم و از برادرمان هم استدعا کنم که اشکال را طرح کنند. اما قبلش مسأله آقای حشمتی که دو نکته‌ای که گفتند

س: همان استاتیک و دینامیک.

آقای ساجدی: به ذهن می‌رسد که مجموعاً خب سؤالات یعنی سؤالاتی که در رابطه با فرمایشات ایشان بود، حل و بحث شد. اگر که بعضی برادران چند نفری که اسم نوشتند آقای فرزین وش، آقای قنبری و آقای ساسان، مطلبی دارند که احساس می‌کنند ضرورت دارد بیانش، مجدداً بفرمایند تا اینکه،

س: بله سؤال دارم از خدمت شما.

آقای ساجدی: سؤال، یعنی

س: سؤال از [؟]

آقای ساجدی: اگر ضرورت دارد، طرح بفرمایید.

س: بله.

آقای ساجدی: خب پس یک را روشن بفرمایید

س: اینکه من می‌خواهم عرض کنم یک سؤال از آقای حشمتی در مورد اینکه فرمودند استاتیک با سینماتیک یکی است، من می‌خواهم سؤال کنم که اگر شناخت استاتیکی وجود نداشت، آیا می‌شد یک تصویری از یک شیء کرد؛ یعنی ما تصویری که مثلاً مثالی که برادرمان آقای افضلی زدند، تخم سیب را مثال زدند، بعد به صورت نهال و فلان. این حالت سینماتیک آن. ولی اگر این حالت استاتیک نبود، اصلاً ما سیب تصویری از سیب داشتیم در آن صورت؟ می‌توانستیم بگوییم سیب چیست؟ چون هر لحظه که نگاه می‌کردیم عوض شد یا تخم سیب مثلاً یعنی حالت ایستایی که تصاویری که از همه چیز در ذهن ما هست، همه آن حالت استاتیک است به عنوان تصویر در ذهن.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. دوستان دیگر، آقای ساسان! شما مطلب شما لازم هست؟ شش روشن بکن.

آقای ساسان: بسم الله الرحمن الرحيم عرض کنم که من از قسمت بحثی که گذشتیم، فقط در یک کلام یک روایتی از معصوم یادم آمد، آن را می‌خواهم عرض کنم که لااقل یک نتیجه گیری کرده باشیم و آن، این است که معصوم یادم نیست که حضرت امام محمد باقر یا، امام صادق می‌فرمایند: «ان الله ابي ان يجرى الامور الا

باسبابها» و از طرف اینکه توصیه شده که حتی [؟] خودش برنامه ریزی معلول علم ظاهر است؛ یعنی برنامه ریزی بر مبنای مسائل علت و معلولی و ظواهر طبیعت است. این مسأله اول که باز حالا فکر کنیم. مسأله دوم اینکه مباحث فراموش نکنیم جلسه اقتصادی است، مباحثات شیرین است و واقعاً استفاده می‌بریم و چقدر خوب بود که بحث نامحدود بود، این مباحث ادامه داشت، ولی خب وقتی صحبت از برنامه ریزی است و جلسه اقتصادی است، چقدر بهتر است که مسائل حاشیه‌ای را داوطلبانه، اگر داوطلبانه احیاناً نمی‌گویید، خواهش کنیم از جناب آقای ساجدی که مسائل غیر اقتصادی را، - عذر می‌خواهم بیخشید، - مسائل غیر اقتصادی را قطع بفرمایید از این جهت که بهتر به نتیجه برسیم، نه از این جهت که آن مسائل ضروری نیست. بلکه صرفاً از این نظر که اگر بخواهیم مسائل حاشیه این را مطرح کنیم، به نتیجه نمی‌رسیم. این حالت مباحث قدیم فلسفه یونان را پیدا کرده یا به خصوص در قرون وسطی، اسکولاستیک‌ها که ساعات متمادی می‌نشستند و بحث می‌کردند که چند تا فرشته سر سوزن جایش می‌شود - ان شاء الله - باید سعی کنیم که البته این یک کمی اقرار آمیز است نسبت به مسائل ما، ولی در عین حال باید سعی بفرمایند برادران که مباحث به آن جا نکشد که چند تا فرشته سر سوزن جایش می‌شود. نکته سومی که می‌خواستم عرض کنم این است که چقدر خوب بود از برنامه ریزی یک تعریف مشخص اقتصادی داده می‌شد و در آن صورت در اولین قدم، خیلی بهتر می‌توانستیم به ضرورت یا عدم ضرورتش یا مسائل دیگرش برسیم. تعاریف متعددی از برنامه ریزی هست. چیزی که الان به طور مشخص تعریف جا افتاده و مورد نظر برنامه ریزی است، این است که می‌دانید در اقتصاد کلاسیک داریم که «laissez faire, laissez passer» اقتصاد خودش خوب اجرا می‌شود و هیچ نیاز به مداخله دولت نیست و دولت هم بازرگان بدی است که اصولاً اقتصاد را نمی‌تواند در آن مداخله کند. از زمانی که این اصل مورد تردید قرار گرفت و قرار شد که دولت در اقتصاد مداخله کند و گفتند که بازار یا عرضه، تقاضای خودش به وجود نمی‌آورد، یا تقاضا عرضه خودش را به وجود نمی‌آورد، مسائل بحران مطرح شد، مسائل دور تجاری مطرح شد، لازم شد به برنامه ریزی. و برنامه ریزی بر این مبنا تعریف مشخصی دارد. برنامه ریزی عبارت است از دخالت سیستماتیک دولت در اقتصاد، خیلی ساده و مشخص. من فکر می‌کنم اصلاً این تصور از برنامه ریزی گاهی وجود ندارد، از مباحث این گونه پیدا است. مثلاً وقتی که صحبت از برنامه ریزی خانه می‌شود که البته اصل economy یا اکنومی از همان جا شروع می‌شود. ولی در عین حال در حال حاضر معانی فرم گرفته و شکل گرفته‌ای دارد. اگر قرار است که برنامه ریزی صحبت از دخالت سیستماتیک دولت در اقتصاد باشد، خیلی ساده می‌توانیم بگوییم که نظر به اینکه اسلام انفال دارد، برای اداره انفال دولت باید برنامه ریزی کند. خیلی ساده. و از این جهت حتی از یک دید مکتبی می‌شود ضرورت برنامه ریزی را اثبات کرد. شاید به نظرم می‌رسد که تا حدودی هم اگر برنامه‌های علاوه بر اینکه خواهش کردم از برادران که مسائل را سعی بفرمایند پیرامون مباحث باشد، می‌خواهم خواهش هم بکنم از برنامه ریزان جلسات که اگر بشود، البته مباحث زیادی وجود دارد، من

فکر می‌کنم مثلاً روش شناخت، استاتیک و سینماتیک و دینامیک برای ضرورت برنامه ریزی یا حتی برای روش شناخت موضوع خیلی مبحث اصلی نیست؛ یعنی استخوان یا ستون فقرات مبحث نیست و چه بهتر است که مسائلی که احتمالاً ایجاد اختلاف نظر می‌کند و باعث می‌شود که ما را دور بکنند، از این جهت عرض می‌کنم که خیلی واقعاً علاقه مند هستم که این جلسات، نظر به ضرورتی که در حال حاضر در این مقطع تاریخی دارد اقتصاد اسلامی از اینجا - ان شاء الله - شکل بگیرد فرم بگیرد، البته مکتب اقتصادی اسلام منظورم هست. بنابراین چه بهتر است که خود برنامه ریزان هم دقت بفرمایند، مسائلی که جنجال برانگیز است، بحث برانگیز است و زود ما را به نتیجه نمی‌رساند نظر به ضرورت فوق العاده‌ای که این نتیجه گیری از این بحث وجود دارد، آنها مطرح نشود. به عقیده من به هیچ جای این مباحث لطمه نمی‌خورد اگر اصلاً اصل - به اصطلاح - شناخت مطرح نمی‌شد. فکر نمی‌کنم لطمه‌ای بزند. به این دلیل که شما هر کتاب کلاسیک اقتصاد را که باز بکنید، می‌بینید که مباحث شناخت را ندارد. مباحث شناخت یک مقوله‌ای است در روش تحقیق در علوم اجتماعی. خیلی هم خوب است. ولی شما به ندرت شاید اصلاً نتوانید، من هم سراغ ندارم کتابی را باز کنیم در اقتصاد مثلاً کتاب مرحوم آیت الله صدر و از مبحث شناخت شروع کنیم. بنابراین اگر در برنامه ریزی هم این مسأله‌ای که یک بار سعی کردیم خودمان این را رعایت بکنیم، آن مسأله را هم برنامه ریزان رعایت بکنند، بهتر مسائل شکل و قالب و مجرای اصلی خود را پیدا می‌کند و - ان شاء الله - زودتر به نتیجه می‌رسیم.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. همان گونه که فرمودند - ان شاء الله - سعی مان بر این هست که مسیر تحقیقی‌ای را در اموری که ضرورت کاری ما ایجاب می‌کند، طی کنیم و البته همانگونه که باز خودشان متذکر شدند - خود جناب ساسان - غرض این نیست که روی یک موضوعی که ربطی به کار ما ندارد، بحث کنیم. ولی طبیعتاً اگر قرار ما بر این شد که روی هر مسأله‌ای که در مسیرمان هست بحث کنیم، به فرض اگر هم قرار شد، البته من هم شاید کمی اغراق کنم، قرار شد بحث کنیم یعنی این در مسیر اگر بود که بحث کنیم که سر یک سوزن تعدادی فرشته جمع می‌شوند یا نه، خب ما ابایی از بحث کردنش نباید داشته باشیم به دلیل اینکه حالا یا جنجال برانگیز است یا هر مسأله دیگر؛ یعنی آنچه که - ان شاء الله - باید ملاک باشد حقانیت خود مسأله باشد و تلاش هم در همین قسمت هست. به اضافه یک نکته دیگر اینکه الان ما خود این مقدمه برنامه ریزی که امروز صبح طرح کردیم برای طبق همان روالی که دیروز صبح هم خدمت برادران عرض کردم، برای اثبات ضرورت تعبد به وحی است، نه خود برنامه ریزی و روش شناسایی و این صحبت‌ها که بعد به آن می‌پردازیم. برادرمان آقای قنبری اگر مطلبی دارند که در این مورد هست، کوتاه بفرمایند تا اینکه بعد پردازیم به مسأله ضرورت برنامه ریزی که مورد بحث است. چهارده.

آقای قنبری: اگر دقیقاً به اصل موضوع این جلسه برگردیم و با توجه به نتیجه صحبت‌هایی که با اکثر برادران داشتم من، احساس می‌کنم که این موضوع روش شناخت که در اینجا مطرح شده، یک مقدار شاید به خاطر این

که بیشتر وارد بحث‌های تئوریک شدیم تا اینکه چند تا مثال عینی بزنیم، مثال اجتماعی بزنیم، یک مقداری گنگ است. می‌خواستم خواهش کنم از برادرها برای روشن شدن بیشتر مطلب، یک چند مثال اجتماعی. اقتصادی بزنند که بتوانیم روی آن یک مقدار بیشتر بحث کنیم و شاید موضوع خیلی روشن تر بشود.

آقای ساجدی: تشکر. عرض کنم که با توجه به تذکر برادرمان، آقای قنبری، دوستان بحث را ادامه بدهند؛ یعنی سعی کنند از مثال‌های روشن استفاده کنند.

در مورد قسمت اول بحثمان که مهمترین قسمت بحث هست، ضرورت برنامه ریزی، دیروز اگر دوستان یادشان باشد، برادرمان آقای روحانی تقی زاده اینجا تشریف داشتند، گفتند که واقعیت‌ها برنامه ریزی را نفی می‌کند و بعد مطرح کردند که ما می‌بینیم یک آقای وزیر می‌آید یا یک دولت می‌آید، یک برنامه‌ای می‌ریزد یک مدت بعدش، یک دولت دیگر می‌آید و برنامه دیگری را می‌ریزد و این در عمل می‌بینیم برنامه ریزی‌ها مرتباً برنامه‌ها به وسیله یک برنامه‌های دیگر نفی می‌شود و نتیجه گرفتند که واقعیت برنامه ریزی را نفی می‌کند. این یک نکته بود که ایشان طرح کردند، اشکال بر برنامه ریزی. برادرمان جناب آقای مهندس نهاوندیان هم صحبت‌هایی فرمودند؛ یعنی نوشتند اینجا که من یک دید مختصر زدم، استدعا می‌خواستم از حضورشان بکنم که قسمت چهارم را خودتان مطرح بفرمایید در رابطه با برنامه ریزی که به هر حال مسأله تا حدودی بیشتر حل و بحث شده باشد. من باز یادآور می‌شوم که شاید مسأله برنامه ریزی در جو دانشگاه یک مسأله بدیهی باشد، ولی در خارج از دانشگاه به این بدهات که شاید عده‌ای تصور کنند نیست. در خدمتتان هستیم. قسمتی که تعبیر فرمودید به الف و ب، آخر کاغذ هم نوشتید. ۲۱ را روشن کنید.

آقای نهاوندیان: بسم الله الرحمن الرحيم، بنده به نظم می‌رسید که درون این بررسی، حتماً باید چیزهایی که پذیرفته شده قبلاً، پیش فرض‌های چنین بررسی‌ای قبلاً مشخص بشود که بر مبنای آن، آن وقت تبدیل‌های بعدی انجام شود و من جمله خصوصاً این مسأله ضرورت برنامه ریزی، ما ناگزیر هستیم اگر همین جا می‌خواهیم نتیجه قطعی را بگیریم که برنامه ریزی ما ناگزیر هستیم اگر همین جا می‌خواهیم نتیجه قطعی را بگیریم که برنامه ریزی لازم است، حداقل دو نکته را از دیدگاه خودمان روشن کنیم، پاسخ خودمان را بر اساس نحوه تفکر خودمان بدهیم. یک مسأله آن این است که تفاوت عمده‌ای که بین برنامه ریزی فردی و برنامه ریزی اجتماعی هست؛ یعنی آن مثالی که صبح جناب آقای حسینی فرمودند که کسی که از خانه می‌آید بیرون و اینها، به سادگی این قابل تعمیم برای برنامه ریزی اجتماعی نیست. به این جهت که در برنامه ریزی فردی عنصر شناسنده، برنامه ریزی کننده، اجرا کننده و منتفع از برنامه همه یکی است. اما در برنامه ریزی اجتماعی مسأله‌ای که در همه نظام‌های اجتماعی مطرح است این است که برنامه ریزان معدود هستند و اجرا کنندگان یا کسانی که سرنوشت شان به نحوی تعیین خواهد شد توسط آن برنامه همه جامعه هستند. خب نظام غربی با - به اصطلاح - لیبرالیسم خودش جواب می‌دهد. نظام سوسیالیستی، سوسیالیستی توتالیتار با دیکتاتوری پروتاریا جواب می‌دهد. جواب ما به این

مسئله همین جا می‌بایستی گفته بشود، چون جای دیگری قاعداً بحثش را نخواهیم کرد و اگر بخواهیم جای دیگری بحث بکنیم، ترتیب منطقی مباحث پاره شده، یعنی اگر اینجا لازم است که اشاره کنیم به دیدگاه اسلامی در مورد ضرورت زیست اجتماعی اشاره کنیم به ضرورت حکومت در اسلام و اشاره کنیم به ولایت فقیه و مسائلی از این قبیل، جایش این جاست. نکته دوم که باز به نظر بنده اگر بحث ضرورت برنامه ریزی اینجا تمام می‌شود و پذیرفته شده انگاشته می‌شود، باز دیدگاه خودمان را در مسئله پیش بینی باید روشن کنیم. چون لازمه قطعی برنامه ریزی پیش بینی است و وقتی ما در مسائل اجتماعی اقتصادی می‌خواهیم برنامه ریزی کنیم، یعنی پذیرفتیم امکان پیش بینی را در روابط اقتصادی اجتماعی جامع و با توجه به نظر گاه ما در مورد مختار بودن انسان و اینکه انسان اختیارش هم محدود به یک لحظه و برهه خاص از زمان او نیست و در زندگی اجتماعی هم تداخل می‌کند این اراده‌ها در هم، آیا اصولاً ما امکان پیش بینی اراده‌های انسان‌های مختار را که در هم تداخل می‌کنند، این امکان را قائل هستیم یا نه؟ اگر قائل هستیم با چه درصداً اشتباهی؟ به نظر بنده می‌رسد که اگر دیدگاه خودمان را حداقل به صورت کلی در اینجا باز گو نکنیم، پذیرفتن آن ضرورت برنامه ریزی را، در واقع با یک اجمال و ابهام توأم است.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. دوستانی که در ارتباط با این مسئله صحبت داشته باشند، در خدمتشان هستیم. البته آقای نجابت در اولویت هستند. حضرت عالی صحبت می‌فرمایید؟
 آقای نجابت: من فقط یک تذکر می‌خواستم بدهم آقای [؟]
 آقای ساجدی: هیجده.

آقای نجابت: [؟] البته آقای صدرالدین که مسئول کمیته هستند، باید جواب می‌دادند. سؤال دیروزشان امروز به کمیته به این صورت تغییر کرد، در کشورهای جهان سوم آیا اگر برنامه ریزی هم بشود این برنامه ریزی انفعالی نخواهد بود؟ سؤال دیروز ایشان که مطرح کردید در اینجا مطرح بشود به این صورت تغییر می‌کند، همین را می‌خواستم بگویم.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. دوستان فرمایش دیگری ندارند. شما صحبت دارید؟ بفرمایید.
 آقای نجابت: بسم الله الرحمن الرحيم، مسئله‌ای که آقای نهادندان فرمودند در مورد آن قسمت اول، مسئله ولایت فقیه؛ واقعاً اگر ما بعد از این مسئله را پذیرفتیم که ضرورت دارد برنامه ریزی و اجمالاً هم پذیرفتیم که این سه مرحله را، این سه وجه، این سه قسمت را می‌توانیم متمایز کنیم از هم که وجود دارد، شاید ضرورتی نداشته باشد که حتماً الان مسئله ولایت فقیه و جوابگویی به آن سؤالی را که فرمودید الان ملزم باشیم که جواب بدهیم. به این ترتیب که اگر ما بپذیریم که حتماً علت یابی به هر نحوی همان گونه که اشاره فرمودند، موضوع بحث این نبود که حالا بگوییم نیروهای مادی یا معنوی را برنامه ریزی می‌کنیم. هر چیزی را که شناخت برایش پیدا کردیم خواستیم برنامه ریزی کنیم، اگر توانستیم تا مرحله علت یابی جلو برویم، یک مرحله دیگری وجود

دارد واقعاً که آن ربط ما را با هر مکتبی روشن می کند و اگر آن بحث فلسفی را ما به جای خودش تمام کردیم و روشن شد که ما باید چه موضعی بگیریم، از بین امکاناتی که شناختیم، کدام را انتخاب کنیم که آن دقیقاً یک مسأله عقلی است، خود آن ثابت می کند مسأله خدا و وحی و نبوت و ولایت فقیه را؛ یعنی این واقعاً با کلی برنامه ریزی شاید بی ارتباط باشد، به کلی برنامه ریزی؛ یعنی صبح هم که بحث شد آنجا، این مطلب که مثلاً غربی ها یک نوع این سؤال را پاسخ گفتند یا لیبرالیزم خودشان یا شرقی ها به نوع دیگری و ما به نوع دیگری، این ضرورتش اینکه فرمودید، من شاید تکیه ام روی همین باشد که ضرورت دارد الان بگوییم نیست این گونه. اگر ما بتوانیم به جای خودش اثبات کنیم که چرا ما تابع مثلاً وحی هستیم شاید در فردا یا مثلاً پس فردا، این مسأله خود به خود حل می شود؛ یعنی اگر ما آن مرحله را منتقل کردیم، طبعاً نبوت جا می افتد، ولایت فقیه جا می افتد، با یک سلسله منطقی فقط، نه موضوعاً که بخواهیم بحث کنیم پیرامونش [...]

آقای ساجدی: خب، تشکر می کنم. دوستان دیگری که قبل از پاسخ به آقای نهانندیان در تأیید صحبت آقای نجابت یا حول و حوش مطلب و بر صحبت آقای نهانندیان صحبتی دارند، خدمتشان هستیم. پس حضرت عالی پاسخ بفرمایید.

آقای نهانندیان: اهمیت آن نکته ای را که عرض کردم که حتماً باید پیش فرض های این بحث تعیین شده باشد قبلاً، بیشتر روشن می شود. اگر ما فردا می خواهیم بحث کنیم و فرداها می خواهیم بحث کنیم، اصولاً در اینکه چرا وحی را باید تبعیت کرد؟ یعنی نبوت را نپذیرفتیم هنوز؛ یعنی حداقل اکرام را در شروع بحث نداریم. وقتی نداریم اهمیت این بحث خیلی بیشتر است؛ یعنی اگر صرفاً ما تنها دلیلی که صبح صحبت کردیم، یعنی برهانی که آمد برای اینکه برنامه ریزی را بپذیریم، گریز از انفعالی برخورد کردن بود. درست است؟ چرا انفعالی برخورد کردن در مقابل خارجی بد است، ولی در مقابل هیأت حاکمه خوب است؟ درست؟

آقای نجابت: این قسمت دوم هست [؟]

آقای نهانندیان: اجازه بدهید، یعنی اگر

آقای ساجدی: ایشان صحبت شان را بفرمایند، بعد

آقای نهانندیان: اگر او پذیرفته شده نباشد، فرض این است که نبوت را من نپذیرفتم، ما به عنوان مسلمان ها دور هم جمع نشدیم و داریم برنامه ریزی را - به اصطلاح - جا می اندازیم به عنوان چیزی که یک گروهی، هیأت حاکمه ای تعیین کند، بیایم بیرون از حالا جمهوری اسلامی خودمان، از پیش فرضهایمان آمدیم به قبل از نبوت - به اصطلاح - خب چرا برنامه ریزی لازم است؟ آیا برنامه ای که سازمان برنامه طاعت برای من طرح ریزی بکند، برای من مفیدتر است تا بی برنامه بودن؟ نه لزوماً. به نظر بنده همین جاست جای آن. اتفاقاً اگر آن پیش فرض را نداشته باشیم، اهمیتش بیشتر و ضرورتش فوری تر است که همان جایی که من می خواهم بپذیرم برنامه ریزی را برای موضع گیری مفیدتر و متناسب تر، همان جا هم این بایستی روشن بکنیم این نکته را که برنامه

ریزان چه کسانی هستند.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم، بفرمایید.

آقای نجابت: ببینید! واقعاً من می‌گویم اگر برنامه ریزی را حذف کنیم که عرض کردم یک لغت ناجور هست، بگوئیم موضع گیری.

آقای نهان‌اندیان: بحث موضع گیری روشن است.

آقای نجابت: نه، در همان مثالی که حضرت عالی می‌فرمایید در مسأله برنامه‌ای که طاغوت می‌دهد، آیا این بهتر از بی‌برنامگی است یا نه، اگر شما انتخاب کردید بی‌برنامگی را یعنی ترجیح دادید این بی‌برنامگی را، این موضع گیری جدید را بر موضع قبلی ما روی خود این تکیه می‌کنیم. می‌گوئیم برنامه ریزی لازم است، نه صرف اینکه یک برنامه اسلامی خواهیم داشت و این استدلالش صرفاً عقلی است؛ یعنی من اشاره ام این بود که وارد مکتب هنوز واقعاً نشدیم، اصول معتقدات است. همین قدر که شما می‌فرمایید ما برنامه ریزی زمان شاه را از بی‌برنامگی برتر است؛ یعنی موضع جدید می‌گیرید، این اثبات خود مسأله است و آن عرض می‌کنم قسمت دوم سؤالتان را البته در مثال آوردید که چرا یک عده دیگری، این قسمت دوم بود حالا...

آقای ساجدی: آقای فرزین وش! یک.

آقای فرزین وش: بنده عرض کوتاهی دارم به در مورد همین برنامه ریزی در رابطه اینکه آقای نهان‌اندیان گفتند که مثلاً چرا ضرورت دارد و چرا بپذیریم، من می‌خواهم بگویم که این خود نفس برنامه ریزی یکی ضرورتش اول ثابت بشود، بعد حالا برنامه ریزان چه کسانی باشند که ما بپذیریم، این مسأله دیگری است، یعنی مسأله ثانوی است، برنامه ریزان، یعنی اشکالی که شما فکر کنم وارد می‌فرمایید این است که نه این است که اصل برنامه ریزی اصلاً نفس برنامه ریزی غلط است. بلکه شما می‌خواهید بفرمایید، که برنامه ریزان مورد قبل ما ممکن است نباشد. بسیار خوب، این می‌شود مسأله ثانوی بعد از اینکه قبول یا رد خود برنامه ریزی، حالا در رژیم طاغوت یا الان مثلاً در هر سیستمی می‌خواهد باشد، یا سیستم مورد قبول آن جامعه هست یا نیست؟ فرض کنیم هست و سیستم کفر است، اسلام نیست، ولی برنامه ریزی خودش ضروری است. حالا آن مردم به کفر رأی می‌دهند؛ به جای مثلاً خب به این دیگر توضیح نمی‌خواهد. منظورم این است که ثانوی می‌شود این مسأله، پس از قبول برنامه ریزی

آقای ساجدی: تشکر

آقای فرزین وش: چه کسانی‌ها برنامه ریزی بکنند، این دیگر مسائلی بعد از آن،

آقای ساجدی: خیلی ممنون، بله آقای نهان‌اندیان! ۲۱،

آقای نهان‌اندیان: من یک نکته - به اصطلاح - تذکر بدهم خدمت آقای نجابت بحث موضع گیری روشن است. اتفاقاً آن نکته‌ای که - به اصطلاح - جوهر عرض من هست، این است که فاصله‌ای هست بین اینکه ما لزوم

موضع گیری را ثابت می کنیم تا لزوم برنامه ریزی را ثابت کنیم. آنچه که در صحبت های شماست همان موضع گیری است. بله، من در موضع گیری حرفی ندارم. ولی برای اثبات ضرورت برنامه ریزی چیزهایی بیش از موضع گیری لازم است که در آن زمان هست، در آن برنامه ریز هست، در آن هدف برنامه ریزی هست، در آن موضوع برنامه ریزی است، اینها باید بحث شود تا اثبات ضرورت برنامه ریزی اثبات بشود و در توضیح برادرمان - به اصطلاح - فرمایش برادرمان فرزین وش، اگر یک عنایت کنیم نفس برنامه ریزی در آن مفیدیت و ضرورت نخوایده، نه، آیا اگر برای ما آمریکا برنامه بریزد که می ریخت، آن جا هم می گوئیم که خوب است؟ ما در واقع مستتر است، وقتی که قبول می کنیم برنامه ریزی را، آن در آن مستتر است که ما برنامه ریزی می کنیم؛ یعنی آن وقت این ما را حالا بشکافیم؛ یعنی ما که خودمان هستیم که بر اساس معیارهایمان است که برای اهدافی و آرمان هایمان است و من عرضم این است که چون بررسی علمی داریم می کنیم، قشنگ بشکافیم این را؛ یعنی در ذات برنامه ریزی پاسخ به این سؤالات نهفته است. ما در آن برنامه ریزی مورد تأییدمان، اینها را قشنگ تعیین کنیم.

آقای ساجدی: تشکر می کنم.

آقای حسینی پور: بحث دولت فعلاً از بحث ما خارج است، خواهش می کنم وارد این بحث نشوید.

آقای ساجدی: وارد جریان سیاسی نمی شویم که؛ آقای صدرالدین اگر صحبتی دارید می توانید از میکروفون استفاده کنید. متشکر. سیزده.

آقای صدرالدین: اسم من را نوشته اید؟

آقای ساجدی: بله. چون دیدیم با قدرت عجیبی از عقب می خواهید شروع بفرمایید، فوراً اسمتان را نوشتم. سیزده.

آقای صدرالدین: البته برادرمان مثل اینکه یک مقدار پاسخ فرمودند. برای من خیلی روشن و بدیهی نبود که ضرورت برنامه ریزی یک سری شرط های دیگر هم حتماً باید به دنبال داشته باشد؛ یعنی چه کسی برنامه می ریزد؟ برای چی چیزی می ریزد؟ فلان، یا در چه حکومتی می ریزد؟ این برای من دلیلش روشن نبود یک مختصری فرمودند حالا اگر بیشتر هم توضیح بدهند خیلی ممنون می شوم. اینکه ضرورت برنامه ریزی ربطی دارد که چه کسی آن را می ریزد؟

آقای ساجدی: روشن است. تشکر می کنم. آقای نجابت هم بفرمایید تا بعد...

آقای نجابت: دو نکته فرمودند آقای نهادیان که برنامه ریزی و مسأله ارزش، واقعاً این من فکر می کنم نکته دقیقاً در همین جاست که شما می فرمایید هر برنامه ریزی ای مفید نیست. صرف خوب بودن اصلاً مورد نظر نیست. جهت دار بودنش مورد نظر است؛ یعنی اینکه آمریکا برنامه ریزی کند آن برنامه ریزی یک هدفی را دنبال می کند. قطعاً برای آنها خوب است، مثلاً برای ما بد است. بنابراین مسأله مفید بودن را استفاده کردیم نه اینکه هر برنامه ریزی ای خوب است، نه. هر برنامه ریزی یک هدفی دارد. این مسأله ارزش بود و برنامه ریزی، و

اما مسأله دوم که مطرح می‌فرمایید از مسأله برنامه ریزی برای فرد که تمام شد، چگونه منتقل کنیم به جمع؟ من اشاره ام فقط این بود که لزوماً لازم نیست وارد هیچ بحث مکتبی بشویم، یعنی مثلاً ولایت فقیه را مطرح کنیم. انتقال آن مسأله از فرد به جمع، خودش یک بحث عقلی و جزء اصول - به اصطلاح - عقلی است که وقتی شما سؤال جمع را می‌کنید، تنها جوابش این است که از جمع چه انتظاری دارید؛ یعنی آن بحثی پیش می‌آید که جمع نیاز به قانون دارد، جمع، جمع نیست اگر روابط جمعی نداشته باشد و از آن کانال وارد می‌شویم؛ یعنی من اگر تنظیم امور خودم را بکنم بدون در نظر گرفتن کیفیت افراد دیگر، اصلاً جمع نداریم و سؤال شما از موضوعیت می‌افتد. من همه بحثم واقعاً این بود که الزامی نیست که وارد اشاره حتی به مسأله ولایت فقیه بشویم. در هر استدلال عقلی این لزوم برنامه ریزی، یعنی هدف دار بودن هر برنامه ریزی و انتقالش هم از فرد به جمع می‌تواند تمام بشود مطلب. خیلی عذر می‌خواهم از شما.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم، چشم! آقای حشمتی مولایی اگر،

آقای حشمتی مولایی: بسم الله الرحمن الرحيم، بنده تشکر می‌کنم از برادر نهان‌دیان که این بحث را پیش کشیدند. چون ما فراموش کرده بودیم که البته یک مقدار بحث‌هایی شد، ولی ابتدائاً ما باید وقتی می‌گوییم برنامه ریزی و ضرورت برنامه ریزی، ببینیم آخر این برنامه ریزی خودش چیست؟ معمولاً وقتی که یک موضوع را مورد شناخت قرار می‌دهند و می‌خواهند ببینند که یک مداد مثلاً ما شناختمان را از موضوع «X» بالا ببریم، معمولاً ناچار هستیم که این موضوع را تحت استفهام قرار بدهیم، تحت در، واقع مورد استفهام با مقوله‌های مختلف استفهام قرار بدهیم. به این ترتیب که یک اصطکاک استفهامی در مورد آن موضوع برای خودمان ایجاد کنیم، که البته این یک مقدار بحث آن طولانی است که از آن می‌گذرم. ولی مقوله‌های استفهامی که بشر تا کنون کشف کرده، ۶ نوع بوده. چه، کی، چه کسی، چگونه، کجا، چه زمانی. بنابراین ما برای شناخت برنامه ریزی، ضرورت برنامه ریزی در واقع آگاهی به ضرورت برنامه ریزی باید برنامه ریزی را بشناسیم، برای شناخت برنامه ریزی باید به این مقوله‌های شش گانه پاسخ بدهیم. اولاً برنامه ریزی چیست؟ این اولین نکته‌ای که باید بحث شود. دوماً چه کسی برنامه ریزی می‌کند؟ چون این باید باز تشخیص بدهیم. یک موقع هست، خدا است، یک موقع است بنده است، یک موقع هست انسان است، یک موقع هست، اینها باید در واقع حیطه بررسی، حیطه در واقع فاعلیت مشخص بشود. ما برنامه ریزی را در حیطه انسانی می‌خواهیم مورد بررسی قرار بدهیم، یا در حیطه وسیع‌تر؟ یعنی در واقع می‌خواهیم شناخت برنامه ریزی را در حیطه خدایی آن بررسی کنیم. این باز یک مورد دیگر است و چه زمانی برنامه ریزی، برای چه مدتی؟ کوتاه مدت، بلند مدت این مسائل باز باید مشخص شود. چگونه مسأله‌ای است که در واقع مسأله شاید این چگونه را باید آخر من می‌گفتم. چون مسأله‌ای است که در واقع تکلیف ما را به نظام‌های دیگر مشخص می‌کند. کجا، برای چه محدوده‌ای آیا فقط برای ایران یا برای تمامی کشورهای اسلامی؟ این را هم باز چون اگر بخواهیم مکانیت را به آن توجه نکنیم، اصلاً خود برنامه ریزی

زیاد مشخص نمی‌کند. بنابراین من پیشنهاد می‌کنم که برای اینکه ضرورت برنامه ریزی مشخص شود، همانطور که برادرمان آقای نهاوندیان گفتند، این مقوله‌های ۶ گانه را شروع کنیم از ابتدا روی آن بحث کنیم و موضع خود را مشخص کنیم. یک اولین چیزی که باید مورد بررسی قرار بگیرد، این است که برنامه ریزی چیست؟ سر همین تعریف که برادرمان هم یک تعریفی ارائه دادند، من اینجا فکر می‌کنم که قانع نشدم. ما در اسلام باید یک تعریف خاصی در مورد برنامه ریزی داشته باشیم. شما می‌دانید در کمونیسم یک تعریف برای برنامه ریزی می‌دهند، در کاپیتالیسم یک تعریف، در اسلام ما باید موضعمان از نظر چه و در واقع ماهیت برنامه ریزی روشن شود. بعد آن وقت به جنبه‌های کیفی و کمی و مسائل دیگر شاید قدم به قدم مراجعه کنیم

آقای ساجدی: چشم! عرض کنم که مسأله‌ای که عملاً مختومه در واحدهای اعلام شده بود، مثل اینکه با طرح سؤال آقای حشمتی اگر به این چیز پردازیم، خود آن بحث جدیدی است و مدت‌ها وقت می‌گیرد. حداقل من از این می‌خواهم استفاده کنم، شکوه کنم از برادران واحدها که صبح علی رغم تکرارهایی که شده مشخصاً روی مثلاً یک موضوع خاصی که مورد بحث بوده، بررسی نشده. الان در این فکر بودم که آیا واقعاً برنامه ریزی ضرورت دارد از نظر دوستان یا ضرورت ندارد؟ و اگر هنوز این مسأله تمام نشده، فردا صبح ما باید به این مسأله پردازیم یا بایستی ادامه بدهیم آن سیر را که برسیم به ضرورت تعبد به وحدت؟ علی‌ای حال صحبت‌هایی را برادرمان آقای حشمتی فرمودند و خصوصیات را بیش از آنچه که برادرمان جناب نهاوندیان طرح کرده بود، مطرح کردند و بحث را یک مقدار باز می‌کند. من هم یک تذکرات مختصری دارم در رابطه با کارمان. ساعت هم کم کم نزدیک آخر وقت است. کم کم نزدیک یعنی ۵ دقیقه دوستان بی نظمی فرمودند، دیر آمدند، ۵ دقیقه طلبکار هستیم، ادامه می‌دهیم و بحث را تمام می‌کنیم. - عرض کنم که - به هر حال ادامه بحث را فکر می‌کنم در این حد وسیع آن، مورد نظر نیست. البته فکر من ملاک فکر کردن دوستان قاعدتاً نیست، ولی باید حداقل بگذاریم به فرصت فردا بررسی کنیم. من الان نمی‌دانم که رأی بگیرم که فردا ادامه بدهیم یا بگویم حق با مطلب است و ربطی به رأی دادن اینجا ندارد و بایستی بررسی شود.

س: [۹]

آقای ساجدی: همین که این گونه نیست، نمی‌دانم مورد اختلاف شود یا نشود الان.

س: پیشنهاد.

آقای ساجدی: پیشنهاد! پس دوستانی که پیشنهاد دارند بنویسند تا ما بعد یکی از آن را انتخاب کنیم. آقای نهاوندیان آقای، ۱۶، پس بفرمایید پیشنهاد خود، ۲۱ را تا به ترتیب برویم جلو. بفرمایید.

آقای نهاوندیان: نظر بنده این نبود که همین جا مسائل برنامه ریزی اقتصادی را اینجا طرح کنیم با آن بساطت آن که فرمودند آقای حشمتی که خیلی مباحث دارد. این وقتی رسیدیم به خود اقتصاد چون الان در مقدمات هستیم. مقصود بنده این بود که کلیت امر را اینجا ذکر کنیم که موضع ما چیست و به نظر بنده گفتن اینکه موضع

ما چیست، خیلی ساده است. بر اساس اصول پیش پذیرفته شده، خیلی ساده می شود گفت. اگر ما فقط اصول عقاید را بر البته با دریافت شیعی داشته باشیم به عنوان اصول پیش پذیرفته شده اینجا، پیش فرض اینجا، خیلی ساده می توانیم این جا، این سؤال طرح کنیم، جواب خودمان را بدهیم. عرض بنده این بود که گذشتن بدون اصلاً طرح سؤال و پاسخ سیر منطقی بررسی ما را دچار اشکال می کند؛ یعنی همان نکته ای که برادرمان می فرمودند آقای حسنی پور که اینجا بحث دولت نداریم، بنده ام مقصودم همین بود که بگوییم که اینجا بحث دولت نداریم. بحث دولت را قبلاً کردیم ما بر اساس نبوت و امامت رسیدیم به - عرض شود - که ولایت شرعی و در دوره غیبت ولایت فقیه، مثلاً این را روشن کرده باشیم، بحث سیر منطقی ما و ادامه کارمان درست است. اگر روشن نکنیم، همان جا متوقف هستیم و غلط است اگر بگویید ضرورت برنامه ریزی را اثبات کردیم. لذا می شود که بحث نکرد در این مورد، ولی روشن باشد که موضع ما چیست.

آقای ساجدی: تشکر می کنم. اجازه بدهید من به ترتیب، پس ۱۶ را روشن بفرمایید.

س: فکر کنم ما باید فردا صبح به آقای حسینی پیشنهاد کنیم کلیات برنامه شان را اینجا بگویند. اگر راجع به کلیات برنامه ایشان ایرادی هست اینجا عنوان بشود و ما در آن کلیات بحث نکنیم. خیلی از مسائلی که اینجا عنوان می شود گفته می شود بعداً خواهیم گفت، این شاید در این ناشی از این است که ما بعد برویم ببینیم چه چیزی است. ولی فردا ایشان برنامه شان را بگویند، ما هم تکمیل نکنیم. البته این دیروز قرار بود این برنامه باشد؛ یعنی ما پذیرفتیم برنامه را آنچه که اینجا نوشته شده. ولی الان معلوم است که یک مقدار ایراداتی هست، یک مقدار می خواهند تکمیل بکنند این برنامه را. فردا یک نیم ساعت اولیه، ایشان کلیات برنامه خود را بگویند، اگر مورد تصویب جمع قرار گرفت، پیشنهادات هم گفته شد، ما در همان محدوده بحث می کنیم که این گونه دیگر درگیر کمبود وقت هم نشویم.

آقای ساجدی: تشکر می کنم و خدا شکر می کنم، از یک جهت که دیروز ابتدای کار عرض کردم که ما حقیقتش در موضع اگر دقت نکنیم، پس از گذشتش باز دچار این مسأله می شویم که تجدید نظر کنیم، و حقیقت همین است. دیروز بعضی از دوستان به من گفتند مطلبی نیست برای بحث کردن، در حالی که خب ما کلیاتی را طرح کرده بودیم، در برنامه هم خدمتتان بود، من هم حدود یک ساعت به هر حال وقت آقایان را گرفتم و مسائلی را گفتم که افق روشن باشد تا حدودی و از آن گذشتیم. دیروز هم که خب در خدمتتان بودیم، زیاد مسأله ای طرح نبود. در آن حدودهایی هم که من اینجا عرض کردم که بعداً می گویم و امثال این صحبت ها، مبتنی بر همین برنامه بود، نه بیش از آن و خارج از آن. علی ای حال فکر می کنم که دیگر یک مقدار شاید موضع آن کار گذاشته باشد، ولی در عین حال سعی هم باید بکنیم که آن مسأله روشن شود. هشت را روشن بفرمایید. دوستان لطفاً خلاصه بگویند که خیلی وقت گرفته نشود.

س: بسم الله الرحمن الرحيم من فکر می کردم که زودتر به نتیجه برسیم و همین گونه که بحث ادامه پیدا

می‌کند این ابهامات بیشتر هویدا می‌شود. من فکر می‌کنم که اینجا در اصل منظور از هدف و هدف از برنامه ریزی و اینکه آیا برنامه ریزی لزومی، دارد، علی‌رغم اینکه در چه مکتبی در چه - به اصطلاح - موضع خاص ما این جمعیت نسبت به موضوع چگونه می‌خواهند این موضوع را - به اصطلاح - به آن توجه بکند و صرف اینکه مثلاً ما چه مکتبی داریم و چه موضعی داریم، الان مطرح نیست. اینکه آیا واقعاً برنامه ریزی لزومی احساس می‌شود یا نه؟ ما می‌دانیم که در هر برنامه ریزی‌ای یک انگیزه و هدفی هست. برای رسیدن به آن هدف، احتیاج برای تنظیم امور برای رسیدن به آن هدف یک برنامه ریزی لازم است. مثلاً فرض می‌کنیم که خیلی ساده یک گربه‌ای که می‌خواهد برود یک گنجشک را بگیرد، خب این هدفش گرفتن گنجشک است. خودش را طوری، حرکات خود را تنظیم می‌کند که آن - به اصطلاح - یک برنامه‌ای می‌ریزد، کجا بایستد با چه چیزی با چه سرعتی برود آن گنجشک بگیرد. این را می‌گویند برنامه ریزی. این برنامه ریزی کلی است. کل انسان‌ها در هر مکتب در هر مقامی باشند، احتیاج به برنامه ریزی آیا دارند یا نه؟ این بحث خیلی ساده است. حالا علت یابی و دستورات قوانین حاکم بر مثلاً فرض کنید که کل روند اینها بعداً بحث خواهد شد و مقایسه مکاتب و مقایسه - به اصطلاح - اینکه آیا از دید ماتریالیستی نگاه کنیم؟ آیا از دید غربی نگاه کنیم یا مثلاً مبتنی بر - به اصطلاح - ضرورت وحی این، اینها بعداً بحث خواهد شد و البته ما شکی نیست که می‌دانیم که ما که مسلمان هستیم می‌خواهیم اصلاً هدف ما همین است که روشن بشود و این - به اصطلاح - خیلی واضح خواهد شد در آینده که برنامه ریزی که مبتنی بر - به اصطلاح - وحی باشد، این برنامه ریزی سرآمد تمام برنامه ریزی خواهد بود. این بعداً؛ این الان بحثش نیست.

آقای ساجدی: خیلی تشکر می‌کنم. عرض کنم که یکی دو، سه تا تذکر من بدهم و بحث را موقتاً تمام کنیم. چون دارد وقت می‌گذرد و بعد با اعتراض احتمالاً دوستان روبرو خواهیم شد.

حداقل این است که ادامه کار را من سعی می‌کنم خلاصه‌ای را با آقای حسینی در میان بگذارم از جلسه و فردا صبح یا پیش فرض‌ها مقداری گفته بشود. اگر ایشان صلاح دیدند یا اینکه خیر، کلاً گفته بشود مثلاً اینکه صحبت‌های حضرت عالی که برنامه ریزی کافر باشند یا مسلمان یا هر کسی بکند فلان ضرورت دارد، ولی خب اینکه چه کسی، جا، چه، چگونه، فلان این را بعد می‌رسیم. علی‌ای حال من یک مقدار مجبور هستم که مسأله را با مشورت آقای حسینی حل کنم که خب خودشان بحث را طرح کردند تا در ادامه چه چیزی صلاح بدانند. ادامه بحث‌های خود ما می‌ماند عملاً به واحدهای فردا صبح و فردا عصر.

در رابطه با تذکر یکی مشکل نظم است که در طول سه جلسه گذشته مثل ذکر یادآور شدم و مجدداً متذکر می‌شوم که سر ساعت برادرها لطف کنند تشریف بیاورند، تا ما هم لازم نباشد که مثلاً چند دقیقه مرتباً کم و زیاد کنیم و به هر حال بعضی از دوستان وقتشان آنها حیثاً کم و زیاد بشود.

راجع به نماز که ظهر یک مقدار بی‌نظمی شد و اطلاع دادند، مسأله این بود که دوستان خب قبلاً سفره را

انداخته بودند متوجه نبودند و مشکل شد. از این نظر از فردا ظهر دوستانی که قبل از نماز می‌خواهند نهار بخورند، نهار را می‌توانند بگیرند و داخل اتاق‌ها صرف بفرمایند و سفره داخل اتاق عمومی بعد از نماز انداخته می‌شود و سر ظهر - ان شاء الله - نماز جماعت برگزار می‌شود.

راجع به اشکالات و سؤالاتی که دوستان به ذهنشان می‌رسد، استدعای من این بود که در آن نیم ساعتی که فرصت گذاشتیم صبح یا سه ربع ساعتی که صبح‌ها فرصت گذاشتیم بعد از استراحت، دوستان روی مطالب وقتی فکر می‌فرمایند، اگر واقعاً اشکالی و سؤالی دارند، سعی کنند حداقل که خودشان بنویسند ابتدائاً، تنظیم کنند مطلب را و پس از اینکه تنظیم شد، بروند طرح کنند. این گونه نباشد که سؤال هم ابعادی از آن از نظر خود شنونده روشن نباشد، خود گوینده روشن نباشد. البته در صورتی که سؤالی نوشته شده و واقعاً مورد دقت قرار گرفت، پاسخ گفته نشد، لازم بود طرح شود، امکانات هم اینجا در اختیار دوستان هست؛ یعنی اگر خواستند از آورید استفاده کنند، ما امکانات در اختیارشان قرار می‌دهیم سؤال را بنویسند اینجا، حتی اگر خواستند سؤالشان را بنویسند تکثیر کنند، در خدمتتان هستیم. سؤال را می‌دهیم تکثیر کنند. به هر حال از نظر اینکه به چه کیفیت حل شود، هیچ بحثی نیست و دوستان می‌توانند هر اشکالی دارند به هر کیفیت که صلاح می‌دانند در جمع نشر بدهند، البته به شرطی که یعنی بشود ادامه پیدا کند کار، نه اینکه فردا دیگر نتوانیم جلسه را کنترل کنیم. غرضم اینکه به هر حال از نظر اینکه اگر بخواهند دوستان بنویسند سؤالشان را و پخش هم کنند، ما در خدمتشان هستیم. ولی تأکید من روی این مسأله هست حقیقت، برای اینکه بار کاری واحد بالا برود، محبت بفرمایید و دوستانی که اشکالی به ذهنشان می‌رسد در آن سه ربع ساعتی که فرصت هست، فکر کنند، تدوین کنند اشکالشان را، سؤالشان را و بعد در واحد به معرض جرح و تعدیل بگذارند.

- انشاء الله - امیدواریم که فردا صبح رأس ساعت هشت و ربع خدمتتان باشیم. «و سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام علي المرسلين و الحمد لله رب العالمين».

«و السلام» تکبیر

الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، خمینی رهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه، درود بر رزمندگان اسلام، سلام بر شهیدان.

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته چهارم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۷
کد جلسه: ۰۴۰۰	تاریخ جلسه: ۱۳۶۰/۱۲/۱۶
کد صوت: ۵۳۵ و ۵۳۶	مدت جلسه: ۴۵ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۴۹۵۹

جلسه هفتم

آقای ساجدی: بسم ... الرحمن الرحیم، برای شادی ارواح پاک شهدای گرانقدر انقلاب، در ابتدای برنامه فاتحه می‌خوانیم. شروع بحث به وسیله برادرمان استاد حسینی، تذکری را خدمت تان یاد آور می‌شوم. جزوه‌ای که دیروز عصر خدمت تان داده شد، جزوه‌ای است که به وسیله برادران عزیز ویراست ما، ظرف دو سه ساعت فاصله دیروز صبح تا همان عصر که جزوه به دست دوستان رسید، تهیه شد. من ضمن این که موظفم از تلاش این برادرانمان، همچنین برادرهایی که به هر حال در تکتیر و چای آن دست داشتند، تشکر کنم، متذکر می‌شوم که طبیعی است جزوه چون در آن ظرف زمانی تهیه شده و به هر حال با توجه به میزان استنباط دوستان بود، ضرورتاً تمام قسمت‌ها، صحیح نیست. و قاعدتاً نباید هم دوستان توقع داشته باشند که مطلبی که در سیر تحقیقی است و دارد مسیر تحقیقی را طی می‌کند، حتماً صحیح باشد. این نکته‌ای بود که باید متذکر می‌شدم، به هر حال این در حدی است که تا حدودی مطالب روشن تر شده باشد برای دوستان. وقت را من بیشتر نمی‌گیرم و از جناب آقای حسینی استدعا می‌کنم که بحث را شروع بفرمایند. البته من همان گونه که دیروز عصر هم عرض کردم، کلیت آن چه که دیروز عصر در خدمت تان بودیم و گذشت، خدمت ایشان عرض کردم و سعی می‌شود که با جمع بندی همان مطالب به ادامه بحث پرداخته شود.

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشیاطین، بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمین والصلاه والسلام علی سیدنا و نبینا محمد - اللهم صل علی محمد و آل محمد - و علی اهل بیته المعصومین واللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی یوم الدین. بار الها ساعات ما را که با هم هستیم و همکاری می کنیم، همکاری در راه خودت قرار بده! کما این که ساعاتی را که تنها هم هستیم باز در طاعت خودت قرار بده! - الهی آمین - خدایا کلماتی را که می گوئیم در حمایت از دین خودت باشد و ما را به گونه ای قرار بده که در آخرت پشیمان از این دقائق و ساعات مان نباشیم به حولک و قوتک! بحثی را که دیروز عرض کردیم به صورت بسیار کلی بود در مسئله تعیین موضع، ضرورت تعیین موضع؛ یعنی این که انسان چه مسلمان باشد چه کافر باشد، از هر مسلک و هر روشی را که داشته باشد، فعل از روی شعور که انجام بدهد، کاری را که با دخالت شعور انجام می دهد، ضرورتاً موضع را می شناسد تا انجام بدهد، تا انتخاب نکند، نمی تواند نشناخته انتخاب بکند. و بعد عرض شد که اگر این تعیین موضع پیوسته به هم نباشد، جدا جدا باشد، یک شیء را در حالت تعادل روابطش ملاحظه کنید جدای از زمانش، جدای از تغییراتش، موضع گیری تان ضرورتاً انفعالی خواهد شد. و اگر در رابطه با زمان آن را ملاحظه کنید و باز علت تغییر را ملاحظه نکنید، این جا هم دچار انفعال خواهید شد. قسمت اول گفتیم مکانیزم روابط، یعنی اگر به صورت یک دستگاه ملاحظه کنیم رابطه ها را در تعیین موضع شناسایی من با این دستگاه، من یک چیزی را می خواهم بردارم بنوشم، یک کاری می خواهم انجام بدهم، یک نحوه رابطه ای بین خودم و بین این دستگاهی که در مقابل من قرار دارد به نام آب، می خواهم یک رابطه - به اصطلاح - برقرار کنم، کیفیت رابطه خودم با این دستگاه؛ یعنی شناسایی این، مجموعه این شیء مرکب را باید من بشناسم دیگر. گاهی است که این شیء مرکب را، روابط این را به صورت ایستا می بینم. گاهی است که خیر، واحد طول را در رابطه با واحد زمان، نسبت به برادرهای نیرو ملاحظه می کنم؛ آن وقت در این شکل دیگر می گوئیم که اگر کاری به مسئله سرعت و علت چگونگی های مختلف حرکت نداشته باشیم، به آن می گوئیم سینماتیک، مثالش را هم در بحث دیروز گذشته. قسمت سینتیک یا دینامیک، یک دقت بیشتری رویش می کنیم و بعد مطلبی را که امروز باید عرض کنیم و اتصال این دو مطلب با همدیگر را مورد بررسی قرا می دهیم. - خوب دقت بفرمایید در این جا! - یک کیفیتی داریم به نام آب که برای آن یک قانون مندی هایی، یک خصلت هایی، یک آثاری، برای این ماهیت می نویسیم، که آن آثار را، آن خاصیت ها را برای بخار نمی نویسیم، برای یخ هم نمی نویسیم. فرضاً درجه سیلان این قدر است، فرضاً رابطه اش با هوا و با خاک و سایر اجسام این گونه است، می گوئیم آیا یک کیفیت است، یک نسبیّت خاص است که اصطکاک به آن ها که پیدا می کند، فرضاً نسبت به هوا، حجمش، حجم مخصوصش سبک تر نیست، بالا قرار نمی گیرد، پایین قرار می گیرد. ولی درباره بخار این را نمی گوئیم، برای بخار چه می گوئید؟ می گوئیم بالا قرار می گیرد، صعود دارد در آن جا، ولی در این جا می گوئیم چه؟ می گوئیم سقوط دارد، پایین ریخته می شود. خب! از یک کیفیتی که اسمش یخ هست تا یک کیفیت دیگری که اسمش

بخار است، این فاصله اش به آن می گوئیم آب؛ آب یک درجه باشد، می گوئیم آب. آب ده درجه باشد می گوئیم آب، آب ۹۰ درجه باشد می گوئیم آب، آیا این ها هیچ تغییری هم کردند، تغییرات جزئی یا نه؟ یک خصلت مشترکی دارند که ما عنوان آب را روی همه شان قرار می دهیم، در این شکی ندارد. یک درجه که گرم شد، از آب بودن خارج نمی شود. عنوان را ما برای یک خصلت مشترک قرار دادیم، ولی تغییر پیدا شده! تغییر پیدا شده یعنی چه؟ یعنی این اگر را به صورت یک مجموعه ملاحظه کنید، یک چیز کم شده، اضافه شد، فاصله ها باشد، هر چه که هست، ولی آن تغییر اساسی که این را از آب بودن خارج بکند، این حاصل نشده. فرضاً اگر رابطه بنا هست بین اکسیژن و هیدروژن جدا بشود، تجزیه بشود، این کار انجام نگرفته، ولی این کیفیت رابطه تغییر کرده حتماً. یک مجموعه دیگری را هم که ملاحظه می کنید، دقیقاً باز همین گونه می بینید، می بینید بعضی از چیز هایش را کم و زیاد که بکنید، تغییر می کند، ولی از قانون مندی کلی، این را خارج نمی کند، در آن قانون مندی هست. پس بین کیفیت های مختلف تغیری، یا استاتیک، یک خصلت مشترک وجود دارد که ما در آنالیز، در تجزیه وقتی که آن را بر می داریم، ملاحظه می کنیم که آقا این کیفیت تبعیت می کند از بودن آن؛ وقتی آن نباشد، این رها می شود، تغییر می کند. حالا گاهی است دو کیفیت - خوب عنایت بفرمایید! - آب و بخار دو کیفیت نوعی، این ها یک خصلت مشترک دارند این جا، ما در علت یابی دست به آن که می زنیم اصلاً می توانیم دیگر تغییرات کلی بدهیم در رو بنا، من باب مثل من عرض می کنم، نسبت به یک چیزی که کاملاً محسوس باشد - به حضورتان که عرض کنم که - همان آب را، رطوبتی را که نسبت به آن می دهید و به بخار هم یک نحوه رطوبت باز نسبت می دهید، حالا اگر شما آمدید یک تغییر ایجاد کردید که اصولاً حال این آب، حال این کیفیت، گونه ای بشود که ضد رطوبت باشد، خشک کننده بشود، این چیز دیگر می شود دیگر! حالا تغییراتی که ما در رو بنا می بینیم در منحنی، در یک کیفیت و بعد در کیفیت دوم، ضرورتاً آن چه که در کیفیت اول هست، تبعیت می کند از آن قسمتی که ثابت هست در طول این کیفیت، نه ثابت به معنایی که هیچ تغییری نمی کند، به معنای این که دگرگونی که عوض بشود کلاً نیست؛ این را اصل می گیرید. بعد نسبت به دو تا کیفیت آن چیزی که تغییر می کند، ولی خصلت نوعی اش را حفظ می کند، قانون مندی های اساسی اش را حفظ می کند، این اصل می شود نسبت به هر دو کیفیت. یک مثال من عرض می کنم برای کسانی که به آن مثال آشنا هستند، در این ادعایی که کمونیست ها می کنند، آن ادعا غلط یا درست الآن کاری به آن نداریم و وارد بررسی اش نیستیم، ولی به دلیل این که شاید آن مثال را خوانده باشند نوع آقایان و این ها - به حضورتان که عرض کنم که - چون مطرح زیاد در جامعه می شود، من دست می گذارم روی - به اصطلاح - آن مثال برای این که تقریب بیشتری به ذهن بشود. شما می گوئید که ابزار، فرضاً در دوره های مختلف خصلت های مختلف دارد، بعد می آید می گوئید که قانون مندی ابزار اعم از این که بیل باشد یا چرخ، یا شخم باشد یا چرخ دستی باشد یا کارخانه باشد، حاکم هست بر چه چیزی؟ بر روابط جامعه، آن ها آن گونه می گویند دیگر! اینجا چه چیزی را در حقیقت

دست گذاشتند؟ در عین حالی که خب، بیل فرق دارد با کارخانه، کارخانه یک گونه دیگری هستند، چرخشی دارد، تشکیلاتی دارد، اگر الکترونیکی باشد، یک اصلاً کیفیتش، وضعش، خصوصیتش فرق دارد دیگر، ولی از ابزار بودن هیچ کدامشان نیفتادند؛ یعنی بیل را شما نمی‌توانید بگویید ابزار نیست، همین گونه که کارخانه را هم نمی‌توانید بگویید ابزار نیست. حالا این مطلب را برای چه چیزی ما گفتیم چه نتیجه‌ای می‌خواهیم از آن بگیریم؟ می‌خواهم عرض کنیم علت، وقتی ما علت‌های مختلف را برای مقطع‌های مختلف، در رابطه با زمان در دستمان داریم، این را به آن گفتیم سینماتیک، اگر چه گونه باشد؟ اگر علت بریده بریده بریده باشد؛ یعنی آن چیزی که متصل هست به هم، معلول‌ها. آن چیزی که بریده بریده، جدا جدا هست، علت هست، آن جا هم ما می‌آییم معالجه می‌کنیم، ولی علت خود روند را در دست نداریم - عنایت بفرمایید! - علل جزئی را در دست داریم؛ یعنی این گونه نیست که مثلاً بیمار را صد سال قبل از این می‌مorde، هیچ دوايي به او نمی‌دادند، همان در شکل استاتیکش هم به او دوا می‌دادند؛ یعنی حالت پایدار و ناپایدار برابری می‌نویسند، بعد هم می‌گویند که فرضاً برادرها را این گونه که قرار بدهید، اختلاف پتانسیل را به حداقل می‌رسانید، یا می‌توانید - به حضورتان که عرض کنم که - این وضع غیر نرمال این بدن را برگردانید به وضع نرمال، یعنی می‌توانید این جا بگویید که این ساختمان وضع صحیحش چه گونه هست، وضعی که در حال سقوط و افتادن باشد، چه گونه هست، بعد ما چه کار بکنیم که این ساختمان سر پا بایستد؛ پس در استاتیکش هم شما این گونه نیست که علت جزئی را ملاحظه نکنید. در سینماتیکش هم علل جزئی را همان گونه که دسته بندی می‌کنید خود مطلب را، علل جزئی هم قرار می‌دهید، ولی علت جزئی ربطی ندارد به معین کردن علت خود روند؛ یعنی قانون حاکم بر پیدایش خود منحنی تان را پیدا نکردید، و لذا برنامه ریزی عرض کردیم نمی‌توانید بکنید چرا؟ برای این که من این موضع را گرفتم، این معالجه را کردم، ولی مصون از این نیستم که بعد بازتاب این چه باشد و چه نتیجه‌ای بدهد و چه چیز حاکم هست بر آینده آن. ولی در دینامیک شما می‌آید علت یابی تان را می‌برید پایین تر، من باب مثل من عرض می‌کنم، تغییرات بالای مولکول را یک وقت شما بررسی می‌کنید، یک وقت تغییرات زیر مولکول، یک وقت می‌کنم، تغییرات پایین تر از مولکول، این همین گونه این‌ها را که می‌آید پایین، دسته‌های بیشتری را شما با یک تغییر می‌توانید تفسیر کنید. ولی گاهی اصلاً سنخ کارتان این سنخ نیست، می‌آید می‌گویید که برخورد دو نیرو با هم چه نتیجه‌ای دارد، این یعنی چه؟ یعنی کلامی را که دیروز ما عرض کردیم خدمت تان، این را می‌خواهیم تشریح بکنیم دقیقاً. آن جایی که می‌آید خصلت مشترک همه این‌ها، مسئله حرکت را می‌گویید، می‌گویید کیفیت‌های مختلف چگونگی‌های مختلف، حرکت هستند. بعد می‌گویید چگونگی‌های مختلف حرکت چه گونه‌ای به دست می‌آید؟ می‌گویید قانون مند هست؛ می‌گویید که قوانینی که حاکم بر پیدایش کیفیت‌های حرکت هستند، فرضاً قوانین نسبیت‌های ریاضی هستند، من باب مثل عرض می‌کنیم. آن جا می‌گویید نیرو وقتی در این زاویه با نیروی دیگری اصطکاک پیدا کند، منتجه یا مؤلفه اش ترکیب یا تجزیه اش، چنین

می‌شود. بنابر این در این جا دیگر می‌توانید ترسیم کنید روندی را که پیدا می‌شود؛ یعنی قوانین حاکم بر روند را پیدا می‌کنید، نه علل جزئی نسبت به مقطع‌ها را؛ یعنی بازتاب یک عملتان را هم دقیقاً می‌توانید بشناسید در رابطه با شرایط، در رابطه با روابط درونی این مجموعه و روابط برونی آن. خب، تا این جا را شما شناختید، فهمیدید این جا اگر موضع بگیرید، نتیجه چه می‌شود، و بعد هم می‌توانید این گونه آینده را تنظیم بکنید حداقل میل می‌کند آینده به آن چیزی که شما ترسیم کردید، نه این که فیکس است، علم شما مطلق نیست. خب کلام در این جا می‌شود که شما قوانین حاکم بر حرکت را نهایتاً، این دیگر نهایت علم فیزیک، نهایت تجربه، از این جا جلوتر تجربه نمی‌تواند حرکت کند، این را پیدا کردید تا فلسفه حاکم بر حرکت را پیدا نکردید، می‌توانید تعیین موضع کنید؟ تا علت پیدایش حرکت را پیدا نکردید، چه؟ من اگر چنین بکنم، چنین می‌شود، ولی این گونه انجام بدهم، یا گونه دیگری انجام بدهم؟ روند، ترسیمش به دست خودم است، چگونه ترسیم کنم آن را؟ قوانین حاکم بر تعیین روند دست من آمد، ولی چگونه باید ترسیم کنم؟ این دست من نیست، مگر این که بیایم سراغ فلسفه. گاهی است این را ندیده می‌گیریم، این معنایش این نیست که در عینیت هم ندیده باشد مطلب؛ وقتی ما ندیده می‌گیریم، به این معنا هست که ...

آقای س: [؟]

استاد حسینی: با معذرت! - به حضورتان که عرض کنم - وقتی ما تعیین موضع را دانستیم و فهمیدیم اگر ما چنین تعیین موضع بکنیم، چنان می‌شود؛ یعنی ترسیم روند به دست ما آمد، ولی چگونه باید ترسیم کنیم، این به دست ما نیامد. در عینیت قوانین حاکم بر حرکت، در دقیق ترین شکل دینامیزم در دست ما ولی این که منشأ حرکت ندارد؟! یا قوانینی که حاکم هست بر آن دینامیک ما، قوانین حاکم بر بودن آن منشأ حرکت، و توأم با آن نیست؟! سؤالی که دقیقاً این جا مطرح می‌شود این است که اگر ما کوتاهی کنیم و بگوییم انرژی، قدرت، همیشگی بوده و هست، و فرار کنیم و طفره برویم از دقت در آن، و یک فرض محال بگذاریم این جا، بگوییم فرضاً که همیشگی نباشد، آن وقت این قوانینی که ما حاکم بر حرکت به دست آوردیم، تابع این هست یا این که تابع نیست؟ طبیعتاً تابع نسبت به منشأ اش هست، نمی‌تواند تابع نسبت به منشأ اش نباشد در صورتی که تابع باشد نسبت به منشأ اش، آن وقت مطلب رابطه بین فلسفه و تعیین موضع مشخص می‌شود حالا نه فلسفه باز به معنایی که گفته می‌شود، کاری ما نداریم، فلسفه به معنای چرای نهایی، توصیف فلسفه این هست، نیست، هیچ کاری به آن نداریم. ما صحبت ما این است که تعیین موضع گفتید انفعالی نباشد. انفعالی نبودن را یک مرحله استاتیک از این شناختیم، دیدیم باز این جا انفعالی است؛ بعد رفتیم سینماتیکش را شناختیم، باز دیدیم انفعالی است؛ بعد آمدم سینتیک یا دینامیک شناختیم، این جا هم می‌گوییم که اگر منشأ حرکت را شناسایی نکنید ضرورتاً ترسیم روند تان، این هم خیالی می‌شود، این هم انفعالی می‌شود؛ برای این که فلسفه حاکم بر آن قوانین علتی که این قوانین معلول آن علت هستند، آن باقی مانده هنوز. خب، حالا آمدم سراغ آنها، این جا دقیقاً روشن می‌شود که

برنامه ریزی جدای از مکتب میسور نیست، سؤال این است که آیا جهان غرب هم با مکتب است؟ می‌گوییم بله، آن جا هم همین گونه است، آنجا هم این که برنامه می‌ریزد، مکتب خود را قرار داده بر اساس این که این هست، این ازلی هست ماده، هیچ کدام از جامعه شناس ها، روان شناس ها، اقتصاد دان ها، برنامه‌هایی که برای پرورش فرد می‌ریزند در روانشناسی، یا برای جمع می‌ریزند در جامعه شناسی، یا فرضاً برای خصلت خاصی از جمع در بخش اقتصاد و غیر و ذلک می‌ریزند، هیچ کدامشان نمی‌آیند بگویند که و شاید هم فرضاً این عالم مخلوق باشد، بشر مخلوق باشد، تحت مشیت حضرت حق - سبحانه و تعالی - چنین و چنان بشود. فرض را آن را مفروغ عنه می‌گیرند که این همین ماده باشد و لا غیر. سؤال این است که خب، اگر کسی بخواهد بر اساس اعتقاد به خدا و گفت منشأ این قوانین، این ماده اند، آن ماده منشأ آن چیست؟ مخلوق هست، خداوند - تبارک و تعالی - آن را خلق کرده، ناشی از رحمت الهی هست؛ آن وقت آیا این قانون‌هایی را که ما گفتیم تا دینامیک، این را به کار نمی‌گیرد؟ یا این در که دار تکلیف هست؟ چه فرقی دارد بین ما و آن‌ها؟ این قوانین که موجود است، دو تایی مان از آن استفاده می‌کنیم. دقیقاً در تعیین موضع، این مطلب مطرح می‌شود که اگر کسی روند را کلاً، اگر جهت حرکت ماده را کلاً به طرف آخرت بداند، مجبور است بگوید فلسفه حاکم بر قوانین حرکت چه چیزی است؟ به طرف عالم آخرت است. اگر نداند، این حرف را نمی‌زند، می‌گوید تاریخ همین دنیا، آخرت هم یک معنای دیگری می‌کند برایش، آخرت به آن معنا را اصلاً قائل نیست که بخواهد معنای دیگر بکند، اگر مسلمانی هم باشد حالا بخواهد آن گونه معنا کند، یک معنای دیگر می‌کند، حالا، که جای خودش صحبت از آن می‌شود. اگر بنا شد قوانین حاکم بر حرکت تابعی باشد از فلسفه‌ای که حاکم بر این قوانین هست، آن وقت می‌گوییم که مجموعه آگاهی شما در فیزیک، آن چه که تحت تجربه می‌آید، در تمام شکل‌هایش؛ چه مکانیک فرضاً بخش استاتیک باشد، چه سینماتیک باشد، چه دینامیک باشد. [ادمه جزوه از صوت ۰۵۳۶]

آقای اسداللهی: بسم ... الرحمن الرحیم، من با توجه به این که در هنگام برنامه ریزی، شناخت ما حتی در مرحله دینامیک، در مورد تصمیمات و عکس العمل کشورهای دیگری که در رابطه با - به اصطلاح - در روابط بین المللی و خارجی ما مشارکت دارند، نمی‌تواند کامل باشد، آیا باز هم در برنامه ریزی، ما موضع انفعالی نخواهیم داشت؟ و دقیقاً تعریفی که از موضع انفعالی می‌فرمایید چیست؟

استاد حسینی: بله، این را من حالا صحبت از تعریف شده، یک چیز لطیفی بگویم خدمت تان. تعریف را در حدی که عمل مفاهیم انجام بگیرد؛ یعنی با ۵ تا عبارت آخری، با ۵ تا توضیح و تطویل کلام، کیفیت‌های مختلفی از کلمات را آوردند تا یک قدر متیقن خاصی را منتقل کردند؛ اگر این گونه باشد، این شدنی هست. ولی اگر گفتید که این مطلب را به صورت فیکس ما معین کنید تعریفش برای مان، و غرض این باشد که یک مفهوم کاملاً در آنکادره قرار بگیرد، آن وقت این را در هیچ علمی ندارید، نه این که فقط این جا ندارید، چون همه علوم مجبور است تعاریف شان برگردد به حدود تعریف نشده؛ یعنی این گونه نیست که شما اصل موضوعی

و حدود تعریف نشده را در علوم بشود مثلاً گفت که نیست چنین چیزی، ولی این معنا، منشأ این است که بگوییم در علوم هیچ چیزی هم بلد نیستیم نیست. گفتن این که ما علم مطلق نداریم با گفتن این که، و هیچ نمی‌دانیم، دو تاست. یک قدر متیقن، یک کاربردی ما می‌توانیم، من از این می‌توانم یک کاری بکشم، پس بنابر این یک نحوه شناختی از این دارم. حالا این شناخت نسبی ما، ریاضی آن چیست؟ و غیر ریاضی است و این جز بحث‌های بعد - ان شاء الله تعالی - پس این تعریف دادن از واژه‌ها، اصطلاحات، توأم با عبارت‌های آخری، بیان اضافه، تا این که خلاصه یک قدر متقینی را تحویل بدهد، و یک بخشی را هم طبیعتاً اجمال می‌دهد. ولی برگردیم به آن قدر متیقن و اندازه‌ای که در عدم انفعال غرض مان هست. یا ما می‌گوییم که یک درصدی، من معین نمی‌کنم یک درصد یا صد در صد، یا یک درصدی ما هم اختیار داریم برابر قدرت‌های بزرگ، یا می‌گوییم آن یک درصد هم اختیار نیست؛ یکی از این دو تاست. و ظاهراً قول به این که قدرت‌های بزرگ مطلق هستند، این نمی‌تواند منطقی باشد، در حالی که ما هم یک بخشی از این مجموعه هستیم از نظر فیزیکی، ما یک بخشی از این مجموعه هستیم یا نه؟ مردمی هستند در دنیا، با هم یک روابط منسجم، متشکلی درست کردند، ولی روابط چه چیزی هست؟ بین مردم دنیا و ما یک بخش از این مردم دنیا هستیم؛ یعنی اگر یک کلی بنویسیم بالای سرش مردم دنیا، در این زیر مجموعه ما هم قرار می‌گیریم. اگر در این زیر مجموعه قرار گرفتیم، نمی‌توانیم منهای مطلق اثر باشیم؛ یعنی وجود و عدم ما برابر باشد؛ این قسمت اول. درصد اختیاری که پس بنابر این ثابت می‌شود ما داریم؛ یک درصد است یا صد درصد کاری به آن ندارم، من تکیه به عینیت که ما اثبات کردیم که ما از نظر بین المللی چه قدر می‌توانیم مؤثر باشیم، آن هم کاری به آن نداریم. کار به این داریم که آن یک درصد را می‌شود انفعالی بود؛ یعنی می‌شود از آن استفاده نکرد، باید دیگران در همان یک درصد هم برای ما برنامه بریزند، می‌شود انفعالی نبود، یعنی چه چیزی؟ یعنی انتخاب با چه کسی باشد؟ با خودمان باشد. بشناسیم آن موضع را و انتخاب کنیم. اگر انفعالی باشد و آن‌ها برنامه ریزی بکنند، ضرورتاً تا وقتی که چنین باشد، تبعیت ما از آن‌ها تمام می‌شود. البته خود مشی آن‌ها تابع قوانین، تابع آن قوانینی که حاکم بر حرکت هست، نیست و شکست می‌خورد و فلاو این‌ها، آن یک بحث دیگر سر جای خودش. این طرف هم اسلام حق حاکم است، حتماً این فرهنگ، غالب هست، این هم سر جای خودش کاری به آن، آن در آن قسمت نداریم. ولی در کلمه انفعال و عدم انفعال که فرمودید نسبت به روابط جهانی، ما می‌گوییم از حداقلی را که ما به عنوان یک زیر مجموعه نمی‌توانیم هیچ مؤثر نباشیم در همان حد می‌خواهیم منفعل نباشیم.

آقای اسداللهی: پس می‌توانیم ادعا بکنیم که - به اصطلاح - موضع انفعالی حرکت نکردن؛ یعنی سرنوشت و تکلیف خود را به اراده خود و به انتخاب خود معین کردن.

استاد حسینی: نهایت این است که این انتخاب، این انتخابی را که ما داریم گاهی انتخاب غلط است، تخیلی است، گاهی انتخاب صحیح است.

آقای اسدالهی: ملهم از مکتب.

استاد حسینی: خب، اگر آن سیری را که عرض کردیم داشته باشد؛ یعنی حکم و موضوع را دقیقاً شناختیم، چگونگی خوب شناختیم و چه باید کرد نسبت به آن هم خوب شناختیم و عمل کردیم، همان را می‌خواهیم این حداقلی بود که این جا در آن رابطه عرض کردم که حالا برسد بعداً عرض می‌کنیم.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. سیزده، آقای قنبری.

آقای قنبری: بسم ... الرحمن الرحیم و به نستین، ما با علم به ضروت برنامه ریزی و با علم به این که جهان از دیدگاه اسلامی منحصر به دنیا و ماده نیست، می‌خواستیم از حضور استاد پیرسیم که جایگاه نیروهای معنوی در رابطه با برنامه ریزی و مسئله جبر و اختیار کجا است؟

استاد حسینی: حداقل می‌پذیرید که جزء این بحث مان نیست که وارد آن بشویم، لاقلاً در بحث عصر قرار می‌دهیم. این ربع ساعت برای سؤال‌هایی که تبیینی نسبت به خود بحث است.

آقای ساجدی: بله، سه مسئله بعد از این که از نظر غیر کاری خودمان رسیدیم - ان شاء الله - می‌پردازیم و در خدمت شما هستیم.

استاد حسینی: یعنی عصر می‌توانید مطرح کنید. و روی آن صحبت کنید، بعد از این که اشکالات خود بحث تمام شد، وارد این بحث می‌شویم.

آقای ساجدی: بله در صورتی که البته مباحث مستقیم بحث حل بشود و وقتی زاید باشد، باز در خدمت تان برای مطالب دیگر هستیم. دوستان دیگری که فرمایشی داشته باشند، در حضور شما. بله، پانزده آقای ذوالفقار زاده. [؟]

آقای ذوالفقاری: بسم ... الرحمن الرحیم، این مسئله دینامیکی که اشاره کردید که یک روش علت یابی است، به علت غایی کاری ندارد.

استاد حسینی: بله.

آقای ذوالفقاری: من این سؤال می‌خواستم بپرسم که اگر این علت را متصل به علت غایی بکنیم، به علت العلل بکنیم، بر فرض یک منحنی دادیم به صورت صعودی، نزولی است، یا هر منحنی دیگر، این منحنی را وصل بکنیم به مرکز مختصات، و این مرکز مختصات را خدا بگیریم، خدای متعال، آیا این روش باز می‌تواند درست بشود یا نه؟ اساساً با روش تعبد به وحی فرق می‌کند؟

استاد حسینی: ببینید ما وقتی که می‌گوییم علت یابی را در رابطه با نیرو دیگر مورد بررسی قرار می‌دهیم، در دینامیک! قوانین حاکم بر حرکت را فقط به دست می‌آوریم. در این قسمت کاری به منشأ حرکت نداریم، فقط کیفیت‌های مختلف حرکت را می‌توانیم مشخص کنیم. در قسمت بعد آیا ماده را برای ما معرفی می‌کند که مخلوق هست و برای جهان دیگر خلق شده؟ یا این که برای ما مشخص می‌کند به وسیله دینامیک که در آخرت

خاصیت این چیز چیست؟ کدامش معین می‌کند؟

آقای ذوالفقاری: البته در رابطه با این دنیا مشخص می‌کند ولی ما خودمان وصل بکنیم، این روش درست می‌شود یا درست نمی‌شود؟

استاد حسینی: ببینید فرق بین قوانین حاکم بر حرکت و فلسفه حاکم بر قوانین، این را عنایت بفرمایید. وقتی که ما می‌گوییم کیفیت‌های مختلف ناشی از حرکت‌های مختلف هستند، بعد می‌گوییم کیفیت‌ها، حرکت‌های شان، ناشی از اصطکاک‌های مختلف هستند، قوانین حاکم بر اصطکاک‌ها را صد تا قانون می‌نویسیم، فرض من باب مثل می‌گویم صد تا قانون! صد تا قانون می‌نویسیم، می‌گوییم به اندازه قوانین نسبیّت ریاضی، فلان. بعد می‌گوییم این از یک فلسفه خود این قوانین تبعیت می‌کند؛ یعنی از این هم مجبور هستیم آن را کلی تر کنیم، در آن جایی که آن را کلی تر می‌کنیم، در دیالکتیک شما رابطه دقیقاً منشأ حرکت را آنجا می‌برد روی تضاد، می‌گوید ذاتی ماده هست - عنایت دارید که چه عرض می‌کنم؟! در جای دیگر فرضاً می‌آورد روی بقاء ماده و انرژی، به نحوه دیگر صحبت می‌کند. عرضی که ما داریم این است که خود تک تک قوانین را شما در دینامیک می‌توانید به دست بیاورد، قوانین حاکم بر چه؟ بر حرکت که پس از آگاهی به آن، می‌توانید این مسیر را ترسیم کنید در منحنی تان، یا مسیر دیگری. بیش از این را هم آیا ممکن هست یا نه؟ اگر بیش از این ممکن نیست، ضرورتاً نمی‌توانید این را متصل بکنید؛ یعنی یک نتیجه‌نهایی از آن بگیرید و بعد بگویید ما با ریاضیات حساب می‌کنیم که خاصیت این مطلب در آخرت چه چیزی هست؛ چون فلسفه حاکمان گفت اصلاً روند تان کلاً مختصاتش عوض می‌شود؛ یعنی دنیا یک رقم هست، آخرت اصلاً وضعیتش و خصوصیتش تابع این‌ها نیست، بلکه یک فلسفه‌ای می‌خواهید که حاکم باشد هم بر این دنیا هم بر آن دنیا. نمونه‌ای که از این طرف شما نمی‌توانید به دست بیاورید از آخرت تا بعد بیاید مشترکش را به دست بیاورید و ترسیم - به اصطلاح - منحنی تان را بکنید، مجبور می‌شوید نسبت به این طرف که اطلاع ندارید، تکیه کنید به چه چیزی؟ به وحی و ضرورت آن معلوم شد که چه؟

آقای ذوالفقاری: بله، خیلی ممنون، خیلی کنشگر!

آقای ساجدی: بله، تشکر می‌کنم یکی، دو تا تذکر عرض کنم، بعد جلسه را تمام کنیم. موضوع کار واحدهای مان، همان گونه که اطلاع دارید، بحث دیروز و امروز مجموعاً بود؛ یعنی ضرورت موضع‌گیری و برنامه ریزی بود که دیروز بحث کردیم و امروز هم طرح شد به صورت کلی که اگر بخواهیم در برنامه ریزی مان برای رسیدن به رشد انسانی دچار انفعال نشویم، باید روند کلی حرکت را علت یابی کنیم، و این کار از عهده علم و تفکر ما در محدوده مادی خارج است، و برای به دست آوردن این علت حاکم بر روند کلی حرکت، نیازمند به پذیرش و تبعیت از وحی است. این کلی که مجموعاً تحت عنوان ضرورت تعبد به وحی بود، در طی جلسات دیروز و امروز طرح شد که امیدوار هستیم در طول مباحث واحدها و عصر و اگر لازم شد فردا،

به هر حال روشن بشود و تمام بشود. یکی، دو نکته را دیروز تذکر دادن باز یاد آور می‌شوم، استدعای من این است که در واحدها دوستان محبت کنند از بحث‌های حاشیه‌ای پرهیزند و سعی بشود - ان شاء الله - متن بحث و آن که هدف بحث بوده دقیقاً تبیین بشود و به آن پرداخته بشود. اشکالاتی که دوستان دارند در طی این فرصتی که برای کار فردی در نظر گرفته شده، سعی بفرمایند تدوین کنند و با اشکال و سؤال نوشته شده به واحدها تشریف ببرند، تا این که سؤال از نظر خودشان نپخته و خام نباشد. نتیجه کار واحدها، یعنی حاصل کار واحدها نوشته بشود، تدوین بشود و ما عصر در جلسه مشترک - ان شاء الله - با حاصل مشخص و مورد اتفاق هر یک از واحدها رو به رو باشیم و طرح و بررسی کنیم. از ساعت نه و نیم که الآن یکی، دو دقیقه اش گذشته، تا ده و نیم استراحت و کار فردی، ده و نیم در واحدها در خدمت تان هستیم و عصر هم رأس ساعت ۳ در حضورتان خواهیم بود. استدعای من باز این است که همه دوستان برای این که به جلسه ضربه‌ای نخورد سر وقت تشریف بیاورند «و سبحان ربك رب العزه عما يصفون و سلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين»، تکبیر! الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، خمینی رهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه ...

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته چهارم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۸
کد جلسه: ۰۴۰۱	تاریخ جلسه: ۱۳۶۰/۱۲/۱۶
کد صوت: ۵۳۷ و ۵۳۸	مدت جلسه: ۷۱ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۸۹۲۹

جلسه هشتم

آقای ساجدی: کدام یکی از برادران واحد «۱» صحبت می‌فرمایند؟ بفرمایید «۱۶».

آقای س: بسم الله الرحمن الرحيم.

در واحد «۱» مطالب مثل گذشته مرور شد، حلاجی شد و مشکلی هم نداریم،

آقای ساجدی: بله.

آقای س: اما فقط برای اینکه مشخص شود ما چه مسأله‌ای را ... ؛ چه مسأله‌ای بود که حل شد، عنوان می‌کنیم مسأله را و یک پیشنهاد هم کلی برای جناب استاد حسینی داریم.

آقای ساجدی: در خدمت شما هستیم.

آقای س: مسأله اول این بود که دیدیم که انسان برای ادامه حیات خودش لازم هست که با پدیده‌ها برخورد کند. برای برخورد احتیاج به شناخت هست و برای شناخت مراحل مختلفی هست که در مرحله دینامیک ما امر این چنین مشتبّه شده بود که این مرحله تماماً همان چیزی است که ما به دنبال آن هستیم. و با توضیحاتی که داده شد، مشخص شد که درست است که در مرحله علت یابی، دینامیک، ما دنبال علت می‌رویم، علت یابی می‌کنیم، اما نهایتاً علت یابی ما به حرکت می‌رسد و اینکه خود ماده هم با حرکت معجون است و از آنجا دو شاخه

می‌شود: یا ما به اصالت ماده می‌رسیم و آنجا ماده را باید به آن اصالت بدهیم یا نه، معتقدیم که برای خود حرکت یک علت العللی هم باید باشد و آن علت العلل را ما به آن می‌رسیم که جز از طریق وحی امکان ندارد. این مسأله، مسأله‌ای بود که مشخص شد که پس مرحله دینامیک به تنهایی با آن تعریف علمی که شد کافی نیست،

آقای ساجدی: بله.

آقای س: یک چیز تکمیلی هست و آن مسأله وحی است. مسأله دوم رابطه تعقل و وحی است که آیا حال که ما به این نتیجه رسیدیم که باید تعبد به وحی داشته باشیم، ضرورت دارد که تسلیم به وحی بشویم، آیا در رابطه با قوانین حاکم بر جهان، باز مسأله تعقل حاکمیت دارد، می‌شود از آن استفاده کرد یا نه؟ که مشخص شد که ما برای اینکه به خود وحی برسیم حتماً از راه تعقل باید وارد بشویم، اینکه استنباط کنیم که بفهمیم که وحی هست و تنها راهی که ما می‌توانیم قوانین را به طور کامل به آن برسیم وحی است. اما از آن به بعد باید تعبد به وحی داشته باشیم، ضرورت دارد که تسلیم بلاشرط باشیم در مورد قوانینی که از طریق وحی ما به آن دسترسی پیدا می‌کنیم. و اما پیشنهادی که هست ما با تشکر از گردانندگان که واقعاً زحمت می‌کشند و ما هم استفاده می‌کنیم، می‌خواستیم که در این جلسه اگر امکان دارد و لازم هست به نوعی از آقای حسینی تقاضا بکنیم که با مسائل، ساده تر برخورد کنند و خواهش می‌کنیم که مسائل را پیچیده نکنند و اگر امکان دارد با مثال‌های کمتر و ساده تر، که در ...؛ ما اشکالاتی که در این مدت دیدیم با وجودی که ایشان کاملاً تسلط دارند بر مسأله، اما خود مثال‌ها گاهی سؤال انگیز می‌شود. خود مطلب روشن است، اما این مثال‌ها است که سؤال انگیز می‌شود؛ پس اگر هم مثال واضح تر و روشن تر بشود و هم کمتر، ما بهتر می‌توانیم استفاده بکنیم. «والسلام علیکم»

آقای ساجدی: خیلی تشکر. واحد ۲ در خدمت شما هستیم. بله، آقای افضلی شما می‌فرمایید، واحد ۲؟

آقای س: [؟] شماره چند؟

آقای ساجدی: ۲۱.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحيم.

سؤالی است از جانب برادرمان آقای میرباقری، که من سؤال را مطرح می‌کنم. منظور از قوانین حاکم بر جهان که می‌بایست از وحی اتخاذ شود چیست؟ اگر منظور حلال و حرام فقهی است که در این صورت، اولاً آیا تعبیر قوانین حاکم بر دو جهان بر این مطلب مناسب است؟ و ثانیاً در این صورت احکام فقهی به صورت محدود کردن دامنه برنامه ریزی دخالت می‌کنند و یا ارائه برنامه؟ و اگر منظور قوانین حاکم بر روند طبیعت و علت هاست؛ یعنی تکوینیات، باز هم جای سؤال است که آیا وحی این قوانین را در اختیار ما گذارده است یا خیر؟ در حالی که قرآن می‌فرماید «و ما اوتینم من العلم الا قليلاً»، و اگر منظور چیز دیگری است لطفاً تبیین فرماید.

آقای ساجدی: بله - عرض کنم که - من استنباطم این بود که خب سؤال یک ابعاد مختلفی داشت و یک بار

هم بیشتر خوانده نشد، احتمالاً دوستان زیاد متوجه این مسأله نشدند. یک بار دیگر محبت کنید شمرده تر هم بفرمایید، بعد تا منتقل بشود.

آقای افصلی: پس می‌خواهید من در عین حالی که سؤال را می‌خوانم، یک مقداری جنبه توضیحی هم داشته باشد که بفهمند دوستان.

آقای ساجدی: بله، بله، البته زیاد مفصل نشود خسته می‌شوند.

آقای افصلی: بله. ما در آن قسمت آخر که - به اصطلاح - خلاصه می‌کردیم، در قسمت ۵ که بحث شد از دیدگاه اسلام، جهان منحصر به دنیا نیست، مطرح کردیم که پس قوانین حاکم بر جهان در حقیقت قوانین حاکم بر روند دنیا و آخرت است و بعد آخرش نتیجه گرفتیم که بایست این قوانین را از وحی گرفت. سؤال در مورد این قوانین حاکم بر جهان است که آیا این قوانین چگونه قوانینی است؟ آیا صرفاً قوانین مربوط به حلال و حرام است؟ قوانین فقهی است فقط اگر فقط؟ قوانین فقهی باشد، آیا قوانین فقهی را از آن با این عنوان تعبیر کردن قوانین حکام بر جهان، آیا یک چنین عنوانی با یک چنین تعبیری از یک سلسله قوانین فقهی حلال و حرام اصلاً درست است، تعبیر درستی می‌تواند باشد که ما بگوییم این‌ها قوانین حاکم بر جهان هستند؟ و به علاوه اگر منظور حلال و حرام فقهی باشد، احکام فقهی تنها چیزی که به ما نشان می‌دهد این است که برنامه ریزی ما را محدود می‌کند؛ یعنی ما در برنامه‌ای که داریم به ما می‌گوید که خب چه کاری را انجام بده، چه کاری را تعدیل بکن، چه کاری را نکن، چه کاری را بکن، این‌ها یک سری محدود کردن برنامه ریزی است، اما با احکام فقهی، خود برنامه ریزی به دست ما داده نشده. حداکثر می‌گوید برنامه شما باید اینجای آن این تعدیل رعایت بشود، اینجای آن این حد رعایت بشود، الی آخر و اگر منظور از قوانین حاکم بر جهان صرف قوانین فقهی نباشد، قوانین تکوینی باشد، قوانینی باشد که بر روند طبیعت و علت‌های طبیعی جاری است، باز هم این سؤال هست که آیا وحی می‌تواند این گونه قوانین را ... ؛ یعنی می‌تواند که اصلاً برای این هست که بیاید قوانین تکوینی و طبیعی را در اختیار ما بگذارد؟ و حال اینکه قرآن وقتی که به مسأله علم انسان درباره چیزهای مختلف که می‌رسد خب اصطلاح «و ما اوتینم من العلم الا قليلاً» را ذکر می‌کند، اگر هم منظور از این قوانین حاکم بر جهان یک چیزی است غیر از حلال و حرام فقهی و یا یک چیزی است غیر از قوانین تکوینی، خب آن چیست؟ آقای ساجدی: بله، تشکر.

آقای رضوی: بعد سؤالی هم هست که برای خود من است، بعد از این سؤال من عرض می‌کنم.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. واحد ۳، آقای زاهد چه کسی صحبت می‌کنند؟

آقای زاهد: جناب آقای باقری.

آقای ساجدی: آقای باقری صحبت می‌کند. یک میکروفون در اختیار ایشان باشد. ۱۱ را صحبت کنید.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله؟

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: هست آنجا؟

آقای س: [؟]

آقای میر باقری: بسم الله الرحمن الرحيم ...

آقای ساجدی: بله درست است ۱۱ را روشن بفرمایید.

آقای میر باقری: خلاصه بحث‌هایی که در واحد ۳ شده بود، ما به این شکل نوشتیم آن را. برنامه ریزی بر اساس اطلاعات و آگاهی‌های به دست آمده به علت اینکه این آگاهی‌ها محدود است، مسلماً در عمل با موضع گیری انفعالی همراه خواهد بود. ولی اگر برنامه ریزی با توجه به فلسفه حاکم بر کل روند خلقت که از وحی به دست می‌آید، طرح ریزی بشود، همراه با موضوع گیری انفعالی نخواهد بود و علاوه بر این نسبت به برنامه ریزی دیگران که با تکیه بر آگاهی‌های محدود مادی است ارجحیت خواهد داشت؛ بنابراین روی این نکته تأکید می‌شود که اگر بر اساس وحی برنامه ریزی کنیم مسلماً متفاوت با برنامه ریزی بر اساس اصالت ماده خواهد بود. سؤالی که در این جا پیش می‌آید این است که آیا ما می‌توانیم به علم مطلق برسیم؟ آیا قانون حاکم بر کل روند خلقت را ما می‌توانیم کشف کنیم یا اینکه نمی‌توانیم؟ به هر حال راه دست یابی به قانون حاکم بر کل خلقت چیست؟ «و السلام»

آقای ساجدی: بله، تشکر می‌کنم. واحد ۴ خدمتان هستیم.

آقای س: ۱۸.

آقای ساجدی: ۱۸ را روشن کنید.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحيم.

خوب بود که آقای صدرالدین حدافل راجع به مباحثی که در این واحد گذشته بود یک توضیح‌هایی داده بودند تا مراحلی که سؤال گذرانده روشن می‌شد.

آقای ساجدی: پس ۶ را روشن بفرمایید.

آقای صدرالدین: بسم الله الرحمن الرحيم.

برادر ما آقای نجابت که سؤالی را بیشتر تأکید داشتند روی آن، صبح هم توافق شد که ایشان مطرح بفرمایند. حالا من نمی‌دانم نظر ایشان هست اگر ما بخواهیم مطرح کنیم شاید وقت بگیرد بر کل آن جریانی که در واحد گذشت. چون یک مقدارش برادرمان شرعی مخصوصاً توضیحاتی دادند که استفاده کردیم که اگر قرار باشد این باشد من تقاضا ممکن است بکنم خود آقای شرعی این مطرح بفرمایند. [خنده حضار]

آقای ساجدی: بله، خب آقای نجابت خودتان صحبت می‌فرمایید؟

آقای نجابت: [۴] اگر دوستان مایل نیستند برای آنها سؤال به این صورت هست که،
آقای ساجدی: بله.

آقای نجابت: فرق بین فلسفه حاکم بر یک پدیده و قانون حاکم بر یک پدیده به چه صورتی است؟ برادرمان آقای فاطمی نژاد مطرح کردند. بعد از یک سری تبادلهای نظریاتی که شد، بالاخره در آخر کار سؤال به این صورت درآمد که آیا به طور کلی در تمام علوم قوانین حاکم بر روند یک پدیده تابعی از فلسفه حاکم بر آن حرکت آن پدیده هست یا نه؟ به این ترتیب. البته مثالهای زیادی در این زمینه زده شد که بعضی از قوانین هستند که در مکاتب مختلف، یعنی در وضعیتهای فلسفی مختلف یک کاربرد دارند آن وقت، چگونه ما می-توانیم بگوییم که بر این قوانین و قوانین حاکم بر پدیدهها در تمام جاها فلسفه‌ای حاکم هست؟ بالاخره به این صورت مطرح شد که ما سؤال به این ترتیب که گفته شد مطرح کنیم که آیا به طور کلی برای تمام قوانین فلسفه‌ای وجود دارد؟

آقای ساجدی: بله، تشکر می‌کنم. واحد ۵ در خدمتتان هستیم، واحد ۵ - معذرت می‌خواهم - واحد ۵ کدام یکی از برادرها صحبت می‌فرمایند؟

آقای س: میکروفن ۱۲.

آقای ساجدی: ۱۲.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحيم.

سؤالات ما دو بخش است که یک بخشش را من می‌توانم بخوانم یک بخشی از آن را یکی از برادران گفتند مجبورم که با استفاده از آورد به عرض برادران برسانم و چیزی نیست که بشود نوشت آن را.
آقای ساجدی: بله.

آقای س: قسمت اول این بود که در اینکه شناخت استاتیک و سینماتیک، شناخت علمی است، می‌پذیریم. ولی آیا شناخت دینامیکی یک شناخت فلسفی است یا یک شناخت علمی است؟ به این معنا که گفتیم در شناخت این دینامیکی در نهایت ما می‌خواهیم به فلسفه حاکم بر قوانین دست پیدا بکنیم که آن در قلمرو علم نیست و با وجودی که می‌دانیم دست آویزهایی که فلسفه و علم به کار می‌برند جداست، آیا ما در شناخت استاتیک، دینامیک، سینماتیک و غیره ما یک چیزی را داریم اعم از علم و فلسفه، به معنای روز و ابزارمان آن است؟ این اولین سؤال بود، اولین مطلبی بود که مطرح شد و پاسخی نداشتیم. قسمت دوم این بود که مسأله بود که ظاهراً روشن شد و توافق شد بین افرادی که هستند، هر چه که ما از شناخت استاتیک به شناخت دینامیک حرکت می‌کنیم این مراحل است که باید از آن گذر کنیم این‌ها روی یک کانتینیوم، یک روی یک زنجیره قرار دارند، نه در دو قطب رو در روی هم. اگر چنین باشد حرکت ما از وجه هست، از شناخت وجوه هست به شناخت کنه نزدیک می‌شویم، آن وقت چون شناخت ما اصولاً یک شناختی است که دارد روی یک کانتینیوم

حرکت می‌کند، روی یک زنجیره حرکت می‌کند موضع گیری ما همیشه از درجه انفعالش کم می‌شود به درجه فعالش فعالیتش اضافه می‌شود، نه این است که ما یک شناختی داشته باشیم، یک موضع گیری داشته باشیم کاملاً منفعل، یک موضع گیری داشته باشیم کاملاً فعال. در این جا این نکته را ما ... ؛ و خب مجبوریم که اگر که واقعاً بپذیریم که شناخت دینامیک یک شناخت فلسفی است [؟] در نهایت حداقل، یک شناخت فلسفی است، یعنی هر چه ژرف نگری و تعمیق می‌شود، می‌بایست بپذیریم که ما باید از حجاب ماده گذر کنیم و فراسوی ماده یک چیزی را پیدا کنیم. البته در اینجا فراموش نکنیم که موضع گیری انفعالی لزوماً موضوع گیری زیر سلطه نیست یا امت زیر سلطه نیست، و موضع گیری فعال هم موضع گیری مسلط نخواهد بود. قسمت سومی که آخرین قسمتی که این جا نوشتیم این بود که اگر ما صرفاً از لحاظ تحلیل، نه از لحاظ دیگر، عالم را به عالم هست‌ها و عالم باید‌ها، عالم تکوین و عالم تشریع، یا عالم جبر و عالم اختیار، البته نمی‌خواهم عالم واقع و عالم اعتبار اینجا به کار ببریم چون مسئله نیست، اینها را وقتی که اگر در نهایت برسیم وقتی که ژرف نگری می‌کنیم، پیش می‌رویم می‌رسیم به مبدأ خلق و مبدأ وحی که هر دوی این منطبق می‌شود بر هم، و این است که لزوم برنامه ریزی که مبتنی بر وحی باشد برای ما مشخص می‌شود. بخش دوم برادرمان آقای شفقی هستند که با استفاده از اورهد صحبت‌هایی دارند که شخصاً می‌خواهند،

آقای ساجدی: بله، بله، تشکر می‌کنم. من با اجازه‌تان گزارش واحد ۶ را هم بشنوم و بعد در خدمتان هستم. بله، واحد ۶ هم بفرمایید لطفاً گزارش خودتان را.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحيم.

یک مقداری بحث شد راجع به جلسه گذشته و خب ضرورت برنامه ریزی و اینها که گذرا از آن رد شدیم و بعد به این قسمت روش‌ها که رسیدیم ثابت شد که روش سنیتیک [سینماتیک] یک روش پویایی هست و یک روشی هست که می‌تواند ما را ... ؛ می‌تواند یک پویایی بیشتری به ما بدهد، یک قدرت بیشتری به ما بدهد در شناخت پدیده‌ها. این مسئله مطرح بود که تا مرحله قوانین حاکم بر پیدایش حرکت تا این جا علم به طور نسبی مسائلی را به ما می‌دهد و به طور تجربی یک داده‌هایی را دارد و ما می‌توانیم بر مبنای آنها برنامه ریزی کنیم و تصمیم بگیریم. اگر می‌خواهیم پویایی مان بیشتر بشود باید یک مقداری عقب تر برویم؛ یعنی به آن داخل حرکت وارد بشویم؛ یعنی علت پیدایش حرکت را پیدا بکنیم. در این مرحله هست که روش ما تغییر می‌کند؛ یعنی روش مان از یک روش علمی، تبدیل می‌شود به یک روش فلسفی؛ چون وقتی می‌خواهیم پیدایش یک حرکت را ارزیابی کنیم با روش علمی نمی‌توانیم و اگر در نهایت هم مادی فکر بکنیم تعبد به اصالت ماده پیدا می‌کنیم؛ یعنی از طریق علم باز نمی‌توانیم ثابت بکنیم آن را در هر مکتبی، از طریق علم نمی‌توانیم. می‌آییم در مرحله فلسفی، این تغییر روش یک بریدگی یا یک تغییر جهت ایجاب می‌کند که چرا ما از روش علمی به روش فلسفی رسیدیم. این سؤال است که یعنی این برش به چه شکلی هست؟ مسئله دیگری که هست این است که

معیاری که برای این در زمینه، چون ما ناچاریم در زمینه فلسفی برای تعبد به وحی ... ؛ یعنی ثابت باز نمی‌توانیم بکنیم آن پیدایش حرکت را، ولی بر مبنای تعقل خود مان و با استفاده از فلسفه تا یک مرحله‌ای می‌توانیم پیش برویم و لزوماً این جا چون محدود هست فکر ما و ما مخلوق هستیم، لزوماً باید تعبد بکنیم، تعبد به وحی بکنیم. اما در این زمینه فلسفی معیاری برای صحت و سقم آن چیزی که از طریق فلسفه ما به دست آوردیم و یا ارزیابی آن، هم صحت و سقمش و هم ارزیابی آن، این معیار چیست؟

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که حضرت عالی می‌خواهید بفرمایید توضیح‌تان به وهم شما بفرماید تا بعد. بفرماید، بله.

آقای س: اگر بدانیم در انتهای جلسه بگوییم سؤال مان هست تا بتوانیم [؟]

آقای ساجدی: هر وقت که آماده باشید درباره این بحث بله، با دوستان متوجه شدند که پیشنهادهایی مختلفی به هر حال طرح بود و سؤال‌های مختلفی هم مطرح شد. در اینکه چون ابتدای کار هست کیفیت کارمان چطور باشد این را حداقل شاید وظیفه ابتدایی من باشد که مشورت کنم از خدمت دوستان که سؤال‌ها را خوب شنیدید نوعاً و در جریان بودید. اگر که پیشنهادی یا نظری دارید در مورد انتخاب یکی از این‌ها ابتدائاً و بحث کردن روی آن در خدمتتان هستم. بله، ۲۰ را روشن بفرماید.

آقای س: آن سؤال دوم و سوم.

آقای ساجدی: بله.

آقای س: یکی بود آن طوری که من شنیدم؛ بنابراین من پیشنهاد می‌کنم آن سؤال مشترک را مورد بحث قرار بدهیم. آیا دسترسی به علم مطلق و کشف فلسفه حاکم بر قوانین، امکان پذیر هست اساساً یا نه؟

آقای ساجدی: بله، تشکر می‌کنم. ۵.

آقای حشمتی: بسم الله الرحمن الرحيم.

چون پیشنهادی در مورد - در واقع - نوع کار دادید که چه کار بکنیم یک مشکلی هست که بنده خودم هنوز موفق به حلش نشدم و خواهش می‌کنم برادرها با همفکری این مشکل را به نحوی حل کنند، و آن این هست که واقعاً گاهی استنباط می‌شود که من نوعی به طور کلی هیچ فرق نمی‌کند ... ؛ البته من هم باشم یا شما باشی یا X باشد، این یک حالت غیر قابل اجتناب هست. روحی که بر جلسه فرعی مسلط است و نظراتی که در جلسه فرعی گرفته می‌شود وقتی حشمتی عهده دار می‌شود که مثلاً بیاید این جا بگوید به طور اجتناب ناپذیر ... ؛ نمی‌گویم حشمتی نوعی تقصیر دارد، نه، این به طور کلی اجتناب ناپذیر است که از دریچه دیدگاه حشمتی هم این جا طرح می‌شود. ما باید یک کاری بکنیم در واقعاً همان روح را به این جا بیاوریم؛ یعنی - در واقع - این یک مشکلی هست که اگر شاید برادرها با آن هم دیروز هم امروز مواجه بودند تا حدودی. این را اگر بتوانیم به یک نحوی پیشنهادهایی بدهیم و بتوانیم آنچه که مطرح شده در جلسه فرعی و آنچه که این جا مطرح می‌شود به

نحوی آن را متعادلش کنیم؛ یعنی در واقع یک فرم باشد که واقعیت این جا مطرح شود شاید این را سخت باشد ولی به نظر من فایده بخش هست.

آقای ساجدی: بله. من دیروز خدمتتان گفتم که برای اینکه خیلی تغییر نکند مسأله، همان دوستی که معمولاً در واحد حرف را می‌زند و حرف او محور قرار می‌گیرد اینجا صحبت کند. اگر که پیشنهاد بهتری حضرت عالی به ذهنتان برسد یا دوستان دیگر هم مطرح بفرمایید که منظور حضرت عالی را برساند، یعنی این به هر حال، کار حاصل بشود در خدمت دوستان هستیم. بله، ۲۱. البته من خیلی زود جلوی این بحث را بگیرم. بحث تبدیل نشود به بحث چیز، یعنی باید زود تعیین شود و خیلی [؟] ...؛ بله، ۲۱/

آقای س: من در - به اصطلاح - گروه خودمان یک سؤال که تعلق داشت به برادر ما آقای میرباقری خواندم و سؤال خودم را نشد که مطرح بکنم.

آقای ساجدی: بله. مانعی که ندارد الان مطرح کردن آن در که بخوانم؟

آقای ساجدی: مطرح بفرمایید، اشکال ندارد.

آقای س: اگر برادران آن خلاصه بحث را که پنج قسمت شد و در آخرش یک نتیجه گیری ای شد به آن یک عنایتی داشته باشند که من از روی آن، مطلب خودم را می‌گویم این طوری خیلی بهتر هست. ببینید در آن نتیجه گیری دو تا مقدمه آمده و یک نتیجه. مقدمه این بوده است که اولاً ضروری است قوانین حاکم بر جهان را ما به دست بیاوریم؛ و مقدمه دوم این بوده که ما نسبت به بخشی از جهان علم داریم نه نسبت به همه جهان. آن وقت نتیجه گرفته شده که پس قوانین حاکم بر جهان را باید از طریق وحی به دست بیاوریم. خب ببینید من می‌خواهم عرض کنم که این دو تا مقدمه با یکدیگر - به اصطلاح - سازگار نیست، یعنی این دو تا مقدمه آن نتیجه را نمی‌رساند. اگر ما نسبت به بخشی از جهان علم داریم آیا این بخشی از جهان منظور چیست؟ چون جهان را ما وقتی که تعریف کردیم به مجموعه «دنیا، آخرت» پس بخشی از جهان لابد منظور آخرت است دیگر! پس وقتی که ما علم داریم نسبت به بخشی از جهان و علم نداریم نسبت به بخش دیگری یعنی در واقع قوانین حاکم بر آخرت برای ما مجهول است؛ خب نتیجه گرفته نمی‌شود که پس قوانین حاکم بر کل جهان را باید از وحی گرفت، نتیجه می‌شود که قوانین حاکم بر همان بخشی از جهان را باید از وحی گرفت؛ یعنی قوانین حاکم بر آخرت را باید از وحی بگیریم، نه قوانین حاکم بر دنیا را؛ چون در این مقدمه گفته نشده که علم انسان نسبت به همه جهان محدود است که بعد نتیجه بگیریم که پس همه قوانین حاکم بر جهان را باید از وحی بگیریم. گفته شده علم انسان نسبت به بخشی از جهان هست، خب نتیجه‌ای هم که گرفته می‌شود طبیعتاً این است که پس بخشی از جهان را باید ما از راه وحی به دست بیاوریم، خب بخشی از جهان هم چیست؟ آخرت است، پس ما در به دست آوردن قوانین دنیایی هیچ احتیاجی به وحی نباید داشته باشیم اقتصاد هم یک امر دنیوی است نه یک امر اخروی. پس باید اقتصادمان را خودمان بدون اینکه هیچ گونه اصطکاک‌کی به وحی داشته باشد پی ریزی بکنیم.

همه حرف من سر ناسازگار بودن آن دو تا مقدمه است و اگر ما آن مقدمه دوم را تبدیل بکنیم به محدودیت دامنه علم انسان به جهان، نه بخشی از جهان [...] حالا نمی‌دانم تا چه اندازه اشکالم مشخص است.

آقای ساجدی: بله، تشکر می‌کنم. عرض کنم که من به ذهنم در مجموع می‌رسد که ... ؛ به ذهنم می‌رسد که همان طور که برادرمان آقای میرزا باقری هم فرمودند تقریباً سؤالی که واحد ۲ مطرح کرده بود و به دنبالش برادرمان آقای افضلی هم باز در تعقیب آن مسأله‌ای را طرح کردند و یک مقدار از سؤال هم تبیینی است آن را طرح کنیم که عمومی تر هست ظاهراً سؤال، تا برسیم به تکه‌هایی که در این مورد هست. ۲۳.

آقای س: قبل از اینکه بخواهیم وارد بحث بشویم من خواستم پیشنهاد برادرمان آقای حشمتی را صحنه بگذارم و به این ترتیب پیشنهاد کنم که هر دوستان در واحد خودشان هر کسی سؤال خودش را خودش بنویسد و به دست آن نفری که به عنوان سخنگو می‌خواهد باشد بدهد و آن دوست موظف باشد که از روی سؤال خود طرف بخواند سؤال را، و اگر سؤالی هم نبود دوستان نگویند که سؤالی هست و آن سؤال هم مطرح شده و حل شده در واحد را به عنوان یک سؤال مطرح نکنند که وقت دوستان گرفته بشود.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. بله. پس با این حساب من قطعه‌های سؤال را از ابتدا طرح می‌کنم سؤالی که در واحد ۲ طرح شد تا برسیم به ترتیب به سؤالات دیگری که بوده. تکه اول سؤال آنها این بود که؛ منظور از قوانین حاکم بر جهان که گفتید باید از وحی اتخاذ شود چه نوع قوانینی است؟ این قوانین، قوانین فقهی هستند، یعنی فقط حلال و حرام و این‌ها هستند که این اسمش را نمی‌شود گذاشت قوانین حاکم بر جهان، بله؟ و اگر قوانین تکوینی نظرتان هست آیا وحی آمده که، یعنی آیا این در محدود وحی قرار می‌گیرد که بیاید قوانین تکوینی را بیان کند، یک چنین چیزی؛ لذا اگر که اول خود آقای میرباقری یا آقای افضلی که سؤال را فرمودند بیشتر لازم می‌بینند راجع به این مسأله، راجع به این کلیت ابتدایی که این قوانین چه نوع قوانینی هستند توضیح بدهند به صورت کوتاه توضیح بفرمایند تا دوستان به پاسخگویی بنشینند. لازم نیست؟ بله، دوستانی که در این مورد مسأله برایشان روشن هست می‌توانند صحبت بفرمایند. بله، من می‌نویسم به ترتیب. بله، دیگر شخص دیگری داوطلب نیست پاسخ بدهد؛ یعنی دوستان مسئله را چون خیلی روشن است پاسخ ندادند یا چون اصلاً نمی‌دانند چه نوع قوانینی است؟ یعنی می‌خواهم ببینم کم و کیفش چطوری است؟ - عذر می‌خواهم به این ترتیب طرح کردم - از نظر دوستان روشن است مسأله؟

آقای س: یک توضیحی اگر مختصر بدهید بد نیست راجع به مسأله.

آقای ساجدی: بله، سؤال که فکر می‌کنم روشن باشد. سؤال کردند که شما گفتید ما می‌خواهیم قوانین حاکم بر جهان را از وحی بگیریم. آقای حسینی صبح این جا طرح کردند. و برای این کار خب استدلال کردید که ضرورت دارد در نهایت این کار بکنیم، این قوانین چه قوانینی هستند که باید از وحی گرفته شوند؟ غرض شما حلال و حرام است یا نه، قوانین تکوین هست که خارج از این است؟ که اگر قوانین تکوین هست آیا وحی اصلاً

عهده دار قوانین تکوین هست یا نه؟ بله.

آقای س: سؤال داشتم.

آقای ساجدی: بفرماید. ۱۰.

آقای س: می‌خواستم بدانم اصلاً اول وحی منظور چیست؟ آیا قرآن و سنت است؟ یا اینکه مثلاً در دوره ما هم امکان استفاده‌اش هست. این مشخص شود دقیقاً، بعد می‌شود.

آقای ساجدی: بله، من جسارت کنم، این را خودم دیگر عرض کنم که بحث زیاد می‌ترسم زیاد وسیع بشود، نرسیم. غرض ما از وحی به صورت کلی نه مشخصاً یعنی الان نمی‌خواهیم مشخص کنیم که کتاب است یا سنت. آنچه که به وسیله پیامبران فرستاده شده که مدعی سعادت و به هر حال راه گشایی زندگی بشریت است؛ یعنی ما آنچه را که خداوند به وسیله پیامبرانش فرستاده، وحی می‌گوییم، در همین حد. اینکه حالا کتاب، سنت یا چیز دیگری این را بعد - ان شاء الله - می‌پردازیم به آن. در همین حد است. بله، آقای نجابت شما بفرماید.

آقای نجابت: بله. بسم الله الرحمن الرحيم.

بله، بحث در، شاید باز شود از همان بحث صبح استفاده کرد و گفت که تا آنجایی که مسأله شناخت، موضع گیری یا برنامه ریزی مبتنی بر شناخت دینامیکی مطرح شد این مسأله روشن شد ظاهراً که ما علت یابی می‌کنیم و علت چگونگی کیفیت‌ها را پیدا می‌کنیم. این روشن بود ظاهراً. و آن چیزی هم که باز فکر می‌کنم بحث شد اینکه این حد ضروری برنامه ریزی است؛ یعنی اگر قرار شد برنامه ریزی یا موضع گیری آگاهانه‌ای باشد حتماً باید تا علت یابی جلو رفته باشد. اما آنچه که امروز مطرح شد مسأله در سؤال گروه آقای آیت اللهی هم مطرح شده بود و من فکر می‌کنم ایشان ذی حق بودند که جواب بگویند و مقداری از آن را هم جواب گفتند، همین ارتباط وحی با خلق بود یا قوانین تشریعی و تکوینی که آنچه که واقعاً به اسم برنامه ریزی مطرح است باید و نباید را تبیین کند. اگر ما قانونمندی را به عنوان قوانین - به اصطلاح - خلق بپذیریم یعنی قوانینی داشته باشیم که کیفیت رابطه بین اشیاء را به ما بدهد دقیقاً آن چیزی که اصطلاحاً قانونمندی را مثلاً می‌گوییم، کشف قانونمندی کنیم، این به خودی خود هیچ باید یا نبایدی را در ابتدا؛ این باز نمی‌خواهم بگویم که بحث کشیده نشود به اینکه هست، می‌توانیم باید از آن استخراج کنیم یا نه؟ هیچ لزومی ندارد وارد آن بحث بشویم. خود به خود این مسأله هیچ باید یا نبایدی را فعلاً ایجاب نمی‌کند. اما در اینکه تشریع، قوانین تشریع بر تکوین متکی هست این هم شکی نیست فکر می‌کنم اگر لازم باشد بحث کنیم این جا موضع بحث هست که بحث کنیم ببینیم این هست یا نه؟ اما آن چیزی که قبلاً گفته شد، علت یابی یعنی تا موضع گیری مبتنی بر شناخت دینامیکی این لازمه یک برنامه ریزی منسجم هست و آنچه که ما می‌گوییم اگر در همین حد بخواهیم کفایت کنیم و بگوییم این قانونمندی‌ها را که ما کشف کردیم به ما می‌گوید که کجا برویم. این بحث صبح من فکر می‌کنم این بوده، این کفایت نمی‌کند. ما باید قوانینی تشریعی داشته باشیم که از جایی می‌آید که آن ارتباطی را که آقای آیت اللهی می‌فرمودند،

یعنی تلاقی‌ای را که خلق و وحی دارد آن مسلط به آن و ما نیستیم. ما مطمئن هستیم که این قوانین تشریعی که از وحی گرفته می‌شود مبتنی بر خلق است، یعنی در ربط با آن هست و چون این عبارت آخری که آقا استناد می‌فرمودند ما تسلط به آن قسمت نداریم حتماً باید به تشریع تکیه کنیم، و اگر جمله‌ای این جا گفته شده که ما باید قوانین حاکم بر کل روند را پیدا کنیم و چون محدود هستیم نمی‌توانیم توجه به این مسأله است که ما یک قسمت از روند را می‌بینیم و فرضاً که قوانین حاکم بر این قسمت را ببینیم این کافی نیست. این می‌تواند به عنوان ابزار در اختیار هر کسی قرار بگیرد و ما را به جای دیگری ببرد کما اینکه می‌برد. و من فکر می‌کنم که آن بحثی‌هایی که آقای آیت اللهی گفتند اینجا جوابگو باشد به این مسأله که ما مقصود از این بحث همان قوانین باید و نبایدی است که فقه می‌دهد به عنوان جهت. صبح هم در خدمت شما استفاده کردیم خود جناب عالی فرمودید که آن چیزی که ما در تشریع یا از فقه می‌گیریم جهت کارها را مشخص می‌کند. قطعاً اینکه من چگونه از این اتاق خارج بشوم چگونه مسافرت کنم به همین روشنی نمی‌دهد. اما اگر این را به عنوان یک رابطه نگاه کنیم حتماً باید در آن دستگاهی که من به عنوان مبدأ مختصات انتخاب کردم یک ارزشی داشته باشد. یعنی خلاصه اگر برای فعل داعی یا هدف انتخاب کردیم این هدف هست که رابط بین این تشریع و تکوین می‌شود که ما به آن هدف به این شکل مسلط نیستیم و این نحوه ارتباط آن هست. حالا من نمی‌دانم چقدر روشن بود. معذرت می‌خواهم از حضور شما.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم، استدعا می‌کنم. دوستان دیگر که بخواهند تکمیل کنند بحث آقای نجابت را، در جواب سؤال.

آقای س: خود آقای میرباقری.

آقای ساجدی: بله، ایشان چون پاسخ می‌خواهند بفرمایند غرضم این است که ابتدا در پاسخ به خود سؤال داده بشود بعد پاسخ ایشان. پس بفرمایید آقا.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم.

در اینکه فرمایشات جناب آقای نجابت صد در صد درست است حرفی نیست. اما بحث در این سیری است که همین در مباحث مطرح شده در کلاس بوده. در همین مباحثی که طبق ۵ شماره مطرح شد، شماره چهارم این شکلی است که بعد از اینکه ما لازم شده که در برنامه ریزی پویش داشته باشیم در مرحله چهارم، ضرورت شناخت علت مشکلات و دسترسی به امکانات برای یافتن راه حل‌ها و برنامه ریزی، یعنی ما برای برنامه ریزی لازم‌هاش این است که مشکلات را بشناسیم، امکانات را به آن دسترسی پیدا بکنیم و راه حل‌ها را کشف کنیم، که نتیجه گرفته شده که از این مقدمه نتیجه گرفته شده از این عبارات، به دست آوردن قوانین حاکم بر برنامه ریزی؛ یعنی ما برای یک برنامه ریزی باید شناخت کاملی از مشکلات، از امکانات و از راه حل‌ها داشته باشیم. آن سه مسئله‌ای که دقیقاً در تعریف روشن شده بود. بنابراین قوانین حاکم بر برنامه ریزی باید به دست بیاید. این

قوانین حاکم بر برنامه ریزی در شماره ۵ مطرح شده که چون از نظر اسلامی و از دیدگاه اسلامی جهان منحصر به دنیا نیست و دنیا و آخرت هر دو هستند، بنابراین قوانین حاکم بر برنامه ریزی مساوی با قوانین حاکم بر روند دنیا و آخرت است. خب با ارتباطش که شماره ۴ قوانین حاکم بر جهان باید کشف بشود، قوانین حاکم بر جهان در رابطه با برنامه ریزی باید کشف بشود و این قوانین حاکم بر جهان عبارت است از قوانین حاکم بر روند دنیا و آخرت. این عین جمله آنجا، و چون انسان آگاه نیست بر همه جهان، لاقلاً بر بخشی از جهان هیچ آگاهی ندارد که آخرت باشد باید ضرورتاً این قوانین یعنی قوانین حاکم بر جهان از وحی اتخاذ بشود؛ یعنی به طور خلاصه این شکلی می شود که ما برای برنامه ریزی نیازمند به کشف قوانین هستیم، برای دسترسی به امکانات، برای یافتن راه حل ها و برای کشف مشکلات. این قوانین هم ضرورتاً باید از وحی اتخاذ بشود. حالا در این جا سؤال مطرح می شود که آیا این قوانینی که می خواهد مشکلات را حل بکند، امکانات را به ما نشان بدهد، راه حل ها را برای ما بیان بکند این ها فقط حلال و حرام فقهی هست یا قوانین تکوینی است؟ ممکن است چیز دیگری باشد که من فکر می کنم باید چیز دیگری باشد، در هیچ کدام از این دو تا محدود نشود، نه به آن محدود بشود و نه به آن وسعت و تنها اگر این ها باشد با هیچ کدام تطبیق نمی کند چون در صورت اولش دو اشکال پیش می آورد: اولاً گذشته از اینکه این تعبیر تطبیق نمی کند بر مسأله که قوانین حاکم بر جهان را ما اسمش را بگذاریم ... ؛ یعنی اسم گذاری کنیم برای حلال و حرام های فقهی، گذشته از این، حلال و حرام های فقهی به این وسعت مشکلات را برای ما مطرح می کنند یا نمی کنند؟ جای سؤال است. امکانات را به ما نشان می دهند در برنامه ریزی یا نمی دهند؟ راه حل هایی را در برنامه ریزی ارائه می دهند یا نمی دهند، یا فقط جهت به ما می دهند؟ جهت دادن غیر از این چیزهاست. و اگر هم قوانین تکوینی باشد که خب خواه ناخواه در اختیار ما نیست به این وسعت، یعنی وحی در اختیار نمی گذارد، وحی بنای آن بر این است که فقط فرمان صادر بکند، علت این فرامین که خود قوانین حاکم بر طبیعت هست و هزاران دلیل ممکن است پشت یک حکم خوابیده باشد برای ماها روشن نیست، وحی این را روشن نمی کند، وحی فقط دستور صادر می کند، این است که ضمن اینکه دقیقاً فرمایشات آقای نجابت را تأیید می کنم اما در این روند این کار ما، در این سیر کار ما یک مقداری هنوز ابهام وجود دارد که این قوانین چه چیزهایی هستند دقیقاً.

آقای ساجدی: بله. ۲۱. را هم روشن کنید که آقای افضلی مفصل تر کند. جواب می دهید یا ظاهراً اشکال شما هم حول و حوش همین مسئله بود دیگر.

آقای افضلی: نه، اشکال این نبود، اشکال من - به اصطلاح - به آن نتیجه گیری بود، مسأله دیگر بود ...

آقای ساجدی: خیلی خب پس ...

آقای افضلی: ... من فقط بیان کننده اشکال ایشان بودم.

آقای ساجدی: بله، بفرمایید، اشکال ندارد.

آقای افضلی: ببینید اینکه قوانین حاکم بر جهان صرفاً حلال و حرام و بایدها و نبایدها را می گوید یا اینکه تکوینیات را هم بیان می کند، البته من هیچ دلم نمی خواهد الان این جا در این فرصت کم و اینها طرح کننده آن بحث که آیا بایدها از هستها گرفته می شود یا نمی شود، باشم. اما ناگزیر جواب آن مسأله را باید در آنجا جستجو کرد، حداقل یک اشاره مختصری باید به آن شود. آنچه که به ذهن من می رسد در پاسخ سؤال آقای میرباقری این است که نه، منظور از قوانین حاکم بر جهان صرفاً و صرفاً بایدها و نبایدها نیست. اما از آن طرف تمام قوانین تکوینی هم نیست؛ چطور؟ ما آن نتیجه ای که در آخر مطلب از بحث رابطه بین بایدها و هستها می گیریم این هست که هستها شرط لازم هستند برای به دست آوردن بایدها، شرط کافی نیستند؛ پس اگر ما بخواهیم به یک بایدی برسیم لازم است که اول هست آن را پیدا بکنیم، بعد به ضمیمه کردن یک باید دیگری آن باید نهایی را نتیجه بگیریم. حالا، مطلب ایشان بر می گردد به این جا که وحی علاوه بر اینکه باید و نبایدها را به ما می دهد یک سری از آن هستهایی را هم که شرط لازم آن بایدها هست، آنها را هم به ما می دهد، نه کلیه قوانینی هستی را بدون استثنا، نه اینکه اگر ما اسید را ریختیم روی باز، آیا وحی به ما بگوید این جا نمک می دهد یا نمک نمی دهد؟ نه به این وسعت. آن هستهایی، آن تکوینیاتی که به عنوان شرط لازم هستند برای آن بایدها، شرع چون ناگزیر است که بایدها و نبایدها را بگوید، در بسیاری از موارد ناگزیر هست که آن هستهایی هم که لازمه این بایدها و نبایدها هم هست بگوید. قوانین حاکمی که وحی بیان می کند مجموعه بایدها و نبایدهاست و مجموعه آن هستهایی که این باید و نبایدها بر آن مبتنی است، پس نه تمام هستها و تکوینیات را بیان می کند نه صرفاً منحصر است به باید و نبایدهاست. یک بخشی از تکوینیات مطرح می کند اما آن بخشی که زیربنای آن بایدهاست مجموعه این دو تا را وحی به ما نشان می دهد.

آقای ساجدی: بله، تشکر می کنم.

آقای میرباقری: من قانع نشدم اگر،

آقای ساجدی: بله، دوستان دیگری که می خواهند در تأیید صحبت آقای افضلی [...] ۱۳ و بعد هم شما.

آقای س: یک مثال برای ما بزنند.

آقای ساجدی: مثال بزنند؟ آقای افضلی یک مثال بزنید که مبهم صحبت فرمودید.

آقای افضلی: بله، ببینید عرض می کنم این بحث بر می گردد واقعاً به آن که خود آن اصلاً زمینه بایدها و هستها را طرح بکنیم ...

آقای ساجدی: بله، من استدعایم این است که خیلی بحث به آنجا کشیده نشود، بله ...

آقای افضلی: من هم میل ندارم که کشیده شود.

آقای ساجدی: ... یعنی نیست بحث تقریباً در آن قسمتها به خصوص هم که یک مقدار .. ؛ یعنی بحث در کلی قضیه هست که می خواهیم از یک کلیاتی در حد - عرض می کنم - کلیت آن را واقعاً استفاده کنیم و بعد

هم ضرورت تعبد به وحی را مطرح کنیم؛ لذا بحث در اینکه به هر حال همان دنباله بحث‌های ارزشی، این خود اینکه هم تکرار بفرمایید من می‌ترسم سرایت کند بعد یک بارگی دچار مسأله بشویم و به سادگی نشود جلوی آن را بگیریم. البته نه اینکه ما به این بحث نمی‌پردازیم، من به دوستان هم گفتم ما در بحث موضوع شناسی که برسیم به این بحث خواهیم پرداخت اما الان به هر حال محل آن بحث نیست. در خدمت شما هستیم. بله، چشم.

آقای افصلی: الان مثالی که به ذهن من می‌رسد ...؛ البته اگر من می‌دانستم قبلاً باید من مثالی بزنم خب بیشتر فکر می‌کردم مثال مناسب تری بزنم، اما حالا - فرض کنید اجمالاً - ما در مسئله روزه، غیر از اینکه خداوند به ما گفته است که روزه خوب است و باید بگیرید یا در فلان حالت نباید بگیرید اصلاً خود اینکه روزه چیست؟ خود معرفی روزه، خود آن قوانینی که برای - به اصطلاح - بر روزه گرفتن حاکم هست خود آنها را گفته، یعنی اولاً خود روزه را به ما معرفی کرده، یک سری تأثیراتی که حالا فعلاً کار نداریم به اینکه این تأثیرات خوب است یا بد است، خود تأثیرات را هم بر ما گفته حالا یک سری تأثیرات مادی است یک سری تأثیرات معنوی است ها! اینکه روزه بگیرید «لعلکم تتقون»، اثر قانونمندی روزه این است که تقوا ایجاد می‌کند. - درست است؟ - تا اینجا بحث درباره این نیست که آیا روزه را باید بگیریم، یا نباید بگیریم، صرفاً درباره یک قانون تکوینی است منتها اینجا قانون تکوینی برگشته به خود انسان و اثری که یک فعل خارجی دارد در روان انسان. همین طور از آن جنبه‌های مادی آن - خب؟ - و بعد هم به این ضمیمه شده که چون دارای این خواص و این هست‌ها و این قانونمندی‌ها هست پس باید روزه بگیرید؛ پس علاوه بر اینکه خود اینکه روزه را بگیرید باید بگیرید گفته، به علاوه خود روزه را هم معرفی کرده، خود نقطه اثرهای روزه را هم گفته و با عنایت به آن نقطه اثرها باید یا نباید آن را هم گفته.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. بله، ۱۳ را روشن بفرمایید.

آقای س: می‌بخشید، من در جواب سؤالی بود که آقای برادر ما طرح کردند که کلاً این قوانین، قوانین همین قوانین فقهی و باید و نبایدها هست یا قوانین تکوین هست، من در جواب این صحبتی دارم، اگر اجازه می‌فرمایید در این رابطه صحبت کنیم.

آقای ساجدی: بله، بحث در همان هست اما قبل از اینکه بپردازیم به اینکه وحی متضمن چیست بحث سعی شود بر گردد روی خود ضرورت تعبد به وحی که مطرح بود، یعنی در همین حد، ما استدلالی کردیم که قوانین حاکم و بعد گفتیم که به این‌ها دست انسان نمی‌تواند پیدا کند و همان طور که چند بار استدلال کردیم، توضیح داده شد. در حول و حوش آن مطلب نظرم این است که صحبت شود.

آقای س: بله، حالا به هر حال به نظر می‌آید که باز در جهت صحبت‌های آقای نجابت به این صورت می‌شود مسأله را طرح کرد که به هر حال انسان در واقعیت خارجی، نیاز برخورد هست با انسان‌ها و طبیعت. بیان رابطه انسان با انسان‌های دیگر و با طبیعت، این را ما به آن تشریع می‌گوییم و قوانین تشریع هست که بیان می‌کند رابطه

انسان را با انسان‌های دیگر و طبیعت، صحبت شد که ما در رابطه با برنامه ریزی ما برای اینکه این بیان را، بیان این رابطه را ما بتوانیم کشف بکنیم در واقعیت خارجی روش‌های استاتیک، سینماتیک و دینامیک را به کار می‌بریم که در نهایت در روش دینامیک از طریق علت یابی می‌توانیم به آینده نگری و پیش بینی برسیم و این صحبت طرح هست که اگر ما می‌توانستیم خود ما از طریق علت یابی، بیان رابطه خودمان را با انسان‌های دیگر و یا با طبیعت مشخص بکنیم ما نیاز به وحی نداشتیم. همه صحبت سر همین مسأله هست که حتی در رابطه با آن جزء، تا آنجا که ما برسیم به اینکه علت خیلی از مسائل تغییرات مولکولی هست یا پایین تر برویم، اتم را، به شناخت اتم برسیم یا پایین تر به ذرات بنیادی بخواهیم به شناخت کیفیتی از این‌ها برسیم و علت‌ها را در رابطه با آنها جستجو بکنیم باز این شناخت ما محدود به جهان مادی خود ما هست و ما که معتقدیم که غیر از جهان مادی، جهان آخرتی هم وجود دارد، ما قوانین خود ما را، یعنی بیان رابطه ...، قوانین تشریع را یعنی بیان رابطه انسان‌ها با انسان‌های دیگر را، بیان رابطه انسان با طبیعت را در کل روند خلقت بایست در نظر بگیریم و جستجو بکنیم؛ یعنی هدفی که ما در نهایت در آخرت قائل هستیم هر کاری که انجام می‌دهیم در رابطه با آن هدف بایستی در نظر گرفته شود و این جاست که ضرورت تعبد به وحی را ما نیاز آن را احساس می‌کنیم و آن شناخت را و آن علت یابی را در جهان خودمان، یعنی بیان رابطه خود ما ...؛ یعنی بیان قوانین تشریع را در رابطه با جهان مادی با ابزارهای شناختی که داریم کافی نمی‌بینیم و نیاز به وحی را احساس می‌کنیم.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنیم. بله، ۱۴، آقای زاهد.

آقای زاهد: بسم الله الرحمن الرحيم.

همان طوری که جناب آقای میرباقری فرمودند رابطه بین قسمت ۴ و ۵ این طور به نظر من نمی‌آید؛ یعنی اگر که داریم برنامه ریزی مادی می‌کنیم به قسمت ۴ می‌رسیم. چون به قسمت ۴ رسیدیم و در حقیقت می‌شود گفت به بن بست می‌رسیم تمام آن مراحل را رها می‌کنیم قسمت ۵ را شروع می‌کنیم؛ یعنی ۴ و ۵ به نظر من دنباله هم نیست از لحاظ اجرایی؛ یعنی ما چون نمی‌توانیم به طور کامل تمام مسائل را مشاهده کنیم تمام امکانات به خصوص با - به اصطلاح - از طریق علم محدود ما قابل مشاهده نیست ما هم می‌آییم متوسل به وحی می‌شویم چون که می‌دانیم که علم خدا کامل است. و بعد شیوه‌ای هم که انتخاب می‌شود شاید به این صورت باشد که ما بیاییم تمام مثلاً در قسمت اقتصاد یعنی در برنامه ریزی‌های اقتصادی بیاییم تمام قوانین اقتصادی‌ای که از وحی حاصل می‌شود این‌ها را استخراج کنیم و بعد روح حاکم بر این قوانین را به دست بیاوریم - به اصطلاح - قانونمندی کلی حاکم بر قوانینی که استخراج می‌کنیم از وحی به طور مطمئن به دست بیاوریم. این روح حاکم و این قانونمندی کلی را که به دست می‌آوریم در حقیقت قانونمندی کلی حاکم بر سیستم اقتصاد اسلامی می‌شود. آن وقت با استفاده از این روح حاکم هست که شروع می‌کند به برنامه ریزی. دو مرحله پس ما داریم کار علمی می‌کنیم: یکی استخراج این - به اصطلاح - روح حاکم بر قوانین استخراج شده از وحی است، یا شاید سه قسمت؛

یکی استخراج قوانین اقتصاد از - به اصطلاح - منابع وحی. این خودش یک کار علمی است که باید با دقت انجام بگیرد بعد از آن که قوانین استخراج شد ما می‌باید روح حاکم بر این، قانونمندی حاکم بر این قواعد و قوانین را به دست بیاوریم. این هم خودش یک کار علمی است که می‌توانیم بگوییم که علم از - به اصطلاح - ناقص به کامل می‌رسد، از اجمال به تفصیل می‌رسد؛ یعنی به تدریج می‌توانیم خود مان را کامل کنیم یا علم مان را کامل کنیم. و یک مرحله هم تطبیق آن هست با شرایط موجود؛ یعنی شناختن وضعیت اقتصادی موجود و بعد استفاده از این قانونمندی و حل مسأله؛ یعنی در حقیقت همان مقطع برنامه ریزی که اینجا هم باز یک کار علمی ما داریم می‌کنیم. در حقیقت ما در همین کاری هم که داریم انجام می‌دهیم در سه مرحله سه نوع کار علمی انجام می‌- دهیم که باید به تدریج کامل شود. ولی اصل و اساس کار را گذاشتیم بر منبع وحی برای به دست آوردن اصول موضوعه و قانونمندی کلی حاکم بر سیستم خود مان که خود ما نمی‌توانستیم به علت دانش کم مان از طبیعت به وسیله علم استخراج بکنیم.

آقای ساجدی: بله، تشکر می‌کنم. آقای میرزاقری، ۲۰.

آقای میرزاقری: عرض کنم که من در پاسخ برادر آقای میرزاقری که گفتند آیا دستورات فقهی، یعنی حلال‌ها و حرام‌ها راه حل برنامه ریزی را به ما نشان می‌دهند و یا جهت برنامه ریزی را، می‌خواستم چند نکته را به عرض برسانم. به نظر من این بایدها و نبایدها و آنچه که شرع مقدس از طریق وحی، از طریق کتاب، از طریق سیره پیغمبر و ائمه اطهار برای ما فرستاده، جهت برنامه ریزی را بیشتر مشخص می‌کنند؛ چرا؟ برای اینکه راه حل برنامه ریزی را تکنیک‌های علمی به ما می‌دهند؛ یعنی تکنیک‌های پیشرفت علمی می‌توانند راه حل را به ما بدهند، برای اینکه امروزه تکنیک‌های مختلفی وجود دارد برای برنامه ریزی و از جمله ساده ترین تکنیکش، تکنیک برنامه ریزی خطی است. در این نوع برنامه ریزی‌ها یک هدفی وجود دارد، یک سری منابع و امکانات در اختیار جامعه هست، یک سری هم محدودیت‌های مادی وجودی دارد و یک سری محدودیت‌های معنوی. این محدودیت‌های معنوی را از طریق وحی و شرع مشخص می‌شود. محدودیت‌های مادی با شناخت دینامیکی که ما از اشیاء و از پدیده‌ها داریم مشخص می‌کنیم. هدف هم با الهام از مکتب مشخص می‌کنیم. این محدودیت‌ها این امکانات و این منابع و این هدف را به صورت فرمول‌های عینی در الگوهایی که متناسب جامعه اسلامی ساخته می‌شود می‌گذاریم و آن را حلش می‌کنیم؛ [...] بنابراین چارچوب - به اصطلاح - برنامه ریزی و جهت برنامه ریزی به وسیله همان بایدها و نبایدها مشخص شده و طریقه حلش، راه رسیدنش هم با استفاده از تکنیک‌های موجود می‌شود به دست آورد.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. آقای میرزاقری خودتان صحبت کنید. ۵، بله، استدعا می‌کنم که یک جمع‌بندی بفرمایید چون یک یادداشت آمد که بعضی از دوستان، مطلب از دستشان بیرون رفته. برای اینکه همه دوستان در جلسه توجه داشته باشند و همه با هم جلو برویم. سوای اینکه شما حالا که من این را گفتم بین صحبت هم

هست، یک عرض داشته باشم که احتمال دارد بعضی از دوستان مثلاً یکی این مشکل را نداشته باشند یا این مشکل آنها حل شده باشد یا اصلاً مورد توجه نخواهند قرار بدهند و لذا خب از ادامه بحث به وسیله سایر دوستان احياناً ناراحت بشوند. این نکته را به هر حال باید توجه داشته باشیم که یک کار جمعی همیشه یک سری این مسائل را خواهد داشت؛ یعنی به هر حال یکی دیرتر مسئله‌ای را می‌فهمد، یکی زودتر می‌فهمد، یکی نمی‌خواهد اصلاً بحث کند. اما حقیقت این است که ما بر یک اصل کلی توافق کردیم و آن ضرورت کارمان است و تحقیقی که داریم می‌کنیم. همه دوستان سعی کنند که همراه بحث خودشان را بکشند. اگر مطلب را من یا دیگری که می‌گوییم خوب بیان نمی‌کنیم، متوجه نشدند، حقیقت این است که صریحاً و صراحتاً مطرح بفرمایند که مطلب روشن نبود، اول اشکال را روشن کنید. همه دوستان که اشکال را متوجه شدند بعد وارد حل آن شویم هر جا که احساس کردید که فرضاً این جوابی که دارند می‌گویند مربوط نیست و ساجدی هم مثلاً حواسش نیست، به ساجدی تذکر بدهید. غرضم این است که این طور نباشد که بعضی دوستان احياناً بگویند که خب حالا چند دقیقه دیگر هم صبر می‌کنیم می‌شود ۴ و ربع و می‌رویم چایی می‌خوریم؛ یعنی دچار این حالت - خدای ناکرده - دوستان نشوند و همه با هم بحث را جلو ببریم که تا زودتر به نتیجه برسد کار. ۵ ...

آقای میرباقری: خواهش می‌کنم،

آقای ساجدی: ... تشکر می‌کنم.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم.

من منظور شما را از جمع بندی یعنی اینکه اشکالات را همه را جواب بدهم ...

آقای ساجدی: یعنی اشکال را حضرت عالی را طرح فرمودید، یعنی طرح فرمودید دوستان جواب‌هایی دادند، بفرمایید که چقدر جواب گرفتید؟ و چه قدر جواب نگرفتید؟ هنوز تا چه قدر اشکال از نظر شما باقی است؟

آقای میرباقری: به نظر من جواب‌هایی را که برادران فرمودند همه آن مطالبی هست که بعضی هایش صد در صد درست است، بعضی هایش هم تا حدودی، باید رویش بحث شود. اما من فکر می‌کنم که باز شاید خیلی مربوط به موضوع نبود غیر از یکی از برادران ما که اصولاً ارتباط قسمت ۴ و ۵ را انکار کردند که اگر آن ارتباط قطع بشود، خواه ناخواه اشکال من بی مورد خواهد بود، ولی من فکر می‌کنم آن ارتباط به طور قاطع وجود دارد. اما در مجموع جواب‌هایی که داده شد: آقای افضلی فرمودند که قوانین تشریعی توسط وحی بیان شده و در بعضی از موارد قوانین تکوینی هم تبیین شده یا در کنار قوانین تشریعی برای تبیین قوانین تشریعی به کار گرفته شده. این ... ؛ چون قرار است خیلی به اجمال بگذریم اشکالی که بر این جواب به نظرم می‌رسد به طور خلاصه عرض می‌کنم و رد می‌شوم. دو اشکال پیش می‌آید یکی اینکه اولاً در همه قوانین تشریعی علت بیان نشده، یعنی دلیل تکوینی در کنارش نخواهد بود. در همه جا این طور نیست. ممکن است ما نمونه‌هایی را بتوانیم ارائه بدهیم مثل روزه که ایشان فرمودند مثل قانون ... ؛ یا حکم طهارت و نجاست که به دلیل پلیدی، قرآن می‌گوید از آن

اجتناب بکنید «آنه رجس»، اما در بعضی از احکام تشریع مطلقاً شاید علت بیان نشده باشد. من فکر می‌کردم نمونه‌هایی حالا در ذهنم می‌آمد که اگر لازم بود بعداً بفرمایند من ارائه بدهم. و گذشته از این آنجایی که علت بیان شده، آیا ما یقین داریم که این علت، تنها علت است و یا علت عمده است؟ شاید به مناسبتی بر اساس حساسیت مردم یا به هر دلیل دیگر، قرآن عللی، علتی از علت‌ها را ذکر کرده باشد، قانونی از قوانین را که بر اساس آن قوانین حاکم بر طبیعت یک قانون تشریعی صادر شده، یک حکم باید صادر شده یا نباید، ممکن است یک علت بیان شده باشد اما دهها علت نگفته باقی مانده باشد. ما وقتی مجهول هست برای ما علل بیان حکم یا علل صدور فرمان، ما نمی‌توانیم آن یک علتی که بیان شده به طور قطع بگوییم همین هست و چیز دیگری نیست، و از این نتیجه‌ای گرفته نمی‌شود در هر صورت.

اما در مورد آقای آیت‌اللهی گویا فرمودند که بحث را از این جا برگردانند که ما بالاخره نتیجه می‌گیریم ضرورت وحی و تعبد در برابر وحی لازم است. حرف بسیار به جایی است اما مربوط به این اشکال نبود. اشکال با توجه به ضرورت تعبد در برابر وحی مطرح می‌شود. اشکال این است که ما چه چیزی را می‌خواهیم از وحی بگیریم؟ اما قسمت عمده‌ای که فکر می‌کنم باید توضیح داده بشود ارتباط قسمت چهارم و پنجم هست. اگر مجدداً برادران توجهی بفرمایند به نظر من می‌آید که یک ارتباط بسیار کاملی بین این قسمت‌ها هست؛ چون اصلاً این بحث برای آن مقدمات چیده شده که ما باید قوانین حاکم بر جهان را از وحی بگیریم. در قسمت چهارم نتیجه‌ای که در آخرین قسمت گرفته شده این است که ما برای برنامه ریزی باید فلش نتیجه مشخص شده که باید قوانین حاکم بر برنامه ریزی را به دست بیاوریم، که این قوانین حاکم بر برنامه ریزی همان مسائل تعیین شده در ابتدای قسمت چهارم هست. و بعد این قوانین حاکم بر برنامه ریزی شامل قوانین دنیایی و آخرتی و مجموعه عالم خلقت می‌شود، یعنی سیر کلی انسان در عالم وجود که دنیا و آخرت است و اگر قرار شد که ما این ارتباط را در نظر بگیریم، خواه ناخواه آن اشکال به جای خودش باقی می‌ماند. اما راه حلی را که فرمودند که ما روح حاکم بر قوانین را به دست می‌آوریم. بسیار خب این خب یک مقداری به نظر می‌آید که جواب کامل باشد اما من فکر می‌کنم که اگر یک مقدار دقت بشود جواب شاید هنوز جای بحث داشته باشد؛ به خاطر اینکه قوانین شرع به صورت امر و نهی صادر شده. ما اگر بخواهیم از این امر و نهی‌ها روح حاکم بر قوانین را به دست بیاوریم آیا این روح حاکم بر قوانین خودش به صورت قانون است که ما باز آن را اسم آن را قانون شرع بگذاریم یا چیز دیگری است؟ ما از این ... ؛ ما هستیم و یک سری قوانین، یک سری امر و نهی‌ها، امر و نهی-های فقهی، آنچه را که ما به عنوان روح قانون از این‌ها استنباط می‌کنیم خود آن هم قانون است؟ و اگر قانون است، خودش قانون وحی است یا چیزی است که ما به دست آوردیم؟ و همین طور تطبیقش با شرایط موجود، این کارها باید بشود، ما حرفی در اینها نداریم. اما در هر صورت آن جواب به نظر من به دست نیامد که ما به چه ترتیب ... ؛ یعنی قوانین را که می‌خواهیم از وحی بگیریم که اسم آن گذاشته قوانین حاکم بر جهان، آن چیست؟

آیا آن روح حاکم بر قوانین باز می‌شود قوانین حاکم بر جهان یا قانون حاکم بر جهان؟ سؤال من در این جاست که اگر عنایت بفرمایید،

آقای ساجدی: بله، تشکر می‌کنم.

آقای میرباقری: خواهش می‌کنم.

آقای ساجدی: ساعت ۴ و ربع هست و وقت جلسه مان الان تمام است. دوستان یعنی با این صحبتی که فرمودند، هنوز اشکال آقای میرباقری بجاست و مطابق با آنچه که حداقل خودشان ادعا می‌فرمایند. در برگشت بعد از ربع ساعتی که استراحت هست، استدعا می‌کنم رأس ساعت ۴ و نیم خدمت شما باشیم، برادرمان مجدداً اشکال را طرح می‌فرمایند، آقای حسینی هم هستند و احیاناً اگر جرح و تعدیلی لازم باشد در نوشته یا در متن‌ها یا کل صحبت به هر حال در خدمتتان هستیم.

«و السلام علیکم و رحمة الله» - اللهم صل علی محمد و آل محمد - .

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته چهارم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۹
کد جلسه: ۰۴۰۲	تاریخ جلسه: ۱۳۶۰/۱۲/۱۷
کد صوت: ۵۳۹ و ۵۴۰	مدت جلسه: ۶۲ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۸۱۹۸

جلسه نهم

آقای ساجدی: بسم الله الرحمن الرحيم، بله من تا، چون برادر ما آقای میرباقری نیستند، استاد حسینی: مثل اینکه تشریف آوردند؟

آقای ساجدی: بله، نه خیر، تا تشریف بیاورند، به هر حال اشکال ایشان را یک مقدار تبیین می‌کنم، استدعای من این است که همه دوستان عنایت کنند تا جلسه هماهنگ باشد با مسأله. این نوشته‌ای که بود که خدمت همه دوستان است؛ یعنی لازم هست آورهد را باز روشن کنیم یا نه؟ اگر کسی ندارد تا من آورهد را روشن کنم. بله، بله، ببینید ایشان می‌فرمایند که آقای میرباقری استدلالشان این است، می‌گویند شما آمدید از یک طرف گفتید که ما برای اینکه برنامه ریزی بتوانیم بکنیم و دچار انفعال در برنامه ریزی نشویم، برای رشد انسان، لازم است که در نهایت قوانین حاکم روند جهانی را که شامل دنیا و آخرت هست به دست بیاوریم. و بعد از یک طرف دیگر گفتید ما نمی‌توانیم این کار را کنیم، چون علم ما محدود است؛ از مجموع این دو تا نتیجه گرفتید، یک فلش زدید، نتیجه گرفتید که باید قوانین حاکم بر دنیا و آخرت را از وحی گرفت بعد ایشان سؤال می‌کنند که مگر وحی می‌آید قوانین حاکم بر دنیا و آخرت را به ما می‌دهد که شما می‌گویید این را باید گرفت چون نمی‌توانیم. اگر که وحی نمی‌آید قوانین حاکم بر دنیا و آخرت را به ما بدهد، این به این معنا است که استدلالی که می‌کنید

و نتیجه‌ای که می‌گیرید باطل است این کلیت سؤال ایشان است. اگر دوستانی هستند که چون الان دیگر بحث یک مقدار مشخصاً روی این سؤال است، اگر دوستانی هستند که سؤال ایشان را متوجه هنوز نشدند، روشن نیست، باز بفرمایند که خودشان توضیح بیشتری بدهند.

س: [۹]

آقای ساجدی: بله، پنج را روشن بفرمایید.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم، عرض شد که با مقدماتی این نتیجه گرفته شده که قوانین حاکم بر جهان، که جهان هم عبارت است از دنیا، یعنی روند دنیا و آخرت، اینها مجموعاً باید از وحی اتخاذ شود، و این قوانین در قسمت چهارم مطرح شده که برای به دست، قوانینی که در مجموع شامل علت مشکلات، دسترسی به امکانات، یافتن راه حل‌ها هست برای برنامه ریزی، که این‌ها با یک فلش نتیجه‌گیری شده که به دست آوردن قوانین حاکم بر برنامه ریزی و در قسمت پنجم مطرح شده که چون قوانین در جهان شامل جهان دنیا و جهان آخرت است، پس قوانین عبارت است از قوانین حاکم بر روند دنیا و آخرت، که چون ضروری است به دست بیاید با یک مقدمه و از طرفی دیگر علم انسان محدود است، این قوانین حاکم بر دنیا و آخرت باید از طریق وحی به دست بیاید، و از آن جا فقط اتخاذ شود. سؤال این بود که این قوانینی که حاکم بر جهان است، بر روند دنیا و آخرت که لازمه کار برنامه ریزی ما است، آیا تنها حلال و حرام‌های فقهی است و یا مجموعه قوانین تکوینی را هم در برمی‌گیرد؟ یا چیز دیگری است اگر این دو باشد؛ یعنی حلال و حرام فقهی باشد و یا قوانین تکوینی، در هر صورت اشکالی ایجاد می‌شود. اگر ما بگوییم منظور از قوانین حاکم بر جهان فقط حلال و حرام‌های فقهی و دستورات فقه اسلام است، که در این صورت اولاً چنین تعبیری از فقه به نظر می‌آید که تطبیق نمی‌کند که ما اسم باید‌ها و نباید‌های فقهی را بگذاریم قوانین حاکم بر جهان، آن هم جهان دنیا و آخرت در مجموع. و اگر، و این یک اشکال و اشکال دوم آن این است که قوانین فقهی، این‌ها آن مسائلی را که در قسمت چهارم مطرح شده ضرورتاً به ما نمی‌دهند؛ یعنی علت مشکلات را در همه جا برای ما بیان نمی‌کنند، دسترسی به امکانات را برای ما روشن نمی‌کنند، یافتن راه حل‌ها را در همه زمینه‌ها آیا در اختیار ما می‌گذارند یا نمی‌گذارند؟ جای سؤال است اگر قوانین فقهی باشد این دو اشکال به نظر می‌رسد؛ یکی این تطبیق که تطبیق نمی‌کند قوانین حاکم بر جهان بر این تعبیر، تعبیر - به اصطلاح - غیر منطقی است. و اما اگر بخواهیم بگوییم که منظور از قوانین حاکم بر جهان که باید ضرورتاً از وحی اتخاذ شود، عبارت است از همه قوانین و همه علت‌ها و همه راه حل‌ها که می‌دانید که وحی این را در اختیار ما نگذاشته و خود قرآن هم در مسئله‌ای مطرح می‌کند که «و ما اوتینم من العلم الا قليلا» که گرچه در مورد مسأله روح این مطرح می‌شود، اما از سیاق آیه برمی‌آید که عمومیت دارد، نه منحصر به مسأله روح باشد، در هر چیزی به ما علم اندکی داده شده است. و بنابراین اگر ما بخواهیم بگوییم مجموعه قوانین و مجموعه علت‌ها و مجموعه راه حل‌ها مورد نظر است، که در

قوانین حاکم بر جهان برای برنامه ریزی، این را وحی در اختیار نمی گذارد. با عرض معذرت.

آقای ساجدی: بله دوستانی که صحبت داشته باشند. بله، آقای آیت الهی شما پاسخ خود را لازم می دانید تکرار بفرمایید در آن مباحثی که گفتید یا نه؟ بله.

آقای حسینی: [۶:۴۵]

آقای ساجدی: چون دوستان قبلاً صحبت کردند، از این نظر که حضرت تعالی بفرماید.

استاد حسینی: من یکی، دو سؤال می کنم از حضور مبارک شما و سؤال را هم می شکافم، باز کنم، که سؤال از جلسه هم باشد در عین حال. آیا حلال و حرام را خدا برای چه چیزی قرار داده؟ و بر چه اساسی قرار داده؟ بر اساس همین طوری دلش خواسته؟ مشیت او قرار گرفته که یک چیزی را حلال کند یک چیزی را هم حرام بکند، این گونه است؟ یا این گونه نیست و حلال و حرام را بر یک اساسی قرار داده، این سؤال اولم من است از جلسه و از شخص جنابعالی خاص.

آقای میرباقری: خواهش می کنم.

استاد حسینی: بله.

آقای میرباقری: بله، در اینکه، آن که به نظر من می آید، مسلماً حلال و حرام های اسلام و خدای تعالی بر مبنای قوانین حاکم بر جهان هست، آن مسلم است و بر آن اساس ها تنظیم شده، اما آن علت ها را به ما نگفتند و آن قوانین را در اختیار ما نگذاشتند، فقط نتیجه کار را که به صورت حکم صادر می شود به ما می دهند.

استاد حسینی: یعنی به صورت یک چارت کلی در اختیار قرار دادند که می شود بر مبنای آن یافت؟

آقای میرباقری: بر مبنای آن، من فکر می کنم قوانین را نمی توانیم بشناسیم؛ یعنی قوانین طبیعی و تکوینی را، فقط می توانیم ...

استاد حسینی: قوانین رشد را و عدل را می توانیم بر مبنای آن ها بیابیم یا نه؟

آقای میرباقری: به صورت علم اجمالی بله.

استاد حسینی: بسیار خوب، منهای این قوانین، ما سعی می کنیم در، تا مرحله دینامیک، علت یابی که می کنیم تا می رسیم به قوانین حاکم بر تاریخ نه فلسفه تاریخ! قوانین حاکم بر تاریخ، آیا این قوانین منهای فلسفه حاکم بر تاریخ؛ یعنی فلسفه ای که حاکم بر آن قوانین است، این قوانین منهای فلسفه ای که آنها را به وجود می آورد، می تواند کار را تمام بکند یا نه؟ یعنی برای یک مادی منهای الهی، یک مادی توانست چیزی را به دست بیاورد که اگر این روش را به کار ببندد، اینجا موضع می گیرد، می گوید یک کار من اینجا می شود؛ این جا موضع می گیرد، می گوید منحنی این گونه می شود. پشت سر هم دیگر معین می کند که کجاها باید موضع را گرفت، تا این روند این گونه شود. البته این را من خدمت شما عرض کنم که گفتیم که نه اینکه فیکس هست، که عیناً عین همان می شود، میل می کند به آن طرف. در برنامه ریزی اساساً این گونه است دیگر! شما جهت می دهید

به آن طرف. خب، یک نفر می گوید که اصل در دنیا خوشی هست، من این قوانین را، قوانین حاکم بر چه؟ بر تاریخ را، از آن استفاده می کنم برای اینکه مرتباً جهت ها را میل بدهم به چه چیز؟ به خوشی، من بلافاصله می گویم خوشی چرا؟ می گوید خب، دلم می خواهد. می گویم نه، شما یک فرد هستید، اگر مبنای خود را به جمع بگویید، جامعه با شما چگونه می شود؟ هم سلیقه می شود، اگر دید مبنای صحیحی است. ولی اگر هر کسی گفت که من مبنایم را قرار می دهم، فرضاً این قرارداد خوشی آن یکی دیگر قرار داد یک چیز دیگر، فرضاً خوشی را هر کسی یک گونه برای آن معنا درست کرد؛ می گفت خوشی در این است که آدم عشرت طلب باشد، او گفت خوشی در این است که آدم علم داشته باشد او گفت خوشی در این است که آدم قدرت داشته باشد، او گفت خوشی، تفسیرهای مختلفی کرد، این جا سراغ چه چیزی می آییم؟ فلسفه. شما آن اهرمی که از دینامیک به دست آوردید بدون این که سراغ فلسفه بروید، می توانید کار به آن بکنید یا نه؟ کسی که می گوید من فلسفه عینی را می خواهم، مثلاً عرض کنم، می آید می گوید که ماده همیشگی است. می گویم خب، باید دلیلت بگویی تا من یا جامعه هم بپذیرد، آن وقت بگوییم که مثلاً بیاید برنامه ریزی خود را بر اساس این که ماده همیشگی است، قرار بدهید. یعنی اینجا اهرمی که در اختیار دارید، منهای فلسفه ببینیم می توانیم به کار ببریم برای تعیین موضع یا نه؟ می توانیم به کار ببریم؟

آقای میرباقری: منظور از فلسفه همان جهت فکری و آن ...

استاد حسینی: یک کیفیتی داریم از ماده، قوانینی که این کیفیت را تحویل می دهد، این را پیدا کردیم ولی چه کیفیتی درست کنیم؟ آن چه؟

آقای میرباقری: بله، یعنی باید یک معیار ارزش ها لافل [۴:۲۶:۱۲]

استاد حسینی: آن از کجا می گیریم؟

آقای میرباقری: از فلسفه می گیریم.

استاد حسینی: خب، پس ضرورتاً می گوید باید علت پیدایش حرکت را پیدا کنیم، فلسفه متکفل این است که علت هستی را تحویل بدهد قوانین دینامیک می گوید که کیفیت های حرکت را، کیفیت اصطکاک و کیفیت برخورد، نحوه برخورد را که این چنین کنید، این چنین می شود. در فلسفه می گوید شما، من محاسبه کردم شناختی را که از ماده به دست آوردم یا قدیم است یا حادث است مثلاً، یا مخلوق است یا مخلوق نیست. اگر مخلوق باشد، یک نتیجه دارد؛ اگر مخلوق نباشد، یک نتیجه دیگر دارد. او در کیفیتش صحبت نمی کند، در منشأ آن صحبت می کند. چرایی نهایی را تحویل می دهد، آنجا را من از شما سؤال می کنم، می گویم آن چرایی نهایی را شما مجبور هستید دنبال آن باشید یا نه؟

آقای میرباقری: بله.

استاد حسینی: برای به کار گرفتن دینامیک خود، مجبورید چرایی نهایی را [۴] چرایی نهایی شما اگر گفت

که عالم این ماده مخلوق هست و مسیر آن هم دو قسمت دارد، ریاضیات که این طرف کار می‌کند به درد آن طرف هم نمی‌خورد؛ یعنی اگر ما یک چیزی را اینجا ملاحظه کردیم، نمی‌توانیم آن را محاسبه کنیم، بگوییم در برزخ نتیجه آن چیست؛ نمی‌توانیم بگوییم در قیامت نتیجه آن چیست، چرا؟ چون نمی‌توانیم خصلت مشترک هر دو را یک مقداری از این را بگیریم، یک مقدار هم از این بگیریم، ببریم در آنالیز و در - به اصطلاح - ریشه یابی و بعد بگوییم هر دوی این‌ها تحت این فرمول، مگر چه چیزی؟ مگر این که بیاییم از وحی استفاده کنیم؛ یعنی نسبت به این بخشی که ما هیچ گونه اطلاعی نداریم ولی به صورت کلی می‌دانیم حتماً باید باشد، فلسفه به ما گفت پس ضرورتاً هست، این جا وحی را می‌خواهیم یا نه؟ اول علم نسبت به این طرف را می‌خواهیم یا نه؟ دوم اینکه علم نسبت به کل این که موضع گیری این جا چه نتیجه‌ای این جا دارد، این را وحی می‌دهد یا نه؟

آقای میرباقری: بله.

استاد حسینی: این را وحی می‌دهد؟ سومین مسئله این است که جهت تأثیر، نقطه اثر خود ماده! ببینید، یک قوانین حاکم بر درون این را می‌گیریم، یک نقطه اثر برای خود این می‌گیریم، نقطه اثر برای خود ماده اگر گفتید به طرف علت غایی هست، قوانین درونی این را اگر تنظیم نکنید به آن طرف، دینامیک شما منطبق با جهت کلی ماده می‌شود یا نمی‌شود؟

آقای میرباقری: [؟]

استاد حسینی: این یک حرکت دارد کل این به این طرف،

آقای میرباقری: بله.

استاد حسینی: شما یک حرکت‌هایی دارید درونی این، اگر حرکت‌های درونی شما هنجار با حرکت کلی این نباشد، آن حرکت‌ها قابل دوام است یا نه؟

آقای میرباقری: نمی‌دانم.

استاد حسینی: یعنی حرکت‌هایی جزئی تبعیت از حرکت کلی می‌کند یا نه؟

آقای میرباقری: اگر حرکت‌هایی باشد مستقل از این بشود فرض کرد، می‌تواند تبعیت نکند.

استاد حسینی: این مستقل که می‌گویید، من باب مثل عرض می‌کنم، - خوب دقت کنید! - این مستقل که می‌گویید؛ یعنی کار بد اثر خوب داشته باشد؛ یعنی کار نادرست - من بد نگویم، بد را برداریم - کار ناهنجار، ناسازگار، با این اثر سازگار داشته باشد.

آقای میرباقری: این نمی‌شود.

استاد حسینی: اگر گفتید کار، ناسازگار است با یک، بعد نمی‌شود گفت اثر سازگار داشته، اثر آن هم ناسازگار است، بعد اگر گفتید حرکت این حتمی است، نمی‌شود کاری کرد که آدم نمیرد، نمی‌شود کاری کرد که این عالم به طرف عالم دیگر نباشد، اثرات آن آن‌جا ظاهر نشود. آن وقت می‌گویند حرکت هنجار، فلان، بعد

یک چیز دیگری عرض می‌کنم حضور مبارک شما، عرض می‌کنم در قسمت اول سخن فرمودید که قوانینی را که خداوند فرستاده بر اساس حکمت است، نه بر اساس - به اصطلاح - استبداد و زوری باشد - معاذ الله - ناشی از ضعف و جهل و ظلم و این حرف‌ها نیست. اگر بر اساس مصلحت است، مصلحت تابع مقتضیات نفس الامری هست؛ یعنی یک عالمی خلق کرده، قوانینی را هم که قرار داده برای همین عالم است، هنجار با این عالم، نه اینکه عالم از این طرفی خلق کند، قوانین از این طرفی قرار بدهد. قوانین سازگار است با این عالم، نه این است که ناهنجار است با این عالم. اگر چنین است، آن وقت باید قوانینی که از وحی به دست ما می‌رسد؛ یعنی حلال و حرام فقهی، باید پشت سر آن بنویسید این حلال و حرام تابع مصلحت و مفسده نفس الامری است. اگر گفتید تابع مقتضیات و مصلحت - به اصطلاح - مصالح نفس الامری است، آن وقت بلافاصله من می‌گویم تکوین بر چه اساس است؟ می‌گویید تکوین هم بر اساس، مبتنی بر رحمت خدا، بر اساس همان حکمت، بر اساس همان - به اصطلاح - مقتضیات نفس الامری است. پشت سر آن، سؤال از شما می‌کنم، می‌گویم که پس بنابراین تکوین با فقه می‌خواند کاملاً؟ می‌گویید بله می‌گویم پس اگر گفته مشروب بد، حرام، نخور، این سازگار با رشد نیست؟ می‌گویید ضرورتاً باید چنین باشد. می‌گویم خیلی خوب، اگر چنین است، آیا اصول موضوعه‌ای که ما مبنا قرار باید بدهیم برای برنامه ریزی خود از کجا باید بگیریم؟

آقای میرباقری: فقه.

استاد حسینی: از فقه باید بگیریم. روشن شد پس بنابراین جواب که ما می‌خواستیم بدهیم یا نه؟ آقای ساجدی: بله، اجازه بدهید اگر که توضیح دارید بفرمایید و یک مقدار حالت بله، بین الاثنینی کمتر باشد، اینکه که دوستان هم در جریان قرار؛ یعنی شما توضیحات خود را الان بفرمایید کامل، بعد مجدداً جناب حسینی در خدمت ایشان هستیم که...

آقای میرباقری: من البته، من اجازه می‌خواهم خلاصه نتیجه‌ای را که گرفتم عرض بکنم که از نظر تفهیم خود من - به اصطلاح - ببینیم ...

استاد حسینی: بفرماید.

آقای میرباقری: به من تفهیم شده یا نه؟ به نظر من این شکلی آمد که جناب آقای حسینی می‌فرمایند که ما وقتی می‌گوییم که قوانین حاکم بر جهان همان فقه مورد نظر ما است، منتهی چون فقه تطبیق می‌کند با تکوین و با تمام قوانین عالم، حاکم بر جهان خلقت چه در دنیا و چه در آخرت، از این جهت ما می‌توانیم تعبیر قوانین حاکم بر جهان را برای فقه هم به کار ببریم.

استاد حسینی: به نظر شما می‌گوییم تابع مقتضیات است، اقتضاء را هم می‌گوییم خلق شده دیگر.

آقای میرباقری: بله، فقط یک سؤال دیگر.

استاد حسینی: آن وقت یک نکته را دیگر را من عرض کرده بودم، آن هم اگر بشود تشریح بفرمایید رابطه

بین دینامیک، قانون یافتن ما و فلسفه حاکم بر قانون.

آقای میرباقری: بله، در آن زمینه فرمودند که ما قوانین دینامیکی را که به دست می آوریم؛ یعنی علت یابی می کنیم که از چه پدیده ای، چه پدیده دومی نتیجه گرفته می شود، تا موقعی که ما معیار ارزشی نداشته باشیم، نمی توانیم که در بین این علت یابی ها که از چه چیزی نتیجه گرفته می شود، اقدام به عمل کنیم. یا اگر اقدام به عمل کنیم، یک اقدام عمل بدون برنامه ریزی خواهد بود موقعی تنها می توانیم اقدام به عمل بکنیم که معیار ارزش داشته باشیم. معیار ارزش موقعی خواهیم داشت که مبنای فلسفی داشته باشیم و بر اساس یک مبنای فلسفی تفکری داشته باشیم، و مثلاً بر مبنای فلسفه اسلامی تفکر ما این باشد که عالم به دنیا ختم نمی شود و به ماده ختم نمی شود و جهان دیگری در کار است فقط تنها ابهامی که باز این جا می ماند که من فکر می کنم اگر سؤال بکنم شاید به جا باشد، این است که - با عرض معذرت - که آیا این کاملاً صحیح است که ما این اشکال برطرف شد که ما می توانیم فقه را به عنوان قوانین حاکم بر جهان بگوییم از نظر تطبیق آن با آن قوانین، که می دانیم بر اساس مصلحت هایی - به اصطلاح - بیان شده و این تعبیر به جا است، البته برای من این اشکال حل شد. اما...

آقای ساجدی: بله من این جا اضافه کنم که غرض پس از این مفهومی که نوشتیم تک تک قوانینی که مثلاً در عالم می بینیم نیست؛ یعنی فرمول اسید سولفوریک و نمی دانم فرمول ساخت کامپیوتر و غرض این نیست که وحی این ها را به ما می دهد، چون قبلاً بحث شد، این نیست. قوانین حاکم بر روند را؛ یعنی آن کلیاتی که بر برنامه ریزی ما؛ یعنی برنامه ریزی ما می خواهد زیر پوشش آن بیاید، آن را وحی به ما می دهد.

آقای میرباقری: بله، در این زمینه این کاملاً این عرض، عرض کردم حل شد به خاطر این که یک حکم فقهی ممکن هست مبتنی بر ده ها و صدها و یا شاید هزاران حکم تکوینی باشد که ما از آن خبری نداریم. از جهت این تطبیق ما می توانیم که این احکام فقهی را چون از مجموعه عالم برخاسته و خدای تعالی بر اساس مجموعه قوانین، این ها را صادر فرمودند، ما بتوانیم این ها را به عنوان قوانین حاکم بر جهان اسم بگذاریم و تعبیر کنیم؛ این، این اشکال حل شد. اما اشکال دیگری که می ماند این است که ما برای برنامه ریزی می خواستیم برویم و این قوانین را کشف کنیم؛ یعنی قوانینی که مشکلات را به ما نشان بدهند، راه حل مشکلات را هم نشان دهند، امکاناتی را هم که برای رسیدن به آن راه حل ها است در اختیار ما بگذارند، یا برای ما کشف کنند. آیا در قوانین فقهی که به دست ما می رسد که خلاصه و فشرده ای است از قوانین حاکم بر جهان، آیا در این قوانین، این راه حل ها، این مشکلات و این دسترسی به امکانات را نشان می دهند یا نمی دهند؟

آقای ساجدی: اجازه می فرمایید که بقیه بگذارند به بحث؟

استاد حسینی: بله.

آقای ساجدی: تشکر می کنم.

استاد حسینی: [۲۴:۱۳؟]

آقای ساجدی: عرض کنم که شما سؤالتان در قسمت اول است یا دوم؟

آقای فرزین وش: در همان قسمت اول که بله قبول دارم که [؟]

آقای ساجدی: بله پس اول شما بفرمایید، بعد به سؤال شما می‌پردازیم.

آقای فرزین وش: خواهش می‌کنم.

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای فرزین وش: بله، در این قسمت اول که ضرورت اتخاذ قوانین حاکم بر جهان، به این ترتیب که آقای حسینی فرمودند من این گونه، یعنی فهمیدم، برداشتم این بود که در حقیقت قوانین حاکم بر جهان را ما آن گونه که در کلیت آن از فکر از اسلام نمی‌گیریم، یعنی وحی به ما نمی‌دهد؛ مثلاً اگر اصطلاح درستی باشد من به کار می‌برم به قول مرحوم سید قطب فرضاً معالم [؟] را نشان می‌دهد و آن قسمت‌هایی که به اصطلاح -نقاطی را نشان می‌دهد در این چارچوب که ما از روی آن نکات، یا از روی آن چیزها می‌توانیم آن چارچوب را خود ما مثلاً بسازیم، بگوییم که پس منظور از وحی، منظور وحی مثلاً از قانون کلی حاکم این است، با توجه به این نشانه‌هایی که به ما داده‌اند.

س: [؟ ۱۰:۲۵]

آقای فرزین وش: درست است.

استاد حسینی: حالا البته این را تشریح بیشتری هم در دنباله سؤال آقا من می‌کنم و البته در آن نظمی که معین

شده، دوستان صحبت کنند، بعد...

آقای ساجدی: خیلی متشکرم؛ بله، عرض کنم که سؤال برادر ما آقای میرباقری که متوجه شدید می‌فرمایند

راه حل‌ها و علت آن چیزهایی که در فرمول پنج نوشته بود تا بعد.

استاد حسینی: درست شد.

آقای ساجدی: بله، آن جایی که نوشتیم دسترسی به امکانات برای یافتن راه حل‌ها و بعد برنامه ریزی آنها

است مطرح می‌فرمایند که این‌ها را وحی به ما می‌دهد، یا نمی‌دهد به هر حال این را دوستان اگر که؛ یعنی

ترجیح می‌دهیم به این که ابتدا دوستان صحبت کنند، بعد در جلسه عصر جناب آقای حسینی هم به عنوان یکی

از افراد شرکت بفرمایند، نه بیش از آن. بله، آقای نجابت داوطلب شدند، دوستان دیگر هم که مایل باشند در

خدمت شما هستیم. آقای حشمتی، بله، اجازه پس بفرمایید اول آقای حشمتی صحبت کنند که بعد از [؟]

س: من پس سؤال می‌کنم سؤال ظاهراً [؟]

آقای ساجدی: باید اشکال را تقویت بفرمایید؟

س: [؟] سؤال جا ندارد.

آقای ساجدی: پس چهار را بفرمایید روشن کنید.

آقای س: [؟] اگر می‌خواهید سؤال را مطرح کنیم.

آقای ساجدی: خود آقای [؟] همین نظر را دارید؟

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: ۲۰ را روشن بفرمایید، بفرمایید.

آقای س: فکر می‌کنم این سؤال در گروه ما مطرح شد و من احساس کردم که گروه سوم و گروه دوم در مجموع یک سؤال دارند، این شد که اول جلسه هم پیشنهاد کردم که روی این سؤال مطرح شود، آیا اصولاً - به اصطلاح - دسترسی به علم مطلق وجود دارد؟ به علم مطلق برای برنامه ریزی اگر لازم باشد دسترسی به - به اصطلاح - به امکانات برای یافتن راه حل ها، اساساً وجود دارد یا نه؟

آقای ساجدی: بله، تشکر می‌کنم. شما هم صحبت ...

س: [؟ ۲۷:۵۵]

آقای ساجدی: سؤال را تقویت، شش را روشن بفرمایید.

آقای صدرالدینی: اگر اشتباه نکنم برادر ما، میرزا باقری این گونه مطرح فرمودند که تکنیک‌های برنامه ریزی، از جمله برنامه ریزی خطی ما داریم که این ها، راه حل ها را به ما می‌گویند، ما فقط هدف‌های خودمان و چارچوب خود را از مکتب یا از همان قوانین بگیریم و بعد این تکنیک‌ها راه حل می‌دهند. من این سؤال را خیلی شبیه به سؤال برادر ما میرزا باقری می‌بینم که آیا راه حل ها را مکتب به ما می‌دهد یا راه حل ها را باید خود ما به دست بیاوریم؟ این است که می‌خواستم این دوتا را تعریف با...

آقای ساجدی: خیلی متشکر. چهار را روشن بفرمایید، آقای نجابت.

آقای حسینی: آقای حشمتی مولایی را نمی‌شد بگویید؟

آقای ساجدی: بله، نه.

آقای نجابت: بله عرض کنم که این بحث در رابطه با، اگر حفظ شود سیر بحث در رابطه با برنامه‌ریزی و اینکه مثلاً ما تا چه حدی؛ یعنی برنامه ریزی اول احتیاج داریم، ضرورت دارد برنامه ریزی و بعد ما به وحی احتیاج داریم در برنامه ریزی این کلیت را حفظ کنیم که یعنی نپردازیم به این مسأله که وحی حالا راه حل به ما می‌دهد، چگونه متد شناخت به ما می‌دهد، چگونه به ما پیشنهاد می‌کند که مثلاً مسئله را بشناسیم به طور کلی، یا راه حل بدهیم، این را بگذاریم بعد؛ چون که مرحله دوم آن برنامه‌ای که شما محبت کردید، مسأله ضرورت تشکیل فرهنگستان است که عمده بحث آن همین است، که شاید آقای صدرالدین هم اشاره می‌فرمایند در آنجا روشن می‌شود که آیا ما در تک تک اعمالی که انجام می‌دهیم، در استفاده از دیگر رابطه‌ها تا چه حد مجاز هستیم، مجاز نیستیم، این بحث مفصلاً آنجا مطرح می‌شود، من می‌گویم این سؤال را بعد مطرح کنیم، اگر صلاح بدانند دوستان.

آقای ساجدی: بله، تشکر می‌کنم آقای حشمتی شما [قطع صوت ۲۹:۵۴] را اگر وارد ببینید، بقیه بحث را مجبور هستیم منتفی کنیم و به بعد واگذار کنیم، اگر که در قسمت اول بحث، بله؟
آقای حشمتی مولائی: یک نکته معترضه داشتم.

آقای ساجدی: بله، پس ۵ را روشن بفرمایید تا معترضه جناب آقای حشمتی را هم بشنویم.
آقای حشمتی مولائی: بسم الله الرحمن الرحيم، بنده می‌خواستم عرض کنم که مثل این که عواقب جنگ به این جا هم رسیده و سؤال‌ها هم به صورت جیره بندی در آمده؛ چون سؤال برادر ما آقای میرباقری، سؤال بود که مطرح شد و برادران واقعاً اشکال بود. من می‌خواستم خواهش کنم سؤال، البته بنده خود یک سؤال دارم که به موقع آن را ارائه می‌کنم، ولی سؤال ایشان تمام شود؛ یعنی در واقع آن قسمت آخر که «و ما اوتیتم من العلم الا قليلا» ما واقعاً این قوانین حاکم را می‌توانیم به دست بیاوریم؛ چون خود وحی می‌گوید نمی‌توانید به دست بیاورید؛ یعنی ما به شما از علم به جز اندکی از آن را ندادیم. حالا این رفع شود تا ما هم - انشاء الله - عیبی ندارد که مثلاً یک سؤال تمام بشود کلاً.

آقای ساجدی: بله، البته غرض شما از جیره بندی که کارهایی که ما این جا می‌کنیم نبود - انشاء الله - ولی...
آقای حشمتی مولائی: چرا، سؤال آقای میرباقری را یک دفعه قطع کردیم، رفتیم جاهای، سؤال‌های دیگر برادرها.

آقای ساجدی: بله، نه در رابطه با سؤال اول ایشان هنوز پا بر جا محکم ایستادیم. بله، در خدمت آقای ساسان،

۶.

آقای ساسان: بسم الله الرحمن الرحيم، عرض کنم که جواب آقای میرباقری به نظر من خیلی روشن است. درست است که جایی قرآن می‌گوید علم را به درجه نسبتاً خیلی به شما دادیم، ولی چیزی که ما برای برنامه ریزی لازم داریم، علم اکتسابی خود ما است. و خطوط کلی را قرآن می‌گوید دادیم به خصوص در رابطه با رشد صحبت می‌کردید، قرآن می‌فرماید که «قد تبين الرشد من الغي فمن يكفر بالطاغوت فيؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى» پس اصول و جهاتی که منجر به رشد می‌شود و هدف برنامه ریزی احتمالاً رشد است، اگر برنامه ریزی اقتصادی مورد نظر باشد، کاملاً تبیین شده که بعد چیزی نیست که فوق العاده - به اصطلاح - نگران کننده باشد. و اما راجع به این که آیا فقه بیان کرده یا نه؟ این قوانین حاکم بر جهان از مقوله‌های متعددی است. یک مقوله آن که به - به اصطلاح - شخص برمی‌گردد، بله، کار فقه است. مقولات دیگری هم دارد که کلاً می‌شود تأویل کرد، سنت الله؛ یعنی این‌ها در تمام در جهاتی است که آن جهت را قرآن سنت الله می‌گوید و بعد باز داریم که «و لم تجد سنت الله تحويلا يا تبديلا» چند جا به این موضوع اشاره شده. حالا ما «سنت الله» را به عنوان آن روند کلی احتمالاً شاید بتوانیم تعبیر کنیم و داریم؛ بخشی از این سنت الله به وسیله علوم و علوم متعدد استخراج می‌شود، بخشی از این سنت الله به صور فقهی و احکام بیان می‌شود، و بخشی از آن به صورت - به

اصطلاح - خطوط کلی که قرآن یا سایر منابع مثل وحی به هر حال یا روایت می‌دهد، مطرح است و قابل استفاده است. بنابراین به نظر نمی‌آید که منظور، این جا این باشد که مطلقاً از وحی استفاده بشود یا از قرآن برای برنامه ریزی یا مطلقاً از - به اصطلاح - علم استفاده بشود. به تبع خطوط کلی را می‌شود از مکتب برداشت، ولی بعداً من فکر می‌کنم اگر مراحل برنامه ریزی قطعاً بیان، قبلاً بیان می‌شد، این عیب برطرف می‌شد؛ یعنی ما اگر هدف برنامه ریزی را مشخص کنیم، می‌توانیم بگوییم بعد چارچوب برنامه ریزی را مشخص کنیم، این چند عامل به وسیله مکتب در اختیار ما قرار می‌گرفت؛ یعنی چارچوب را مکتب می‌دهد، آیا برنامه ریزی برای مصرف است؟ برنامه ریزی برای افزایش مصرف است؟ یا برنامه ریزی برای فرض کنید رشد کمالات است؟ بنابراین، این‌ها حدودی است که دست ما را - به اصطلاح - یا حدودی است که مکتب دست ما را می‌گیرد، و ایدئولوژی دست ما را می‌گیرد. و بعد مسائلی است که نظیر فرض کنید استفاده از تکنیک‌های برنامه ریزی، برنامه ریزی خطی، یا سایر مسائل که آن - به اصطلاح - مولود کار و کوشش و توان و استعداد خود ما است؛ هیچ کدام از این‌ها نافی یکی دیگر نیست. بنابراین به نظر می‌رسد اگر احیاناً برنامه ریزی بیشتر شکافته بشود، یا بعضی از این سؤالات موکول بشود به وقتی که برنامه ریزی شکافته شد، هدف‌ها، مشخص شد، چارچوب‌ها مشخص شد، احتمالاً این مسائل رفع می‌شود و شاید جای سؤال نباشد. خیلی متشکرم.

آقای ساجدی: خیلی ممنون. بله، سؤال شما در چه موردی است جناب آقای؟ یعنی در چه موردی است؟

س: [؟] می‌خواستم بینم اگر شد وقت شود، یک نکته که اشاره آقای میرباقری هم ...

آقای حسینی: وقتی هم برای ما بگذارید.

آقای ساجدی: باشد! بله آقای حسینی می‌فرمایند یک وقتی هم برای ما بگذارید در خدمت شما هستیم، بله، لطف کن آقای حسینی را.

استاد حسینی: عرضی که داریم این است که یک تکیه‌ای برادر ما کردند به یک آیه قرآن «ما اوتیتم من العلم» یک تکیه هم برادر ما مقابل آن [؟] بنده هم ...

س: بنده هم [؟]

استاد حسینی: بله یک تکیه ای، یک تکیه‌ای جناب آقای میرباقری کردند روی «و ما اوتیتم من العلم الا قليلاً». پشت سر این تکیه هم آقا تکیه فرمودند «قد تبين الرشد من الغي»، نظیر آن هم می‌شود گفت که مثلاً باز وارد شده که هیچ چیز مثلاً نیست که شما را به نجات نزدیک کند یا از هلاکت دور کند، الا اینکه بیانش شد برای شما «حتى العرش في الفرش» یعنی ایشان کلی آن را گفتند، ما هم به صورت جزئی گفتیم، ولی تکیه به این - به اصطلاح - آیات و روایات حداقل روش آن هم همین است؟ این حداقل، یعنی نحوه استناد همین گونه است یا نه؟ حداقل این است که در جلسات آینده درباره آن صحبت می‌شود، چند جلسه‌ای که درباره اینکه روش دست‌یابی به وحی چیست؟ لااقل صحبت می‌شود درباره آن. احتمال هم دارد که این گونه نباشد روش آن، به

صورت یک احتمال فقط من عرض می‌کنم. بعد اینکه رابطه فقه یعنی احکام کلی الهی و تعیین موضع، این چیست؟ ما نگفتیم که فقه، جزء مدعای ما نبود که فقه آن قوانین کلی تعیین مصداق جزئی را می‌نماید، تا اشکال حضرت عالی وارد شود که آیا فقه این کار را می‌کند. یا نمی‌کند آن را باید در بحث آینده که چنین ادعایی کردیم، گفتیم که حالا می‌خواهیم یک کاری بکنیم که از این فقه تعیین موضع به دست بیاوریم، ما فعلاً تا اینجا می‌آمدیم سراغ این آمدیم که ما حتماً تعیین موضع می‌خواهیم، بدون تعیین موضع «فعل عن شعور» انجام نمی‌دهیم، فعلی که با انتخاب باشد، خب، من باید بشناسم چه چیزی است؟ تا انتخاب کنم. بعد از این شناسایی، رفتیم تا آنجایی که رسیدیم به قوانین حاکم بر درست کردن کیفیت‌ها، روند تاریخ را ما در این قوانین می‌توانیم ملاحظه کنیم. فلسفه حاکم بر این روند را می‌خواهیم؛ یعنی شما می‌گویید، فرض کنید، می‌گویید مسیر این است و در هر دوره‌ای از آن که من دست بگذارم بر اساس، فرض کنید، اگر مسیر را بر اساس تضاد قرار داده باشید، در هر دوره‌ای از آن که دست می‌گذارم همان خصلتی را که خصلت ماده می‌دانید، آن را می‌آورید و وسیله تبیین قرار می‌دهید؛ یعنی یک روند تاریخی داریم و قوانینی که شکل می‌دهد آن را، بعد در هر دوره‌ای از آن، دست که من می‌گذارم برای تفسیر آن دوره، شما می‌آید تکیه می‌کنید به تضاد و آن خصوصیتی که در فلسفه خود گفتید این یک کاری است در هوا، پای آن هیچ جا بند نیست؟ یا نه، آن جایی که شما گفتید قوانین حاکم بر روند را در دست داریم، قوانین را نه فلسفه حاکم بر قوانین، آن وقت می‌توانید بگویید اگر چنین کنم، چنان می‌شود، اگر موضع گیری‌های پشت سر هم این گونه باشد. بفرمایید چگونه باید موضع گیری کرد؟ می‌گویید آن گونه که منطبق باشد با حرکت کلی ماده، حرکت کلی نه حرکت بخش، بخش آن را که من توانستم به دست بیاورم. می‌آید درباره این که ماده چیست؟ منشأ حرکت آن چیست؟ نه کیفیت‌های حرکت، قوانین کیفیت‌ها را نگاه نمی‌کنیم این نکته ظریفی که اشاره می‌کنم که قوانین کیفیت‌ها، شما می‌گویید در این اصطکاک در این زاویه، این کیفیت، روابط نسبی که را که به دست بیاورم، می‌توانم قوانین درست کردن کیفیت‌های مختلفی را به دست بیاورم. ولی کیفیت حرکت، غیر از اصل حرکت است کیفیت حرکت را شما مسلط شدید، منشأ حرکت را هم باید ملاحظه کنید دیگر! آن که می‌گوید منشأ حرکت تضاد درونی است، می‌آید بعد این قوانین را بر اساس چه چیزی بیان می‌کند؟ بر اساس تضاد معنا می‌کند دیگر؛ یعنی آن که شما جدای از فلسفه اگر بخواهید برنامه ریزی کنید، نمی‌شود. اگر بنا شد، جدا نباشد، خب، این فقه که چگونه می‌شود رابطه آن؟ یک بحث دیگر است، آن بحثی است که ما در آینده مفصلاً باید بیاییم در آن بحث، اصلاً همه بحث آینده این است که، خب حالا که وحی است، چگونه دست به آن بیاییم؟ بعد که دست یافتیم، شد این قانون‌های کلی، این قانون‌های کلی چگونه، چه رابطه‌ای دارد به اینکه در شرایط مختلف برای ما حکم بکند؟ یعنی اینکه ما تعیین موضع که می‌خواهیم بکنیم، می‌خواهیم تعیین مورد در شرایط خاص بکنیم؛ حکم کلی، حاکم بر شرایط است، من باید ببینم رابطه این تعیین موضع و با این حکم کلی چیست؟ چه کار باید بکنم، بله

من معذرت می‌خواهم، زیاد صحبت کردیم.

آقای ساجدی: بله تمنا می‌کنم آقا. عرض کنم که نمی‌دانم حالا [؟ ۴۲:۱۵] آقای حشمتی به خواسته شان هنوز به هر حال به اعتبار خودش باقی است یا نه؟ یعنی هنوز باید آن را بحث کنیم، ولی یکی، دوتا سؤال باز مطرح شده بود این جا، که من طرح می‌کنم برای دوستان، یعنی سؤال کتباً آمده باز سؤال کردند که منظور از فلسفه حاکم بر کل خلقت چیست؟ آیا منظور هدف خلقت است، یا قوانین عام و فراگیری که در سراسر هستی احاطه دارند و یا چیز دیگری؟ لطفاً توضیح بفرمایید. در مورد مسأله، ببینید کمتر، من تذکر البته آئین نامه‌ای را می‌خواهم بدهم، که کمتر این جا باید حالت مثلاً یک نفر گوینده و دیگران شنونده پیدا کنیم، لذا این که سؤال فرمودید چیست؟ خب، هر کسی این لغت را به کار برده، باید به موقع از او سؤال می‌شد، تا پاسخ بگوید. اگر منظور البته شخص جناب آقای حسینی هستند که احتمال دارد ایشان مورد خطاب باشند، قاعدتاً ایشان جواب می‌فرمایند، ولی ممکن است دوستان دیگری در مطالب دیگری هم خب صحبت کنند و بعد کتباً که مطرح شود، یک مقداری از روند طبیعی خارج می‌کند کار را. به هر حال سؤال این است که منظور از فلسفه حاکم بر کل خلقت چیست؟ که آقای حشمتی هم ظاهراً شاید سؤال ایشان برگردد به این که قوانین حاکم بر روند را که می‌گویید، چیست؟ آیا منظور هدف خلقت است یا قوانین عام و فراگیری که در سراسر هستی احاطه دارند، یا خیر؟ این را اگر توضیح ضروری می‌بینید بفرمایید، اگر هم نه تا این که...

استاد حسینی: بله، یک اشاره‌ای حداقل می‌کنم. ببینید اگر گفتیم که این ماده مخلوق است، حتماً برای جهتی خلق شده، اگر گفتیم مخلوق نیست، حتماً حرکت آن علتی دارد، برمی‌گردد به یک قوانینی. یعنی شما ضرورتاً مجبور هستید حالا یا تضاد یا غیر تضاد، هر چه، برای ماده علت حرکت معرفی کنید. این حرکت در رابطه با چه چیزی پیدا می‌شود؟ کیفیت‌های آن چگونه پیدا می‌شود؟ این یک حرف است؛ آنجا بگویید تأثیر متقابل، بعداً بیایید به این شکل بیایید بگویید که فرضاً اصطکاک، که فرض کنید، نسبت‌های مختلف ریاضی، ولی کیفیت را معین کردن غیر از اصل آن را معین کردن است و کیفیت تابع آن اصل هست؛ این هست ما کاری با آن نداریم، نمی‌شود؛ این چرا هست ضرورتاً مطرح می‌شود، چرا؟ برای این که هر گونه تغییری در این حاکم است بر آن قوانین یا حاکم نیست؟ هر گونه تغییر در هستی، حاکم بر قوانین کیفیت هستی است یا نه؟ هر گونه قانون و تغییری که حاکم باشد بر هستی، بگویید به این طرف است یا به آن طرف، بگویید بی جهت است یا با جهت، هر گونه امری را که شما این جا تمام کنید، اثر مستقیم آن ظاهر می‌شود در آن قوانینی که کیفیت‌ها را مشخص می‌کند. اگر ما صرف نظر از هم این بخواهیم برنامه ریزی بکنیم، می‌گوییم ما کاری نداریم، معنایش این است که کاری به یک انفعال‌هایی که در آینده دور برای ما پیدا شود نداریم. کاری به این که عکس العمل شدیدی حاصل شود، اصلاً برنامه ما را به هم بریزد، آن را کاری نداریم، که ضرورتاً این با خصلت برنامه ریزی سازگار نیست و مجبور هستید شما وقتی قوانین کیفیت را بررسی می‌کنید، قوانین منشأ و اصل را هم بررسی

کنید. بله.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. آقای سیف شما صحبت کنید لطفاً.

آقای سیف: عرضم تقریباً آقای حسینی خودشان فرمودند؛ یعنی ایشان فرمایش کرده بود، حالا صرفاً در رابطه با همان مطالبی که سؤال شده بود آقای حسینی پاسخ دادند، دیگر لزومی نمی‌بینم.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم آقای ذوالفقارزاده شما صحبتتان باقی است هنوز؟ پانزده را روشن کنید. آقای ذوالفقارزاده: [؟] نمی‌دانم تا چه اندازه درست است. من فقط می‌خواستم یک سؤال بکنم که اگر درست است، این تأیید یا رد شود. من این گونه برای خودم جمع بندی کردم که قوانین حاکم بر جهان را ما از فلسفه الهی می‌گیریم، ولی قوانین حاکم بر انسان یا که شما اشاره کردید تاریخ، این را ما از فقه می‌گیریم، اگر این درست است نمی‌دانم تا چه اندازه ...

استاد حسینی: البته فقه رابطه آن را شما قطع می‌دانید با آن قوانین؟ با فلسفه حاکم بر جهان؟ آقای ذوالفقارزاده: چون فقه معمولاً به مسائل فلسفی جواب نمی‌دهد - فلسفه است که جوابگوی قوانین عام هستی است.

استاد حسینی: تکیه گاه فقه به کجا است؟ بگوییم که وحی است. وحی آن وقت تکیه گاه آن به کجا است؟ به همان قوانین فلسفی نیست؟ یعنی چرا وحی لازم است؟ چرا حق است؟ این را کجا بحث می‌کنند؟ آقای ذوالفقارزاده: در فلسفه.

استاد حسینی: بله، روشن شد مطلب؟

آقای ذوالفقارزاده: بله.

استاد حسینی: تشکر می‌کنم.

آقای ساجدی: بله، پنج را روشن بفرمایید.

آقای حشمتی مولائی: بسم الله الرحمن الرحيم، یک سؤال که البته بنده مطرح می‌کنم قسمتی از سؤالاتی است که دارم و البته برادرها باید متوجه باشند که منظور این است که ما یک مقداری فکر خودمان را خدمت استاد تصحیح کنیم و در واقع یک وقت فکر نشود همان گونه که برادرمان آقای نجابت دیروز گفتند، ما قصد این را داریم که شپش در کلاه مردم بیندازیم؛ مسئله روشن شدن مطلب است. این جا...

آقای نجابت: [؟]

آقای حشمتی مولائی: بله، قصد یعنی، منظور من قصد سوء نیست، بلکه قصد تصحیح خودم هست. این جا در بند چهارم وقتی صحبت از ضرورت می‌شود و ما به دست آوردن، یعنی آخر بند چهارم، برنامه ریزی را فلسفی خورده و به دست آوردن قوانین حاکم بر برنامه ریزی را مطرح می‌کنیم. بنده می‌خواهم عرض کنم که این قوانین حاکم بر برنامه ریزی، اصلاً شاید وجود نداشته باشد؛ یعنی قوانین حاکم بر برنامه ریزی بی قانونی است،

یعنی این که - حالا دقت بفرمایید! - قوانین حاکم بر کل جهان، این را شاید بشود این گونه درست کرد که قوانین مطرح بر برنامه ریزی؛ چون قوانین نمی تواند حاکم باشد؛ اگر قوانین حاکم بود، شمر، شمر نمی شد، برنامه ریزی شمر و برنامه ریزی یزید تحقق پیدا نمی کرد، ولی ما دیدیم تحقق پیدا کرد. پس بر جهان قوانینی حاکم نیست، مطرح است، خداوند یک برنامه ای را مطرح می کند ولی حاکم نمی کند «و عَلَى اللَّهِ قِصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْهَا جَاهِدٌ» ولی خود خدا اجازه می دهد بی قانونی باشد، چون «هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» خدا اصلاً...

آقای ساجدی: آقای، می بخشید! عرض کردم قرار شد که موقتاً از آیه استفاده نکنیم.

آقای حشمتی: خب، از آیه استفاده نمی کنیم.

آقای ساجدی: بله، متشکر.

آقای حشمتی: ولی واقعاً ما می بینیم در جهان خلقت این را به طور واقع بینانه می بینیم، برنامه های بد هم تحقق پیدا می کند؛ پس قوانینی بر جهان خلقت حاکم نیست ولی مطرح هست. مطرح است یک قوانینی که مبتنی بر وحی باشد، ولی حاکم بگوئیم یک مقدار من احساس می کنم که به طرف ضرورتی می رویم که این ضرورت ما را به طرف - در واقع - جبریون یک مقداری نزدیک کند. این قسمت حالا حل شود - انشاء الله - قسمت دوم سؤال هم من مطرح می کنم.

آقای ساجدی: تشکر می کنم، بله، عرض کنم که پس خلاصه اشکال آقای حشمتی این بود که اگر بپذیریم قوانینی حاکم بر جهان هستند، این به این معنا است که هیچ کس حق تخلف از این قوانین را ندارد، و انسان ها هم نمی توانند خلاف کنند، بله؟

آقای حشمتی: بله.

آقای ساجدی: بله، حالا نمی دانم به بحث بگذارم؟ استدعا کنم آقای حسینی پاسخ بدهند؟ یا به قول خود شما جیره بندی کنم، بگویم وقت تمام شد. بله، علی ای حال، بله حضرتعالی می خواهید بفرمایید که دیگر چون وقت نیست، بله.

استاد حسینی: واقعا وقت تمام شد؟

آقای ساجدی: بله، وقت نیست دیگر.

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: ۲۱.

استاد حسینی: بله من یکی دوتا باز سؤال می کنم از حضورتان، برای این که از طولانی کردن سخن خودم کم کرده باشم؛ چون من خودم وقتی صحبت می کنم زیاد طول می دهم، مرتباً به نظرم می آید که آن قسمت را هم اگر بگویم باز مطلب عمیق تر، دقیق تر، مشخص تر می شود، آن وقت این بد می شود گاهی. حالا به ذهن

می‌رسد که من چندتا سؤال می‌کنم از حضور شما. شما ظلم را قابل دوام می‌دانید؟

آقای حشمتی مولائی: دوام در یک مدت زمانی، بله.

استاد حسینی: دوام من نفهمیدم یعنی چه؟ [با خنده]

س: دوام در بحث.

س: این دوام [؟]

آقای مولائی: مسلماً ظلم اگر دوام پیدا نکند، در آخرت چیزی باقی نمی‌ماند که خدا بخواهد جزای آن را بدهد.

استاد حسینی: من کاری ندارم به این که در آخرت چگونه است، من یک سؤالی از شما کردم، شما این را جواب به من بدهید، بگویید می‌ماند یا نمی‌ماند؟ ظلم آیا یعنی طریقهٔ شمر و یزید، روشی که آنها داشتند، روش از بین رفتنی است یا روش متبع و زندگی مردم است؟ می‌تواند روش متبع باشد الی آخر؟ یا حداقل مجبور است کیفیت آن را عوض کند، این حداقل است؛ یعنی حداقل ظلم در آن روش پسند نمی‌شود دیگر، این حداقل را تنازل می‌کنم به خاطر این که نیایم در ریشه صحبت کنم!

آقای حشمتی مولائی: در دنیا، در دنیا ظلم مسلط است؛ یعنی در واقع...

استاد حسینی: کیفیت آن هم عوض نمی‌شود.

آقای حشمتی مولائی: کیفیت آن چرا عوض می‌شود، ولی...

استاد حسینی: پس ظلم شمر و یزید، روش شمر و یزید، نه فلسفهٔ شمر و یزید، ظلم شمر و یزید، آن روش نه فلسفهٔ حاکم بر روش، آن روش عوض می‌شود، به یک صورت دیگر دربیاید به، یک روش دیگری دربیاید؟ تابع همان فلسفه.

آقای حشمتی مولائی: بله.

استاد حسینی: پس آن روش، روشی قانونی نیست. خب، فلسفه‌ای که از آن، این گونه روش‌ها در می‌آید، این فلسفه در رابطه با فلسفهٔ ماده؛ یعنی جهتی که ماده دارد؛ یعنی با علت غایی سازگار است؟ آقای حشمتی: بله، یعنی...

استاد حسینی: فلسفه‌ای که از آن ظلم‌های گوناگون در می‌آید، این با علت غایی سازگار است؟

آقای حشمتی: نه خیر، با علت غایی خیر، ولی با علت ظاهری که در آن زندگی می‌کنیم واقع بینانه، بله.

استاد حسینی: واقع بینانه، یعنی ماده را همان گونه که روند دارد در دنیا و آخرت، همان گونه ببینیم؟ یا این که همان گونه نبینیم؟

آقای حشمتی مولائی: آخرت بیاید، آن می‌شود نهائی.

استاد حسینی: نه، می‌خواهم ببینم آیا علت پیدایش ماده را که می‌گویید، در آن افتاده جهت آن هم یا نه؟

آقای حشمتی مولائی: مطرح شده، ولی در واقع ...

استاد حسینی: من کاری به مطرح بودن، ندارم؛ کاری به این که خدا گفته، ندارم؛ کار به این دارم که علت را که در ماده را نگاه می کنید، می گوید مخلوق است؛
آقای حشمتی مولائی: بله.

استاد حسینی: این ماده که مخلوق است، پشت سر آن می گوید برای چه خلق شده یا نه؟
آقای حشمتی مولائی: ممکن است این سؤال را کنم.

استاد حسینی: این سؤال به صورت ممکن است، طرح می شود؟

آقای حشمتی مولائی: نه ممکن هم هست نکنیم این سؤال را.

استاد حسینی: این سؤال را اگر نکنیم، چرای نهایی را پیدا کردیم برای انتخاب موضع؟

آقای حشمتی مولائی: یک مقدار اینجا من متوجه نمی شوم، چرای نهایی را می شود به دست آورد.

استاد حسینی: چرای نهایی را که به دست بیاوریم، علت غایی را هم به دست آوردیم یا نیاوردیم؟

آقای حشمتی مولائی: بله علت غایی را هم می شود به دست آورد.

استاد حسینی: آن وقت علت غایی با این ماده ای که می بینیم، نتیجه چه چیزی می دهد؟ اینکه ظلم سازگار با خلقت این ماده است یا نه؟ یا انحراف است؟ شما دو چیز داشتید یکی روش ها و مصداق ها، گفتید آن عوض می شود، ناپایدار است. معلوم می شود ضد قانون بود که ناپایدار است. یکی فلسفه آن، فلسفه آن هم که می گوید منطبق نیست با علت غایی، خود شما می گوید، این گونه است.

آقای حشمتی مولائی: البته به طور نهایی خیر، ولی به طور، در یک محدوده زمان، زمان را، در واقع برنامه ریزی را برای یک محدوده زمانی می خواهیم؛ یعنی...

استاد حسینی: یعنی عیبی ندارد که تعیین موضع ما در نهایت شکست بخورد.

آقای حشمتی مولائی: آن را، بحث خوب و بد آن وقت پیش می آید.

استاد حسینی: من کاری به خوب و بد ندارم! هنجار و ناهنجار را کار دارم. واقعیت را می گویم یک سیر کلی دارد، با آن هنجار باشد. خوب و بد و از دید این مکتب و آن مکتب و این ها را کاری به آن ندارم.

آقای حشمتی مولائی: هنجار که...

استاد حسینی: یعنی این سازگار هست با این یا می شکند در راه؟ چون سازگار نیست مجبور است برگردد این طرف.

آقای حشمتی مولائی: چون تحقق پیدا کرده...

استاد حسینی: سازگار است؟

آقای حشمتی مولائی: سازگار هست، البته به همین دلیل که، البته به همین ترتیب که عدل هم...

استاد حسینی: خب، من همین جا پس یک سؤال لطیف می‌کنم. هرگونه خیالی که می‌گویید ناسازگار هست، تحقق پیدا نکرده؟ پس ناسازگار ندارید در دنیا؟

آقای حشمتی مولائی: نه خیر می‌خواهم عرض کنم که هم عدل آنجا...
آقای ساجدی: بله، می‌بخشید.

آقای حشمتی مولائی: تحقق پیدا می‌کند، هم ظلم؛ یعنی هر دوی آن‌ها سازگار است.
استاد حسینی: پس معنای سازگار، ناسازگاری نداریم در عالم، همه چیز سازگار است، چرا؟ چون تخیل هم وقوع پیدا کرده، کذب هم وقوع پیدا کرده، همه این‌ها...

آقای ساجدی: بله، تشکر می‌کنم چون وقت [ادامه جزوه از صوت ۰۵۴۰] هنوز ناپخته باشد و احساس کنند دوستان که باید ادامه پیدا کند بحث، قاعدتاً از فردا باید ادامه بدهیم و دیگر الان وقت تمام است.
استاد حسینی: ضمناً یک گونه‌ای بشود که دوستان هم بحثی حل نشده، رد نشویم.

آقای ساجدی: بله، این را خدمت همه که عرض کردم،
استاد حسینی: هر گاه اکثریت بیان بکنند که باید بمانیم در بحث، می‌مانیم.
آقای ساجدی: بله، من استدعا هم کردم از دوستان که تا مسأله‌ای حل نشده؛ یعنی حقیقتاً بی تفاوت از کنار مسائل عبور نکنیم، برای این که کمکی به جامعه‌ی مسلمین شده باشد و به هر حال مثلاً وقت مسلمان‌ها از بین نرفته باشد، زودتر به نتیجه‌ای برسیم. این را واقعاً احساس مسئولیت کنید در قبال مسئله که باید بفهمید و از آن بگذرید؛ لذا هر کدام از دوستان که مسئله را متوجه نشده باشند و به هر حال به این نتیجه برسند که نه، باید این بحث روشن شود و از آن بگذریم، ما هیچ زمانی را برای برنامه‌ای که دادیم در نظر نگرفتیم، در برنامه هم هست. این سیر باید طی شود، چه قدر وقت بگیرد؟ حد آن فهمیدن ما است و پذیرفتن ما. از این نظر در صورتی که دوستان فردا صبح که خدمت آنها بودیم،

آقای س: [؟ ۱:۲۷]

آقای ساجدی: بله و فهماندن. دوستانی که فردا صبح خدمت آنها، یعنی فردا صبح که خدمت دوستان آمدیم در صورتی که صلاح دانستند و لازم دانستند که بحث امروز را ادامه دهیم، طبعی است که در خدمت شما خواهیم بود «و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته».

حضار: «اللهم صل علی محمد و آل محمد»، الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، خمینی رهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه، درود بر رزمندگان اسلام، سلام بر شهیدان.

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته چهارم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۰
کد جلسه: ۰۴۰۳	تاریخ جلسه: ۱۳۶۰/۱۲/۱۷
کد صوت: ۰۵۴۱ و ۰۵۴۲	مدت جلسه: ۷۶ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات:

جلسه دهم

آقای ساجدی: بسم الله الرحمن الرحيم، و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم، اللهم كن لوليک الحجه بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعه و فی کل ساعه ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عیناً حتی تسکنه عرضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً،

اللهم وفقنا لما تحب و ترضی و اجعل عواقب امورنا خیراً.

قبل از شروع، به پاس عظمت شهیدان ما و به یاد آنها فاتحه می‌خوانیم و جلسه را ادامه می‌دهیم [...] از سروران و برادران ارجمندم اجازه می‌خواهم که ابتدائاً چون مباحث دیروز عصر به صورت کامل به نتیجه نرسید یا حداقل مورد اختلاف بود، قبل از اینکه بحث را شروع کنند جناب آقای حسینی، استدعا کنم که دوستانی که اشکال یا سؤال عمده‌ای در رابطه با بحث دیروز دارند لطفاً بفرمایند تا بینیم چند نفر هستند، چگونه است و در صورتی که تعداد سؤالات کم بود، به بعد و ابگذاریم و در ادامه بحث‌ها بله و قبل از آن بحث جناب حسینی مطرح شود. حالا دوستانی که سؤال یا اشکال دارند اگر محبت کنند دست‌شان را بلند کنند تا من بینم چند نفر هستند و چطوری است. آقای زاهد سؤال شما در رابطه با چه، کدام قسمت بحث هست دیروز؟

آقای زاهد: ما واحد ۳ یک سؤالی بود که دیروز هم گفتیم خدمت شما، فرصت نشد به آن رسیدگی شود

آقای ساجدی: همان مربوط به واحد بود.

آقای زاهد: بله و آن سؤال این بود که آیا ما می‌توانیم به علم مطلق دست پیدا کنیم یا نه؟ می‌توانیم روند ... ؟ -
به اصطلاح - قانون حاکم بر روند کل خلقت را کشف کنیم یا نمی‌توانیم؟

آقای ساجدی: خیلی متشکر. آقای حشمتی سؤال شما در چه موردی است؟

آقای حشمتی مولایی: بنده آن اشکال دیروزی برای من حل نشده، در واقع قوانین حاکم بر برنامه ریزی را حالا یک مقداری اگر حالا در هر فرصتی باشد می‌خواهم برای من حل شود.

آقای ساجدی: جز این برادرها، دیگر کس دیگری نیست که سؤال داشته باشد؟ من با اجازه شما چون از طرف یکی، دو، سه، نفر شکوه شده بود که بحث دیروز و روز قبل زیاد نبوده، از این نظر استدعا می‌کنم که آقای حسینی بحث را شروع بفرمایند، یعنی بحث امروز را هم مطرح بفرمایند ولی به سؤالات جناب زاهد و برادر ما جناب آقای حشمتی عصر قبل از بررسی کردن سؤالات مربوط به این بحث جدید بررسی می‌کنیم و - ان شاء الله - به پاسخ آن می‌رسیم. استدعا می‌کنم حضرت عالی بفرمایند.

استاد حسینی: أعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و الصلوة والسلام على سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل على محمد و آل محمد - و على اهل بيته المعصومين واللعن على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم الدين.

خدایا ما را موفق بدار در همه لحظات خود در حال بندگی تو باشیم، و ما را مصون بدار از لغزش و غفلت و رو برگرداندن از خودت به فضل و کرمات - ان شاء الله - . خب وارد بحث می‌شویم کلاً توجه کنید به یک خلاصه ای، مرور می‌کنیم تا موضع بحث امروز روشن شود. صحبت درباره این بود که تعیین موضع امری است ضروری، ذی شعور موضع خودش را مجبور است تعیین کند و بعد، تعیین موضع وقتی غیر انفعالی است که شناسایی مشکلات و امکانات حداکثر به دست بیاید، حداکثر ممکن به دست بیاید. به همان درجه‌ای که به دست می‌آید از حالت عدم انفعال از ... ؛ به حالت عدم انفعال می‌رسیم، از انفعال به عدم انفعال. خب شناسایی را تا مرحله علت یابی عرض کردیم سه مرحله می‌شود، کل آن سه مرحله در دقیق ترین شکل آن کیفیت حرکت را مورد بررسی دارد، قوانین حاکم بر کیفیت حرکت یعنی علت را از نظر کیفیت بررسی می‌کند و خود این مطلب تابع هست نسبت به چه چیزی؟ نسبت به اصل منشأ پیدایش حرکت. منشأ پیدایش حرکت را گاهی است مفروغ عنه می‌گیریم توجه به آن را، ولی واقعیت آن که وجود دارد! نمی‌توانید بگویید وجود ندارد. اگر گفتید ضرورتاً وجود دارد، اینجا دقیقاً رابطه قانونمندی، قوانین حاکم بر روند، قوانین حاکم بر کیفیت حرکت با چه چیزی مطرح می‌شود؟ با فلسفه حاکم بر این قوانین؛ یعنی با فلسفه وجود، کیفیت مشخص شد تا آخرین مرحله‌ای که دیگر علل نسبی اسم نیاوردید، گفتید قوانین حاکم. ولی گفتید حاکم بر چه چیزی؟ بر کیفیت، اگر نیرو در این زاویه، مقابل آن در آن زاویه این مجموعه منتهی آن حتماً چنین می‌شود؛ یعنی نسبت‌های ریاضی شد روند

لا یتخلف برای ماده؛ ولی آیا از کدام یکی از این مسیرهای نسیت بنا هست حرکت بکند؟ اگر چنین شود، چنان می‌شود؛ ولی چگونه می‌شود؟ این بر می‌گردد به چه چیزی؟ به اینکه فلسفه حاکم بر این روند چه چیزی هست، اینجا اتصال بین دینامیک، دقیق ترین شکل آن را که اشاره شد در شکل نسیت ریاضی، با فلسفه حاکم بر آن مورد بررسی قرار گرفت. حالا بحث فلسفه آن خارج از بحث ما هست. گفتیم اگر فلسفه بر اساس اصالت ماده فرضاً قرار گرفت و گفته شد منشأ حرکت از درون ماده هست، ذاتی ماده هست، کم و زیاد هم نمی‌شود، آن وقت یک قانون دیگری بر آن حاکم هست. - فرض کنید - فلسفه تضاد ... ؟ - فرض کنید - تضاد می‌شود فلسفه حاکم بر حرکت در اصالت ماده، حالا ببینیم اگر این قرار گرفت که این نیرو مخلوق هست، آن وقت این روند تبعیت از چه می‌کند؟ از آن جهتی که برای آن خلق شده است این نیرو؛ یعنی کیفیت حرکت، قوانین حاکم بر کیفیت، در عین حالی که حاکم است بر کیفیت ها، خود محکوم چه چیزی است؟ قوانینی که درباره وجود است و نمی‌تواند اصل باشد، اینجا صحبت از اینکه این اصل هست یا آن اصل است بالمره مطرح نمی‌تواند بشود. وجود مادی خارج از کیفیت نیست، کیفیت تبعیت می‌کند از خصلت وجود؛ خوب پس بنابراین فلسفه نتیجه‌ای را که دارد، نتیجه‌ای را که می‌دهد می‌آید حاکم می‌شود قوانین آن بر این روندی که داریم که بگوییم که قوانین حاکم بر روند، نسیت‌های ریاضی است، رابطه نسیت‌های ریاضی است؛ در کدام نسیت سیر می‌کنیم؟ نسیتی که از این فلسفه می‌آید می‌گوید که این ماده جهتش به این طرف هست. تا اینجای آن رابطه بین علم بود و فلسفه. از این قسمت به بعد آن که بحث امروز هست، رابطه بین علم می‌خواهد بررسی شود و وحی؛ یعنی فلسفه ما نتیجه داد اینکه این عالم مخلوق است و بعد هم برای چه جهتی خلق شده و بعد هم چه چیز باید فرستاده شده باشد و وحی هم معین شد و همه این بحث‌ها در کلام تمام شد، ما هستیم چیزهایی که موجود داریم، یک مقدار کلمات هست که برای ما محرز شده که این کلمات، کلمات عادی نیست، کلمات وحی هست و اینها را کجا محرز شده که کلمات وحی است؟ در بحث کلام که خارج از این بحث هست آن اساساً. این کلمات که اثبات شده مربوط به وحی هست رابطه آن با این علم که گفتیم باید تبعیت کند از فلسفه، یعنی تبعیت کند از این نتیجه‌ای را که فلسفه اثبات نموده است، این آیا چگونه می‌تواند تبعیت کند؟ بنابراین ریاضیات را باید به کار گرفت، ولی ابزار می‌شود برای چه؟ برای آن قوانینی که حاکم است بر ذات ماده؛ آن قوانین چه چیزی می‌شود؟ می‌شود همین قوانینی که نتیجه آن فلسفه بوده است، نه قوانین فلسفی، ها! قوانینی که نتیجه بوده. با قوانین فلسفی فهمیدیم که جهان محدود، مخلوق، الی آخر، وحی لازم - به حضورتان عرض کنم که - این هم وحی هست، بعد این قوانین می‌شود حاکم، این قوانینی که وحی شده، باید و نبایدها، حاکم می‌شود بر چه چیزی؟ بر علم؛ علم می‌شود ابزار چه چیزی؟ ابزار وحی، حالا مهم‌ترین قسمتی که مورد دقت باید قرار بگیرد - و اینجا استدعا می‌کنم که توجه کنید بر این نکته‌ای که عرض می‌کنم، هم برادران عزیزمان، آقایان روحانی و هم برادران دانشگاهی، این را عنایت بفرمایید - کلمات تمام شد که وحی هست در فلسفه، بحث اول هم تمام شده بود که

باید علم تبعیت بکند از نتیجه فلسفه. این دو تا را تمام شده بگیرید. قسمت بحث از این به بعد این است که روشی که دستیابی به قوانین وحی می کند، چیست؟ اینجا را می گیرید چه چیزی؟ می گیرید علم تان. این می - خواهد جهت بدهد به علم، بر اساس خود بررسی ای که از علم کردیم بنا شد تبعیت بکند از فلسفه، بعد نتیجه فلسفه آمد اینجا، حالا اینجا علم می خواهد تبعیت بکند از وحی تا بتواند تعیین موضع صحیحی کند و الا تعیین موضع آن طبیعتاً با روند تاریخ سازگار نیست بنا بر فلسفه شما، بنا بر آن چیزی که از علم سیر کردیم تا اینجا رسیدیم. آیا بر چه اساس باید تکیه بکند؟ صرفاً روش آن این است که اینجا دانشمندی های فرضاً اقتصاد یا موضوع شناس، آنهایی که می خواهند بروند دنبال موضوع شناسی، اصول موضوعه شان را می خواهند بیابند بگیرند از این کسانی که می خواهند متخصص باشند در ارائه قانون هایی که از طرف این وحی می آید؟ از کدام متخصصین سؤال کنند؟ چند فرض دارد: یکی اینکه کاری به این قسمت نداشته باشیم، این مطلب را وارد طرح آن نشویم، بگوییم در جامعه پیدا هستند، آدم رجوع می کند به متخصصین، متخصصینی که آگاه باشند و امین و هیچ عنایتی به روش او که آیا اینها چه روشی را به کار می گیرند، نداشته باشد. حداقل ممکن است برای الان خوب باشد، ولی این کار، کار خطرناکی است؛ چرا؟ امروز نگاه نکنید اسلام شناسان ما بی سواد هستند آنهایی که ادعا می - کنند در بازار چیز نوشتن و مطبوعات و اینها اسلام شناسی اینها بی سوادند. چهار روز دیگر چهار تا - به اصطلاح - سواد دارتر آن پیدا شد که عمر خود را گذاشت در این که فرض کنید با منطق دیالکتیک در بیاورد مطلبی را و منضبط هم بود در عمل به آنچه که از منطق دیالکتیک در آورده؛ آیا مردم می توانند تبعیت کنند از آنها یا نمی - توانند؟ متخصصین موضوع شناس ما می توانند هر کدام آنها بگویند که آقا اقتصاددان ما بگوید من احکام اسلامی را می روم از فرضاً کسی که نظیر سید احمد خان بررسی می کند، از او می گیرم یا می روم از فلان شخصی که رابطه را معین نمی کند و صرفاً ادعا می کند نسبت به جزمیت خاصی که برای او پیدا شده، می گوید من با شهود می دانم که معنای این آیه این است. می گوید دلالت؟ می گوید کاری به دلالت ندارم! آیا روش این مطلب چیست؟ آنچه را که می خواهیم از امروز بحث کنیم اشاره به چند روش هست که در دو دسته تقسیم می - شود: یکی اجتهادهایی که بر می گردد به رأی خود آدم و آن رأی را هم با یک بررسی بر می گردانیم به خود علم؛ یعنی این راهی را که آمدیم از آن غفلت شده به صورتی بازگشت به قبل آن است و ناقص است، انسجام ندارد؛ و یک راه دیگر تعبد به وحی، روش اصولیین که بیاییم، بعد در آن باره صحبت می کنیم بینیم آیا آن روش، روشی تابع فلسفه دلالت و در موضع خودش عین روش قیاسی که در ریاضیات مطرح می شود که عین برهان منطقی خود ما هست، می بینیم عین همان را به کار گرفت. حالا وارد آن بحث نمی شویم جای خودش در بحث اصولیین. عجلتاً دو بخش می کنیم: اجتهاد ترجیحی، اجتهاد تخریبی؛ ترجیح یعنی چه؟ یعنی رجحانی که خود فرد بدهد. تخریبی یعنی چه؟ یعنی استخراج می کند. خودش از رأی خودش، از جیب خودش چیزی روی مطلب نمی تواند بگذارد در این روش. اما اجتهاد ترجیحی بر ۵ قسمت هست: قیاس، استحسان، استصلاح،

تأویل، دینامیزم قرآن. باز من قبل از وارد شدن به این تقسیم و شرح دادن تأکید می‌کنم غیر از وظیفه تحقیقی و فرهنگی و غیره و ذلک، اگر بتوانیم ما علت یابی بکنیم نسبت به مشکلاتی که در بین مسلمین پیدا می‌شود و پیدا شده قبلاً، آنها را علت یابی کنیم و ببینیم آیا این چه احتمال خطرهایی هست در آینده؟ و این کار را نکنیم به ذهن می‌آید که یک - به اصطلاح - سهل انگاری مهمی کردیم؛ یعنی اگر ما الان بگوییم که فرض کنید نظیر مجاهدین خلق و فلان و اینها خب دیگر قضیه آنها تمام شده و به صرف شکست سیاسی آنها دقت نکنیم که ریشه داشت، طرح نداشت، طرح فلان، خب این به شکل‌های دیگر بعد اگر ظاهر شود و ضررهای مهم‌تری را به مسلمین بزند، این به گردن مردم عادی نیست، به گردن آنهاست که در موضوع و حکم مشغول فعالیت هستند؛ یعنی این مسئولیت را در تخصص‌شان پذیرفتند در جامعه. اگر بنا بشود فرضاً حالا ما راحت می‌گوییم که فلان، فرضاً آقای بنی صدر و غیر ذلک این اسلام شناس نیست و چه هست و فلان هست و اطلاع از اسلام ندارد، حرف بر سر و پرچم. ولی اگر ریشه این حرف را بررسی نکنیم و نشکافیم و بعد بطلان آن در معرض و مریی نگذاریم، هیچ مصون از اینکه فردا نظیر این یا بدتر از این، خیلی پیچیده تر سر راه مسلمین قرار نگیرد نداریم. خلاصه به نظر می‌رسد که بدون جهت این مهره انتخاب نشده برای این قسمت از بحث و با محاسبه در کنار بحث ... ؛ در - به اصطلاح - این مجموعه قرار گرفته.

حالا وارد خود بررسی می‌شویم. این سه نحو بررسی که عرض شد: قیاس، استحسان، استصلاح از آن ۵ تا، اینها سه تا بیشتر برادران اهل تسنن به کار می‌گیرند؛ یعنی شیعه که اصلاً به کار نمی‌گیرد. ولی آنها هم در برخی از مسائل‌شان از این سه تا استفاده می‌کنند. قیاس چیست؟ قیاس لغتاً به معنی سنجیدن، در منطق سنجیدن صحیح را به عنوان قیاس مطرح می‌کنند، سنجیدن منطقی را که یک کلی یا یک قانون شامل وجود داشته باشد بین دو مصداق. در نزد اهل تسنن برای به دست آوردن احکام، قیاسی را که مطرح می‌کنند، این قسم قیاس نیست. بلکه آن چیزی است که در منطق به آن می‌گویند تمثیل، إسرائ حکم من موضوع الی موضوع آخر؛ کشاندن یک حکم از یک موضوع به یک موضوع دیگر. دو تا موضوع داریم: یکی آن حکم دارد، یکی دیگر آن حکم ندارد. ما اینکه حکم ندارد را نگاه می‌کنیم می‌بینیم شبیه کدام یکی از آنهاست که حکم دارد، آن وقت بعد می‌گوییم این هم تحت این حکم قرار می‌گیرد.

این کار اول علمی نیست. برای اینکه حکم در رابطه با یک مجموعه به دست آمده، منتجه هست، یعنی مجموعه حکمت‌ها نتیجه داده چه چیزی؟ نتیجه یک حکم را. شما جوانی را بررسی می‌کنید تا یک حکم بدهید و الا اگر یک بعدی نگاه بکنید و حکم بدهید، حکم خود شما هم حکم صحیحی نیست. باید در اینجا ملاحظه کنیم که ما آیا جمیع حکمت‌هایی که، مجموعه حکمت‌هایی که مرحله اقتضاء را تمام کردند و علت شدند برای فرضاً وجوب یا حرمت، آیا جمیع آنها در اختیار ما می‌تواند اساساً قرار بگیرد؟ با برهان قبل که اشاره شد که آنچه را که ما می‌توانیم تمیز بدهیم مربوط به کجا هست؟ مربوط به خصلت‌هایی که در این دنیا هم می-

شود آن را بررسی کرد. اساساً یک قسمت عظیم آنها در اختیار ما نیست، بعضی از حکمت‌ها، بعضی از این مجموعه را می‌دانیم، حکم الهی هم آمده روی مجموع، نه روی بعضی، تازه اگر مجموع را هم می‌دانستیم، ولی حکم نشده بود، می‌گفتیم مقتضی است که حکم بشود، نه اینکه حکم شده. نسبت دادن آن غلط بود. خوب حالا وقتی ما نسبت می‌دهیم چیزی را که دو نقص دارد: ۱- دستوری روی آن نیامده؛ ۲- آگاهی ما تنها به بعضی از حکمت‌ها هست، نه به مجموعه. اگر حکم را منتجه یک مجموعه ملاحظه کنیم، بعضی از آن مجموعه نمی‌تواند منتجه عین منتجه قبل را داشته باشد. اینجا عملاً قیاس ما رابطه علمی‌اش قطع می‌شود، رابطه منطقی آن قطع می‌شود. باقی می‌ماند اینکه بعضی از جهات را ما در این می‌بینیم شبیه آن. اگر اثبات شباهت را بکنیم، در اثبات شباهت کار منطقی انجام بدهیم؛ یعنی بگوییم فرضاً این چیزی که حرام قرار داده شده، خصوصیات آن را یکی یکی بشماریم - من باب مثل عرض می‌کنم - مسکر را مایع سکر آور را بیایم یکی یکی بشماریم بگوییم میعان آن علت نیست، رنگ آن علت نیست، یکی، یکی این اثبات شباهت بکنیم تا برسیم به سکر. بعد بگوییم سکر اینجا هست گفتند هر مسکری نجس است، بعد اینجا بیایم بگوییم که یک قطره مشروب را می‌ریزیم در یک لیوان آب آیا این لیوان آب نجس است یا نه؟ بیایم بگوییم که به دلیل اینکه این مسکر نیست، نجس هم نیست. این کاری که ما انجام دادیم، یعنی اثبات شباهت کردیم یا اینکه شباهت را نفی کردیم و حکم را هم همراه آن نفی کردیم، این کار به صورت یک قیاس منطقی انجام نگرفته، به صورت یک تمثیل قرار گرفته و بعد ما حکم را از روی یک موضوع به موضوع دیگر بردیم. این می‌شود شکل اول کاری را که انجام می‌دهند که قیاس هم می‌شود [...] گاهی است که می‌گویند از وحی رسیده است مایع سکر آور نوشیدن آن حرام است فقط، گاهی گفتند مایع مسکر نوشیدن آن حرام است به دلیل سکر آن. اگر گفتند به دلیل سکر آن، قانون کلی را دست ما دادند. اگر نگفتند ندادند. وقتی حرمت خمر را نگفتند «لأنه مسکر»، علت را بیان نکرده باشند، ما بخواهیم خود ما علت به دست بیاوریم به وسیله چه کار کردن؟ به وسیله تقسیم کردن خصلت‌های مختلف، خصلت‌هایی را که ما می‌شناسیم یا خصلت‌هایی که مربوط به آن دنیا هم هست؟ نه، خصلت‌هایی از آن که طبیعتاً ما می‌توانیم تمیز بدهیم خصلت‌هایی است که مربوط به این دنیا هست، آن خصلت‌ها آیا خصلت‌های خمر منحصر در اینهاست یا یک مجموعه است و در رابطه با کل روند هم شناخته می‌شود، نه نسبت به بعضی از روند؟ نسبت به کل روند طبیعتاً باید شناخته بشود. در تعیین موضع قبلاً صحبت آن را کردیم. وقتی نسبت به بعضی آن شناخته شد، کافی نیست حکم ما نمی‌توانیم بیاوریم تعیین موضع بکنیم. این تعیین موضع کردن ما که یک کار غیر علمی‌ای هست، غیر منطقی‌ای هست، به آن می‌گوییم قیاس؛ قیاس چه چیزی؟ قیاسی که در اجتهاد و به دست آوردن حکم مطرح می‌شود، نه قیاسی که در منطق مطرح می‌شود. نهی از قیاس بسیار زیاد شده و صریح و به صورت نص هم هست، یعنی صراحت دارد و مشخصاً هم بیان می‌کنند. در شیعه در اخباری که از شیعه رسیده، باب اصلاً درست شده در کتب اخبار شیعه درباره نهی از قیاس. عملاً قیاس گرایش به عقل هست

آن هم نه به صورت منطقی، به صورت غیر منطقی، یعنی به صورت موضعی، و به صورت ... ؛ اگر ما کار عقلی بکنیم به صورت موضعی، موضع جدای از روند نیست. معنای این کارمان این است که کار غیر عقلی و شبیه عقلی انجام دادیم، کار ما شبیه محاسبه است، کلاه سر خود ما گذاشتیم، نه محاسبه کردن است! طبیعتاً نتیجه آن هم می شود یک نتیجه ذهنی یعنی با خارج و واقعی که متصل به این روند هست و ادامه دارد تا آخرت، سازگار نخواهد بود.

کار دیگری که می کنند از این مطلب ضعیف تر هست، استحسان، یعنی اثبات مشابهت هم نمی کنند. در آنجا برای اثبات شباهت شان می آمدند یک صبر و تقسیمی می کردند، خصلت های مختلفی را که از یک مثلاً موضوع ذی حکم می شناختند، تقسیم می کردند، می گفتند فرضاً خمر حرمت آن از سیلان آن نیست و از رنگ آن نیست و از بوی آن نیست و همین طوری می آمدند یک تقسیمی می کردند لاقلاً. ولی در استحسان این کار را هم نمی کنند؛ لذا می گویند قیاس خفی، صرف نیکو دیدنی است که به ذوق این طرف آمده.

یک روش دیگری که دارند برادران اهل تسنن استصلاح هست، مصلحت اندیشی هست که مصالح فرضاً مرسله و ملغات و فرضاً معتبره و غیر ذلک را هم سر جای خودش نام بردند. خلاصه ای که من از استصلاح اشاره می کنم خدمت شما این است که مصلحت اندیشی حتی برابر حکم صریح هم می تواند قرار بگیرد، مثلاً انگور فروختن به خمار حرام بود، ولی انگور مسجد را می فروشیم به خمار برای اینکه مصلحت وقف را رعایت کنیم که پول بیشتری گیر مسجد بیاید، و مصلحت های دیگری که این قسمت استصلاح، از روی غفلت گاه از شیعه ها هم مشاهده می شود! مصلحت سنجی می کنند که - بله - حالا اگر فلان رقم بانگ قرار بگیرد مسلمین چگونه در عزت قرار می گیرند، اگر چطور، الی آخر. خدا رحمتش کند یکی از برادرهای عزیز ما - به حضورتان عرض کنم که - وقتی من خدمت ایشان رسیدم، از کسانی بود که جزء مسئولین کشور بود و قبلاً هم مطلع بود یعنی هر چند با لباس کت و شلوار بود و در لباس روحانیت نبود ولیکن آدم فاضلی بود و درس خوانده بود. به او رسیدم گفتم که فلان کاری را که دارید انجام می دهید، شما - به حضورتان که عرض کنم که - این بر چه اساس قرار می گیرد؟ من اشاره کردم آیا در روش به هر حال اجتهاد کجا می شود آن را قرار داد و اینها؟ یک مقداری ما صحبت کردیم، حساب دست او آمد. گفت که آقا ما مبتلای به استصلاح شدیم، مبتلای به مصلحت سنجشی شدیم. حال خدا رحمت کند او را - رضوان الله تعالی علیه - و ولی در عین حال کوشش هم می کرد که جهت را قرار بدهد به جهت - به اصطلاح - اجتهاد و - به حضورتان که عرض کنم - و لذا همان وقت از بنده خواست که بیاید یک درسی مثلاً در این قسمت برای این دوستان ما قرار بدهید و وارد بشوید و به اینها خلاصه متوجه کنید که شیوه کار چیست و فلان و اینها که حالا این بحث سر جای خودش. غرض این است که گاه استصلاح را در شیعه دیده می شود، ولی نه در دانشمندان آنها، ها! فراموش نکنیم، ها! در کارهایی که خارج از کادر علمی انجام می گیرد انجام می شود. این غیر از مسأله تزاحم است و سر جای خودش من اشاره می کنم. خب این مصلحت

سنجی ای که اهمیت اینکه این مصلحت مقدم است یا این، این را مبتنی بر بیان شارع قرار نمی دهند، بلکه مبتنی بر مصلحت سنجی ای که من می فهمم قرار می دهم. چون نام از تراحم پیدا شد در تراحم ما نظر شارع را ملاحظه می کنیم می بینیم این را اهمیت بیشتر داده، اساساً وضع آن فرق دارد با این.

خب برگردیم. برادران اهل تسنن در تأویل هم وارد می شوند، ولی تأویل منحصر به آنها نیست. تأویل یعنی اول دادن کلام. پس سه قسمت قبلاً گفته شده که قیاس، استحسان، استصلاح، که شد بیشتر نزد برادران اهل تسنن هست و در شیعه اصلاً نیست. ممکن است در بعضی از قسمت ها هم فرضاً از اهل تسنن به دست بیاوریم که آنها هم این کار را نکرده باشند. فرضاً اگر می گویند نماز صبح دو رکعت است، در آن قسمت استصلاح یا قیاس یا استحسان نکرده باشند، ولی در بعضی از فتاوی آنها از این سه روش استفاده کردند. در تأویل متصوفه از برادران اهل تسنن و متصوفه از شیعه که متشرع نباشند، یعنی کسانی که از متصوفه هستند در شیعه، ولی تقلید نمی کنند، و همچنین کسانی که متصوفه هستند از سنی ها و - به حضورتان که عرض کنم که - آنها هم اهل تأویل هستند. تأویل یعنی چه اصلاً خودش لغتاً؟ تحویل یعنی اول دادن، گرداندن، گرداندن کلام از معنای آن. این تأویل را کاملاً جدا بکنید با تأویلی که نزد عرفای شیعه هست؛ چرا جدا هم می کنیم، بعد از همین قسمت، یعنی آخرین قسمت همین تأویل، عرض می کنم. گرداندن کلام اگر بدون هیچ دلیل و دلالت و قرینه ای باشد و صرفاً مبتنی بر ادعا و جزمیت و حالت روانی فرد باشد، توجه ذهنی او متمرکز هست بر مطلبی بدون اینکه دلالتی را مشخص کند، ادعا می کند معنای این کلام این است. پشت سر آن می گویم که آقا خب اگر شما مدعی هستید که این را به شهود، به هر چه متوجه شدید این خودش را متوجه شدید یا رابطه آن را هم متوجه شدید؟ اگر رابطه آن را متوجه شدید یعنی دلیلی هم بر آن دارید برای فهماندن به ما. اگر گفت با رابطه آن متوجه شدیم که می گویم بسیار خب، این حرف برای ما محترم هست از طریق رابطه آن، از طریق آن دلالتی را که مشخص می کنید. باید یک علامتی، یک نشانه ای در این کلمه به ما تحویل دهید که این دلالت را تمام بکند، اگر دلالت را تمام کرد و اثبات کرد دلالتی را، دیگر ما گرداندن کلام از معنا نمی گویم، می گویم به وسیله این دلالت است. اما اگر گفت خیر، صرف ادعا شد و نتوانست حجت را تمام بکند، نتوانست دلالت را تمام کند، می گویم تسلیم شدن ما به ادعای شما بدون هیچ گونه دلالتی، چگونه ممکن است؟! و اما آنهایی که روش شان را این قرار می دهند، این دیگر کلمات برای آنها می شود وسیله و ابزاری که هر طوری بخواهند بگرداند آن را، بگردانند؛ یعنی - دقیقاً توجه بفرمایید - در قیاس می آمدید یک مرحله اثبات شباهت به وسیله ملاحظه کردن یک حکم می کردید و بعد این حکم را می خواستید ببرید به جای دیگر. در استحسان اثبات شباهت نمی کردید، ولی باز توجه به حکم داشتید. در استصلاح توجه شما به موضوع بود، نه حکم. و در تأویل راحت اصلاً احکام را کیف یشاء می توانید بچرخانید؛ لذا در نزد یکی از بزرگان که بودیم، گمان کنم فتوحات مکیه برای شخصی را داشت مثلاً عبارت آن را بیان می کرد و اینها، می گفتند که اینجا رسیده به معنی عذاب و در تأویل، داشتند مثال برای

تأویل می‌زدند، آنجا عذاب را از ماده عذب گرفته، اینکه قرآن می‌گوید عذاب الیم را در ایام نحس چطور بر آنها وارد کردیم، این عذاب را آمده معنای گوارایی گرفته! چرا؟ چون در جای دیگر قائل شده که اصلاً عذاب نیست، اینجا هم که رسیده تأویل کرده. این‌طور! حالا این تأویل دو بخش اساسی دارد ...؛ پس بنابراین این آخر قسمت تأویل من عرض کنم. چه تأویل در متصوفه غیر متشرع باشد و چه تأویل در برادران اهل تسنن باشد، اینها دو تا، که اثبات دلالت نمی‌کنند، این وضعش بدتر از وضع قیاس و استحسان و استصلاح می‌شود نسبت به استفاده از کلمات؛ یعنی روش آن روش سست تری است، ضربه پذیری آن بیشتر است، قابلیت برای حاکم بودن بر برنامه ریزی ندارد. تأویل عرفای شیعه که اشاره کردم، آنها نه، می‌گویند که این قرینه‌ای که در نزد عموم به دلیل توجه آنها فرضاً به دنیا نوعاً غفلت می‌کنند این قید تقوایی را که اینجا در خود این کلمه هست، اگر توجه کنید کنار این بگذارید آن وقت می‌بینید معنای آن چه می‌شود؛ یعنی دلالت در کلمات را قبول دارند، از همان دلالت هم می‌آیند مطلب را روشن می‌کنند، دقایقی را که می‌گویند، لطایفی را که می‌گویند، آنها را با همان دلالت کلمات می‌گویند. خب این کنار. بحث تأویل. تأویل ذهنی بر اساس اصالت ذهن، همین دو تا تأویل شیعه و سنی بود که گفته شد. تأویل عرفا هم اساساً از تأویل خارج است به دلیل اینکه تکیه به دلالت می‌شود عملاً، تکیه به قرینه می‌شود. تأویلی که اسم آن تأویل نیست ولی خطرش از این تأویل اصالت ذهن هم بدتر است تأویل بر اساس اصالت عین. اسم این را تأویل نمی‌گذارند، نگذاشتند، به کار نرفته که ما بخواهیم به کار ببریم بگویم تأویل؛ لذا این را ما به نام دینامیزم قرآن گفتیم. دینامیزم قرآن پیچیده ترین شکل علم گرایی است که درباره آن مفصلاً - ان شاء الله تعالی - صحبت می‌کنیم. و عرض می‌کنیم که یک وقتی است که مقام موعظه و تقریب اذهان و - به اصطلاح - سعی بر اینکه مثلاً دعوت به طرف اسلام بکنیم هست، یک وقت است که مقام تقنین هست و معین کردن رابطه‌ها و ضابطه‌ها هست، کیفیت رابطه‌ها را می‌خواهیم معین بکنیم. این کاملاً فرق دارد! شما یک وقتی است که به من برخورد می‌کنید می‌آید استدلالاً مطلبی را اثبات می‌کنید، بعد فردا برای یادآوری آن چیزی را که منطقاً اثبات کردید، می‌آید یک مثال می‌آورید، یک داستان می‌گویید، من را تهییج می‌کنید که آن چیزی که ثابت شد منطقاً چرا سست می‌آید؟! چرا سخت نمی‌کوشید؟! یک وقتی است نخیر، خود این تمثیل را قرار می‌دهید وسیله برای تعیین ضابطه، این خیلی فاصله دارد. یک وقتی است شما می‌آید برای اینکه تقریب بشود طرف، یک مقداری نزدیک شود، تا بعد از اینکه نزدیک شد منطق را ملاحظه کند و ببیند که مبنای حرکت شما چگونه هست، به هر حال از عواطف و احساسات او شما استفاده می‌کنید، بهره می‌گیرید، برای چه؟ برای اینکه توجه بکند به منطق، اگر دید منطقی نیست رها کند، اگر دید منطقی هست بپذیرد. دعوت می‌کنید باز آن - به اصطلاح - موعظه حسنه‌تان را. گاهی است که نه، اصلاً وضع برخورد شما نسبت به معین کردن قانون می‌خواهد بگذارد به همان - به اصطلاح - شکل عواطفی را که تحریک می‌کنید. این دو چیز می‌شود. قسمتی را که مهم هست، مطلبی که مدت‌ها هست بین مسلمین وارد شده، اول آن سعی می‌کردند یک

کاری بکنند که بگویند حضرت صادق - علیه الصلاة والسلام، علیه و علی آبائه و ابناؤه المعصومین صلوات الله - ایشان همان که فرمودند فلان فرضاً دشمنم «الفضل ما شهدت به الاعداء» آن را هم گفتند، بعد کم کم صحبت اینکه آن همین طور که ایشان گفتند، فلان دانشمند خارجی هم امروزه به آن رسیده، این معجزه است، این مرحله دوم. کم کم از این یک پله آمد پایین تر، امام راست گفته است به دلیل اینکه فلان هم تصدیق کرده است. کم کم ملاک شد چه چیزی؟ عملاً شد آن علم دیگر! با آن گز می آیم، هر جایش خورد به آن علم، قبول می کنیم. هر جای آن نخورد چه؟ قبول نمی کنیم. از اینها یک مقدار پایین تر آمد در شکل دینامیزم قرآن که - ان شاء الله - فردا دقیقاً عرض می کنیم خدمت شما. ببینیم آیا این کلماتی که در اختیار ما قرار دارد روش دستیابی به آن ...؛ اگر بگوییم ما کاری به روش آن نداریم، امروز می توانیم ما بگوییم ماها کاری نداریم، ولی شما نمی توانید بگویید جامعه کاری نخواهد داشت! امروز می توانیم بگوییم که اگر روش را متقن نکنیم و احراز نکنیم که چه روشی صحیح است و چه روشی باطل و موضعی و موردی با التقاط برخورد کنیم اینها، این التقاطی ها از بین می روند؟ صحبت این است که ریشه آن کجاست؟ صرف اینکه یک نفر عمر خود را بگذارد روی یک کار، کافی هست هر چند از راه غلط؟ صرف این که منضبط باشد به آنچه را که می گوید هر چند مثل یک جوکی که منضبط هست به آن برنامه ای را که بیان می کند، یا اینکه نه، روش او را کلاً فلسفه حاکم بر روش او را عنایت می کنید و می بینید و بعد هر کسی با هر روشی آمد خواست اسلام شناس بشود، نمی پذیرد از او؟ و این مطلب برای برنامه ریزی، برای مخصوصاً این قسمتی را که بعد می خواهیم - ان شاء الله تعالی - به یاری خداوند متعال از هفته های آینده عرض کنیم، یعنی برای تعیین موضع در اقتصاد، دقیقاً لازم است، یعنی لازم است که ما بدانیم آیا باید نظر اسلام شناس را که می خواهیم، از تحریر الوسيله بگیریم یا می توانیم خود ما هم سر هم بندی بکنیم یا این که فلان کس که ادعای اسلام شناسی فرضاً می کند، بگوییم که آن این طوری چه، کذا گفته؟! تا اصول موضوعه علم مان را محرز نکنیم روش دستیابی به آن را نشناسیم، طبیعتاً کاری که می کنیم یک کار غیر منسجمی خواهد بود.

من خلاصه می کنم. روش برادران اهل تسنن قیاس بود، استحسان بود، استصلاح بود، تأویل بود. قیای آقای س: کشاندن یک حکم از یک موضوع به موضوع دیگری که دارای حکم نیست با اثبات شباهت؛ استحسان: کشاندن یک حکم بر موضوعی بدون اثبات شباهت؛ استصلاح: انتخاب بین احکام به آن گونه که من مصلحت می دانم؛ تأویل: گرداندن کلمات از معنایی که دارند؛ یعنی فلسفه دلالت را کنار گذاشتن در کلمات. آقای ساجدی: تشکر می کنیم.

استاد حسینی: «والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته».

یک ربع ساعت وقت هست برای پاسخ به اشکال هایی که فقط تبیینی هست و بعد از آن هم - ان شاء الله تعالی - بحثی که خدمت دوستان هستیم.

آقای ساجدی: عرض کنم که برادرانی که ... ؛ یعنی استدعای من این است سؤال‌ها پیرامون بحث امروز باشد. آن قسمت اولی یک بحث جناب حسینی که ارتباط بود و عملاً تا حدودی یادآوری و یادآوری بحث گذشته و یادآوری رابطه بحث. در آن قسمت بحث نشود. سؤالاتی که در رابطه با مشخصاً بحث امروز بود که قیاس و استحسان و استصلاح و تأویل مطرح شد. در این قسمت دوستانی که وقت گرفتند و بعد هم دوستانی که مجدداً وقت بگیرند در خدمت آنها هستیم. ۵، آقای حشمتی مولایی.

آقای حشمتی مولایی: بسم الله الرحمن الرحيم. با تشکر از بیانات استاد، من یک موردی که در واقع جنبه تبیینی دارد و تا حدودی هم در برنامه ریزی با این مشکل ما رو به رو هستیم، برای من می‌خواهم خواهش کنم برای من روشن کنید. ما در فقه شیعی به نظر می‌رسد ... ؛ البته عرض می‌کنم به نظر می‌رسد که مواردی از استصلاح را قبول کردیم. من از این چند مورد دو مورد را ذکر می‌کنم: یک مورد مسأله اضطرار هست که اینکه مثلاً فرض کنید بنده در بیابانی ماندم و هیچ چیز جز گوشت سگ به دست نمی‌آورم. اینکه حداقل گوشتی که بخوری و خودت را از بیابان نجات بدهی چه قدر هست، این حداقل را ممکن است یک پزشک بگوید حقیقتاً تو نیم کیلو گوشت سگ لازم داری تا از آن بیابان زنده بمانی و بیرون بروی، ولی این را شرع به صلاح خود من گذاشته. این یک مورد. مورد دوم در جلد دوم تحریر الوسیله امام باب مسائل مستحدثه، ما می‌خوانیم که خب مسلماً مسلمین با مسائل جدیدی رو به رو هستند، هر روز شیوه‌های جدیدی را غرب و به طور کلی روابط بین المللی برای ما ایجاب می‌کند. در آنجا می‌خوانیم که بعضی موارد، ولی فقیه اگر مصلحت بداند حتی اگر در جنبه فقهی آن هم نباشد می‌تواند انجام بدهند، مثلاً ما خیلی از موارد آن را دیدیم که امام مصلحت دانستند و انجام شد. یک سری موارد دیگر هم در فقه من می‌توانم نام ببرم، ولی فعلاً فکر می‌کنم همین دو مورد برای تبیین بحث کافی باشد. خیلی ممنون.

آقای ساجدی: معذرت می‌خواهم. من اجازه می‌خواهم که این بحث را به بعد بگذارم با اجازه شما، چون که ...

آقای حشمتی مولایی: چرا؟

آقای ساجدی: نه، وقت نمی‌شود با اجازه شما. بحث اینکه یکی - دو نکته، لزومش را که من نفی نمی‌کنم، ولی قرار ما بر این هست که بحثی که فرمودند، ابتدائاً روشن شود. ما هم در واحدها، هم عصر و هم فردا صبح مجدداً هم خدمت آقای حسینی هستیم و هم همه دوستان.

استاد حسینی: خب این قضیه نقد را [؟ ۲۸:۶۲]

آقای ساجدی: نقد را قرارمان بر این هست که با اجازه شما

استاد حسینی: به بعد بگذاریم توافق ما با دوستان این بود، این است که برادر ما آقای ... بله سعی می‌کنم - ان شاء الله - فقط توضیحی و تبیینی سؤالات باشد؛ به همین دلیل برادر ما آقای حشمتی به من این اجازه را می‌دهند

که فضولی کنم در کار ایشان و جیره بندی کنم به فرمایش شان.

آقای حشمتی: در واقع، در واقع شما داریم استصلاح می کنید این جا؛ چون خود استاد اجازه می دهند.

آقای ساجدی: موضوعاً مورد بررسی قرار می دهیم در جلسات بعد - ان شاء الله - . عرض کنم که برادر ما

آقای افضلی، ۲۱، تشکر می کنم.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحيم. در مورد هر کدام از این روش ها، هم خود شما و هم در آن جزوهای

که هست یک سری. مثال هایی زده که مشخص می کند منظور چیست؟ به جز آن مورد آخر را، مسأله دینامیزم

قرآن را نه خود شما مثالی برای آن فرمودید، نه در جزوه هست. حداقل اگر ممکن است یک نمونه برای آن

ذکر بفرمایید که، یک مصداقی از روش دینامیزم قرآن را بدانیم یعنی چه؟

آقای ساجدی: عرض کنم که فردا - ان شاء الله - به دینامیزم قرآن می پردازند مفصلاً.

آقای افضلی: فردا؟

آقای ساجدی: امروز فقط اسم مسأله را آوردند که حضرت عالی آماده شوید که حتماً هستید. تشکر می کنم.

آقای میرباقری، ۵.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم. سؤال من هم شاید قسمتی از سؤال آقای حشمتی بود و آن، اینکه

تفاوت استصلاح و اعمال ولایت فقیه چیست؟ نمی دانم حالا مربوط می شود یا ...

آقای ساجدی: بله، اجازه دهید باز جیره بندی کنم. پس از اینکه اعمال ولایت فقیه توضیح داده شد در

خدمت شما هستیم که این مسأله هم چیز بشود. من یکی - دو تا برادرهایی که وقت گرفتند سؤال کنند. بله، ۲۱،

آقای میرزا باقری.

آقای میرزا باقری: بسم الله الرحمن الرحيم. آن استحسان و استصلاح یک شباهت هایی هم با هم دارند که در

[؟] می خواستم - به اصطلاح - موارد مشابه و تفاوت های آن دقیقاً ذکر بفرمایید؛ چون یکی طلب مصلحت کردن

و یکی نیکوترین را انتخاب کردن و این دو تا یک وجوه مشترکی هم دارند. این را اگر ممکن است لطف کنید.

استاد حسینی: عرض کردم نسبت به ... ؛ - اینکه دیگر برای بحث ماست دیگر! - [خنده استاد و حاضرین]

آقای ساجدی: در خدمت شما هستیم.

استاد حسینی: نسبت به استحسان، شما باز توجه دارید به خود آن کلمات؛ به بیان دیگر توجه دارید به حکم

ابتدائاً، سپس نیکو می بینید این حکم را برای این موضوع، در استصلاح حکم هایی مشخص هست، شما توجه

می کنید به موضوعات، بعد می گوئید این کاری که من الان می خواهم بکنم، تحت این حکم قرار می گیرد، نه

آن حکم. مثل آن هم عرض کردم؛ وقتی که می گوئید انگور فروختن به خمار حتماً حرام است، در این حرمت

شکی ندارید، حفظ مصلحت مسجد هم حتماً واجب است، بعد می گوئید که این انگور را من دارم می فروشم به

خمار برای چه چیزی؟ برای حفظ مصلحت. می گوئیم آقا این حرام است! می گوید نه، آنجایی حرام است که -

به حضور - حفظ مصلحت نباشد. این رجحان دادن اینکه اینجا مصلحت است، آنجا مصلحت نیست. توجه شما به کجا هست اینجا؟ به موضوع است؛ به عبارت دیگر شما بین ... ؛ رساله را می دهند دست شما، می آیی ورق می زنی می گویی بله، این یک مسأله خوب مسأله ای است، به درد می خورد. برادر شما می گوید که یعنی چه این به درد می خورد؟! خب آن مسأله کناری آن هم ضد را این می گوید. می گوید نه این مورد آن جای همین هست. این انتخاب، شما می کنید بین مسأله ها آن چیزی را که خود شما مصلحت می دانید، به خلاف اینکه خود حکم را، خود حکم یک مسأله را بخواهید از کلمات به دست بیاورید، اول توجه شما به موضوع نباشد، به کلمات باشد. روشن شد مطلب؟

آقای میرزاباقری: خیلی متشکرم.

آقای ساجدی: تشکر می کنم. ۱۵، آقای ذوالفقارزاده.

آقای ذوالفقارزاده: بسم الله الرحمن الرحيم. شراب خوار را شما اشاره کردید که این مسکرات نجس است، استاد حسینی: بله،

آقای ذوالفقارزاده: و شراب هم مشخصاً آمده که در اسلام نجس هست، استاد حسینی: بله.

آقای ذوالفقارزاده: می خواهم این را سؤال بکنم که مسائلی که بعداً به وجود می آید، موضوعاتی که در زمان اسلام مثلاً مطرح نبوده در آن بدو پیدایش آن، مثل تریاک و هرویین، اینها، استاد حسینی: بله.

آقای ذوالفقارزاده: این را ما بر چه مبنایی می گوئیم که، بر چه حکمی می گوئیم که اینها نجس یا حرام هستند؟ آیا این یک قیاس نیست؟

استاد حسینی: بله، اینکه ما بر چه اساس آن را می گوئیم حرام است، مسلماً از راه «الخمر حرام» نیست، آن از راه دیگری تمام شده - ملاحظه فرمودید چه عرض می کنم؟ - آن از راه دیگری باید تمام بشود. اما اینکه مسائل مستحدثه را در تعیین موضوع ها چه کار بکنیم که بحثی است که اساساً باید برویم جلو، بعد بینیم احکام کلی را یک متد و روش منطقی می توانیم داشته باشیم برای تعیین موضع نسبت به آنها یا نه؟ پس بنابراین سؤال شما را دو دسته می کنم بنده، دو قسمت می کنم: یکی درباره چیزهایی که حکم آنها نوشته شده در این رساله، حرام، حلال آنها را و در آن زمان نبوده، این از راه احکام - فرض کنید که - «الخمر حرام» نگفتند هرویین هم حرام است، از یک راه دیگر گفتند؟ چگونه گفتند؟ آن باید در روشی که عرض می کنیم ملاحظه کنید که می باید چه رقمی گفته باشد، از کلمات دیگر هست، از برخورد - به اصطلاح - مفاهیمی هست که در دست ما هست، چه هست؟ آن چه مسلم هست که عرض کردم از خود این یک عبارت در نیاوردند چنین چیزی را. و اما آن چیزهایی که در رساله نیست، موضوعاتی را که پیدا می شود در رساله هم نیست، این یک دسته دیگر است اساساً؛ یعنی فتوا بر

آن داده نشده. آن را درباره اینکه این فتواها که احکام کلی هست چگونه می تواند حاکم باشد بر تعیین مصداق-ها و موردها؟ آن بحثی است که اساس بحث ما در آن هست.

آقای ساجدی: عرض کنم، ۱۳، آقای قنبری!

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم. می خواستم از حضور استاد خواهش کنیم که اگر امکان داشته باشد یک مقداری تفاوت استصلاح و تأویل را روشن تر بیان بکنند. به خاطر اینکه برداشت من این است که بعضی از مواردی که به عنوان استصلاح مد نظر هست، می تواند در تأویل هم جا بگیرد به عنوان ... ؛ و یک مقداری هم در مورد سؤالی که برادر ما آقای حشمتی کردند من می خواستم پرسیم اگر امکان داشته باشد مواردی از قبیل تقیه یا احکام ثانویه بتوانیم در چه موردی این را قرار بدهیم؟

استاد حسینی: قسمت اول سؤال شما را مورد بررسی قرار می دهیم، بعد قسمت دوم.

آقای ساجدی: این را پس می گذاریم برای بعداً - انشاء الله - بسیار خب.

استاد حسینی: قسمت اول ...

آقای قنبری: البته اگر آقای، برادر مان آقای ساجدی این را جیره بندی نکنند.

استاد حسینی: قسمت اول فرق بین استصلاح و تأویل: در تأویل شما می آید کلمات را از معنای آن تهی می کنید؛ یعنی می گوئید این کلام این معنا را نمی دهد و یک معنای دیگری را در این کلام می گذارید، می گوئید و این معنا را می دهد. می گوئید هیچ دلالتی که نمی کند این قالب نسبت به این محتوا؟ می گوئید نه، من می دانم که این محتوای آن این است. می گوئیم مگر این کلمات این قالبها وسیله دلالت نیستند به محتوای شان؟ می گوئید خیر، این در آن چیست؟ تأویل، آقای قنبری: بله.

استاد حسینی: ولی در استصلاح ما چنین کاری نمی کنیم، می گوئیم این احکام رساله، بین آن می آییم انتخاب می کنیم، این حکم خوب است، آن یکی دیگر، آقای قنبری: خوب نیست.

استاد حسینی: بله، خب، پس بنابراین ...

آقای ساجدی: عرض کنم که ... ؛ تمام شد فرمایشات حضرت عالی؟

استاد حسینی: بله.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم وقت تمام است. من یکی - دو تا تذکر عرض کنم و بپردازیم به سایر بحث ها. یکی طبیعتاً یک مقدار ممانعت من از بحث های غیره، یک علت آن تا حدودی آشنایی خودم به روند بحث هست که اطلاع دارم تا آخر هفته چه مباحثی بناست طرح بشود و اشکالاتی که خب مطرح می شود، قاعدتاً اشکالاتی است که مقدار زیادی از آن در مسیر بحث پاسخ گفته خواهد شد؛ یعنی پس از اینکه فردا دینامیزم

قرآن و بعد روش اخباریون و بعد اصولیین مطرح شود، اینها مقدار زیادی از آن پاسخ گفته می‌شود و نیازی نیست که ما الان به آن پردازیم؛ لذا غرض من به هر حال اعمال یک مسأله خاص نبود. و علت دوم قضیه هم حقیقت این است که من ظرف دیروز و پریروز، یک مقدار احساس می‌کردم که آزادتر باشد بحث، حقیقت دوستانی به صورت شدیدی به من رجوع کردند و اعتراض کردند که شما خیلی اجازه می‌دهید، بحث‌ها خارج است، امثال این صحبت‌ها. به هر حال ناظم بیچاره همیشه گیر می‌کند بین دو طرف! این است که این اختیار را فکر می‌کنم تا حدودی به ما بدهید که گاهی به این شکل هست.

در رابطه با جزوه دیروز برادرانی که مسئول کار بودند خیلی سعی کردند و من شاهد بودم، تا دیشب هم حتی ادامه می‌دادند. هنوز ظاهراً یا یعنی دیروز تهیه نشد شاید کم کم تهیه شده باشد.

آقای س: تهیه شده.

آقای ساجدی: بله، پس تهیه شده و در اختیار دوستان قرار می‌گیرد، بحث دیروز. بحث امروز هم که جزوه آن در اختیارتان قبلاً بوده و - ان شاء الله - بحث‌های امروز در واحدها و عصر مشخص تر ادامه خواهد داشت. محبت بفرمایید بحث واحدها سعی بشود که - ان شاء الله - در رابطه با تبیین بحث امروز و یک مقدار روشن شدن بیشتر آن باشد.

«و سبحان ربك رب العزه عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين». تكبير.

ا... اكبر، ا... اكبر، ا... اكبر.

خمینی رهبر.

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته چهارم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۱
کد جلسه: ۰۴۰۴	تاریخ جلسه: ۱۳۶۰/۱۲/۱۷
کد صوت: ۵۴۳ و ۵۴۴	مدت جلسه: ۷۵ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۰۱۹۱

جلسه یازدهم

آقای ساجدی: بسم الله الرحمن الرحيم، حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير اللهم ارزقنا توفيق الطاعة و بعد المعصيه و صدق النيه و عرفان الحرمة و اكرمنا بالهدا و الاستقامه!

مطابق معمول در خدمتتان هستیم که ابتدا گزارش واحدها را بشنویم. واحد یک لطف کنند دوستان و گزارش را بفرمایند. آقای انصاری شما می فرمایید؟ ۱۶ را روشن کنید.

آقای انصاری: بسم الله الرحمن الرحيم، ما مطلب روشن نشده ای از مطالب صبح نداریم، فقط بعضی از سؤالات هست که در آینده ما منتظر هستیم که با پیش آمدن مسائل حل بشود، مثل، تا مطالبی که تا مطالبی که در صبح داشتیم، ما مسئله دیگر نداریم؛ خیلی ممنون.

آقای ساجدی: تشکر می کنم. مباحث روش های صبح؛ یعنی اشکال ترجیحی بحث و بررسی شده در واحد؟ آقای انصاری: بله.

آقای ساجدی: تشکر می کنم. واحد ۲ در خدمتتان هستیم، یک را روشن کنید.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحيم، در واحد ۲ هم مباحثی که در صبح آقای حسینی مطرح فرمودند مورد بحث قرار گرفت و علی الظاهر مسائل هم روشن بود. در عین حال سؤالاتی برادران مطرح می کردند که گاهی

مثلاً شاید احتیاج به بیش از آن که درس و بحث است؛ لذا باز فکر کنم سؤال خاصی ما نداشتیم.

آقای ساجدی: بله، خب، بعداً فرمودید آقای میرباقری و افضل‌لی مثل اینکه دیروز سؤال داشتند که، بله، بعد می‌رسیم به سؤال ایشان. واحد ۳، خودتان می‌فرمایید آقا؟ ۱۴ را روشن بکنید.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحيم، بحث‌ها که امروز شد ما از وجود آقای حسینی روحانی که در گروه ما بودند، واحد ما بودند خیلی استفاده کردیم و تقریباً می‌شود گفت تمام مشکلات و سؤالانی که بود، ایشان جواب دادند و مشکلی باقی نماند. البته بحث راجع به رابطه وحی و عقل شد، استفاده از عقل و وحی که آن هم به نسبت یک مقدار راجع به آن بحث شد، مفید بود، خلاصه در رابطه با این جلسه سؤالی برای ما وجود نداشت.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم، واحد ۴.

آقای س: [؟ ۳:۳۰]

آقای ساجدی: ۶ را روشن بکنید.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحيم، بحث ما یک نسبت تبیینی در مورد بحث صبح بود و مسئله‌ای که اینجا مطرح بود، اینکه مثال دو، صفحه دو از این جزوه مربوط به اجتهاد، آن قسمت مربوط به قیاس، این مثال ۲ در مورد قیاس ذکر شده. برادرها شک داشتند که این مربوط به استحسان هست یا قیاس؟ [؟] همان صفحه ۲ مثال ۲.

آقای ساجدی: بله، نماز مسافر غرضتان است؟

آقای س: چه؟

آقای ساجدی: مثال نماز مسافر؟

آقای س: بله، بله.

آقای ساجدی: بله، دیگر مسئله‌ای نبود؟

آقای س: نه فعلاً.

آقای ساجدی: بله.

آقای س: شما دارید چیز دیگری؟

آقای ساجدی: هست مسأله دیگری؟ واحد ۵ در خدمتتان هستیم، ۱۲.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحيم، تنها اشکالاتی که مطرح می‌شد، یک اشکالات جلو افتادن بود، اشکالات جلو زدن بود، و گمان می‌رود که اشکالاتی که مطرح شده، مربوط به آنچه می‌گوییم نیست و بعد از اینکه اجتهاد تخریجی گفته شد کاملاً مرتفع شود.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. واحد ۶، ۱۲.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحيم، صبح جلسه یک مقدار شبیه جلسات دیگر حالت تشریحی داشت و تشریح شد مسائل و به سؤالات پاسخ داده شد. یک سؤال باقی ماند که حد عقل چیست؟ عقل تا چه حد می‌تواند پیش

برود؟ و آن سؤال دیروز هم هنوز ما هستیم که معیار شناخت و صحت و سقم نتایج فلسفی چیست؟ چون ما گفتیم برای حرکت، پیدایش حرکت، چگونگی پیدایش حرکت باید از فلسفه کمک بگیریم، و فلسفه زیربنایی برای علوم هست. معیار شناخت و ارزیابی این چیست؟ آن سؤال دیروز بود البته که این مطرح شد. و سؤالی هم که آقای حشمتی صبح مطرح کردند، ایشان هم قانع نشدند و گفتند که حالا بعداً مطرح بکنیم، حالا خودشان مطرح کنند ظاهراً.

آقای ساجدی: چشم! در خدمت دوستان هستیم. عرض کنم که یکی قبل از اینکه پردازیم، به بحث امروز با اجازه تان یکی، دو اشکالی که از بحث دیروز مانده بود، مطرح می کنیم و چنانچه به جواب آنها رسیدیم، و دوستان صلاح در این دیدند که از آنها دیگر بگذریم، وارد بحث هایی که بحث هایی می شویم که مربوط به تعریف مباحث امروز هست. قاعدتاً آنچه که من استفاده کردم از دوستان در خارج، اختلاف نظرهایی در رابطه با تعاریف بوده که این به یک جمع بندی در مجموع برسیم. و سومین قسمت کارمان، البته در صورت فرصت، پاسخ به اشکالاتی که بر مباحث صبح در ذهن دوستان هست، می پردازیم. از این نظر ابتداء سؤال برادرمان آقای زاهد را مطرح کنیم و بحث کنیم - ان شاء الله - که آیا می توان به آن علم مطلق دست یافت یا خیر؟ حالا چهارده را روشن بفرمایید، خود آقای زاهد یک مقدار مختصر در حدی که مفهومان متوجه بشویم، توضیح بفرمایند، تا اینکه به جواب [۸ : ۰۸] برسیم.

آقای زاهد: بله، من توضیح اضافه ای در همان جمله ای که شما فرمودید به نظر نمی رسد.

آقای ساجدی: بله.

آقای زاهد: یعنی وقتی که آنجا گفته می شود که ما می خواهیم به روند کل خلقت، علم پیدا بکنیم، این در حقیقت جنبه علم مطلق دارد. در ذهن بعضی از افرادی که در واحد ما بودند این آمد که ما دایه رسیدن به علم مطلق را داریم. البته بحث هایی که امروز شد، من فکر می کنم یک مقدار مسائل روشن تر شده باشد؛ حالا نمی دانم باز اگر این سؤال باقی باشد، بحث شود؛ یا برای بقیه دوستان باشد، بحث شود، به نظر من خیلی خوب است.

آقای ساجدی: بله، تشکر می کنم. دوستانی که پاسخ ایشان را می خواهند بفرمایند در رابطه با سؤال در خدمتشان هستیم. بله، چشم! چهارده را روشن بفرمایید، آقای سیف.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحیم، فکر می کنم قبل از، علت طرح این سؤال آیا ما لزوم دارد به علم مطلق دست پیدا کنیم یا نه؟ یا نه در رابطه با موضع گیری صحیح بود که گفتیم برای موضع گیری لزوم است که شناخت داشته باشیم، اگر علم ما کافی و مطلق نباشد، چگونه می توانیم موضع گیری درست داشته باشیم؟ و بعد به اینجا رسیدیم که اگر علم مطلق نداریم، پس چگونه موضع گیری صحیح داریم؟ پاسخ این است که مکتب و وحی یک چارچوبه و یک، یک چهارچوبه کلی برای ما تعیین کرده و یک سری قوانین دارد، که این قوانین گفته، در واقع صحبت این است که اگر وحی را آن چارچوبه ای که معین کرده بشناسیم، و موضع گیری های

خودمان را طوری بگیریم، موضع نحوی بگیریم و قوانینی را که می‌خواهیم احیاناً باید و نبایدها یا هر حرکتی هر عملی که بخواهیم انجام بدهیم، گونه‌ای عمل کنیم که سازگار با این‌ها باشد، عملاً درست انجام می‌دهیم؛ یعنی موضع‌گیری صحیح کردیم. توضیح بیشتر اینکه اعمال ما یا درست است یا نادرست، از این دو خارج نیست، یا درست است یا نادرست. اگر منطبق بر آن احکام کلی که با روند سازگار است، باشد، درست هست، هر چند که ما به حکمت‌های دیگری، یعنی به تسلط کافی بر آن نداشته باشیم. حالا این چارچوبه را معین کرده، یک خطوط کلی را روشن کرده، که گفته اگر تو را، خودت را عملت، هم جهت با این بکنید، دیگر لازم نیست فراتر از آن را بدانید، عملاً موضع‌گیری صحیحی خواهید داشت. بنابراین لزومی به علم مطلق ندارد، لازم نیست، و آن چارچوبه مطلق که به ما داده، آن معیارهای مطلق را که قبلاً به صورت وحی به صورت قوانین کلی برای ما قرار داده، کافی است که ما را توان موضع‌گیری بدهد. و خیلی روشن است که علم انسان محدود است و اکتسابی است روز به روز رشد می‌کند، ولی آنچه که ثابت می‌ماند همان چارچوبه کلی است، به نظر من پاسخ این سؤال به این گونه است.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنیم، چهارده.

آقای س: اگر که پاسخ سؤال داده شود به نظر من می‌آید که، اگر ذهن ما ذهن تبلی باشد اکتفای به وحی می‌کنیم؛ یعنی موجب رکود علمی خواهد شد. اگر که ما به این نتیجه برسیم که وحی و آن - به اصطلاح - دستورات، حکم‌هایی را که از وحی به ما می‌رسد، اینها دیگر کامل هست، زندگی ما را تکمیل می‌کند و لزومی ندارد که ما دنبال علم برویم موجب خواهد شد که یک رکود علمی به وجود بیاورد به نظر تان چگونه می‌شود این رکود علمی را از بین برد؟

آقای ساجدی: بله، ۱۶.

آقای س: مسئله مهمی که در خود قرآن مطرح می‌شود، این هست که خداوند خلقت را ایجاد می‌کند «ربنا الذی کل شیء خلقه ثم هدی» بعد هدایت را بلافاصله بعد از خلقت مطرح می‌کند. پس هدایت هست و پشت سرش هم اینکه ما هدایت می‌کنیم یا شما شکران نعمت می‌کنید و هدایت را می‌پذیرید و یا کفران می‌کنید و نمی‌پذیرید. آنچه که از فحوای کلام و محتوای آیه بر می‌آید، این هست که شما اگر در این چارچوب حرکت کنید هدایت پشت سر هست؛ یعنی جلوی انحراف‌ها به وسیله این نیرو گرفته می‌شود. به اضافه، این یک مطلب، مطلب دوم اینکه این به این معنا نیست که ما از علم استفاده نکنیم، منتهی علم در خدمت مکتب؛ یعنی این مسئله توضیح داده شد که علم در خدمت مکتب. بنابراین ما هر چه که برویم جلو و بخواهیم به علم دسترسی پیدا بکنیم، اگر در خدمت مکتب باشد و اگر در چارچوب وحی باشد، نه تنها اشکال ندارد بلکه تأکید بسیار فراوان شده به آن.

آقای ساجدی: بله، تشکر می‌کنم - عرض کنم - ده را روشن بفرمایید.

آقای س: امکان است توضیح داده شود؟

آقای ساجدی: بله.

آقای س: همین الان؟

آقای س: بله.

آقای س: [؟ : ۵۵ : ۱۴]

آقای ساجدی: [؟] آقای محمدی، بحث آنها بحث را به ارائه که گذاشتند که؟

آقای س: بسم الله الرحمن الرحيم، البته این یک نظر فقط شخصی است و ابتدایی، کامل نشده، ولی من کل مسائل را اینگونه می بینم، دوست دارم دوستان هم نظر بدهند. این شکل بالا خب، یک چارت بسیار ابتدایی و عمومی از برنامه ریزی است مثلاً. اینجا شروع برنامه است، بعد می رسم به، یعنی اینجا شروع برنامه است، می رسم به امکانات مختلف، می گویم اگر این طور شد، ما این کار را می کنیم؛ اگر شکل دوم شد، این کار و سوم الی آخر باز در مرحله دوم تصمیم گیری همین گونه دو شاخه می شود، و می آید پیش روی می کند. در مرحله چهارم، پنجم البته بستگی به برنامه دارد و موضوعی که داریم بررسی می کنیم، آرام آرام امکانات ما؛ یعنی احتمالات زیاد می شود و علم ما کم می شود، همین مسئله ای که به آن اشاره شده که اگر علم، علم، علم آیا مطلق است یا محدود؟ خب واضح است محدود است. و سؤال پیش می آید که پس ما که اگر بخواهیم بهترین برنامه را بریزیم، با این محدودیت ها چه بکنیم؟ خب، نظر، یعنی نظری که داده می شود این است که این چیزی که احتمال آن بیشتر از همه ممکن است، اتفاق بیفتد آن را انتخاب کنیم. حالا هم کلاً کار نداریم، به این محدودیت می گویم محدودیت زمانی، یک محدودیت دیگر هم وجود دارد و آن این است که ما به یک آخرتی معتقدیم، که در آن آخرت یک باز - به اصطلاح - بازرسی های کار ما می شود اگر آن را هم بخواهیم در نظر بگیریم، یک محدودیت دیگری خواهیم داشت به نام محدودیت دنیوی حالا؛ این دو تا را داشته باشیم تا بیایم پایین تر. بعد فلسفه اخلاق، سیستم های اخلاقی را که مطرح می کنند، حالا این سؤال همیشه بوده که آیا ملاک هایی هست که یک انسان با اجرای آنها بهترین کار را انجام بدهد؟ مثلاً کانت آلمانی به این معتقد است که، یعنی حرفی که عیسی مسیح می زند، همیشه کاری را انجام بدهید که دوست دارید دیگران آن کار را با تو انجام بدهند. این کار را به عنوان یکی از کلیدهای اخلاقی گرفته؛ بنابر این اگر شما این را انجام بدهید، کارتان بهترین خواهد بود. حالا ما هم در اسلام واقع است که به دنبال این گونه احکام باید بگردیم. ولی خب وقتی سیستم درست می کنیم، یک مشخصاتی دارد. چند گونه سیستم می گویند هست. یکی سیستم فقط هدف دار است؛ در سیستم هدف دار، این لغت ما کسی مایز که اینجا آمده لغت دیگری نتوانستیم پیدا کنم، در این است که ما بیشترین، سعی کنیم بیشترین مقدار را که امکان دارد برای هدف مان در نظر بگیریم؛ مثلاً اگر من یک مادی هستم و سرمایه دارم، هدف من این خواهد بود که سرمایه مالی خود را بیشتر بکنم در برنامه هایم. واضح

است که در این امکاناتی که برای من وجود دارد، آن مسیری را انتخاب خواهم کرد که بیشترین سرمایه را به من می‌دهد. پس در یک، یعنی هدف بیشتر کردن سرمایه است و لاغیر، به این خاطر فقط سعی می‌کنم بر آن، هدفم را ما کسی مایز کنم، مسیری را انتخاب کنم که در آن مسیر هدف من ما کسی مایز بشود. خب، این گونه برنامه، برنامه پذیر است. ولی یک اشکال به وجود می‌آید و آن اشکال را بعداً می‌گویم. سیستم دوم هدف دار با شرایط است؛ سیستم هدف دار با شرایط، سیستمی است که هدف را دارد ولی نمی‌گوید هر کاری مجاز است برای رسیدن به هدف، یک شرایطی هم دارد. این شرایط مثلاً این است که می‌گوید آقا شما سود خود را ماکسیم کن، منافع مادی خود را می‌خواهی ماکسیم کنی، عیب ندارد، اگر هدف این است، ولی به شرطی که آدم نکشی، دروغ هم نگویی. پس این تمام کارها را انجام خواهد داد، با این دو تا شرط؛ یعنی در حقیقت این شرط-ها احکام، یا باید و نبایدهای آن می‌شود، که یاز در تصمیم گیری خود می‌تواند این‌ها را دخالت بدهد و هر جا که می‌بیند ممکن است، ممکن است این مسیر ماکسیم سرمایه را به آن بدهد، ولی اگر می‌بیند در یکی از این تصمیم گیری‌ها، نقض یکی از اصولش می‌شود، مجبور است که آن راه را انتخاب نکند، راه دیگر را انتخاب کند، که البته روی این صحبت زیاد خواهیم داشت. این سیستم هم باز برنامه پذیر است؛ یعنی همان گونه که گفتم حفظ اصول می‌کند ولی برنامه‌ای را انتخاب می‌کند که هدفش را ماکسیم کند. راه سوم قسمت، سوم فقط یک سیستم با شرط است؛ یعنی فقط شرط دارد؛ یعنی تو هر کاری می‌کنی کردی، فقط سعی کنی اصول شکسته نشود. این دیگر کار نداری که ماکسیم بکنی هدف را، یعنی هدفی به آن صورت ندارد، که البته این فقط از لحاظ امکانی این سیستم را بررسی می‌کنیم، ولی واقعیتی به آن صورت ندارد. در این سیستم بی برنامه گی حاکم است، یعنی شما احتیاج به برنامه ریزی ندارید، خیالتان راحت است. همه برخورد مقطعی می‌کنید، هر کاری اتفاق افتاد فقط حفظ اصول می‌کنید، کار خود را انجام بدهید، که البته این مذهبی یا ایدئولوژی تا حالا به این صورت نبوده. و اما اشکالات سیستم هدف دار با شرایط: به نظر من اسلام یک سیستم هدف دار با شرایط است، یک سری اصول دارد که نقض ناشدنی است، هدف هم دارد. البته قبل از اینکه حالا پیردازیم به اینکه هدف و شرایطش چیست؟ این را اشکالات بگوییم، بعد آن را بگوییم. اشکالاتی که به نظر می‌آمد، یکی-اش همین مسئله محدودیت علم ما است، که علم ما چیزی که برادرها گفتند که خدا با وحی است، احکام مشخص کرده و همه چیز، چیز است، به این سادگی‌ها نیست، درست است احکام همین باید‌ها است، اهدافی که مشخص شده: هیچ موقع آدم نکشید، دروغ نگویید، به نفع منافع مردم کار نکنید. اگر ما هدف خود را بخواهیم ما کسی مایز کنیم، بالاخره یک مرحله هست، که علم ما به آن اندازه کافی نیست، آمریکا هجوم می‌آورد به خلیج فارس، ما یکی از راه حل‌های ما این است که مثلاً چاه‌های نفت را منفجر کنیم. ولی این فکر هم در مغز ما هست که خب اگر چاه نفت را منفجر کنیم، اگر ما پیروز شدیم نسل آینده که نفت نخواهد داشت، باز یک نوع وابستگی است، اینجا چه بکنیم؟ این است که علم ما محدود است چه کار باید کرد؟ این یک اشکال است؛

یعنی یک کمبود است، یک طوری باید این را حل بکنیم. این یک جواب منطقی‌اش به نظر می‌آید این خواهد بود، که خب شما آن را که بیشتر از همه امکان پیروزی می‌دهی، آن راه را انتخاب کن؟ یعنی آن را که بیشتر از همه هدف شما را ماکسی مایز می‌کند؛ این یک اشکال. اشکال دوم این است که - به اصطلاح - تضاد معروف ثنوری و عمل؛ به این صورت که این برنامه‌های اضطراری و ضربتی که می‌گویند همین جا مطرح می‌شود که حالا یک اتفاقی افتاده، ما یک کاری را حتماً باید بکنیم ولی مطمئن نیستیم؟ یعنی اطلاعاتمان آن قدر کافی نیست که آینده‌اش چه می‌شود، ولی از روی اضطرار مجبور هستیم این کار را انجام بدهیم. خب، آیا این اضطرار را انجام بدهیم، یا باز بچسبیم به اصولمان؟ اینجا چه کار باید کرد؟ که این یک حالت تضاد به وجود می‌آورد؛ اگر اطلاعات بیشتری بخواهم، باید وقت بیشتری بگذارم برای مسئله، وقت بیشتری بگذارم، مسئله از دست می‌رود اینجا چه کار باید کرد؟ این هم یک - به اصطلاح - مشکل. - عرضم به حضورتان - و اما این گونه اگر مسائل بینیم مسئله وحی و این قوانین حاکم بر جهان که دیروز بحثش بود، به یک صورتی حل می‌شود. مسئله وحی این است که وحی می‌آید و اصول را مشخص می‌کند؛ یعنی کار وحی این است که بیاید و اصول ما را؛ یعنی شرایط ما را مشخص می‌کند. اگر بیاید بخواهد راجع به مسائل آینده نگری، بکند و پیش بینی کند خب، اگر بود از آن استفاده می‌کنیم؛ یا اگر می‌خواست قانون علمی را بگوید حاکم بر روند، اگر بود باز استفاده می‌کنیم. ولی اگر نبود ما محاسبات خودمان انجام می‌دهیم؛ ولی قسمت، حرف اصلی این است که باید آمده باشد و این اصول ما را مشخص کرده باشد. البته این اصول همین گونه نمی‌شود که ما ۵ تا اصول بگوییم دروغ نگو، آدم نکش به این سادگی‌ها نیست. هر سیستمی باید منسجم باشد و به اصطلاح معروف می‌گویند کامل باشد! یعنی همه امکانات را در نظر بگیرد. منظورم از این حرف این است که، مسئله اصلی ما در اینجا این می‌شود که این اصول و اهداف اسلام را ما باید بیاییم مشخص بکنیم و استفاده از وحی بکنیم و این اصول خود را مشخص کنیم که در سیستمی ساخته بشود به این صورت که در آن نه تضادی باشد؛ یعنی انسجام داشته باشد، مخالف هم نباشد، همدیگر را رد نکنند، و همین طور جهان شمولی داشته باشد. و اینکه، حالت دوم این است که تعاریف خود را واقعاً مشخص کنیم؛ یعنی در این رابطه واقعاً سیستم اخلاقی اسلام چیست؟ هدفش چیست اسلام؟ زیاد کردن منافع مردم؟ رسیدن به خدا؟ آزادی انسان؟ رشد انسان؟ چه چیزی است هدف آن؟ این هدف باید ما بتوانیم فرموله بکنیم، که به خصوص در برنامه ریزی که بتوانیم از آن، یعنی باید آن را کمیت پذیر کنیم. اگر می‌گوییم عدالت، یک تعریف کلی نباید باشد، دقیق باید تعریف بشود که بعد بتوانیم از آن استفاده کنیم، به عدد آن را بیاوریم، به منافع جامع؛ یعنی اول باید مشخص شود که اصلاً هدف چیست؟ شرایط کدام است؟ قسمت دوم باید تعاریف را واقعاً کمیت پذیر بکنیم. قسمت سوم البته زیاد شاید ربطی به این مسئله داده نشود، ولی چون یک امکان آن است می‌گوییم؛ آن که، چیزی که به نظر می‌آید این است که مجتهد با استفاده از قرآن و سنت و اجماع و عقل تشخیص روایت می‌دهد، این مرحله اول آن است. بعد از این روایت حکم را در می‌-

آورد، جوهره را در می آورد، که منظور از این ضرورت مثلاً عدالت انسان بوده، اجرای عدالت بوده که بعد بتوانیم از آن استفاده کنیم. قسمت سوم به دست آوردن متشابه یا تشخیص موضوع است که این کار - به اصطلاح - متخصص است، البته هر دوی اینها متخصص هستند. حرف من این است که به این سادگی ها نیست؛ یعنی این گونه نیست که این حکم معلوم بشود، بعد هم بگوییم خب، حالا موضوع را هم مشخص می کنیم، حکم را می زنیم به موضوع جواب را در می آوریم. می خواهم بگویم به این سادگی ها نیست، یک رابطه ای با هم دارند و در حقیقت، یعنی باید سیستم سازی شود، در رابطه با این مسئله باید سیستم سازی شود و این حکم ها که داده می شود، تضاد و تناقض آن با هم پیدا بشود. یک مثالی صبح هم مطرح شد، البته فقط جنبه مثالی آن را نه خود مسئله را؛ در تحف العقول یکی از کتابهایی بود من خودم همین طوری می خواندم. در دو جای آن دو تا مسئله آمده بود، یک جایش گفته بود که مثلاً یا علی دروغ نگو، دروغ بد است و از این صحبت؛ بعد دو صفحه بعدش گفته بود که یا علی دروغ گفتن در سه مورد جایز است نمی دانم در رابطه با زن و یک مسئله دیگر و منافع مردم. خب، می بینیم که کار فردی اگر بیاید واقعاً تشخیص روایت بدهد بر فرض این دو تا روایت درست محکم هم از درون آن در می آورد ولی اشکال تازه از اینجا شروع می شود یعنی اشکال این نیست که کدام روایت درست است کدام غلط است؟ اشکال این است که وقتی هم مشخص شد تازه می بینیم احکام به هم نمی خورند یک جا گفته بود دروغ بگو، یک جا گفته دروغ نگو در رابطه با منافع مردم. و خب، این اگر این منافع، یعنی هر کسی می تواند توجیه کند که بله، من این کار انجام می دهم به خاطر منافع مردم. به خاطر این باید این احکام، یعنی این احکامی که در رابطه با مسئله افراد است دقیقاً مشخص شود و انسجامشان هم سنجیده بشود، که باید بشود [؟ ۲۲: ۲۷] سیستم [؟]

آقای ساجدی: خیلی متشکر از توضیح شما. عرض کنم که برنامه ای که برادرمان توضیح دادند آنچه که من حداقل در کلیت استنباط کردم، پیرامون خود چگونه باید برنامه ریزی کنیم بودند؛ یک مقدار راجع به سیستم برنامه ریزی اسلامی بود. من ضمن خب، تشکر از لطفی که کردند و زحمتی که کشیدند و به خصوص به هر حال مزاحمت هایی که من داشتم برایشان که مرتباً عقب انداختم طرح مسئله را تا حالا، عرض می کنم - ان شاء الله - بحث ما به موقع در، می رسیم به سیستم برنامه ریزی و در قسمت موضوع شناسی که به آن قسمت می پردازیم، از نظراتتان بیشتر استفاده می کنیم و خیلی دقیق تر و مشروح تر - ان شاء الله - هم شما تشریح می فرمایید، هم دوستان اظهار نظر می کنند که کم و کیف کار و مسیر حرکت برنامه ریزی مان روشن بشود. اما در رابطه با دنباله سؤال برادرمان آقای زاهد من یکی، دو نکته را با اجازه شما یاد آور می شوم و در صورتی که بحث کافی بود، از آن می گذریم. جواب سؤال اینکه آیا ما دسترسی به علم مطلق پیدا می کنیم یا نه؟ جوابش یک کلمه است، نه. اما چرا این سؤال طرح شده؟ آنچه که من استنباط کردم این بود که شاید برادرهای واحد، واحدی که این سؤال در آن طرح شده، جمله دست یابی به قوانین حاکم بر جهان، این جمله را مرادف علم مطلق گرفتند، یا

مترادف با علم مطلق گرفتند. و چون ما گفتیم آن را باید در برنامه ریزی به دست بیاوریم؛ همین به این معنا است که علم مطلق را به دست بیاوریم ما هم که علم مطلق را نمی‌توانیم به دست بیاوریم، پس عملاً چنین برنامه ریزی‌ای ممکن نیست. بله، [قطع صوت به مدت ۳۰ ثانیه ۲۹: ۲۹] منهای وحی برنامه‌ای بریزیم که منطبق با هستی باشد؛ یعنی اگر فرض کنیم دنیایی، آخرتی وجود نمی‌داشت، و فقط دنیا بود و ما هم می‌خواستیم برنامه ریزی کنیم که منطبق بر هستی باشد، حتماً نیاز به همان علم مطلق داشتیم؛ یعنی اگر ما از همه چیز خوب با خبر بودیم، می‌توانستیم برنامه‌ای بریزیم که اشتباه از آب در نیاید. اما چون این طور نیست، علم ما هم محدودیت زمانی دارد، هم محدودیت دنیایی به اصطلاحی که الان به کار بردند، از این نظر نه به علم مطلق نمی‌توانیم دست پیدا کنیم. اما آنچه که اینجا گفته شده بود در برنامه دیروز و آن نوشته دیروز، این را نمی‌خواست واقعاً مترادف با علم مطلق بگیرد؛ بلکه ما می‌گفتیم اصول موضوعه را، قوانین حاکم بر برنامه ریزی را و من دیروز هم باز این را متذکر شدم که قوانین حاکم که اینجا ذکر کردیم نه به معنای به دست آوردن همه قوانینی است که در هستی در تکوین هست، نه! قوانینی که حاکم است و ما اگر آنها را در دست داشته باشیم، مطمئن هستیم که برنامه ریزی ما سازگار با هستی است، یعنی اصول موضوعه‌ای که می‌خواهیم برای برنامه ریزی مان انتخاب کنیم و آنها را اصل بگیریم و بر اساس آنها برنامه مان را پی بریزیم، اگر آنها قوانینی باشند که منطبق بر تکوین و منطبق باشند بر هستی و سازگار با جهان باشند و ما در انطباق مان در این اصول موضوعه اشتباهی نکنیم، حتماً برنامه ریزی ما دچار اشتباه نخواهد شد. این بحثی بوده که ما داشتیم به هر حال در گذشته، اگر دوستان باز هم صحبتی دارند یا برادرمان آقای زاهد باز فکر می‌کنند باید ادامه بدهیم، در خدمتتان هستیم.

آقای س: [۵۲ : ۳۲]

آقای ساجدی: چهار، بفرماید.

آقای زاهد: به نظر من که مسئله حل شد، البته باز می‌شود بحث بکنیم که علم کجا قرار می‌گیرد؛ وحی کجا قرار می‌گیرد.

آقای ساجدی: آنها را بعد می‌رسیم آنجا.

آقای س: [؟] کنم که

آقای ساجدی: بله.

آقای س: حالا اگر از دید بقیه برادرهایی هم که در واحد بودند موضوع حل شده باشد، ما بحثی نداریم. آقای ساجدی: غرض من به هر حال آن که آن جمله‌ای که نوشتیم، مترادف با علم مطلق نبوده و نه چنین چیزی غلط نیست. بله، سؤال بعدی که داشتیم البته - ان شاء الله - یک مقدار بتوانیم زودتر از آن بگذریم، سؤالی بود که برادرمان آقای حشمتی مطرح کرده بودند که پذیرش قوانین حاکم، به معنای این است که شما دارید جبر را در هستی ترسیم می‌کنید عملاً و دیگر فردی نمی‌تواند از آن تخلف بکند. البته دیروز بعد از جلسه به من

اعتراض شد و من اعتراض را هم تا حدودی وارد می‌دانستم، گفتند که بحث شما عملاً دارید اینجا، یعنی آقای حشمتی اشکال جبر و تفویض را اینجا طرح می‌کردند و عملاً، و مورد بحث هم نبود الآن، آن بحثی است جدا، ما بحث مان مسئله ضرورت برنامه ریزی بود و این صحبت‌ها. که من در کلیتش حداقل، حقیقت تأیید می‌کنم مسئله را؛ یعنی به ذهنم می‌رسد که خب اگر چنین اشکالی هم مطرح باشد، باید در جای خودش پاسخ داده شود. ولی اگر پذیرفتیم که، یعنی این را به عنوان اصول پذیرفته شده، پیش فرض قرار دادیم و آمدیم که نه، انسانها مختار هستند، آن موقع دیگر بحث این نمی‌ماند که بر اساس جبر و غیر آن صحبت کنیم. و جواب جناب حسینی هم که اینجا فرمودند ظلم پایدار نیست، دیروز فرمودند، در رابطه با همین مسئله بود که اگر کسی هم ظلم می‌کند، این به معنای این است که کارش منطبق با هستی نیست، و لذا به شکست می‌رسد. ما برنامه ریزی که می‌خواهیم بکنیم، برنامه ریزی است که به شکست نرسد؛ یعنی شکست، تلاشمان این است که از انفعال جلوگیری کنیم تا آن حدی که برایمان امکان دارد. حالا اگر هنوز سؤال خودتان را وارد می‌بینید، باز می‌توانید توضیح بفرمایید. پنج.

آقای حشمتی مولائی: بسم الله الرحمن الرحيم، البته بنده کاملاً به مسئله‌ای که دیروز مطرح شد در حال حاضر تسلط ندارم، ولی به طور کلی در قسمت چهارم آن فهرستی که برادرمان آقای حسینی پای تابلو دادند، که احتمالاً برادرها در دستشان هست، ما برای برنامه ریزی قائل به یک قوانین حاکم در دنیا و آخرت شدیم. این مسئله‌ای که من اینجا مطرح کردم، این بود که اگر قائل به قوانین حاکم باشیم، آن وقت ما یک سری قوانین غیر حاکم را نفی کردیم، در حالی که آنها هم حاکم بودند؛ یعنی در واقع ما حکومت یزیدها را دیدیم، به طور کلی در دنیا شاید قرآن هم تأکید می‌کند، تجربه هم به ما نشان داده، به جز چند صباحی که قوانین اسلامی، آن هم نه همه گیر، حاکم شده، اکثراً قوانین ظلم حاکم بوده؛ یعنی قانون زور و در واقع من می‌خواهم بگویم که آن قوانین را تحت عنوان حاکم نام نبریم، شاید بهتر بشود بگوییم قوانین پایدار، این اصطلاح بهتری باشد. مسلماً ظلم از بین رفتنی است، حرفی نیست، ولی به آن مفهوم که می‌گوییم ظلم از بین رفتنی است، عدل هم از بین رفتنی است؛ یعنی در واقع حکومت یزید، بله، در طول زمان از بین رفته به طور ظاهری، حکومت حضرت رسول، حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - هم - اللهم صل علی محمد و آل محمد - آن هم به طور ظاهری از بین رفته پس آنچه که برگیتی و بر جهان دنیا در واقع حاکم هست، در واقع نه کاملاً می‌توانیم بگوییم قوانینی این طرفی است، نه آن طرفی، انسان آزادی مطلق دارد. و در واقع منشأ برنامه ریزی را، من می‌خواهم بگویم که منشأ برنامه ریزی انسانی است؛ چون ما در چارچوب علوم انسانی صحبت می‌کنیم، مسلماً برنامه ریزی الهی منشأ آن الله هست، ولی برنامه ریزی‌های انسانی منشأ آن «الله» نیست؛ من ممکن است موافق با وحی برنامه بریزم یا مخالف با وحی، هیچ ربطی به وحی ندارد، این قصد من هست. بنابراین باید برنامه ریزی را مبتنی کنیم بر مبنای قصد؛ یعنی در واقع همان مبنای اقتصاد هم می‌شود، مبنای اقتصاد هم قصد است. قصد انسانی است که برنامه‌ای را به وجود

می‌آورد، حالا این برنامه ممکن است موافق با قصد باشد یا مخالف با قصد، برنامه ریزی از دیدگاه «الله» خب با وحی است، به ما ربطی ندارد، آن برای خود «الله» است در چارچوب الهیات و در چارچوب دنیا و آخرت بررسی می‌کنیم. ما برای این دنیای خود مان داریم فکر می‌کنیم، و در واقع دنیایی که مزرعه‌ای است برای آخرت؛ بنابراین ما حساب انتخاب خود مان را باید کنیم و در واقع بخواهیم آن گونه فکر کنیم، یک مقداری شاید خلط مبحث باشد، من این گونه تصور می‌کنم.

آقای ساجدی: بله، تشکر می‌کنم. من به هر حال استنباط کلی من از بحث این بود که در شاید لفظ یک مقدار اختلاف باشد، و گرنه سایر چیزهایی که فرمودید خب، مباحثی بود البته منهای مبنای، اینکه، در اقتصاد مبنا چیست و اینها که بعد به آن می‌پردازیم اما در رابطه با کلمه که چه کلمه‌ای را باید انتخاب کرد کلمه بله، مسئله نیست؛ ما مثلاً می‌توانیم بگوییم قوانینی که برای برنامه ریزی مان باید در نظر گرفته شوند و سازگار با مثلاً طبیعت، روند طبیعت باشند، یک چنین چیزی. دوستانی که صحبت لازمی در این ارتباط داشته باشند بفرمایند و گرنه پردازیم به بحث امروز. شما صحبت دارید باز، لازم است؟

آقای س: من یک لحظه می‌خواهم [۳۹ : ۵۴]

آقای ساجدی: بله، یک لحظه هم آقای صدرالدین، ۶ صحبت می‌فرمایند.

آقای صدرالدین: خود جناب ساجدی جواب فرمودند، یعنی من اینجا به نظرم می‌رسد به جای قوانین حاکم - اگر بحث کنیم - ببینیم اگر که می‌شود بگذاریم قوانین سازگار با روند خلقت که گفت تا ...

آقای ساجدی: آن هیچ تأکیدی رویش نیست لزومی به بحث هم ندارد، دوستان هر کدام ...

آقای صدرالدین: یعنی اگر واقعاً بدیهی است که آنچه سازگار گذاشت، خب، یا هنجار هست؛ چون قوانین حاکم از نظر برادرمان حشمتی این هست که حاکم یعنی اینکه حاکم هست، یعنی اینکه الان باید در عینیت ببینیم و در تاریخ هم خلاف ایشان نیامده باشد.

آقای ساجدی: بله، تشکر می‌کنم. در همین ارتباط هست؟

آقای ذوالفقاری: بله

آقای ساجدی: در صورت لزوم لطفاً، یعنی در صورت ضرورت. پانزده را آقای ذوالفقارزاده.

آقای ذوالفقارزاده: بسم الله الرحمن الرحيم، نکته‌ای که برادرما حشمتی که اشاره کردند این قوانین حاکم بر جهان را قوانین - به اصطلاح - خواست بگذاریم، من به نظرم باز غلط در می‌آید. آنجا همان نقطه پنج دقت بکنید، اشاره کردند که از دیدگاه اسلامی جهان منحصر به دنیا نیست. ما وقتی صحبت می‌کنیم اینجا، صحبت از دیدگاه اسلامی است، حالا اسلام این دید را دارد، حالا این انجام می‌شود، نمی‌شود، آن مسئله‌اش بر می‌گردد به یک مسائل دیگری که چرا تا حال پیاده نشده؟ که بحثش یک بحث دیگری است. ولی دیدگاه اسلامی این را معتقد است، معتقد است که قوانین حاکم بر جهان، قوانین حاکم بر دنیا و آخرت است، اینها را ما نمی‌توانیم جدا

بکنیم. والسلام.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. چهارده، آقای زاهد.

آقای زاهد: بله، تصور بنده هم بر همین است که ما قوانینی داریم که حاکم بر کل جهان هست و انسان مختار است که مطابق با این قوانین عمل کند، مختار هم هست که مطابق با آن قوانین حرکت نکند، عمل نکند. مثلاً فرض می‌کنیم اگر جریان یک رودخانه را در نظر بگیریم، انسان مختار است که موافق با جهت آب شنا کند، مختار هم هست که مخالف با جهت آب شنا کند. اگر مخالف با جهت شنا کند، زودتر خسته می‌شود، احتمالاً به جایی نمی‌رسد. اگر موافق باشد، زودتر شاید به جایی که می‌خواهد می‌رسد، کمتر هم خسته می‌شود. بنابراین به نظر من قوانین ثابتی هستند که حاکم هستند بر کل روند جهان و درست عین شب و روز که پشت سر هم بدون تخلف می‌آیند و می‌روند، وجود دارند و انسان هست که باید این حرکات اجتماعی خود را مطابق با آن قوانین حاکم بر فطرت اجتماعی اش، تنظیم کند و عمل کند. اگر که حرکتهای خودش را مطابق با قوانین حاکم بر فطرتش تنظیم کند و عمل کند، به سعادت می‌رسد؛ و اگر که نه آن قوانین را نقض کند، ممکن است که تا مدتی هم دوام داشته باشد، اما پایدار نیست. اعمالی را هم که انجام می‌دهد، اعمال باطل و از بین روندهای خواهند بود. می‌شود ما شب را کار کنیم، روز را بخوابیم اما مسلماً اگر در روز کار کنیم، بازده ما خیلی بیشتر است، و شب استراحت کنیم، استراحت کامل تری هست. بنابراین من معتقد هستم که آن قوانین حاکم بر کل جهان وجود دارد و مسئله جبر را هم ایجاد نمی‌کند برای انسان.

آقای ساجدی: بله، علی‌ای حال بله، ۲۳ کوتاه لطفاً بفرمایید، در خدمتتان هستیم.

آقای نجابت: بله، بسم الله الرحمن الرحيم.

آقای ساجدی: زیاد لطفاً بحث کش دار نشود که دیگر وقت تنگ است، خیلی متشکر.

آقای نجابت: عرض کنم که واقعاً قوانین حاکم بر کل روند به ذهن من می‌رسد که مقصود اعمال عدل و خیر نیست واقعاً؛ یعنی این طور نیست که بگوییم اعمال خیر آن قوانین حاکم بر جهان هستند و ما باید با این‌ها کار را ردیف کنیم. اصل بر سر این است که اگر ما ملاحظه حرکت می‌کنیم؛ یعنی می‌گوییم حرکت و نیرویی در دنیا هست، این - به اصطلاح - یک بردار است و اگر ما توجه نکنیم به مبدأ پیدایش بردار که بردار لازمه‌اش این است که مبدأئی داشته باشد، و انتهایی داشته باشد این را نگاه نکنیم، این یک مقداری شناخت ما - به اصطلاح - ناقص است. آنچه که می‌گوییم قوانینی حاکم بر کل جهان؛ یعنی اگر ما جلو رفتیم، دقت کنیم که این چه زمانی به وجود آمده و به کجا می‌رود. در این محدوده هر چقدر عمل خیر باشد، یا عمل شر باشد، از آن حد نمی‌تواند تجاوز کند؛ یعنی این اصل کلی قوانین حاکم بر جهان مثل مثلاً معادله، معادله پوچ در ریاضی است که ما یک معادله‌ای داریم که تمام معادلات دیگر را می‌پوشاند. این معادلات ممکن است خیر باشد، ممکن است شر باشد، اما اینها از یک محدوده نمی‌توانند خارج شوند. کما اینکه مثالش را آقای حسینی مثلاً مردن می‌زدند، که یک

چیزهایی هست که قوانین محتوم و مختوم هست و این حتماً باید توجه کنیم به مبدأ پیدایش حرکت، - چه خیر چه شر و انتهایش که کجا می‌خواهد برود؛ یعنی اگر مبدأ مطرح شد، نیرو مطرح شد، بردار مطرح شد، انتهایش هم مطرح می‌شود و اثبات دو جهان می‌شود، نه اینکه حالا خیر را بگیریم یا شر را بگیریم این شاید استنباطی بوده که از کل [؟ ۲۱: ۴۵].

آقای ساجدی: بله، بله، تشکر می‌کنم. عرض کنم که بحث پیرامون برنامه ریزی همان طور که در مورد برادرمان هم عرض کردم، قاعدتاً مختومه اعلام نمی‌شود، بلکه دقیقاً مفتوحه هست و بعد مجدداً می‌رسیم و - ان شاء الله - بررسی می‌کنیم. اگر که آقای حشمتی کافی می‌دانند موقتاً الان از این بحث بگذریم.

آقای س: [؟]

آقای حشمتی: [؟ ۴۲: ۴۵] خیلی کوچک داشتم از برادرمان نجابت که

آقای ساجدی: و بعد ایشان اگر جواب کوچکی به شما بدهند ...

آقای حشمتی: [؟] کافی است.

آقای نجابت: من حالا قول می‌دهم که جواب ندهم.

آقای حشمتی: کافی است، من فقط دو تا سؤال می‌پرسم و مسئله را ختم می‌کنم، اگر اجازه بدهید؟

آقای ساجدی: بله، شما یک مقدار از حق چیز برخوردارید، چون ۴۵ دقیقه در خدمتتان نبودیم، از این نظر باید یک مقدار وقت. بله، ولی بله، حالا فکر ...

آقای حشمتی: سؤال‌های یک خطی است البته ایشان هم جوابش می‌توانند بله، یا خیر بگویند.

آقای ساجدی: بله، پس ...

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: پنج را باز روشن بفرمایید.

آقای حشمتی: شما سعی کنید جواب‌ها را بله، یا خیر بگویید.

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای حشمتی: چون ایشان مطلبی را که گفتند یک مقدار شاید تناقض ایجاد کند. من از ایشان می‌پرسم که آیا خداوند در دنیا می‌خواهد که یزید عمل بدی انجام بدهد، بله، یا خیر؟ آیا خداوند می‌خواهد که یزید عمل خلافی انجام دهد؟

آقای نجابت: بله، یا خیر یا نه خیر مثلاً.

آقای حشمتی: نه یا بگوییم بله، یا بگویید خیر.

آقای نجابت: یعنی این ربطی به آن چیزی که بنده عرض کردم واقعاً ندارد.

آقای حشمتی: نه من می‌خواهم شما را با تناقض رو به رو کنم.

آقای نجابت: مثلاً ...

آقای حشمتی: ریاضی، چون ریاضی

آقای نجابت: واقع، قضیه می گوید در جوابش مثلاً ما شیراز می گیریم نه بله، یعنی، یعنی ربطی ندارد به موضوع واقعاً، این آن چیزی که ...

آقای حشمتی: نه می خواهم

آقای حسن پور: [۴۷ : ۲۰ ؟]

آقای ساجدی: بله، آقای حسن پور اعتراض دارند که بحث شناور می شود به هر حال ...

آقای حشمتی: حالا من ...

آقای نجابت: سؤال دومشان هم بگذارید باز ...

آقای ساجدی: [خنده] علی ای حال شما صحبت خود را اگر صحبتی است واقعاً بفرمایید، تا تمام کنیم بحث را، تشکر می کنم.

آقای حشمتی: ببینید من در واقع با این سؤالی که از برادر خود مان کردم، خواستم بگویم که این واقعاً حکمت و مشیت الهی را ما نمی توانیم با فرمول های ریاضی و انسانی تبیین کنیم. واقعاً خدا، اراده خداوند این بوده که همه ما در خط خودش باشیم؛ خدا که ظالم نیست بیاید بگوید من بیایم عمل ظلمی را انجام بدهم پس چه شد که من آمدم و عمل خلافی را انجام بدهم؟ علت این هست که در این دنیا واقعاً قوانین حا کمی نگذاشت، اجازه داد که ما خودمان مسیر را تعیین کنیم و در واقع دوباره بر می گردیم به آنجا که ما قوانین حاکمی را در دنیا نداریم، بلکه یک قوانینی مطرح هست، خب، مسلماً سازگار است پایدار و غیر پایدارش را من قبول دارم. پایدارترین قوانین، قوانین الهی است ولی قوانین دیگر هم وجود دارد. این، این را فقط همین عرض را می خواستم بگویم که این ابهام برای بعضی از برادران وجود نداشته باشد.

آقای نجابت: خب، یعنی به جز قوانین الهی قوانین دیگری هم فرمودید هست، بله.

آقای ساجدی: ۲۳ را خاموش بفرمایید.

آقای نجابت: بله.

آقای ساجدی: بله، ۲۱ را روشن کنید تا چند کلام آقای، و بعد - ان شاء الله - دیگر بعد از ایشان تمام می کنیم بحث را. بفرمایید کوتاه آقای افضل لطفاً بفرمایید، عذر می خواهم.

آقای افضل: بسم الله الرحمن الرحيم، عرض می شود به عقیده من در پاسخ هایی که داده شد به سؤال جناب آقای حشمتی، حالا چه خود ایشان عنایت داشتند یا نداشتند، به آن جوهره اشکال توجه اصلاً نشده؛ یعنی همه سؤال را اگر خوب بشکافیم بر می گردد به اینکه قانونمندی جهان که یک جزئی از آن هم انسان است، چطور با اختیار انسان می سازد؟ درست است؟ یکی از برادران مان مطرح کردند که این مثل یک رودخانه ای است که

دارد آب می‌برد به یک طرف، اما ما مختار هستیم که در جهت رودخانه شنا کنیم یا در خلاف جهت رودخانه. این قضیه چیزی را حل نمی‌کند؛ به دلیل اینکه اینجا اگر قرار باشد روی این مثال بحث بکنیم، این پرسش مطرح می‌شود: شما چه بخواهید چه نخواهید شرکت بکنید، اگر شدت آن جریان به حدی باشد که شما را ببرد، علی‌رغم اینکه شما دلتان هم بخواهد، دل شما خواستن یا نخواستن کافی نیست برای اینکه شما را در خلاف جهت جریان شنا بدهد شدت آن جریان ممکن است حاکم باشد بر خواستن یا نخواستن شما؛ این یک. و بعد حالا غیر از آن مثال، همین جواب برادرمان جناب آقای نجابت کافی نیست. من خیلی سریع آن جوابی را که برای این سؤال هست، عرض می‌کنم. ببینید قانون مندی‌های جهان به هیچ وجه با اختیار انسان منافات ندارد، به دلیل یک جمله فوق العاده ساده، و آن اینکه درست است که در جهان قوانین زیادی وجود دارد، اما باید دقت بشود یکی از همان قوانینی هم که در دنیا وجود دارد، قانون اختیار داشتن انسان است؛ یعنی خود مختار بودن انسان هم یکی از قوانینی است که در دنیا حاکم است، یکی از قوانینی است که در دنیا جاری است. مسئله اینکه اختیار با قانونمندی چگونه جور در می‌آید؟ این اول یک پیش فرض گرفته شده که انسان یک موجودی است، اختیار انسان یک موجودی است اصلاً به کلی جدای از آن قوانین نیست، فقط نظاره گر قوانین است و تسلیم قوانین. این طور نیست خود انسان و اختیار انسان یک حلقه از حلقه‌های این قوانین را تشکیل می‌دهد؛ یعنی در کنار، - فرض کنید که - قانون جاذبه، قانون نسبیت، قوانین اجتماعی، قوانین فردی، یکی از قوانینی هم که در دنیا وجود دارد، قانون مختار بودن انسان است. پس اینکه اختیار انسان چطور با قانونمندی گونه در می‌آید؟ به این ترتیب می‌بینید که خیلی هم جور در می‌آید. یکی از قانونمندی‌های جهان اصلاً مختار بودن انسان است. دقت می‌کنید؟!

آقای ساجدی: بله، تشکر می‌کنم جناب آقای افضلی.

آقای افضلی: بله.

آقای ساجدی: عرض کنم که من بحث را یعنی اعتراض می‌دانم، دوستان که الان آماده هستند آقای نجابت، آقای زاهد، آقای حشمتی احیاناً آقای صدرالدین، به هر حال جواب دارند در مقابل این مسأله اما عرض کردم خود بحث اینکه جبر و اختیار و به همان کیفیت خود حضرت عالی مطرح کردید، اختیار انسان چگونه با قانونمندی سازگار است، با پذیرش قانونمندی؟ این بحث را می‌گذاریم اگر بحث ما به فلسفه کشید، روی این مفصل بحث می‌کنیم، اگر هم نکشید تا آن حدی که در رابطه با برنامه ریزی است، رویش بحث خواهیم کرد. اما آن که مسلم است ما در، از دیدگاه اسلامی در عالم تکلیف داریم برنامه ریزی می‌کنیم، برای همان میزانی که انسان مختار است. بله، آقای باکو نمی‌دانم چه می‌خواهند بفرمایند.

آقای باکو: فقط من یک جمله [۴۹ : ۵۲].

آقای ساجدی: بفرمایید، بیست و دو.

آقای باکو: اشکالی که من دارم این است که یک تعریفی از قانون بدهید؛ یعنی ما قانون به چه چیز می‌گوییم؟ اصول موضوعه به چه چیز می‌گوییم؟ و تقسیم‌بندی از قوانین بدهیم، یعنی قانونی است که بشر کشف می‌کند بنا به متدهایی که - به اصطلاح - به کار می‌برد که ما از اینها صحبت کردیم و قوانینی هم هست که از اصول موضوعه گرفته می‌شود. منظور این همه که - به اصطلاح - مفهوم قانون را به کار بردیم اگر روشن تر بگوییم که قانون؛ این - به اصطلاح - کیفیت، این خصوصیت را دارد، تا اینکه ما بشناسیم و بعد اینها را - به اصطلاح - از قوانین مختلف را بتوانیم از هم تشخیص بدهیم، این شاید برای حداقل، برای من کمکی بکند.

آقای ساجدی: بله، علی‌ای حال من الان مردد هستم در ادامه خود این بحث یا نه. طبیعی است که خب، این هم بحثی است، یعنی به هر حال شناخت واژه‌ها، مجدداً بحث برمی‌گردد به بحث قبل و چون یک مقدار ابعاد آن هم یعنی اشکال بحث دیروز حقیقت یک مقدار این بوده که ربط هست به بحث موضوع شناسی ما از بعد برنامه ریزی، و دوستان خب کم و زیاد با آن برخورد می‌کنند. حالا خود دوستان می‌توانند حداقل نظر بدهند که چه کار کنیم. بله، اشکال جدیدی است یا نظر؟

آقای س: اشکال است.

آقای افصلی: نظری است که البته اگر ما [؟ ۳۳: ۵۴]

آقای ساجدی: نه نظری در مورد این مطلب، یعنی بحث جدیدی، تشکر می‌کنم.

آقای افصلی: خب شما خودتان می‌فرمایید نظر بدهند دیگر.

آقای ساجدی: بفرماید.

آقای س: برویم روی یک اشکال دیگر حالا من [؟ ۴۵: ۵۴] برویم روی یک اشکال دیگر.

آقای ساجدی: نه، اشکال که کم نداریم، ولی الان می‌رود روی مسئله استحسان و استصلاح و این‌ها. بله، غرضم این است که بحث‌های امروز هم به هر حال خیلی ابتر نشود و ما بی نتیجه نگذاشته باشیم از آن، علی‌ای حال آنچه که ما تا به حال من از قانون حرف می‌زدیم چیزی جز همان معنای عرفی آن نبوده، یعنی همان که دستوراتی که مشخص می‌کند حدود و سقور یک حرکت را، باید‌ها و نباید‌ها را، این را قانون می‌گفتیم و بیش از همین هم نه. به صورت خیلی مشخص البته اگر بخواهیم دیگر در خود واژه تحقیق کنیم و فکر کنیم، این یک مقدار بحث وسیع تر می‌شود، بایستی دیگر یک بحث دیگر هم داریم که قانون وسیله است یا زمینه است، دیگر می‌ترسم آن قدر جلو برود که بحث به جایی نرسد. این است که اگر اجازه بفرمایند دوستان، البته من با موافقت خود برادرها این را عرض می‌کنم که به یکی، دو تا اشکالی که در رابطه با بحث‌های امروز صبح در واحدها مطرح شده بود، پردازیم و بقیه بحث را ادامه بدهیم. نظر دوستان چیست؟ به هر حال، دوستانی که موافق هستند که این بحث را نه به صورت، عرض کردم نه اینکه به نتیجه رسیدیم، تمام شد، یک قسمت از بحث، جبر و اختیار و این صحبت‌ها، حقیقت این است که اگر این تبدیل می‌شود به یک بحث فلسفی مفصل قاعدتاً.

آقای س: [؟ ۱۰: ۵۶] متوقف می شود.

آقای ساجدی: بله، به هر حال اگر که، بله؟

آقای س: [؟] تا حدودی هم که الان مشخص است موضوع روشن است برای برادرها فکر کنم تا آن حد که لازم باشد.

آقای س: ظاهراً اگر بحث را تمام کنید [؟] کلی وقت گذاشته ایم تا الان، بحث دوباره از اول.

آقای ساجدی: بله، در رابطه با مسئله برنامه ریزی ما مفصل خواهیم داشت یعنی آن را جدا. آن را که در اینجا داشتیم که مورد تمسک ما بود ضرورت برنامه ریزی بود در کلیتش، ضرورت موضع گیری، حتی کلمه برنامه ریزی را هم اگر حذف کنیم، ضرورت موضوع گیری بود. و بعد اینکه ما اگر بخواهیم موضع صحیحی بگیریم، باید این موضع گیری مان سازگار با روند طبیعت باشد و این سازگاری لازمه آن به دست آوردن قوانین حاکم بر این موضع گیری مان است و بعد چون نمی توانستیم گفتیم که باید از وحی تبعیت کنیم. در همین کلی خلاصه می شد بحث. بیش از این حد اینکه حالا با اختیار سازگار است یا با اختیار سازگار نیست، یا هر چیز دیگر، اینها را بعد، یا در بحث های دیگر باید به آن پرداخت، حداقل در مسیر مستقیم بحثی ما نیست؛ یعنی ما در زندگی خود می بینیم که دارند برنامه ریزی می کنند، این حالا یا با قوانین حاکم سازگار است، یا هست، یا نیست، می کنند این کار را. و می بینیم که به هر حال در عینیت اگر برنامه ریزی هم نکنیم، مشکلاتی دچار می شویم. و خب، هیچ فکر نمی کنم، هیچ یک از برادران هم این مسئله را نقض کنند. اما ممکن است خب، اشکالاتی از نظر فکری بر مسأله، یعنی از نظر به هر حال مفهومی بر مسئله باشد که آن باید به جای خودش مرتفع بشود از این نظر با اجازه تان یکی، دو سؤالی که در بحث استحسان و استصلاح و اینها بوده طرح کنیم و تا بینیم بحث به کجا می رسد و چه کار می توانیم بکنیم البته من یک کلیت عرض کنم، آن یادداشت هایی که خدمتتان، یعنی آن لیستی که بر اساس، فهرستی که بر اساس آن بحث شده، آن خط حقیر هست که نوشتم آن را. اما ممکن است خود بنده اگر بعد از یک هفته که یک مشت برخورد داشتم، و فکر کردم بخواهم یک خلاصه ای دیگر بنویسم، یک چیز دیگری بنویسم؛ یعنی به هیچ وجه آنها یک چیزهایی نیستند که ما روی تک تک کلماتش بخواهیم تأکید کنیم؛ یعنی اگر روشن بشود که آن فرمولی که رسیدیم، فرمول صحیحی نیست، یا این کلمه ای که به کار بردیم نباید این طور به کار برود، خیلی طبیعی است که تعویض می شود. لذا تأکید واقعاً بر این است که مفهومی که مورد نظر هست منتقل بشود، بعد هر کدام از دوستان خب، به هر ترتیب و فرمی که می خواهند، می نویسند؛ این یک نکته. یک نکته دیگر اینکه در سه هفته ای که در خدمت برادران نیستیم و برای ماه آینده خدمتشان می رسیم، مجدداً در صورتی که مباحثی که اینجا شده، و تمام شده واقعاً دوستان پذیرفته باشند و ما بر مطلب اثبات نشده ای پایمان را گذاشته باشیم و عبور کرده باشیم، در بین آن دو هفته این شک و تردید برای دوستان مطرح] ادامه جزوه از صوت ۰۵۵۴ [کنند و سعی می کنند جمع بندی کنند، هم امیدواریم دوستان وقت بگذارند که - ان

شاء الله - این را روز آخر خدمتتان عرض می‌کنم مسائلی را. در رابطه با مباحثی که مطرح شد واحد ۴ و واحد ۶ دو تا سؤال را طرح کرده بودند. واحد ۶ مسأله، مثال دو نماز مسافر، مثال دو صفحه دو جزوه را، که نماز مسافر که آنجا مثال زده شده آیا جزء استصلاح هست؟ یعنی مثالی برای استصلاح است یا مثالی برای قیاس؟ و همچنین سؤال واحد ۶ بود که حد عقل چیست؟

آقای س: بگوییم.

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای س: استحسان است.

آقای ساجدی: بله؟

آقای س: یا استحسان است یا قیاس.

آقای ساجدی: استحسان بله، خیلی خوب.

آقای س: البته [۵۰ : ۰۰]

آقای ساجدی: استدعا می‌کنم، هیجده.

آقای س: آقای تقی زاده که این مسئله را مطرح کردند و الآن نیستند، اگر این مسئله برای همه روشن شده دیگر آن را مطرح نفرمایید. اگر برای همه مطرح شده، برای همه روشن هست، مسئله را رهاش کنید؛ چون آقای تقی زاده نیستند، برای ایشان فقط ایجاد اشکال شده بود، برای بقیه مثل اینکه روشن است.

آقای ساجدی: نه چند نفر دیگر هم [؟]

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله؟

آقای س: [؟] هر کاری می‌کنید که مطلب را [؟]

آقای ساجدی: یعنی هر کسی که به هر حال باید اینجا یک صحبتی بشود دیگر، استدلالی آنجا شده و بر اساس آن استدلال مثالش هم آورده شده. اگر که آن مثال دلیلی برایش هست، که نقد می‌کند، باید آن دلیل اینجا مطرح بشود، که به این دلیل اینجا چنین مسئله‌ای نیست، و گر نه از آن می‌گذریم؛ یعنی آن جا یک مقدار توضیح داده شده. البته حالا من آن آخر بحث‌ها یک توضیح باید راجع به کل مباحث امروز بدهم که خدمتتان خواهم گفت.

آقای س: می‌خواهید آقای نجابت یک توضیحی من بدهم.

آقای ساجدی: ۶ را بفرمایید، بفرمایید.

آقای س: ببینید! آنجا اگر توضیح دادیم که قیاس، در مورد قیاس ما می‌آمدیم یک مقدار علت یابی می‌کردیم یعنی اگر در آن قسمت قیاس مستنبط العله، که می‌گفتیم صحیح نیست، به هر حال یک علتی می‌آوردیم

و بر اساس این علت، آن وقت کشف علت می‌کردیم و می‌رفتیم، فرض کنید همان یکی از مثال‌هایی که فرض کنیم بگوییم که فرضاً کل جهان حادث است؛ آن وقت آن اگر که یک، هر چیزی را که ما مصداق پیدا می‌کردیم، این هم حادث بود و صحیح بود این قیاسی صحیح بود. ولی قیاس که می‌آییم خودمان دلیل را توجیه می‌کنیم؛ یعنی به آن صورت منسوس العله نیست و خودمان این را کشف می‌کنیم، در اینجا باز خودش به دو قسمت تبدیل می‌شود؛ یک قسمتش این هست که زیاد از برهان قوی‌ای برخوردار نیست، آن جزء طبقه بندی می‌شود در قسمت استحسان، و آن قسمتش که باز دلائل بهتر و بیشتری نسبتاً هست، البته به آن حد قیاس منطقی نمی‌رسد، ولی بهتر آن هست این را تحت عنوان قیاس آمده، آن چیزی که تمثیل شاید گفته شود، تمثیل منطقی یا هر چه، یا تمثیل فقهی.

آقای ساجدی: بله.

آقای س: حالا مسأله هم یک نحو دیگر هم طبقه بندی می‌شد که اگر ما دو، سه تا موضوع داشته باشیم، حکم هایش هم مشخص، و دو سه تا موضوع هم این طرف داشته باشیم، و بیایم یک دانه از این موضوع‌هایی که حکم ندارد خود ما استحسان کنیم و یک دانه از آن حکم‌ها را برداریم، این می‌شود استحسان. ولی در آن قسمت در مورد نماز، ما یک مقداری کشف علت کردیم، به هر حال دلیلی آوردیم هر چند ناقص که این به این دلیل فرضاً حرام است یا به این دلیل نماز مسافر، این قسمت فرق می‌کند؛ یعنی تفاوت بین قیاس و استحسان در این هست. و در نتیجه آن دسته از کارهایی را، آن دسته از موضوعاتی را که به این ترتیب حکمش را در می‌آوریم این‌ها تبدیل، این‌ها را استحسان می‌گوییم؛ یعنی حکم را خودمان انتخاب می‌کنیم.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. ۲۱ را روشن کنید، بفرمایید.

آقای افضلی: با توجه به این معنی که کردند از استحسان، به عقیده من درست نیست. ببینید ما در استحسان، این طور نیست که علت یک موضوع برایمان روشن نیست، بعد علت یابی می‌کنیم و آن علتی را که دوست داریم انتخاب می‌کنیم. در استحسان مطلب به این صورت است که ما حکمی داریم و موضوعی، در جای دیگر هم حکمی داریم و موضوعی، دقت می‌کنید؟! یعنی هم حکم وجود دارد هم موضوع وجود دارد. ما از بین اینها، آن را که به نظرمان احسن می‌رسد انتخاب می‌کنیم، نمی‌آییم برای هیچ کدام علت بتراشیم یا حکم بتراشیم حکم و موضوع هر دو هست، از بین حکم و موضوع‌های گوناگون آن را انتخاب می‌کنیم که از همه بهتر - به اصطلاح - نیکوتر می‌یابیم، حسن می‌یابیم، این معنای استحسان است. اما در مورد مسئله قیاس فرقی با این، این است که ما در قیاس یک چیزی علتش ذکر نشده اصلاً، منسوس العله نیست؛ اما یک حکم دیگر منسوس العله هست؛ ما این موضوع را به خاطر شباهتش به این موضوع، همان علت و همان حکم را سرایت می‌دهیم به این موضوعی که علتش ذکر نشده. این را مثل و شبیه به این فرض می‌کنیم؛ لذا قیاس می‌کنیم، مقایسه می‌کنیم، می‌گوییم خب، اینکه شبیه به همین است، پس حتماً حکمش هم شبیه به حکم همین است؛ لذا حکم آن را سرایت

می‌دهیم به حکم این. پس در قیاس علت معین نیست، ما علت شبیه به این را سرایت می‌دهیم اما در استحسان، علت‌ها و احکام و موضوعات مشخص است، ما فقط انتخاب می‌کنیم آن را که نیکوتر است اما آن مسئله نماز شکسته که مطرح شد، این نه! این استحسان نیست، به خاطر اینکه در استحسان لازمه‌اش این هست که حکم و موضوع و - به اصطلاح - علت برای ما مشخص باشند. نماز مسافر که شکسته است، علتش برای ما مشخص نیست، ما نماز مسافر را با موضوع دیگر - به اصطلاح - نیامدیم بگوییم این چون بهتر است، پس این گونه است، دقت می‌کنید؟! پس در واقع همان در قیاسی که ذکر کردند واقعاً جزء همان قیاس به حساب می‌آیند، جزء استحسان به حساب نمی‌آید. حالا نمی‌دانم مطلب من چه اندازه روشن بود.

آقای ساجدی: بله، تشکر می‌کنم. آقای نجابت، هیجده.

آقای نجابت: یک دیگر مسأله این بود که فرمودید قیاس است، استحسان [؟ ۵۷: ۷] من یک مقدار شاید صحیح نباشد؛ چون این در خود این جزوهای هم که دست مان هست، گفته شده که در حقیقت استحسان یک قیاس ضعیف هست و کاملاً هم درست است؛ یعنی مثلاً یک مثالی مطرح شده بود که یک حکمی در رابطه با شراب هست، یک حکم دیگری هم در رابطه با مثلاً شربت هست، که خب، خوردن شربت اشکالی ندارد، خوردن شراب حرام است. حالا ما می‌خواهیم راجع به یک موضوع دیگری مثل پسی نظر بدهیم؛ اگر بیایم حکمی را که می‌خواهیم بکشیم بیرون برای پسی بگوییم پسی، نزدیک تر به شراب هست، بنابراین خوردن شراب چون حرام هست، بنابراین خوردن پسی هم حرام هست؛ این را ما به آن می‌گوییم قیاس کردیم این جا؛ به خاطر اینکه رابطه بین موضوع شراب و پسی یک مقدار رابطه دوری است.

آقای ساجدی: این استحسان ...

آقای نجابت: اینجا استحسان کردیم - معذرت می‌خواهم - اما از یک طرف دیگری ما می‌آیم حکم شراب را می‌دهیم به حکم شربت، حکم پسی را می‌دهیم به حکم شربت. در اینجا ما می‌گوییم قیاس کردیم، به چه خاطر؟ به خاطر اینکه در اینجا فاصله بین این دو تا خیلی نزدیک به هم هست خیلی بهتر می‌شود با هم آن‌ها را تشابه کرد، تا آن حالت.

آقای ساجدی: بله، تشکر می‌کنم. عرض کنم وقت تمام هست، بعد از چیز در خدمت شما هستیم. من یکی، دو نکته را در آخر وقت متذکر می‌شوم. ببینید دوستان! این سه، چهار تا بحثی که امروز مطرح بود، این نکته‌ای که می‌گوییم لطف کنید توجه بفرمایید! مسأله است. روش‌هایی را داریم نقل می‌کنیم که در بین تسنن رایج بوده؛ یعنی اهل تسنن برای آن که چون گفتند «حسبنا کتاب الله» و بعد دچار مشکل شدند، احکام نداشتند، راه‌های مختلفی را انتخاب کردند که آن راه‌ها را پوششی کنند برای به دست آوردن احکامی که می‌خواستند به اسم وحی. راه‌های مختلفی را طی کردند و بعد هر کدام از قسمت‌های روش‌ها را، یعنی هر نوع کاری که می‌کردند، یک اسم برایش گذاشتند. بعد عده‌ای گفتند ما به این معتقدیم، عده دیگری گفتند ما به این معتقد نیستیم، ما به

یک چیز دیگری معتقدیم و اسمش این است. عده‌ای گفتند قیاس غلط است، ما قیاس را قبول نداریم، قیاس نمی‌کنیم، استحسان صحیح است؛ عده‌ای گفتند استحسان نه، قیاس و همین طور یک اختلافاتی است. لذا در تعریف‌هایی هم که دادند از این روش‌ها اختلاف هست. ما قبلاً جزوهای را نوشته بودیم که یک مثال‌ها، یک مقدار فرق داشت با این مسأله. همین دیروز خود من یک کتاب در خدمت یکی از دوستان، برادران روحانی، کتابی را آورده بودند و رجوع کردیم، مقداری دقت کردیم و مثال‌ها را و استدلال‌ها را از آنجا تقریباً گرفتیم. در خود آن کتاب باز تعریف‌های مختلفی از مسئله نوشته بود، و مثال‌های مختلفی هم زده بود. در مورد خاص قیاس که الان مطرح بود، یک بار است که مسئله بر می‌گردد روی علت؛ یعنی ما علت حکم را اول، علت حکم یک موضوع را اول به نظر خودمان به دست می‌آوریم، بعد می‌گوییم علت این موضوع هم همین است؛ تعمیم می‌دهیم. یک بار است که نه خود موضوع را تشبیه می‌کنیم؛ یعنی باز دو قسمت می‌شود، یک بار از بعد علت نگاه می‌کنیم، یک بار از بعد خود موضوع نگاه می‌کنیم. یعنی من چون احساس کردم مثل اینکه مسئله روشن نمی‌شود در خود مثال عرض کنم؛ یک بار هست که، ما نماز مسافر از این قبیل است، یک بار است که ما می‌گوییم مسافر نمازش، یک حکم داریم که مسافر نمازش شکسته است، بعد پیش خود می‌گوییم چرا مسافر نمازش شکسته است؟ علت یابی می‌کنیم. به نظرمان می‌آید علت اینکه خدا این دستور را داده این است که مسافر خیلی خسته و کوفته می‌شود و گرفتار است، کارهایش نمی‌رسد، دو رکعت بخواند. بعد چون این مسئله را استنباط می‌کنیم، می‌گوییم خیلی خب، حالا که دیگر خستگی و گرفتاری نیست، ما می‌رویم با هواپیمای اختصاصی مثلاً گردش بیلاق و این طرف و آن طرف گردش، آن که دیگر مسئله استراحت مطرح نیست؛ پس دیگر آنجا لازم نیست نمازمان را شکسته بخوانیم. این از بعد علت بررسی کردیم که - به اصطلاح - مستنبط العله شاید در همین ارتباط باشد؛ یعنی کلمه علت را، از بعد علت بررسی کردیم. یک بار است که نه اسراء حکم می‌گیریم، من موضوع الی موضوع آخر؛ یعنی یک موضوع داریم حکمش مشخص است، یک موضوع دیگر هم داریم، می‌گوییم این شبیه آن است، بعد می‌گوییم حکم این، آن است. مثالی که زدند، فرض بفرمایید ما یک چیزی داریم به نام مثلاً یک چیزی داریم به نام شراب یک پدیده جدیدی پیش می‌آید، این رنگش مثل آن است، فلان است، می‌گوییم این مثل همان است؛ چون حکم آن را این است، حکم این هم این است؛ این هم یک نوع قیاس دیگر هست. حالا این است که دقیقاً اهل سنت چه گفتند، اهل سنت حرف‌های مختلفی زدند در این اختلاف داشتند. در مورد استحسان و استصلاح و تأول، تأول که خیر، در مورد استحسان و استصلاح هم باز همین اختلاف هست. که من البته بر اساس یکی از، یعنی استنباط خودم این بود که از آن کتاب جمع بندی بهتری کرده بود و برای تعدادی از دوستان مسئله را طرح کردم. علی‌ای حال، آن را که ما می‌خواهیم بگوییم - این را توجه بفرمایید! - آن را که اینجا مقصود ما است، این نیست که دقیقاً استحسان چیست؟ استصلاح چیست؟ قیاس چیست؟ آنها چه به آن می‌گویند؟ این نیست. هر چه که می‌گویند و مثال‌هایش هر چه که هست، یک

کلی ما می خواهیم از کل این صحبت ها استخراج کنیم، و آن، این است که ما برای به دست آوردن وحی، نمی-
توانیم عقل خودمان را ملاک بگیریم. ببینید! این اشتباه نشود، این را یک مقدار ظریف است توجه کنید یک بار
است، که ما می آییم می گوئیم وحی یک سری دستورات داده، یک سری دستورات هم نداده، عقل ما می دهد؛
یعنی عملاً منبع قانون گذاری را دو تا می کنیم؛ یک وحی، یکی عقل خودمان. می گوئیم این روش ها، این
روش های استحسان، استصلاح، قیاس، عملاً آن که دارد تعیین می کند حکم را و قانون را نظر شخص است، رأی
شخص است، به اصطلاح اجتهاد رأی است، فرد دارد با نظر خودش یک کلماتی را وسیله می کند، آن را که به
نظر خودش صحیح می آید، آن را که قانون می آید، اسمش را می گذارد وحی؛ این غلط است، این مردود است
از نظر ما. این خلاصه مسئله است، کاری دیگر زیاد به شکل های آن و اینها، آن دیگر دوستان می توانند اگر دقیق
تر بخواهند آشنا هم بشوند، به کتاب هایی که از اهل تسنن هست رجوع کنند. خیلی معذرت می خواهم که یک
مقدار از وقت گذشت. به همین نسبت یک مقدار دیرتر شروع می کنیم. ربع ساعت استراحت هست و بعد مجدداً
در خدمتتان هستیم. «و السلام علیکم و رحمه الله».

آقای س: تکبیر.

آقای س: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، خمینی رهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه، درود بر رزمندگان اسلام، سلام

بر شهیدان ...

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته چهارم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۲
کد جلسه: ۰۴۰۵	تاریخ جلسه: ۱۳۶۰/۱۲/۱۷
کد صوت: ۵۴۵ و ۵۴۶	مدت جلسه: ۶۲ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۷۷۶۰

جلسه دوازدهم

آقای ساجدی: بسم الله الرحمن الرحيم، خیلی متشکر، یکی، دو تا اشکال باقی مانده که ادامه بدهیم بحث را و هر جا که جناب حسینی صلاح دیدند در خدمت ایشان هستیم و استفاده می کنیم. اشکالی که آقای برقی مطرح کردند از واحد ۶ که حد عقل کجا است؟ حد عقل چیست؟

آقای حسینی: حد؟

آقای ساجدی: حد عقل چیست؟ من فکر می کنم که سؤال به این ترتیب بوده که البته یک توضیح هم خصوصی دادند، می خواهند بگویند که اینکه شما می گوید ما به ضرورت تعبد به وحی پی می بریم، این به چه وسیله ای پی می بریم، بله؟ بله و در آن حدی که به هر حال مرتبط با بحث است، اگر لازم است بیش از این حدی که من عرض کردم، می توانید مطرح بفرمایید و تا آن جایی که وقت اجازه بدهد در خدمت شما هستیم تا برسیم به بحث برادرمان آقای افضلی و آقای میرباقری در رابطه با بحث امروز، استصلاح و استحسان. ۱۲ را روشن کنید.

آقای برقی: این سؤال از اینجا نشأت می گیرد که ما گفتیم برای یافتن علت پیدایش حرکت، ناچاراً

باید از فلسفه کمک بگیریم. برای فلسفه، برای خود فلسفه معیار صحت و سقم و معیار ارزیابی نتایج فلسفی چیست؟ چه چیزی است که ما نتایج فلسفی را می‌توانیم با آن ارزیابی کنیم و صحت و سقم آن را بسنجیم؟ بعد حد عقل چیست؟ یعنی برد عقل تا کجا است؟ ما از کجا می‌توانیم بفهمیم که متعبد بودن به وحی، یعنی باید متعبد به وحی باشیم، آیا این به وسیله ی عقل است یا به وسایل دیگری؟ این سؤال است. و رابطه ی بین این مسائل که عرض شد.

آقای ساجدی: بله، تشکر می‌کنم دوستانی که بخواهند پاسخ بفرمایند، یعنی پاسخ آقای برقی را بفرمایند، در خدمت آنها هستیم، ۱۴ را روشن بفرماید.

آقای زاهد: بسم الله الرحمن الرحيم، یک بحثی بود که امروز صبح باز در خدمت دوستان که در واحد خودمان بودیم، گفتند، من تکرار می‌کنم. به نظر من عقل منبع نیست، وسیله است؛ یعنی ما نمی‌توانیم بگوییم که اگر که تمام دریچه‌های حواس را ببندیم، نمی‌توانیم بگوییم که با کمک عقل می‌توانیم استنتاجاتی داشته باشیم. عقل وسیله‌ای می‌شود تا ما با حواس خود مشاهده کنیم و بعد بر اساس مشاهداتی که داریم، به استنتاج برسیم. بنابراین در ابتدا ما با وسیله ی عقل شروع می‌کنیم و بعد از آنکه با عقل به توحید و نبوت رسیدیم، ضرورت تعبد به وحی را مطابق با آنچه که از اول جلسه‌ای که این هفته داشتیم، می‌رسیم؛ یعنی تا به حال هر چه که ما انجام دادیم یک کار صرفاً عقلی بوده، یعنی با عقل خودمان به این نتیجه رسیدیم که ضرورت پیروی و تعبد به وحی در زندگی ما کاملاً محسوس است. وقتی که به این نتیجه رسیدیم، به وسیله ی عقل شروع می‌کنیم به استخراج وحی و - به اصطلاح - به دست آوردن احکام الهی. خود عقل وسیله‌ای می‌شود در دست ما برای استخراج احکام الهی؛ یعنی شیوه‌هایی را که به کار می‌گیریم برای استخراج احکام الهی از منابع وحی، باز شیوه‌های عقلی هستند. وقتی که احکام برای ما مشخص شد؛ یعنی توانستیم با ابزار عقل احکام را استخراج بکنیم، برای به دست آوردن قانونمندی حاکم بر احکام در هر زمینه‌ای، فرض کنید در زمینه ی اقتصاد، باز از عقل به عنوان یک وسیله و ابزار استفاده می‌کنیم. عقل را به کار می‌گیریم تا این که قانونمندی حاکم بر این - به اصطلاح - احکام را به دست بیاوریم. وقتی که قانونمندی حاکم بر احکام مثلاً اقتصادی برای ما روشن شد، در حقیقت قانونمندی حاکم بر کل سیستم اقتصادی روشن شده. این است که اصول موضوعه ی سیستم اقتصادی ما، جهت برنامه ریزی اقتصادی ما و - به اصطلاح - محدوده و چارچوب برنامه ریزی اقتصادی ما از این جا باز توسط عقل، به وسیله ی عقل استنباط می‌شود. وقتی که می‌خواهیم برنامه ریزی کنیم هم باز با ابزار عقل برنامه ریزی می‌کنیم؛ یعنی وقتی که می‌خواهیم این اصول را تسریدهیم در اجرائیات خود، در برنامه‌های

خود. بنابراین در چندین مرحله ما عقل را به کار می‌بریم؛ یکی این که برسیم به این که ضرورت دارد از وحی تبعیت کنیم؛ یکی در مرحله ی استخراج وحی از متونی که وحی را از آن‌ها استخراج می‌کنیم؛ بعد برای به دست آوردن قانونمندی حاکم بر احکام از عقل استفاده می‌کنیم؛ و بعد از آن هم برای برنامه ریزی و اشاعه ی آن احکام و - به اصطلاح - خط مشی‌هایی که از قانونمندی حاکم بر وحی گرفتیم در برنامه ریزی، باز آن جا هم از عقل استفاده می‌کنیم.

آقای ساجدی: بله، تشکر می‌کنم. برادر ما آقای انصاری، ۱۶.

آقای انصاری: بسم الله الرحمن الرحيم، مطالب را برادر ما زاهد گفتند، فقط یک مطلب به نظر من می‌رسد و آن این است که اینکه ضرورت تعبد به وحی را باز یک دلیل عقلی برای آن پیدا کنیم، من فکر می‌کنم چون حاکمیت در آن زمینه ما نداریم، از طریق برهان خلف استفاده می‌کنیم، فقط این بود.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. بله، ده را روشن بفرمایید.

استاد حسینی: معذرت می‌خواهم من یک سؤال داشتم.

آقای ساجدی: [؟]

استاد حسینی: نه، فقط برای اینکه توضیح بدهم

آقای ساجدی: در خدمتان هستیم، بله.

استاد حسینی: نظر جناب آقای انصاری برهان خلف عقلی بود؟ می‌خواستم من یادداشت کنم یا این

که؟

آقای انصاری: ما از طریق عقل علت یابی می‌کنیم، با همان روش دینامیک، می‌رسیم به اینجا که ما ضرورت دارد که تعبد به وحی داشته باشیم. ولی این که خود این مسئله، چون ما آن قانونمندی کامل را که نمی‌دانیم، چون علم مطلق نداریم، بنابراین راه دیگری، راه دیگری جز وحی نمی‌ماند و بنابراین ما به آن سر تسلیم فرود می‌آوریم.

استاد حسینی: خود این عقلاً تمام می‌شود؟ خود این مطلب؟

آقای انصاری: خود این مطلب عقلاً تمام می‌شود.

آقای استاد حسینی: بله.

آقای ساجدی: بله، یعنی باز خب، چه برهان خلف باشد و چه چیز دیگری، باز عقلی است، غرض جناب حسینی ظاهراً این است. ده را روشن بفرمایید.

آقای س: البته اگر این سؤالی که مطرح شد با جواب دوستان جواب داده شده و مسئله نیست، من آن

را پیچیده تر نمی کنم.

آقای ساجدی: بله.

آقای س: ولی به هر حال جواب من چیز دیگری است، اگر لازم است که بگویم.

آقای ساجدی: یعنی چیز دیگری غرضتان نمی فهمم، نمی دانم یعنی چه مقصودی دارید؟

س: نه، اگر دوستان مسئله ای ندارند و جوابشان داده شده که مسئله حل است، هیچ چیز.

آقای ساجدی: بله. خیلی متشکر.

آقای س: و الا که خب من چیز دیگری می توانم بگویم.

آقای ساجدی: بله، آقای برقی شما جواب خود را گرفتید آقا؟

آقای برقی: بله.

آقای ساجدی: پس توضیح بفرمایید، ۱۲ را روشن کنید.

آقای س: اجازه می فرمایید خودم توضیح بدهم، اگر جواب خود را نگرفتند که [؟] مسئله هست دیگر.

آقای ساجدی: بله، اشکار ندارد، پس ده ابتدائاً روشن بفرمایید تا صحبت بفرمایند [؟]

س: [؟]

آقای ساجدی: بله، بفرمایید.

س: بله، این سؤالی که معیار صحت و سقم فلسفه چیست؟ - عرضم به حضورتان - اینکه لغتی که اینجا زیاد استفاده نشد، اصلاً استفاده نشد و خیلی می تواند مسئله حل کن باشد، لغت جهان بینی است. جهانی بینی به این صورت که هر انسانی یک نظر کلی و دید کلی و برداشت کلی از دنیای اطراف خودش دارد. دنیای اطراف خود، منظور واقعیت و ذهنیت و این ها به کنار این تقسیم بندی هایش، ولی منظورم این است که انسان اصولاً در تعریف ابتدایی خود یک وجود خود آگاه است. این وجود خود آگاه یک چیزهایی را آگاهی پیدا می کند که نسبی هم هست. و سعی می کند، چون می خواهد زندگی بکند، این دنیای اطرافش یا چیزهایی که احساس می کند، برای آن یک منطقی بریزد، یک ساختمانی بریزد که بتواند حرکت کند، توجیه پیدا بکند.

وقتی این کار را می خواهد بکند متوسل به جهان بینی می شود؛ یعنی این توجیه را، اسم آن را می گذاریم جهان بینی. پس جهان بینی پایه ی اصلی آن بر روی خود آگاهی اش است. این جهانی بینی حالا می تواند چند قسمت پیدا کند در یک تقسیم بندی به خصوص؛ مثلاً می توانیم بگوییم یک قسمت آن قبل از فلسفه است که همین مسئله ی آگاهی پیدا می کند، در قسمت فلسفه سعی می کند جهان خود

را - به اصطلاح - منظم و مرتب کند که بتواند چیزهایی را که می‌بیند برای آن توجیه داشته باشد. این جا خود جهان بینی را می‌سازد، فلسفه آن را می‌سازد که مثلاً می‌توانیم به یک نفر بگوییم ماتریالیست، به یک نفر بگوییم مسلمان یا غیره. فلسفه هم در اینجا مطرح می‌شود در حقیقت فلسفه سؤال وجود است دیگر! اصلاً وجود چیست؟ حالا صحت و سقم این که آیا این مدل من، این مدل کامل‌ترین مدل است! یعنی دیگر از آن، از این، آن طرف تر نمی‌شود رفت، چیزی نیست اصلاً. صحت و سقم این مدل چیست؟ چند تا - به اصطلاح - تئوری مطرح است؛ بعضی تئوری‌ها می‌گویند که خب این جهان بینی باید اصولاً یک سری اصول داشته باشد، از این اصول شروع می‌کنیم، چیزهای دیگر را می‌توانیم توضیح بدهیم؛ مشخصات این اصول این است که با هم تناقضی نداشته باشند؛ اگر یک اصول دیگری پیدا شد که این تناقض پیدا کرد با اصول اولیه ما، رد می‌شود این مسئله؛ خب این یک تئوری است. ولی چیزی که به نظر من درست می‌آید این است که کل این جهان بینی و اصول آن به خصوص باید در یک رابطه ی غیر تناقضی باشند؛ یعنی انسجام داشته باشند - به اصطلاح - یک کدام از آنها آن یکی دیگر را رد نکند، یکی این و یکی اینکه - به اصطلاح - جهان شمول باشد، همه ی پدیده‌ها را بتواند توضیح بدهد. پس معیار صحت و سقم فلسفه در یک جمله این است که باید انسجام داشته باشد و جهان شمول باشد. یک پُرانتز بزرگ باز کنم، مسئله مان در را ...

آقای ساجدی: زیاد بزرگ نباشد، چون وقت نداریم، خیلی متشکر.

آقای س: باشد! در رابطه با اسلام مسئله‌ای که به نظر من مطرح است، این است که ما این اصول را مشخص کنیم. اصول خود را در اسلام مشخص کنیم، اصول ما چیست؟ آیا همین سه تایی که می‌گوییم توحید و مثلاً معاد و نبوت، این البته، این‌ها به نظر من اصول نیست، اصول منطقی مسئله نیست. این اصول را پیدا بکنیم، اگر این اصول پیدا شود، فروع آن هم به راحتی حل خواهد شد. بله.

آقای ساجدی: بله، متشکر. جناب آقای برقی، ۱۲ را روشن بفرمایید. حضرت عالی به هر حال از کل این بحث‌هایی که شد استنباط خود را می‌فرمایید و مطرح می‌کنید که در قسمت دوم که ابتدائاً بحث شد که حد عقل چیست؟ جواب را گرفتید یا نه؟ و بعد در قسمت اول‌تان که برادر ما پاسخ گفتند.

آقای برقی: بله، سه تا جواب داده شد؛ یکی اینکه ابتدائاً یعنی در ریشه گفتند ما به توحید و نبوت با عقل می‌رسیم، پس معیار در اینجا چه شد؟ عقل شد؛ و با برهان خلف باز به عقل می‌رسیم؛ و یکی معیار شناخت در فلسفه، انسجام و جهان شمولی این است، که باز این هم با عقل می‌رسیم؛ پس عقل معیار است در اینجا. پس در آن رابطه‌ای که گفتیم ما تعبد به وحی را می‌پذیریم تعبد به وحی را هم باید با

عقل بپذیریم. اگر این گونه باشد، من این سؤال است هنوز که آیا تعبد به وحی را ما با عقل می‌پذیریم یا نه؟

آقای ساجدی: آقای زاهد جواب دادند که بله.

آقای حسینی: [؟]

آقای ساجدی: بله در خدمتتان هستیم، معذرت می‌خواهم، بفرمایید.

استاد حسینی: من قبل از این که شروع کنم به صحبت، از اصل این که حالا کاری ندارم به این که طبق نظم و برنامه، بحث، اصل آن می‌خورد به مباحث صبح یا نمی‌خورد، آن را کاری ندارم. ولی از این که به صورت فعال می‌بینم اشکال می‌شود و نقض می‌شود و وارد بحث می‌شوند برادرهای عزیز ما، این برای من خیلی لذت بخش است و بدون تعارف بعد از ظهری من از بعد از اینکه سیگار را ترک کردم، حتماً می‌خوایدم و بعد از ظهر امروز نرسیدم بخوابم یک بیست دقیقه و لذا گیج بودم، به نظرم آمد که هیچ حال ندارم اینجا. بحث که شروع شد سرحال آمدم [با خنده] و خوشحال شدم - الحمدلله رب العالمین - خب، برگردیم به اصل صحبت، جناب آقای برقی ۲ تا سؤال، ۲ قسمت سؤال ایشان دارد، دو قسمت را جدا می‌کنیم از همدیگر. یکی سؤال این است که بر چه معیاری صحت و سقم را می‌فهمیم؟ یکی سؤال این است که کاربرد عقل چیست؟ دو تا است. اگر - مثلاً عرض می‌کنم - من بگویم فلسفه را، صحت و سقم آن را می‌فهمیم با منطق، سؤال اول جواب داده نشده که منطق پس با چه چیزی صحت آن شناخته می‌شود؟ بگویم فرضاً با بیان برادر ما که فرمودند که با این که انسجام داشته باشد، می‌گویم این مطلب صحت آن با چه چیزی تمام می‌شود؟ به چه دلیل انسجام دلیل صحت است. اگر بگویند نقض نکند، می‌گویم به چه دلیل نقض کردن دلیل صحت است؟ عدم نقض، دلیل صحت است؟ این از کجا معلوم می‌شود؟ یعنی به نظر من می‌آید که هنوز سؤال باید باقی باشد. لذا این را مقدم می‌دارم بر جواب دوم، اول این را تمام می‌کنیم، بعد می‌آییم جواب می‌دهیم قسمت دوم؛ یعنی اول درباره ی این قسمت صحبت می‌کنیم خدمت شما که آیا وسیله‌ای که بتواند صحت را برای ما تمام بکند، چیست؟ و بعد از آن در این که کاربرد عقل در کجاها هست، آن وقت مرتبه سوم می‌آییم سراغ بینیم تعبد به وحی با مسئله ی عقل چگونه رابطه‌ای می‌تواند داشته باشد. اما قسمت اول را، حالا نهایت نظم مجلس می‌گویند ایجاب نمی‌کند که بین الاثنینی حرف زده بشود، ولی نوعاً ...

آقای ساجدی: [؟]

استاد حسینی: خب این جواب داده بشود دیگر نه اینکه همین گونه ...

آقای ساجدی: زیاد جواب یعنی [؟]

استاد حسینی: بله.

آقای ساجدی: بله بفرمایید، معذرت می‌خواهم.

استاد حسینی: بله، - به حضورتان که عرض کنم که - به قول معروف ذوق منطقی ما هم کور نشود. [با خنده] سؤال ما این است که از حضور مبارک شما که یک تأملی بکنید ولو به دلیل اینکه می‌گویند طرفینی نشود، من خودم هم پاسخ آن را عرض می‌کنم ولی در عین حال تأمل کنید، ببینید سؤال و پاسخ صحیح است یا صحیح نیست؟ اگر کسی چنین بگوید که منطق ریاضی و سپس فلسفه ی دلالت، فلسفه‌ای است که حاکم است بر مشخص کردن رابطه‌ها و دلیل بیاورد بر این که فلسفه ی دلالت چرا صحیح است؟ بگوید به دلیل این که ما یک محاسباتی می‌بینیم که انسان انجام می‌دهد، نه صحبت از وجدان و یافت است و نه صحبت از اصالت حس. من چیزی را حس کردم، بعد محاسبه می‌کنم، با چه روشی هم آن را کار ندارم، بعد این محاسبه را پیاده می‌کنم، می‌بینم این محاسبه درست درآمده؛ دو تا سخن در اینجا است، جدای از هم؛ یکی این که دلیل صحت این محاسبه‌ی من، این آزمایش و کاربرد عینی خارجی است؛ این یکی. ولی یک چیز دیگر در این جا است که آن بالاتر از این معنا است و آن، این که چرا درست درآمد؟ چرا صحیح است؟ چون کاربرد عینی داشت، ولی چرا درست درآمد؟ همین جا اول کلام ما است! این، این جایی است که می‌گوید دیگر اصالت حس مجبور هستید خارج شوید؛ رابطه را شما قبل از آزمایش تعیین کردید و بعد صحت آن را آزمایش تصدیق کرد، ولی چرا صحیح درآمد آن را از کجا؟

آقای برقعی: با عقل.

استاد حسینی: نه، من قبل از عقل یک چیز دیگر دارم، سؤال این است که چرا درست درآمد؟ چرا عقل منطبق در بیاید؟

آقای برقعی: به هر حالا این رابطه را ما باید بسنجیم یعنی باید بفهمیم دیگر.

استاد حسینی: نه، سنجیدیم، محاسبه کردیم، این نتیجه را داد، من هم آزمایش کردم درست هم درآمد. فاصله ی از اینجا تا تهران را من داشتم که فرضاً ۱۲۰ کیلومتر است، من باب مثل عرض می‌کنم، سرعت یک ماشین هم داشتم، یا سرعت نور را هم داشتم، یا هر چه دیگر، بعد محاسبه کردم که با این سرعت، شما حرکت کنید در این جاده، همه ی خصوصیات را هم حساب کردم، گفتم در فلان ساعت، به طور متوسط بین فلان ساعت تا فلان ساعت شما خواهید رسید. هنوز چیزی واقع نشده، قبلاً من رفتم

حس کردم گز و پیمان کردم آن جا را، همه ی این ها درست. این ماشین را هم قبلاً در جاده ی شیراز آزمایش کردم، نه در جاده ی تهران، این هم سرجای خودش درست. ولی می آیم محاسبه می کنم، می گویم این ماشینی که می تواند در ساعت این قدر حرکت کند، در ستگاه های آن هم صحیح است، این در این مدت فلان جا می رسد صدق این را می گوید آزمایش تایید کرد، این هم تمام، این کاری به آن ندارم. کار به این دارم که پس از این که صدق تایید شد از خارج، من دست بر نمی دارم از این مطلب، چرا صدق در آمد؟ چه چیز حاکم بود بر نسبیت های نظری و نسبیت های عینی؟ اگر این ها بازگشت به یک قانونمندی [قطع صوت ۲۳:۳۷] نکنند اتفاقی است [؟] اتفاقی را هم که بعد آن را حل می کنیم و برمی گردانیم به استدلال. پس در اینجا چیزی را که می خواهیم بگویم، می خواهیم بگویم که خارج تأیید می کند، اگر ما فقط یک فرمول را توانستیم، فقط یکی، نه بیشتر، از فرمول ها را آزمایش بکنیم یک امر [۲۴/۰۴ تا ۲۴/۳۹ صوت نامفهوم] و نظری را تمام می کند. با آن که علت و دلالت را در خارج تعیین می کند؛ هر دو مجبورند متکی بر او باشند. بنابراین نه می رویم سراغ این که بیایم بگویم اصل از وجدان است، یافت است یا بدیهیات عقلی است یا فرضاً عرض می کنم بگویم اصل حس است، دایره حس محدود است، حس خطا پذیر است، این حرف ها را هیچ نمی زنیم. می گویم آقا ما کاربرد عینی ما گرفتیم، این که دیگر خیال نیست، من دارم حرف می زنم، در بلند گو دارد صدا می دهد، دارم با یک قلمی می نویسم، این کاربرد دارد از آن. می گوید آقا عین آن را که می نویسید، می بینید، عین آن را که می خواهید، چه گونه؟ می گویم نه! من می گویم یک درصد آن که است، چرا هست؟ خیال که نیست، پس بنابراین من اشاره ای کردم به این که فلسفه ی دلالت حاکم است بر نسبیت های نظری و عینی، و دلیل صحت آن هم تأیید خارج نسبت به یک فرمول آن باشد، کافی است برای ما، یک فرمول فقط، کاربردهای عینی. ظاهراً در کاربردهای عینی هم اگر کسی بخواهد این را انکار بکند، انکار اصل حرکت را مجبور است بکند، آن وقت پاسخی که به جناب عالی به بنده می دهید، خود حرکتی است در مقابل یک حرکت، آن پاسخ نقض می کند موضع خود شما را؛ یعنی به اینکه اصالت ذهن تنها باشد این شکسته می شود، حالا من اشاره ای عبور کردم به مطلب.

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: قسمت اول تمام شد. به نظر شما هم تمام شده یا نه؟

آقای برقی: شاید عقل من قاصر است از درک آن به هر حال.

استاد حسینی: یا بیان ما.

آقای برقعی: نه عقل بنده است حتماً.

آقای ساجدی: من استدعا می‌خواهم بکنم که زیاد بحث‌های آینده، الان حقیقت طرح نشود، بله. شما، بله، برای این که سایر دوستان هم اتفاقاً یکی دو تا دوستان دیگر تشریف آورده بودند با من صحبت کردند راجع به همین مسئله و من کلیت قضیه را خدمت آنها گفتم که مورد قبول بحث خواهد شد، اما نه در این جا و به هر حال الان در موضعی که هستیم خوب آشنا بشویم با مطلب،

استاد حسینی: حالا این یک مطلب درست شود [؟]

آقای ساجدی: بله مطلبی که امروز گفتیم اگر درست بشود، بعد هم به مطلب بعد بپردازیم.

استاد حسینی: یعنی این اشکال را رهاش کنیم در هوا؟

آقای ساجدی: بله.

س: [؟]

آقای ساجدی: بله، قبول است!

استاد حسینی: اجازه می‌دهید [؟]

آقای ساجدی: بله، بفرمایید، کوتاه لطف کنید.

استاد حسینی: یک وقتی است که ما می‌خواهیم بگوییم که تعبد به وحی معنایش این است که عقل نمی‌گوید پیروی بکن، یک وقتی می‌گوییم که عقل حکم می‌کند که پیروی بکن و سپس عقل بیان می‌کند که معنای این کلمات چیست؟ و سپس عقل [قطع صوت ۲۸:۱۳] عقل خودش می‌گوید که من جهان را ملاحظه می‌کنم، به حساب می‌کشم مخلوق هست جهان، نه اینکه وحی می‌گوید جهان مخلوق است. و عقل می‌گوید خداوند - تبارک و تعالی - کسی، این احتیاج به خالق دارد و صفت خالق را هم به سلب صفات مخلوق اثبات می‌کند؛ یعنی گوید هر چه این جا حد و کیفیت است، باید از آن جا نفی کنیم، سلب کنیم، صفات ثبوتیه را از صفات صلبیه بیان می‌کند. بعد هم بر همین اساس معین می‌کند که باید حتماً علت غایی باشد و معادی باشد و سپس می‌گوید ضرورت دارد بحث انبیاء و تفحص می‌کند، بررسی عقلانی می‌کند، ببیند که آیا آنچه که روی زمین موجود است از اشیاء و آثار، آثار انبیاء کجا است؟ و می‌رسد به اینکه بله، این نوشته‌ها هم، این آثار انبیاء است. و بعد در فهمیدن اینها هم عقل کار می‌کند، و بعد این که احکامی هم که از رساله به دست آمد به وسیله عقل، بعد پیاده کردن آن هم عقل می‌گوید. این که مثلاً شما بگویید حالا اگر فلان منطق به فلان قسمت آن اشکال شد، چیست؟ عقل به معنای فلسفه ی دلالت که شما نمی‌توانید هیچ استدلالی را فارغ و جدای از دلالت به کار ببرید و بگویید

که نه این جا بدون این که دلیلی باشد من می خواهم استدلال بکنم، بدون این که دالی باشد می خواهم استدلال بکنم، نمی شود چنین چیزی، در هیچ منطقی، بله.

آقای ساجدی: بله، تشکر می کنم.

آقای برقی: اجازه هست من،

آقای ساجدی: بله، صحبت کنید.

آقای برقی: من اتفاقاً حالا آن قسمت اول صحبت شما را الان بیشتر متوجه شدم، نمی دانم، خود من هم به همین نتیجه رسیدم که به هر حال عقل است که باید همه ی این کارها را بکند ولی یک سؤالی بلافاصله پس از این برای من مطرح می شود که عقلی که می تواند درک بکند که تعبد به وحی بکند، چرا قادر از تعیین یک قانون در جامعه است، در خلقت است، یعنی اگر عقل در این حد فرا هست که می تواند بفهمد؛ یعنی فلسفه ی دلالت را و می تواند تعبد به وحی را بفهمد، حتی یک نمونه وقتی می فهمد تعبد به وحی را، چرا قاصر از این است که بتواند یک قانونی وضع بکند؟

استاد حسینی: بله، عقل خودش معین می کند، در جای خودش البته [؟] معین می کند، آن یک بحث می شود برای اصول اعتقاد، که ضرورتاً خارج از این بحث می شود، در صورتی که وقت داده شود، ترتیب و تنظیمی داده بشود، می شود وارد آن بحث شد. عقل خود اثبات می کند که اگر خلقت محدود به این دنیا باشد، غلط است، ناشی از نقص باید باشد، و اثبات می کند که این خلقت نمی تواند از ناقص باشد و وجود او ناقص نیست. و بعد می گوید که نمی شود عالم دوم عین این عالم وضع آن باشد، این را اگر تمام کرد، بعد می گوید خصوصیات آن قسمت از روند وقتی دست من نیست، نباید بتوانم نظر بدهم، باید بررسی بکنم بینم، ببینید! من سؤال اگر از شما کنم، بگویم که موضع گیری در رابطه با کل روند باید باشد، در رابطه با نتیجه ی از مجموعه باشد، یا نسبت به بخش باشد؟ چه می فرمایید؟ می گوید حتماً نتیجه مجموعه. اگر مجموعه شد و کل روند و گفت عقل ضرورت دارد، نیمی از این روند در اختیار من نباشد، آن وقت این ضرورت را هم خود عقل بگوید، آن وقت معنایش این نیست که پذیرفته که این قسمت را باید تبعیت از وحی کند؟ حالا این دلیل آن چیست که می گوید نیمی از آن دست من نباید باشد؟ این یک حرف دیگر است. اما اگر چنین چیزی را گفت، در این صورت عقل باید قانون را از چه کسی بگیرد؟

آقای برقی: من باید جواب بدهم.

استاد حسینی: استفاده می کنیم از شما.

آقای برقعی: خواهش می‌کنم. من می‌گویم اگر عقل آن قدر کشش دارد که بفهمد که دنیا و آخرتی وجود دارد، وقتی این قدر می‌فهمد، پس لزوماً دیگر نمی‌تواند بگوید من آخرت را نفهمیدم که نتوانم برای آن قوانینی بدهم؛ یعنی وقتی وجود آن را حس کرد، در همین حد که آخرتی وجود دارد، استاد حسینی: اگر گفت آخرتی وجود دارد و بایست فرمول آن هم غیر از این فرمول‌هایی باشد که در اختیار من است.

آقای برقعی: به هر حال وقتی به وجود آن پی برد، می‌تواند به فرمولش هم حتماً پی ببرد. نگاه کنید! وقتی وجود یک مسئله را ما درک کردیم، وقتی وجود آن مسئله را درک کردیم، این نیست که یک، ما نتوانیم چیز دیگری از آن مسئله درک کنیم، نمی‌گویم تا حالا درک کردیم! نمی‌گویم تا حالا نفهمیدیم. این اصلی است که ما می‌توانیم بفهمیم.

آقای ساجدی: بله [؟]

آقای برقعی: باز بوسیله ی همین عقل، پس می‌توانیم یک قانونی بگذاریم که شامل هر دوی این‌ها هم بشود. من سؤال در این جا هست البته [؟]

آقای ساجدی: حاج آقا من یک فضولی در بحث بکنم، می‌بخشید! جناب برقعی ببینید پیش فرض را شما اگر بخواهید تغییر بدهید، باید جای دیگری بحث بشود و الان این جا بحث نیست؛ یعنی دو تا اگر که آقای حسینی مطرح می‌فرمایند که اگر عقل بپذیرد که دنیا و آخرتی است و اگر بپذیرد که به آخرت نمی‌تواند علم پیدا کند و قانون آن، قانون دیگری است، اگر شما این دو را قبول نداشته باشید باید در فلسفه آن را بحث کرد، جای آن این جا نیست و من می‌تواند فضولی کنم داخل [؟ ۳۴:۵۷ پرش صوت]

آقای باکو: تقریباً مربوط می‌شود سؤالی را که در جلسه ی قبل از حضور شما کردم که قوانین علمی ارتباطش با قوانین حاکم بر فلسفه چیست؟ و ما با چه معیارهایی می‌توانیم این‌ها را از هم تشخیص بدهیم؛ به عبارت دیگر اگر برای کشف قوانین علمی ما فلسفه را به کار می‌بریم که همان [؟] یعنی منطق است، پس بنابراین برای کشف قوانین فلسفه از چه ابزاری استفاده می‌کنیم؟ البته تا اندازه‌ای این سؤال که مطرح شده، معیارهای ارزیابی اصول فلسفه توسط استاد، فکر می‌کنم من را روشن کرده. ولی اگر لطف بفرمایند یک کمی بیشتر توضیح بدهند که اصول فلسفه ی دلالت مشخصاً چیست؟ و چگونه این‌ها تغییر، آیا تغییر می‌یابند یا نمی‌یابند؟ اگر تغییر می‌یابند، چگونه و چرا این‌ها - به اصطلاح - تغییر می‌یابند؟ یک کمی اگر توضیح داده شود، اگر سؤال وارد است، و فکر می‌کنم وارد است، چرا؟ برای این که رابطه ی علم با فلسفه به نظرم می‌رسد که یکی از مهم ترین مسائلی است که ما با آن برخورد خواهیم کرد و استاد

هم در جلسه ی صبح فرمودند که تقریباً برداشت من این گونه بود که از این مبحث ما داریم می گذریم، رابطه ی علم با فلسفه. اگر اشتباه نکرده باشم که داریم می گذریم از این مباحث، بهتر است که این ها تا آن جایی که - به اصطلاح - می تواند روشنگر و آموزنده شود، مطرح شود تا این که - انشاء الله - در بعداً، برنگردیم سؤالات - به اصطلاح - مقدماتی را کنیم.

آقای ساجدی: بله، یعنی تا اینکه سیر ما به هم بخورد. حالا هر گونه که، یعنی هم خدمت برادرمان جناب باکو هم عرض کرده بودم، که سیری که چیدیم، یعنی مقدماتی لازم دارد و این مقدمات را اگر بتوانیم یک مقدار، خوب، مشکل مسائل علمی این است که تا آدم نفهمیده آن را، بی حال هست و توجه ندارد و از کنار آن می گذرد و زودی می خواهد؛ اگر هم فهمید، خیلی جذابیت دارد، می خواهد همان جا حل بشود. ولی علی ای حال اگر که دوستان این حداقل اعتماد کلی را به ما بکنند، که اجازه بدهند مقدمات بحث ما بگذرد واقعاً و جناب حسینی هم به فرمایش خود ایشان که چون بحث را حساس می بینند و همان چیزی است که شاید [؟] هستند، مایل هستند که حل شود، البته من در خدمت هم جناب استاد و هم سایر دوستان هستم، از خودم نمی خواهم هیچ اعمال نظری کرده باشم، ولی اگر بنا باشد که برنامه ی ریخته شده یک مقدار، یعنی آن مقدمات طی شود و بعد برسیم به این مسائل، طبیعی است که باید جلوی بحث را بگیریم اگر که نه، قرار است که سیر به هم بخورد، من در خدمت آقایان هستم به هر ترتیبی که بخواهند اظهار و یادداشت کنند و بحث کنیم. البته حالا می خواهید آقای حسینی که شاید بیشتر توفیق دارند در بحث، نظر خود را بفرمایند و ما عمل کنیم. در خدمت شما هستیم. البته هر چه که وقت بگذرد من جا برای یک اشکال های بحث امروز را از فردا صبح کم می کنم قاعدتاً؛ یعنی بحث های اشکال ها روشی امروز خواهد بود به جای حواشی.

استاد حسینی: با این تهدیدی که شما کردید [با خنده] برنامه خوب - به حضورتان عرض کنم که - من فقط یک اشاره ی مختصری می کنم.

آقای ساجدی: شما یک اشاره بفرمایید، اشاره ی مختصری که،

استاد حسینی: هر قدر علم برود جلو، نسبت های جدید ریاضی برای دلالت تمام بشود، این معنایش نیست که نسبت قبلی را نقض بکند. و این که فرق است بین ادراک دیالکتیکی و ریاضی و دو نسبت آن با همدیگر تفاوت پیدا می کند، این را من گمان کنم، امیدوارم بتوانیم مثلاً تا آخر این هفته متذکر بشویم، ولو روز پنج شنبه باشد؛ یعنی خارج از برنامه ولو باشد یک جایی اشاره می کنیم به این مطلب و آن را تمام می کنیم، بله.

آقای ساجدی: بله، برادرهای ما آقای حسینی، آقای زاهد، آقای سیف وقت گرفتند. دوستانی که اصل اشکال را طرح کردند، رضایت دادند؛ یعنی موافق فرمودند که ما بحث مختومه موقتاً اعلام کنیم و بعد.

استاد حسینی: آقای برقی تمام نشد که؟!

آقای ساجدی: آقای برقی که خب، نمی دانم می خواهند چه کار کنند، جواب، شما نظرتان چیست آقای برقی، خودتان بفرمایید.

آقای برقی: من به هر حال یک مسئله ی من نیست، این مسأله ای است که مطرح شده، اگر آقایان موافق باشند که آن را قطع بکنیم، یعنی بر آن ها سؤالی ایجاد نکنیم که خدشه بزند به بقیه برنامه ما، مطرح بشود. ولی اگر تا آن حد همه این را فهمیدند و از این حد گذشتند، خب قطع می کنیم و من بعداً می توانم خودم شخصاً یا پیرسم یا این که ...

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که ما الان که بگذریم، یعنی الان که می خواهیم قطع کنم نه به این معنا است که جواب مسئله داده شد و همه چیز روشن شد.

آقای برقی: نه، منظور من این نیست. منظور من این است که اگر این سؤال برای آقایان نیست و خدشه ای به بحث بعدی ما؛ یعنی می توانیم آن را قطع بکنیم، من منظورم این است که قطع بکنیم، و اگر خدشه ای نمی زند، قطع بکنیم، بعدها یا یک جلسه ی جدایی بگذاریم. ولی اگر واقعاً احساس این می شود که این خدشه ای می زند، آن دیگر میل خود آقایان است.

آقای ساجدی: بله، [؟]

آقای برقی: من موافقم با قطع کردن آن

استاد حسینی: من یک سؤالی، یک، دو تا سؤال بود، پنج دقیقه وقت [؟] بدهید.

آقای ساجدی: نه، اصلاً از پنج دقیقه بیشتر می شود وقت ما می گذرد. [؟] اگر که صحیح می دانید که باشد برای بعد، بله من با اجازه ی دوستان بحث را می گذارم به بعد. البته دیگر سعی می کنم - انشاء الله - یعنی به بحث ها می رسم،

استاد حسینی: [؟] ...

آقای ساجدی: و تا پنج و نیم بیشتر نیست، ده دقیقه بیشتر وقت نداریم، لذا در این دقیقه یکی، دو اشکالی که در رابطه با استحسان و استصلاح و بحث های به هر حال روش های اجتهاد ترجیحی بوده، مطرح کنیم. من از دوستانی هم که وقت گرفته بودند در موضوع قبل، خیلی پوزش می طلبم، معذرت می خواهم - انشاء الله - بعد، یعنی به جای خودش، اگر ما [؟] آمدید همه اعتراض ها را می پذیریم و -

انشاءالله - در خدمت شما هستیم. برادر ما آقای افضل، افضل یا آقای میرباقری هر کدام می خواهید اشکال را طرح بفرمایید، در خدمت شما هستیم. موافقت بفرمایید یکی از دوستان به هر حال صحبت کنند.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: ۵ را روشن بفرمایید.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم، به نظر...

آقای ساجدی: یک خلاصه ی مختصری بگویید که دوستان از جو بحث قبل به این بحث منتقل بشوند.

آقای میرباقری: پس جلسه بحث همان استصلاح...

آقای ساجدی: همین بحثی که الان گفته می شد.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله.

آقای میرباقری: یعنی آن بحث را سرایت کنیم؟

آقای ساجدی: بحث دوم را یک ذره با مقدمه بفرمایید، بله.

آقای حشمتی: در جو جدید قراب بگیریم.

آقای میرباقری: بله، باشد، بحثی که مطرح است در مورد درس امروز صبح است؛ یعنی روش های دستیابی به وحی که البته با بحثی که تاکنون مطرح بود تقریباً بی ارتباط است؛ چون بحثی که مطرح بود بحث لزوم یا رسیدن به این مسئله که تعبد به وحی ضروری است و لزوم تعبد در برابر وحی بود، اما اینجا الان با احتساب و با در نظر گرفتن و یا با پیش فرض این نتیجه که ما ضرورتاً باید به وحی متعبد باشیم، این جا روش های رسیدن به بحث مورد بررسی قرار گرفته بود که پنج روش بود که چهار روش آن، امروز صبح مطرح شد؛ روش قیاس و استحسان و استصلاح و تأویل یا تأویل. فکر می کنم اشکالی که من در ذهن داشتم با اشکالی که آقای افضل داشتند دو تا بود، ولی در عین حال ناچاراً حالا که عنایت فرمودید نوبت من شد، من باید اشکال خود را مطرح بکنم. البته اشکال، همان سؤالی است که من صبح مطرح کردم، منتهی یک کمی گسترده تر از آنچه که صبح به صورت سؤال مطرح شد. در هر صورت ممکن است که پاسخ به این سؤال در بحث های آینده روشن شود، اما لاقلاً این مشخص باشد که آن نکات اصلی آن، روشن شود که بعد ما می دانیم به آن می رسیم. چون الان در ذهن من می آید که شاید بعضی از این مسائل ممکن است در آینده هم مطرح نشود احیاناً، لاقلاً این قول آن داده بشود، یا مشخص

بشود به ما بگویند حالا فعلاً وقت آن نیست. در هر صورت من اصل سؤال را من مطرح می‌کنم تا هر چه صلاح دانستید.

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای میرباقری: در مورد استصلاح است سؤال من و آن، این که ما یکی از روش‌هایی را که گفتیم در میان برادران اهل سنت معمول است و گاهی هم در شیعه این کار انجام می‌شود و ضمناً نفی شد و رد شد این روش، روش استصلاح بود، به این معنا که ما با یک مصلحت اندیشی حکمی را عوض کنیم، یا حکمی را مقرر بداریم، که در خود نص وحی وجود ندارد. سؤال من این است در زمینه ی استصلاح که، قبل از این که سؤال را عرض بکنم یک مقدمه ی کوچکی لازم است و آن، این که ضرورتاً، اگر یک مقداری دقت شود، ضرورتاً استصلاح همیشه محدود به زمان خواهد بود؛ یعنی هیچ گاه استصلاح برای همیشه انجام نمی‌گیرد. هر گاه که کسی بخواهد بر اساس صلاح اندیشی حکمی را مطرح بکند، خواه ناخواه در یک محدوده ی زمانی این کار را می‌کند، این طبیعی است؛ بنابراین حکم استصلاحی، حکم محدود به زمان است. ما اگر قرار باشد استصلاح را نفی کنیم، صبح من سؤال کردم که بین استصلاح و اعمال ولایت چه تفاوتی است؟ یعنی ما استصلاح را رد می‌کنیم به خاطر اینکه نظر شخصی حاکم می‌شود و قرار می‌گیرد به جای وحی، در اعمال ولایت به چه صورت می‌شود؟ البته این سؤال در جلسه صبح مطرح شد، جوابی که یکی از برادران دادند این بود که تفاوتی که در اینجا است، این است که در اعمال ولایت خود وحی دخالت کرده و خود وحی اجازه داده که در موارد خاصی حکم‌های اولیه مورد نظر قرار نگیرد و احکام ثانویه‌ای به جای آن‌ها قرار داده بشود و این احکام ثانویه هم خواه ناخواه لازم نیست که مأخوذ از وحی باشد حتماً، یا لاقلاً ظواهر آن لازم نیست که مأخوذ از وحی باشد، بلکه بر اساس یک صلاح اندیشی ممکن است حکمی را که منوط به وحی است فعلاً و موقتاً آن را متوقف بکند. ولی قسمتی از سؤال حل شد، اما قسمت دیگری از آن حل نشد و آن، اینکه موقعی که از طریق اعمال ولایت در احکام دخل و تصرف می‌شود، یک موقع هست خود ولی معصوم این کار را می‌کنند، یا لاقلاً بگوییم کسی که از این قبل ولی معصوم است تا حدودی اشکال مرتفع است. اما اگر ولی مسلمین اجازه داد به کس دیگری که او اعمال ولایت بکند، که الان ما می‌بینیم عملاً این کار می‌شود دیگر، در این صورت چه؟ یعنی ولی مسلمین به متخصصین اجازه می‌دهند که شما از طرف من مجاز هستید که اعمال ولایت بکنید؛ یعنی صلاح اندیشی کنید، حکمی را در مرحله‌ای متوقف بکنید، حکم دیگری را به جای او قرار بدهید. در این صورت آیا ما دچار استصلاح شدیم یا نشدیم؟

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم.

آقای میرباقری: و اگر - معذرت می‌خواهم! - و اگر دچار استصلاح شدیم در این صورت باید بگویید که مطلقاً استصلاح اشکال ندارد؛ یعنی مطلقاً آن را نفی نمی‌کنیم، اما اگر از طریق خاصی باشد قابل قبول است، از طریق دیگری باشد قابل قبول نیست؛ آیا این هست یا چیز دیگر؟

آقای ساجدی: تشکر می‌کنیم. عرض کنم که وقت یکی، دو دقیقه مانده، نمی‌دانم که...

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: آقای حسینی می‌فرمایند زود جواب داده می‌شود، ولی من نمی‌دانم که ...

استاد حسینی: نه ببینید...

آقای ساجدی: به هر حال این کار بکنم یا نکنم؟

استاد حسینی: من دو دقیقه‌ای اجازه به ما بده دیگر.

آقای ساجدی: نوبت‌ها را آقای حسینی می‌فرمایند دو دقیقه به من اجازه بدهید، حالا نمی‌دانم؟

استاد حسینی: من همین دو دقیقه حرف بیشتر نمی‌زنم.

آقای ساجدی: در خدمت شما هستیم.

استاد حسینی: ببینید یک صحبت این است که استصلاح؛ یعنی مصلحت اندیشی چگونه انجام می‌گیرد؟ به این معنا که حفظ مصالح مسلمین چگونه می‌شود؛ این یک صحبت. یک صحبت این است که آیا مصلحتی را که من تشخیص دادم، نسبت به خداوند چگونه پیدا می‌کند؟ این دو تا صحبت است. شما در آن جایی که بخواهید نسبت به خدا بدهید باید حجت داشته باشید؛ یعنی باید رابطه بیان بشود، بتواند تمام بکند مطلب را. اگر رابطه نتوانست تمام بکند مطلب را، نسبت شما می‌شود چه چیزی؟ افترا، «الله اذن لکم امر الله تفترون». اما می‌آییم سراغ اینکه چگونه این می‌تواند انجام بگیرد؟ چگونه می‌شود برنامه ریزی یک چنین ارتباط متقنی پیدا کند، شرایط مختلف با وحی؟ این اساس بحث‌های آینده ما است، در همین قرار می‌گیرد، اساساً این مقدمه را که در این هفته می‌گوییم، برای وارد شدن به آن ذی المقدمه است که حالا این فتوا، حکم اقتصادی، این چه ربطی دارد به برنامه ریزی؟ با چه منطقی، چگونه ما این را بتوانیم - به حضورتان که عرض کنم - پیاده کنیم بر اساس این مکتب آیین کشورداری در اقتصاد چه می‌شود؟ صرف حدس من و حدس حضرت عالی است؟ یا یک منطقی هم می‌تواند رابطه را اثبات کند؟ اگر حدس من و شما و فرضاً آقایان با هم باشد، دلیل این که این‌ها حدس و گمان است و دچار اشتباه و غلط شدیم یا نه، چیست؟ شما منطق در دنیا دارید برای هماهنگ کردن، منطق مگر همین

کاری نمی‌کند، هماهنگ می‌کند؟ این جا آیا چه منطقی دارید برای هماهنگ کردن؟ یکی از این راه بکشد بگوید اسلام این را می‌گوید در اقتصاد یا پیاده کردن این قوانین این گونه است، یکی دیگر از آن راه بکشد، یا این که شما یک روشی متقن می‌توانید ارائه بدهید؟ این حرفی که بعداً می‌گوییم. آقای میرباقری: بله.

استاد حسینی: چیز دیگری، باقی مانده من می‌خواهم یک کلام درباره ولایت فقیه بگویم چون آقا فرمودند من ...

آقای ساجدی: هر گونه دوستان هر جور صلاح بدانند، اشکال ندارد ادامه بدهند؟

آقای حشمتی: ما چون، معذرت می‌خواهم ما چون هفت دقیقه جلسه را دیر تشکیل دادیم، بله.

استاد حسینی: بله، احسنت، اجازه پس می‌دهید.

آقای ساجدی: بله اشکال ندارد من در خدمت شما هستم.

آقای حشمتی: هفت دقیقه.

استاد حسینی: دوستان هم موافق هستند هفت دقیقه.

حضار: بله.

استاد حسینی: بسیار خوب. ببینید! قسمت دیگر این است که الان ولایت فقیه معنایش چه فرقی با این پیدا می‌کند؟ یک مطلب مهم داریم و یک مهم، خود شارع اهم و مهم را مشخص کرده در راه دفاع از اصل اسلام، اهمیت خون را پایین تر گذاشته، اهمیت مال را پایین تر گذاشته. جای خودش یک بحث است که اسلام اگر حکومت نداشته باشد قدرت دفاع دارد یا ندارد؟ آن یک حرف است. و سر جای خود قابل بررسی، قوانین اجتماعی دارد یا نه؟ اگر دارد، حکومت را دارد یا ندارد؟ اگر حکومت هم دارد، اگر برای بقاء اسلام و رشد مسلمین لازم است پیاده شدن حکومت اسلام، این می‌شود اهم مصالح؛ یعنی هیچ مصلحتی به پای این نمی‌رسد. آن وقت می‌گوییم که مسلمین خارج از اکوان نیستند، خارج از حالات نیستند، بدون برنامه نمی‌توانند زندگی کنند، الان هم علم اقتصاد اسلام را ندارید؛ یعنی آن رابطه‌هایی که بعداً می‌خواهیم بیاوریم آن را صحبت کنیم، آن را نداریم. در این ظرف غیر نرمال، در این ظرف غیر نرمال، نه شرایط موقت مختلف نرمال؛ یک کودک دارید از تولد تا زمانی که رشد پیدا می‌کند، تا زمان مرگ، بزرگ می‌شود و رشید می‌شود و می‌شود یک انسان با رشد و خدمتگذار [؟] این یک زمان‌هایی از آن را شما به آن می‌گویید. زمان غیر نرمال، غیر طبیعی. بعد هم می‌گویید این‌ها، این جا باید به آن دوا داد، نمی‌گویید این جا باید همان غذای همیشگی را بدهید. در عین حالی که برای تمام

مراتب رشد آن، تغییراتی دارد، ولی تغییرات نرمالی است. ما می‌گوییم آن قوانینی که تمام وضع نرمال را بتواند نسخه بدهد، هست، متد آن هم در اختیار باید بیاورید، بعداً هم شرح آن را می‌دهیم که چه گونه؟ حالا اگر ما هستیم و الان آن علم در اختیار ما نیست، بگویید اسلام از بین برود، حکومت را نه؟ یا این که بگوییم برای دست یابی به همان متد هم باید حکومتی باشد تا بتواند اقداماتی بکند؟ یعنی بقاء اسلام و مسلمین ضرورتاً در همان اهم و مهمی که شارع معین کرده، این است که الان قول متخصصی که مبنای علم خود را از مکتب نگرفته، قبول کنیم؛ باید نزدیک ترین آن را به اسلام، نه دورترین را. آن حالا ولو آن نزدیک ترین، معنای روبنایی بدهد نه معنای زیربنایی، آن که در نقطه ۱۸۰ درجه قرار نداشته باشد. خب، اما می‌آییم سراغ خود مسئله ولایت، خود مسئله ولایت، صحبت این است که همین هم که حلال است و حرام است از نظر اجتماعی و روشن است مثل آفتاب، موضوع آن هم مشخص است، این بدون اعمال ولایت نمی‌شود هر کسی متصدی آن باشد؛ یعنی اعمال ولایت را نگذاشتند برای فقط عنوان ثانوی؛ تنفیذ این که نافذ بشود یک رئیس اجرایی نسبت به آن برنامه‌ی اجرایی این، باید یک ولی‌ای تصدی را به دست بگیرد که دانا و امین باشد نسبت به مکتب و بحث آن هم سر جای خودش تمام شد که آیا این فقیه می‌تواند نباشد و فرد عادی باشد یا نه؟ اگر شما سر جای خودش در بحث قضاوت هم دقت کنید، ببینید، در آن جا شرط می‌کند که قاضی باید مجتهد باشد، آن وقت ملاحظه می‌کند که قضاوت نسبت به کل، تصدی آن می‌شود در غیر، از غیر فقیه یا نمی‌شود، آن سر جای خود آن بحث می‌کنیم. فقط یک نکته را من این جا عرض می‌کنم، عرض می‌کنم دلیل ولایت فقیه برای این جا نیست که همیشه از عنوان ثانویه استفاده کند، در عنوان اولی اساساً بدون این که فقیه تنفیذ کند، اطاعت از غیر برای من لازم نیست. رئیس جمهور می‌خواهد هماهنگی بکند و هماهنگی هم می‌خواهد بکند بر اساس یک مطلب صحیحی نه فاسد، حکم هم حکم روشن است، من چرا تبعیت از ایشان بکنم؟ چرا دیگری دعوی نکند که من می‌خواهم هماهنگ بکنم؟ مردم انتخاب کردند، آیا این دموکراسی و رأی دادن، غلبه‌ی تمایل اجتماعی، این تمایل می‌کند مطلب را یا نه؟ پس روشن شد که مسئله ولایت فقیه با مصلحت سنجی و عنوان ثانوی اصلاً این گونه نیست که همیشه معنای ولایت فقیه اعمال ولایت، مساوی باشد با عنوان ثانوی، عنوان ثانویه فعلی هم به دلیل غیرنرمال بودن بحث. روشن شد مطلب؟

آقای میرباقری: فقط یک سؤال کوچکی مانده اگر، نمی‌دانم وقت هست یا نه؟

آقای ساجدی: بله، سؤال کوچک یعنی قصد شما این است که آقای حسینی هم جواب بدهند یا

ندهند؟ چگونه است؟

آقای میرباقری: نه، یعنی از ابهام برای اینکه من در بیایم،
آقای ساجدی: بله، بفرمایید حالا که دوستان اجازه دادند.

آقای میرباقری: این کاملاً روشن است مباحث و...

آقای ساجدی: پنج.

آقای میرباقری: - به اصطلاح - فقط تنها سؤالی که می ماند که من از ابهام در بیایم، این است که ما همین کاری که فقیه انجام می دهند، این را باید استصلاح اسم آن را بگذاریم، منتهی بگوییم برای ایشان جایز هست؟ یا این که اصلاً چیز دیگری است؟

استاد حسینی: نه، چیز دیگری است. مصلحت، ببینید! رابطه ی این مصلحت سنجی گاهی است به رأی من تمام می شود.

آقای میرباقری: بله.

آقای حسینی: گاهی است رابطه به وحی تمام می شود؛ این دو چیز است.

آقای میرباقری: یعنی در این ظرف خاصی زمانی خودش که فرمودید موقعی که این ...

استاد حسینی: یعنی همین ظرف فعلی غیر نرمال،

آقای میرباقری: بله، همین...

استاد حسینی: همین جا تراحم را حکم آن، شارع قرار داده که اسلام - به حضورتان عرض کنم که - خون ها در مقابل آن چیزی نیست، اموال در مقابل آن چیزی نیست؛ یعنی اگر شما سؤال کنید از خود وحی بگویید «اذا دار الامر» بین این که اسلام به خطر بیفتد، این را حتی من از کسانی که یک مقدار نه فقط تا [ادامه جزوه از صوت ۰۵۴۶] ما قضیه دفاع را بفرمایید، بینم دفاع از فرد را، اموال یا این که خطر برای جان پیدا شود، قبول کردند. بعد رسید تا آن جا گفتند، اما دفاع از اعتقاد و اسلام چگونه؟ گفتند این جا دیگر هیچ شرطی ندارد. گفتم این متقن است از نظر وحی؟ گفتند بله. اگر دایره مدار شد بین اسلام و امور دیگر؛ یعنی این معنای ساده آن را من می کنیم؛ یعنی اگر شما یک ناروایی اقتصادی، سیاسی، قضایی، چیزی، جایی واقع شود و بخواهید بگویید من دست از یاری اسلام می کشم، حکومت اسلام نمی خواهم به دلیل این جزئی که این جا واقع شده، این از قبیل این است که شما یک امر اهم عند الشارع، نه عند نفسکم، در استصلاح اهل تسنن، اهم در نظر چه کسی است؟

آقای میرباقری: بله.

استاد حسینی: در نظر خودشان، بله.

آقای میرباقری: خیلی متشکر.

استاد حسینی: کمال تشکر.

آقای ساجدی: خیلی ممنون از لطف شما، عرض کنم که بحث برادر ما آقای افضلی، شما اشکالتان رفع شده یا نه؟

آقای افضلی: [؟]

آقای ساجدی: نه فقط کلی بفرمایید که حل شده یا نه؟

آقای افضلی: [؟]

آقای ساجدی: بله، اشکال اگر اشکال مانده به هر حال بعد مجدداً به آن می‌پردازیم؛ یعنی قطع نمی‌کنیم. اما چون الان اگر وقت گذشته با اجازه از دوستان و جناب حسینی، بحث را من تمام می‌کنم. یک تذکری دادند خدمت شما عرض کنم. قرار شده که حداقل امشب و در صورت امکان شب‌های آینده از ساعت ۸ برادر ما جناب آقای طباطبایی محبت کردند که تشریف بیاورند و مباحث اعتقادی را مطرح کنند؛ یعنی اصول اعتقادات را و ظاهراً آن گونه که به من گفتند، امشب را بحث نبوت را مطرح می‌کنند. دوستانی که علاقمند باشند، می‌توانند در جلسه شرکت کنند. محل جلسه هم در نمازخانه ی بالا، یا اتاق عمومی خواهد بود به هر حال. مسئله ی دیگری نیست، اگر دوستان فرمایشی نداشته باشند جلسه را تمام کنیم. «و سبحان ربک رب العزه عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین». یکی از برادرها تذکری داده بودند راجع به تغییر اعضا واحدها، که واحدها تغییر کند، من یک مقداری یادم بود، مقداری از وقت هم فراموش کردم حقیقت مسئله را. علی‌ای حال در صورتی که دوستان تمایل داشته باشند که واحدها تعویض بشود؛ یعنی اعضاء واحدها تغییر کند، لطف کنند خصوصی به من رجوع کنند، ببینیم چند نفر هستند و این کار را تا فردا انجام بدهیم. «و السلام علیکم و رحمه الله. الله اکبر

حضار: الله اکبر، الله اکبر، خمینی رهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه.

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۳
کد جلسه: ۴۰۶	تاریخ جلسه: ۱۳۶۰/۱۲/۱۸
کد صوت: ۵۴۷ و ۵۴۸	مدت جلسه: ۷۵ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۸۴۷۰

جلسه سیزدهم

آقای ساجدی: و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم، شهادت جانگداز بانوی اول جهان اسلام حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها را به پیشگاه مقدس مولانا حجه بن الحسن ارواحنا فداه و نیز به پیشگاه رهبر کبیر انقلاب امام امت تسلیم عرض می کنیم و برای شادی ارواح شهیدانمان و نیز به یاد دانشمند معظم عضو محترم فقهای شورای نگهبان حضرت آیت الله ربانی، فاتحه می خوانیم.

مطابق برنامه ای که خدمت برادران تسلیم شده امروز در دنباله بحث کیفیت دستیابی به وحی سخن خواهیم داشت دیروز روش های قیاس، استحسان، استصلاح و تعقل را توضیح دادند و بحث کردیم و امروز روش پنجمی را که شاید درد جامعه بیمار ما از نظر فکری است، به این بحث می پردازیم بحث دینامیزم قرآن، من زیاد وقت راتلف نمی کنم و از خدمت استاد ارجمندمان جناب حسینی استدعا می کنم که بحث را شروع بفرمایند، استفاده کنیم

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام علي سيدنا و نبينا محمد، اللهم صل علي محمد و آل محمد، و علي اهل بيته المعصومين و اللعن علي اعدائهم اجمعين من الآن الي يوم الدين،

من یک تذکر جزئی را خارج از بحث عرض می‌کنم و بعد شروع به بحث می‌کنم. گاهی مثل این ایام که پیش می‌آید، مطالب مختلفی آدم به ذهنش می‌رسد یکی به ذهنش می‌رسد مثلاً ایام قدر هست و سوگواری و حزن اهل بیت - صلوات الله علیهم اجمعین - و حزن ولی نعمت و حجت مطلق حضرت حق سبحانه و تعالی، حضرت حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف هست مسلماً ایشان ناراحت هستند به ذهن می‌آید که مناسبتی مثلاً نداشته باشد خصوصاً این بحث‌هایی که مثلاً این روزها ما داریم بعد یک مطلب دیگر هم به ذهن می‌رسد که این حرفها برای چه چیزی گفته می‌شود و بررسی می‌شود برای این است که انشاء الله تعالی سعی در اجرای دین خدا، سعی در اجرای روابط حق و دفع شبهات از ساحت مقدس این روابط باشد صحبتی که می‌کنیم، حرکتی که می‌کنیم در حالی که این حقائق در دنیا مورد هجوم هست در ابعاد مختلف، آن وقت به ذهن می‌رسد که خب خود این مطالب اگر در دفاع از حق باشد و ائمه، صلوات الله علیهم اجمعین، در عالم نور معدن این حقائق هستند آن وقت دفاع از آنها هست و غربت این احکام هم غربت آنها هست جدای آن نحوه‌ای ندارد که - به اصطلاح - دو چیز باشد و جدا و فلان و اینها و لذا به عنوان این که آنها را ما مظلوم می‌دانیم و مظلوم می‌بینیم در عالم و مورد هجوم می‌بینیم و در طرفداری از آنها سعی بر این می‌کنیم که انشاء الله تعالی دفاع کنیم از این حقائق که به وسیله آنها در این عالم ظاهر شده از طرف خداوند متعال، با توجه به این مطلب آن وقت دقت برادرها و لو روز ایام سوگواری باشد بر این که با جدّ عنایت داشته باشند به مطلب و با جدّ بکوشند که مسلط بشوند و - به حضورتان عرض کنم که - دفع کنند از ساحت مقدسه احکام الهی این هجوم‌ها را و تسویلات شیطان را، این را انشاء الله تعالی امیدواریم باشد و به گونه‌ای نباشد که بدلیل مثلاً ایام سوگواری سست باشیم در دقت کردن نسبت به این مطلب به حول الله و قوته. امیدواریم که انشاء الله تعالی خداوند همه ساعتی را که با هم هستیم در یاری از دین خودش قرار بدهد و انشاء الله تعالی در آخرت ذره‌ای نادم نباشیم از ساعتی که با هم بودیم انشاء الله تعالی.

وارد بحث می‌شویم، بحث دینامیزم قرآن جدای از این که یک کتاب از منافقین نامش به این نام است اساساً بحثی است که من حیث لایشرع، ناخداگاه دامنگیر اکثر افکار التقاطی الان جامعه هست یعنی جامعه الان یک چیز خیلی پیچیده تر از آن چه که در قیاس و استحسان و استصلاح و تأویل بود در پرستش آراء و سلیقه‌های خودشان در مقابل تبعیت از احکام الهی مبتلای به آن هستند این امر خیلی پیچیده تر از آنها هست و لذا تسلط بر این مطلب پیدا کردن برای این که گزی دست آدم بیاید که التقاط از غیر التقاط شناخته بشود من هم التقاطی حرف زدم که طلبه هستم شما بتوانید جلو من بگیرید همه این صحبت‌ها درباره این است که مشخص بشود که این کلمات روش دستیابی به آنها چه هست؟ آن وقت پیچیده ترین قسمت تبعیت از رأی در مقابل تبعیت از وحی این بخش دینامیزم قرآن می‌شود.

خب بعد از این تذکر که یادآوری کردیم که این روش حساس هست و توجه داشته باشید به آن می‌آیم

تجزیه می‌کنیم این را درست ببینیم این چه چیزی هست که یک چنین خوفی باید از آن داشت و باید معیاری داشت که مرتباً سنجید و این چه هست وضعیت؟ خودش چیست؟ بحث قبل درباره دینامیک شد و گفته شد که علم دینامیک بخشی از علم میکانیکیک هست که کار دارد به چه چیزی؟ که کار دارد با علل حرکت یک دستگاه، تحت تأثیر نیروها، یعنی به عبارت دیگر در آنجا می‌گفتید که این دو تا بردار در این زاویه که برخورد کنند چه نتیجه یا مؤلفه‌ای دارند؟ چه طوری هست کارشان؟ آن وقت قانونی که حاکم بر این بود که این دستگاه یک ذره کوچکی که ما داریم این دستگاه این ها، این مزون این پایین تر کذا، این فشاری که رویش وارد می‌شود در این زاویه چه عکس‌العملی پیدا می‌کند؟ چه کیفیتی پیدا می‌کند؟ یعنی حرکت بنابراین دستگاه، یک دستگاه فرض بکنید دستگاه آب، حرکتش چگونه باشد مؤثر می‌شد روی کیفیت‌های ظاهری اش، یعنی مؤثر می‌شد روی اتمش، مؤثر می‌شد روی بالاترش الی آخر، آن وقت شما چه نحوه نیرویی را که اصطکاک بدهید چه تغییری این پیدا می‌کند؟ پس بنابراین، تحت تأثیر نیروها چه حرکتی را پیدا می‌کند، این دستگاه ذرات را ما مورد توجه قرار دادیم در دینامیک، یعنی قوانین ریاضی حاکم برای این که اگر اصطکاک در زاویه فرض کنید من باب مثل دارم من عرض می‌کنم، در زاویه ۳۰ درجه بود این طوری بود او طوری بود فلان بود چه می‌شود نتیجه اش؟ شما آن را می‌توانستید بنویسید ولی یک بخش دیگر داشت که اصل خود نیرو چه کاره اند؟ نه کیفیت حرکت چه کاره اند، آن واگذار به فلسفه می‌شود اصلاً و بحث دینامیسم یا دینامیزم این فلسفه، یعنی گرایش به اینکه، این حرکات را در رابطه با نیرو ملاحظه کنیم و لا غیر، یعنی فلسفه ما هم اصل بگیرد چه چیزی را؟ نیرو را، پس فلسفه‌ای که اصل می‌داند نیرو را نیروی مادی را، نیرویی را که تحت ضوابط فیزیکی و قانونمندی‌های فیزیک در می‌آید نیرویی که حتماً خط حامل دارد نیرویی که حتماً نقطه اثر دارد یعنی به عبارت دیگر نیرویی که متکیف به کیف هست، این دیگر نیرو معنوی نیست ها! اگر گفتید متکیف به کیف است ها! خط حامل دارد و متکیف به کیف هست این نیرو را ما اصل بگیریم، سوال کنند این از کجا؟ بگوییم این بودنش به دلیل خودش هست، بودن برایش چه چیزی هست؟ ذاتی، این را اصل بگیریم این را مخلوق نگیریم یعنی حرکت ناشی از چه چیزی می‌شود؟ از این ذات، کیفیت حرکت چه طوری است؟ در اصطکاک این حرکات یعنی همان تأثیر متقابل، خب پس دینامیزم فلسفه‌ای است که منشأ حرکت را خود نیرو می‌داند و السلام یعنی حرکت را برای نیرو ذاتی می‌داند.

این وقتی که به شناخت می‌رسد، به شناسایی می‌رسد ببینیم چه چیزی می‌گوید؟ این فلسفه کاری به حق بودن، باطل بودن، این حرف هایش نداریم ها! این فلسفه‌ای که مبنا را قرار می‌دهد قوانینی که متکی به این نیرو هست نیروی مادی هست این بیاییم ببینیم در شناخت چه چیزی می‌گوید؟ بعد بیاییم ببینیم در روش شناسایی چه چیزی می‌گوید؟ خیلی اجمالی می‌گوییم ولی در عین حال سعی می‌کنیم به یاری خداوند متعال که روشن باشد و ردش بشویم ولو مختصر گفته باشیم. وقتی که به آگاهی می‌رسد می‌گوید جهان یک اثری دارد بر آدمیزاد،

آدمیزاد هم یک اثری دارد بر جهان، اثری که از جهان بر آدم هست به اضافه اثراتی که قبلاً این آدمیزاد داشته، یک نتیجه‌ای دارد و آن عمل انسان هست، موضع انسان هست در مقابل چه چیزی؟ در مقابل جهان، اثری که از جهان می‌آید به ما به اضافه چه چیزی می‌شود؟ اثراتی که قبلاً بوده یک نتیجه‌ای می‌دهد و آن موضع انسان برابر جهان، می‌گوید این دو تا، عمل انسان با جهان، حرکت انسان و جهان، هر دو با هم پیچیده می‌شوند و هر دو هم هنجارند با هم، سازگارند با هم، نه منطبقند، نه این که جهان منعکس می‌شود در انسان، نه این که انسان یک قوه دراکه‌ای داشته باشد مثل آینه که در آن منقش شود صور اشیاء، نه، مرتباً هم موضع آدم عوض می‌شود. همین طوری که پیچیدگی اشیاء جهان هم با اثر گذاشتن انسان عوض می‌شود، سوال می‌کنید خب در این فلسفه شناسایی بیشتر می‌شود که جهل مقابلش کم بشود میل پیدا کند به واقعیت؟ می‌گوید نه، شما اثر گذاشتید چیزی را ساختید چیز جدید شما پیچیدگی‌های جدیدی همراه دارد یک اثر روی شما می‌گذارد دوباره شما متقابلاً یک اثر روی آن می‌گذارید، مرتباً در حال تجزیه و تألیف و مرتباً در حال ترکیب و تجزیه هست برخورد این نیروها، کمال به معنی پیچیده تر شدن هر کدام از اینها، بسیار خوب به معنای این که کم می‌شود نقص این، نه، دیروز فرضاً صد تا پیچیدگی داشت صد تا هم جهل داشت امروز اثر گذاشت روی جهان با این پیچیدگی صد تا، جهان پیچیدگی‌ای پیدا کرد که صد و یک جهل پیدا کرد این هم دوباره متأثر شد از آن، صد و یک پیچیدگی پیدا کرد مرتباً این دو تا، پیچیدگی این هم دارد زیاد می‌شود ضریب می‌خورد در طول روند تاریخ، این طرف هم پیچیدگی آن ضریب می‌خورد، این که یکی از آنها کم کم حل بشود در یکی دیگر، نیست جهت کلی حرکت ترکیبی است از کدام؟ از اثراتی که این می‌گذارد، و اثراتی که این می‌گذارد روند تاریخ را که نگاه کنی، نه یک دست مال این طرف است و نه یک دست مال این طرف، دو تایش با هم دارند پیچیده می‌شوند می‌روند جلو، خیلی خب اگر چنین شد آگاهی انسان از خارج این برداشتی می‌شود یعنی چه؟ یعنی تعیین موضع انسان نسبت به خارج، نسبی می‌شود، نسبی که در نسبت دوم نفی می‌کند نسبت قبل را، می‌گوییم مثال ساده بزن، می‌گوید که مس قبلاً با آن چه درست می‌کردیم؟ ظرف، حالا الان ممکن است یک فردی که کم اطلاع باشد از اقتصاد، بگوید حالا هم ظرف مس خیلی بهتر از ملامین است حالا هم ظرف مسی خیلی بهتر از ظرف فرضاً چینی است یا آلومینیوم است یا ظروفی که دیگر درست می‌کنند، یک همچنین چیزی بگوییم، ولی کسی که یک خرده اطلاع داشته باشد می‌گوید آقا کاربرد ظرف چی است؟ ظرف پیدا است کاربردش چیست؟ در آن غذا می‌ریزد آدم می‌خورد می‌گوید از این کاربرد چیز بهتری برای درست می‌کنم، و خیلی کمتر خرجش باشد نسبت به آن مس؟ می‌گوید عجب حرفی است تو این همه دستگاه می‌خواهی راه بیندازی برای پلاستیک درست کردن با یک مقدار سنگ مس ذوب کردن و مس آن را خالص کردن این ها، بعد می‌گوید که این خیلی آسان تر است او خیلی نه خیر سخت تر است از آن ملامین، می‌گوید نه چرا ارزانتر است من که درد ندارم که ملامین ارزانتر می‌دهم تا آن مس، مس کاربردش خیلی عظیم است اصلاً هدر کردن و ضایع کردنش است که بیاورید

بکنیدش ظرف. در صنایع الکترونیک به اندازه فرض کنید، سیم ۵ صدم صفر پنج، این ۵ میکروفن را می آورند می پیچند برای هد ضبط صوت، می پیچند برای فلان دستگاه، و چقدر کارایی دارد، این تازه استفاده ساده آن هست برسیم تا آلیاژهای آن و غیر ذالک و ترکیب ها و کارهایی که رویش می کنند، برای بشر نه فقط خوب نیست الان ظرف مس درست کند بد هم هست از نظر اقتصادی آن کارایی را ندارد برایش، نفت سیاه را در طب قدیم می نویسند که می زد روی مثلاً دانه ای که روی دست پیدا می شد، حالا می گوید بزنی اصلاً کار بدی می کنی، من از همین نفت دارو می سازم برای شما ولی دارویی می سازم که این را معالجه کند آن نفت سیاه را بزنی هم یک مقدار از موادش ضایع کردی و هم این درد طولانی اش هم کردید مثلاً من سه روزه خوبش می کردم تو کردی آن را بیست روز، استفاده این نحوه غلط هست اصلاً، نه این که آن درست است این یک چیز درست تری پیدا شده، موضع قبلی غلط است نسبت به موضع الان، یعنی اگر کسی بخواهد آن موضع را بگیرد شما جا دارد نهی اش کنید و بگویید تو داری ضرر می زنی و به جای خودش اگر محاسبه بشود که این واقعاً نفع کمتر دارد می برد یا نه؟ دارد ضرر هم می زند، غلط هست این اصلاً این موضع گیری شما غلط می دانید نسبت به موضع گیری قبل،

بنابراین می گویند یک اثر خارج گذاشته روی شما در آزمایشگاه یک تعیین موضع هم شما این جا کردید که می گویند آن تعیین موضع قبلی غلط است پس سیر شناخت این طوری است که اثر می گذارد جهان بر من، منی که دارای آثار قبل هستم به اضافه این اثر یک متوجه ای دارم، متوجه ام اثر من هست روی خارج. دوباره آن چیزی که پیدامی شود اثر می گذارد روی من، دوباره جریان شناخت حرکت جدیدش آغاز می کند پس حرکتش آغاز می شود از اثر خارج، تمام می شود با اثر گذاری، دوباره حرکت جدیدی آغاز می شود مرتب پیچیده تر می شود این طرف، آن طرف هم پیچیده تر، این آقا می گوید که بنابراین فلسفه صحبت این است که شما انسان را در پیچیدگی های مختلف در سطح های مختلف از آگاهی که کنار یک شی بگذارید موضوع های مختلف می گیرند بالای سر چاه نفت، یک نفر که ابداً اطلاعی از نفت نداشته باشد آن را بد بو و مشمئز کننده و می گوید فرار کنیم از این، بد چیز گندی است. یک نفر که در حد طلب قدیم آشنایی داشته باشد می گوید مقداری کمی از آن را بکنید در شیشه ببرید برای دارو، یک نفر که مهندس پتروشیمی باشد می گوید من بیش از هفت هزار فرضاً کالا از این می توانم بدست بیاورم، از دید دیگری نگاه می کند، فرض کنید یک سرمایه دار کارتل آمریکایی یا کذا می آید آنجا نگاه می کند او یک دید دیگر دارد، یک چیز دیگر می بیند. او دیگر تمام آن کالاها را به شکل قدرت خاص اقتصادی به آن نگاه می کند هر کدامشان هم یک موضعی می گیرند، می گویند کلمات هم همین طور است یک کلمه می گوئیم هر کسی یک برداشتی از آن دارد این نفت که آنجا بود که یک چیز بود در سه زاویه فیزیکی هم این ها نایستادند از نظر خارجی نگاه بکنند یکی اش این طرف بایستد یکی اش آن طرف بایستد یکی اش آن طرف، یکی اش آن طرف که شما بگویید که جمع همه اینها در

نسبیت ریاضی نزدیکمان می کند به این مطلب، نه در یک زمان یک جا ایستادند در یک خط در یک امداد ایستادند، دارند نگاه به این می کنند ولی در سه، چهار رتبه از آگاهی و پیچیدگی هستند زاویه دیدشان اگر به معنای پیچیدگی تاریخ است می گوید؟ بله فرق دارند ولی اگر به معنای این می گیرید که در نسبیت ریاضی بگویند که من اینجا را بهتر می بینم آقا این طرف بهتر می بیند یکی دیگر این طرف یکی دیگر این طرف، ولی خود این کاغذ را اگر بخواهیم آشنایی به آن بشویم جمع باید بکنیم این دیدها را نسبت به این، نه این طوری نیست. آن چهار تا، پنج تایی که آنجا ایستادند در یک امتداد هستند یکی شان در درجه پایین تر یکی شان بالاتر، خب می گویند پس بنابراین چهار نفر با چهار موضع گیری مختلف برابر یک شی در یک امتداد، چهار نفر با چهار برداشت مختلف نسبت به تأثیراتی که از یک شی می بینند هر چهارتای آنها این نفت را با خاک کنار دستی اش فرق می گذارد. ولی هر کدامش یک موضعی مقابلش دارد، خب اگر برداشتی شد یعنی تأثیرات خارج روی من، منشأ یک برداشتی می شود که متناسب با سطح پیچیدگی من هست. آن وقت من هم موضع می گیریم در مقابلش به همان تناسب، صحبت این که پس ما خارج در نزدمان حاضر شود و منعکس بشود همان طوری که هست، نه، نمی گوییم جهان خیال است ها! واقع را قبول داریم رابطه واقع با ما و رابطه ما با واقع، در آن کلام هست این را عینی می دانند و می گویند که حرکت را در خارج هست و اگر کسی بگوید نیست آن کسی که می گوید نیست دچار خیال است واقع که خب حرکت دارد می کند کاربرد حرکت هم داریم ما می بینیم حالا اگر کسی آمد اتهام زد به قرآن از آنجا جدا می شویم ها! از فلسفه مادی که شناختش دینامیکی بود جدا می شویم، می آییم به مسلمینی که این نحوه شناخت را انتخاب کردند، مسلمینی که می گویند حرکت هست و حرکت هم در رابطه با نیرو هست و حرکت هم قانون دار هست و می گویند خداوند تبارک و تعالی این ماده را خلق کرده و در این روند قانونمندی در این قوانین ریاضی هم قرارش داده، می گویند این قرآنش هم تکذیب نمی کند آن چیزی را که خدا خلق کرده، می گویند آن کسی که می آید حرکت را ندیده می گیرد این فرم گراست، فقط قالب این کلمات را می بیند این ایستا است، دگم است [قطع صت ۳۰ - ۳۱] متوجه نمی شود که قرآن را چه بگوییم - خوب دقت کنید! - چه بگوییم این قرآن وحی هست از طرف خداوند متعال در زمان خاصی یعنی هزار و چهار صد سال قبل و چه بگوییم وحی هم امری است نظیر نبوغ، یک جهش هست هر کدامش که بگیریم، آنچه که هست این است که این قرآن چرا مانند سایر اشیاء پذیرای حرکت نمی دانیم؟ می گوییم حالا اگر قرآن پذیرای حرکت شد چه می شود؟ می گویند:ها اگر شد آن وقت می گوییم هر زمانی برداشتی از آن داریم او هم می شود مثل یکی از اشیاء دیگر، خب باز در این جا تطبیقی کردیم نظر کسی را که می خواهد برداشتی برخورد به قرآن بکند نظیر، نظر کسی که قائل به اصل دانستن نیرو و مادی بود، این جا پراکنش می بندیم دوباره ادامه می دهیم حرف آنها را از شناخت به فلسفه، بر می گردیم بعدش دوباره این ها را از برداشت به فلسفه، قدم به قدم تطبیق می کنیم می آییم جلو، پس آمدیم دوباره سراغ چه کسی؟ سراغ آنهایی که قائل به

قرآن نیستند، قائل به خدا، نیستند آن مسلمانهایی را که از آنها یاد گرفته بودند آنها را گذاشتیم دوباره کنار، آنها بعد از شناخت ببینیم چه چیزی می‌گویند؟ آنها می‌گویند که فلسفه ما باید مبتنی باشد بر آن شناخت برداشتی که گفته شد، می‌گویید یعنی چه؟ می‌گویید یعنی ما یک آزمایش‌هایی الان داریم در آزمایشگاه، این‌ها می‌شود علم ما یک استنتاجی داریم بعد یک چیزهای دیگری را هم داریم تمدن‌های سابق را آثارشان در آوردیم تاریخ گذشته را آثارشان در آوردیم می‌خواهیم آنها را هم بررسی کنیم آنها را چه رقم بررسی می‌خواهیم بکنیم؟ آنها را از نظر مثلاً شیمیایی می‌خواهیم بررسی کنیم فقط؟ بسیار خوب! اگر فسیل هست از نظر شیمیایی بررسی کردیم، حالا می‌رسیم به یک مقدار خطوط، نقوش، علائم مال آن تمدن، این‌ها غیر از آن مسئله تغییرات شیمیایی شان حامل یک چیز دیگر هم هستند، سنگ است مال فرض کنید شش هزار سال قبل، رویش یک نقش‌هایی هست، این از نظر شیمیایی با آن سنگی که آن نقش‌ها رویش نیست، فرقی ندارد بسیار خوب از این جهت آزمایش می‌کنیم ولی از نظر این نقش‌هایی که رویش هست این تمدنی را که به ما ارائه می‌دهد از این نظر چه طوری بررسی اش کنیم؟ این دیگر آزمایشگاهش چه چیزی هست؟ ابزارمان در شناسایی این چه چیزی هست؟ می‌خواهیم برداشت داشته باشیم نسبت به این، می‌گوییم آقا آن استنتاجی که کردیم نتیجه می‌داد یک فلسفه‌ای را که من می‌آیم این سنگ را با تغییراتی که با این سنگ دو هزار سال بعدش، بررسی می‌کنم، می‌بینم این تغییرات، بله می‌بینم یک تغییرات فاحش، فرض کنید یک دوره اش دوران فرضاً سلطه روم بوده یک دوره اش سلطه ایران بود، یک دوره اش فرضاً روال زندگی شان این بوده یک دوره روال زندگی شان آن بوده کلاً روال زندگی شان عوض شده از فرض کنید، برده داری، به مسئله فرضاً فتودالیت، دو نظام اصلاً داشتند این جا هم می‌آیم دنبال علت تغییر ولی علت تغییر را از کجا می‌آورم؟ از استنتاجی که در علم دارم. آن به من یک فلسفه می‌دهد که آن فلسفه تبیین کننده قوانین حاکم بر تغییرات در تاریخ است حالا این کار را بکنم برای چه چیزی اصلاً این نقوش را بشناسم چه خاصیتی دارد؟ ها، من تغییر و تحولاتی که در جامعه انسانی هم هست باید ریشه یابی بکنم برای این که نسبت به تغییر و تحولات آینده انسانها هم می‌توانم تعیین موضع بکنم فقط که تعیین موضع من در بلندگو ساختن و ضبط صوت ساختن نیست تعیین موضع برابر انسان‌های دیگر هم در روابط اجتماعی هست، خیلی خوب حالا آن سنگ دو هزار سال قبل و چهار هزار سال قبل چه چیزی می‌شود از آن نسبت به آن فلسفه؟ می‌شود نمونه ای، سمبلی، از چه چیزی؟ مصداقی از فلسفه حاکم بر تاریخ، خود این نمی‌شود قانونی که اینجا بشود عملش کرد در شرایط دو هزار سال قبل قانون عادل و هنجار با همان زمان سمبل و نمونه‌ای است از بروز آن فلسفه تاریخ، بنابراین وقتی نگاه می‌کنند به یک کتاب خوب آن را می‌گیرند سمبلی از تاریخ، آن هم در یک بخشی اش البته حالا به اضافه این که آن را به اضافه همه آثار هنری دیگری که بروز انسان را در آن وهله نشان می‌دهد. بنابراین یک مادی به قرآن که می‌رسد چه چیزی می‌گوید؟ می‌گوید این سمبلی است از قوانین حاکم بر تاریخ، یک دانه، یک نمونه است از قانون‌هایی که حاکم است بر تاریخ و کل

این قانون‌ها هر تک دانه مصداقی هستند از چه چیزی؟ از فلسفه حاکم بر تاریخ، پس ما یک فلسفه حاکم بر تاریخ داریم این بالا می‌نویسیم این فلسفه از آن ناشی شده چه چیزی؟ قوانین مختلف، در شرایط مختلف، هر کدام از این قوانین گذشته چه چیزی هستند؟ سمبلی و نمونه‌ای از آن فلسفه حاکم، حق هستند برای چه زمانی؟ برای همان موقع، نسبی، این حرف آنها تمام شد.

برمی‌گردیم به حرف مسلمانهایی که - به اصطلاح - راه رفتن را آمدن از آنها یاد بگیرند، این‌ها هم می‌گویند که برداشت از قرآن، قرآن را باید سمبلیک معنا کرد به نص و صریحش که می‌رسند می‌گویند سمبل، به متشابه اش که می‌رسند کار محکم را از آن می‌خواهند. چرا؟ چون متشابه را با فلسفه‌ای که مبتنی بر حسشان هست، آن را هر طوری بخواهند، متشابه کلامی است که نص در هیچ یک از ابعادش نباشد دیگر، آن می‌شود هر طور دلش بخواهد معنا بکند گیر می‌کند در نص، آنجایی که گیر می‌کند می‌گوید یک سمبل است، مثال است، نمونه است متحجر نشو، فرم گرا نباش، شکل ادعای او هم که شکل خوبی است می‌گوید ما قرآن را مثل یک ارگانیزم زنده می‌دانیم، حی می‌دانیم حرکت را پذیرا است و در هر زمانی حکم را ارائه می‌دهد می‌گویم چه طوری ارائه می‌دهد؟ می‌گوید هیچی، برداشت جدیدی به ما می‌دهد! بی‌انصاف این کار را که همه نوشته‌های تاریخی می‌کنند اگر بخواهی با فلسفه تاریخ بروی سراغ آنها این چه ربطی دارد به قرآن تنها؟ شما تمدن روم را هم بگیر تمدن یونان را هم بگیر، مجموعه آن تمدن را دقیقاً ضبط کن بعد هر زمانی یک برداشتی دارد و این هم برای خودش می‌گوید که در نسیت خودش حق است دیگر چه کار به وحی داشت؟ اگر به عنوان یک نمونه هنجار هست که معنایش این است که در این جا من یک نمونه دیگری هنجار داشته باشم، فقط در هنجاری مانند این هست این که دیگر تبعیت ندارد، معنای تبعیت که این طوری نیست. عنایت داشته باشید بر این مطلبی را که دارم عرض می‌کنم این آقایان به صورت خیلی ساده از آنها سوال کنید بگویند که خب برداشت شما که عوض می‌گویند می‌شود تابع چه چیز هست تغییر در آن؟ تابع آزمایشگاه هست؟ اگر تابع آزمایشگاه هست و این فلسفه را هم بعد به دست می‌آورید و معین می‌کنید که رابطه اجتماعی را چه کار بکن این دیگر چرا به آن رنگ و روغن مذهب می‌زنید؟ شما که می‌گویید که من حالا بنابراین فلسفه در دوران کارخانه، باید روابط این طوری باشد این عدل است این که دیگر لزومی ندارد که بیایید بگویند که تبعیت از وحی می‌کنم بگو، نه من آزمایش می‌کنم پشت سر آزمایش هم استنتاج، پشت سر استنتاج هم تأییدی که در فلسفه پیدا می‌شود برایم، بعد با آن فلسفه با آن ابزار می‌روم دوران‌های مختلف تاریخ را بررسی می‌کنم اعم از این که قرآن باشد یا قرآن نباشد و می‌آیم می‌گویم چه چیزی خوب است اگر قرآن فقط ابزار هست برای این که آنچه را که با انکار وحی، می‌خواهم جاری بکنم این ابزار ما که در جامعه، مردم مثلاً عوام هستند اگر به آنها بگوییم که - به اصطلاح - وحی یک چیز خارق العاده‌ای نیست و فلان و اینها، مردم از ما می‌رمند، متعصبند در یک جزمیت خاصی بر اساس یک عادت‌ها و یک برنامه‌هایی که داشتند در یک سنت‌هایی گیر افتادند اگر آن است، چرا از راه خودش

سیر نمی‌کنید؟ چرا این را دیگر یک کار علمی می‌دانی، بگو یک کار سیاسی می‌کنم یک حيله سياسى می‌خواهم یک تدبیر سیاسی می‌کنم به عنوان این که سیاست بخشی از علم هست می‌گویند این کلاه گذاشتن هم یک علمی هست؟ یا این که می‌گویند نه، یک تحقیق فلسفی دارم می‌کنم، چه هست اصلاً والحاصل، حضورتان عرض کنم که، معذرت می‌خواهم از این که مطلب یک مقدار طولانی شد در این بخشش ولی در نتیجه گیری دقیق باشید، این آقایان پیدایش وحی را بنابرین فلسفه، نتیجه تأثیر و تأثرات مادی می‌دانند شما بگویید که این درس نخوانده بود، کی به آن یاد داد، می‌گویند که ذرات کوچک، مزون‌ها حامل وراثت هستند حاصل آن خصلت‌ها هستند بعد مثلاً کمپلکس می‌شوند بعد فلان می‌شوند این صحبت‌هایی که می‌کنند دیگر در خصوصیات جزئیة صحبت من چندان لازم نمی‌بینم که وارد بشویم فقط کل مطلب را جمع بندی می‌کنم عرض می‌کنم هر جا که دیدی محور مغیر و متغیرتان می‌توانید علم را بنویسید آن، روی جای فتوی و تبعیت از قرآن می‌توانید روی محور تابع بنویسیدش بدانید این با وحی سازگار نیست این که تغییر کند آزمایش بعد تبعیت بکند برداشت من از وحی، عامل مغیر اصل است یا تابع؟ در کجای دنیا گفتند تابع بعد می‌شود اصل، کسی که اصل را در آگاهی بشر نسبت به عدل و ظلم و نسبت به پرورش و رشد، قانون خدا می‌داند به وسیله پیغمبر، از طریق غیر عادی، آن اصل در ادراک را یک چیز دیگر می‌داند و این اصل در ادراک را یک چیز دیگر، مهمترین بحثی را هم که در این یک هفته داریم همین است که این نکته حساس خوب روشن بشود، بعد آن وقت روش دستیابی به وحی از طریقی که بتوانیم منطقاً رابطه را تمام بکنند آن عرض می‌کنیم خدمتتان، این که ما خودمان هم دچار به این عمل نشویم که آزمایش را در محور متغیر بگذاریم وحی را در محور تابع، رساله را در محور تابع، حالاً ما التقاطی آن طوری فکر نمی‌کنیم که بیایم ورق بزیم نهج البلاغه و قرآن را و بعد بگوییم ها! این که می‌خواستیم پیدایش کردیم و بعد آنجایی هم که صریح هست بگوییم این سمبل است و این اسطوره است و این کذا، با رساله این کار را نکنیم مجدداً سر مسلمین یعنی نیایم رساله را بگذاریم در محور تابع، آزمایشات خودمان را بگذاریم در محور مغیر، روشش چه چیزی هست که دستیابی به وحی پیدا کنیم یعنی بفهمیم اطاعت از وحی چه چیزی هست این برنامه‌ای را که می‌گویم رشد و عدل و ظلم را از وحی گرفت این چه چیزی هست این انشاءالله بعد عرض می‌کنیم یک نکته کوچک هم بعد از این نقض، یعنی حل این مطلب حلاً از بحث فردا که روش اجتهاد تخریجی هست، بیان می‌شود در آن حل روشن می‌شود که اصلاً این نحوه روش غلط بود کلاً، غلط بود یعنی ناهنجار است با اصالت وحی، این حداقل بود و حلش، هنجارش چه چیزی هست که رابطه را بتواند هم مشخص بکند و هم دگم بودن نباشد بتواند شرایط مختلف شما را جواب بدهد به تبعیت از وحی نه حاکم شدن بر وحی، این انشاءالله از بحث فردا باشد.

این جا من یک نقض کوچک دیگر هم عرض می‌کنم خارج از آن نقض‌های علمی، عرض می‌کنم که این‌ها در روابط سازمانی خودشان هم نسبت به کلمات همین را می‌گویند؟ یعنی برداشت را درست می‌دانند؟

یعنی یک، یک اعلانیه یک چیز که می‌نویسند، این جا می‌دهند برای فرضاً یک شهر دیگر آن عضو، آنجا حق دارد برداشت بکند یک کار دیگری بکند؟ پس هماهنگی در سازمان چه طوری ممکن می‌شود؟ مگر سازمان به معنای یک ارگانیزم اجتماعی می‌تواند هماهنگ عمل نکند مگر هماهنگی مبتنی بر رابطه نیست، مگر رابطه‌ها به وسیله هنر و همین کلمات تمام نمی‌شود چطور است که وقتی سراغ قرآن می‌آیند آن برداشتی باشد هر زمانی یک طوری، عیبی ندارد سطح‌های مختلف، برداشت‌های مختلف می‌خواهد ولی این جا با این که سطح‌های مختلف در سازمان ضرورت دارد یعنی سطح هماهنگ کننده اطلاعاتش با آنکه در سطح مصداقی قرار دارد ضرورتاً مختلف است. چگونه اگر کسی تخلف از روابط سازمانی بکند قابل توبیخ می‌شود؟ کیست که کلمه یک بام و دو هوا دارد؟ آنجا قابل تکیه نیست اینجا خوب قابل تکیه است و قابل مؤاخذه! خب من دیگر تمام می‌کنم صحبت را و ربع ساعت هم باقی است برای سوالات و السلام علیکم و رحمۃ الله

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم، پانزده آقای ذوالفقار زاده، بفرمایید!

آقای ذوالفقارزاده: بسم الله الرحمن الرحيم، در همان جزواتی که قبلاً پخش شده من این طوری خواندم که این عاملی که باعث می‌شود این آرمیچر دینام بچرخد این یک عامل خارجی است یک بردار خارجی است بعد این باعث می‌شود که یک جریان القائی در داخل دینام ایجاد بکند و باعث حرکت الکترون‌ها بشود و بعد ایجاد آن حرکت را بکند منتهی در دنباله اش یک جمله‌ای را نوشته که من به نظرم این جا اشتباه است می‌گویید اگر دینامیزم به صورت پذیرش حرکت درونی به عنوان علت حرکت بیرونی به کار رفته باشد، منظور این که خود دینام حرکت درونی ندارد یعنی این برداشتی که من از دینام کردم این طوری بود که حرکت درونی ندارد بلکه اگر آن حرکت بیرونی نبود و روی دینام اثر نمی‌گذاشت این به هیچ عنوان برای ما آن جریان القائی را به وجود نمی‌آورد. شما یک دینام به اندازه دینام دوچرخه را همین طوری بیندازید در یک گوشه ای، هزاران سال هم بماند برای ما حرکت ایجاد نمی‌کند پس علت حرکت چیست این جا، علت حرکت آن عاملی است که از خارج وارد می‌شود که این جا من به نظرم اشتباه نوشته بعد مسئله دوم این که

آقای ساجدی: بله می‌بخشید آقای ذوالفقار زاده قرار بود که تبیینی‌ها را لطف کنید نه اشکال بر جزوه را، اشکالات را بعد خدمتتان هستیم چون فرصت کوتاه است ابتدا خود مسئله قرار است تبیین بشود، استدعا می‌کنم اگر سوال دومتان تبیینی است مطرح بفرمایید ممنونم!

آقای ذوالفقارزاده: سوال دوم این که، البته این هم حرکت ناشی از بیرون ماده است و صحبت از ماورای ماده پیش کشیده می‌شود لذا اصل مسئله دینامیزم مربوط به فرهنگ ماتریالیست است من به نظرم حرکتی که ناشی از بیرون ماده باشد این خودش نقد می‌کند ماتریالیزم را، ماتریالیزم اعتقاد به حرکت درونی است، وقتی عاملی بشود علتی بشود علت العلل، حرکت از طرف بیرون بشود خود ماتریالیزم نقد می‌کند اینجا، این جا چطوری نوشته شده که این مربوط به فرهنگ ماتریالیست است، این را ما می‌توانیم با خود علم، علم این‌ها را رد بکنیم چرا؟ به

خاطر این که دینام یک علت خارجی دارد

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم عرض کنم که جزوه همان طور که خدمتتان گفتم بالای جزوه هم قید شده که برداشتی از صحبت و کار خود من هم هست که تنظیم کردم لذا ممکن است دیروز هم راجع به نوشته دیروز هم عرض کردم که ممکن است اگر مجدداً خود من بخواهم همان فهرست روز قبل را تدوین کنم با بحث‌هایی که شده، یک چیز جدیدی را بنویسم صرفاً این‌ها برای یک مقدار آمادگی ذهنی بوده و نه بیش از آن، طبیعی است هر کدام از دوستان نتایجی که از بحث‌های این جا می‌گیرند خودشان تدوین می‌کنند و ما هم در جمع بندی در خدمتتان هستیم که استفاده کنیم. از این نظر جزوه ملاک بحث امروزمان حداقل نیست و در صورتی که اشکالی هم داشت خب رفع می‌شود یعنی مطلب که روشن شد، اشکال در هر جای قضیه بود در خدمتتان برای رفعش هستیم.

استاد حسینی: حالا من دو تا نکته کوچک را خارج از برنامه سوال می‌کنم، انگیزه شما نسبت به حرکت دادن ناشی از درون است بنا بر مبنای اصالت ماده؟ یا ناشی از برون انگیزه شما در این که دستتان حرکت بدهید ناشی از درون است؟ این را جواب به من بدهید!

آقای ذوالفقارزاده: بر مبنای ماده از درون می‌شود

استاد حسینی: اثری هم که دینام نتیجه می‌دهد ناشی از درون است یا نه؟ اصطکاک دو تا بردار هست یعنی اثر شما و اثر او یا این که چیز دیگری است؟

آقای ذوالفقارزاده: من می‌گویم اگر حرکت از خارج نباشد غیر ممکن است

استاد حسینی: بنده عرض می‌کنم هر دو اصیل هستند در حرکت هم شما و هم او، عنایت بفرمایید بر مطلب! شما انگیزه‌ای دارید دستتان، دستتان چرا تکان خورد؟ دست شما همین طوری تکان می‌خورد خودش؟

آقای ذوالفقارزاده: این خواست خودم است دیگر

استاد حسینی: یعنی از شرایط بود یا نه؟ تأثیر شرایط بر شما درون شما را تحریک کرد و علت حرکت دست شما از درون خودتان هست علت اثر او هم از درون هست نهایت ظاهراً شدنش در برخورد هر دو هست، همین طور نیست؟ یعنی وقتی ما می‌گوییم ما بر خارج اثر می‌گذاریم خارج از اثر بر ما می‌گذارد اثری که هر کدام بر دیگری می‌گذاریم ناشی از درون است هر چند جهت را، تأثیر متقابل نتیجه می‌دهد عنایت کردید که چه عرض می‌کنم؟ روشن شد؟

آقای ذوالفقارزاده: بله حاج آقا من منظورم این که این دینام را به صورت تنهایی بخواهیم مطالعه بکنیم در رابطه با...

استاد حسینی: بدون انسان

آقای ذوالفقارزاده: ... با انسان باشد حرف شما کاملاً درست است بدون انسان باشد غیر ممکن است که خود

به خود این حرکت بشود

استاد حسینی: ولی با انسان بخواهد باشد چه طوری می شود؟

آقای ذوالفقارزاده: حرکت ایجاد می کند

استاد حسینی: یعنی اصطکاک هر دو اثر می شود تا یک نتیجه داده می شود، نیست؟

آقای ذوالفقارزاده: بله

استاد حسینی: و آن وقت هر دو اثر از درون حرکت دارند، نهایت حرکت درونی آن، قبل از این که شما اثر بگذارید یک نحو است، بعد از آن هم یک نحو است، آن اثری هم که می گذارد بر شما یک نحوه دیگر بازتاب شما می شود.

آقای ساجدی: بله تشکر می کنم، ۲۱ برادر افضلی!

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحيم عرض می شود من دیروز هم یک سوالی کردم که موكول شد به امروز و خوب در امروز هم مطرح نشد از آن نظر که فردا یک بحث جدیدی شروع می شود باز لازم است که مطرح بشود. در مورد مسئله دینامیزم قرآن غیر از آن سلسله معیارهای کلی اگر یکی دو تا نمونه را ذکر بفرمایید از این که، درست مثل همان مسئله قیاس و استصلاح و اینها که مثالی زده شد یکی، دو نمونه از مسئله برداشتی که با روش دینامیزم قرآن در دستیابی به وحی انجام شده، ذکر بفرمایید.

استاد حسینی: می گویم که گفته اند، سجده بکنید به ارض، ابتدا آبکی های آن را اول می گویم بعد محکم تر آن را عرض می کنم [خنده حاضرین] گفته اند که سجده کنید بر ارض آخوندها می گویند بر تربت حضرت سید الشهداء خوب است سجده کردن، بر کاغذ هم عیبی ندارد خودشان هم می گویند عیبی ندارد بر کاغذ، ما می گویم بر کتاب سجده کنید آنجایی هم که گفتند بر تربت، غرضشان این است که آن هم بر سنبل مثلاً عرض می کنم تربت حضرت سیدالشهداء گفتند بر سنبل مثلاً حرکت و مقاومت و فلان که حضرت اباعبدالله سلام الله علیه و علی آباء الطاهرين، آنها نمی گوید سلام الله علیه من می گویم ولی الان با کتاب، آن وقت این که می گفت نماز قصر باشد، مال این که آدم خسته می شد حالا که آدم با هواپیما می رود برای سفر تفریحی هم رفت و فلان جا چرا نمازش، کم بکند پرورش روحی او اصلاً کم می شود، اینها ضعیف های آن بود حالا یک خرده می آیم بالاتر، می گوید که رشد و توسعه اجتماعی تنها با بسیج توده ها میسر است. می گوید رشد چه معنایی برایش می کنیم؟ این که این حرف را می گوید روی چه حساب این حرف را می زنید؟ تکیه اش می دهد دیگر به فلسفه اقتصاد، اصل کار است حالا سر جای خودش این حرفها را ما در مسائل خود اقتصادی هم مورد نقد قرار می دهیم آن سر جای خودش، ولی فعلاً ما صحبت داریم که بسیار خوب، چرا اسم این را می گذارید تبعیت از وحی؟! اگر می خواستید تبعیت از وحی نکنید چه کار می کردید؟ خب همان کاری که آنهايي که تبعیت از وحی نکردند، انجام دادید شما هم همان کار را انجام دادید. عدل را همان طوری که آنها معنا کردند

شما همان طور معنا کردید این دیگر گفتن این که از قرآن در می آید، چرا با یخ و سریشم می خواهید از قرآن درش بیاورید خلاصه، عنایت بفرمایید مثال های مختلفی که در جمیع روابط اجتماعی تکیه بر آن می شود. خب ابتدائاً البته من این را کنار مثال باز عرض کنم یک مدتی علم گرایی راه افتاد و کم کم گفتند که مثلاً می خواست بگوید که من باب مثل ریش نتراش می آمد می گفت که این برای این که ضرر فلان دارد به این دلیل، در عین حالی که خب این حرف، حرف بی ربطی بود او هم می گفت خب خمیر ریش بعد از دو سال دیگر اختراع شد پس آن ضرر بر طرف شد، این وقتی بود که خمیر ریش نبود این ضرر داشت این اساساً^۱ وارد شدن این که علت حکم را ما به وسیله علوم تجربی که محدود به این عالم هست معین کنیم و بعد وسیله قرار بدهیم برای تبیین این، یعنی این بشود پوششی نسبت به همان چیزهایی که آنجا تمام کردیم این که علم چه کاره است بشر آیا دستش را از علم بشوید، می گوئیم نه، چه کسی گفت بشوید دستش از آزمایش بشوید؟ نه دستش از استنتاج بشوید؟ نه، رابطه علم با فلسفه چیست؟ رابطه علم با وحی چیست؟ این در آینده باید عرض کنیم ولی این کار که ما بیایم در آزمایشگاه چیزی را تمام کنیم بعد بیایم رنگ روغن مذهبی بزیم فردا هم یک چیز دیگری تمام شد بگوئیم نه آن معنا درست نبود این برداشت دومی درست است، این حداقلش این است که با اصالت وحی نمی سازد این حداقلش است ها! من کاری ندارم به این که حداکثر آن درست است، فاسد، چه هست او را باید جای خودش جواب داد، حداقلش این است که این اگر فرضاً فلان مادی هم مبنایش این است، دیگر نمی گوید اصل در فهمیدن رشد، اصل در فهمیدن مصلحت، اصل در فهمیدن عدالت وحی است می گوید اصل ادراک انسان است می گوئید به چه وسیله فرضاً؟ می گویند به وسیله محاسبه و آزمایش. ولی آن کسی که می گوید اصل این نیست، این تابع است و بعد در عمل می آید یک کار دیگری می کند این دو تا کارش با همدیگر نمی خواند مثال خیلی زیاد است، نوع کتاب هایی که در اقتصاد اسلامی نوشته شده نوعش الا قلیل - به حضورتان عرض کنم که - نوعی که در امور اجتماعی چیزی می نویسند، در حقوق خانواده می نویسند در سیاست می نویسند در همه این ها می نویسند این نوعش مثلاً به همین درد شده، الان مد روزش همان قسمت اقتصاد است شما این مثال دوم غرضتان اقتصاد بوده یا اینکه همان قضیه نماز؟

آقای ساجدی: [؟] تمام کردند فکر کنم [؟ ۴:۱۰] توضیح داده باشد

استاد حسینی: حالا غرض این است که مثال را شما عنایت بکنید دست بگذارید روی تک تک این - به اصطلاح - نظریه هایی که در اقتصاد یا حقوق سیاسی یا حقوق خانوادگی یا غیر و ذالک می دهند بعد از آنها بخواهید بگوئید که آقا مبنای این حرف چیست؟ یک قدم بروید جلوتر می رسید می بینید که آقا تکیه می کند به آزمایش ها و محاسباتش، ما تکیه بر عقل را صحیح می دانیم در فهمیدن نقل نه این که صحیح نمی دانیم ولی آیا ببینیم حاکم است یا محکوم هست؟ ببینیم این مغیر هست و او تابع؟ یا نه بالعکس او خط دهنده است، مگر فلسفه

^۱ . فایل ۵۴۸ یک دقیقه و ۵۴ ثانیه از نوار دوم تکرار قسمت آخر نوار اول است.

تاریخ را نسبت به آن این سلوک را، می‌کنید؟ ما می‌گوییم مثل قرآن مثل فلسفه تاریخ است که حاکم هست بر همه زمان‌ها، مثل این رساله مثل این است که قوانینش را شما، بخش ضروریات آن را می‌آییم صحبت می‌کنیم می‌گوییم این ضروریاتش که معنا ندارد که شما بگویید تغییر می‌کند که در عمل می‌دانیم این اقتصاد چیزهایی است که اصلاً قابلیت این که تحت فتوا هم قرار بگیرد ندارد، ولی بی‌انصاف‌ها مثل آب خوردن این طرف آن طرفش می‌کنند، چیزی که جزء ضروریات فقه است نه جزء نظریات یعنی فقیه هم حق ندارد آنجا عرض کنم که لم و بم بگوید. آن وقت آنجایی هم که جا دارد برای لم و بم گفتن نه این که از این که آیا چرا خدا گفته، همین که رسید به این که حجت تمام شد خدا گفته که دیگر لم ندارد، اگر اصل می‌دانید در برنامه وحی را اگر اصل هم می‌دانید عقل را و آزمایش را خب این از اول گفته می‌شود.

برادر افضلی: ببینید! پس، عذر می‌خواهم من تمام بکنم مطلب را، پس اگر قرار باشد که

آقای ساجدی: دوستان دیگر هم چیز دارند.

آقای افضلی: آخر یک جمله مانده که من مطلبم کامل بشود.

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای افضلی: البته یک سوال عمده دیگری دارم در رابطه با مسئله علم که خب آن الان فرصت نمی‌شود به عصر موکول می‌کنم اما در رابطه با همین سوال، پس اگر قرار باشد ما با واژه‌های قرآن برخورد سمبلیک بکنیم و بگوییم این سمبل فلان چیز است این سمبل فلان چیز است این در واقع همان خارج کردن واژه‌های قرآن از معنای اصلی خودش و همان تأویل است یعنی برداشت سمبلیک چیزی غیر از تأویل قرآن نیست به عنوان نمونه مثلاً اگر ما داستان حضرت موسی که آمدند آن گاو زرد رنگ خریدند زدند زنده کردند و اینها آمدیم گفتیم که نه منظور از این گاو سمبل جامعه سرمایه داری است آن تکه اش هم که زدند مثلاً زنده شد آن قسمت مثبت آن است.

استاد حسینی: دقیقاً تأویل همین است من معذرت می‌خواهم

آقای افضلی: تأویل است پس؟!

استاد حسینی: تأویل است، نهایت یک فرقی دارد یک وقتی است که تأویل بر اساس اصالت ذهن می‌شود یا بر اساس اصالت ماده می‌شود یعنی یک وقتی است که بنده تأویل که می‌کنم در خیالات خودم دست و پا می‌زنم اول یک جزمیت خاص دارم یعنی متمرکز می‌شوم روی یک چیز، بعد کم کم تخیلاتی هم که برایم پیدا می‌شود انعکاساتی که برای من پیدا می‌شود خیلی سفت آنها در نظر من ظاهر می‌شود مثل خیال‌های عادی وارد نمی‌شود، آن وقت سفت می‌چسبم که معنای این آیه این طوری است هر چه می‌گویند آقا جان، خوب دلالتی، چیزی خبری! می‌گوید نه خیر دلالت لازم ندارد این تأویل قبلاً بر اساس اصالت ذهن بود، آن خطرش باز هم در عین حالی که خیلی خطر داشت معنای بدعت و غیر و ذالک و این حرف‌ها که می‌گفتند در همان

بود، ولی آن خیلی قضیه اش، ضررش کمتر از این جا بود، این اصلاً انکار اصل وحی می شود یعنی این جا دقیقاً تابع و مغیر که بچینیم، می بینیم علم هست که مرتباً دارد تمام می کند، خب اگر علم یک همچین عرضه ای دارد می تواند تمام کند دیگر راحت بگوییم تا یک زمانی وحی لازم داشتیم بعد لازم نداریم.

آقای افضلی: پس وجه تمایز دینامیزم قرآن که تأویل این است که هر دو به گونه ای تأویلند منتهی آنجا تأویل بر اساس ذهنیات است این جا تأویل بر اساس...

استاد حسینی: اصالت ماده است؛

آقای افضلی: عرض می شود که اصالت علم و اصالت ماده و این هاست.

استاد حسینی: بله، بله

آقای ساجدی: تشکر می کنم!

استاد حسینی: آن وقت البته این قسمت دوم را به نام تأویل متذکر نشدند لذا ما اسمش تأویل نگذاشتیم و الا باطن مطلب این است که کلام را این کاملاً پوک می کند از هم [۴۳:۸۱]

آقای افضلی: در همین رابطه سوالی داشتیم که عرض [؟]

آقای ساجدی: بله، خیلی ممنون ۱۰، آقای [؟] بله

آقای س: بله سوال من این است که فرمودید این ها وحی را از علم میگیرند از علم می روند به وحی، آن وقت سوال این جا مطرح می شود که آیا این ادعای آنها است یا این که واقعاً از علم به وحی می روند مثلاً می گویند سوسیالیسم خوب است. کار، مبنای سوسیالیسم است، پس لیس للانسان الا ما سعی، می خواهد بگوید که کار مبنای مثلاً مالکیت است

استاد حسینی: بله.

آقای س: الی آخر، این حرف این ها علمی نیست

استاد حسینی: چطور؟!

آقای س: این روندی که طی می کنند در اثبات این که در اسلام هم کار مبنای مالکیت است بر اساس این استدلال، حرفشان علمی نیست گرایش به علم دارد ادعا می کند ولی حرفشان واقعاً علمی نیست یعنی این را می خواهم بگویم آیا واقعاً از علم به وحی می شود رفت؟

استاد حسینی: می خواهم من عرض کنم که روش آنها ارتباط را تمام که نمی کند به وحی هیچی، وحی را استخدام می کند برای این که آن حرفی که دارند به جامعه بدهند اصل روش آنها این طور است. علمی بودن سوسیالیسم یا نبودنش آن یک حرف هست جای دیگر، کاری به آن الان این جا نداریم حالا یک اصلی که علمی هم تمام شده باشد در روابط اجتماعی که آن آن هم خدمت تان عرض می کنم آن جایی؛ فرمودید که عدل و ظلم را قوانینش باید وحی بشود معنایش این است که علماً شما نمی توانید خیری را تمام بکنید مگر آن

که وحی را بخواهید پیاده کنید، علم آنجا این که بی جهت هست نه، می تواند هم جهت داشته باشد این حداقلش، حالا این سر جای خودش هم، شاید هفته دوم یا سوم دقیقاً مورد بررسی قرار بگیرد که چه طوری علم می تواند جهت داشته باشد آیا آن علوم جهت دارند یا ندارند که آن بعد صحبتش می شود. فعلاً این جا عرض می کنیم این حرفشان سازگار نیست، با فرم سیاسی حرف را می زنند می گویند که قرآن حرکت را پذیرا هست لذا کذا و لکن این حرف سازگار با کسی است که بگوید اصالت فرضاً علم یا بگوید اصالت ادراک انسان در موضع گیری اش، نه اینکه بگوید این اصالت وحی و ادراک انسان تابع باید باشد چون در محور تابع و مغیر که قرارش می دهیم، می بینیم مغیر چه چیزی هست؟ ادراک انسان هست به وسیله حس و تجربه و محاسبه، آن وقت چه چیزی تابع قرار می گیرد؟ وحی تابع قرار می گیرد این با اصیل بودنش مغایر است.

آقای س: بله حالا سوالی که باید دنبال بشود این است که از فلسفه به وحی می شود رفت؟ یعنی این که در شناخت، شناخت منظورم - به اصطلاح - اپیستمولوژی ها!

استاد حسینی: بله.

آقای س: یعنی شناخت گیومه، [؟ ۱۱:۵۰] در شناخت آیا عقل اول نیست وحی بعداً اصولاً؟ چون به هر حال وحی ما می خواهیم بشناسیم یعنی قرآن را می خواهیم بشناسیم بالا جبار باید اول از یک منطقی شروع بکنیم.

استاد حسینی: حلش را بنا شد بعداً بگوییم نقضش را فعلاً ناسازگاری اش را با وحی بنا شد در این جلسه اشاره بکنیم، اولش این که دینامیزم قرآن چه چیزی است؟ بعد ناسازگار است با وحی یعنی برگشتش هست به پذیرش از چه چیزی؟ رأی خودمان یعنی اساساً این مطلب بازگشت کرد به تعبد به رأی، پرستش خدا از راه رأی خودم. خدا را اطاعت بکنم من حیث این که خودم اراده می کنم نه من حیث اینکه او اراده فرموده باشد.

آقای س: اگر رأی من از یک یک سلسله دلائل و منطق آمده باشد بیرون نه این که صرفاً رأی من چون دلم می خواهد نه، چون منطقی که، دیگر من جهان شمول ترین منطقی که پیدا می تواند بکنم آن منطق به من می گوید خدا هست و باید عبادت بشود و الی آخر، به هر حال کوششی هم که در اثبات وجود خدا می شود در کارهای زمینه های [؟ ۱۳:۰۰]

استاد حسینی: آن هم عقلی است بعدش هم اجتهاد هم عقلی است بعدش هم پیاده کردن هم عقلی است. آنجا را نمی خواهد، آنجا را عرض کردم در حلش عرض می کنیم فعلاً نقضش این که این کاری که اینها می کنند تبعیت از وحی نیست

آقای ساجدی: بله تشکر می کنم با معذرت خواهی از برادرانمان آقای معلمی و حشمتی مولایی که وقت گرفته بودند، چون فرصت تمام شده باید جلسه را تمام بکنیم، سبحان ربك رب العزه عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین، تکبیر؛ الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، خمینی رهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه، مرگ بر ...

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۴
کد جلسه: ۴۰۷	تاریخ جلسه: ۱۳۶۰/۱۲/۱۸
کد صوت: ۵۴۹ و ۵۵۰	مدت جلسه: دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۱۴۹۶

جلسه چهاردهم

آقای ساجدی: اللهم وفقنا لها تحب و ترضى و اجعل عواقب امورنا خيرا، برادران واحد يك در خدمتتان هستيم كه گزارش واحد را بشنويم و اگر اشكال و سؤالی هست، دوستان غدر می‌خواهم اگر محبت بفرمائيد کوتاه تر امروز مطرح كنيد كه يك مقدار به بحث بیشتر برسيم يعنى اگر اشكال و سؤال هست بفرمائيد و گزارش هم کوتاه باشد خیلی ممنون هيچده را شانزده را روشن بفرمائيد [؟] بفرمائيد

برادر انصاری: بسم الله الرحمن الرحيم ما مطلب را مورد بررسی قرار دادیم و يك سؤال هست كه از طرف آقای منیرعباسی طرح شد كه ما خواهش می‌كنیم كه خود آقای منیر عباسی مسئله را طرح كند

آقای ساجدی: بله كليت سؤال را اگر بفرمائيد ما بعد از خدمتشان استفاده می‌كنیم

آقای انصاری: بله البته آقای امیری هم اگر [؟] در بحث سؤالات دیگری دارند كه ایشان بعد از آقای منیرعباسی مطرح می‌كنند سؤال به این شكل است كه این عنوان دینامیزم قرآن با مطلبی كه تحت این عنوان آمده همسازی ندارد این را تعریف بكنید كه دینامیزم قرآن چیست؟ ارتباط آن با دینام چي هست؟ آیا این

دینامیزم یک تعریف علمی‌ای دارد یک تعریف اجتماعی دارد؟ چی هست این معنا را بگوئید و [؟] مطلبی که تحت این عنوان آمده مطرح بکنیم که [؟] این‌ها با هم هم سازی دارند یا نه [؟] آقای منیرعباسی [؟]
 آقای ساجدی: بله تشکر خیلی ممنون واحد ۲ [؟] نه سؤال نه یکی از دوستان گزارش را بدهند و اگر سؤال هم هست [؟] یک را روشن [؟] کی صحبت کند [؟]

س: ؟

آقای ساجدی: بله پنج روشن [؟]

س: ؟

آقای ساجدی: پنج را روشن [؟]

س: ؟

آقای ساجدی: بله پنج را روشن کنند خودتان گزارش بفرومائید سؤالتان [؟] بله

س: ؟

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحيم عرض می‌شود در واحد امروز ابتدا درس امروز صبح یک این تقریب خیلی کلی و اجمالی رویش شد و بعد برادران هر کدام تکمیلی که بر آن تقریر داشتند بیان کردند تا ابتدا مطلب جا بیفتد و روشن بشود و بعدش پرداخته شد به سؤالات که یکی، دوتا سؤال برادران داشتند من جمله خود من که در فرصت مناسب سؤال را مطرح می‌کنیم

آقای ساجدی: کلیت سؤال [؟] را طرح بفرومائید [؟]

آقای افضلی: سؤال را الان بگوئیم؟ [؟]

آقای ساجدی: کوتاه بفرومائید

آقای افضلی: بله [؟]

آقای ساجدی: خیلی متشکر

آقای افضلی: عرض می‌شود در مورد مسئله دینامیزم آنچه که مطرح بود مسئله برخورد قرآن بود در رابطه با علوم به نحوی که این جا مطرح شده که اگر ما هی بخواهیم علوم نسبی را بر قرآن عرضه بکنیم و بعد دائماً از قرآن برداشت‌های متفاوت داشته باشیم این منافات پیدا می‌کند با وحی و دستیابی به وحی، به آن شیوه اگر بخواهد عمل بشود کاملاً صحیح است یعنی این از یک نظر منافات با آن قضیه دارد اما هنوز جای سؤال در یک مورد دیگر باقی است و آن، این که ما بسیاری از آیات قرآن را می‌بینیم که این‌ها درباره مسائل علمی و درباره علوم تجربی است به عنوان مثال فرض کنید که داریم بسم الله الرحمن الرحيم خلقنا من کل شیء زوجین یا داریم ثم استوی الی السماء و هی دُخان و خیلی از آیات دیگری که در این زمینه هست. طبیعی است که این آیات نه مربوط به مسائل اخلاقی است یا مربوط به مسائل اجتماعی است نه در صدد بیان یک مسئله فرض کنید

که داستان تاریخی است [؟] هیچ کدام این‌ها نیست طبیعی است قرآن دارد یک مسئله تکوینی را بیان می‌کند سؤال این است که ما چه موقعی بایستی با این آیه قرآن با این آیات قرآن که درباره مسائل تکوینی است [؟] برخورد ثابت داشته باشیم به عبارت دیگر منظورم این است که ما بلاخره بایستی یک روزی بگوئیم منظور این آیه از آن مطلبی که بیان کرده یک چنین چیزی است یا، یا نباید بگوئیم اگر بگوئیم نباید بگوئیم پس عملاً یک دسته عمده‌ای از آیات قرآن کنار می‌ماند به صرف این که چون این‌ها مربوط به علوم طبیعی اند ما بخواهیم با آیات قرآن برخورد بکنیم چون علوم نسبی اند مبادا به مسئله دستیابی به وحی خدشه وارد شود. اگر قرار باشد که این آیات را به کار بگیریم. هیچ گریزی از آن نیست مگر این که با توجه به علوم هر زمان برداشتی را که از آیه داریم بگوئیم و خب اگر هم بگوئیم باز همین اشکالی پیش می‌آید که [؟] دینامیزم قرآن هست. پس یا اساساً نباید سراغ این آیات برویم به خاطر این که مبتلا به دینامیزم بشویم [؟] یا اگر رفتیم سراغ این آیات دانش ما طبیعتاً محدود است هر لحظه امکان تغییر دارد در مسئله علوم طبیعی، پس چگونه با این آیات برخورد بکنیم و چگونه علم را تطبیق بدهیم بر آن [؟]

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم بله واحد ۳ استفاده می‌کنیم کی؟ آقای واحدی یازده

آقای واحدی: بسم الله الرحمن الرحيم درباره دینامیزم قرآن مسائلی که طرح شد اشکالی بوجود نیامد [؟] ولی در این رابطه یک سؤال طرح شد به این شکل که اگر ما بخواهیم دقیق تر برخورد کنیم دامنه کاربرد وحی تا چه حد است؟ یا این که وحی به چه نوع از سؤالات ما پاسخ می‌دهد یا به یک عبارت دیگر در کدام نوع از مسائل زندگی لازم هست که ما برویم سراغ وحی؟ همین

آقای ساجدی: تشکر می‌کنیم، واحد ۴ در خدمتتان هستیم کدام یکی از برادرها صحبت می‌کنند؟

س: ؟

آقای ساجدیک بله خیلی خوب واحده کدام یکی از برادر صحبت [؟] دوازده را روشن کنید [؟]

برادر آیت الهی: بسم الله الرحمن الرحيم، توفیق پیدا کردیم که یک بخشی از کتاب دینامیزم قرآن را سازمان مجاهدین خلق مرداد ماه ۵۸ این را بخوانیم که خیلی در روشن کردن مسأله خیلی خوب یعنی واقعاً یک مقدار جزوه کمبود لفظ داشت این [؟] خیلی روشن کرده بود [؟] فقط من یک جمله اش این جا می‌خوانم شاید مفید باشد این را از صفحه شصت و هفتش برداشت کردیم گر چه صفحه ۹ تا ۱۲ خیلی خوب دینامیزم آن طوری که خودشان می‌گفتند برداشت شده بود این، عین جمله پاراگراف اول صفحه شصت و هفت است کافی است با دست آوردهای حرکت علمی انسان آشنا شده و آنگاه نظری به قرآن بیفکنیم و یا در جریان حرکت اجتماعی شرکت نموده و به قانونمندی‌های آن آشنا شده و سپس مراجعه به قرآن بکنیم آنگاه دینامیزم قرآن را در تمامی وجوهش می‌شناسیم اگر از موضع علمی و صادقانه با قرآن همدم شویم خواهیم دید که چگونه پیوسته حقایق جدیدتری را از آن درک می‌کنیم چه بسا مضامین قرآن که در عصر نزول خود واقعاً ناشناخته

بوده اما با پیشرفت‌های علمی و در جریان حرکت اجتماعی انسان روشن شده است این جریانی است مستمر چه بسا ناشناخته‌های قرآن که در آینده روشن خواهد شد و شناخته‌هایی که پیوسته روشن تر خواهد گشت

آقای ساجدی: بله تشکر می‌کنم اشکالی نبود در واحد جناب؟

آقای آیت اللهی: اشکال فقط همان بود که چه ارتباطی است بین همان حرکت برونی یا درونی و این‌ها یک مقدار فقط در اشکال لفظی بود که [؟] [آقای ساجدی: بله] مرتفع شد

آقای ساجدی: خیلی ممنون واحد شش

س:؟

آقای ساجدی: بله چهارده را روشن بفرمائید [؟]

س:؟

س:؟

س:؟

س:؟

آقای ذوالفقارزاده: بسم الله الرحمن الرحيم در واحد در رابطه با مسئله دینامیزم صحبت شد همان مسائلی که صبح مطرح شده بود همان به صورت بازتر [؟] مطرح شد و رویش بحث شد و [؟] سه تا سؤال برای واحد مطرح بود که این سه تا سؤال من به طور خلاصه [؟] سؤال می‌خوانم

آقای ساجدی: بفرمائید

آقای ذوالفقارزاده: سؤال اول این که فلسفه حرکت چیست؟ یا [؟] به چه وسیله‌ای به حرکت درونی یا ذاتی پی می‌بریم؟ و به حرکتی که حال [؟] اشاره کردند [؟] که حرکت ذاتی است [؟] آمدند گفتند حرکت هم درونی است هم برونی است در رابطه با همدیگر است [؟] این‌ها به طور کلی ما از حرکت چه برداشتی می‌کنیم فلسفه اش چیست؟ سؤال دوم این که آیاتی برای محکmat و متشابهات زده و برخورد این‌ها را یعنی همان مجاهدین یا [؟] روش [؟] دینامیزم و برخوردشان با این آیات را هم گفتند ذکر کنید [؟]

آقای ساجدی: من متوجه نشدم [؟] سؤال دوم را [؟]

آقای ذوالفقارزاده: این یک مثالی بر [؟] آیات و متشابهات و محکmat زده

آقای ساجدی: کی زده؟

آقای ذوالفقارزاده: [؟] منظورم این است که سؤال است این‌ها سؤالی است که [؟]

آقای ساجدی: [؟]

آقای ذوالفقارزاده: بله

آقای ساجدی: بله

س: ؟

آقای ذوالفقارزاده: و برخورد این‌ها را با این آیات لطفاً یک مثال ذکر بکنید [؟]

آقای ساجدی: بله [؟] دیگر؟

آقای ذوالفقارزاده: آیا دینامیزم قرآن را این سؤال سوم مطرح می‌شود آیا دینامیزم قرآن را ما می‌توانیم بگوئیم جبری هست؟ یعنی یک مسئله جبر است چون یکی از برادرها در صحبت هایشان اشاره کردند که این دینامیزم قرآن خودش یک روش جبری است یعنی مسئله جبر در آن است که البته [؟] یک برادر دیگر این ردش کردند گفتند که جبری در آن نیست بلکه اختیار است نظر شما [؟]

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم عرض کنم که مجموع سؤالات را من یک مرور تند می‌کنم و بعد یکی را با اجازه تان انتخاب می‌کنم، سؤال، یکی از سؤالات یعنی [؟] سؤال اول این است که عنوان دینامیزم با مطلبی که تحت آن آمده رابطه ندارد سؤال دوم این بود که برای استفاده کردن از معارف قرآن عملاً چه راهی جز دینامیزم قرآن یعنی تبعیت از علم در هر وهله زمانی داریم آقای افضلی مطرح کردند [؟] ۳- وحی به کدام سؤال ما پاسخ می‌دهد؟ یا تا چه حدی می‌خواهد پاسخگو باشد و سه تا سؤالی که برادرمان [؟] دوتا سؤال و تقاضی یک مثالی که برادرمان آقای ذوالفقارزاده داشتند من از مجموع این‌ها به ذهنم می‌رسد که سؤالی که بیش از دیگران [؟] سؤالات [؟] یکی اش [؟] سؤال آقای افضلی است و بعد هم در مرحله بعد [؟] عنوان دینامیزم با مطلبی که تحت آن آمد [؟] از این نظر با اجازه تان اول سؤال را آقای افضلی یا آقای میرباقری هر کدام می‌خواهند طرح بفرمایند [؟] به بحث بپردازیم و پس از آن به قسمت اول

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم، سؤالی که برادرمان آقای افضلی فرمودند با یک مقدار، آن چیزی که در ذهن من بود من با هم تلفیق می‌کنم و یک جا عرض می‌کنم در مسئله دینامیزم سؤالی که مطرح بود این بود که ما در هر صورت در سیر تاریخ تفسیر با مسئله دینامیزم حالا و لو اسم دینامیزم را رویش نگذاریم یا نگوئیم دینامیزم است [؟] لااقل با یک عملی که شباهت کاملی با دینامیزم دارد مواجه هستیم و در دو بُعد [؟] مثال‌هایی در واحد زده شد یکی در ابعاد علمی قرآن که گاهی وقت‌ها واژه‌های قرآنی در گذشته یک جور معنا می‌شده یعنی نه معنای ریشه‌ای در لغت یابی از نظر تطبیق با مفاهیم در گذشته جوری معنا می‌شده و اکنون جور دیگری معنا می‌شود فرض بفرمائید که کلمه مهد [؟] در گذشته که زمین را مرکز عالم می‌دانستند و ساکن می‌دانستند یک جور معنا می‌شده خود همین کلمه گاهواره [؟] یک جور مفهومی را در ذهن‌ها می‌پرورانده در مورد زمین و الان که بحث حرکت زمین مطرح هست شکل دیگری دارد یا کلمه زوجین را که قرآن مجید در مورد گیاهان به کار می‌برد من کل زوج بهیچ در گذشته تعبیر دیگری از آن می‌شده الان تعبیر نر و مادگی می‌شود چون علم نر و ماده بودن گیاهان را در تمام مراحل گیاهی اثبات کردیم و مسائل دیگری که در همین زمینه سؤال آقای افضلی مطرح شد که اگر ما قرار باشد بخواهیم بگوئیم که این مفاهیم قرآن را نمی‌توانیم به آن

دستیابی پیدا بکنیم چون علم متغیر هست این مفاهیم خواه ناخواه برای مسائل علمی مطرح شده ثم استوی الی السماء و هی دخان یک مفهوم علمی را می‌خواهد بیان بکند قرآن مجید اگر ما بخواهیم بگوئیم که دسترسی پیدا نمی‌کنیم و باید بگذاریم همین طور بماند هیچ موقع نباید این را بفهمیم [؟] اگر قرار باشد بفهمیم خواه ناخواه چون یک مفهوم علمی است در هر زمان یک جور فهمیده خواهد شد این طبیعی است دخان را که خدای تعالی بر آسمان‌ها استوی گرفت در حالیکه آسمان دخان بود این در گذشته جوری معنا می‌شده حالا جور دیگری معنا می‌شود به خاطر این که ابعاد علمی مسئله فرق می‌کند و شبیه همین کار ما در معارف هم گاهی می‌بینیم وجاء ربک و الملك صفاً صفاً قبل از پیدایش مفاهیم فلسفی این آیه یک جور معنا می‌شده که اینی [؟] که عرض می‌کنم من یک مقداری ایش در تفاسیر خود من برخورد کردم این اختلاف تقصیر را [؟] الان در حال حاضر این به شکل دیگری مطرح می‌شود با این که همین کلمه جاء همین کلمه رب هست یا در آیه‌ای که یوم یکشف ان ساقاً فیدعان الی السجود اگر اشتباه نخوانده باشم که کلمه ساء [؟] به کار رفته کشف الساء [؟] به کار رفته یک [؟] انواع و اقسام معانی در آن به کار رفته حالا و لو این که اسم دینامیزم را هم رویش نگذاریم برادران سنی جوری مطرح کردند که مسئله جسمیت خدای تعالی را این جا به کار بردند که اصلاً خیلی مسئله [؟] است مفسرین شیعه شاید به گونه‌های مختلفی این را تفسیر کرده باشند به خاطر یعنی [؟] این که یک مفاهیم فلسفی در زمانی چه مقدار حاکمیت داشته بر اذهان، آن تفاوت تقصیر [؟] را ما در این آیات به طور مشهود می‌بینیم آیا دو سؤال که مطرح می‌شود در به طور کلی این کار هم دینامیزم هست یا نیست و آیا اگر دینامیزم باشد این کار صحیح است در این بعدش در آن بُعدش صحیح نیست با یک تفاوت البته یک تفاوت کاملاً مشهود هست که چون [؟] این سؤال در خدمت آقای ساجدی مطرح شد این‌ها [؟] فرمودند کاملاً به جاست که این‌هایی که از روش دینامیزم استفاده می‌کنند در حال حاضر این‌ها متعبد به وحی نیستند اصالت‌ها را از جای دیگری بدست می‌آورند مفاهیم اصیل [؟] را بعد از قرآن می‌خواهند برایش دلیل یابی بکنند خواب این صددرصد باطل است حالا اگر کسی منظورش این نبود قرآن را اصل می‌دانست متعبد به وحی هم بود اما عملاً دچار این روش شد این چی؟ آیا این اشکالی ندارد؟ و اگر بخواهیم بگوئیم اشکال دارد که ما عملاً با این مواجه بودیم [؟]

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم [؟]

س:؟

آقای ساجدی: [؟] همه دوستان در خدمتتان هستند [؟] هر وقت صلاح دیدی [؟]

س:؟

آقای ساجدی: اگر اجازه بدهید دوستان [؟] بقیه نظرات بشنویم بعد [؟]

س:؟

آقای افصلی: [؟] من یک نکته خیلی کوچکی داشتم به عنوان یک پیشنهاد اگر اجازه بدهید

آقای ساجدی: یعنی واقعاً کوچک باشد

آقای افضلی: واقعاً کوچک است

آقای ساجدی: بله خیلی متشکر[؟]

آقای افضلی: عرض می‌شود ما با توجه به این که -به اصطلاح- وقت ساعت گذشته را در جهت سؤال‌ها و پاسخ‌ها از دست دادیم و [؟] تجربه هم نشان داده که آن یک مقداری وقت گیر است حالا انجام شده کاری به آن نداریم من پیشنهاد صرفاً به عنوان [؟] پیشنهاد شخصی این است که اگر ممکن است ما این جلسه را به جهت این که فقط همین یک ساعت را فرصت داریم بگذاریم از فرمایشات جناب آقای حسینی در جهت سؤالات استفاده کنیم یعنی سؤال که طرح شده این کلیه این سؤالات برای این که به همه اش هم برسیم و هی باز نماند ایشان جواب بدهند سراغ بعد سراغ سؤال بعد و آن شیوه را برای این که یک ساعت قبلی فوت شده و از دست رفته حالا استثنائاً برای امروز کنار بگذاریم

آقای ساجدی: بله

آقای افضلی: که از فرمایشات آقای حسینی بیشتر استفاده کرده باشیم دیگر چون و این یک روز را هم [؟]

آقای ساجدی: بله من یک جسارت می‌خواهم بکنم بگویم از کجا که فرمایشات آقای حسینی در این مورد درست باشد که شما به [؟]

آقای افضلی: حالا آتش [؟] قضاوتش بگذارید به عهده خود ما دیگر

آقای ساجدی: مگر قرار نیست تحقیق کنیم این جا البته من چون می‌دانم که [؟]

آقای افضلی: با توجه به این که امروز این جوری شده عرض می‌کنم و گرنه روزهای دیگر خب هیچ مانعی ندارد دیگر

آقای ساجدی: بله، به رأی می‌گذارم فرمایشتان را اگر دوستان موافق بودند در خدمتان [؟]

س:؟

آقای ساجدی: بله، دوستانی که موافقت کنند، دیگر هیچ کس صحبت نکند فقط طرح سؤال شده و جواب‌ها را جناب آقای حسینی مطرح بفرمایند لطفاً دست هایشان را بلند کنند بله متشکر [؟]

س:؟

آقای ساجدی: بله، عذر می‌خواهم قبل از این که جناب آقای حسینی پاسخ بفرمایند من خیلی خلاصه سؤال آقای میرباقری را چون تذکر می‌دهند که درست گفته نشد باز عرض کنم تا همه سؤال را کاملاً متوجه بشوند ما صبح گفتیم دینامیزم قرآن مردود است به دلیل این که علم می‌آید مشخص می‌کند که آیات قرآن چه می‌گوید یعنی اگر علم تأیید کرد یک مسئله را [؟] می‌آئیم در قرآن می‌گردیم پیدا می‌کنیم مسئله را، آقای میرباقری مطرح می‌فرمایند که مگر آیات قرآن اصلاً فهم از قرآن ممکن هست جز این که ما با معلوماتمان به سراغ قرآن

برویم ما به هر حال یک مقدار اطلاعات داریم با آن اطلاعاتمان به سراغ قرآن می‌رویم قرآن را می‌خوانیم یک چیزی می‌فهمیم موقعی که می‌گویند دانشمندان دارند می‌گویند که زمین فرض بفرض مسطح هست و ساکن ما بر آن اساس می‌فهمیم آیه را، فکر می‌کنیم خدا این می‌خواسته بگوید الان که به سراغش می‌رویم می‌گوئیم نه این غرض این است که چون زمین دانشمندان گفتند که دارد می‌گردد و این‌ها پس قرآن هم همین را می‌خواهد بگوید می‌گویند مگر جز این گریزی هست راهی هست چاره‌ای هست؟ اگر این طور است ما همیشه مجبور به دینامیزم قرآنیم استفاده می‌فرمائیم [؟]

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين بسم الله الرحمن الرحيم امیدوارم بتوانم [؟] که در خدمت دوستان مطلبی را که آقایان می‌فرمایند خطاب به جلسه عرض کنیم و یعنی تقریر کنیم که مطلب چی هست و بعد بیانش کنیم و بعد هم سؤال کنیم که برطرف شده یا نشده [؟] حالت دو به دو هم نداشته باشد و [؟] در عین حال خستگی انشاء الله تعالی نیاورد [؟] ببینید اشکال را من خیلی خلاصه تقریر می‌کنم آقای میرباقری جناب آقا و آقا، آقای میرباقری و آقای افضلی [آقای ساجدی: آقای افضلی: [؟]] فرمودند که سیر کتاب‌های تفسیر که نگاه می‌کنیم شیعه و سنی حالا سنی یک خرده بیشتر، شیعه یک خرده کمتر ولی اصلی کار این‌ها که می‌بینیم، می‌بینیم مذاق اهی مختلف فلسفی و غیرفلسفی شخص مفسر تأثیر گذاشته در چی چی؟ در تفسیر، یک کسی در ادبیات بوده، آن [؟] ذوقش دخالت کرده آیات [؟] تمام فرضاً از دید این قسمت آمده وارد شده اونی که فلسفی هم بوده قبل از فرضاً صدر المتألهین یک نحوه برخورد کرده بعدش یا نه؟ [؟] پس بنابراین عملاً ما مشاهده می‌کنیم که یک اصل در فلسفه تمام شد بعد آن اصل شد ابزار برای چی چی؟ تفسیر کردن، عین همین کار را هم در علم مشاهده می‌کنیم آیاتی هم از قرآن که درباره امور طبیعی یا تکوینی به، به تفسیر صحیحش هست امور تکوینی را هم می‌بینیم آیاتی هست در قرآن زیاد است [؟] آنجا هم قبل از این که علم یک چیزی را درک کند یک معنا از آن می‌شد و می‌فهمیدیم حالا یک چیز دیگر می‌گوید [؟] پس بنابراین شما یک مرتبه گفتید که آن علم و فکر و رأی و این‌ها را بگذارید گوشه طاقچه بیاید سراغ قرآن این جور در نمی‌آید حداقلش خلاف مشی هم سنی، هم شیعه هست که [؟] حالا این اشکال همین بود و اما پاسخ [آقای ساجدی: که شما

س: ؟

س: بله

استاد حسینی: بله [؟]

س: ؟

استاد حسینی: ایشان می‌فرمایند که شما گفتید که [؟] تعبد به رأی بد هست رأی را اصل قرار دادن و هر روز رأی عوض بشود یک روز مثلاً عرض می‌کنم با فلسفه، یک روز هم با علم [؟] نسبت به بعضی از آیات با فلسفه نسبت به بعضی از آیات با علم و تابعش هم قرار بگیرد وحی این کار گفتید بد است [؟] چون اصیل می‌شود رأی

آدمیزاد یعنی اگر آگاهی بخواهیم بگوئیم - به حضورتان که عرض کنم - برای بشر پیدا شده از طریق وحی آن می شود تابع، آگاهی می شود اصل در آن ادراک انسان

برادر نجابت: [؟] من سؤالم این بود که بحث در پیدایش احکام بود یعنی ابتدا کل بحث که وقتی دینامیزم مطرح شد مسئله احکام بود و اجتهاد و حکم مطرح شده بود چرا که باید و نباید را بحث می کنیم داخلش و ظاهر قضیه این است که با تفسیر [؟] [استاد حسینی: بله احسنت ؟] خیلی کاری نداریم حالا

استاد حسینی: همین طور که می فرمائید بنابراین تبیین نمی شود مسئله جواب [؟] پاسخش همین هست که می فرمائید [؟]

آقای ساجدی: بله بفرمائید حضرت تعالی [؟]

استاد حسینی: حالا من تبیین می کنم پاسخ جناب آقای نجابت را اگر درست بود ایشان - به اصطلاح - می پذیرند

س: ؟

استاد حسینی: بله ملاحظه بفرمائید که یک تعیین موضعی داشتیم از اول همه این صحبت ها از چی شروع شد؟ از تعیین موضع که این تعیین موضع بر اساس وحی باشد یا احتیاجی به وحی ندارد مسئله تعیین موضع بوسیله حکم می شود نه غیر حکم، حتی اگر احکام باشد نسبت به التزامات قلبیه که بگویند مثلاً عرض می کنم مثلاً عرض می کنم بگویند که مثلاً [؟] فکر کردن در فلان مسئله این فرض محال است من دارم می گویم حالا من نه این که می خواهم بگویم این یک همچین چیزی هست بگویم فکر کردن در فلان مورد حرام است یا جایز یا فلان، تعیین موضع اساساً این در باید و نباید می رود [؟] حکم، بینیم آیا تعیین موضع کسی که می گوید باید وحی بیاید بنابراین اصل در تعیین موضع عقل نیست اصل در تعیین موضع چی چی هست؟ وحی، می گوید پرورش و رشد فرد و جمع این مبتنی هست بر آن چیزی که از طرف خدا بیاید [؟] آن کار با تذکر و یادآوری نسبت به این که آن موضعی که یاد آوردیم [؟] حواست جمع باشد این خیلی فرق می کند. حالا می آئیم سراغ تفسیر بینیم آیا تفسیر وضعش چه جوری هست؟ تفسیر در عرفان ظاهراً آن جوری که من از تا الان که خدمتان هستم مطلع هستم کسی را نمی شناسم در جهان شیعه قوی تر از حضرت نائب الامام امام خمینی

[آقایان؟: اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم صل علی محمد و آل

محمد]

خب ایشان خداوند تبارک و تعالی مواهبی به ایشان عنایت کرده الحمد لله رب العالمین و مسلمین را گرامی داشته به برکت وجود ایشان و خدا انشاء الله سایه شان مستدام [؟] بدارد از راه ایشان بوسیله ایشان کمالاتی را الان عالم شیعه - به اصطلاح - خودمان نقد و حاضر دارد - به حضورتان که عرض کنم که - هم در اصول قوی تر از ایشان من نمی شناسم هم در عرفان و فلسفه و این را نه این که به عنوان یک طلبه مقتدی [؟] که من هستم دارم

می‌گویم از بزرگانی که در این قسمت در این قسمت‌هایی که می‌گویم کار کرده بودند فرضاً فلسفه من و لو خارج از بحث هست یکی، چند جمله درباره آقای مطلبی را که می‌دانم بگویم به نظرم می‌آید که به اصطلاح- خوب باشد اطلاع پیدا کنید یک آقای ملاصدرای بادکوبه‌ای [؟] این [؟] بادکوبه‌ای بود در نجف اشرف که ما پهلوی ایشان کفایه را می‌خواندیم ایشان به اصطلاح- فیلسوف آنجا بود دیگر یعنی درس فلسفه نجف را آن خیلی قوی بود در آن و چند جلسه بیشتر هم نشد برخورد پیدا کرد به حضرت نائب الامام بعد از او سؤال شد همان وقت از او سؤال شد که ایشان قوی ترند یا علامه طباطبائی؟ عین جوابش این بود که علامه طباطبائی نظرات و اقوال همه فلاسفه اسلامی را خوب مسلط است ولی آقای خمینی علاوه بر این که مسلط است مجتهد در فلسفه هست صاحب نظر هست و مبنای جدید دارد و مؤسس هست در اموری و این خیلی حرف است نظیر همین مطلب را هم از بزرگانی که خدمتشان فرضاً باز اصول می‌خواندیم از آنها این شهادت شنیدیم نظیرش هم از آنهایی که در فقه شاگردانشان بودیم شنیدیم و آدم‌هایی هم نبودند که مثلاً بی ربط حرف بزنند و برای حرف خودشان چی [؟] به هر حال حرفشان به [؟] [؟] هست این حرف درباره شأن ایشان تمام وارد نتیجه گیری می‌شویم چه حسابی هست که ایشان از اول تا آخر این رساله تحریر را که می‌نویسد یک جایش نوشته شاید این طور باشد یک کتاب [؟] دو جلد کتاب آن همه مسائل اولش راحت می‌نویسد عمل به این رساله مبرضمه [؟] است یا مجزی [؟] است یعنی عمل بکنید به این رساله، نسبت بدهید به خداوند روز ماه رمضان اشکال ندارد این که روز ماه رمضان می‌گویم همیشه افتراء به خدا حرام است ولی روز ماه رمضان روزه را باطل می‌کند شما یک ذره یک واوی [؟] نمی‌توانید کم و زیاد نسبت بدهید به خدا و این [؟] راحت اولین کتاب این می‌نویسد در حالی که در تفسیر الهم [؟] می‌فرماید شاید معنا این باشد احتمال دارد این خیلی فاصله هست بین این دو تا مطلب، اگر یک آدمی بود که مثلاً تسلط بر عرفان نداشت و می‌گفت شاید، ما می‌گفتیم خب چون ایشان مطالعه اش ضعیف است در این قسمت ولی مردی که نمونه اعلاای عرفان تا آنجایی که در حوزه‌ها من می‌شناسم و به قول بعضی می‌گویند بعد از مقام معصوم مقام ایشان بگذارید این صریحاً از بزرگان شنیدم در خصوصیات ایشان [؟] می‌گویند فوق امور عادی ایشان را تلقی می‌کنند می‌گویند عدالت ایشان و رأی ایشان فرضاً خصوصیات ایشان فوق امور عادی حالا ما کاری به آن قسمت نداریم قصد در این نکته هست توجه ما به این که چه حسابی است می‌گویند که شاید و آیا واقعاً آن کسی که کار دینامیزم هم می‌کند می‌گوید شاید؟ یا او می‌خواهد از آن کاربرد به درست کند تعیین موضع درست کند قضیه، قضیه این است که این کاربرد عملی این آیه یعنی تعیین موضع این آیه نه این که یک مطلب تمام شده باشد بوسیله رساله حالا من برای این که یادم نرود این مطلب را بخوام احتمالات مختلف بیاورم و بعد خودم سرزنش کنم بگویم که این عذاب نار این چه، این چه این آیاتی که در زمین و آسمان هست دلالت می‌کند تو چرا حواست نیست چرا به اصطلاح- مشغولت کارت نمی‌شوی پس فرق بگذارید [؟] در آنجایی که تعیین موضع هست و در آنجایی که تذکرند [؟]

س: ؟

آقای ساجدی: تذکر است [؟]

استاد حسینی: تذکر، شما در کارهایی خودتان هم همین مطلب را دقت بفرمائید من باب مثل یک مجلس شورای اسلامی ادریم که قانون گذاری می کند بعد از این که قانون تمام شد یک دستگاه تبلیغی داریم که آن قانون ها را چه کار می کند؟ تبلیغ می کند. او دستگاه تبلیغی وظیفه اش چیست؟ وظیفه اش این است که عواطف را به حرکت دریاورد برای چی؟ اجرای چی چی؟ آن چیزی که از نظر قانونی تمام شده، حالا البته عواطف را به صورت منطقی باید به حرکت درآورد و آن ها، همه این ها سر جای خودش محفوظ ولی این نیست معنایش که، کاری که شما در ارشاد می کنید در توجیه می کنید توی دعوت به موعظه حسنه می کنید این با آن کاری که تعیین موضع را می کنید [؟] این قاطی نکنید و اما بیائیم سراغ (چشم) و اما بیائیم سراغ پاسخ به قسمت دوم که بعد هم برسیم به سؤالات دیگری که اشاره کردند به قسمت معارف [؟] [س: ؟] در قضیه معارف هم بینیم بیانات شرع اساساً ارشادی است یا ارشادی نیست؟ این عنایت بفرمائید به این نکته ای که دارم عرض می کنم اگر می بینید یک آیه ای درباره این که اشاره می فرماید که در اختلاف روز و شب و چه، چه، چه لآیات این نشانه هایی است آیات در معارف آیا آنهایی که می خواهد درباره مبدأ صحبت کند اصل خدا را اثبات می خواهد بکند برای شما این آیا می تواند تعبدی هم باشد؟ یا اگر گفتیم آنجا عقلی هست این ها ارشاد می شود به حکم عقل، راهنمایی می کند ما به دلیل این که خدا گفته من هستم که نمی گوئیم خدا هست به دلیلی که خودش گفت دیگر [؟] این را [؟] این چه رقم دلیل است [؟] کسی بیاورد این جوری؟ پس در آیاتی که درباره معارف هست ارشاد هست [؟] آن جاهایی که باید عقل تمام بکند مطلب را در اصول اعتقادات آنجاها راهنمایی هست نه تعیین حد و توقیف متوقف کردن سر یک ضابطه خاص، آنجایی که درباره احکام هست می خواهد متوقف کند این جور بکن این جور نکن احکام دستوری است ما به آن چیزی که احتیاج داشتیم در احکام توقیفیه بود که می خواست ضابطه را مشخص بکند که کجا چه کار کند [؟] تعیین - به اصطلاح - ضابطه بکند و در این ها هم البته بعد می آئیم می گوئیم چه جوری عقل برخورد باید بکند آن سر جای خودش انشاء الله تعالی در امیدواریم که فردا و پس فردا کاملاً مشخص بشود به یاری خداوند متعال پس بنابراین فرق اساسی که دینامیزم داشت خلاصه می کنم با آنچه را که در تفسیر و در فلسفه هست این است که دینامیزم می خواست احکام را بوسیله ادراکات خودش تمام کند هر چه [؟] در احکام را ادراک می گرفت نه اصل در اصل در شناسایی خدا یا اصل در - به اصطلاح - تبشیر و تذکر یا اصل در تذکر دادن را، روشن شد مطلب؟

آقای ساجدی: خیلی [؟] ۵ را روشن بفرمائید

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم [؟] با تشکر از فرمایشاتتان آنچه که او [؟] مجموعاً برداشت شد این بود که روی سخن در مورد دینامیزم قرآن آن جایی است که ما با مسئله احکام که بایستی - به اصطلاح - یک حد

برنده در موردش بدهیم [؟] آره یا نه فقط ارتباط عمومی [؟] را پیدا می‌کند [؟] در زمینه معارف و علوم و این‌ها، نه درست است؟

استاد حسینی: بله [آقای افصلی: ؟] اعم از سیاسی، اقتصادی [آقای افصلی: بله] و الی آخر نه این که خیال کنید مثلاً سیاستش عیبی ندارد هر جوری که خواستیم [؟]

آقای افصلی: بسیار خوب من در همین مورد سؤال دارم در مورد مسئله [؟] احکام بله کاملاً درست است [آقای حسینی: ؟] اما در مورد مسائل دیگر پس اگر در مورد آن مسائل این جور برخورد بشود پس مانعی ندارد؟ یعنی آنچه که در مورد احکام است باید با قاطعیت معلوم بشود اما در مورد غیر احکام به قول خود شما امام مثلاً فرمودند که مثلاً در زمینه تفسیر گفتند شاید [استاد حسینی: احتمال دارد ؟] و این مانعی ندارد پس اگر هر گاه مسائل معارفی تفسیر در مورد این جور آیات و علوم تجربی را هر زمانی با علوم آن زمان یک جور متفاوتی مطرح کردیم [استاد حسینی: بله] منتهی با قید شاید [استاد حسینی: ؟] پس این اشکال ندارد دیگر

استاد حسینی: این با قید شاید یعنی دیگر نسبتش را به خدا ندادید عیبی ندارد به خودتان نسبت بدهید آقای افصلی: پس، بسیار خوب پس ببینید دینامیزی هم که مجاهدین مطرح می‌کنند درست است که یک بخشی اش مربوط می‌شود به مسئله احکام، [؟] بخش کمی اش البته اما عمده چیزی که آنها اگر خوب دقت بشود در مورد دینامیزم مطرح می‌کنند در مورد آیات علوم تجربی قرآن است و در زمینه معارفی قرآن است در زمینه احکام قرآن خیلی کم نمی‌گوییم اصلاً خیلی کم با مسائل این جوری برخورد می‌کنند او خیلی حالا کار ندارد به این که مثلاً حالا فرض بفرومائید که گوشت خوگ چنین است یا چنان است او اصلاً حالا حرف او خود خودش را در این شأن نمی‌بیند که حالا بخواهد بیاید [؟] روی این مسئله صحبت بکند آنچه که او مطرح می‌کند می‌آید [؟] فرضیه‌ی اوپارین را پیش می‌کشد در تبیین کل خلقت، دقت می‌فرمائید نه در مسئله [؟] احکام فقهی و غیرفقهی، فرضیه خلقت مطرح می‌کند کلی هم کتاب می‌نویسد با توجه به تبیین اوپارین و مثلاً می‌گوید فلان پس اگر این جا این کار را کرد پس مانعی ندارد؟ منتهی فقط با قید شایدش

استاد حسینی: این حالا خوب عنایت کنید

آقای ساجدی: تشکر [؟]

استاد حسینی: این [؟] اوپارین را که می‌گیرد درباره منشأ فرضاً حیات یا منشأ فرضاً ترکیبات و غیر و ذلک این فضا را که می‌گیرد این برای چی چی می‌گیرد؟ می‌گیرد برای تنقلک برای این که رساله خوب پیاده کند این اقتصاد به زبان ساده را از توجیب بغلی بنده می‌آورد یا از رساله؟

آقای افصلی: [؟] در احکام فقهی من می‌گویم [؟] قبول می‌کنم (ها) ا

استاد حسینی: [؟] قضیه این که حدود جامعه را چه جوری وصف کند [؟] این مربوط به احکام شعری

می‌شود؟

آقای افضلی: نه همین، همین نمونه‌ای که [؟]

استاد حسینی: [؟] ریشه‌ای این ندارد این اقتصاد ساده در آنجا؟

آقای افضلی: ببینید همین نمونه‌ای که من مثال زدم [؟]

استاد حسینی: ببینید من نباید این رقمی [؟] سؤال بکنم نباید این رقمی سؤال بکنم و این رقمی سؤال کردن خلاف مجلس بحث است ولی این جا تندی و زهر کلمات برای این است که [؟] حرکت کنند در مطلب [آقای افضلی: بله] خب اگر مثل من شل بودند که خب [؟] نمی‌شود دیگر، عنایت بفرمائید برادرهای عزیز من، آن وقتی که فلسفه را اساس می‌گذارد بر [؟] فرضاً [؟] دیالکتیک وقتی متد شناختش را روش شناخت معین می‌کند از همان جا در فکر این هست که برای تعیین موضع کاری بکند اگر تضادی بود اگر تناقض بود بین این مطلب و تعیین موضع از وحی گرفتن حالا راحت [؟] من کنم مطلب را آیا اگر با فلسفه اوپارینی بیایم جلو و جهان ملاحظه اش کنیم آنوقت دیگر بعدش رسالت چی چی تفسیر می‌شود؟ یعنی در تاریخ می‌رسیم به فلسفه تاریخ، فلسفه تاریخ باید ما چه کار کنیم؟ فلسفه تاریخ هم می‌شود همان مطلب آنوقت تحولاتی که در جامعه پیدا شده این‌ها مثلاً می‌شود غیرطبیعی یا فرض کنیم حداقل اش [؟] من نمی‌آیم [؟] باز تحولات در جامعه تنازل می‌کند در حالیکه معتقدند که تحولات کلی در حیات بشر این از امور تکوینی‌اند و این جوری نیست که مطلب همچین شل ول باشد که من یک جوری دنیا را بخوام بچرخانم و این‌ها آن سر جای خودش باشد کاری اش هم نداریم ولی این را عرض می‌کنم خدمت تان [؟] حداقل مطلب ظهور انبیاء است این یکی اش یکی دیگر محکم ما قائل هستیم و برایمان همیشه دودوتا چهارتا شده که کسی که اصل بدانند در عدل و ظلم آمده [؟] خداست این کاری به تأثیر تأثرات مادی و جهش و نبوغ و این حرف‌ها را ندارد من عرضم این است که آیا این سیری را هم که این‌ها می‌نویسند درباره فلسفه تاریخ بعد ابزار اصل می‌گیرند بعد اقتصاد ساده اقتصاد ساده هم نمی‌خواهد تعیین بکند موضع اقتصادی جامعه را؟ قوانینی نمی‌خواهد بدهد در این باره؟ آن [؟] راه انبیاء راه بشر نمی‌خواهد بگوید که انبیاء هم -به اصطلاح- با نوابغ بشر [؟] فاصله‌ای ندارند آن، آنجاش که این مستوره مطلب که می‌بینید [؟] حسابش بکنید که چه جوری است خصوصاً حرفی [؟] که منسجم باشد [؟] حالا یک وقتی حرف یکی هست که نمی‌فهمد خودش این طرفش یک جور حرف می‌زند وسط یک جور حرف می‌زند، آخر یک جور حرف می‌زند هیچ جای حرفش به هم نمی‌خواند یعنی می‌خواهم بگویم [؟] این حرف با آن تعبد به وحی [؟] واقعاً سازگار است؟

س: عذر می‌خواهم

استاد حسینی: این یک، قسمت دوم سخن که اما ما هستیم و آیاتی که درباره امور تکوینی هست ما هم باید بیایم ملاحظه کنیم باز خاصیت خود این کلمات را تا بتوانیم نسبت بدهیم به خدا؟ یا این که بیایم خاصیت این را جداگانه ببینیم و نسبت بدهیم [؟] بله یک جا می‌رسیم ممکن است مثلاً عرض می‌کنم در رابطه این کلمات با

همدیگر ببینیم آن خلاف عینیت [؟] هست. هیچ وقت نمی‌آئیم این را توجیه بکنیم. می‌گوئیم این جزء مجملات [؟] است ما نفهمیدیم معنایش [؟] یا اگر فهمیدیم معنای این را می‌گوئیم این هست علم، هنوز به این مطلب نرسید [؟] بشر نتوانست این را بفهمد. اصل، اصل و فرع کردن اصل را کدام می‌بیند در ادراک؟ در ادراک عدل و ظلم در یک رتبه، رتبه دوم این که آیا این کلمات ناشی از وحی است یا این که معاذ الله معاذ الله آن جور که کفار می‌گویند و خدا خواهد به آنها سلوک کرد در مقابل کفرشان، آن جور که آنها می‌گویند ناشی از تخیلات باشد و ناشی از حالات ربوبی [؟] کذا باشد چیست؟ قضیه چیست؟ این کلمات، کلمات عادی اند کلمات بشرند؟ یا کلمات مبدأ وحی هست و آن که عالم را تکویناً خلق کرده قضیه [؟] اگر قضیه این است که آن از علم مطلق هست آن جایی اش [؟] که نخورد با علم من می‌گویم من نمی‌فهمم آن چی می‌گوید [؟] [؟] اگر قضیه این است که این را می‌گوئید قائل هستید که خدایی است و این فرستاده این، این حاکم هست بله - به اصطلاح - ادراکات نه این که ادراکات حاکم باشند بر او [؟] من نمی‌فهمم هیچ عیبی ندارد کتاب بعضی [؟] قسمتی اش - به اصطلاح - متشابهات هست قسمتی اش هم محکّمات هست، محکّماتش را شما مسئول هستید نسبت به آن، [؟] آنهایی که محکم نباشد شما مسئولیتی نسبت به آن ندارید

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم

استاد حسینی: آخرین جمله

آقای ساجدی: نه من [؟]

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: [؟] انشاء الله آخرین جمله تان بعداً می‌شنویم اگر وقت [؟]

س: این مطلب دیگر تمام می‌کنید [؟] یعنی

آقای ساجدی: [؟]

س: ؟

آقای ساجدی: بله [؟] [آقای افضلی: آخه مسائل من هنوز مانده] خیلی عذر می‌خواهم از حضورتان به اجازه

بدهید که شاید دوستانی هم در همین ارتباط صحبت کنند اشکال شما هم رفع بشود بله

آقای افضلی: [؟]

آقای ساجدی: بله برادرمان آقای سیزده برادرمان آقای روغنی درست عرض می‌کنم؟

س: بله

س: ؟

س: ؟

آقای ساجدی: بله چون [؟]

آقای افضلی: خب بعداً بحث چیز می شود [؟]

آقای ساجدی: مطمئناً هر کدام از بحث‌ها جواب نگیرد بعد از ۵ ماه دیگر هم که باشد دوباره [؟] برمی گردیم
رویش حرف می زنیم [؟]

آقای روغنی: بسم الله الرحمن الرحيم اول سؤال می خواهم بکنم این هستش [؟] که آیا فقیه در آنجایی که تعیین موضع می کند برای ما از طریق احکام حکمی صادر می کند که ما او را تبعیت می کنیم تحت تأثیر آن معارف هست؟ یعنی یک ارتباط ارگانیک و تأثیر پذیری دارد که مرحوم مطهری معتقد هستش که آن تأثیر پذیری دارد این جواب می خواستم اگر مثبت باشد خواه ناخواه در آنجاهایی که ما می خواهیم آن معارف را بستگی دارد از چه کانالی آن معارف بشناسیم خب دیدمان فرق می کند و از غیر مستقیم خود احکام تحت تأثیر قرار می گیرد

آقای ساجدی: بله عرض کنم که چون هنوز اصلاً ما حرف نزدیم که فقیه چه کار می کند و چه طور عمل می کند و انشاء الله اگر رسیدیم یعنی اشکالاتمان رفع شده بحث [؟] فردا و پس فردا این کار را می کنیم لذا کل اشکال را هم یعنی کلاً حتی با اشکال آقای افضلی منتقل می کنیم به بعد از بحث‌هایی که اصلاً توضیح دادیم به هر حال صفحه [؟]

آقای منیرعباسی: بسم الله الرحمن الرحيم با تشکر از استاد در رابطه با بحث امروز صبح در توصیف فلسفه افرادی که به اصالت ماده معتقد بودند در رابطه با اصل تأثیر و تأثری متقابل نتیجه گیری شد که بشر بلاخره دارای پیچیدگی‌هایی است که این پیچیدگی‌ها مرتباً در اسرارش [؟] و هر فردی با این پیچیدگی ویژه خودش می داند [؟]

آقای ساجدی: ببخشید من دخالت [؟] [آقای منیرعباسی: ؟] [؟] چیز خاصی در آوردید [؟]

آقای منیرعباسی: [؟]

آقای ساجدی: شما سؤالاتان محفوظ است

آقای منیرعباسی: بله

آقای ساجدی: بله مطرح می کنم خودم وارد می شویم [؟] من این بحثی که الان مطرح بوده اجازه بدهید تا یک حدودی اش تمام بشود در آن حدی که در رابطه بحث امروز هست و بعد دوستان دیگری غیر از آقای افضلی که می خواهند ادامه بدهند بحث را در رابطه با اشکال آقای افضلی که مربوط می شد به بحث دینامیزم قرآن سؤال خاصی دارند یا ندارند؟ هیجده را روشن بفرمائید بفرمائید

آقای امین سیف: [؟] خیلی کوتاهست در همان رابطه‌ای که فرمودید راجع به متشابهات مسئولیت ندارد توضیح بفرمائید که منظور از مسئولیت نداریم چی هست؟

استاد حسینی: [؟]

آقای امین سیف: فرمودید راجع به متشابهات آیات متشابه مسئولیت نداریم توضیح بفرمائید منظور از نداشتن

چی هست؟

استاد حسینی: بله، [؟] این نه این است که مسئولیت نداشته باشیم بتوانیم دست بی وضو بگذاریم مثلاً روی این آیه قرآن، نه این که مسئولیت نداریم یعنی حق داریم بگوئیم این از طرف خدا نیست نه این که مسئولیت نداریم معنایش این باشد که سلوکی را که با قرآن داریم با آن‌ها نداشته باشیم یعنی اگر خواندنش گفتند فرضاً مستحب است یا [؟] جایی واجب است یا گفتند جایی سجده، هر چی نه این که آن دستوراتی که داده شده نسبت به سلوک ما نسبت به کلام خدا آنها را [؟] نباشد من باب این که آن چیزی را شما مسئولید که برایتان تکلیف تمام بکند این هم [؟] خود فقیه ملاحظه می‌کند یعنی یعنی شناختن متشابه از غیر متشابه هم این که آیا این در به اضافه آیات دیگر وضعیت چه جور است چه جور نیست آن سر جای خودش محفوظ ولی اگر ثابت شد که این آیه متشابه هست یعنی چند معنا دارد و تبیین به وسیله محکم می‌شود و بتواند [؟] حالا تبیین هم نشده علی فرض محال ما می‌گیریم این مطلب را [؟] آیه محکم [؟] فرضاً در امور تکوینی بود همین یک آیه را هم داشتیم در این جا این هم به اصطلاح - چیز بود متشابه بود این نسبت به این که ما حالا معتقد باشیم ملتزم باشیم قلباً که چی هست چیزی که برایمان مشخص نشد از طریق خود این کلام، یک روش دقتی در بدست آوردن معنای کلام هست که این در بحث اجتهاد باید این [؟] مورد بررسی قرار بگیرد و بعد آن نظر برادرمان آقای روحانی هم که گفتند آنجا مشخص می‌شود که نه همیشه هم [؟] مطلب به هر حال حدود و ثغور مطلب آن روشن بشود [؟] شما می‌گوئید با آن نحوه آمدیم آیه هم متشابه اند در امور تکوینی هم هست [؟] می‌گویم اگر تازه در امور تکلیفی هم بود وقتی که روشن و مشخص نشد تکلیف نسبت به آن نخواهی داشت اگر چیزی بود که مشخص شد تمام شد مطلب، حالا و لو مشخص بکند به نحو کلی علم اجمالی تحویلتان بدهد که بتوانید با رعایت اطراف جوانب احتمال احتیاط را تمام کنید در قضیه‌ای که الان او یک بحثی است سر جای خودش [؟] اگر هیچی دست [؟] خب این تکلیف [؟] داشته باشید این موجب بحث زجر نیست موجب این نیست که یک حرکتی ما برای ما بیاورد و اگر آن حرکت انجام ندادیم عقابی بشویم عنایت دارید که چه عرض می‌کنم [آقای امین سیف: بله] بله آقای ساجدی: تشکر می‌کنم، عرض کنم که چون امروز وقت محدود بوده ما الان ۵ دقیقه بیشتر به وقتی که از [س:؟] قبل اعلام کردیم نداریم اما چنان که هیچ یک از دوستان کاری نداشته باشند یعنی همه دوستان متفقاً رأی به این بدهند که یک مقدار جلسه را ادامه بدهیم و آقای حسینی هم وقت داشته باشند [س:؟] مثلاً تا ۶ می‌توانیم خدمتان باشیم اگر نه من این ۵ دقیقه آخر را یکی، چند [؟] تذکر باید بدهم و ختم کنم [؟] اگر کسی موافق نیست با ادامه جلسه لطفاً دستش را بلند کند خب الحمدلله

آقایان؟؟

آقای ساجدی: بله

س: ؟

آقای ساجدی: نه دوستان

س: ؟

آقای ساجدی: بله یعنی عرضم این است که بینید دوستان ما

س: ؟

آقای حسینی: حالا [؟]

آقای ساجدی: نه این قانون را رعایت نمی کنیم [؟] به این کیفیت، عرض کنم که [استاد حسینی: ؟] مردم استاد حسینی: [؟] نمازش نخوانده باشد رو در بایستی بکند [آقای ساجدی: بله] می گویم کسی یک وقت نباشد نمازش نخوانده باشد رو در بایستی بکند [؟]

آقای ساجدی: بله، دوستان شاید برنامه تلویزیونی اخیر مرحوم دکتر بهشتی را دیده باشند که ایشان گفتند که ما قبلاً تعهد سپردیم که رأس ساعت پنج و نیم تمام کنیم جلسه را و بر این تعهدمان هستیم اگر یک نفر باشد که موافق با ادامه نباشد ما واقعاً به آن تعهد [؟] قبلی مان هستیم و [؟] پنج و نیم هم تمام می کنیم از این نظر اگر دوستی هست که این خارج از، واقعاً اگر گرفتاری هست قولی دادند یا احیاناً هر مسئله دیگری بفرمایند و گرنه جلسه را ادامه می دهیم

س: ؟

آقای ساجدی: بله پس ادامه بدهیم با اجازه تان، خب [استاد حسینی: ؟] بله

س: ؟

آقای ساجدی: آقای، تا ۶ در خدمتتان هستم اشکال ندارد، همه موافقت تا ۶ دیگر [؟]

آقایان: ؟

آقای ساجدی: بله آقای منیرعباسی سؤال شان [؟] طرح کنند [؟]

آقای منیرعباسی: بله نتیجه بحث این بود که افراد با پیچیدگی های خاصی که دارند از قرآن می توانند برداشت های مختلف بکنند با هر پیچیدگی مثلاً تاجر یک [؟] خاصی دارد یک برداشت خاصی برمی دارد، کارفرما، مهندس همین طور [؟] و نتیجه ای که گرفته شد این بود که چون درجه پیچیدگی افراد مختلف هست لذا این ها در تئوری یک حرفی می زنند ولی در عمل این را اجرا نمی کنند مثلاً اساس نامه را اجازه نمی دهند که هر کسی مطابق پیچیدگی خاص خودش برداشت بکند و این است که یک نفر باید تحصیل [؟] بکند و همه مجبور هستند که تبعیت بکنند. سؤال من این هست که آیا این نمی تواند به این صورت توجیه بشود که ۱. چون پیچیدگی افراد وجود دارد اولاً و این دائماً در حال افزایش است. ۲. پیچیدگی افراد نسبت به همدیگر فرق می کند و ۳. به لحاظ اختلاف در پیچیدگی برداشت ها متفاوت خواهد بود پس به دلیل همین اختلاف اگر همه

برداشت بکنند یک نوع تست و عدم انسجام در برداشت‌ها خواهد بود که منجر می‌شود به هرج و مرج پس بهترین کار این هست که همه حق، هر [؟] فردی حق برداشت نداشته باشد و تنها آن فردی حق داشته باشد که درجه پیچیدگی اش از همه کاملتر باشد و وقتی این برداشت کرد این برداشتش مشمول همه باشد و به خاطر همین توجیه افراد دیگر حق برداشت نداشته باشد [؟] این را لطفاً بیشتر [؟]

آقای ساجدی: بله غرض [؟] من می‌خواستم در مجموع بینم راه جدیدی برای دینامیزم قرآن یعنی مشکلی را در دینامیزم قرآن دیدید و بعد راه حلی برایش یافتید و راهنمایی شان کردید که چطور مشکلاتشان حل کنند یا این که اشکالی بود در آنچه که آنها مطرح کردند؟ این به هر حال مجموع صحبت چی بود؟

س: ؟ بله

س: نه [؟] اشکالی بود که [؟]

آقای منیرعباسی: عرض می‌شود که اشکال اشکالی که راجع به دینامیزم بود با توضیحی که آقای آیت اللهی طرح فرمودند تقریباً روشن شد ولی در خود بحث این اشکال [؟]

آقای ساجدی: بله به هر حال این ظاهراً حداقل خب از حیطه کاری ما زیاد وقت نیست که مربوط [؟]

س: ؟

آقای ساجدی: [؟] دارد

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: و امروز ما [؟] حضرت تعالی هستیم من در خدمتتانم [؟] بفرمائید

استاد حسینی: آقا می‌گویند که اشکالی که کردید بر دینامیزم به صورت نقضی این بود که افراد یک سازمان هماهنگ شدنشان بر اساس این است که این الفاظ که رابطه هست یک معنایی را می‌فهماند و بنابراین برداشت رئیس سازمان ملاک باشد تا متشت نباشد هر کسی یک برداشتی نکند ما این جا یک خرده، کمی این را تبیین [؟] می‌کنیم بیشتر مشخص تر می‌کنیم بینیم چی چی هست؟ بعد بینیم با دینامیزم قرآن قرآن چه جوری می‌خورد جور می‌شود جور نمی‌شود؟ ما عرض می‌کنیم در فلسفه در پیدایش شناخت و آگاهی آقایان می‌فرمایند هر فرد برداشت خاص خودش را داراست پس نسبت به یک کلام نسبت به یک شی این [؟] نفت چهار نفر گفتیم می‌آیند بالای سر این در یک زمان، در یک امتداد چهار تا نظریه مختلف می‌دهند چهار تا موضع گیری متناقض می‌دهند عین همین جور که نسبت به این نفت چهار موضع گیری ناشی از چهار رتبه از آگاهی دارند نسبت به کلمات هم می‌فرمایند باید برداشتی باشد چرا؟ چون این کلمات را ما در این وهله زمانی می‌بینیم در آن وهله می‌بینیم در آن وهله می‌بینیم در هر وهله‌ای اش [؟] برداشتی زدید [؟] ما این عاناً [؟] برگردانیدیم در سطح مقطع در یک زمان گفتیم با چهار مرتبه از پیچیدگی در صورتی که بخواهند عضو سازمان در چهار رتبه از سازمان باشند نمی‌توانند هماهنگ عمل کنند. نمی‌توانند نه این که چه بنا بگذاریم که [؟] این اولی اش یک رقم

برداشت می‌کند یک [؟] کلمه است دیگر دومی اش همین زمان است مثل برخوردی است به نفس [؟] در یک [؟] دیگر از پیچیدگی است یک جور دیگر برداشت باید بکنیم [؟] آنوقت هماهنگی در عمل محال باید بشود باید بشود نه این که می‌شود می‌گوییم لازمه این فلسفه این است که هماهنگی پیدا نشود نه این که در عمل هم هماهنگی پیدا نمی‌شود اگر این فلسفه صحیح بود قابلیت این که این‌ها هم جهت بشوند اصلاً پیدا نمی‌شد چون شما قرار می‌خواستید بگذارید آنها از همین قرار یک چیز دیگری این یک چیز برداشت می‌کرد او یک چیز برداشت می‌کرد او یک چیز دیگر برداشت می‌کرد این نقض نسبت به این که شما معتقد به فلسفه خودتان نیستید می‌گویند چرا؟ می‌گوییم اگر پایند هستید برای کلام خدا می‌گوئید مثل نفت و مثل اشیاء دیگر، چهار برداشت را می‌پسندید برای حرف خودتان هم می‌پسندید یا نوبت خودتان که می‌رسد دیگر لازم نیست این اصل لازم الرعایه [؟] نیست شما که می‌گوئید این اخبار [؟] یک واقعیت است که حقیقت نسبی است یک امری است که صحیح است عینیت این حکم می‌کند این چه جور است که وقتی که پای خودتان مثل هر کس تخلف بکند و بگوید من یک برداشت دیگر داشتم می‌گوئید که اعدام انقلابیش کنید تصویه [؟] انقلابیش کنید این دیگر چه جور است؟ خب آن یک جور دیگر برداشت داشته وقتی شما مؤاخذه را می‌پذیرد وقتی شما می‌گوئید مؤاخذه کنید یعنی [؟] نسبت به افراد سازمان و هماهنگی را می‌خواهد نسبت به افراد سازمان معنایش چیست؟ معنایش این است که می‌پذیرید که کلمات یک دلالت قطعی اندازه قدر متیقنی را دارا هستند که می‌شود تکیه بر آن کرد اصلاً منطق، علم منطق همان منطق تضاد را ما می‌گوئیم دیگر از این بهتر؟ این منطق مگر درست نشده مگر بشر برای هماهنگ کردن حرکت هایش [؟] در ادراک مطالب، مگر برای صحت را از سُقم تمیز دادن، درست نکرده؟ خب این که نباید همچنین خصلتی را داشته باشد بناء علیه [؟] عرض ما این است که اساساً اشکال بر مبنا و بنای آنها بود یعنی به یک همچنین چیزی اول بگویند قائل هستیم [؟] بعد خودشان هم عمل به آن نکنند روشن شد مطلب؟

س: بله

آقای ساجدی: بله من معذرت می‌خواهم از جناب آقای منیرعباسی که بتدائاً کل سؤالشان را متوجه نبودم [؟] بله می‌فرمایند ملتزم به لوازم کلامشان نبودیم [؟] عرض کنم که بله سؤال بعدی را یعنی قسمت بعدی واحد ۶ خواسته بودند که مثال زده بشود اگر توضیح اضافی ندارند آقای حسینی مثال را بزنند

س: ؟

آقای ساجدی: بله واحد یک هم بله [؟] آن مثال چون هست مثال را مقدم داشتم صحبت دارید؟

س: ؟

آقای ساجدی: ۱۴ را روشن بفرمائید

آقای جاجرمی زاده: بسم الله الرحمن الرحيم سؤال را [؟] در رابطه با تبیین بیشتر که همان جور که استاد

فرمودند که این‌ها آیات محکم را به صورت سمبلیک بیان می‌کنند و متشابهات را به نصل می‌گیرند گفتیم اگر در رابطه مخصوصاً در رابطه با متشابهات که مثال اگر زده بشود مشخص تر بشود که اولاً متشابهات چیست؟ ثانیاً وقتی ثانیاً وقتی این‌ها متشابهات را به نصل می‌گیرند به چه صورت عملکرد پیدا می‌کند این کار؟

استاد حسینی: بله به حضورتان [؟]

س: بفرمائید [؟]

استاد حسینی: به حضورتان که عرض کنم که قسمت اولش که متشابه و نص چه فرقی دارد؟ حالا هر چند برای باز پس فردا فرق بین نص و ظاهر و محکم و متشابه و این‌ها اشاره‌ای می‌شود ولیکن اجمالاً این جا عرض می‌کنیم یک کلامی [؟] به اشکال‌های فارسی خودمان چند پهلوی است یا مجمل است. اجمالش جوری است که جا پا دارد که هکسی این جوری معنایش بکند جا پا دارد آن جوری معنایش بکند و الی آخر وسیله [؟] متمسک برای افراد مختلف با اغراض مختلف می‌تواند بشود [؟] یک کلام هست که صریح است. نص است اگر کسی بخواهد تبعیتش کند یک چیز دیگر بیشتر ندارد این‌ها آن نص را مثلاً عرض می‌کنم می‌آیید قوانینی را ذکر می‌کنید درباره معاملات مسلمین اعم از معاملات اقتصادی شان، عقود که قرارهایی که روی اقتصاد هست - به اصطلاح - اعم از روابط اقتصادی شان معذرت می‌خواهم کلمه معامله به کار بردم اعم از روابط، گر چه می‌گویند سرجای خودش آنجا عقود [؟] غایت [؟] ولی این جا حالا من روابط اقتصادی یک روابط حقوقی هست روابطی که هست این جا این روابط را آنجایی اش که صریح هست و نمی‌خواند با حرفشان این جا [؟] آن چه کارش می‌کنند؟ شما آیه می‌آورید در مقابل می‌گوید خدا فرموده فرضاً احل الله البیع و حرّم الربا این دیگر صریح است خدا حلال فرموده است بیع را و حرام فرموده است ربا را حالا یک روش خاص دیگر هم دارد در اجتهاد که عرض کردم آینده می‌گوئید این دیگر آنجا چهار میخه هم می‌شود که دیگر هیچ کی [؟] نمی‌تواند به سادگی بگوید این نظر این یا آن یا توی این فلسفه یا در آن فلسفه، مشخص می‌شود در - به اصطلاح - یک محاسبه ریاضی دقیق [؟] این می‌آید می‌گوید که نه این حد بنزید یک قیدی این [؟] جای این بنزید غرض از ربا زیاده هست در هر جا که واقع بشود و لو در بیع باشد و غرض از بیع آنجاست که هیچ زیاده‌ای واقع نشود در عمل مبادله می‌گوید حالا این قید را چه اضافه به آن بکنید چه کم بکنید این از کجا، آمد بعد هم نشانه می‌آورید می‌گوئید زمان نبی اکرم آقا [؟] این معمول [؟] به است جامعه این جوری بوده و فرض کنید شرایطی را هم که گذاشتند برای معامله این‌ها بوده می‌گوید نه آنها سمبل هستند [؟] نمونه هست این سمبلیک معنا کردن اسطوره دانستن داستان بله حالا من این یک جمله‌ها را بگویم خارج از بحث حالا - به حضورتان که عرض کنم - خارج از انضباط‌های بحثی، اسطوره می‌دانید یعنی چه؟ تمثیل‌های تخیلی است. یعنی آدم در ذهن یک قصه ببافد [؟] یک مظهر عظمت درست کند یا یک مظهر کذا درست کند و آنوقت بخواهد مثلاً یک ارشادی بکند قرآن می‌گوید این‌ها را که برای تو می‌گویم قضایای حقی است و تو نبودی و ما این جور کردیم و در

تمامش می‌خواهد ارشاد بکند و تذکر بدهد حاکمیت تکوینی را که بشر خیال نکند دست خدا بسته است به این مطالب، بعد می‌گوئیم [؟] منت گذاشتیم الله اکبر می‌گوید منت گذاشتیم این دستگاه را برداشتیم آن جور کردیم این کردیم گفتیم به موسی برو این جور با [؟] آیات به طرف فرعون بعد آن جور کرد بعد می‌گوید تو نکردی ما این جوری [؟] فلان کار انجام دادیم این این جور وقتی که می‌بارد از اول تا آخرش و واضح است که وارد دعوت می‌کند به یک مطلب این می‌آید [؟] می‌کند می‌گوید که این اسطوره دارد عین این که یک داستان نویس بخواهد داستان بنویسد. یک ادیب بخواهد چیز بنویسد. مگر وقتی که مثلاً حالا سعدی یا حافظ یا کذا بخواهند چیز بنویسند یا فرضاً من حالا بگویم حافظ به به هر حال این چیزانی [؟] که ادبیات دارند در دنیا چیز نوشتند بخواهند بنویسند و اثر اجتماعی بگذارند و [؟] حرکتی جور بکنند قضیه پیغمبر قضیه آنهاست؟ قضیه ادراک پیغمبر قضیه آنهاست این جور است یا این کفران مهم است به طرفداری از اسلام هم چیز می‌نویسند و از روی جهل هم حرف می‌زدند [؟] می‌نوشتند که بله این‌ها اسطوره‌های قرآن و بعد هم می‌رسیدند می‌گفتند این جا هم سمبل هست و بعد هم در نوشته هایش هم می‌گفت که معجزه قرآن متشابهاتش هست قرآن خودش می‌گوید و الذین فی قلوبهم ضیق کسی که در قلبش بیماری است یتبعون ماتشابه، تبعیت می‌کند از مشبه [آقای ساجدی: ؟] [؟] متشابه، این می‌آید می‌گوید که این اصل است می‌گوید این معجزه است وقتی خدا می‌داند آدم دقت می‌کند می‌بیند که عین برهان‌هایی که در عالم تکوین وجود دارد و بشر می‌آید می‌چسبد به یک چیز مشتهی اش و می‌گوید که این همین فسیل که در آوردند دلیل این است که آدمیزاد روح، عقل [؟] فلان از این جا هست. عالم، عالم امتحان است باید همان جوری که اهل کسی که بخواهد مطلب را مستدل رابطه‌ها را ترسیم بکند برود جلو و رابطه‌ها را ریاضی تمام بکند برود جلو آن کسی هم که می‌خواهد مغالطه بکند باید الفاظ در اختیارش باشد اگر من زبانم نمی‌چرخید هر وقت می‌خواستم خلاف بگویم نمی‌چرخید خب این [؟] این اگر [؟] صحیح می‌چرخید زبانم که امتحان ما فرقی نداشت که من فرض بکنید که اگر انسان‌ها وقتی حرف حساب می‌خواستند بزنند زبانشان می‌چرخید هر وقت حرف ناحساب می‌خواستند (بکنند) بزنند زبانشان هیچ کاری نمی‌کرد این [؟] نمی‌شد که دار تکلیف زبان باید بچرخد باید بشود هم در این دنیا مغالطه کرد هم منطق صحیح و رابطه صحیح را مشخص کرد هم باید در این دنیا از نظر تکوینی حجت و برهان و بینه‌ای باشد که اگر به او تکیه کنیم [؟] متشابه را هم جواب می‌دهیم [؟] و هم باید به متشابه باشد که اگر کسی بخواهد اغوا بکند، بخواهد به این تنها موضع را ببیند بقیه را نبیند این تنها ببیند بتواند اغوا بکند و در کتاب هم همین طور است [؟] در کتاب هم عین کتاب تکوینی کتاب تشریعی هم همین طور است در آن جای امتحان باقی هست به آن اندازه که اگر کسی بخواهد جرأت بکند و کفران عظیم بکند و کلام خدا را ابزار قرار بدهد برای دنیایش و برای هوایش، بتواند این کار را انجام بدهد و خلاصه مطلب را من می‌خواهم عرض کنم خدمتان، این در نوشته‌هایی که خیلی هم یک وقتی باب بود مشاهده می‌شد حالا من نمی‌خواهم متذکر بشوم به دلائلی به حضورتان که

عرض کنم که- و در نوشته‌های مجاهدین هم احیاناً بود اساس این است که اعرف الحق تعرف اهل و اعرف الباطل تعرف اهل ملاک، مقیاس آن چیزی که ما همه این بحث این چند روز در آن هستیم برای این که اگر روش اصولین هم فردا گفتیم رابطه ریاضی [؟] تمام نشد شما آنجا هم بایستید. رابطه را تمام بکن دو دوتا چهارتا [؟] رابطه که تمام شد آنوقت به حضور مبارکتان که عرض کنم کسی که اهل رابطه صحیحی هست قابلیت این که به آن [؟] بشود همکاری کرد در آن قسمت صحیح، طبیعتاً دارد و کسی که اهل آن رابطه صحیح نیست حالا چه اشتباه را در اشتباه باشد که انشاء الله تعالی اکثر این‌ها ملتزم به لوازم حرفشان نبودند اعم از مجاهدین و غیره شان به حسب این که [؟] تربیت‌ها سیر رشدشان نبود در جایی که مطلب برایشان حق تمام شده باشد ملتزم به لوازم کلامشان نبودند لذا مسلم به حساب می‌آیند فرق بین آن جایی که کسی بفهمد که اگر این حرف را بزند نتیجه این حرف چی هست؟ آینده اش در تاریخ چه می‌شود و فرق بین آن کسی که غفلت داشته باشد از این مطلب از یک چیز دیگر هم ناراحت باشد بیاید مثلاً یک چی بگوید که حساب اطرافش نکرده باشد جوانبش ملاحظه نکرده باشد به هر حال - به حضورتان که عرض کنم که - نمی‌خواهیم بگوئیم این‌ها مسلم نیستند این‌ها در ردیف کافر هستند کفران به آن معنا را که کافر بودنشان اثبات بکند نمی‌گوئیم و لکن می‌گوئیم این نکته را که رابطه یک نوع رابطه صحیح و منطقی‌ای [؟] نبود

آقای ساجدی: بله با تشکر از بیاناتتان و یکی حدود ۱۰، ۱۲ دقیقه وقت هست که دو سه دقیقه آخرش را من می‌خواهم متذکر بشوم [؟] ۵، ۶ دقیقه وقت داریم در این ۵، ۶ دقیقه ۲ تا سؤال هست از مجموعه سؤالاتی که هست در ارتباط با بحث است یعنی در ارتباط مستقیم هست - به اصطلاح - یکی این که واحد یک فرمودند که عنوان دینامیزم با مطلبی که تحت آن آمده رابطه ندارد مطرح بفرمایند و همچنین مطرح شده که در واحد ۶ آیا دینامیزم قرآن را می‌توانیم جبری بدسیم یا نه که [؟] من حدس می‌زنم جوابش خیلی کوتاه باشد متأسفانه این ساعتی که جلوی من بود ۵ دقیقه یک واحدی [؟] آمد جلو یعنی ۶ دقیقه به آخر وقت مانده حالا نمی‌دانم عقب بوده بله [س: ؟] بله [س: ؟] هفت دقیقه مانده پس یک سه، چهار دقیقه جناب حسینی این دو سؤال را انشاء الله

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: بله واحد یک را دوستی که باید آقای منیرعباسی توضیح می‌دهند آقای انصاری

س: ؟

آقای ساجدی: آن که توضیح فرمودید عنوان دینامیزم و مطلبی که تحت آن [؟] آمده رابطه ندارد این مسئله اش چی بوده؟

س: ؟

آقای ساجدی: شما توضیح می‌فرمائید؟ بله روشن بفرمائید آقای [؟] کوتاه لطفاً که [؟]

آقای منیرعباسی: سؤال [؟] اشکال بیشتر به توضیحی بود که در جزوه وجود داشت که البته این در جزوه

بعدی اصلاح شده بود [آقای ساجدی: بله] و جزوه قبلی دارای این اشکال بود ولی با توضیحاتی که آقای آیت الهی فرمودند و اگر به این صورت - به اصطلاح - این تعریف را بکنیم که با داشتن یک اصول علمی به سراغ قرآن می‌رویم و از آن برداشت می‌کنیم یعنی می‌توانیم اسم تأثیر و تأثر را این جا به کار ببریم این اشکال رفع می‌شود [؟] یعنی این اصول علمی را شبیه کنیم به چرخ آن دوچرخه که این حرکت [؟] وارد دینام می‌کند و بعداً آن برداشت را به جریان القاعی [؟] که از داخل - به اصطلاح - دینام برمی‌خیزد یا آن برداشتی که از قرآن می‌گیریم به این صورت دیگر [آقای ساجدی: بله] مسأله‌ای ندارد [؟]

آقای ساجدی: عرض کنم که من یک دقیقه یک توضیح مختصر بدهم در ارتباط با صحبت همین مطلبی که فرمودند و صحبت برادرمان آقای ذوالفقارزاده که صبح مطرح کردند توی جزوه نوشته شده که دینام وسیله‌ای است توضیح داده شده و بعد هم وارد [؟] گفته شده که اگر دینامیزم به عنوان پذیرش حرکت درونی باشد من توجیهی که بر این نوشته دارم حداقل این است که ببینید یک واژه در جامعه ما به کار رفته [؟] ما با این واژه جدید که برخورد می‌کنیم با این مسئله جدید که برخورد می‌کنیم یکی از کارهایی که می‌توانیم روی این از نظر تحقیقی بکنیم این است که خود واژه را بشکافیم ببینیم این واژه مربوط به چه چیزی بود؟ و بعد در این شکافتن ممکن است خب نظرات مختلفی طرح بشود یک بار به ذهنمان برسد دینامیزم را از دینام مثلاً گرفتند دینام را این جوری و بعد برای این که ربط پیدا کند اشکال برادران [؟] آقای ذوالفقارزاده صبح، وجهه‌ای که [؟] ما آن را گرفتیم حداقل در جزوه یعنی [؟] آخرین باری که من باز تثبیت کردم و نوشتم [؟] و من آن جا عکس دینام هم کشیده، توضیح هم داده یعنی خیلی هم سر خود نبوده این ارتباط به هر حال حالا هر چه که [؟] کلی را راجع به جزوه‌ها گفتیم که این جزوه‌ها صرفاً زمینه است [؟] کل جزوه‌هایی که این جا می‌دهیم تا زمانی که همه اتفاقاً تأیید نکردیم یک مطلب خاص را که بله این تمام شد این مطلب هر چه حرف این جا می‌زنیم هیچ جا ملاک استناد نخواهد داشت

استاد حسینی: یک اضافه‌ای هم من می‌خواستم بگویم [؟]

آقای ساجدی: در خدمتتان هستیم [؟]

استاد حسینی: عرضمان این است که وقتی شما هم کمک کردید با کتاب‌هایی - به اصطلاح - شناخته شده دنیا باز هم حرف تمام نیست باز هم حرف را می‌دهید به بازار دنیادر آن جرح و تعدیل [؟] می‌شود بعد هم که جرح و تعدیل [؟] کردن باز هم دیگر تمام نمی‌شود فقط کلامی که لاختلاف فیه [؟] آن یکی است و آن حاکم هست و باید حاکم باشد بر همه حرفها الی [؟] انشاءالله تعالی [؟] انشاء الله تعالی

آقای ساجدی: بله تشکر می‌کنم [؟]

استاد حسینی: [؟] سؤالی دارند آقای

آقای ساجدی: [؟] بله قبل از آقای نجابت [؟]

استاد حسینی: [؟] پس نمی‌رسد دیگر

آقای ساجدی: هفت [؟] عرض کنم که سؤال دیگری که داشتیم آیا دینامیزم قرآن را می‌توانیم بگوئیم جبری است یا نه این را اگر خیلی خلاصه مثلاً دو سه کلمه‌ای بفرمائید ممنون می‌شوم واحد ۶

استاد حسینی: حالا این

آقای ساجدی: این [؟]

استاد حسینی: قضیه از این قرار است که این اعتقاد باطل است جبر می‌خواهد باشد یا اختیار؟ تمام بشود این اول حالا که تمام شد بله همان مسئله پروسه را پیش می‌آورد و همان [؟] جبر پیش می‌آورد

آقای ساجدی: بله [؟] تشکر می‌کنم

استاد حسینی: این قسمت دوم [؟]

آقای ساجدی: بله عرض کنم که من دو سه تا تذکر خودم را عرض کنم بعد می‌پردازم به نوبت‌ها یکی این که جزوه امروز را دارند تهیه می‌کنند دوستان اولین فرصتی که تهیه بشود در اختیار قرار می‌گیرد مطلب بعد دوستانی که در جلسات صبح یا احياناً دیروز خدمتشان نبودیم و الان تشریف آوردند صحبت بفرمایند و نوارها را گوش کنند حتماً و بعد بقیه بحث را [؟] امشب هم ساعت ۸، جلسه بحث نبود خواهد بود راجع به اشکالاتی که از بحث‌های دیروز و این‌ها احياناً مانده باشد یک توضیح مختصر عرض کنم و آن، این که بحث‌های این هفته همان طور که روز اول هم عرض کردم بیشتر حالت توصیفی دارد از آنچه که هست و در حوزه می‌گذرد یعنی کمتر حالت تحقیقی داشت بیشتر حالت آشنایی دوستان با آنها داشت [؟] لذا ما یک مقدار جیره بندی کردیم به قول آقای حشمتی و به هر حال هی جلو رفتیم بعد سؤالات کم و زیاد کردیم ولی باز هم در آخر و به خصوص که این بحث‌ها متصل به هم هستند من به ذهنم می‌رسد اگر فردا صبح و پس فردا صبح هم بحثمان را ادامه بدهیم که مرحله اول بگذرد که به صورت توصیفی بود ما در هفت [؟] و دوستان هم در آن سه هفته یک مقدار دقت بفرمایند هفته بعدی که خدمتتان هستیم دقیقاً اشکالاتی که باقی مانده در عین حال به پاسخگویی اش می‌پردازیم و بعد جلو می‌رویم این توضیح کلی، ساعتی که جلوی من هست شش و یکی و دو، سه ثانیه هست ۵، ۴ نفر از دوستان هم وقت گرفتند

س: ؟

آقای ساجدی: بله دوستانی که سؤال ندارند مثلاً یک مطلب خیلی فوتی دارند که لازم است امروز بفرمایند از این چهار نفر که وقت گرفتند لازم هست مطلبشان بفرمایند مال شما ضروری هست

س: [؟] یک پیشنهاد [؟]

آقای ساجدی: بفرمائید

س: ؟

آقای ساجدی: بفرمائید

س: [؟] نظر شخصی من [؟] تجربه من بود در این ساعت [آقای ساجدی: بله] جلسه امروز به جهت این که سؤال شد و صرفاً استاد پاسخ می دادند و همه مطالب دقیق بود و همه جوابشان می رسیدند خیلی پربارتر بود به عقیده من از جلسات دیگر من می خواهم پیشنهاد بکنم که اگر ممکن است از جلسات آینده این دو جلسه ای که داریم یکی نشست ها بدون استاد و یکی نشست های [؟] با استاد این ها در هم ادغام بشود و در هر دو تا یک [؟] جلسه با همان یک ربع نیم ساعتی که بینش فاصله است به منزله استراحت در هر دو جلسه استاد باشند و کار به همین شکل باشد شیوه کار من گمان می کنم که این خیلی خیلی ثمردهی و بازدهی اش بیشتر باشد چون ببینید نهایتاً آنچه که ما تجربه کردیم این است [؟] که دوستان هر چقدر هم که با هم دیگر بحث کردند

آقای ساجدی: [؟] چون وقت می گذرد عرض کنم که در این که آقای حسینی [س: ؟] بتوانند در بحث اول عصرها هم شرکت کنند آن را یک مقدار جا دارد پیشنهاد را بررسی می کنیم اما در کل آن طرح تان قابل پذیرش متأسفانه نیست معذرت می خواهم و سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلامٌ على المرسلين و الحمد لله رب العالمين تكبير

س: الله اكبر، الله اكبر، الله اكبر خمینی رهبر مرگ بر ضد ولایت فقیه [؟]

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۵
کد جلسه: ۴۰۸	تاریخ جلسه: ۱۳۶۰/۱۲/۱۹
کد صوت: ۵۵۱ و ۵۵۲	مدت جلسه: دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۶۵۸۱

جلسه پانزدهم

آقای ساجدی: بسم الله الرحمن الرحيم و لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير اللهم وفقنا لما تحب و ترضى و اجعل عواقب امورنا خيرا

برای شادی ارواح پاک شهیدان به پا می‌ایستیم و به احترام ون مقدسشان فاتحه می‌خوانیم بحث مان در کیفیت دستیابی به وحی بود. بخش اول را بحث کردیم گذشتیم که در آن راه‌های انحرافی دستیابی به وحی را شناختم و امیدواریم حداقل این کلیت به دستمان آمده باشد که اجتهادتر ترجیحی و روش‌هایی که تحت این عنوان مطرح شد روش‌هایی بودند که ما را به وحی نمی‌رساند و نمی‌رساندند بلکه یک بار دیگر در زیر پوشش وحی ما را به تبعیت از نظر خودمان و عقل خودمان می‌کشاندند همان طور که قبلاً پیش بینی شده بود امروز وارد اجتهاد تخریبی می‌شویم که ابتدائاً روش ششمی یا پنجمی طرح می‌شود روش اخباریون که در آن باز به شکل دیگری تبعیت از وحی را می‌بینیم و پس از آن که این مبحث روشن شد به کار عمیق و اصولی اصولیین می‌پردازم [؟] و توصیفی از کاری که در حوزه برای بدست آوردن یک حکم انجام می‌گیرد می‌نشینیم برای این که وقت از دست نرود از حضور استاد استدعا می‌کنم که هرچه زود شروع بفرمایند و ما را مستفیض کنند.

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين و اعوذ بك من [؟] بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام على سيدنا و نبينا محمد اللهم صل على محمد و آل محمد و على آله

المعصومین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی یوم الدین، خدایا ساعت ما را در بندگی خودت قرار بده. و در اطاعت و تبعیت از نفس خودمان قرار نده. نحوه‌ای قرار بده که در پایان کار تو راضی باشی از اعمال و گفتار و کردار ما به فضل و کرم [؟] و قوت انشاء الله تعالی بحثی که از امروز هست عنایت بفرمایند و توجه بکنید قدم به قدم باید ربط را بتواند تمام بکند و برویم جلو، یعنی همانک و نه که در بحث تعبد به رأی، خصوصاً در شکل - به اصطلاح - مدرنش یا مد روزش دینامیزم قرآن که این بحث دینامیزم منحصر به مسئله مجاهدین و این‌ها نیست این نوع کسانی که التاطی فکر می‌کنند از همین راه عمل می‌کنند حالا در هر لباسی باشند و یا هر کاری بکنند [؟] خب اجتهاد تخریجی اول کلمه تخریج این وری نیست که حالا مثلاً در حوزه کلمه‌ای باشد به نام تخریج ما در دسته بندی که کردیم در مقابل آن که ترجیحی گفتیم و رجحان بوسیله رأی را مورد توجه قرار دادیم در این جا دسته دیگری را مقابل آنها دقیقاً هست یعنی همان جوری که می‌گفتیم از اول که یک عده همین که تحقیقات علمی برای موضع گیری رسید به مسئله نیرو می‌گویند اصل ماده یک عده دیگر نه می‌گویند نه ماده مخلوق است بعد می‌گوییم آنها می‌گویند ماده مخلوق است یک عده در تبعیتشان از خداوند متعال باز گشت می‌کنند به رجحان عقلی خودشان یک عده می‌خواهند مقابل اینها استخراج کنند استخراج آن جایی است که وجود دارد. کشف می‌کنند قانونمندی‌هایی که وجود دارد دنباله [؟] استخراج معنا می‌کنند و می‌خواهند با این کارشان چه بکنند؟ تعبد به وحی، خدا را بپرستند از راه اطاعت از وحی، خدا را پرستش کنند آن جور که خدا فرموده است نه آنگونه که اینها اراده می‌نمایند در این بخش دو دسته را می‌بینیم حداقل، یک دسته آقایان اخباریها، و یک دسته اصولیین نمی‌شود گفت اخباریین باز گشت به رأی شخصی می‌کنند می‌شود گفت کارشان ناقص هست لوازم عملشان را آنها هم [؟] ملاحظه نمی‌کنند و الا حرکتشان، حرکتی نیست ابتدائاً که عمداً بخواهند مثلاً مطلبی را به شرع نسبت بدهند و از طرف خودشان باشد آن مطلب، اخباریین حجیت [؟] عقل را محاسبه را در به دست آوردن احکام و استخراج از احکام، استخراج احکام از متون کنار گذاشتند. یعنی به همان میزانی که عرفاً از یک کلمه معنایی فهمیده می‌شود یعنی حالا ببینیم این کلمه را بیاییم محاسبه‌اش بکنیم که مفهومش چیست؟ [؟] چیست؟ لازمش چیست؟ این طرف چیست؟ آن طرف چی؟ این در رابطه ببینیم اصطکاک بدهیم آن کارهایی که بعداً عرض خواهیم کرد نه، بنابراین به صورت سیستمی برخورد به متون نمی‌کند یعنی اینها را در رابطه با هم ببینند یک ظاهر یک حدیث مقابل ظاهر حدیث دیگری قرار گرفت که گفتیم فرضاً این تعارض دارد، بله آنجا ملاحظه می‌کنند که علاج کنند با اموری که ذکر شده برای تعارض ولی این که بخواهیم بیاییم لازم این کلام را ببینیم لازم عقلی‌اش لازم عقلی آن را ببینیم این کنار [؟] پس بنابراین محاسبه و در رابطه دیدن به دلیل محاسبه، این کنار می‌رود به دنبال این مطب حجیت کتاب هم کنار گذاشته می‌شود حجیت استناد به کتاب و الا کتاب را روی سر، روی چشم می‌گذارند می‌خوانند یعنی قرآن را مورد احترام شان هست، خصوصیات یک فرد متعبد رعایت می‌کنند ولکن حالا استفاده از قرآن می‌گویند نه ما

نمی‌توانیم استفاده بکنیم، علمش مخصوص کسانی است که بر آنها خطاب شده، ما می‌مانیم احادیث، احادیث را هم عرض کردم لوازم عقلی‌اش را دیگر ملاحظه نمی‌کنند. حالا یک اختلافات دیگری هم هست مثلاً در آنجایی که امر مشتبّه می‌شود فرضاً شبهه تحریمی [؟] باشد و جوهی باشد چه می‌کنند [؟] آن [؟] کاری فعلاً نداریم فقط به طور کلی می‌گوییم محاسبه لوازم عقلی را وسیله نمی‌دانند برای کشف حکم بلکه نحوه ادراک عرض عای موضعی را کافی می‌دانند حالا این چه عواقبی دارد؟ مفصل هست قدر حداقلش [؟] من عرض کنم در اکثر یا قریب به اتفاق حوادثی که پیدا می‌شود آنجا لنگ می‌مانند. یعنی عملاً تعیین موضعی که بخواهد تابع وحی باشد محدود می‌ماند به یک مقدار بسیار کمی، خصوصاً در فرضاً امور اجتماعی در اموری که در برنامه ریزی الان موضع نظرمان هست در آنجا که بسیار بسیار کم آنها می‌توانند نظر دانسته باشند به دنبال این که با موضع نگری ملاحظه کردند و ملاحظه لوازم و روابط عقلی را نکردند آنوقت اصلاً نحوه برخورد فرق خیلی زیادی پیدا می‌کند. به یک معنای ضعیفی شاید بشود گفت که ایستا می‌شود البته باز هم نه، به طور کلی، قدرت حاکم بودن بر شرایط و عدم انفعال را ضرورتاً نمی‌تواند ایجاد کند. چون لوازم عقلی را نمی‌تواند حجت بداند و اصلاً این ملاحظه عدم انفعال از مراتبی هست که باید حتماً لوازم عقلی به کار برود محاسبات بیاید حالا به موقع خودش انشاء الله تعالی مشروحش عرض می‌کنیم این حالت اخباریین پیدایشش دقیقاً برابر وضع اهل تسنن بود اهل تسنن خیلی تکیه کردند به قیاس و استحسان و استصلاح و خلاصه تبعیت کردن از رأی خودشان آن وقت ضدش حالتی که پیش آمد آن امریکه در جامعه پیدا شد عکس العملش این [؟] حالتی که فرار از محاسبه‌های عقلی [؟] چرا اهل تسنن به قیاس افتادند؟ یک نکته مهم دارد که در برنامه ریزی سزاوار هست این جا تذکر بدهیم و مورد دقت قرار بگیرد [؟] چون خیلی حدیث جعل آنجا بود در نزد اهل سنت، چرا حدیث جعلی آنجا انقدر زیاد شد که ظاهراً نقل می‌شود از ابو حنیفه که می‌گوید مثلاً هیجده حدیث صحیح فقط از نبی اکرم بدست ما رسید چرا این جوری [؟] چون اعتقاد وسیله اجرا شد و این امر مهمی است که توجه به آن داشته باشید اعتقاد وسیله اجراء شد یعنی سیاستمدار دستور ساختن حدیث می‌داد. این اولش آن جور [؟] شروع شد بعدش یک کار بازاری شد دیگر، اولش شیخین آن کذا، حدیث جعلی درست کردند و راه انداختند ولی آخرش به آن جای مبتدل رسید که آن یارو هم که پیازهایش فروش نمی‌رفت می‌گفت که پول می‌داد به یکی که حدیث برایش بیافد این اعتقاد وسیله اجراء شدن درست بر عکس اجرا وسیله اعتقاد باید باشد خیلی فرق دارد. و لذا به شما آقایانی که متخصص در اقتصاد هستید و کار در اقتصاد می‌کنید عرض می‌کنم فرق بین دو چیز را همین جا من به صورت یک پراتر عرض می‌کنم فرق بین این که حالا در مقام اضطرار مسلمین مجبور هستند به دلیل این که فرضاً خصوصیات خود وقتی بحران ایجاد می‌کند که کاری انجام بدهند این یک رقم است این یک چیز است یک چیز دیگر جداگانه هست که من بیایم احکام رساله را بچینم به جوریکه سلیقه خودم اجرا بشود و سلیقه خودم هم گزش از جای دیگر باشد یعنی در حقیقت این رساله را بکنم ابزار برای اجرای سلیقه خودم که

از گز غربی یا شرق [؟] بدست آوردم این خیلی مهم است این کوچک نگیرید پراوتز را می‌بندیم وارد مطلب نمی‌شویم [؟] وارد مطلب بعد می‌شویم عرض می‌کنیم روش اخباریین به دلیل این که حساسیت خاص داشتند روی لوازم عقلی رابطه بین کلمات کم کم ضعیف شد تا آنجایی که تکیه به خود آن کلمات بدون این که هیچ گونه توجه و محاسبه‌ای بشود به کار گرفتنش رسم شد تا آنجایی که نقل می‌شود که درباره آن حدیث که کنار در کفن فرزند مبارکش وجود مبارک حضرت امام به حق ناطق مرحوم [؟] فرمودند اسماعیل یشهد انه لا اله الا الله نام آقازاده شان اسماعیل بود و از دنیا رفته بود آنجا نوشتند که اسماعیل شهادت می‌دهد خدا یکی است این مستحب است آن اخباری کنار کفن فرزندش فرضاً اگر اسمش خسرو هم بود می‌نوشت اسماعیل یشهد انه لا اله الا الله خب این به خاطر آن قسمت قبل یک همچین چیزی به وجود آمده بود و اما روش دیگر این روش پس نقصش را ما این جا تمام بکنیم نقصش موضعی برخورد کردن، ملازمه لوازم را نکردن قدرت اداره نسبت به شرائط مختلف را نداشتن آن وقت عکس العمل قدرت نداشتن حالا شما ممکن است سؤال کنید که [؟] قدرت نداشته باشید [؟] چطور می‌شود؟ طوری که می‌شود این است که شما خارج از حالات نیستید خارج از [؟] نیستید برنامه ریزی تان دست یکی دیگر می‌دهید حالا ولو خودتان قلم به ظاهر دست خودتان باشد وقتی فکر مال جای دیگر شد مال فرهنگ دیگر شد حالا من بنویسم، فرق که نمی‌کند مطلب، معنایش این است که عدل و ظلم قلم تعیین موضع در عدل و ظلم و رشد به دست انبیاء نباشد این معنایش می‌شود. باز گردیم روش اصولیین این دو مقدمه ابتدائاً عرض می‌کنیم این مقدمه را بر آن دقت داشته باشید. ۱- در مسئله آگاهی ۲- در مسئله خبر

آقای [؟]: [؟]

استاد حسینی: اول مسئله آگاهی را مورد بررسی قرار می‌دهیم بینیم این مسئله آگاهی این دو تا دو تا مقدمه است بر روش اصولیین که می‌خواهیم بگوییم این آگاهی ما که می‌گوییم تغییر می‌کند همانگونه که دیروز در بحث دینامیزم می‌گفتیم [؟] آن گونه تغییر می‌کند؟ چیزی که ما داریم این است که یک مواد اولیه‌ای داریم یک محاسبه‌ای داریم و نتیجه گیری و یک تعیین موضع آنچه مسلم است تعیین موضع ما تغییری می‌کند یعنی دیروز از نفت محصولات پتروشیمی را درست نمی‌کردیم اینش قابل تعدیل [؟] نیست موضع ما هر روز موضع جدیدی است ولی این موضع جدید بودن به معنی نقض هست شکستن هست یا به معنی کمال؟ این قلم را ما می‌گذاریم در یک استکان آب به وسیله شکست نور، شکست دیده یم شود اثری که روی من گذاشته شده به وسیله این قلم و این استکان آب شکسته دیده شدن هست اگر من گفتم شکسته است این یک چیز اضافه‌ای گفتم اگر من امدم روش صحیحی را به کار نبردم و نتیجه غلطی را گرفتم این بار به این می‌شود که اصلاً محاسبه درست وجود ندارد یا آنچه که داده‌های خارجی است آن چه که مقدمات محاسبه هست آنها باطل است، کدامش؟ ممکن است شما بگویید که می‌تواند همه‌اش باشد ما خطای در حس هم داریم خطای در محاسبه هم داریم خطای در استنتاج هم داریم [؟] چیزی گفت. بر می‌گردیم یکی یکی اینها را بررسی می‌کنیم ۱- آنچه که

می‌گوییم خطای در حس به معنای این است که آن اثرش را بر خطا گذاشته است واقعیت خطا دارد در آن؟ این را که حداقل، حداقلش عرض می‌کنم اصالت حس این را حداقل انکار می‌کند اصالت علم که حداقل این انکار می‌کند یعنی این که به درد کسی که قائل به دینامیزم باشد که نمی‌خورد به درد کسی که قائل به آزمایشگاه باشد این قسمت نمی‌خورد یعنی ممکن هست من بگویم در کلمه شکسته است این کلمه غلط ولی شکسته دیده شدن آن اثر خاصی را که می‌گذارد این اثر را که نمی‌گویید خلاف واقع است [؟] آنجایی که می‌گویید اشتباه دیده می‌شود آن نحوه خاصی که اثر در رابطه با شما واقعیت پیدا می‌کند آن اثر را که تکذیب نمی‌کنید آنجا [؟] تکذیب نمی‌کنید [؟] آن فقط اثر که همان هست ۲- تجمع اینها اضافه‌تر شدن اینها که اگر نباشد که قوه حاذقه نیست رفلکس پذیری هم نیست و این [؟] مرحله دومش هم ظاهراً قابلیت انکار ندارد مرحله سوم استنتاجی که من شکسته دیده می‌شد گفتم شکسته است معلوم می‌شود روش در تسی به کار نبردم [؟] در استنتاج، پس بنابراین در هر سه مرتبه همان جایی هم که می‌گویید حس اشتباه می‌کند آن تصدیق کوچکی که دارید با روش منطقی و ریاضی انجام نگفته آن مرحله‌ای که می‌گویید محاسبه اشتباهاً انجام می‌گیرد نمی‌گویید خود روابط محاسبه غلط است می‌گویید من اشتباه کردم در به کار بردن حساب [؟] قوانین نسبیت ریاضی را نمی‌گویید غلط و آنجایی هم که استنتاج غلط است باز شما با روش غلط [؟] آمدید محاسبه کردید خب پس بنابراین ما عرض می‌کنیم اطلاعات ما در اجمال و تبیین است و اندازه حتمی دارد چرا اندازه حتمی دارد؟ در پایان کلام عرض می‌کنم اجمال و تبیین را اول عرض می‌کنم من این قلم را می‌آیم اندازه می‌گیرم اندازه گرفتن یعنی چی چی؟ یعنی یک مقیاسی را انتخاب می‌کنم یک واحد طولی را از [؟] مختلف بین آن واحد طول و این اصطکاک ایجاد می‌کنم برخورد می‌دهم فرضاً می‌گویم این از پانزده کمتر نیست از شانزده سانت بیشتر نیست بار دوم یک مقیاس دقیق تری کوچک تری را انتخاب می‌کنم می‌آیم می‌گویم این قلم از پانزده سانت و چهار میلیمتر کمتر نیست از پانزده سانت و پنج میلیمتر بیشتر نیست بار سوم ابزار من مقیاس من دقیق‌تر شده با میکرون می‌آیم با میکرومتر می‌آیم می‌سنجم می‌گویم از پانزده سانت و چهار میل و [؟] سه میکرون کمتر نیست از پانزده سانت و چهار میل [؟] و چهار میکرون بیشتر نیست در هر سه تا مرحله‌ای که اجمالی بوده مقداری که نا یقینی بوده آن را پذیرفتند در علمی [؟] هیچ کدامش نمی‌شکند تبیین می‌کند عوض شکستن روش‌تر می‌کند نه این که می‌شکند فرق است بین شکستن و نفی کردن تا از اجمال به وضوح رسیدن و روشن‌تر شدن، ابزار شما وقتی دقیق نباشد ضرورتاً تحمل خطایش بیشتر است ابزار شما دقیق‌تر شد تجمل و خطا کمتر می‌شود یعنی چه یعنی علم شما نه فقط هنجار است با خارج میل به طرف انطباق دارد از نظر ریاضی و لذا قدرت کار برد دارید در خارج، شما محاسبه می‌کنید و کاربرد می‌گیرید از محاسبه تان اگر روابط نسبیت ریاضی در خارج و روابط نسبیت‌های نظری در محاسبه تابع یک امر نباشند کاربرد شما پس از محاسبه نمی‌توانید بدست بیاورید عرض می‌کنیم خدمتان این اصطکاک هم منحصر به کیفیت‌های خارجی به نسبیت‌های خارج یو نسبیت‌های نظری نیست هر جا نقطه اثر در

عالم مشاهده کردید این اثر بدون علت وجود ندارد هر جا نقطه اثر را ملاحظه کردید حتماً خط حامل می‌توانید رسم کنید و هر جا دو اثر دیدید اولین مرحله دویث دیدید اولین مرحله سنجش را ملاحظه می‌کنید و نمی‌توانید بگویید نقطه اثر و دو برایش فرض ن داشته باشد. چون حد را ملاحظه می‌فرمایید و در همین جا می‌خواهم عرض کنم کلمات نیز آیا اثر دارند یا ندارند؟ اگر اثر ندارند پس اجتماع محال است بوجود بیاید روابط اجتماعی مبتنی هست بر اثر کلمات و اگر اثر وجود دارد حتماً تابع قوانین نسبیت ریاضی می‌توانید شما اصطکاک بدهید می‌توانید دویثش ملاحظه کنید برخورد بدهید همان جوری که برخورد می‌دادید در واحد طول نسبت به این جا همان جوری که در فرضاً واحد کشش می‌توانید یکی را انتخاب کنید به صورت واحد و اصطکاک بدهید همان جوری که در واحد فرضاً عرض می‌کنم نقطه ذوب می‌توانید و الی آخر پس بنابراین کیفیت‌ها قانون حاکم بر آگاهی نسبت به کیفیت‌ها قانون اجمال و تبیین بوسیله اصطکاک دادن نسبیت‌ها برخورد دادن نسبیت هاست ملاحظه ادنی [۹] تفاوت و فرقی که می‌شود این قابل اصطکاک دادن، محاسبه کردن نتیجه گرفتن هست البته آنچه را که درباره کلمه گفتیم درباره مطلق هنر به معنای مطلق بروز هست هر اثری را که شما از خودتان ظاهر کنید برای فهماندن اختیار یا آگاهی که کردید حالا وارد آن بحث نمی‌شویم این جا مقدمه اول را من خلاصه می‌کنم نتیجه گیری می‌کنم. کلمات، آگاهی و نسبت به آنها مثل سایر نسبیت‌ها آگاهی از اجمال به تبیین و ریاضی است و کاربرد عینی هم دارد بعد از تمام کردن این صحبت وارد قسمت دوم یعنی خبر می‌شویم [۹] عرض می‌کنیم خدمتان انکار خبر نیز انکار جامعه هست و این باز نکته ظریفی دارد در این جا [۹] خبر به دلیل این که یک امر عقلایی باشد مورد قبول نیست عقل تحقق هر چیزی را به حسب خودش محاسبه می‌کند و حکم دارد عقل اگر گفتند آب درجه سختی‌اش انقدر باشد نمی‌آید بگویید [۹] که این که آهن درجه‌اش گفته بودیم که چقدر باشد این یک نسبیت دارد آن یک نسبیت دارد و لزوم هر دو طرف عقلاً تمام می‌کند حکم می‌کند به این که باید چنین باشد و باید چنان باشد حداقل در یک برخوردی که به صورت ریاضی ما برخورد کنیم حالا ما سؤال می‌کنیم اگر مفاهیم منحصر بشود بر بخش استدلالی یعنی هر چیزی را که ما مشاهده می‌کنیم به دیگری نتوانیم نقل بدهیم و اگر نقل دادیم آن نتواند قبول کند مگر آن که رابطه عقلی‌اش تمام کند [۹] در صورتی که انسان‌ها مختار نبودند یعنی وقتی عراق حمله می‌کرد یک فعل بدی می‌کرد بلافاصله معلل به علت بود در محاسبه می‌شد بیاوریدش و بگویید یا یکلف [۹] هست که چنین می‌کند و بگویید ممتنع است چنین نشود مثل یک روابطی ریاضی در صورتی که چنین [۹] آن وقت تازه من می‌گفتم که شرایط مختلف جهان رویدادهای طبیعی مختلف دارد یعنی یک جا سیل می‌آید خبر [۹] بلند شود برویم [۹] کمک کنیم من بگویم عقلاً آیا محاسبه‌اش چه جوری است چه جوری نیست من تا نفهمم کمک نمی‌کنم یک جایی کس از دنیا می‌رود، یعنی آن تازه محاسبه آنها صحبت می‌شد که آیا این مقدور هست برای هر تک تک نفری تسلط به این محاسبات یا اینکه مقدور نیست و اجتماع محال می‌شود ولی در آنجایی که اختیار را در پیش فرضمان قبول می‌کنیم که قطعاً اگر

خبر را برداریم از جامعه بگوییم بابا جان اعتنا به خبر نکنید مگران که مستدل بتواند با برهان ریاضی کار را تمام کنید [؟] و [؟] ما می گفتیم که روابط جمع و اجتماع منسجم نمی شود الا در یک حد بسیار نازلی، اگر فرض چنین شد که ضرورت دارد در نسبت به رشد رشد را ملاحظه فرمایید نسبت به رشد ضروری و از لوازم عقلی اش هست پذیرش خبر آن وقت باید آمد گفت که ضوابط خبر چی هست که ما قبول بکنیم که صحیح است یا صحیح نیست [؟] ضابطه هایش بگوید همه خبرها را قبول کنیم یا این که تحت ضابطه [؟] قبول کنیم؟ در این جا عرض می کنیم ظاهراً واضح باشد که اگر خبر از حجیت بیافتد این [؟] کاری نداریم به مذهب و مکتب، جامعه نسبت به رشد حداقل باید بی تفاوت باشد در یک حد بسیار نازل باشد چون هر چیزی یا باید استدلالاً به آن برسد یا آزمایش، من باب مثل عرض می کنم می گویند که صدام حمله کرد به این باید ما بگوییم که این احتمال الصدق و الکذب و خبر هم که حجیت عقلی ندارد نکردیم [؟] کار را، شما بر می گردید می گوید عقلاً محتمل قوی است یعنی آن - به اصطلاح - مطلب مطلبمهمی است عقل حکم می کند که جوانب کار را برسیم [؟] مثل کسی بیاید بگوید سیل دارد می آید عقل حکم می کند یک نگاهی بکنیم بینیم سیل واقعاً آید نمی آید چه است قضیه؟ خب من راه می افتم بروم برای به طرف - به اصطلاح - مرز ایران من تنها راه باید بیافتم یا همه ی ایران؟ ضرورتاً همه ایران، راه می افتند جمعیت همه ایران به طرف مرز، در راه خبر می رسد که حضرت نائب الامام فرمودند که نه عده ای این جوری کار بکنند عده ای آنجوری کار بکنند فرض را هم ما تمام می گیریم که از راه دیگر تمام شده باشد مسئله ولایت فقیه عقلاً در آن جامعه این باید بگوید که این هم من باید بلند شوم بیایم آنجا بینم همچنین حرفی ایشان گفته یا نگفته، همه باید از همان جا راه بیافتد برگردند و [؟] آن عده ای که خودشان [؟] این اساساً امکان دارد پیدایش جنگ؟ یا مرتباً دچار تشتت می شود؟ زندگی گروهی ممکن است بگوید می شود گروهی به عنوان این که یک گله ای باشد ولی به عنوان این که روابط جمعی است [؟] تنظیمی داشته باشند و تعیین موضعی داشته باشند برابر مختلف و آن چیزی را که تقسیم کاری داشته باشند و آن چیزی را که می گویم زمینه رشد هست و جزء لوازم ضروری رشد هست و اگر نباشد و نمی توانید شما رشد را بدست بیاورید در هر زمینه ای باید شما به هر حال حتی تفکر و عرفان هم منوط [؟] به این که جمعی باشند و هر کسی یک قسمت کار جامعه را مشغول باشد تا این که یک عده بتوانند اشتغال داشته باشند به فرضاً بخش فکری جامعه و یک قسمت بخش معرفت جامعه را دنبال بکنند این نمی شود که همان صد نفر همه کارها را بخواهند بکنند و به حضورتان که عرض کنم که در همه مدارج [؟] هم باشند مگر اینکه بگوییم اصلاً خدا وضع خلقت عوض بکند آنچه که به حسب لوازم ضروری اش عرض می کنیم خدمتان

آقای [؟]: معذرت می خواهم [؟] این است که خبر را در دنیا احدی نمی تواند انکار بکند ضرورت عقلی اش را مگر این که توجه به لوازم کلامش نداشته باشد مگر این که بخواهد بگوید رشد لازم نیست اگر رشد لازم هست آن وقت جمع و زندگی جمعی لازم هست و لازمه اش پذیرفتن خبر هست بعد از این قسمت عرض

می‌کنیم که بنابراین اگر ما در زمان وحی نیستیم و با چشم مان نمی‌بینیم نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را و با گوش مان نمی‌شنویم کلمات وحی را از دو لب مبارک ایشان، این مطلب را اگر کسی بخواهد تکیه گاه قرار بدهد نمی‌تواند این فرد حتی زندگی در یک زمانش هم زندگی جمعی باشد یا لوازم حرفشان [؟] باید قبول کنیم [؟] باید بشکند حرف خودش را و اما اگر نباشد خبر باشد، آن وقت می‌گوییم که بالاترین رتبه‌ای که ممکن هست در خبر مورد توجه قرار بگیرد خبر متواتر هست و فرق می‌گذاریم بین خبر مشهور و خبر متواتر و عرض می‌کنیم یک وقتی است که خبر گذاریهای عالم [؟] شما رادیو باز می‌کنید می‌بینید حدود این جوری که می‌گویند هفتاد رادیو علیه ایران دری وری [؟] می‌گوید ولی نگاه می‌کنید که این خبرهایش از چهار تا خبر گزاری [؟] نمی‌دانم چی [؟] اینهایی که هستند

آقای ساجدی: [؟]

استاد حسینی: این متواتر که نیست این مشهور کردند و به نحو طبیعی هم تازه مشهور نشده [؟] متواتر را جدا بکنید از مسئله شهرت، ببینید از یک واقعه که رخ می‌دهد تا وقتی به گوش من می‌رسد به گوش شما می‌رسد نفراتی که هستند این خلقه [؟] تا برسد به این خبر، این می‌گوییم یک سلسله اگر تعداد این سلسله‌ها به اندازه‌ای شد که در هر طبقه‌ای‌اش هر ردیف از این - به اصطلاح - سلسله‌ای که گفته شد به حدی باشد گوینده این خبر که اطمینان بیاورد برای اینکه این نمی‌شود [؟] این‌ها توطئه با هم کرده باشند اگر یک همچنین چیزی باشد آن وقت به آن می‌شود گفت تواتر یعنی چه؟ یعنی اگر از ۶۰ نفر شما می‌شنوید یک مطلب را آن ۶۰ تا هم از ۶۰ تای دیگر علی حده شنیده باشند و همین جوری هر طبقه نه این که آن ۶۰ تا از برسد به ۲ تا آخر کار، برسد به چهار تا آخر کار نه همین جوری تعداد زیاد بشود [؟] تا آنجا و این عرض می‌کنیم خدمتتان که درباره هیچ یک [؟] از ادیان هم تواتر وجود ندارد جز قرآن منحصر است انجیل می‌رسد به چهار تا ولو الان هم جمعیتی کثیری از اهل عالم بگویند که این همان انجیل حضرت مسیح هست [؟] و تورات که سیصد سال بینش قطع می‌شود دوران بخت النصر [؟] آن هم نمی‌رسد [؟] و تنها کتابی را که از زمان نبی اکرم الی زمان نا هذا [؟] اتصالش با تواتر هست قرآن است مواظب باشید تواتر با قول همه به الاتفاق به نحوی که هیچ قول مخالفی نداشته باشد عوضی نگیریم در تواتر لازم نیست که مثلاً بگوییم که لازم نیست هیچکس مخالفت کرده باشد تا وقتی که اختیار و استنتاج غلط است [؟] و [؟] تحت اختیار [؟] هست شیفته شدن انسان به یک بعد دو نه [؟] بعد دیگر و غفلت کردن پیدا می‌شود و تا وقتی که اختیار هست که یا اشتباه و یا غلط وجود دارد اعمال انسان این جوری نیست که شما بگویید که وقتی تواتر باشد دیگر هیچ احدی روی [؟] کره زمین خلافتش نگوید یک سند متواتری داریم این طرف، یک سند شازی داریم آن طرف، یک قولی داریم که او اصلاً قابل اعتنا نیست در مقابل تواتر و قبول کردن نقض به تواتر بوسیله شاز این ضد پذیرش خود آن خبر ضعیف هست چون خبریت خبر، خبر بودن آن به این است که حداقل تواتر مورد قبول باشد

آقای ساجدی: [؟]

جمع بندی می کنیم عرض می کنیم خدمتتان در قسمت اول کلام آگاهی از اجمال به تبیین شد و شکلش شکل ریاضی شد و در کلمات نیز جاری این ها هم کیفیت ها و نسبت های مختلف ریاضی هستند نهایت در موضع خودشان در موضع روابط اجتماعی، همانگونه که فلز هم می گوید در موضع فلز است گازها را هم می گوید در موضع گازها و قسمت دوم سخن این که غیر از این که الفاظ قابلیت استناد دارند و الا جامعه محال است پیدا بشود خبر هم قابلیت استناد دارد و الا رشد محال است پیدا بشود من از این که امروز در مقدمه بحث روش اصولیین گذشت ولی مقدمه ای که به نظر من در مقابل بحث دینامیزم ضروری می آمد که توجه داشته باشید که - به اصطلاح - پای مطلب جای محکمی بند هست قواعدی را که بعداً می خواهیم عرض کنیم سه دسته می شوند اصل صدور حدیث جهت صدور حدیث این ها دو تا تکیه پیدا می کند به مسئله خبر و می باید قبلاً تمام بشود مسئله خبر دلالت صدور قابلیت استناد بودن کلمات هست که این هم می باید اول تمام می شد مسئله دلالت در کلمات، پس از این سه بخش را که انشاء الله با وقت کمی که هست امیدوارم فردا بشود تا حدودی مطلب را گفت - به حضورتان که عرض کنم که - فردا روز آخر جلسه است

آقای ساجدی: بله

استاد حسینی: ولی در عین حال برای این که جلسه بنا بوده تحقیق باش اگر همین دو تا هم در این هفته فقط حل بشود یعنی عصر [؟] خوب مشخص بشود که کلمه قابل قابلیت تکیه کردن دارد قابلیت استناد دارد کلمه می تواند حامل وحی باشد در جامعه و تاریخ خبر می تواند وسیله باشد برای نقل این کلمات اگر این دو تا تمام بشود و در یک هفته هم نتوانیم فرضاً روش اصولیین بیان کنیم این بهتر از این است که من سریع [؟] فرضاً بیایم رجال درایه با یک توصیف بسیار جزئی بگویم و رد بشوم و نگویم تکیه گاه عقلی اش کجاست و بعدش هم روش اصولیین را باز خود اصل آن مسئله اصول که خیلی بیش از این حرفها [؟] وقت می برد بررسی اش ولکن، فهرستش بخواهیم اشاره بکنیم آن هم تکیه گاه مطلب باید روشن می شد تا بعد من باب نمونه مثلاً مثال هایی گفته می شد این ها به هر محال امیدواریم دقت بفرمایید در این قسمت اگر اشکالی باشد بررسی بشود مشخص بشود تا حل نشده این ها دو تا وارد روش اصولیین شدن من صحیح نمی دانم بعد از این که مشخص کردیم دینامیزم و روش اصل قرار دادن علم غلط هست برای فهمیدن وحی [؟] والسلام علیکم و رحمه الله [؟]

آقای ساجدی: تشکر می کنیم [؟] برادرانی که سؤال تبیینی داشته باشند در حضورشان هستیم ۵ روشن بفرمایید [؟] بفرمایید

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحیم در مورد تواتر قرآن می خواستم توضیح بیشتری اگر بفرمایید که یعنی به چه کیفیت بوده؟ همین طور از تمام مسلمین صدر اسلام به طبقه دوم رسیده و از طبقه دوم به طبقه بعد؟ یعنی ما الان تواتر را به این ترتیب داریم [؟] و ثبت شده [؟] کیفیتش جور دیگر [؟]

استاد حسینی: بله [؟] به حضورتان که عرض کنم که پس اشکالتان بر اصل قانون تواتر نیست در مصداق اشکال دارید [؟] بسیار خوب در مصداق عرض می‌کنیم اسلام این دستوری بشود [؟] دستور مبارکی را که دارد در خواندن و قرائت قرآن که مدتی هم مد شده بودند [؟] و می‌گفتند که آدمی که قرآن نمی‌فهمد نمی‌خواهد بخواند و فلان و این حرفها، نه همان مستحب بودن خواندن در هر رتبه‌ای که هستند یکی هست [؟] البته معنایش هم می‌فهمد دیگر بیشتر، یکی بیشتر می‌فهمد حالا این [؟] دیگر سرجای خودش که [؟] تأمل کردن، دقت کردن سعی بر [؟] عمل کردن آنها سرجای خودش و لکن خواندن و قرائت، قرائت قرآن مستحب بودنش در بوسیله خود احکام اسلامی و حتی سعی بر حفظش در مسلمین به گونه‌ای بوده و هست که از هر قومی که شما دست بگذارید روی آن قوم کسانی که قرآن خواندن بلد باشند از اقوام مسلمین می‌یابید. ممکن است بگویید فرضاً در مسلمین فرض کنید ترکیه دو نفر گیر آوردم که قرآن خواندن بلدند ولی دو نفر بلدند بگویند در حجاز فرضاً ۲۰۰ هزار تا را پیدا کردم که بلدند [؟] در هر قومی که دست بگذارید [؟] که با منافع مشترک چی؟ منافع مختلف هستند وجوه مشترکی دارند در اعتقاد به وجود، وجوه مختلفی دارند بر منافع مادی و معنایش [؟] این جوری نیست که اینها را انگیزه‌های مادی به گفتن این کلام وادار کرده باشیم [؟] منافع مادی اینها ضوابط [؟] مختلفی دارد [؟] شئون مختلفی دارد [؟] اینها آن اعتقادی را که دارند آن اعتقاد وادارشان کرده که حفظ کنند [؟] این حتی من می‌خواهم عرض کنم از ملل که بیایم پایین و اقوام [؟] بیایم پایین در پایین‌تر از این [؟] یعنی خردتر از این حدش در عشیره و فامیل‌ها هم دست بگذارید هستند کسانی که قرآن را بلدند و در خیلی از قبائل حافظ قرآن خیلی زیاد هست [؟] نه در این طبقه در طبقات [؟] خود مستحب بودن قرآن، [؟] این که ماه رمضان فرضاً بخوانند ایام سال چه جور بخوانند خود مستحب شدن خواندن قرآن مسئله‌ای است که حفظ و حراست قرآن را - به حضورتان که عرض کنم که - نگهبانی کرده [؟] از نظر امور عادی حالا بگذریم از این که برهانی فلسفی هم سرجای خودش هست که برهان خلف که اگر نباشد رابطه بین ما و وحی همان دلیلی که بعثت انبیاء را ضروری می‌کند این هم [؟] حفظ قرآن را ضروری می‌کند بر حضرت حق سبحانه و تعالی آن سرجای خودش محفوظ باشد [؟] کاری به آن نداشتیم [؟] ولی فعلاً همین بگویید [؟] و لذا این من دوباره اشاره می‌کنم گفتن این که بعضی‌ها - به حضورتان که عرض کنم که - روی یک غفلت‌هایی صحبت کردند قول شازی [؟] هست که آدم‌های خوش هم اشتباه کارند و ریشه کار هم می‌خورد به اهل غرض و اینها این که قرآن - به اصطلاح - در آن فرضاً دست مرده شده و تحریف [؟] اینها یک قول شاز [؟] می‌شود برابر تواتر که اگر بنا شد تواتر اصلاً سندیتش مخدوش [؟] بشود نمی‌تواند قول شاز اصلاً باقی بماند

آقای ساجدی: ۲۳ آقای نجابت [؟]

آقای [؟]

آقای نجابت: بسم الله الرحمن الرحيم صحبت فرمودید در مورد توطئه برا شائمه یک خبر کذب واقعاً این که

ما برسانیم که اخبار کذب بر می‌گردد به یک یا دو منبع مثلاً شاید این کافی ننماید برای این که آن خبر را رد کنیم چرا که در خود اصل تواتر ما این کار می‌کنیم یعنی نهایتاً مثلاً به یک معصوم بر می‌گردانیم خبر را و اگر بشود توضیح بفرمایید که اگر عده‌ای توطئه کنند برای این که یک خبری کذبی را اشاعه بدهند و ...

استاد حسینی: نفهمیدم من این بهتر توضیح بدهید تا اقلأً اول

آقای: [۹] بفهمم بعدش جواب بدهم [۹]

آقای نجابت: بله اگر عده‌ای توطئه کنند عرض کردم که یک خبر کذبی را به عنوان خبر صحیح این را اشاعه بدهند

استاد حسینی: خب

آقای نجابت: استدلال ما برای این که این خبر باطل هست نه به صرف اشاره به ذاتش که این کذب هست یا این که بد هست و فلان نه فقط در [۹] سلسله تواتر

استاد حسینی: از این که متواتر نیست استدلال می‌کنیم برای این که سلسله هایش در هر طبقه نمی‌خورند به تعدادی که اطمینان [۹]

آقای نجابت: نه، بحثم این است که تکیه فقط روی تعداد افراد هست یعنی این امکان توطئه کردن در خود این مطلب هم هست که ما کانال‌های مختلفی را ترتیب بدهیم که آن تعدادی که مورد نظر شمايند [۹] منظور بشوند یعنی فقط حساب حساب احتمالات هست یا این که

استاد حسینی: نه حالا من همین جا بفهمم مطلب را تو روشن بشوم [۹] ببینید یک معصومی ما داریم یک رویدادی داریم

آقای نجابت: نه حجیت تواتر و خبر که [۹] کاری به معصوم که ندارد به طور کلی [۹] فرمودید که من اینجا نوشتم ضرورت عقلی خبر در رابطه با

استاد حسینی: [۹] این معصوم خبری می‌دهد از طرف خدا، این خبرش خارج اهست از آن که دلیل تواتر بخواهد اثباتش کند که معصوم راست می‌گوید یا راست نمی‌گوید

آقای نجابت: نه، آن آن هم بعد، نه خود حجیت خبر را می‌دهد

استاد حسینی: این خارج است پس از قول معصوم به این طرف مثل یک رویداد مثلاً یک جایی خراب می‌شود یک جایی سیل می‌آید یک یک رویداد از آن جا به بعدش شما حساب کنید اگر تعداد آنهایی که این سیل را دارند می‌بینند در هر طبقه در تاریخ به خود آنهایی که ادعای مشاهده می‌کنند الان امریکا یک خبر بشود این طبقه به طبقه تا به شما می‌رسد عده‌اش جوری باشد که شما اطمینان پیدا کنید اینها نمی‌شود با هم توطئه کرده بازشند من باب مثل عرض می‌کنم اگر شما این جا به شما صد نفر گفتند فلان حادثه در امریکا رخ داده شما پی گیری کردید معلوم شد که این صد نفر از ۵۰ نفر شنیده آن ۵۰ نفر از ۲۵ نفر شنیده [۹] آن ۲۵ نفر از ۵

نفر شنیدند آن ۵ نفر را شما خیلی راحت می‌گویید می‌شود این‌ها - به حضورتان که عرض کنم که - صادق نداشتند [؟] در قولشان نسبت به مشاهده‌ای که دارند برای من خبر می‌آورند [؟] ولی اگر شما گفتید اینها را من دقت کردم از صد تا شنیدند او صد تا هم از صد تا، آن صد نفر هم از صد نفر تا رسید به آنجایی که گفتید که مشاهده خود آن [؟] صد نفر ادعای مشاهده‌اش کردند در کلمات شما [؟] بررسی کردید دیدید [؟] دو قول در نیامدند [؟] آن صد تا یک قول هم هستند یک رقم حرف [؟] خصوصیتی را که باید دقت کنید [؟] دقت کردید این حداقلش این است که میزان احتمال به کذب را شدیداً پایین می‌آورد حالا اضافه [؟] بکنید یک مطلب را برای [؟] این بگویید اگر در بین این‌ها آدم‌هایی هم هستند که این دارند نسبت به اعتقاداتشان یک چیزی را نقل می‌کند [؟] و منضبط به آن هم هستند در هر طبقه دیگر به اعتقادات آن قوم که دیگر راهی بیشتر از این نسبت به آن قوم نیست حالا بر می‌گردیم دوباره عرض می‌کنیم خدمتتان در تواتر شرطش این است که اعتماد پیدا بشود برای این که محال است توطئه بکنند بر کذب این جمعیت برای این مطلب حالا یک وقتی است خبری [؟] هست که این صد نفر یک نفع [؟] نفع مشترکی دارد نفع مادی مشترکی دارند که اگر با همدیگر قول بگذارند امروز بیاوند یک دروغی را بگویند همین جوری صد تا صد تا رد بکنند تا وقتی برسد به این جا فرض کنید سر معادن نفت یک چی [؟] گیرشان می‌آید این فرق دارد تا این که شما بگویید که از اقوام مختلفند منافعشان مختلف هست منافع مادی شان اعتقاداتشان متحد است [؟] این تکیه پیدا می‌کند به اعتقاد آنها عنایت فرمودید چی چی عرض می‌کنم؟

آقای [؟]: حالا البته [؟] یعنی اختلاف [؟] منافع را شما ملاحظه بفرمایید [؟] توطئه اطمینان از این که این‌ها توطئه کرده باشند توطئه برای چی چی می‌شود؟

آقای نجابت: [؟] علتش نفع [؟] می‌شود

آقای نجابت: بله این حجیت توتری را

آقای ساجدی: [؟] سؤال من واقعا این بود حالا اگر چیز [؟]

آقای ساجدی: بله یک مقداری اشکالی بود سؤالتان البته از این نظر دو نفر از دوستان وقت گرفتند [؟]

آقای نجابت: [؟] نه واقعاً تبیین [؟]

آقای ساجدی: [؟] بحث مانده

آقای نجابت: بله

و من از این ببینم دوستان دیگر هم اگر اشکال واضح تری دارند مطرح کنند آقای ذوالفقار زاده ده

آقای [؟]

اشکال تبیین معذرت می‌خواهم سؤال تبیین است ده روشن بفرمایید سؤالتان تبیینی است دیگر بله

آقای ذوالفقار زاده: [؟]

آقای ساجدی: بله [؟]

آقای ساجدی: بفرمایید

آقای ذوالفقارزاده: بسم الله الرحمن الرحيم در این قسمت آگاهی که اشاره کردید که خطای حسی را ما می‌توانیم با ریاضیات آن خطا را بر طرف بکنیم آن جوری که من پی بردم استاد حسینی: صدایش [؟] یک خرده بلندتر بکنید البته آقای ساجدی: بله صدا را بلندتر کنید دوستان

آقای ذوالفقارزاده: اشاره کردیم به اندازه گیری طول که طول ما با آن روابطی [؟] که گفتیم [؟] اندازه گیری بکنیم ولی سؤال من این جاست که در خطاهایی که چشم مثل شکستن همان قلم در آب می‌کند این در ریاضیات ما چه جوری می‌توانیم این خطاها را حس بکنیم؟ بعد سؤال دوم این که این کاربرد ریاضیاتی که اشاره کردیم به چه در دما می‌خورد در خبر در این قسمتی که گفتید [؟] منظور چه بوده؟ استاد حسینی: بله

آقای ذوالفقارزاده: خیلی ممنون

استاد حسینی: قسمت اول

آقای ساجدی: [؟] وقت اگر تمام بشود مجبورم قطع کنم چون چاره‌ای نداریم جز [؟] دو سه دقیقه بیشتر نمانده و بحث تان هم می‌تواند باشد برای بعد از واحدها معذرت می‌خواهم از آقای قنبری هم معذرت می‌خواهم [؟] بله عرض کنم دوستان یکی دو نکته تذکر بدهم و جلسه تمام می‌شود با اجازه تان یکی این که تذکری است هم به دوستان از وجهی و هم استدعای از حضور جناب آقای حسینی اند وجه دیگر که اصطلاحاتی که قبلاً روشن نشده و توضیح ندادن استفاده نشود حتی المقدور امروز از اصطلاح شاز و تواتر واحد و مشهور [؟] و این‌ها صحبت کردند که فردا توضیح می‌فرمایند که هر کدام از اینها به چه قسم از خبر اطلاق می‌شود و توضیح داده می‌شود این است که دوستان هم لازم نیست حتماً الان به این فکر باشند که پس بهتر بود ما می‌رفتیم حتماً مثلاً این اصطلاحات را می‌خواندیم یا اصولی، فقهی، چیزی که روز اول گفتند نه اینها در آن حدی که استفاده بشود توضیح می‌فرمایند و چون ضرورت مقدمه ایجاب کرده قاعداً ایشان اسم آورد [؟] دو مقدمه‌ای که فرمودند [؟]

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: نه خیر انشاء الله فردا در حضورتان هستیم مفصل‌تر استفاده می‌کنیم دو مقدمه‌ای که امروز فرمودند در جزوه نیست چنانچه دوستانمان موفق بودند که مسئول این کار هستند [؟] سعی می‌کنند امروز یک [؟] جزوه مختصر تهیه کنند در اختیار برادران بگذارند بحث واحدها مشخصاً پس یکی روش اخباری‌گری هستند امروز و دو مقدمه‌ای که فرمودند که مقدمه اولشان بود آگاهی ما سیر آگاهی ما از اجمال به تبیین است

همیشه یک قدر متیقنی دارد آگاهی ما یک مینیمی دارد که این غیر قابل تردید است [؟] قطعی است حتمی است هم و همیشه یک مقدار اجمالی دارد که هرچه سیر آگاهی ما جلوتر می رود تبیین بیشتر می شود و مثال قلم که زدند که ما هی اندازه گیری کهمی کنیم اندازه گیری مان دقیق تر می شود یعنی سیر می کنیم از اجمال به تبیین این مقدمه اول بود و مقدمه دوم این که لازمه وجود اجتماع خبر است اگر ما قائلیم که باید اجتماعی وجود داشته باشد مجبوریم مضطربیم که بپذیریم یک نوع خبر حداقل در آن وجود داشته باشد و همه این یک نوع خبر را به عنوان حجت و وسیله ارتباط بپذیرند والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

اللهم صل علی محمد و آل محمد

آقای ساجدی: [؟]

آقای ؟: [؟]

آقای ساجدی: [؟]

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته چهارم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۶
کد جلسه: ۰۴۰۹	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۱۲/۱۹
کد صوت: ۰۵۵۳ و ۰۵۵۴	مدت جلسه: ۶۳ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۸۵۵۸

جلسه شانزدهم

س ۱: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم عرض کنم که برادر ما آقای ساجدی که نرسیدند دستور دادند ما شروع کنیم تا اینکه ایشان برسند بعد ادامه بدهند - ان شاء الله - ما هم طبق معمول همان خط مشی ایشان را دنبال می کنیم، گزارش کمیته ها را گوش می کنیم، سؤال ها را یادداشت می کنیم - ان شاء الله - ایشان هم تا رسیدند بعد می پردازیم به خود بحث داخل سؤال ها این است که از گروه اول شروع می کنیم سؤال ها را یادداشت می کنیم یا هر مطلب دیگری که باشد بله گروه اول آقای انصاری خدمت حضرت عالی شماره ۱۶ را محبت کنید.

آقای انصاری: بسم الله الرحمن الرحیم ما از نعمت خوبی برخورداریم و آن وجود استاد امامی است و تقریباً مسائل برای ما حلاجی می شود ما گفتیم از این طریق از ایشان قدر دانی بکنیم و بگوییم که مسئله نداریم جز یک سؤال که برادر ما آقای زنجانی مطرح می کنند.

س: خدمت شما هستیم شماره ۱۷ را محبت بفرماید.

آقای زنجانی: بسم الله الرحمن الرحیم دقیقاً این سؤال من به این صورت هست که دقیقاً متوجه نشدم و جلسه هم من را قانع نکرد که فرق بین این آگاهی که صبح تشریح شد و دینامیزم چیست؟ یعنی دینامیزم که مشخص

هست اگر این آگاهی که صبح تشریح شد، دقیق شکافته شود آن وقت فرق آن هم مشخص تر می شود و من هنوز قانع نشدم که چی به چی است؟ فرق آن چیست؟

س: بله. پس سؤال این است که فرق بین آگاهی صبح که گفته شد یعنی آگاهی اجمال از اجمال به تبیین و تفصیل رفتن با برداشت به متد دینامیزم این فرق آنها چیست؟
آقای زنجانی: بله دقیقاً.

س: بله خدمت شما خواهیم بود، گروه دوم خدمت حضرت عالی هستیم.
آقای س: ۱: بسم الله الرحمن الرحيم در واحد ما هم مثلاً مسائل مربوط به امروز بحث شد و سؤالی که مطرح شد این بود آیا آگاهی، تحولی است یا تکاملی است؟ با توجه به مسائلی که جناب آقای حسینی دیروز فرمودند و امروز هم یک مسائلی تکرار شد این سؤال مطرح می شود.
س: بله که آیا آگاهی تحولی است یا اینکه ...

س: ۱: یا تکاملی

آقای س: همدیگر را نقض می کنند مثلاً. یا تکاملی است که ...

س: ۱: یا تکاملی است که.

آقای س: کاملتر می شود همدیگر را ...

س: ۱: بیشتر می شود تا قدر متیقن را مثلاً بیشتر کنند.

س: بله گروه ۳ در زمان آن خدمت شما استفاده می کنیم گروه سوم آقای ...

س: آقای زاهد.

س: آقای زاهد معذرت می خواهم شماره ۱۹ را محبت بفرمائید.

آقای زاهد: امروز بسم الله الرحمن الرحيم تقریری از درس شد و سؤالات و ابهاماتی هم که بود بحث شد دیگر - به اصطلاح - سؤال خاصی که منتقل بشود به این جلسه پیش نیامد.

س: ۱: بله تشکر می کنیم از محبت شما گروه چهارم آقای صدرالدین شماره ۶ را محبت بفرمائید.

آقای صدرالدین: بسم الله الرحمن الرحيم گروه ۴ بیشتر جنبه تبیین مطلب داشت، تبیین مطلب بود و سؤال مشخصی نداشت گروه که مطرح شود.

س: بله گروه پنجم آقای آیت اللهی شماره ۱۲ را محبت بفرمائید.

آقای آیت اللهی: بسم الله الرحمن الرحيم سؤالاتی که مطرح شد در همان قسمت اول بود که مکتب اخباریون بود و آن، این است که آیا اخباری گری اگر که تعبد به وحی نیست، می شود گفت تعبد به رأی هست؟ این یک

سؤال بود و سؤال دوم این بود که آیا اخباریون اصل صدور را ارزیابی می کنند یا نه؟

س: بله، توضیح دیگری ندارید شما؟

آقای آیت اللهی: آن وقت سؤال سوم سؤالی بود که علم این سؤال شخص آقای سلیمی بود که علم ما نسبت به اشیاء خارجی، از اجمال به تفصیل می‌رود، آیا اشیاء خارجی در طول زمان تغییر نمی‌کنند و این تغییر باعث آقای س: عوض شدن.

آقای آیت اللهی: عوض شدن استنتاجات ما از آنها نمی‌شود، به علاوه مقیاس ما از زمانی به زمان دیگر فرق می‌کند، بنابراین نتایج مختلفی به دست می‌آوریم در زمان‌های مختلف و ممکن است آگاهی‌های ما متناقض دربیاید، لطفاً توضیح دهید.

س: بله، متشکر گروه ششم خدمت ایشان هستیم.

س ۲: بسم الله الرحمن الرحيم ظاهراً دوتا از سؤالاتی که برای ما مطرح بود برای گروه‌های دیگر هم مطرح بود یکی این تفاوت بین روش دینامیزم با این آگاهی که صبح بیان شد که قبلاً این سؤال مطرح شده بود، یکی اینکه چرا ریاضیات می‌تواند انسان را در صحت و سقم خبر، کمک کند؛ یا چرا ریاضیات می‌تواند انسان را با آگاهی و قدر متیقن برساند؟ یک سؤال دیگر هم است که آیا قوانین حرکت، بر فکر، حاکم هستند یا نه؟ که این به وسیله گروه دوم به یک شکل دیگری بیان شد که آیا آگاهی، آگاهی تحولی است یا تکاملی؟ بله، و یکی اینکه چگونه ریاضیات، در به دست آوردن خطا به ما کمک می‌کند که ظاهراً این در بحث‌های آینده باید مطرح بشود. چگونه ریاضیات در به دست آوردن خطا ما را کمک می‌کند؟ برای همان رسیدن به وحی.

س: بله، بعضی از سؤال‌ها که روشن است منوط به این است که مثلاً ریاضیات یا بعضی از عبارات دیگر روشن شود تا خود سؤال اول تبیین شود، مثلاً همین سؤال آخر شما که چرا ریاضیات می‌تواند انسان را در صحت و سقم خبر کمک کند، واقعاً استنباطی را که آقای حسینی از ریاضیات در به کار بردن اصول - به اصطلاح - یا استنباط از خبر دارند، ممکن است متناقض باشد یا متفاوت باشد با استنباطی که شما از ریاضی دارید در به کار بردن این مطلب، این است که اگر این بگذاریم پس از بیان خود مطلب، چون ظاهراً استفاده از ریاضیات در اصول یا در فهمیدن اینکه خبر، صحیح است یا نه گفته نشد می‌گوید فردا گفته می‌شود یا اگر امروز عصر گفته شد در موضع خود آن بحث می‌کنیم، یک سؤال دیگر هم همین خصوصیت داشت، اما اگر ترتیب صبح را رعایت کنیم، گروه پنجم سؤال آنها در اولویت قرار می‌گیرد یعنی ما ابتدائاً اخباریون را تمام کنیم و مطالبی که پیرامون آن هست بعد وارد بحث اصولین شویم و آن سؤال این بوده که مکتب اخباریون، اگر تعبد به وحی نیست آیا تعبد به رأی است یا نه؟ که چون بنده هم در آن گروه بودم اجمالاً، اجمالاً هم جواب داده شد و نتایجی هم گرفته شد حالا اگر کسی حاضر است در این بحث وارد شود اینکه آیا اخباریون، مکتب اخباریون اگر تعبد به وحی نیست آیا تعبد به رأی است و این را استفاده می‌کنیم از حضور دوستان اگر آقای آیت اللهی خود شما فرمایشی چیزی بحثی داشته باشید، روشن بفرمائید تا دوستان هم شرکت کنند.

آقای آیت اللهی: استفاده می‌کنیم از حضور شما.

س: خواهش می‌کنیم حالا اگر کسی، شماره شش آقای صدرالدینی.

آقای صدرالدینی: بسم الله الرحمن الرحيم، اصولاً کاری که اخباریون می‌کنند، این اینقدر عدم پویایی بگوئیم یا ایستایی دارد که اصولاً عمل به آن مشکل است، خصوصاً در زمان اخیر و با این تحولاتی که در تکنیک و تکنولوژی شده، یعنی اگر واقعاً این‌ها ملتزم به لوازم کلام خود باشند و واقعاً آن چیزی را که می‌گویند درست بیان کنند و بخواهند عمل کنند، خیلی در دنیای امروز برای آنها مشکل هست یعنی این‌ها اگر واقعاً به آن چیزی که می‌گویند اگر عمل کنند این‌ها امروز خیلی از این وسائل زندگی را نباید استفاده کنند، برای اینکه عیناً و صریحاً عینی آن، در خبر نیامده. پس بنابراین این‌گونه برخورد با این‌ها اصلاً صحیح نیست برای اینکه اگر بگوئیم این‌ها تعبد به وحی ندارند از این جهت که خب می‌گویند که ما عین خبر را می‌گیریم و اگر خبر از معصوم باشد حالا این مسئله است که آنها یک مقدار ایرادی هم که دارند این است که این‌گونه که یکی از برادرها صبح بیان می‌کرد آنها آن روشی را که ما در صحت استناد هم تمام می‌کنیم به این نحو گویا نیست، ولی اگر چه که حتی آن صحت استناد آن هم تمام شود فرض این روشی که این‌ها می‌روند به خاطر ایستایی فوق العاده‌ای که دارد، قابل اعمال نیست و بلاخره این‌ها یا باید یک زندگی بسیار عقب افتاده‌ای و رشد را نپذیرند حتماً و یکی هم اینکه اگر بخواهند واقعاً این را تحمل کنند آن وقت دیگر باید اصلاً تعبد را بگذارند کنار، یعنی اگر بخواهند عمل که بکنند، باید تعبد بگذارند کنار و چون جنبه افراط و زیاده از این جهت دارند که دُغم می‌مانند، این‌ها مجبور می‌شوند که احتمالاً اصلاً تعبد به وحی نداشته باشند یا یک قصه‌ای تعریف می‌کرد برادر ما تعریف می‌کردند که گویا ایراد گرفته شده بوده به یک نفر آمده بوده همان جا با هواپیما آمده بوده نجف، بعد از او سؤال می‌کنند که تو با چه چیزی آمدی؟ می‌گوید با هواپیما می‌گوید که حضرت زمان حضرت رسول که هواپیما نبود سوار نمی‌شدند شما چطور آمدید این جا همین عمل را این‌ها اجازه نداشتند استفاده کنند از این وسائل. عرضی ندارم.

س: بله تشکر می‌کنیم شماره ۴ آقای فرزین وش محبت کنید خدمت شما هستیم.

س ۴: [۹]

س ۱: اگر اجازه می‌فرمایید شماره ۳ آقای فرزین وش خیلی معذرت می‌خواهم.

س: ببخشید.

س ۴: من توضیح بیشتری ندارم البته آقای صدرالدین دادند ولی فقط می‌خواستم عرض کنم که اولاً به تعبد به رأی نیست، چون در جزوه هم و آن را بیان کنم (بفرمایید) در زیر اجتهاد تخریجی بیان شده، این مسئله، فقط یعنی تعبد به وحی است منتهی ضعف روشی که ما از آن استفاده نمی‌کنیم و - به اصطلاح - ضعف روش است همین، آنها هم که ضعف خود را تقریباً توضیح دادند حالا اگر لازم باشد باز بیشتر توضیح داده می‌شود.

س: بله تشکر می‌کنم. شماره ۱۶ آقای انصاری بفرمائید، حاج آقا بفرمائید.

آقای انصاری: اساساً ما اینکه ضرورت تعبد به وحی را یا تعبد به رأی را یا هر چیز دیگری را که ما از این طریق می‌خواهیم به آن برسیم برای اینکه موضع گیری کنیم، آقای س: احسنت!

آقای انصاری: در این جا این‌ها موضع گیریشان، ناقص است و دیگر دلیلی ندارد که بگوئیم این‌ها اگر تعبد به وحی نیست که واقعاً هم نیست، پس حتماً باید تعبد به رأی باشد، موضع گیری ضعیف است و این نمی‌شود واقعاً برای آن چیزی را مشخص کرد، من یک سؤال عمده دارم از اخباریون که فراموش کردم عرض کنم و این بود که اگر این‌ها عقل را رد می‌کنند با کدامین ملاک انتخاب کردند که فقط سنت به سنت - به اصطلاح - متوسل می‌شوند برای شناخت، مگر نه اینکه از طریق عقل، اگر از طریق دیگری است پس آن چیست؟ حتماً موضع گیری دارید شما نمی‌شود هیچ کدام که [؟]

س: بله دلائلی که گفته شد من اسم مجموع من اینجا نوشتم یکی اینکه این متد رشد را نمی‌پذیرد و این طبیعی هم هست وقتی که با مسائل مثال هم که زدند با مسائل مستحدثه که برخورد می‌کند این طور باشد که حکم نداشته باشد این یک دلیل بود. دلیل دومی که شاید آقا هر سه بزرگوار اشاره کردند ضرورت عمل بود و وضعیت موضع گیری یعنی فرد که مجبور است عمل کند به هر حال این ضرورت عمل، باعث می‌شود که یک فعلی انجام بدهد و چون در بیشتر موارد یا تقریباً اکثر موارد، حکمی مستقیماً گفته نشده پس و مجبور هم است عمل کند عقل خود را به کار می‌گیرد یا رأی خود را به کار می‌گیرد و نکته‌ای را هم که آقا فرمودند که اگر قائل به عقل نیستند، پس چگونه دست پیدا می‌کنند به همان خود اصل خبر که این را باید یک روش عقلی به اصل خبر دست پیدا کنند تا تابع آن باشند که البته این در گروه ما هم بحث شد شاید جواب آن این باشد که آنها عقل را به عنوان منبع نمی‌پذیرند نه به عنوان چیزی که به کار بگیریم کما اینکه ما هم یعنی در روش اصولیین هم، عقل را به عنوان ابزار قبول داریم یعنی ما می‌گوئیم با عقل باید به کار بگیریم نه به عنوان منبع که ظاهر قضیه همان دو سه استدلال کافی می‌آید مگر اینکه آقای آیت اللهی و دوستانی که در گروه بودند نپذیرند جواب‌ها را، به هر حال اگر کفایت می‌کند سؤال بعد را بگوئیم. س: [؟]

س: ۱: آقای شماره، آقای فرزین وش را محبت کنید.

آقای فرزین وش: در این رابطه صبح آقای طباطبائی چندتا توضیح دادند فکر کنم کامل، قابل استفاده بود حالا من می‌گویم دوستان هم اگر قابل استفاده باشد که بشنوند. یکی مسئله برداشت من از قرآن بود، مسئله اخباریون می‌گویند که قرآن تنها ائمه آنهايي که - به اصطلاح - «راسخون فی العلم» من یادداشت کردم آنهايي که راسخون فی العلم هستند یعنی منظور از ائمه هستند و معصومین، آنها می‌توانند از قرآن برداشت صحیح کنند به این معنی است البته هدف آنها، منظور آنها، نمی‌گویند که ما نمی‌توانیم قرآن را معنی کنیم یا فلان ولی

می‌گویند که قرآن وقتی معنی که ما از قرآن درمی‌آوریم شاید منظور خود قرآن آن نیست، همان طور که معصوم می‌فهمد ما نمی‌فهمیم به این ترتیب اولاً قرآن کنار گذاشته می‌شود، این یک دلیل است. دلیل عدم استفاده از عقل را هم می‌گویند به خاطر خطایی که عقل مرتکب می‌شود، چون عقل مرتکب خطا هست جایز الخطا است به این ترتیب نمی‌شود در صحت - به اصطلاح - روایات، به عقل چیز کرد. اجماع هم همین است یعنی جمع - به اصطلاح - فقها این هم یا خطا می‌کند عقل او در بیان مطلب در شهادت به مسئله یا اینکه به هر حال باز متوجه نشده خودش موقع تحقیق و غور در مسئله همان مسئله اولی مطرح است که چون راسخ است را جز آن معصومین نیست به این ترتیب دیگر اجمالی لازم نیست وقتی آدم خطا می‌کند چند تا خطا کاری یک جا جمع شود، خب تعداد خطاکاران زیاد می‌شود به این ترتیب این سه تا عملاً رد است یعنی رد می‌شود به عنوان منبع و فقط می‌ماند خود حدیث صرف خود حدیث، همان صورت عرفی آن.

س: بله تشکر می‌کنیم از توضیح شماره ۱۶ را محبت کنید بفرمائید

س ۴: بسم الله الرحمن الرحيم من فکر می‌کنم که اگر تعبد را به معنای تسلیم شدن در نظر بگیریم، روش اخباریین یک مقدار همین تسلیم شدن به وحی هست، اما فقط چون مجاری که انتخاب کردند مستقیماً از احادیث هست و سنت این است که آنها خود را محدود کردند و موضع گیری آنها هم به همین دلیل ضعیف است من فکر می‌کنم.

س ۱: بله البته آقای ساجدی خدمت ایشان هستیم.

آقای ساجدی: بسم الله الرحمن الرحيم. جریان اخباری گری همان طوری که صبح گفتند جریانی است که رو به روی قضیه اجتهاد ترجیحی مطرح شده است. یعنی چون در میان اهل تسنن تا قبل از قرن پنجم تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد تا حدودی شاید نیمه‌های قرن پنج، تاریخ دقیق نمی‌دانم، ولی همان حدود قرن پنجم هست مسئله اجتهاد ترجیحی رواج زیادی داشت، موجب شد که مسائل زیادی را به مکتب نسبت بدهند که خیلی دور بود. لذا دیدند خیلی کار دارد خراب می‌شود از طرف باز یکی از فکر می‌کنم پادشاهان وقت مصر هست که ممنوع شد و قرار شد از آن به بعد اهل تسنن، هیچ کس در اهل تسنن اجازه اجتهاد نداشته باشد و فقط از چهار امامی که الان هم هست و چهار فرقه‌ای که در تسنن هست، تبعیت کنند. در مقابل این مسئله در شیعه، بزرگانی از اهل تشیع برای مقابله با آن روش، شروع کردند به استدلال کردن برای اینکه نباید عقل را دخالت داد و به هر حال باید تا آنجا که ممکن است متعبد به کتاب و سنت بود. لذا ما وقتی که در تاریخ به اخباری گری نگاه می‌کنیم کسانی که ابتدائاً شروع کردند از بزرگانی هستند که هنوز هم مورد تأیید ما هستند: ابن بابویه، شیخ صدوق، جز بزرگان اخباری گری هستند و همین طور تعدادی از علمای دیگر هستند، همان گونه که کم و بیش هم اشاره شد استدلال‌ها هم زیاد آیکی - به اصطلاح - نیست در حدی است که حتی تا مثلاً حدود یکی شاید صد، صد و پنجاه سال پیش، باز بین بزرگان ما و اهل، یعنی بین بزرگان اصولیین و اخباریین بحث درمی‌گرفته و

بحث‌های خب سنگینی هم هست، یعنی آنها از یک طرف استدلال می‌کردند که عقل ما اشتباه می‌کند و قرآن بطون زیادی دارد به فرمایش خود حدیث و قرآن، باز تأکید قرآن و نیز بنا به تأکید خود قرآن همان‌گونه که اشاره کردند کسی حق ندارد قرآن را تأویل کند «و ما تأویله الا الله و الراسخون فی العلم» مگر آنهایی که راسخ در علم باشند، از یک طرف می‌گفتند خود روایت گفته که راسخان در علم فقط معصومین هستند و امثال این صحبت‌ها و به هر حال می‌گفتند که ما حق نداریم طوری به سراغ قرآن برویم که نظر خود ما تحمیل بر قرآن شود و خب کلیات صحبت هم شاید چندان اشکالی نداشت، اما رفته رفته این شیوه کار که اجازه استدلال و تفکر در متون را از فرد، می‌گرفت موجب شد که کم‌کم دیگر کلاً بگویند که قرآن محترم است قرآن فرضاً ارزشمند است و روی چشم اما ما نمی‌توانیم از آن استفاده کنیم ما به فرمایش برادر ما آقای طباطبائی که صبح فرمودند، گفتند که قرآن شفا بخش است و یک داروخانه مهم است اما ما از دکتري می‌گیریم که در کنار داروخانه ایستاده، هر تجویزی که دکتر کرد، به هر ترتیب که او گفت، ما از این داروخانه استفاده می‌کنیم که این طبیعی است بیشتر مربوط می‌شود به کسانی که در صدر مسئله اخباری‌گری بودند هر چه که ما از آن ابتدای جریان به آخر مسئله می‌رسیم و به زمان خود ما، وضع بدتری از نظر به اصطلاح - رأی پیدا می‌کند، من می‌خواستم این جا اشاره‌ای کنم به آن برادری که مسئله رأی را مطرح کرده بودند که ببینید زمانی که یک مسئله جدید مطرح می‌شود و اخباری‌گری به دلیل اینکه در این مورد خاص در این موضوع حکمی نرسیده منع می‌کند خود را از استفاده کردن از، آن این معنایش این است که حرام است استفاده کنی یعنی حکمی را وضع کرده، یعنی ما نمی‌توانیم به فرمایش آقای حسینی خارج از اکوان و حالات باشیم. وقتی که هواپیما را سوار نمی‌شود به دلیل اینکه گفته شده مثلاً به دلیل اینکه در آن متون چیزی درباره هواپیما نداریم، این به این معنا است که هواپیما سوار شدن حرام است یعنی حکمی صادر شد الآن، این است که، به هر حال این هم به شکلی تابعیت می‌کند از رأی اما نه رأی به آن وضعی که در آن ۵ روش سابق داشتیم به یک شیوه دیگری، عرض کردم هر چه که به زمان خود ما دیگر نزدیک می‌شویم این مسئله اخباری‌گری بیشتر شدید، شدیدتر می‌شود تا آنجا که حتی مثلاً شاید افرادی هستند که هستند هم در قرآن را در مقابل حدیث که می‌سنجند برای حدیث، ارزش بیشتری قائل می‌شوند در سند قرآن شک می‌کنند و امثال این صحبت‌ها. الای حال می‌خواستم من بگویم یک جریان تاریخی است نه یک مسئله، بزرگان زیادی هم از ما در این جریان در ابتدای کار هستند، استدلال‌ها در ابتدا چندان ساده نیست، ولی خب طبیعی است که اگر این روش ادامه داشته باشد در جامعه در نهایت موجب اجرای وحی و به دست آوردن قوانین خداوندی نمی‌شود و عملاً باز این عقل است و رأی است که در نهایت تعیین جهت می‌کند. معذرت می‌خواهم.

س: تشکر می‌کنیم از شما بله عمدتاً سؤال دیگری که می‌ماند بعد از این آیا اخباریون اصل صدور را ارزیابی می‌کنند یا نه؟ با اجازه دوستان چون این بحث اصل صدور، به طور کلی بر جهت و دلالت صدور گفته نشده

بعضی از دوستان هم سابقه ذهنی ندارند این را به موقع خودش محو می کنیم اما همان گونه که اشاره ای شد اصل صدور را خیلی خوب و قوی پیگیری می کنند تا اینکه ثابت کنند این خبر از معصوم صادر شده، همان گونه که صبح هم بحث شد اما باقی قضیه چون بعضی از دوستان سابقه ذهنی نسبت به دلالت صدور و جهت صدور ندارند این را بعد می پردازیم به آن و اما سؤالی که حاکم است بر دو سه گروه و سؤال کلی بوده و در ربط مستقیم با بحث هم هست، این سؤال هست که فرق بین آگاهی که امروز صبح عنوان شد و دینامیزم چیست که این سؤال گروه اول هست و گروه دوم هم به نوع دیگری بیان داشته این مسئله را که آیا آگاهی تحولی است یا تکاملی است و گروه ششم هم تأیید کردند که همین سؤال را داشتند پیرامون این مطلب که چه فرقی است بین آگاهی از نوع اجمال به طرف تبیین رفتن نسبی از اجمال به تبیین رفتن و برداشت دینامیزمی هست. این مطلب را اگر دوستان مطلبی داشته باشند در خدمت آنها هستیم. آقای شماره یک را محبت کنید آقای فرزین وش توضیح می فرماید.

آقای فرزین وش: در مورد این سؤال من یک توضیح مختصری که در واحد ما علت - به اصطلاح - طرح این سؤال است خدمت شما عرض کنم شاید بیشتر کمک کند. دیروز در بحث دینامیزم، آقای حسینی فرمودند با توجه به اصولی که در آنجا استفاده می شد. آن که حرکت که از ذات خود ماده است و کیفیت حرکت هم تأثیرات متقابل است و بعد برخوردی که ما با پدیده ها و اشیاء می کردیم، در اثر پیچیدگی های خاصی که در انسان ایجاد می شده، یک مفاهیم است و مواضع جدیدی آدم می گرفته، مثال مثلاً نفت را آوردند یا مثال مس را که موضع جدید کاملاً نفی کننده موضع قبلی بود. امروز هم باز آقای حسینی در درس خود، در حقیقت به طور غیرمستقیم رد همان دینامیزم هم بود فرمودند که آگاهی در حقیقت به صورت تکاملی است یعنی در هر مرحله از آگاهی ما نسبت به مرحله قبل، جلوتر هستیم نه اینکه موضع خود را عوض می کنیم نه اینکه آن را رد می کنیم مثال چیز را زدند طول، اندازه گیری مثلاً همان مداد یا خودکار را زدند حالا سؤالی که مطرح شد پس از بحث این بود که آیا این بحث با استفاده از مثال ها، تبیین نشد؟ و آیا این واقعاً صحیح است؟ مثال هایی که مثلاً دوستان زدند این بود که فرض کنید مسئله آگاهی انسان نسبت به بیماری های بدن یا مسئله حرکت جهان، اصلاً این شکل کره زمین، یک زمانی شکل کره زمین کروی نداشته نمی شد می گفتند مثلاً صاف است البته من دقیقاً نمی دانم چه کسی بوده؟ می گفتند صاف است بعد از مدت ها گفته شد کروی اصلاً تکمیل کننده موضع قبلی نبود آگاهی قبلی کاملاً نقض قبلی بود یا در مورد علم پزشکی که به نظر من مثال قوی تری است بهتری است می گوید که مثلاً الان قبل از اینکه دستگاه گوارشی، دستگاه گردش خونی فلانی این ها چیز بشود مشخص شود در بدن، پزشکان یک چیزهای خاصی می گفتند راجع به بدن انسان، الان کاملاً پس از کشف این مسائل جدید کاملاً عکس شد اصلاً معلوم است آنها غلط می گفتند، منظور اشتباه می کردند. به این ترتیب پس مسئله - به اصطلاح - تکاملی بودن آگاهی به این ترتیب چگونه می شود؟

آقای ساجدی: بله تمام شد فرمایش شما؟

آقای فرزین وش: بله.

آقای ساجدی: بله عرض کنم که دوستان ابتدائاً اشکال را متوجه اگر شدند تا پردازیم به حل و نقد آن اگر [قطع صوت ۲۳:۲۸] در رابطه با سؤال تحولی و تکاملی، چون این دو کلمه در بحث آقای حسینی صبح به کار نرفت و آقای فرزین وش هم الان خیلی خلاصه توضیح دادند، واحدهای دیگری که سؤال داشتند چنانچه یعنی سؤال آنها در مورد این بوده چنانچه خود سؤال را بیشتر توضیح دهند و تبیین کنند که دوستان نیز همه دوستان در جریان اشکال قرار بگیرند، بهتر است. شما صحبت می فرمائید دوازده را روشن کنید لطفاً بفرمایید.

س: ما سؤال به نوعی دیگر برای ما مطرح بود با همین محتوا که آیا قوانین حرکت، بر فکر، حاکم است یا نه؟

آقای ساجدی: قوانین حرکت بر؟

س: بر فکر انسان، یعنی فکر انسان هم به همان شکل حرکت می کند مثل ماده که حرکت می کند اصلاً فکر،

حرکت دارد یا نه؟ یا فکر، ثابت هست؟

آقای ساجدی: فقط این سؤال را ...

آقای س: ما وقتی از اجمالی به می رسیم به تبیینی آیا این همان اجمال این است که تکامل پیدا کرده تبیین شده؟ یا آن اجمال، یک مرحله است؟ بعد مرحله بعد بعد مرحله بعد و بعد تبیین می شود. این سیر یک تداوم در آن هست یا اینکه هر کدام این ها را ما جدا به عنوان یک عکس برداری از یک مسئله ای از یک پدیده یا از هر چیزی که هست ابتدائاً یک برداشتی از آن داریم و بعد ممکن است علم ما زیاد بشود، یک برداشت دیگری بکنیم جدای از آن برداشت یعنی آن برداشت نیست که تکامل پیدا کرده، آن یک برداشت مستقلی است و اولی هم یک برداشت مستقل. البته این هنوز به صورت سؤال هست که ممکن است اشکالی هم اشکالاتی هم به آن وارد باشد که این هم می خورد اینکه آیا این تحول پیدا می کند یا تکامل پیدا می کند یعنی چند فکر است یا یک فکر است که کامل می شود؟

آقای ساجدی: بله، هیجده را روشن بفرمائید آقای ساجد.

آقای ساجد: بسم الله الرحمن الرحيم انسان نمی تواند در مقابل برخورد خود با هر پدیده ای، صبر کند یعنی این جزء فطرت انسان است که اطلاعات او کامل بشود و آن وقت قضاوت بکند حتی در مورد یک دعوی که انسان اطلاعاتش کافی نیست خیلی عجول است که زود قضاوت بکند، این است که همیشه در طول تاریخ، قضاوت های زیادی عقیده های علمی زیادی مثل ریخت کره زمین و غیره انسان پیدا کرده که در روز اولی که توجه کرده به زمین، نمی توانسته خود را نگه دارد کنترل بکند که قضاوت نکند راجع به این تا علم او زیاد شود. همین مسئله تسری دارد به تمام پدیده های دیگری که انسان برخورد می کند. که انسان طاقت ندارد، انسان اصلاً دلش می خواهد قضاوت کند یا خود را نمی تواند نگه دارد نسبت به قضاوت کردن، این است که اطلاعات او در

طول تاریخ که زیادتر می شود، کامل تر می شود، قضاوت های خود را یا اصلاح می کنید یا عوض می کند و این یک مسئله به نظر من، شناوری است یعنی عناصر اطلاعاتی که او به دست می آورد روز به روز وقت به وقت که به جلو می رود اطلاعات او که کامل تر می شود قضاوت او کامل تر می شود.

آقای ساجدی: آقای ساجد به صورت مشخص؛ یعنی مشخص باشد راجع به کدام مسئله دارید الان صحبت می فرمائید.

س: عرضم به حضور شما که فرمودند که شناخت تحولی است یا تکاملی است. آن وقت در کنار این شما سؤال فرمودید ...

آقای ساجدی: بله من استدعایم این بود که یعنی سؤال الان این است مشخصاً باید در جلسه طرح نشود عرضم این بود که آقای فرزین وش یک نقد کردند بر فرمایش آقای حسینی، من خواستم بگویم اول خود آن صحبت طرح شود که چیست و بعد بگویم چه اشکالی بر آن صحبت وارد است.

س: آن را عرض کنم فقط

آقای ساجدی: و این دوستان خواستند، آقای برقی که توضیح دادند باز توضیح سؤال خود ایشان یک مقدار بود نه آن مسئله.

س: پس با مقدمه یک مقدار من عرض کنم و [؟]

آقای ساجدی: نه منهای مقدمه اگر بخواهید بفرمائید در خدمت شما هستیم.

س: پس من رفته بودم جلو در عمق مطلب، شما فرمودید برگردم به مقدمه آقای حسینی فرموده بودند که حالات قبلی را نقض می کند انسان، در شناخت و قضاوت خود و امروز فرمودند که حالات قبلی، وقتی می آید به حالات جدید، در حقیقت تکامل آن هست یعنی از حالت اجمال می رسد انسان به حالت تبیین یعنی آن اندازه ای که شما می گیرید از یک قلم از متر می آید به سانتی متر بعد ابزار شما دقیق تر می شود می آید به میلی متر، ابزار شما دقیق تر می شود می آید به اجزای دیگر اندازه گیری که دقیق تر و کوچک تر است، به نتیجه آقای حسینی فرمودند که شما چه کار می کنید تکامل پیدا می کنید. در حالی که دیروز مطرح شد که شما نقض می کنید حالت قبلی خود را. من عرض می کنم هر دو حالت، حالا می گویند که ممکن است روی سخن با آقای حسینی باشد که آقای حسینی نقض می کنیم بالاخره حالت قبلی خود را قضاوتی که دیروز کردیم، اطلاعی که دیروز داشتیم امروز قضاوت جدید است یا تکامل می دهیم و در کنار این مطرح می شود که آیا بالاخره شناخت، تحولی است یا تکاملی. تمام این ها در رابطه با این هست که ما نگران هستیم که این تغییر موضعی که می دهیم چیست چرا این کار می کنیم؟ ولی این یک حالت شناوری است که بنا به اینکه - الان جمله من تمام می شود - بنا به اینکه اطلاعات ما کامل نیست و کاملتر می شود و اینکه نمی توانیم خودمان حفظ کنیم و نگه داریم و قضاوت نکنیم و بشر طبعاً و فطرتاً این گونه است اینکه این حالت پیش می آید و تفکیک دقیقی نمی شود قائل شد که

تحولی است یا تکاملی. این سیر حرکتی است که انسان نسبت به پدیده‌هایی که می‌بیند و برخورد می‌کند بالاخره دارد همان لحظه قضاوت می‌کند نمی‌تواند اگر هم بیان نکند و ننویسد در ذهن خود یک قضاوتی را برای خود قائل هست، ولی اطلاعات او که بیشتر می‌شود قضاوت او مسلماً دقیق‌تر است، بهتر است، صحیح‌تر است و کامل‌تر است.

آقای ساجدی: بله.

س: همین.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. عرض کنم که من برای اینکه ساعت را آقای چیز به من لطف کنید که بیستم ساعت چه (چیز) است، ممنونم ببخشید. بله ظاهراً نیم ساعت وقت داریم اگر که این مسئله یک مقدار طرح شود و به نتیجه هم برسد، بد نیست. ببینید دوستان یک بحثی که من در این سؤالاتی که نوشته شده یک سؤالی است که نوشته فرق بین آگاهی و دینامیزم چیست، یعنی ارتباط مسئله را خواستند با بحث دیروز و یک هم مسئله آگاهی، تحویلی است یا تکاملی که اشکال آقای فرزین وش مطرح می‌شود. اگر دوستان اجازه به من بدهند من برای این وقت زیاد نگذرد، یک توضیح مختصر بدهم راجع به خود مسئله و بعد دوستان موافق و مخالف مسئله یعنی بر اساس بحث‌هایی که در واحدها داشتند، خدمت آنها هستیم که بحث بفرمایند. اشکال ندارد من یک عرض کوتاه بکنم؟ بله. عرض کنم که آقای حسینی اگر دیروز فراموش نفرموده باشید، کل بحث ایشان در ارتباط با بینش ماتریالیستی بود و بررسی می‌کردند از آن دیدگاه و طرح می‌کردند از آن بینش، مسئله دینامیزم را و حرکت را و در نتیجه مسئله دینامیزم قرآن را. در ماتریالیزم آگاهی نسبی است و آگاهی نسبی است به این معنا است که آگاهی امروز من، آگاهی دیروز من را نقض می‌کند. هر چه شرایط پیچیده‌تر می‌شود در تأثیر متقابل انسان با جهان، فرد در شرایط جدیدی قرار می‌گیرد پیچیدگی جدیدی دارد و این پیچیدگی، جز پیچیدگی قبلی است و نقض کننده پیچیدگی قبلی است، مثال مس را زدند که اگر ما امروز هم بیایم مس را مجدداً به دیگ و پاتیل و نمی‌دانم آبگردان و امثال این حرف‌ها تبدیل کنیم، غلط است، اشتباه کردیم و در گذشته امروز فهمیدیم که آن موضع گیری ما در گذشته غلط بود و همچنین در مورد نفت. بعد امروز یک مقدمه فرمودند که آگاهی ما از اجمال به طرف تبیین می‌رود. یعنی چه؟ یعنی خواستند بفرمایند که ما ابتدائاً یک چیز کلی می‌دانیم، از این چیزی که می‌دانیم یک مقدار آن، یک مقدار از این آگاهی ما قطعی است، یقینی است، شکی در آن نداریم مثال مداد را ظاهراً زدند قلم را زدند فرمودند که ما با یک مقیاس آن را اندازه می‌گیریم مثلاً مقیاس ما به ما می‌گوید که این ۲۰ سانت است، بعد می‌آییم یک مقیاس دقیق‌تر پیدا می‌کنیم فردا و اندازه می‌گیریم، می‌گوییم ۲۰ سانت و ۲ میلی متر است مجدداً یک روز سوم، یک مقیاس دیگر پیدا می‌کنیم که دقیق‌تر است، اندازه می‌گیریم و به ما می‌گوید مثلاً ۲۰ سانت و ۲ میلی متر و یک واحد کوچکتر ۳مزون است مثلاً، اگر چنین چیزی باشد - توجه شما استدعا می‌کنم به من باشد - اگر این گونه باشد، آگاهی هر روز من، تکمیل کرده آگاهی

دیروزم را. درست است که من دیروز گفتم ۲۰ سانتی متر است و امروز گفتم ۲۰ سانتی متر و ۲ میلی متر، ۲ نوع حرف زدم اما این نه به این معنا است که آگاهی امروزم نقض کرد آگاهی دیروز را نه تکمیل تر کرد آگاهی دیروز را، لذا این که حتماً این قلم ۲۰ سانت کمتر نیست، هیچ شکی ندارم. این که حتماً این قلم ۲۵ سانتی متر هم نیست، بیشتر نیست هیچ شکی ندارم. لذا اگر ما همیشه در بیان کردن آگاهی خود، در بیان آگاهی‌های خود، بر آن مقدارهای یقینی تکیه کنیم و حرف بزنیم، هیچ وقت اشتباه نمی‌کنیم. زمانی که فرمودند مدادی را ما در یک لیوان گذاشتیم، نگاه که می‌کنیم می‌گوییم: مداد شکسته است، بعد مداد که بر می‌داریم می‌بینیم مداد سالم است آگاهی دوم ما یعنی با دید ماتریالیستی، آگاهی دوم ما نفی کرده است، آگاهی اول ما را. اما حرف امروز این بود که نه آگاهی دوم شما، نفی نکرده است آگاهی اول شما را. آگاهی دوم شما فقط تکمیل کرده، آگاهی اول شما را. یعنی دیروز هم اگر شما می‌خواستید خوب بیان کنید مسئله را با چشم خود دیده بودید و شکسته بود می‌گفتید: شکسته می‌بینم کما اینکه همین امروز هم که این آگاهی دوم را به دست آوردید، مجدداً که به سراغ مداد بروید در همان لیوان به آن نگاه کنید با اینکه می‌دانید مداد در لیوان شکسته می‌نماید و سالم است، باز نگاه آن که کنید می‌توانید بگویید مداد را شکسته می‌بینم. یعنی قانون شکست نور را به دست می‌آورید و حتماً این گونه است شما نه در دیدن خود اشتباه کردید آن موقع و نه در تصدیق خود به آن معنا، فقط این کیفیت تصدیق را، این کیفیت؛ یعنی واقعیت یکی بیشتر نیست همان است که هست این کیفیت بیان، این مسئله بوده فقط، شما به جای اینکه بگویید می‌بینم، گفتید است تصدیق را کلی کردید این اشتباه بوده، پس می‌خواهیم در مجموع صحبت می‌خواستیم این نتیجه را بگیریم از بحث امروز که آگاهی ما نسبت به پدیده‌ها، از نسخ آگاهی - به اصطلاح - تکاملی است، نه تحولی. یعنی روز به روز آگاهی من کامل تر می‌شود از بُعد اجمال آن کاسته می‌شود برای من روشن می‌شود ابعاد جدیدی اما نقض نمی‌کند آگاهی گذشته را. مثال مس هم که دیروز زدند یا نفت هم که زدند همین حالت را دارد، امروز که من فهمیده ام مس با مس می‌شود سیم مثلاً به قول ایشان صفر، پنج ساخت و این بهترین هادی الکتریسته است این نه به این معنا است که دیگر نمی‌شود همراه آن دیگ بسازی اگر دیگر دیگ ساختی مثلاً نمی‌شود در آن غذا خورد نه، می‌شود، همان خاصیت را هم دارد. اما با این آگاهی بیشتری که نسبت به این پدیده مس پیدا کردم شناخت بیشتری که از این مس پیدا کردم، به اینجا رسیدم، این استنتاج را کردم، این نتیجه را به من داده که صرف نمی‌کند، صحیح نیست، استفاده غلطی است اگر تو بیایی همراه این از مس دیگ بسازی. پس این یک بحث حالا بعد از مجموع این یک نتیجه می‌خواستیم بگیریم و فرمودند که کلمات هم مثل همین پدیده‌ها هستند آگاهی ما نسبت به کلمات هم همین گونه است، الفاظ و واژه‌ها هم همین گونه هستند. این گونه نیست که ما اگر امروز آمدیم سراغ یک متن، مقدمات کار را رعایت کردیم، کوتاهی نکردیم این را خواندیم، یک نتیجه بگیریم اگر فردا یا دو سال دیگر رفتیم مجدداً آمدیم، خواندیم یک چیز دیگری نتیجه بگیریم، نتیجه دومی بگیریم که نقض کند نتیجه اول را، نه آن هم مثل همین

است آگاهی ما که بالا می‌رود نسبت به پدیده‌ها کامل‌تر می‌شود علم ما یعنی فرداً مجدداً که رجوع کنیم ممکن است کامل‌تر شود علم ما، این اصل بحث بود. پس جواب یکی دو سؤالی که اینجا بود که تحولی است یا تکاملی با صحبت آقای حسینی این است که تکاملی است نه تحولی، این که ربط بین بحث امروز و بحث دینامیزم، چه بود؟ گفتیم که دینامیزم اساساً مبتنی بود بر آگاهی نسبی به این معنا که می‌گفت فرد در شرایطی، در هر شرایطی که هست بسته به اینکه در چه شرایطی است یک قانونمندی خاص دارد، یک پیچیدگی خاص دارد و این پیچیدگی نفی می‌کند پیچیدگی قبل آن را، کامل‌تر هست و اسم این را ایشان گذاشته بودند تحولی، البته اینجا بیان نکردند این دوستانی که از بیرون آشنا بودند به کار بردند لغت را و امروز آمدیم گفتیم نه آگاهی شما نفی نمی‌کند آگاهی گذشته را آن دید، دید آن نوع شناخت، آن نوع برخورد با مسئله آگاهی مورد قبول نیست. ما آن که می‌دانیم آن که معذرت می‌خواهم آن که می‌پذیریم در این قسمت، آگاهی تکاملی است روز به روز کامل‌تر می‌شود این هم ارتباط آن با بحث دینامیزم. اما می‌رسیم به اشکالی که برادر ما آقای فرزین وش طرح کردند. آقای فرزین وش می‌گویند نه خیر آگاهی، تحولی است نه تکاملی یا حداقل می‌گویند در یک مقداری از جاها تحولی است مثال می‌زنند می‌گویند که در گذشته آمدند، می‌گفتند یکی از آگاهی‌های بشر این بود که زمین، مسطح است و بعد یک مشت چیزها هم روی آن سوار می‌شد. امروز می‌آید می‌گوید زمین کروی است این کروی است، نفی می‌کند مسطح بودن قبل را، در پزشکی هم همین‌گونه گفتند که خب پزشکی بیشتر مصداق داریم در پزشکی از این مسئله و همین‌گونه در مورد احیاناً مسائل دیگری که می‌توانند ذکر کنند قاعداً، پس این اشکال هست حالا در حضور دوستان هستیم که این اشکال را پاسخ بفرمایند یا تقویت کنند هرطور که یعنی در هر موضعی که هستند، تقویت می‌فرمائید شماره ۲۳ را روشن کنید.

س: [۹]

س: بله، بسم الله الرحمن الرحيم، عرض کنم آن جایی هم که تکیه می‌کنیم به، به اینکه علم ما تکاملی است - به اصطلاح - خود شما هم مثال زدید مسئله مس را اگر، اگر ارزشی شد یعنی تکاملی با ارزشی، مسئله قاطی شد آن وقت واقعاً، بگذارید از این راه وارد شویم که اگر شما علم را در رابطه با موضع‌گیری مطرح کنید شما الان موضعی که در برابر مس می‌گیرید این است که ظرف مسی بسازید یا نسازید یعنی می‌خواهید واقعاً ظرف مسی بسازید و بگویید خوب است یا بد است یعنی همین که ساختید، نتیجه آن این است که لازم نیست بگویید یعنی درست است. بنابراین الان هم شما در برابر مس که قرار می‌گیرید با مس نساختن نفی می‌کنید آن کار را یعنی مس نمی‌سازید دیگر و در موضع‌گیری خودتان، موضع گرفتید که اگر مبتنی بر علم شما است متناقض هست با موضعی که قبلاً می‌گرفتید و این تقویت می‌کند این مطلب را، یعنی عکس آن هم صادق است. البته آن مطلب را که شما ادعا می‌کنید در دینامیزم علم نسبی است از قلیل متناقض است این را یا باید از نظر فلسفی استدلال کنیم چون آنها ممکن است که ادعا کنند نه ما هم می‌گوییم تکاملی است، می‌گوییم تکاملی است کما اینکه

شما هم دارید می‌گویید همین را یعنی همین تفسیر را که شما از جریان مس یا نفت می‌کنید، ما هم همین را می‌گوییم ما الان مس دیگر، ظرف مسی نمی‌سازیم شما هم نمی‌سازید و این در موضع گیری، تفاوتی نمی‌کند. آقای ساجدی: بله ۱۷ را روشن بفرمائید آقای روحانی.

آقای روحانی: بسم الله الرحمن الرحيم، در بحث شما اصل بر این قرار داشت که رابطه‌ای که ما با پدیده در رابطه با شناخت به این ترتیب برقرار می‌کنیم، همیشه یک قسمتی از حقایق را می‌فهمیم، ولی ناقص می‌فهمیم که رو به کمال هست، اما من می‌گویم که حداقل در بعضی قسمت‌ها، این گونه نیست جهل ممکن است مرکب باشد - به اصطلاح - یعنی هیچ گونه آگاهی از واقعیت خارجی در ذهن ما نباشد و کاملاً آن ذهن، ذهنی گرایشی صد در صد بکند مثلاً در گذشته، هست این مطلب در جامعه شناسی مثلاً که این رعد و برق را بعضی اقوام، دلیل بر خشم خدایان می‌گرفتند علت را، پدیده را می‌دیدند ولی می‌خواستند این را بشناسند علت را معرفی کنند - به اصطلاح - می‌گفتند خشم خدایان یعنی کاملاً در جهل است قضیه یعنی هیچ ذره‌ای هم از حقیقت، در آن نیست تا بگوییم که مرحله تکامل خود را طی می‌کند.

آقای ساجدی: بله متشکر. قاعدتاً طرف صحبت که من - ان شاء الله - نیستم یعنی توقع نیست [؟]. بله ۱۴ را روشن بفرمائید آقای سیف

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحيم این در رابطه با صحبت‌های آقای فرزین وش من یک چیزی می‌خواستم بگویم که تقویت بشود یعنی این را صبح در واحد هم مطرح کردم ولی آخر یعنی قانع نشدند. آقای ساجدی: سؤال می‌خواهید طرح بفرمایید.

س: همین سؤال است، بله.

آقای ساجدی: نه سؤال طرح نفرمایید.

س: نه یعنی در مورد تأیید صحبت آقای فرزین وش است.

آقای ساجدی: بله اشکال ندارد پس اگر [؟]

س: و آن، این بود که همان گونه که آقای حسینی گفتند آگاهی ما از طرف اجمال رو به تفصیل می‌رود این در یک زمان درست هست، یعنی فرضاً من الان در یک؛ یعنی زمان را کنار بگذاریم یک خط کش بگذاریم بخواهیم یک طولی را اندازه گیری کنیم هر چه واحد را کوچک‌تر بکنیم، آگاهی ما بیشتر می‌شود نسبت به این طول، قدر متیقنی که بدست می‌آوریم دقیق‌تر است. حالا اگر بیایم در یک بُعد زمانی مطرح کنیم، همان گونه که در شناخت‌های دینامیکی هم گفته شد قبلاً همه اشیاء در حال تغییر هستند، در حال حرکت هستند همین طولی هم که می‌خواهیم اندازه بگیریم در حال حرکت هست بعداً و حتی آن معیار یا آن مقیاسی هم با آن اندازه گیری می‌کنیم در حال تغییر هست، بنابراین الان که اندازه گیری می‌کنیم یک نتیجه‌ای به دست می‌آوریم، فردا که اندازه گیری می‌کنیم ممکن است یک نتیجه دیگر به دست بیاوریم چرا؟ چون هم مقیاس تغییر کرده، حالا

مقیاس هم که تغییر نکرده باشد، آن چیزی که مورد اندازه گیری است، آن تغییر کرده مثل همان خط کش که اگر بگذرد، ممکن است فردا خود خط کش عوض بشود یعنی طول آن کم شود ما از کجا می دانیم شاید خود آن در علوم تجربی این بیشتر هست یعنی مثلاً در زیست شناسی در جامعه شناسی، این اصل ولی بیشتر صادق است و یکی دیگر اینکه گفته شد که این تا این جا یک سؤال یکی دیگر هم اینکه...

آقای ساجدی: نه ببینید چند تا سؤال را طرح نفرمایید دیگر، قرار شد که در تأیید اشکالی که هست یعنی ببینید مسئله این است که خب اگر اشکال چند تا طرح بشود ما به هیچ کدام آن هم نرسیم، هیچ جوابی هم ندهیم هیچ فایده ای هم ندارد.

س: نه این هم یعنی جواب آن اشکال هایی هست که بر ضد این شده، اجازه دهید و اینکه گفته شد که اگر ما فرضاً این را شکسته می بینیم در آب، به علت این هست که این شکسته نیست ولی ما شکسته می بینیم چرا؟ چون از قوانین نور اطلاع نداریم یعنی آگاهی ما کم هست دیگر.

آقای ساجدی: بله.

س: از قوانین نور آگاهی نداریم، ما گفتیم آگاهی ها همدیگر را نقض می کنند خب وقتی آگاهی ها مساوی شدند که نقض نمی کنند که؛ پس بنابراین آگاهی ها در طول زمان همدیگر را نقض می کنند خواهی نخواهی.

آقای ساجدی: تشکر می کنم ۱۳ آقای قنبری.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم، ببینید این مسئله کروی بودن زمین و مسطح بودن زمین تقریباً می دانیم که به خاطر اینکه اولاً این پدیده علمی است یعنی طی یک شرایط و قوانین خاص این مسئله بیان شده و بر اساس همان چیزی که خود شما فرمودید که آن شکسته شدن، شکسته انگاشتن قلم در لیوان، باید می گفت من زمین را مسطح می بینم نه اینکه مسطح است و همچنین در مورد سایر قوانینی که بدین شکل بیان می شود، بنابراین این اشکال در طرز بیان است نه در آنچه که هست. من از این قبیل این اشکال تصور می کنم.

آقای ساجدی: بله ۸ را روشن بفرمایید.

س: طی بحث هایی که شد من به این نتیجه رسیدم که از اجمال به تبیین، نهایت این است که ما عین را باید به کار بیندازیم وقتی که پدیده ای از دور به صورت یک شبه ظاهر شود و تا نزدیک من نشود و من آن را عیناً نبینم آن وقت قضاوت من، صحیح نخواهد بود ما چه طور بعضی از پدیده هایی را که با حس نمی توانیم ببینیم و لمس بکنیم حکم به صحت یا سقم آن خواهیم داد. این بالاخره برای من روشن نشد اینجا که چطوری این از پدیده، از اجمال به تبیین که سیری که طی می شود، خب همه این ها درست که من اشتباه می کنم یا صحیح قضاوت می کنم وقتی می توانم پی ببرم که قضاوت من حکمی که من صادر می کنم کاملاً صد درصد درست است که ببینم آن شبیهی که از دور می آید انسان هست یا حیوان، ولی از دور که می بینم هنوز این پدیده را درست ندیدم من این را می خواهم بدانم که کاربرد عینیات یا حسیات در این چیست؟ ما علوم بعضی از پدیده ها این خودش

نقض همان تعبد به وحی می کند که ما بعضی از چیزها را با چشم نمی توانیم ببینیم یا با حس خود نمی توانیم لمس کنیم ولی در صورتی که حقانیت آن برای ما مبرهن، روشن هست این را چگونه برای من تبیین می فرمایید. آقای ساجدی: بله. من موضع سؤال شما را متوجه نمی شوم حداقل، ببینید اشکال خیلی روشن است. می گویند تکاملی نیست، تحولی است به این دلیل که بسیاری از آگاهی های ما آگاهی های گذشته را نقض می کند و مثال می زند قبلاً می گفتیم رعد و برق حاصل خشم نمونه مثلاً خشم خدایان است و امروز می گوئیم نه خیر رعد و برق فلان است همین طور مسائل دیگری که هست این آگاهی ها است، آگاهی ها تعریف کردند، همدیگر را می شکنند، نقض می کنند. آقای قنبری جواب دادند که ما بد بیان کرده ایم مثل همان جا که می گفتیم مداد شکسته است، باید می گفتیم شکسته می بینم در گذشته هم باید می گفتیم زمین کروی مثلاً ما احساس می کنیم مثلاً زمین مسطح است یک این طور چیزی حالا فرمایش شما در کجای این متن قرار می گیرد.

س: من در این جا می خواهم بگویم که اینکه می گوئیم آگاهی ها، همدیگر را نقض می کنند آگاهی ها کجا، وقتی یک حقیقتی مسلم شد بر من یا در تضاد، یا در خلاف آن آگاهی قبلی بود آن را نقض می کند چگونه من می توانم این - به اصطلاح - مطمئن شوم که درست است؟ آن موقعی که آن را ببینم، آن موقعی که این شبه را ببینم آن موقعی که کره زمین را با تلسکوپ مشاهده کنم، بعد بیایم بگویم نه آن غلط گفته قبلاً باید می گفت من می بینم مسطح است، حالا که حالا من دارم کروی می بینم ممکن است یک کسی دیگر بیاید بگوید نه کروی نه بلکه من مثلی، بیضی می بینم مثلاً و چه زمانی می تواند آن آگاهی بعدی بیاید این آگاهی امروز من را نقض کند که آن هم به وسیله یک ابزاری بیاید این زمین را به صورت بیضی ببیند، بگوئیم که شما دیروز گفتید در آگاهی شما خللی بوده، اشتباه گفتید، [ادامه جزوه از صوت ۰۵۵۴] عقل باید چیز را ببینم نه با حس.

آقای ساجدی: الان آخر بحث در این جا نیست که با چه باید ببینیم، غرضم این است بحث روی این نیست یعنی وسیله شناخت را بحث نمی کنیم بحث روی این می کنیم که به هر حال آگاهی که ما بدست می آوریم آگاهی است که روز به روز کامل تر می شود یا آگاهی است که - به اصطلاح - تحولی است و نقض می کند. س: در این تردیدی من ندارم که آگاهی روز به روز کامل می شود، پس به طرف تکامل می رود آگاهی هم زمان با ابزار، علم شاید هم زمان با پیشرفت تکنیک، آگاهی ها هم پیچیده تر می شود دیگر همان بحث اول آقای حسینی.

آقای ساجدی: بله تشکر می کنم اجازه بفرمایید. بله ۱۶ را روشن بفرمائید.

س: ۶: بله بسم الله الرحمن الرحيم من فکر می کنم اگر یک مسئله ای که صبح اشاره شد توجه بکنیم شاید این مشکل حل بشود یعنی آقای حسینی فرمودند که ما یک سری مواد اولیه داریم، بعد یک سری آزمایش هایی روی این انجام می دهیم، به یک سری نتایج می رسیم و بر اساس این نتایج، تعیین موضع می کنیم. من فکر می کنم اساساً آگاهی سیر تکاملی دارد یعنی چنین نیست که ما در مواردی آگاهی قبلی ما بیشتر از آگاهی جدید ما

باشد، اساساً این گونه بوده که سیر به سوی تکامل بوده اما هر زمانی که آزمایش‌های مختلفی راجع به یک پدیده خاص می‌کنیم و خطاهایی که قبل داشتیم که خطایی ممکن است خطای حسی بوده یا خطای محاسباتی بوده یا خطای آزمایشی، این‌ها به تدریج در آزمایشاتی که ما انجام می‌دهیم نتایج صحیح تری به ما می‌دهد و ما بر اساس نتایج صحیح، تعیین موضع جدیدی می‌کنیم در این زمینه، بعضی وقت‌ها نتایج جدید برای ما تحولی در تعیین موضع قبلی ما ایجاد می‌کند، من فکر می‌کنم که این مسئله تحول و تکامل در مقابل هم به این ترتیب نیست چه بسا که ما بر اساس آگاهی جدید که نتیجه جدیدی گرفتیم کلاً می‌آییم آن چیزی را که قبلاً فکر می‌کردیم واقعیت است که باز واقعیت در این جا بگوییم که ثابت هست، آن را نقض کردیم ولی این ارتباطی به اطلاعات جدید و اینکه سیر تکاملی اطلاعات و آگاهی ندارد.

آقای ساجدی: بله ۲۰ را روشن بفرمائید آقای میرزا باقری.

آقای میرزا باقری: عرض کنم که به نظر من این یک بحث فلسفی ریشه داری است از نظر تاریخی، اینکه الان ما بتوانیم دقیقاً موضع گیری کنیم که آگاهی‌های بشر، تکاملی است و یا تحولی و یکی از این دو موضع را بپذیریم به نظر من کار دشواری است. چرا که از زمان به نظر من کانت و دکارت بود که این‌ها مذهب اصالت تجربه را در فلسفه بنیان نهادند، مسلم شد که آگاهی و شناخت انسان، از طریق تجربه و - به اصطلاح - عینیات هست. حالا اگر چنانچه ما بخواهیم که - به اصطلاح - روی این مطلب که آگاهی ما تکاملی هست، اصراری داشته باشیم یک توجیه به نظر من می‌رسد و آن، اینکه بگوییم که وقتی یک مطلبی صحت آن، رد می‌شود یا به عبارت دیگر غلط بودن آن هم ثابت می‌شود، این خود یک قدمی است در جهت تکامل یعنی وقتی که ما می‌فهمیم که زمین، گرد نیست، زمین، مسطح نیست، خود مسطح نبودن در جهت - به اصطلاح - تکاملی است این یک قسمتی یک - به اصطلاح - اطلاع اضافی است که این دیگر ما در آن مقوله حداقل فکر نکنیم و فکر کنیم در زمینه گرد بودن یا بیضوی بودن آن، شکل زمین و همین گونه است در سایر موارد اگر بخواهیم این توجیه را کنیم می‌توانیم بگوییم که غلط بودن، اثبات غلط بودن یک موضوع، خود کمکی است در جهت بیشتر شدن آگاهی‌های ما یا تکامل بخشیدن به آگاهی‌های ما.

آقای ساجدی: بله. ۲۳ آقای نجات کوتاه بفرمائید بقیه هم صحبت کنند.

آقای نجات: بله کوتاه هم است بحث واقعاً سر تکامل نیست اینکه آگاهی ما تکامل پیدا می‌کند یا نه، اگر ما مثلاً در فلسفه خود قائل شدیم به کمال قطعاً چه بخواهیم چه نخواهیم رو به کمال می‌رویم، سؤال را شاید بشود این گونه مطرح کرد که آیا آگاهی دوم ما آگاهی اول ما را نقض می‌کند یا تکمیل می‌کند، اصلاً تکامل یا تعبد را به کار نگیریم تا این شبهه پیش نیاید که به هر حال علم بشر دانش رو به رشد است، اگر ثابت شد از مسطح بودن به گردی هم این یک رشد است مثلاً، اما نه این بحث سر این است که آگاهی، آگاهی دوم، آگاهی اول را نقض می‌کند یا اینکه آن را تکمیل می‌کند؟ این این طور بزنیم شاید بعضی از مسائل حل شود.

آقای ساجدی: پس تأکید کنم سؤال مشخصاً یعنی اشکال روی این مسئله است که آگاهی‌های جدید ما آگاهی گذشته ما را می‌شکند یا تکمیل می‌کند - به اصطلاح - ۱۳ روشن بفرمائید آقای جاجرمی خلاصه بفرمائید.

آقای جاجرمی: بسم الله الرحمن الرحيم. [؟ ۵:۳] ما در کاربرد کلام درست ادا نمی‌کنیم صحبت را به این صورت که اگر صحبت از آن قلمی هست که در آب هست و شکسته می‌بینیم به خاطر شکست نور، باید بگوییم که ما قلم را شکسته می‌بینیم نه اینکه شکسته است، صحبت من باز در جواب همین اشکال است یعنی تقویت می‌کند اشکال را، به این صورت که همین، به همین جمله که به هم که قناعت کنیم یعنی بگوییم که این قلم را ما شکسته می‌بینیم، آیا خود این جمله آگاهی هست یا نیست؟ یعنی من از این جمله، آیا آگاهی پیدا می‌کنم، اسم خود همین به هر حال آن برداشتی که از خود همین جمله می‌کنیم این را آگاهی تلقی می‌کنیم یا نمی‌کنیم؟ اگر این برداشت، این هم یک نوع آگاهی است که من قلم را در آب شکسته می‌بینم بعد از اینکه قوانین شکست نور را من کشف می‌کنم، آگاهی من این آگاهی را نقض می‌کند یعنی دقیقاً با کاربرد، به کاربرد به جمله به صورتی دیگر باز آن اشکال سر جای خودش هست و به هر حال این نشان می‌دهد که آگاهی جدید ما، آگاهی قبلی نقض کرده.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. بله وقت کم کم تمام هست اگر که دوستان اجازه بدهند که ربع ساعت را استراحت کنیم و بعد خدمت آنها باشیم.

س: یکی از برادرها [؟] [نا مفهوم در هم صحبت می‌کنند]

س: [؟]

س: مقدمات آن گفته شد، پخته شد، آنوقت من نظرم را می‌گفتم یک خرده زود شاید من صحبت کردم.

آقای ساجدی: استدعا می‌کنم به هر حال هستیم خدمت شما.

س: حالا هر وقت، وقت بود حالا اگر الان یا وقت دیگر.

آقای ساجدی: خواهش می‌کنم پس موقتاً جلسه را تنفس دهیم و بعد خدمت شما هستیم «و السلام علیکم و

رحمة الله»

س: تکبیر

س: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، خمینی رهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه.

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته چهارم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۷
کد جلسه: ۰۴۱۰	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۱۲/۱۹
کد صوت: ۰۵۵۵ و ۰۵۵۶	مدت جلسه: دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۹۴۴۷

جلسه هفدهم

آقای ساجدی: ... یکدیگر را نقض نمی کنند و تکمیل می کنند همدیگر را و در مقابل این بعضیازبرادران صحبت فرمودند که خیر شواهدی داریم که نشان می دهد که، آگاهی های کنونی ما، آگاهی های گذشته مان را نقض کرده و اگر آن مسأله اول یک قانون کلی باشد همین چند مثالی که زدند در رابطه با کرویت زمین و دید انسان مثلاً در گذشته نسبت به رعد و برق و پیشرفت های پزشکی، این ها کافی است که آن کلی را بشکند و نشان بدهد که این طور نیست که همه ی آگاهی های ما یک دیگر را نقض نکنند در دنباله ی بحث رسیدیم به صحبتی که آقای برقی می خواستند داشته باشند و به بعد موکول شد لطفاً ۱۲ را روشن بفرمایید که صحبت کنند

آقای برقی: بسم الله الرحمن الرحيم من تصور می کنم که این سؤال با آن سؤالی که من کردم یک ارتباطی با هم دارند که اگر ارتباط این دو سؤال با هم مشخص بشود شاید یک مقداری مطلب روشن شود سؤال من این بود که آیا قوانین حرکت در فکر هم حاکم است یا نه؟ یعنی آیا فکر هم حالت ثابت دارد یا حرکت می کند؟ ما دو فرض می توانیم داشته باشیم یکی این که فکر ثابت است یکی این که فکر متحرک است اگر فکر را ما متحرک بگیریم در آگاهی هایی که ما بدست می آوریم ممکن است تکاملی باشد و ممکن است تناقضی باشد یعنی نقض بکنیم این ها را ولی در صورتی که فکر را ثابت می گیریم یعنی به عنوان یک آگاهی که پیدا می کنیم به عنوان یک عکس برداری ای که در ذهن ما ثابت باقی می ماند و بعداً باز به همین موضوع وقتی رجوع می کنیم یک عکس برداری دیگری می کنیم که این باز ممکن است نقض آن قبلی را کرده باشد یا تکمیل آن قبلی را کرده باشد هر دوی این ها ما اگر فکر را ثابت بگیریم، مسأله ی ما من فکر می کنم حل بشود همه از این جا ناشی

می‌شود که ما فکر را برایش حرکت قائل هستیم.

آقای ساجدی: بله، به هر حال شما در مجموعه ی فکری خودتان الان

آقای برقی: من می‌خواهم روشن کنم ارتباط ...

آقای ساجدی: [؟] مسأله را در چه حد می‌بینید؟ یعنی مسأله اشکال اولی که طرح شده ...

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله می‌فرمایند که یک بار دیگر هم بفرمایید که آقای حسینی می‌خواهند یادداشت بفرمایند.

آقای برقی: سؤال این است که آگاهی ما تحولی است یا تکاملی است؟ من برداشتم از تحولی این است که ممکن است که نقض بکند آن فکر قبلی ما را ممکن هم هست که نقض نکند و تکاملی مسلماً یک اطلاعات بیشتری به ما می‌دهد این هست من می‌گویم اگر ما فکر را ثابت فرض بکنیم هر دوی این حالات ممکن است انجام بشود یعنی این قوانین حرکت را بر فکر ساری ندانیم و صادق ندانیم این قوانین را، این مسأله حل می‌شود. ولی اگر فکر را در حرکت ببینیم به هر حال به طریقی ما به همان دینامیزم قرآن می‌رسیم یعنی ابتدائاً یک برداشتی داریم و بعد چون فکر حرکت می‌کند ما یک برداشت دیگری داریم که این ممکن است متناقض باشد ممکن است تکامل دهنده ی آن باشد به هر حال به دینامیزم قرآن می‌رسیم اگر فکر را در حرکت ببینیم. ولی وقتی فکر را ثابت ببینیم به دینامیزم قرآن نمی‌رسیم و این است که آگاهی ای هم که پیدا می‌کنیم، می‌توانیم بگوییم این آگاهی تکاملی هست و یا تحولی هست من توانستم بیان کنم یا خیر؟

آقای ساجدی: بله، متشکر، بیان که فرمودید آقا ولی

آقای برقی: توانستم انتقال بدهم یا خیر؟

آقای ساجدی: میزان ارتباط را زیاد نمی‌دانم که، یعنی به هر حال شما یکی از حالات را بگیرید. یعنی

نمی‌خواهیم که وجوه مختلفش، یعنی اشکال جدیدی را می‌خواهیم بگوییم نیفزاید بر اشکالات قبلی

استاد حسینی: اگر اجازه بدهید وارد بحث بشویم.

آقای ساجدی: بله

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين بسم الله الرحمن الرحيم این نکته ی ظریفی هست که عنایت می‌فرمایید در این مطلب و قابل دقت که دو فرض را ابتدائاً قرار می‌دهیم بدون این که طرفدار هیچ کدامش باشیم و هر کدامش را بررسی می‌کنیم نسبت به اصل بودن وحی یا اصل بودن تعبد به رأی، ببینیم آیا ضرورتاً هر کدام از این‌ها به یکی از این دو طرف ما را می‌رساند یا این که نه؟ یعنی ضرورتاً اگر گفتیم فکر ثابت است آن وقت سازگار است با این که بگوییم اصل وحی است و اگر گفتیم فکر متحرک است لازمه ی ضروری اش هست که بگوییم بنابراین دینامیزم قرآن حداقل حق است حداکثرش چیز دیگری حداقلش دینامیزم قرآن است

آقای ساجدی: استاد عذر می‌خواهم اگر [؟] که اعتراض دوستان در من وارد نباشد اجازه بفرمایید که اول در بحث‌هایی که قبلاً طرح شده بحث بشود یعنی همان چیزی که صبح خودتان مطرح فرمودید که جناب برقعی هم در آن ارتباط سؤالشان را باز طرح کردند. یعنی فکر را حالا کاری نداریم ثابت است یا متغیر که خودش تبدیل بشود و دوستان منحرف بشوند.

استاد حسینی: نه کاریش هم نداریم که اثبات ثباتش بخواهیم بکنیم یا حرکتش می‌خواهیم بگوییم که این واقعاً همین طور است یا همین طور نیست یا این لازم است که ما گفتیم.

آقای ساجدی: خب این را بعد بررسی اگر بکنیم،

استاد حسینی: - ان شاء الله -

آقای ساجدی: البته می‌رسیم من به ذهنم می‌رسد که دوستان ببینید که همان اشکالی که طرح شده که حضرت عالی صبح ظاهراً استنباط به این بوده که فرمودید که آگاهی‌های ما یکدیگر را

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: می‌رسیم به این در خدمتتان، می‌فرمایند که آگاهی‌های ما یکدیگر را کامل می‌کنند و همدیگر را نقض نمی‌کنند عده‌ای این طور برداشت کردند عده‌ای هم معتقد هستند اگر چنین چیزی است غلط است و آگاهی‌های ما همدیگر را نقض می‌کنند من جسارت می‌کنم صحبت را موقتاً از آقای برقعی می‌گیرم و معذرت می‌خواهم از حضورت مبارکتان و دوستان دیگری که بخواهند در مورد همان آن بحث، بحث بفرمایند در خدمتشان هستیم تا آن به یک نتیجه‌ای برسد بالاخره ما بفهمیم که آگاهی‌ها همدیگر را نقض می‌کنند یا تکاملی هستند و بعد بپردازیم.

آقای برقعی: اجازه ی یک جمله دارم؟

آقای ساجدی: بفرمایید!

آقای برقعی: من منظورم این نبود که سؤال جدیدی را مطرح بکنم و منظورم این بود که این شاید ارتباط را من نمی‌توانم بیانش بکنم که این‌ها به هم دقیقاً ارتباط دارد و آن اگر مشخص نشود ما جواب این را نمی‌توانیم بدهیم بفرمایید حالا شروع بکنید.

آقای ساجدی: بله من به هر حال تابع هستم زیاد، آقای واحدی پس حداقل این اجازه را به ما بدهید که

آقای برقعی: بله خواهش می‌کنم

آقای ساجدی: چند لحظه تا بعد برسیم یازده آقای واحدی

آقای واحدی: بسم الله الرحمن الرحيم من می‌خواستم چیزی در خلاف جهت بحث‌هایی که قبلاً شده بود عرض کنم این که آگاهی‌های ما اگر فرض کنیم که همدیگر را نقیض می‌کنند آن وقت از این حرف چه نتیجه می‌شود؟ می‌دانید که قانون گذر از تغییرات کمی به تغییرات کیفی بیان می‌کند که یک پدیده، وقتی که در

جریان تغییرش هست زمانی می‌رسد که این تغییرات، ماهیت پدیده را عوض می‌کند. این قانون مارکسیست هست. حالا اگر بیایم در مورد فکر یا آگاهی در مورد آگاهی اگر بیایم فکر کنیم می‌بینیم وقتی که بیان می‌شود که آگاهی‌های ما با می‌رسند به یک مرحله‌ای که کاملاً موقعیتشان عوض می‌شود در واقع داریم می‌گوییم که این رشدی که آگاهی‌های می‌کند در نهایت یک چیز جدیدی به وجود می‌آید همین طور که می‌دانید این قانون تغییرات گذر از تغییرات کمی به تغییرات کیفی ناقص است؛ یعنی رد کننده ی قانون علت و معلول هست. چون می‌گوید پدیده‌های جدید که به وجود می‌آید اصلاً هیچ گونه علیتی با پدیده‌های قبلی ندارد همین طوری یک دفعه تغییرات باعث تغییر ماهیت پدیده‌های جدید می‌شود. بنابراین اگر در این مسأله ما بخواهیم بپذیریم که آگاهی‌های بعدی ما ماهیتاً با آگاهی‌های قبلی ما تفاوت دارند یعنی در هر در این سیر تکاملیشان مجبور هستیم بپذیریم که آگاهی‌های جدید هیچ گونه رابطه‌ای رابطه ی علت و معلولی با آگاهی‌های قبلی ندارند اگر که تکامل را به این معنی که عبارت از تغییر تدریجی باشد بگیریم و و تحول به این معنی که یک دفعه پدیده عوض می‌شود بگیریم آن وقت آن حرف که آیا اندیشه‌های ما تکامل پیدا می‌کند یا تحول پیدا می‌کند در واقع به این شکل باید بیان بشود که آیا اندیشه‌های ما تغییر می‌کنند یا این که یک دفعه ماهیت هایشان عوض می‌شوند اگر بگوییم که

آقای ساجدی: سؤال این نیست آقای واحدی عذر می‌خواهم شما باز یک مقدار تجزیه و تحلیل دارید می‌فرمایید. ما اصلاً خود مان قانونی هستیم، و نه این که تکامل چه مفهومی دارد و نه تحول می‌توانیم این دو تا کلمه را کنار بگذاریم، همان طور که پیشنهاد آقای نجابت بود این که آگاهی‌های ما تکمیل می‌شوند به تدریج یعنی قبلی‌ها نقض نمی‌شوند یا این که نه آگاهی‌های امروز ما نقض می‌کند آگاهی‌های گذشته را بحث این جا هست. من استدعایم این است که دوستان مشخص، چون ما خارج از این نمی‌خواهیم بحث کنیم که علت، علیت قانون علیت قانون حاکم است یا نیست. نمی‌خواهیم بحث کنیم که فکر ثابتاست یا متغیر یعنی نمی‌خواهیم در مقوله‌های فلسفی بحث کنیم آقای حسینی یک مقدمه فرمودند برای بحث اجتهاد تخریبی، این مقدمه را می‌خواهیم ببینیم مقدمه ی صحیحی است یا غلط است روی این واقعاً بحث هست این است که من جسارت می‌کنم خدمت همه ی بزرگان و مرتباً صحبت‌ها را قطع می‌کنم و نمی‌گذارم ادامه پیدا کند به هر حال غرضم این است که اگر بنا شود مرتباً ما هر مسأله‌ای که طرح می‌شود به ذهنمان می‌رسد واردش بشویم یک مقدار بحث کنیم به نتیجه واقعاً نمی‌رسیم این است که استدعایم از حضورتان این است روی خود مسأله بحث بفرمایید.

آقای واحدی: خب، فقط اجازه بدهید یک سؤال دیگر هم من کنار این سؤال طرح کنم اگر ما بپذیریم که آگاهی‌هایمان ناقص همدیگر هستند بعداً با چه اشکالی رو به رو می‌شویم؟ بعداً در مرحله‌های بعدی در اجتهاد تخریبی بعداً در مورد این کلمات که این حرف زده می‌شود بعداً با چه اشکالی رو به رو می‌شویم؟ خواهش

می‌کنم

آقای ساجدی: بله خیلی متشکر

استاد حسینی: [؟] در یک کلمه بگویم. نه بیشتر فقط یک کلمه

آقای ساجدی: بله

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله چشم! عرض کنم که یک اشکال دیگر این است که هر اشکالی طرح بشود آقای حسینی مایل هستند سعی کنند جواب آن را بالاخره بدهند.

استاد حسینی: نه یک سؤال یک کلمه فقط سؤال تبیینی دنباله حرفم را ... [خنده حاضرین]

آقای ساجدی: بله ما در خدمت، بفرمایید ولی زیاد لطفاً طولانی نشود

استاد حسینی: چشم، من آن دو تا بیان حضرت عالی را به دو دسته تقسیم کردم دیگر هم تکرارش نمی‌کنم که بخواهم صحبت کنم. می‌خواهم بینم این بر اساس یک پیش فرض قرار نمی‌گیرد؟ که حرکت مبتنی بر تضاد باید باشد؟ یعنی فلسفه‌ای که حاکم بر حرکت است در رو بنا باید نفی بکنند یکدیگر را همان گونه که در زیر بنا؟ اگر مبدأ حرکت تضاد درونی - فرض محال - نشد و امر دیگری شد یعنی مستقل بالذات نبود و این را خود قوانین ماده ثابت کرد به فرض محال یعنی این پیش فرض را کنار گذاشتیم روابط حاکم بر روبنا مگر تابع فلسفه ی حاکم بر زیربنا نیست؟ دیگر می‌توانیم بگوییم که حرکت نیست مگر آن که یکدیگر را نفی کند؟ پس انحصار این که یا ایستا بودن و وحی، یا حرکت و نقض شدن این انحصار به هم می‌خورد به نظر بنده می‌خواستم تبیین کنم غرض این معذرت می‌خواهم.

آقای ساجدی: بله خیلی متشکر ممنون

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله به جا حرف، احتمالاً ما بنا را حداقل انشاءالله می‌گذاریم که غرض ایشان در این کلیتش را شما، یعنی نخواستند طرح کنند.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله یازده آقای معلمی عذر می‌خواهم بحث را اجازه بدهید

آقای معلمی: بسم الله الرحمن الرحيم در مورد این که گفته شد که آگاهی‌ها با آگاهی‌های بعدی نقیض همدیگر هستند یا تکامل همدیگر هستند ۲ تا ۲ چیز را وقتی که می‌گوییم که نقیض همدیگر هستند باید دارای شرایطی باشد که ما بگوییم این‌ها با هم نقیض هستند یعنی ما وقتی می‌توانیم بگوییم که آگاهی، با آگاهی که نمی‌تواند با هم نقیض باشد آگاهی با ناآگاهی می‌تواند با هم نقیض باشد یعنی وقتی که ما می‌گوییم آگاهی فعلی آگاهی قبلی را نقض می‌کند باید بگوییم آگاهی قبلی ناآگاهی بود درمخصوصاً در دو تا مثالی که زده شد

مثال قلم که داخل آب هست یا مسطح و کروی بودن زمین ما وقتی که می‌گوییم قلمی که داخل آب هست شکسته دیده می‌شود بعد که از آب می‌آوریم بیرون می‌گوییم شکسته دیده نمی‌شود این دو حال، دو حالت دارد یکسان که نیست که! یعنی آگاهی دوم آگاهی قبلی را کاملتر کرد نقض که نکرد که! دو مرتبه اگر ما قلم را بگذاریم داخل آب شکسته دیده می‌شود باز که در بیاوریم از آب بیرون - به اصطلاح - سالم دیده می‌شود آن کسی که می‌گفت کره زمین مسطح هست ما هم الان می‌توانیم بگوییم کره زمین مسطح هست وقتی که ما الان اگر بخواهیم صد هکتار زمین بخریم برای مثلاً زراعت آیا در این متر کردن زمین این کروی بودن زمین هم در نظر می‌گیریم؟ که بعد ببینیم آن صد هکتاری که می‌خواهیم چقدر می‌شود؟ سیم متر را می‌گذاریم روی زمین همین طور می‌رویم جلو، آن یکی هم که قبلاً می‌گفت زمین مسطح است با همان اندازه ی صد هکتار و دویست هکتار زمین را می‌دید می‌گفت مسطح است بعد از جای دیگری نگاه می‌کند می‌گوید زمین کروی است باز هم اگر ما بخواهیم با همان دیدمان نگاه کنیم باز هم زمین مسطح می‌شود

آقای ساجدی: بله دوستانی که

استاد حسینی: یعنی قسمتی از زمین مسطح دیده می‌شود قسمتی نه نسبت به کل زمین

آقای معلمی: بله

آقای ساجدی: بله دوستانی که ابتدائاً صحبت داشتند در مسأله، معذرت می‌خواهم من یک مقدار جریان ییفتد بحث، که مخالف بودند با صحبت ایشان که آقای فرزین وش ابتدائاً طرح کردند و احياناً بعضی دوستان آقای نجابت در خدمتشان هستیم شما صحبت می‌کنید یا اینکه آقای فرزین وش صحبت می‌کنند؟

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: پس آقای نجابت صحبت کنند، ۶.

آقای نجابت: بسم الله الرحمن الرحيم بله بحث بر سر این بود که یعنی ربطش را باز به بحث قبلی اگر اجازه بدهید بیان کنیم که مسأله دینامیزم مطرح بود این که آن‌ها این طور ادعا می‌کردند که در برابر پدیده‌ها ما موضع گیری‌های مختلفی می‌کنیم که فقط بحث را روی موضع گیری اگر تکیه بدهید مثال‌های مختلفی هم زده شد مثال نفت و مس و بعد هم قرار شد مثال کلمات زده بشود یعنی اگر آن‌ها همان مسأله را تعمیم بدهند به کلمات یک وقتی ما ادعا می‌کنیم که این فلسفه، فلسفه‌ای که مبتنی بر تضاد است یعنی زیربنایش، روبنایش هم باید همدیگر را نقض کنند یعنی نقض را حالا

استاد حسینی: نفی کنند،

آقای نجابت: نفی کنند یعنی متضاد باشند لازم این نیست حتماً آگاهی یا ناآگاهی را به عنوان، همدیگر را بشکنند شاید این راه بهتری باشد.

استاد حسینی: نفی کنند

آقای نجابت: نفی کنند این که بحث بین تناقض و تضاد در نگیرد، ضد هم باشند و بعد مثال همان طور که عرض کردم نفت و مثال مس و این ها را زده شد اگر بحث پیرامون موضع گیری باشد ما هم همین کار می کنیم یعنی ما الان در مواجهه با مواجهه با مس اگر بخواهیم تکیه کنیم که بله ما مس را الان از آن سیم درست می کنیم و ظرف نمی سازیم، اما تکمیل شده آگاهی مان چرا که ظرف ساختن هم هنوز می شود ظرف با مس ساخت آن ها هم همین را می گویند یعنی در آن ها هم نمی گویند که این خاصیت از آن زائل شده از مس، بلکه موضع گیری ما درست و غلط دارد یعنی اگر ما الان ظرف بسازیم از مس این موضع گیری غلطی است، کما این که ما هم همین را می گوئیم یعنی به هر حال من می خواهم تبیین، تبیین بشود دقیقاً که ما به چه چیز می گوئیم آگاهی، یعنی اگر برای آگاهی ما در موضع گیری به موضع گیری منتقل نمی شود یعنی مبتنی بر آگاهی مان موضع گیری نمی کنیم باید یک تعریف دیگر بدهیم اگر در موضع گیری مشخص می شود آگاهی ما، ما هم دقیقاً همان رفتار را انجام می دهیم گاهی یک چیزی را به کار می گیریم و درست هم می دانیم اگر درست و غلط مطرح شد گاهی وقتی رشد پیدا کرد آگاهی مان آن کار را نمی کنیم و همان دلیل نکردنش دلیل غلط بودن است به هر حال این اختلافی که ما این جا و آن جا داریم به جز بحث عرض می کنم فلسفی اش که مبنای حرکت را تضاد بگیریم در زیر بنا و روبنا هم باید تضاد داشته باشد این چه اختلافی ما داریم با آن ها؟ و آن وقت بحث - معذرت می خواهم - کلمات اگر در رابطه با کلمات باز برویم جلوتر مسأله ی صبح مطرح بود اگر این تبیین و اجمال از قبیل کاربرد یا موضع گیری در برابر مس هست این چیزی که می خواهد برای ما بشود حکم شاید این طور بشود که قبلاً عده ای موضعی می گرفتند در برابر کلمات چند قرن پیش الان موضع اگر ما همان موضع را بگیریم غلط است در صورتی که شاید ادعا این طور نباشد حداقل یا اگر هست تبیین بفرمایید

آقای ساجدی: بله جناب نجابت معذرت می خواهم باز شما سؤال را الان یعنی موضع بحث را از روی آگاهی

آوردید روی موضع گیری مشخصاً

آقای نجابت: بله من دقیقاً همان جا هم که مطرح کردم گفتم اگر ...

آقای ساجدی: بله.

آقای نجابت: اگر می خواهیم آگاهی، تعریف ندهیم آگاهی را در موضع گیری جای پایش را ببینیم یعنی بگوئیم مبتنی بر این آگاهی موضع گرفتیم این با آن ها تفاوتی نمی کند حالا ...

آقای ساجدی: بله

آقای نجابت: [؟] در فلسفی بحث فلسفی جای دیگر دارد که ...

آقای ساجدی: بله یعنی می خواهم به هر حال دوستان هم در جریان قرار بگیرند که ما الان روی موضع گیری ها بحث می کنیم که هم دیگر رانقض می کنند یا آگاهی ها؟ صبح آن چه که آقای حسینی مطرح فرمودند آگاهی بوده و تا به حال هم آقای معلمی پاسخ مسأله ی آگاهی را دادند - به اصطلاح - آقای فرزین وش هم در

رابطه با آگاهی صحبت کردند حضرت عالی الان مسأله ی موضع گیری را این را
 آقای نجابت: نه پاسخ آقای معلمی که در رابطه با موضع گیری بود دقیقاً یعنی آگاهی قطعاً وقتی ما می گوئیم
 این را در می آوریم و صحیح می بینیم می خواهیم بگوئیم آن نا آگاهی بوده شکی هم نداریم یعنی نخواستیم
 مستقیماً جواب به آقای معلمی بگوئیم که این داخل آنجا هست و ما می گوئیم شکسته یا می گوئیم شکسته
 می بینم که این به درد هیچ جای دنیا نمی خورد اصلاً اگر گفتیم شکسته است وقتی می آورم بیرون می گویم
 صحیح هست قطعاً آن، یکی از این دو تا نا آگاهی است فرق این ها سر لفظ نیست این که می گوئیم آگاهی
 بشکند دقیقاً همین معنی می دهد که آن نا آگاهی بود یا آگاهی غلط بوده آن را من نخواستم بردازم ابتدا.
 آقای س: [۴]

آقای ساجدی: بله بفرمایید شما
 آقای س: معذرت می خواهم این اختلاف در آگاهی و اختلاف در موضع گیری مگر این که بالاخره فرق
 می کند. یعنی این که آیا یعنی این که اگر ما آگاهی مان همدیگر را نقض کرد این نیست که الزاماً موضع گیری
 مان هم فرق خواهد کرد؟

آقای ساجدی: علی ای حالا ظاهراً دو تاست که رویش بحث [۴] می فرمایید دیگر!
 آقای س: به هر حال اگر دو تا هم باشد به هر حال من فکر می کنم نتیجه این
 آقای ساجدی: این ممکن است، بله ولی
 آقای س: اگر دو تا موضع گیری هم دیگر را نقض کردند چه باشد. وقتی مسأله از در آگاهی می خواهیم این
 را اگر اجازه بدهید من مطرح کنم نوبت باشد
 آقای ساجدی: بفرمایید!

آقای [۴]: مسأله ی یک مثال هست در مورد شیر که این برای زخم معده و ناراحتی های معده قبلاً این طور
 تصور می شد که این ضد اسید هست و تسکین درد می دهد و تجویز می کردند بعضی پزشک ها یعنی موضع
 گیری می کردند که برای ناراحتی معده شیر بدهیم. اخیراً من شنیدم که این طور کشف شده که این شیر ممکن
 است موقتاً خوب باشد درد معده را تسکین بدهد ولی از آن طرف باعث این می شود که بعد از چند ساعت
 ترشح بیشتر اسید بشود که ناراحتی از قبل بیشتر باشد. حالا این جا ما موضع گیری مان بر اساس این آگاهی که
 حالا بیشتر شده یک پا جلوتر رفتیم یعنی آن جا فقط معده را مثلاً فرض می دیدیم که شیر چه اثری روی اسید
 می گذارد حالا می رویم روی ارگانیزم کل بدن و انعکاس آن مثلاً آن رسیپتورهای - نمی دانم - معده را می گویند
 که این ها کاری انجام می دهند که اسید بیشتر ترشح بشود بعداً این واقعا این شکل آگاهی ها نقض آگاهی قبلی
 است به جهت این که موضع گیری ما فرق می کند یعنی این که الان ما می گفتیم شیر بخور برای معده حالا
 می گوئیم شیر نخور، این موضع گیری اگر به این نحو صحیح باشد که این به این دلیل آوردیم که این طور

هست این واقعاً باز می‌توانیم اسمش بگذاریم تکاملی؟ یا این که این نقض کرده اطلاع جدید ...

آقای ساجدی: بله،

آقای س: ما قبلش را.

آقای ساجدی: بله، آقای ثابت ایمان شما چه می‌خواهید بفرمایید

آقای ثابت ایمان: بسم الله الرحمن الرحيم

آقای ساجدی: ۱۸ را روشن بکنید

آقای ثابت ایمان: و شناخت تحولی است یا تکاملی نقض می‌کنیم ما شناخت قبلی مان را یا آگاهی مان را من می‌خواستم عرض کنم که اگر که ما عنصر آگاهی را تعریف بکنیم و بشناسیم این دعوها یک مقدار خاتمه پیدا می‌کند که ما نقض می‌کنیم آگاهی‌های قبلی مان را یا تکامل پیدا می‌کنیم آگاهی عبارت از حالتی است که در ذهن و قوای دماغی انسان اتفاق می‌افتد که این عنصر شناختی است که از پدیده‌های عالم هستی آدم پیدامی‌کند بر اثر دیدن احساس کردن شنیدن یا مشاهده‌ی خواص و به محض مشاهده‌ی خواص این دستگاه ذهنی انسان نسبت به آن خواص طاقت نمی‌آورد که قضاوت نکند خودش را نمی‌تواند کنترل کند که قضاوت نکند و بگوید که خواص پدیده‌های عالم هستی به قدری زیاد است که بگذار من طاقت بیاورم که تمام خواص این پدیده را در رابطه با خودش و تمام جهان هستی بشناسم و بدانم بعد آن وقت قضاوت می‌کنم انسان علاقمند است که ابراز شخصیت بکند و در قضاوت هایش و دوست دارد این قضاوت را همه‌ی دنیا هم قبول داشته باشند این استیلا را ولی غافل از این است که نسبت به تمام خواص آن پدیده که در لابراتوار ذهنش اولین تصاویری که پیدا می‌شود می‌خواهد قضاوت بکند و اعلام بکند این قضاوت را باید طاقت بیاورد بایستد تا مسلط بشود به تمام خواص آن پدیده و بعد قضاوت کند وقتی بی‌طاقتی میکند فردا که خاصیت جدیدی پیدا کرد و دید مس در الکترونیک بهتر است، مجبور است بگوید ببخشید، این ظرف‌ها را صلاح در این است چون خیلی زیاد ظرف درست کردید و الان برای الکترونیک در قم سیم کم داریم تمام این‌ها را بفرستید به کارخانه که تبدیل کنند به سیم و شما می‌گویید عجب! نقض کرد کار دیروزش را و این همه ظرف‌ها را روی دست ما گذاشت که تبدیلیش می‌کنیم به سیم علتش این بود شاید هم ناچار است؛ یعنی این که برای ضرورتی که احساس می‌کند احتیاج دارد قضاوت را انجام می‌دهد و کار را انجام می‌دهد و مضطر است واقعاً یک مقدار خواص از آن پدیده می‌شناسد و بر اساس آن اقدام می‌کند، قضاوت می‌کند استفاده می‌کند یا از روی اضطرار است یعنی اضطرار هم واقعاً هست خیلی از مواردش

آقای ساجدی: آقای ثابت ایمان ما کاری یعنی نمی‌خواهیم توجیه کنیم،

آقای ثابت ایمان: حالا می‌خواستم بگویم که

آقای ساجدی: که مس را چرا

آقای ثابت ایمان: بله، حالا، نقض، این

آقای ساجدی: تبدیل می کنید به مس

آقای ثابت ایمان: پس این آگاهی

آقای ساجدی: مرتباً سعی می کنید که مضطر بودنش را

آقای ثابت ایمان: صحیح

را و حالت های چیزش را، ...

آقای ثابت ایمان: حالا

آقای ساجدی: یعنی شما لطف کنید مطلب را در رابطه با

آقای ثابت ایمان: حالا نتیجه را به پایان می رسانم، چشم! صحیح می فرمایید. عرضم به حضور شما که ...

آقای ساجدی: معذرت می خواهم.

آقای ثابت ایمان: که پس بنابراین می بینید که نقض کردن شناخت قبلی و حالت قبلی و یا کامل کردن آن یک مفهوم شناوری است ممکن است بعضی وقت ها رنگ نقض داشته باشد بعضی وقت ها رنگ تکامل داشته باشد. چرا؟ برای این که آن شناختی که در این لابراتور ذهن پیدا می شود مسلماً تکامل پیدا می کند باز تصاویر دیگری هم از آن پدید می آید فردا و روزهای دیگر و ماه ها و سال های دیگر در این دستگاه لابراتوار و این ها تحت تجزیه و تحلیل می شود و نتایج جدیدتری را به بار می آورد خب این نتایج جدیدتر ممکن است که نقض بکند آن قضاوت ها و استفاده های قبلی را و ممکن است هم تکامل بدهد ما این جا دعوایی نداریم یک مفهوم شناوری است نقض و تکامل در این جا و دعوای بر سر این به جایی نمی رسد بعضی وقت ها حالت نقض دارد بعضی وقت ها حالت تکامل دارد و این سیر تحول ادامه دارد به شناخت بیشتر متشکرم

آقای ساجدی: ما هم دعوای نداریم آقای [...] [خنده]

که قبلاً هم خدمتشان بودیم بیشتر از بعد عاطفی هم ...

آقای س: دعوای ...

به هر حال غرض این است که یک طوری بحث واقعاً مطرح است که ما نمی خواهیم این که حالا مثلاً مجدداً مس را مثلاً که دارند تبدیل می کنند به چیز بگوییم حالا شاید مجبور هستند چاره ای ندارند مثلاً مشکل است دیگر نه واقعاً خب

آقای ثابت ایمان: نه آقای ساجدی متهم است انسان این جا که چرا این قدر ضعیف و زبون است که شناخت هایش را نقض می کند چرا پایدار نیست؟ چرا نمی شود به آن اعتماد کرد؟ ای انسان! چرا نمی شود به تو اعتماد کرد! مرتباً شناخت هایت را نقض می کنی حرف هایت را. من خواستم بگویم که این یک سیر طبیعی است چاره ای هم ندارد مجبور است محکوم است

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: [؟] آقای نجابت، ۲۱ را روشن بفرماید.

آقای نجابت: در رابطه با این آگاهی که ما صحبت می کنیم اولاً این آگاهی در رابطه با پدیده های عینی هست که ما می گوئیم از طریق حواس پنجگانه کسبش می کنیم ممکن است اشتباه بکنیم یا اشتباه نکنیم؟ یا نه؟ این یک مسأله، مسأله دوم چون گفته شد که ما این آگاهی را از طریق حواس پنجگانه کسبش می کنیم اما از نظر آن که تکاملی هست یا تحولی هست ما صحبتی داشتیم یا برادرهای برون که آیا این آگاهی از طریق حس کسب می شود یا نه؟ اگر از طریق حس کسب بشود آیا این چیزی که ما از طریق حس کسب کردیم واقعاً آن چیزی هست که وجود دارد؟ یا نه؟ حس ما اشتباه کرده در این مورد؟ مثلاً در رابطه با زمین، مسطح بودن زمین در آن زمان آیا حس ما که این را مسطح می دیده می توانیم مطلقش فرضش کنیم؟ می توانیم بگوئیم که آیا این حس ما دچار اشتباه نمی شود؟ به نظر من این نمی تواند گفته بشود بنابراین اگر به این ترتیب مسأله را مطرحش بکنیم آگاهی های ما نسبت به پدیده های مختلف جهان حالت تکاملی به هم می زند نه حالت تحولی در رابطه با کلماتی هم که صبح استاد حسینی فرمودند اگر ما - به اصطلاح - قائل به تحولی بودن این آگاهی بشویم خب به جایی باریک برمی خوریم مثلاً یک باره باید بگوئیم که کلماتی مثلاً در رابطه با یک چیزی که می گوئیم می گوید خب فرد مجتهد می گوید که این کلمه ی خداست. خب اگر ما به، - به اصطلاح - تحولی بودن پدیده معتقد باشیم خب پس کلمه ی خدا که ایشان امروز دعایش کردند فردا باید بگویند نه [؟] این کلمه ی خدا نبود یک چیز دیگر بود. پس در این رابطه هم باز ما باید قائل به در حال آگاهی تکاملی باشیم از نظر - به اصطلاح - منطقی هم که مشخص شد من فکر می کنم این چیزی که به حس دیده می شود در رابطه با آن مسائل پزشکی که در دل آزمایش می بینیم یا در رابطه با آن مسأله ی زمین که مطرح شد این ها تمام چیزهایی هست که ما به حس می بینیم و حس مطلق نیست یعنی نمی توانیم بگوئیم که آن چه که هست حتماً این چیزی است که ما این جا حسش می کنیم ممکن هست که فرق داشته باشد من فقط می خواستم،

آقای ساجدی: خیلی متشکر.

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: [؟]

استاد حسینی: [؟] پس هر گونه که،

آقای ساجدی: [؟] بفرماید بعد جواب آقای [؟]

استاد حسینی: پس اجازه می فرمایید که من یک کمی در کلیات مطلب صحبت کنم بعد بیایم خدمتتان - به حضورتان عرض کنم - یک موضع گیری داریم یک سیری که این موضع گیری حاصلش هست. این موضع گیری متکی هست به استنتاج به نتیجه گیری ما و آن نتیجه گیری مبتنی هست به کیفیت رابطه ی نسبیتهای

نظری ما و کیفیت‌های نظری ما به معنی نسبیت‌های نظری ما که درست می‌کند آن کیفیت را مربوط هست به آن چه به او داده بشود. این جا یک اشاره‌ای به صورت کلی می‌کنم که فرق ندارد مبدأ، مبدأ این اثر را از درون بگیرد یا از برون بگیرد نسبت به این اشکال، یعنی هیچ فرق ندارد که بگویید حس خطا می‌کند یا بگویید جز میت درونی تخیلی است حالا این به لذا اصرار کردن بر این که با حس است با حس نیست این چیزی را که حل نمی‌کند خلاصه، ما بگوییم مثلاً بیاییم دوازده تا دلیل بیاوریم که حس اشتباه می‌کند پس بنابراین مبدأ از فرضاً بدیهی نظری شروع می‌شود نه بدیهی خارجی این کاری را از پیش نمی‌برد نسبت به این اشکالی که داریم عرض می‌کنیم بنابراین تأکید هم به او نداریم، و لذا بهتر هست که از بدیهیات عینی شروع کنیم، و نحوه‌ی بحث را هم که قبلاً قرار داده بودیم این که از بدیهیات خارجی شروع کنیم، این موضع‌گیری حتماً عوض می‌شود، در این سیر این شکی ندارد، یعنی شما دیروز فرضاً با مس فرض کنید می‌گفتید هادی حرارت است و ظرف می‌ساختید مقدار مقاومتش این است و ظرف می‌ساختید حساب می‌کردید روی خصلت‌هایش یعنی این طوری نبوده که بشر خصلت‌ها را نشناخته باشد و ظرف ساخته باشد. آن خصلت‌ها را الان از آن کار می‌کشید در یک رابطه دیگر این جاهم در این قسمت از سخن هم عرضمان این است که عین همان جا که گفتیم این فرق ندارد تا اصرار نکنید یک شبکه بشود مورد بحث مان این جا هم عرض می‌کنم فرقی را که دارد در دینامیزم با آن جایی که سخن از اجتهاد می‌گوییم و پویای اجتهاد و اجمال به تبیین و این صحبت‌ها که می‌کنیم این نیست که فتوا عوض نمی‌شود این نیست این است که روابط این کلمات را باید اول سنجید و سپس آمد سراغ شناسایی برنامه‌ها یا این که این را هم مثل یکی از موضوعات طبیعی بدانیم؟ این مرحله‌ی دوم که بگوییم خدا خلق کرده این قرآن را مثل همان طوری که خلق کرده خورشید را و خلق کرده اشیاء دیگر را همه را باید در رابطه‌ی با هم ببینیم، این می‌شود هم عرض، نظر اول ولو تغییر بکند هر روز فتوای ما به فرض گرچه در قدر یقینی که دارد این طوری نیست و جای خودش می‌رسیم صحبت می‌کنیم ولی این جا این حاکم است و هم عرض اشیاء دیگر نیست این به عنوان کتاب خدا به عنوان قوانین تشریعی عالم این در طول هست و رتبه‌اش هم مقدم، و لذا اول می‌آییم تجزیه و ترکیب مان را آنالیزمان را می‌آوریم در این کلمات بعد حکم را بدست می‌آوریم پیاده می‌کنیم ولو فردا دوباره من بیایم نه این که این نتیجه ببینم دوباره بیایم در خود این کلمات نه این که در رابطه با نتیجه‌اش در رابطه با خود این کلمات دوباره برخورد کنیم دوباره بیایم - به اصطلاح - محاسبات ریاضی بکنم این یک حرف، حرف دوم این که هم عرض ببینم، این را مثل اشیاء دیگر ببینم که اگر این جا علم تغییر کرد این هم ضرورتاً در رابطه‌ی با آن‌ها باید تغییر بکند و تغییرش هم باید متأثر باشد از تغییراتی که در علم است در اولی تغییر می‌کرد ولی متأثر نبود در دومی متأثر است ۳ - این که مثل مفوظه [؟] هم نگاه نکنند این قسمت دوم مثل مفوظه بود که عالم خدا را خلق کرده باشد عالم را، و در روند انداخته باشد یکی از چیزهایی هم که خلق کرده قرآن است هم عرض همدیگر هستند. سومی این که این را اساساً از طریق دیگری ندانم و بگوییم این نظیر اندیشه

ی متفکرین این تجسم عالم در آن زمان در آن مقطع این سمبلی و نمونه‌ای از قانون حاکم بر حرکت یک فلسفه‌ای می‌گیرد این جا به سر قوانینی که حاکم بر حرکت هستند، فرضاً فلسفه ی تضاد، آن وقت قوانینی که در رابطه ی با این فلسفه هست یعنی جوهر و اساس حرکت را می‌گیرید این فلسفه زیرشان قوانین را می‌نویسید در این نسبت زمانی چیزی را که می‌بینید نمونه‌ای است از چه چیزی؟ از آن مبناء، این جا هم نسبیتی را که می‌بینید یک چیزهای دیگر هست باز نمونه‌ای است از آن، آن قوانینی کلی تبیین کننده ی خصلت این هاست آن وقت شما می‌آیید مطالعه می‌کنید قرآن را همان گونه که مطالعه می‌کنید نوشته ی فرضاً فلان دانشمند ساسانی را یا همورایی را این به دید کی می‌شود این حرف؟ به دید کسی که اصل را بر ماده بگذارد دیگر به دید مفوظه هم این طوری نمی‌شود. خب، حالا برمی‌گردیم. پس بنابر این، معلوم شد که اگر تغییر بکند ولی حاکم باشد، اصل نمی‌شود رأی، می‌گویید چرا نمی‌شود اصل رأی؟ مگر عقل را به کار نمی‌برم در این جا و تغییر می‌کند نظرم؟ می‌گویم شما عقل را برای شناسایی این قلم این جا در آزمایشگاه به کار نمی‌برید اول می‌آیی این جا چهارچوبه می‌گیری، عین در فلسفه این مطلب هم مطلبی نیست که فراری از آن باشد علم بتواند بگوید بحث روز اول و دوم در این بود حالا نمی‌دانم تا چقدر دوستان مسلط شدند گفتیم علم نهایتاً مجبور هست برای موضع گیری تکیه به فلسفه بکند آن می‌رسد به فلسفه ی تضاد این می‌رسد به قرآن می‌گوید این فلسفه ی حاکم است بر حیات بشر بدین جا که می‌رسد او می‌آمد فلسفه اش را مرتباً به تبع علمش تغییر می‌داد شما مدعی هستید تبیین می‌شود مشخص تر می‌شود دلالت عالم بر این که آیه هست بیشتر می‌شود و سپس می‌آیید قانونتان را از این می‌گیرید چهارچوبه‌ای که وسیله ی تفسیرتان می‌شود برای موضع گیری تان از این می‌گیرید بعد می‌آیید آن جا می‌گویید روابط انسان روابط عدل و ظلم این است بعد از روابط عدل و ظلم هم می‌آیید سراغ - فرض کنید - ساختن آن‌هایی که برای این روابط لازم هست و می‌روید جلو پس بنابراین، این که بگوییم به دلیل این که ما می‌گوییم موضع گیری تغییر می‌کند آن‌ها هم می‌گویند یکی هست نه دوتا، در این شکل می‌شود اصل وحی، چون از من سؤال می‌کنند که خب خاصیت نماز صبح چیست؟ خاصیت نماز مغرب چیست؟ ولو دیروز می‌گفتم فرضاً در رکعت سوم سه تاسبحان الله بگو امروز می‌گویم یکی هم کافی است می‌گویم من نمی‌دانم پس چرا تبعیت می‌کنید عقل من در جهان کار کرد با محاسبه ی ریاضی رسید به این که خدا هست و این هم وحی اش هست بعد آمده در این کلمات دیگر نه این که در خواص اشیاء؛ آمد در این کلمات ببیند که چه چهارچوبه‌ای می‌دهد برای کار کردن همان طور که آن جا [؟] آن وقت می‌رفت در فلسفه این جا هم می‌آمد در کلمات ملاحظه می‌کند، مرتباً هم رشد دارد اما قدر یقینی هم دارد که همان می‌شود ضروریات و آن بحثش قسمت دوم کلام هست پس بنابراین تحول و تکامل کاملاً در این جا من روشن کردم که فرقی دارد حالا می‌آییم دقیق تر در خود موضع مشخص می‌کنیم به یاری خداوند. عرض می‌کنیم خدمتتان، من همین جا یک اشاره بکنم بنابراین ضرورتاً ایستا نیست. اگر ما گفتیم اصل وحی است، قسمتی را که می‌خواهم عرض کنم این است که از این سیر

از آن چه که داده‌های خارجی تا موضع گیری، چه چیز هایش کم و زیاد می‌شود تغییر می‌کند؟ حالا ملاحظه بکنیم چه چیز هایش باید قاعدتاً کم و زیاد بشود؟ موضع گیری تغییری می‌کند استنتاج هم تغییر می‌کند. آن چه را که نمی‌گویید خطا بود داده‌های خارجی در همان حدی که داده ی خارجی بود او را نمی‌توانید بگویید خطا بود اگر بگویید او هم سندیت ندارد آن وقت از کجا می‌خواهید شروع کنید؟ یعنی واقعیت را به طور مطلق نمی‌شود انکار کرد و صحیح هم نیست آن جایی هم که تازه ما بدیهیات عقلی می‌گوییم نه این که می‌خواهیم بگوییم واقع خارج نیست، نخیر، هست. یک تأثیر قرار، یک تأثیر از یک شی آمده شما به آن می‌گوییم نسبیت ریاضی شماره ی فرضاً «A»، نسبیت دوم آمده این‌ها در رابطه با هم دیگر یک استنتاج نتیجه دادند نسبیت سوم آمده البته معنای «A» وقتی که در رابطه با مجموعه ی دیگر قرار گرفت حتماً نتیجه‌ای دیگری خواهد داد ولی این که نتیجه ی دیگری می‌دهد یعنی «A» نه «A» غلط بود یعنی نسبیت «A» وقوع خارجی نداشت یا کاربرد ذهنی ندارد کدامش؟ اگر بگویید کار؛ بگویید وقوع خارجی نداشت معنایش این است که اثر خارج بر من این خلاف بود این چیزی نیست اثر خارج را شما نمی‌گویید که واقعیت دروغ است این رابطه برقرار نشده. اگر بگویید کاربرد ذهنی ندارد عرض می‌کنم پس بنابراین رشد در معلومات رها می‌شود بشر مرتباً دارد مبادله می‌کند اطلاعات را اگر آن، این سخن درباره ی تاریخ گفته بشود درباره ی همین الان هم باید گفته بشود آن طرف دنیا یک دانشمند است این طرف دنیا یک دانشمند، مبادله ی اطلاعات دارند که مبادله ی اطلاعات ممتنع می‌شود اگر کاربرد نسبی ریاضی پیدا نکنند نسبی است ولی قدر متیقن دارد «A» در رابطه ی با این مجموعه یک نتیجه بدهد در رابطه با آن مجموعه یک نتیجه بدهد و لکن نسبیت ریاضی اش که نسبیت است نسبیت در رابطه‌های مختلف ضرورتاً باید نتیجه‌های مختلف بدهد ولی نه کاربردش تکذیب می‌شود که بگوییم این غلط بود نفی شد نه خیر نفی نمی‌شود اطلاعات بشر پیدایش یک ارگانیزم بزرگ در دنیا به عنوان جامعه ی بشری سلسله ی اعصابی جز کلمات و مفاهیم و مفاهیم نمی‌تواند داشته باشد و اساساً، حافظه پس جایش کجاست؟ اگر بنا شد آن را هیچ بگیریم بگوییم کاربرد غلط نفی شد دیگر شما می‌توانید سخن از رشد آگاهی بشر یا فرضاً روند تاریخ و این صحبت‌ها پیش بیاورید؟ قسمت دوم در تکمیل این صحبت یک سؤال است و آن این است کلمه ی پیچیده ی تر چه وقت ممکن هست گفته بشود؟ وقتی که پیچش اول به حساب می‌آید یا وقتی که پیچش اول نادیده گرفته بشود؟ اگر تک تک مهره‌ها نفی می‌شود دیگر معنای پیچیده تر ندارد مرتباً نسبیتی است جدید غیر از آن نسبیت و قطع از آن دو تاست دو نسبیت است. پیچیده تر مقایسه ی بین دو نسبیت است اگر هیچ ربطی نداشته باشد دیگر معنای پیچیده تر رها می‌شود اگر ربط داشته باشد قابلیت این داشته باشد که نسبت به این پیچیده تر آن وقت معنایش این است که نفی نشده کاملتر شده آن چه که بوده، بوده است و الان هم آن‌ها را دارد یعنی الان نسبت به مس می‌گوید هادی حرارت می‌گوید چکش خوارگی این قدر، این‌ها را روشن تر هم فهمیده ایم. اگر دیروز مقیاس در دست نمی‌گرفت امروز هم مقیاس به دست می‌گیرد می‌گوید هادی حرارت

این اندازه، چکش خوارگی این اندازه، و الی آخر همه ی این ها را شروع می کند خواصش را گفتن سختی، سستی الی آخر حالا دیگر وارد آن صحبت ها نمی خواهیم بشویم. بنابراین عرض می کنیم خدمتتان اساس حرف برمی گردد به همان اشاره ای که اول کردیم که آیا نفی کردن مبتنی بر چیست؟ چه چیزی باید در زیر بنا حاکم باشد تا نفی کردن را نتیجه بدهد اگر آن نبود باز هم می شود گفت یا نه؟ موضع کاملتر و مبین تر و روشن تر حتماً هر لحظه بشر نسبت به قبلش روشن رشد دارد کمال دارد سیر عالم به طرف کمال است و ضرورتاً مطلب موضع ها تغییر می کند ولی نه این که نفی بکند نقض بکند مطلب را نقض نمی کند، نفی هم نمی کند کاملتر می کند استنتاج ما اگر غلط بود - خوب عنایت کنید نکته ی آخری را هم - استنتاج اگر غلط بود نه این که ناقص بود به دلیل روش غلط، آن استنتاج تقصیر این است که آن روشی که ما به کار بردیم روش هنجار و سازگار با همان داده های خارجی هم نشده این کلی ای که بر نوع سؤالاتی که من مشاهده کردم - به اصطلاح - جاری و ساری می دیدم

آقای ساجدی: من تشکر می کنم

استاد حسینی: دیگر این جا الان حداقلش چیزی نمی بینم که

آقای ساجدی: خیلی ممنون

استاد حسینی: تحدید کلی نباشد به صورت مصداقی و جزئی هم هر کدام از آقایانی که سؤال داشته باشند که بگویند این جایش چه طوری شد این جا چه چور شد وارد بحث می شویم

آقای ساجدی: بله دوستان اجازه بدهید من اول مشخص کنم که چند نفر از دوستان هنوز این سؤال برایشان باقی است و حل نشده مسأله بله آقای ذولفقارزاده ده آقای نجابت ۶ دیگر؟ دوستان دیگری هستند که آقای فرزین وش بله عرض کنم که باز مطابق معمول وقت تمام شده حالا من نمی دانم برنامه باید ادامه پیدا کند مثل دیروز یا این که قطع کنیم؟

آقای [؟]

آقای ساجدی: بله؟

آقای [؟]: [؟]

آقای ساجدی: ده را روشن بفرمایید

آقای ذولفقارزاده: لطفاً تکرار بکنید ما بنویسیم که نتیجه ی مطلب را.

استاد حسینی: بله

آقای ذولفقارزاده: استنتاج اشاره کردید استنتاج اگر غلط بود نه این که [؟]

استاد حسینی: بله، این یک وقتی می گوید ناقص بود یک وقتی می گوید غلط بود (غلط یعنی رفتیم، ملاحظه کردیم، منطبق با خارج نبود یعنی آن، بهره گیری ای که در نتیجه گیری نظری به آن رسیدیم نداد

کاربرد عینی نداد این جا به چی می‌رسید برمی‌گردید؟ می‌گویید روش محاسبه مان غلط بوده.

آقای ساجدی: بله

آقای ذوالفقار زاده: [۹]

آقای ساجدی: علی‌ای حال در صورتی می‌توانیم جلسه را ادامه بدهیم که همه ی دوستان موافق باشند وگرنه جلسه را مجبور هستیم تمام کنیم حضرت عالی وقت دارید برای ادامه ی جلسه یا وقت ندارید استاد حسینی: من تا یک ربع ساعت دیگر [۹]

آقای ساجدی: بله تا ربع ساعت دیگر می‌توانیم باشیم همه ی دوستان اگر کسی هست که مخالف باشد یعنی کسی کار داشته باشد قولی داده باشد نمازی نخوانده باشد هرچه به هر حال، باید بعد چیز بکنند به هر حال بفرماید

آقای س: [۹] ادامه بدهیم؛ چون یک سری از سؤالات هست که آن‌ها را هم مطرح نکردیم در رابطه با ریاضیات که اشاره شده بود ...

آقای ساجدی: ریاضیات که بله، حالا آن ...

آقای س: [۹] فیض ببریم

آقای ساجدی: بعد - ان شاء الله - ولی به هر حال اگر بخواهیم ادامه بدهیم لازمه اش موافقت دوستان هست اگر کسی مخالف هست که تا ساعت یعنی ربع ساعت دیگر جلسه را ادامه بدهیم لطفاً دستشان را بلند کنند تا آقای س: [۹]

آقای ساجدی: بله خب این با قرار مان خیلی سازگار نیست. حالا الحمدلله کسی البته مثل این که مخالف نیست که لازم باشد آن کار را بکنیم بله آقای: [۹]

آقای ساجدی: بله پس ربع ساعت دیگر بحث را ادامه می‌دهیم دوستانی که اشکال دارند آقای ذوالفقارزاده که چیزی نبود آقای نجابت ۶ روشن بفرماید

آقای نجابت: بسم الله الرحمن الرحيم. اگر که مسأله کاربرد و انطباق با عینیت مطرح بشود یعنی آن مثال مس را که گفتیم خب یک مثال از جهت خاصی یک خصلت خاصی داشت که همان طوری که فرمودید وقتی ما خصلت خاصیت انتقال الکتریسته ی مس را می‌فهمیم آن خاصیت هم سر جای خودش باقی است اما مثلاً مثال‌های دیگری هست مثل آن صاف بودن زمین مسطح بودن زمین به معنای این که مسطح است یا کروی بودن زمین این مسأله است که خوب به آن سادگی شاید حداقل نباشد یا مسائل نظیر این از یک طرف و از طرف دیگر این مسأله را ایجاد می‌کند که اگر ما کاربرد را خواستیم و انطباق را خواستیم مبنا قرار بدهیم یعنی آن چیزی که کاربرد دارد این این مسأله پیش می‌آید که وقتی به کاربرد غلط می‌رسیم یعنی می‌فهمیم یک

استنتاجی ما کردیم این غلط بود. حالا استنتاج جدیدی که می‌کنیم تا چه حد مطمئن هستیم که این درست است یعنی واقعاً کاربرد و عدم کاربرد آن شکل تبیین و اجمال را ندارد. می‌توانیم بگوییم که این کارایی اش اجمالاً خوب است و بعد مرتباً کارایی اش بهتر می‌شود وقتی من این را می‌خواهم استفاده کنم به عنوان مثلاً یک اهرم یا این خاصیت را دارد یا ندارد من ارتباط بین این کاربرد و آن قبل هم عرض می‌کردم موضع گیری را در رابطه با آگاهی عرض می‌کنم وقتی که ما معتقد هستیم آگاهی مان این است که زمین مسطح است حالا اگر خواستیم متوقف هم بشویم همین جا رویش برنامه ریزی نکنیم، همین متوقف می‌شویم و بعد که مطلع می‌شویم که زمین کروی هست این از آن خصلت مس برخوردار نیست که بگوییم حالا یک خصلت جدیدی اش را شناختیم که کروی هست و ضمناً مسطح هم هست. [...] [شروع صوت ۵۵۶]

استاد حسینی: مقیاسی را انتخاب می‌کنند یک واحدی را حالا ضرب باشد متر باشد هر چه که می‌خواهد باشد یک مقیاس طولی را انتخاب می‌کنند، طول یکی از این کاشی‌ها را. بعد می‌آییم اسمش را هم چیز می‌گذاریم، این بعد می‌آییم این طول این سالن را متر می‌کنیم می‌سنجیم قیاس می‌کنم با متر حالا یا با زر یا با کاشی یکی از این‌ها به هر حال. بعد از این که سنجیدم استنتاج می‌کنم که این جا چقدر است جمع می‌بندم می‌گویم یک، دو، سه، چهار، جمع می‌بندم بعد از این که جمع بستم می‌روم می‌گویم بیم آهن اینقدری می‌خواهم بعد که آوردم گذاشتم این جا نمی‌افتد داخل این دو تا دیوار آقای نجابت: بله

درست جای خودش قرار می‌گیرد اگر گرفتیم آوردیم این جا نیم متر کوتاه بود افتاد پایین می‌گویید چه چیزی؟ می‌گویید در حسابمان اشتباه کردیم آقای نجابت: بله.

استاد حسینی: حساب، غلط بود. کاری به درست بودن به معنای ارزشی در اینجا ...

آقای نجابت: نداریم دیگر، من دقیقاً همین را گفتم ...

استاد حسینی: خوب است یا خوب نیست نداریم در کل روند درست است یا درست نیست در این سطح جزئی اش که دارم بیان می‌کنیم ها! این جا آن را کار نداریم این جا چه چیزی را کار داریم؟ این جا کارمان این است که ما یک محاسبه‌ای می‌کنیم یک نتیجه‌ای دارد بعد می‌آیم شروع می‌کنیم بر اساس آن محاسبه و نتیجه کار کردن اگر به آن نتیجه نرسیدیم می‌گوییم چه چیزی؟ می‌گوییم در محاسبه دچار نه در محاسبه دچار اشتباه شدیم آن وقت این اشتباه ناشی از چه می‌شود؟ روشی که ما کیفیت نسبت‌های نظری را قرار می‌دادیم و این نکته ی دقیقی است که دارم عرض می‌کنم ما گفتیم که داده‌های خارجی به صورت نسبت‌های ریاضی هستند نسبت «A» نسبت «B» نسبت «C» این همین طوری دارد می‌آید در ذهن من، من قدرت شکل دادن به این‌ها را دارم قدرت اسلوب دادن را دارم قدرت دارم از آن خیال درست کنم قدرت دارم حرف منطقی درست کنم قدرت

دارم مطلق نگری کنم نسبت به آن. قدرت، من قدرت‌های مختلفی دارم اگر انسان به عنوان یک موجود دارای اختیار بشناسیم سر جای خودش آن چه طوری ثابت می‌شود؟ شناخت چه طوری ثابت؛ آنها، چیزهای دیگری است جای خودش، فعلاً این حرف است. من در یک اسلوب می‌آیم این‌ها را کیفیت می‌دهم یک نتیجه می‌دهد آن نتیجه را می‌آورم می‌بینم نه غلط شد در چه چیزی باید برگردم تجدید نظر بکنم؟ بگویم داده‌های خارجی غلط بود غیرقابل اعتماد است؟ بگویم A، B، C ای که داده شده از خارج روی نسبت‌های ریاضی این‌ها غلط بود؟ یا بگویم اسلوب خاصی که کیفیت درست کرد آن اسلوب غلط بود؟ این غلط بودن نتیجه‌ی یک جایی هست اتفاقی این عمل انجام نگرفته، کاربرد داشتن هر چند کاربرد ناقص و کاربرد نداشتن نسبت به چه چیزی؟ نسبت به استنتاج، انطباق و هنجاری استنتاج با خارج و نفی کردن خارج استنتاج را بینیم انطباق دارد؟ سازگار است؟ هنجار است؟ ولو برای یک بار ولو برای یک لحظه، من نمی‌گویم حق مطلق، علی فرض این که کسی بخواهد بگوید حق نسبی است نسبت به مرحله‌ی خودش علی فرض در آن، در آن فرض دارم صحبت می‌کنم این دو شکل است که یک بار شما می‌گویید کاربرد به صورت هنجار با خارج نیست، ندارد یک وقت می‌گویید برای یک لحظه‌ی یک بهره‌وری دارد از مس ظرف ساختند مثلاً او هم شد نردبان ترقی ام برای یک چیز دیگری،

آقای نجابت: بله.

استاد حسینی: این دو تا است

آقای نجابت: بله، اگر که اجازه می‌دهید آقای ساجدی؟

آقای ساجدی: بله.

آقای نجابت: اگر این مطلب من همه‌ی بحثم این است که اگر کاربرد را یعنی کارآیی را به عنوان معیار قرار بدهیم معیار این که این صحیح هست یا نیست استاد حسینی: بله

آقای نجابت: بعضی وقت‌ها این اتفاق می‌افتد که ما با یک اصول موضوعه‌ای مثل مثلاً این اتفاقی هم که ظاهراً در هیئت بطلمیوسی افتاد، که با اصول موضوعه‌ای یک تئوری می‌سازیم یک استنتاجی از - به اصطلاح - داده‌های خارج می‌سازیم پیش بینی هم می‌کنیم اتفاق هم می‌افتد اما من این نکته را می‌خواهم بگویم چون در خود این انتخاب پی بردن به این که این کارایی دارد یا ندارد این یک عمل هست یک نوع سنجش هست اینکه ما این تیرآهن را این جا می‌گذاریم و نمی‌افتد دقیقاً اگر بخواهیم اثبات کنیم که پس استنتاجات ما صحیح هست این درست نیست چون گاهی عوامل دیگری هست که ما ندیدیم اصلاً منظور نشده باعث می‌شود که این کیفیت پدید بیاید عرض می‌کنم مثالش هم شاید در هیئت بطلمیوس هست که یکی

استاد حسینی: خیر، بطلمیوس را من عرضی دارم آنجا، ...

آقای نجابت: نه آن کار ندارم حالا یک فرض‌هایی ما پیش‌بینی‌هایی می‌کنیم در بحث اتم هم این مطلب هست ما می‌آییم یک تئوری

استاد حسینی: باز هم با همان هم یک عرضی داریم در نظایر ...

آقای نجابت: این جا خود مسأله را عرض می‌کنم خدمتتان بعد ایراد را. ما یک تئوری‌هایی می‌سازیم فرض می‌کنیم که چون به هر حال شناختمان از آن جا شناخت غیر مستقیم هست فرض می‌کنیم این چنین باشد آن چنان باشد بعد پیش‌بینی می‌کنیم که باید اتم الکترون شماره ۲ این طور حرکت کند آزمایش هم می‌کنیم من نکته ام این است چون ما قدرت کافی برای تشخیص انطباق یا عدم انطباق نداریم ظاهراً می‌بینیم منطبق شد در مورد مسطح بودن زمین هم همین طور و کارایی - به اصطلاح - آن یک چیزی از آن برمی‌آید که ما به آن می‌گوییم کارآیی در موضع خودش و این در یک موقع دیگر نقض می‌شود؛ یعنی خود کارایی و انطباق هم یک سنجشی است که در آن هم اشتباه هست اگر خود آن را به عنوان معیار قرار بدهیم، باز در خود آن اشتباه هست.

استاد حسینی: ببینید! هنجاری استنتاج با خارج، من روی این تکیه دارم هنجاری استنتاج با خارج با جهان یعنی یا جهان انسجام دارد یا ندارد دیگر!

آقای نجابت: نه این دارد که! این را،

استاد حسینی: نه حالا یا این انسجام دارد یا ندارد؛ اگر انسجام ندارد سیستم نیست فقط در این بخش نیست که انسجام ندارد خیلی از جاهایش باید اصلاً دیگر قانون علمی، فلسفه‌ی تاریخ آن وقت کلش کشف می‌شود و اگر انسجام دارد پیدایش استنتاج غیر منسجم با جهان خارج از کجاست؟ بگویید این نسبی‌ش ضعیف است غلط است ناقص، بگویید ناقص است، ضعیف است من می‌گویم باید موضع گیریش نسبت به همان وقت به همان چیزی را که می‌خواهد نتیجه گرفت باید صحیح باشد فرق است بین این که استنتاج‌ها در مراتب مختلف قرار بگیرد و کامل بشود مرتباً با آن جایی که می‌گویید این سازگار نبود عدم سازگاری از کجا هست؟

آقای ساجدی: بله باید بحث را تمام کنیم قاعدتاً ربع ساعت هم

استاد حسینی: بله حالا این،

آقای ساجدی: گذشت

استاد حسینی: چشم! این مطلب اول تمام بشود که منسجم و غیر منسجم داریم

آقای نجابت: بله

استاد حسینی: ۲ - غیر منسجمش در ابتدایی‌ترینش که می‌خواهیم بسنجیم تا پیچیده‌ترینش باید بیاییم دنبال این که علت یابی کنیم راهش چیست. قضیه در همان چیزی که می‌گویید بسیار ساده هست که بفهمیم اشتباه واقع شد همان چیز ساده‌ی ابتدایی‌اش که دیگر صحبت از پیچیدگی نیست می‌آییم می‌گوییم در روش محاسبه

تان آن کیفیتی که آن اسلوبی که در ساختن نسیت‌های ریاضی داشتید منطقتان، اسلوبتان اگر امتحان خودش را داد آن وقت بیاید دنبال این که فلسفه‌ای که فلسفه‌ای که عنایت بفرمایید این غلط را از غیر غلط یعنی غیر منسجم غیر ناهمگن ناسازگار را با سازگار جدا می‌کند از هم، آن فلسفه چیست؟ آن فلسفه اگر فلسفه برای قانون جهان هست نمی‌تواند این فلسفه در دلالت نباشد آن وقت می‌گوییم که فرضاً در ریاضیات و عدد این می‌شود در فرضاً عرض می‌کنم معادلات این می‌شود در کجا این می‌شود در کجا این می‌شود الی آخر آن وقت می‌گوییم در آن پیچیده ترینش برو سراغ آن فلسفه ببین آن چه اسلوبی را مشخص می‌کند برای صحیح و غلطش روشن شد که چه می‌گوییم؟

آقای نجابت: بله اجمالاً

استاد حسینی: بله.

آقای ساجدی: بله تشکر می‌کنیم خیلی ممنون و سبحان ربک

آقای س: آقای ساجدی معذرت می‌خواهم از شما این جلسه ی امشب را معذرت می‌خواهم من

آقای ساجدی: بله. جلسه امشب ...

آقای س: [؟] و تذکر ...

آقای ساجدی: برقرار هست ساعت ۸ در همین جا خدمتتان هستیم سالن، اگر که احیاناً برق نبود ممکن است

مسجد بالا باشد که حالا

استاد حسینی: حالا اگر این جا باشد بهتر است.

آقای ساجدی: ببینیم چه طوری است شرایط، بله

آقای [؟]: پرسشنامه هم تهیه شده

آقای ساجدی: برنامه ی فردا هم مطابق معمول دیگر صبح را جلسه ی عمومی است مجدداً واحد خواهیم داشت فردا عصر مطابق معمول رأس ساعت پنج و نیم هم از دیگر جلسه تمام هست که دوستان اگر بخواهند برنامه ی رفتنش را تنظیم کنند می‌توانند تنظیم بفرمایند برای حدود پنج و نیم بله، آقای منیرعباسی هم می‌فرمایند که دوستان کتاب‌هایی را که گرفتند برای مطالعه با خودشان نبردند به شهرستان‌ها که این جا هم بشود استفاده کنیم بله این جا باشد و بتوانیم استفاده کنیم و سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین تکبیر!

آقایان: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، خمینی رهبر مرگ بر ضد ولایت فقیه درود بر رزمندگان اسلام، سلام بر شهیدان ...

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته چهارم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۸
کد جلسه: ۰۴۱۱	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۱۲/۲۰
کد صوت: ۵۵۷ و ۵۵۸	مدت جلسه: ۱۰۰ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۰۷۷۷

جلسه هجدهم

آقای ساجدی: «اللهم کن لولیک الحجه بن الحسن، صلواتک علیه و علی آبائه، فی هذه الساعه و فی کل ساعه، ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا» «اللهم وفقنا لما تحب و ترضی واجعل عواقب امورنا خیرا» برای شادی ارواح پاک شهیدان و ارواح مقدسه بزرگان اسلام، فاتحه می خوانیم.

براساس برنامه‌ای که روز اول خدمتتان تقدیم شد. و توضیح مختصری دادیم، سعی بر این بود که مرحله اولی که، اول برنامه در طول این هفته به بحث گذاشته شود، و تمام شود، به خصوص که این مرحله اول عرض کرده بودم که بیشتر حالت توصیفی بوده و بیشتر حالت توصیفی داشت و توصیفی بود از کار حوزه، به خصوص در قسمت‌های روش‌های اجتهاد ترجیحی و تخریجی. تا دیروز بحث اجتهاد ترجیحی تمام شد و ما دو مقدمه‌ای را که جناب حسینی لازم می‌دیدند برای بیان اجتهاد تخریجی مطرح گردید. قاعدتاً امروز خود بحث اجتهاد تخریبی؛ یعنی سه قسمت تحقیق در اصل صدور خبر، جهت صدور خبر، و دلالت صدور خبر باقی مانده است. از آن طرف بعضی از برادران با مشکلات رفت و آمد عصر شان درگیر هستند و خواستند که جلسه مقداری زودتر امروز تمام شود که به سرویس ساعت ۵ و ۵:۳۰ بتوانند برسند، این بود که با دوستان مشورتی کردیم و قرار شد

که سعی کنیم جلسه امروز را دو جلسه عصر را یکی کنیم، از ساعت ۲ تا ۴، ۴ ربع کم، اینطورها که تا ۳:۵ بحث ادامه پیدا کند، از ۳:۵ تا ۴ هم تذکراتی که در رابطه برنامه آینده و برنامه این هفته را داریم عرض کنیم. از این نظر شاید یک مقدار برنامه امروز صبحمان هم لازم شود، یک مقدار مختصر کم و زیاد کنیم تا جناب آقای حسینی فرصت داشته باشند که قسمت‌های مربوط به اجتهاد تخریجی را تشریح بفرمایند. لذا من می‌خواستم استدعا کنم و دخالتی در برنامه، در این حد که احیاناً جلسه اول را ادا هم دهیم تا تمام شدن این سه قسمت اصل صدور و جهت و دلالت صدور تا بحث این هفته مان یک مجموعه تقریباً باشد و به نتیجه رسیده باشیم. یک مقدار طبیعی است، بعد به واحدها خواهیم رفت و صحبت هست و عصر هم یک جلسه مشترک برای رفع اشکال بعد در طول سه هفته هم فرصتی است که مجدداً دوستان مروری کنند و مجدداً که بازگشتند در خدمتان باشیم. من بیشتر وقت را نگیرم و از حضور جناب حسینی استدعا می‌کنم که بحث را شروع بفرماید.

استاد حسینی: «اعوذ بالله من السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل على محمد و آل محمد - و على اهل بيته المعصومين واللعن على اعدائهم اجمعين من الان الى يوم الدين!»

بارالها! حرکت ما را براساس هوی و امیال نفس قرار نده و تفضلاً هم ما را تابع هم اولیائت در اشاعه معارف حقّه خودت قرار بده! الهی آمین! خدایا! ما وارد نشویم بر تو مگر این که راضی باشی به فضلت از ما و موفقمان داشته باشی بر آنچه که رضای تو در اوست! و پشیمان نشویم از ساعاتی را که با هم بودیم و این ساعات و ساعات دیگر ما منشأ سرور و فرح ما باشد ان شاء الله تعالی!

بحث، دو قسمت مقدمه بود و عرض شد و در صورتی که کلمه‌ها را ملاحظه کنید در قسمت اول که کیفیت‌هایی هستند، نسبت‌هایی هستند، اگر آن کلمات، کلمات بشر عادی باشد، ناشی از ادراکات خودش و عقل خودش و محاسبات خودش است، ولی اگر تمام شد که این کلمات از ناحیه وحی است، آن وقت در خود این کلمات می‌شود حاکم، بر تعیین موضع، و دیروز عصر هم در پاسخ به اشکال هم این را تأکید کردیم. حالا نحوه دقت کردن بر این کلمات را هستیم در آن. قسمت دوم این که این کلمات را اگر خودمان هم با دو گوشتان از دو لب نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نشویم، با دو چشمان وجود ایشان را از نظر ظاهری نبینیم، مسئله خبر بود و این که آن هم قابلیت این که بگوییم می‌شود کسی اعتقاد نداشته باشد به مسئله خبر، آن هم بی ربط است و اثبات شد که خبر ضرورت پیدایش جامعه است. حالا امروز درباره این است که بینیم چه روشی را به کار می‌برند؟ شیعه چه روشی را به کار می‌برد؟ اصولیین چه روشی را به کار می‌برند؟ در این که به دست بیاورند این کلماتی که در بین کلمات مختلف موجود عالم هست، اینها را بتوانند جدا کنند و شناسایی کنند که کدام هایش کلماتی است از طرف وحی؟ این چه روشی است؟ بعد این کلمات را کسانی که حاملان وحی بودند و آوردند و رسل بودند و بعد بیاییم سراغ این که غیر از انبیاء می‌رسیم به نبی اکرم - صلی الله علیه و

آله و سلم - و اهل بیت معصومین (ع) که برای ما تمام می‌شود که ایشان مطلبی را آورده از طرف خداوند متعال که هدایت و عدل و ظلم و وابستگی او آن دارد و فرزندان مبارکشان؛ یعنی معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - این‌ها تراجم این هستند و بیان کننده این هستند. بینیم این کلمات را که گفتند، آیا برای چه گفتند؟ قسمت اول که می‌خواهیم بشناسیم کلمات وحی کدام است، به این می‌گوییم چه؟ اصل صدور. قسمت دوم که می‌خواهیم بگوییم برای چه چیزی گفته‌اند؟ می‌گوییم جهت صدور. قسمت سوم که چه دستوری از این استخراج می‌شود؟ می‌گوییم چه چیزی؟ دلالت صدور. خیلی خوب، در قسمت اول ۱- با یک بررسی نسبت به فرهنگ شیعه، بررسی همه جانبه‌ای که قطع می‌آورد به صحت یک خبر، صحت انتساب یک خبر، بدون این که از راه سند او باشد، متقن‌تر از خود سند می‌شود. می‌گوییم این چیزی که به او خبر داده شده است، اصل خبر، خود خبر را از فرهنگ شیعه به دست آوردیم صدور آن را. حالا دقتی که طبیعتاً می‌کنیم در این باره، عرض کردم همه جانبه در رفتار شیعه، در گفتار شیعه، در فتاوی و نظرات دانشمندان شیعه می‌گوییم تکیه گاه‌فرضا این خبر قرار دارد. اگر کسی بخواهد این را نفی کند، نفی آن، شبیه به نفی است که نسبت به یک فرهنگ انجام بگیرد؛ در رتبه بعد از تواتر متقن‌ترین محسوب می‌شود. اگر دیدید نسبت دادن تمامی یک طبقه و طبقه‌های دیگر، حالا ولو به صورت سند نباشد، ولو به صورت این که من بگویم، من از آقا نقل کردم نباشد. ولی می‌بینید تکذیب کل این‌ها و با حفظ التزام کل این‌ها به مکتب شان، که از جوانب مختلف آثارشان بر می‌آید؛ چیزی که در جامعه شناسی وقتی می‌خواهند تکیه کنند به شواهد، به یک صدم این هم بررسی نمی‌کنند، اصلاً این همه دقت کردن آنجا وجود ندارد، آنجا درست است که می‌آیند فرضاً همه آثار هنری یک جمع، را جمع می‌کنیم، ولیکن این که حالا دقت کنیم در شخصیت شناسی و آثار را، تا این اندازه همه بعدی بخواهیم بررسی کنیم، نه این گونه نیست. خوب، یک بررسی می‌کنیم اصل خبر صادر می‌شود بدون سند، این یک. ۲- آن چیزهایی که به وسیله فرهنگ شیعه اثبات نمی‌شود، به وسیله مخبر، مخبرین باید این خبر را تمام کنند، اصل خبر بوسیله کل فرهنگ شیعه تمام نشده. این جا بوسیله چه کسانی باید درست شود؟ کسانی که مخبر هستند، خبر گزارند، خبر را نقل می‌کنند دست به دست خب، تعداد این‌ها تا زمان معصوم چگونه است؟ باید حتماً به دو علم رجوع کنیم تا معلوم شود، خصوصیت این تعداد و دسته‌بندی براساس خصوصیات، دو علم می‌خواهد: رجال، درایه. رجال شخصیت شناسی است؛ یعنی دقیقاً برعکس وضعی که اهل تسنن داشتند، که استنتاج را ابزار سیاست کرده بودند، اعتقاد را ابزار سیاست کرده بودند، و در پراتر بگویم این حتی با اصالت هم نمی‌سازد، اصالت عمل هم نمی‌سازد، او هم باز می‌آید جمع‌بندی می‌کند، بعد استنتاج را حاکم بر عمل قرار می‌دهد، دوباره برای بار دوم، آنچه را که دریافت می‌کند، جمع‌بندی می‌کند؛ به هر حال همیشه جمع‌بندی حاکم است. آنجایی که سیاست اصل قرار می‌گیرد، آن جا نه با اصالت عمل سازگار است و نه با اصالت حس سازگار است. حالا این پراتر را می‌بندیم، بعد بر می‌گردیم صحبت می‌کنیم. دو علم، علم رجال و علم درایه؛ رجال شخصیت‌های تاریخی را می‌شناسد و از زمان ائمه

معصومین (ع) به دلیل دستور و تأکید ائمه معصومین (ع) بر نوشتن، مواظبت کردن، انضباط داشتن، این انضباط در شیعه بوجود آمده است. خیلی خب، نسبت به چیزهای از فرد ما اطلاع داریم؟ نسبت به زمان تولدش، زمان مرگ، زمان شروع به تحصیل، زمان اتمام تحصیل، مدتش، استادانش، شاگردانش و کتابهایش، میزان وثوق و عدالت در رفتار فردی او، رفتار اجتماعی او، اینها مطالب مهمی بود که بعد عرض می‌کنم چه قدر کاربرد پیدا می‌کند اینها را. نسبت به این شخصیتها ما بررسی کردیم. بعد براساس علم رجال، در رایه می‌آییم دسته‌بندی، کلاسه کلاسه می‌کنیم روایات را. شما می‌گویید در این دسته بندی‌تان همه را صحیح می‌دانید یا خیر؟ دسته‌بندی می‌کنیم تا آن چیزی را که لازم می‌دانیم عمل به آن را، از آن چیزی که لازم نیست عمل به آن، از درجات مختلفی که قرار می‌گیرد - به حضورتان که عرض کنم که - تقسیم بندی کنیم، دسته‌بندی کنیم. اینجا دقیقاً مشخص می‌کنند حدیث را براساس سلسله سندش، که چه چیزی هست؟ اگر هر حدیثی، تعداد سلسله این زنجیرها به تواتر نرسد، به آن می‌گوییم چه چیزی؟ می‌گوییم آحاد. چرا اصلاً حدیث آحاد باید مورد توجه قرار بگیرد؟ این عرض می‌شود خدمتتان پس از دسته بندی، کلاسه کلاسه‌اش می‌کنیم، بعد می‌آییم می‌گوییم که اصلاً وضع پذیرش ما نیست به این احادیث چگونه باید باشد؟ پس هر خبری که به تواتر نرسد، به آن می‌گوییم خبر آحاد. آحاد اگر بر بیش از ۳ نفر، ۳ نفر بیش از ۳ نفر بود؛ یعنی ۳ تا سلسله! یعنی سه نفر در این دوره از ۳ نفر از قبلشان، از ۳ نفر از قبلشان، از ۳ نفر تا زمان معصوم (ع) به آن می‌گوییم چه؟ مستفیض اگر نه، سه نفر نیست، دو نفر هستند که در جمیع مراتب، عدالت آنها تعبیر شده، به آن می‌گوییم صحیح اعلائی سلسله سند کم بود، به آن گفته می‌شود. معذرت می‌خواهم صحیح گفته می‌شود و اگر یک نفر هم باشد سلسله، نه دو نفر باز سلسله کم بود، صحیح اعلائی. پس صحیح اعلائی و صحیح باید امامی، ممدوح به عدالت و آن خصوصیات را که اشاره شد. بدون تعبیر همگی اسم آن را حسن می‌گذاریم، واژه‌ها را اسم می‌گذاریم اینجا؛ ساکت از مدح و ذم، ولی امامی به آن می‌گوییم قوی؛ در غیر آن را می‌گوییم ضعیف، که غیر از این معلق است، مرسل است، منقطع است؛ معلق آن که از اول حدیث یک قطعه نیست از سند آن؛ یعنی از افرادی که نقل کردند؛ منقطع آن است که از وسط قطع شده است، مرسل آن است که از آخر، از زمان نزدیک به زمان ائمه طاهرين آنجا قطع شده؛ یعنی از اینجا عده سند هست، تا می‌رسیم به جایی که دیگر آنجا نسبت می‌دهند به عن الصادق علیه الصلاه والسلام در صورتی که این دسته‌بندی‌ها انجام گرفت که دسته‌بندی هم تا قسمت‌های خیلی خرد و امور جزئی را هم باز دسته‌بندی کردند، که اگر چنین بود این گونه قرار می‌دهیم، اگر فرضاً عرض می‌کنم، غیر امامی باشند همگی، یا بعضی از آنها، ولی با تعبیر موثق می‌گوییم؛ اگر - به حضورتان که عرض کنم که - مشترک بودند در یک امر، مسلسل می‌گوییم؛ اگر فرضاً - بله - آن خبر مشهور باشد در السنه. و مورد قبول باشد و معمول به اصحاب باشد، مقبول به گفته می‌شود. اگر بر عکس آن صحیح باشد ولیکن مورد معمول به به نباشد مرفوعه گفته می‌شود و الی آخر این دسته بندی‌ها را هم انجام می‌دهیم. خب، حالا می‌آییم سراغ این که خبر متواتر دیروز

معلوم شد که نفی آن، نفی اصل خبر است؛ یعنی نفی جامعه است. خبر آحاد، آن برای چیست؟ تواتر خودش سه دسته تقسیم می‌شود: تواتر لفظی که مثل تواتری است که در قرآن؛ یعنی سلسله سند از اینجا متصل تا زمان نزول وحی، تعداد سلسله‌ها هم به اندازه‌ای تعداد آن زیاد است که انسان نمی‌تواند آن را نفی کند، نفی آن بازگشت به نفی اجتماع می‌کند؛ با حفظ ضرورت جمع، نفی آن، امتناع عقلی دارد؛ با حفظ ضرورت جمع، نفی آن امتناع عقلی دارد؛ یعنی اگر بنا باشد جمعی باشند و مختار باشند، حفظ این دو تا بشود، دو اجتماعی از انسان‌های مختار درست کنیم، نه زبان و نه خبر را انمی شود حذف کرد. و عالی‌ترین آن خبر متواتر است. بعد تواتر معنوی داریم، نه یک واقعه است با الفاظ مختلف نقل شده، ولی می‌دانیم مربوط به یک رویداد است، در یک روز است، مثل قضیه غدیر خم. یک نوع تواتر دیگر داریم که نه، مربوط به یک واقعه هم نیست، تواتر اجمالی هم گفته شده، قدر متیقن هم گفته شده، مثل تواتری که هست بر شجاعت وجود مبارک حضرت مولی الموحدين: شما می‌گویید علی بن ابیطالب من یقین دارم مرد شجاعی بود - علیه صلوه والسلام - شخصی می‌گوید که از کجا می‌گویید؟ می‌گویید که به تواتر ثابت شده. می‌گوید یعنی چه؟ می‌گوید در جنگ خندق چنین فرمود، چنین بروز کرد از ایشان آثار شجاعت عظیم، از آن جنگ شما تواتر دارید می‌گویید، در جنگ خیبر هم چنین می‌گویند، فرمود، مرتباً شروع می‌کنید به شمردن، در بدر هم چنین بود، در احد هم چنین بود، مرتباً شروع می‌کنید به گفتن. مجموعه اینها ولو نسبت به یک رویداد نیست، مثل قضیه غدیر خم، ولی اجمالاً یک مطلب می‌شود، آنچه را که تمام این سلسله‌ها در او متوفقد. امری را که آن امر اثبات می‌کند شجاعت این مرد را. آن وقت می‌گویید تواتر اجمالی در اینجا، نمی‌شود نفی کرد اصل شجاعت را؛ اگر اصل شجاعت را نفی کنیم، مستلزم نفی کل اینها است؛ نفی کل اینها عین نفی تواتر لفظی است؛ نفی تواتر لفظی مساوی است با نفی ضرورت زندگی اجتماعی. خب، اگر ما تواتر اجمالی داشتیم به این که ائمه دستور فرمودند. «صدق العادل»؛ خبر عادل را به آن عمل کن. اگر من تمام خبرهای آحاد را کنار بزنم، این بر تواتر اجمالی دست من هست که «صدق العادل»؛ عادل را تصدیق کن؛ یعنی در صورتی که بخواهم مخالفت قطعی کنم، این است که هیچ خبر عادل را قبول نکنم. آن وقت جزم پیدا می‌کنم، قطع پیدا می‌کنم که مخالف امام معصوم (ع) عمل کردم و این خلاف شد نسبت به آن چیزی که در مبنا بود، اصالت وحی بود. پس چه می‌کنیم؟ می‌آییم آن حدی را که کمتر از آن دیگر مخالفت می‌شود با معصوم (ع)، می‌گوییم این مقدارش دیگر یقینی است که باید مورد پذیرش قرار داد. من باب مثل می‌گوییم حدیث اگر صحیح باشد، اگر فرضاً حسن باشد، از آن دسته‌ها ظاهراً صحیح‌اعلایی و صحیح حسن و مستفیض را قبول کردند، بقیه را به صورت مؤید قبول می‌کنند. البته در خود این که حدیث مستفیض را هم باز می‌شود قبول کرد یا نه، به هر حال شما می‌آیید یک بحث دقیق عقلی دارید، که این حداقل را کجا می‌شود دیگر نمی‌شود پایین‌تر آورد، این را تمام می‌کنید. ممکن است یک نفر بیاید بالاتر قرار بدهد، یک کسی پایین‌تر بیاید قرار بدهد، ولی آن اندازه حتمی را دیگر ملاحظه می‌کند،

می‌بیند از این بیاید پایین تر؛ یعنی دیگر مخالفت کرده با آن خبر متواتر و آن دستوری که آن دستور خودش با تواتر تمام شده است.

پس بنابراین انسجام و اتقان رابطه را تا اینجا ما ملاحظه کردیم. و اما آن بررسی‌هایی که براساس آن، دسته‌بندی خبر می‌شد در درایه تمام، بینیم چه قدر مهم است. من باب مثل چنان چه کار من یک مثل را خدمت آقایان عرض می‌کنم، و وارد بحث جهت صدور می‌شوم - اگر من خبری را نقل کنم تا زمان معصوم (ع) و یک قطعه از آن بالا قطع شده باشد؛ یعنی آخرین نفری را که از او نقل می‌کنند، می‌بینند تاریخ تولد او با تاریخی را که نسبتی را که به یکی از معصومین (ع) می‌دهند فرض کنید، یک صد سال فاصله است. ۵۰ سال فاصله است، ۱۰ سال فاصله است [...] حالا اگر مراثیل ابو عمیر مثلاً، مثل مساندیش باشد، آن یک حرف دیگر است، آن جای دیگر با دلیل دیگر لا «لایه‌دی الا آن سقه» تمام شده باشد آن، تا ما بتوانیم این را قبول کنیم؛ به هر حال برگردیم. اگر متصل بود تا زمان خود معصوم (ع)، من از چه کسی نقل کردم؟ از جدمان نقل کرده باشم، از مرحوم آقا میرزا ابوطالب تمام اینها هم دانه دانه عادل باشند. خبر عادل را هم از آن طرف دستور تواتر آمده که این را قبول کنید. باز فقیه می‌گوید این خبر را نمی‌شود قبول کرد، ولو بنده را هم آدم منضبط بدانند، عادل بدانند، می‌گویید چرا نمی‌شود قبول کرد؟ می‌گوید بله، وقت فوت مرحوم میرزا ابوطالب، این تولد نشده بود، این [۳۵:۴۳؟] است، ضد مرسل که از آن طرفش را نداشت، این از این طرف ندارد. حالا متصل بود من از پدرم نقل کردم و سلسله سند رسید تا زمان معصوم (ع)، این جا باز قبول نمی‌شود، می‌گویند چرا؟ می‌گویند برای این که زمان فوت پدرش، این در سن رشد نبود، قبول نیست. وقتی آدم می‌بیند آن روایت حسن بن فضال را که از برادرش نقل می‌کند از مجلسی که خودش در آن مجلس بوده، دقت کنید چرا او بوده؟! چرا او نقل می‌کند روایت را از پدرش، از برادرش از پدرش در مجلسی که خودش هم بوده؟ می‌گویید بله! این در سنی که نقل می‌کرده، در سن رشد نبوده، از سن کوچکی اهل تحصیل و نوشتن، انضباط و یادداشت برداشتن و اینها حرفها است، ولکن در آن سن، سن او کم بوده؛ در آن وقت، در آن زمان، سن این کم بوده، که پدرش این حدیث را گفته. بعد به سن رشد که رسید، پدرش در حیات نبود، آمده خود خبر را برای برادرش خوانده، همین درست است که پدرمان آن گونه گفت در فلان مجلس، خوانده تا آخر، و برادرش تصدیق کرده. حالا دیگر سند آن را از چه کسی می‌کند؟ از برادرش. اگر این کار را نمی‌کرد، قبول نمی‌کردن روایت او را، چرا؟ می‌گفتند این در سنی که ما بتوانیم تکیه گاه یک اصل را بگذاریم نبود، یعنی در سن رشد نبود، احتمال غفلت درباره اش بیشتر است. همین جا من کلمه عدالت را روی آن تکیه می‌کنم، هیچ ضابطه‌ای برای انصاف، بالاتر از این که تبلور عقاید و افکارش باشد نمی‌توانید برای هیچ مکتبی بگذارید. اگر اسلام را هم بگذارید کنار، بیایید در مادی، ببینید آیا انضباط عملی نسبت به فکر، عالی ترین مرحله شناسایی اجتماعی می‌تواند باشد یا نه؟ یعنی تجسم عینی آن فکر، عدالت یک مسأله کوچکی نیست که حالا خیال کنیم مثلاً یک چیز شلی است که ما اینجا شرط کردیم تا آنجا،

و ساده هم به دست نمی‌آید. این که رفتار این فرد، اول مسلط بر رفتارش باشد، یک؛ دقیقاً این رفتار بخواند با آن فکر، تجسم عینی همان فکر باشد. خب، اگر ما ملاحظه کردیم که یک عدالت متقنی و یک اتصالی تا زمان معصومین هست، و بعد آمدیم دسته‌بندی کردیم، عرض کردم. هر کدام از این‌ها را کلاسه کلاسه کردیم، ولو حدیث‌هایی از آن که ضعیف، در دسته ضعیف گفته شده، باز آنها را هم دسته‌بندی می‌کنم، مخلوط نمی‌گذارم باشد که مخلوط شود، معلوم نباشد که چه چیزی است، و راه کار منسجم کردن هم همین است. من حتی داشتم همین دیروز یک نگاهی می‌کردم روی مختصرترین کتاب در درایه، وجیده مرحوم شیخ بها - رضوان الله تعالی علیه - این هم حتی در خصوص این که آداب نوشتن آن و - به حضورتان که عرض کنم که - این که خصوصیات جزیی حدیث را اشاره کردند اگر لفظ عن در حدیث ذکر شده باشد اگر چطور باشد، اگر ضمیر باشد، اگر نمی‌دانم چه باشد؟ در تا خصوصیات جزیی را دسته‌بندی کردند، در کدام قسمت؟ در قسمت اصل صدور آیا در جهت صدور دقت نکردند؟ چرا در آن هم دقیقاً دقت شده [؟]. در آنجا هم می‌بینیم کمال دقت دارند که آیا این حدیث وضع آن چگونه است؟ در چه زمانی صادر شده، شرایط اجتماعی را بررسی می‌کند. در چه منطقه‌ای، در یک شرایط هم مناطق مختلف، خصوصیات مختلف دارد. فرضاً [؟] که در قم، کاشان، نیشابور و بودند جرجان اینها بودند تا آنهایی که در فرضاً در بصره بودند. کوفه بودند، تا آنهایی که در مدینه بودند، خصوصیات آنها و محل آنها فرق داشته است، دقت شدید می‌شد در آنجا. پس در چه دوره‌ای بوده است؟ شما باید تسلط بر شرایط آن دوره پیدا کنید. رابطه آن شرایط با اعتقاداتشان، اعتقادات عموم مردم، چه فتوایی غلبه داشته، چگونه بود، وضع مردم، در چه شرایطی بوده است؟ بعد شرایط منطقه چه بوده؟ بعد شرایط مجلس چه بوده است؟ چه کسانی بودند؟ بعد سؤال کننده، شرایط ذهنی سؤال کننده چه بوده؟ یک وقتی یک دانشمندی مثل زراره است، یک مسئله ساده و کوچکی را می‌آید سؤال می‌کند، مثلاً من چرتم برد، وضویم باطل شد یا نه؟ یک چرت، دو تا چرت مثلاً وضو را باطل می‌کند یا نه؟ حضرت نیم صفحه مفضلاً یک قاعده مهم را می‌گویند، می‌فرمایند: «لیس لک عن ینقض الیقین باشک» الی آخر، «لا یدخل الشک بالیقین». تا آخر یک وقت است یک نفر دیگر نه می‌آید یک مسئله کوچک مثلاً همان را می‌گوید، نسبت به یک مورد خاص است، جواب آن انسانی که شرایط ذهنی او اصلاً نمی‌کشد که در بحث یک قانون کلی باشد برای همه اعصار. او می‌آید یک مطلب کوچک را سؤال می‌کند، حضرت جای این که جواب آن مطلب را بدهند، یک قاعده کلی می‌گویند که در اقتصاد کاربرد دارد، در حقوق، حقوق مدنی کاربرد دارد، در همه مراحل، قسمتهای مختلف، یک اصل و یک ریشه را می‌گویند برای آن. پس دقت می‌کنید بود؟ چه بود؟ چه گفته شد؟ گاه عمل امام (ع) می‌آموزد مطلبی را، در حالی که قول امام را تکیه نمی‌کنید؛ آنجایی که فرضاً - مثلاً - در مجلسی هستند و می‌فرمایند که از ابوحنیفه سؤال کن، این را شما در صورتی که آشنا باشید با فرهنگ شیعه، کاملاً حساب به دست می‌آورید که این جا تقیه را مشخص کردند، این غیر از آنجایی است که «علیک بهذا العالم» هم درباره ابوحنیفه در آن

مجلسی که مجلس اهل تسنن بود، حضرت فرمودند، هم وقتی می‌آید سؤال می‌کنید که از چه کسی بگیریم معالم دینمان را؟ اشاره می‌کنند به زراره، می‌گویند از این آقا. ولی بین لفظ با آن لفظ از زمین تا آسمان فاصله است. این برای جهت صدور است، بررسی در جهت صدور است که برای چه چیزی صادر شد.

قسمت سوم بررسی در دلالت صدور. اینجا کار تبعی تمام می‌شود، و یک کار تحقیقی آغاز می‌شود. در این جا یک چیز ساده و ابتدایی داریم که اصلاً جزء کار علم اصول فقه یا به تعبیر برادر شهیدمان - رضوان الله تعالی علیه - مرحوم آقای صدر منطق اجتهاد، آن اصلاً این جزء آن بالمره نیست. چیزی که امروزه در جامعه، آنهایی که التقاطی فکر می‌کنند، خیال می‌کنند اجتهاد هیچ چیزی نیست جزء همین؛ یک چیزی می‌خرند، یک کتاب ترجمه عربی به فارسی می‌خرند، کتاب لغتی می‌خرند، با یک معجم المفرسی و، یک - به حضورتان که عرض کنم که - چند تا از این کتابها، بعد هم شروع می‌کنند مرتباً خواندن و مرتباً - به حضورتان که عرض کنم که - نظر دادن. یا گاهی هم می‌آیند می‌گویند مثلاً چه کتاب‌هایی، کتاب‌های منابع اصل و مهم هست؟ می‌خواهید آنها را چه کار کنید؟ هیچ چیز، چه کتابهایی هست؟ خب، مثلاً تهذیب است، استبصار است، خب چه است؟ چه کارش می‌خواهید بکنید حالا؟ - به حضورتان که عرض کنم که - خب می‌خواهیم یک دوره آن را بخیریم، یک دوره قیمت آن برای ما چه قدر است؟ حالا بعد می‌خواهید بخرید، آن را چه کار کنید؟ خب، می‌خواهیم بفهمیم اسلام چه چیزی گفته درباره این مطلب، خودمان می‌خواهیم متوجه بشویم. در حالی که هیچ عاقلی در دنیا نمی‌آید برود در - به اصطلاح - فروشگاه‌هایی که دارند ابزار جراحی می‌فروشند، برود آنجا بگوید که لطفاً آن - به اصطلاح - وسایل ظریف جراحی را، چه چیزها هست ظریف ترین آن، دقیق ترین آن، می‌گوید آقا برای چه چیزی می‌خواهید، بزرگوار؟ بگوید می‌خواهم بروم مغز را جراحی کنم. این را خنده آور می‌داند آن که جراحی در مغز جامعه است و جمع، در روابط اجتماعی کار کردن است و به مراتب حساستر است، اصلاً قابل قیاس نیست. این نهایت آن، یک کسی را دیوانه می‌کند و می‌کشد یک نفر را؛ آن نه فقط این نسل را مبتلاء می‌کند، برای عواقبش تا در نسلهای دیگر هم کشیده می‌شود. این را غیر عاقلانه می‌دانیم و مستهجن، آن را چیز عادی می‌دانیم، اگر جزء کمالاتش بشماریم. بله، صرف و نحو و معانی بیان، این قسمت ادبیات است، ربطی ندارد به، - به حضورتان که عرض کنم که - علم اصول شما هر زبانی را بخواهید ترجمه کنید، لازم هست زبان آن مردم را بلد باشید؛ بخواهید دایره المعارف انگلیسی هم ترجمه کنید، بخواهید یک - فرض کنید که - فصلی که درباره استاتیک است در مکانیک هم بیایید بررسی کنید، خب، طبیعی است که این مطلب هست که می‌آید - به حضورتان که عرض کنم که - لغت انگلیسی را یاد می‌گیرید و - به حضورتان که - قواعد به کار بردن آن را هم ملاحظه می‌کنید را، این را ترجمه می‌کنید. این - به حضورتان که عرض کنم که - مطلب که غیر از ترجمه کردن هست، فاصله دارد، خیلی هم فاصله دارد با این مطلب. خیلی خب! ما فرهنگ ادبیات عرب را توانستیم آشنا بشویم در حدی که بتوانیم یک مترجم باشیم نسبت به کلمات معصومین (ع) که به زبان عربی گفته شده.

نمی‌شود هم بگوییم که حالا اگر علم اصول درست است، پس بنابراین لازم نیست ما زبان عربی را بلد باشیم. ما بیایم علم اصول را، همه آن را تبدیل به فارسی کنیم، بعد هم آدم برود آنجا با فارسی کار کند نه. اینگونه نمی‌شود. و این حرف را هم که باز حالا ولو یکی، دو دقیقه باز از وقت گرفته می‌شود، اشاره کنم، گاهی هم باز اشکال می‌گیرند، چرا حوزه این متون را چیز نکردند، ترجمه نکردند. تا ما - به حضورتان که عرض کنم که - خودمان بتوانیم مطلب را تمام کنیم؟ نه نمی‌شود این مطلب، خب این من ادراکات خودم را در این جا دارم ترجمه می‌کنم، می‌نویسم. ما بعد می‌گوییم آن منطق اجتهاد را، به کار ببر و خصوصیات جزئی لفظ را، از آن دلالت لوازم بگیر، از خصوصیات کلام من که نمی‌شود لوازم عقلی را ملاحظه کرد. از اینجا می‌ایم وارد می‌شویم در خود کار علم اصول. اول می‌آییم اصل مطلب را تأکیدی بر آن می‌کنیم که چه کاری هست، مفاهیم مختلفی را که شما به وسیله الفاظ، برای رابطه بودن و فهماندن مقاصدتان به کار می‌برید؛ یعنی مفاهیم روابط مفاهمه. «بأی لفظ کان» به هر لفظی که باشد، اینها از یکدیگر قابل تمیز هستند؛ یعنی مفهوم امر، مفهوم نهی، مفهوم وصف، مفهوم استثناء، مفاهیمی را که داریم، یکی یکی جدا هستند، اینها در روابط مختلفی که قرار بگیرند، کیفیت‌های مختلفی که از آنها درست شود، استنتاجهای مختلفی دارند، نقطه اثرهای مختلفی دارند. که دقت بر این که هر کدام از اینها یک مقدار بالا و پایین شود، تأثیر مهمی دارد، این یک چیزی نسبت که بخواهیم از آن به سادگی بگذریم، برای این کار یک مرور بسیار ساده فهرست گونه‌ای را بلکه از فهرست هم می‌شود گفت خیلی نازل‌تر بر کاری که در حوزه می‌گذرد، یعنی فرضاً خارج درس اصول، فرض کنید ۸ سال حداقل طول می‌کشد، خارجهای کمتر از ۸ سال، دیگر باید خیلی مختصرش کرده باشیم، ممکن است که کسی هم مثلاً بگوید، ولیکن خیلی مختصرتر می‌شود. ولی خارجهای مثلاً ۱۳ ساله و غیر و ذلک هم می‌بینم است، حالا آنها بماند؛ ۷ و ۸ سال خارج است؛ یعنی ۷ و ۸ سال روزی یک ساعت، بدون تکرار می‌آیند آنجا. استدلال می‌کنند. نفی این استدلال - خوب دقت کنید بر عرضی که می‌کنم! و تا وارد شویم در خلاصه ترین شکل بیانی که ممکن است برای این مثلاً ربع ساعت بیان کنیم، در حدی که بنده می‌توانم، ولی ریشه مطلب را دقت کنید! - نفی این که بگوییم اینها ذهن گرایی است و به درد نمی‌خورد، عین این است که بگوییم روابط دلالت بی ربط است. اگر روابط دلالت بی ربط باشد، این میکروفن هم نباید آنجا صدای من را بگیرد. این جا؛ یعنی آن ریاضیاتی را که شما کاربرد عینی و عملی دارید و در آزمایشگاه با آن کار می‌کنید، مگر تابع فلسفه ریاضی نیست؟! حالا ولو روشهای مختلف، آن روشی که برای ریاضیات اعداد به کار می‌برید، برای ریاضیات آنالیز به کار نمی‌برید، فرضاً یک روش دیگر است؛ آن روشی که برای ریاضیات آنالیز به کار می‌برید، با آن روش دیگری که به کار می‌برید، یک روش دیگر است؛ روشهای مختلفی که شما در ریاضیات دارید. می‌آیید بالای سر کلیه اش، می‌نویسید فلسفه ریاضی و تابع فلسفه ریاضی؛ بالای سر فلسفه ریاضی، می‌نویسید فلسفه دلالت. اگر انکار کنید فلسفه دلالت را، اگر بگوییم که، بگوییم وجود ندارد، غلط است از نظر علمی، بگوییم نقطه اثر ندارد، خط

حامل برای آن نمی‌شود رسم کرد، غلط است؛ بگوئیم مختلف نیستند، غلط است؛ یعنی خلاف عینیت صحبت کردیم؛ بگوئیم فلسفه دلالت حاکم بر همه آنها نیست؛ یعنی انکار این مساوی است با انکار ریاضیات، مساوی است با انکار، آنچه را که در عمل می‌بینید، اشیاء مختلفی را که در خارج می‌بینید؛ این از نظر اتقان‌ش. پس بنابراین، خود علم اصول را، نمی‌گوئیم خود ریاضیات است، ولی می‌گوئیم اتقان و تکیه گاه آن به فلسفه‌ای است که آن حاکم است بر تمیز در جمیع مراحل. خب، حالا چه کار می‌کنند آنجا؟ آنجا می‌آیند اول ماده یک کلام را بررسی می‌کنند، ماده چه کلامی را؟ واژه‌های مذهبی را واژه‌هایی مثل صوم، صلاه، حج، - به حضورتان که عرض کنم که - فارسی آن را می‌گوئیم، روزه، نماز، حج - به حضورتان که عرض کنم که - و نظایر آن یکی یکی‌اش را می‌آیند شما، واژه‌های مذهبی را بررسی می‌کنید. چگونه بررسی می‌کنید؟ مثل یک زبان شناس، این لفظ نماز که حالا می‌گوئیم نماز، زمان نبی اکرم (ص) به چه معنا بوده؟ قبل از او به چه معنا بوده؟ حالا به چه معنا است؟ ولو شخص فقیه برسد به اینجا که حقیقت شرعیه فرضاً نداریم، حقیقت متشرعه هم بگوئید نداریم و بگوئید فقط همان لغوی آن است؛ یعنی لفظ نماز به معنای زمان قبل از ظهور اسلام است، این را به آن چه می‌گوئیم؟ حقیقت لغوی. حقیقت شرعی چه؟ این که این را شارع وضع کرده، قرار داده، اصطلاح این را قرار داده، برای یک چیز خاص. متشرعه چه چیزی؟ این که، کسانی که تابع هستند نسبت به این شرع، در رابطه با بکار بردن زیاد، معنای این قرار گرفته برای یک امر خاص. حالا گیرم که فقیه بیاید بگوئید که ما حقیقت متشرعه برای این واژه نداریم؛ یعنی این واژه به معنای که اهل شرع به کار بردند و به معنایی که مکتب به کار برده، درست همان معنایی است که معنای لغوی هست، هیچ چیز کم و زیاد نشده، ولی تحقیق که می‌کند، گستره‌ای که همین طوری نمی‌گوید که معنای این چه چیزی هست؟ لغت نامه امروز و دیروز که بر نمی‌دارد بگوئید - به حضورتان که عرض کنم که - این معنایش چنین است. مثل این که بررسی می‌کند در واژه‌های مذهبی. ببینید! این لفظ نماز مثلاً، صلاه دعا بوده قبل از فرضاً آمدن اسلام. بعد فرمودند «صلوا کما رایتُمونی اصلی» نماز را اینگونه بخوانید که من می‌خوانم. حالا این چگونه قرار دادند، این را؟ آیا قرینه‌ای همراهش لازم هست باشد یا نباشد؟ اینها گاهی یک بحثهای ظریف می‌شود که بحث را هم طولانی می‌کند، ولی در عین حال من اشاره‌اش را لازم می‌دانم به این که - به حضورتان که عرض کنم - مطلب را روشن شود. بخواهم مثل بزنم برای همه اینها خیلی طول می‌کشد

آقای ساجدی: می‌دانم، این سه تفاوت را را مشخص تر بفرمایید!

استاد حسینی: خب، بعد هم اینهارا می‌خواهم اینها را مشخص بگوئیم، طول می‌کشد!

آقای ساجدی: نه [؟ ۱۹: ۵۳]

استاد حسینی: [؟] خب، می‌گویند، تذکر می‌دهند برای این که حتماً مشخص تر گفته شود، باشد! حقیقت لغویه؛ یعنی یک واژه معنای لغوی آن، به کار بردن آن در نزد اهل آن قوم، قبل از این که این شرع بیاید بخواهد

احتمال این که این را اصطلاح کند برای چیزی خاص، این آیا معنایش چه بوده؟ این جز یک تحقیقی است نه یک تحقیقی که در زبانشناسی و در جامعه شناسی است؟ بعد می آیم پایین تر، آیا این واژه را، یعنی کلمه صلاه را قرار دادند به صورت یک اصطلاح؟ مثل هزاران، هزاران اصطلاحی که در اقتصاد، در جاهای دیگر می بینید، خب اهل یک فن می توانند بگذارند، همین گونه هم یک مکتب می تواند اصطلاح داشته باشد که! این قرار داده برای اصطلاح، یعنی یک، به یک معنای خاصی از دعا یا چیزی که شبیه آن باشد، یا اساساً وضع کرده باشد، بگوید از این به بعد به این صلاه بگویند، چنین چیزی است؟! این می شود چه چیزی؟ اگر قرار داده باشد، می گوئیم حقیقت شرعی، می گوئیم اصطلاحی که شارع معین کرده، کسی که بیان کننده شرع بوده، خود شارع که حضرت حق - سبحانه و تعالی - است. بیان کننده شرع اگر وضع کرده این لغت را در روابط مفاهمه، به آن می گوئیم حقیقت شرعی. پایین تر می آیم، می گوئیم نه این هم اگر وضع نکرده باشد، در زمان متشرعه کسانی که پیروی کردند این شرع را، در آن زمان چه بوده؟ خب، ماده کلمات را هم، در قسمت های مختلف می آیم بررسی می کنیم! صلاه، صوم، - به حضورتان که عرض کنم که - امر و الی آخر. بعد می آیم در هیئت، در فرم، در کیفیت، می گوئیم که اگر در کیفیت «فلیصل» باشد، اگر در کیفیت «صل» باشد؛ در خود کیفیتها بحث می کنیم و بررسی می کنیم، این بررسی های بسیار دقیقی و عقلی اینجا انجام می گیرد. از هیئت کلمات پایین تر می آیم، چه چیزی داریم؟ هیئت جمله داریم. رابطه این جمله با آن جمله اول خود هیأت جمله را ملاحظه کنیم، بعد بیایم رابطه دو جمله با همدیگر؛ هیأت این جمله این با لفظ اگر است، با لفظ الاهیست، با لفظ - به حضورتان که عرض کنم که - استثناء آمده، چه چیزی آمده است؟ اینجا دقت کردن بر این که، همه اینها را روی آن حساب می گذاریم، کلام بنا شده که کلام خداوند متعال باشد دیگر! حرف بی ربط که در آن نیست. لازم دارد، لازمه عقلی دارد عین اوصافی را که شما یک در آزمایشگاه، یک جسم را برمی دارید، می آورید و شروع می کنید تجزیه کردن، می بینید بله! حالا رنگ آن را فرضاً به وسیله تجزیه نور مشاهده می کنید که چیزی در آن نیست، سختی آن، سستی آن، همه خصوصیات آن را، این را یک مجموعه می بینید که نمی توانید از یک خصوصیت آن بگذرید و بگویند نسبت به این قسمت دیگر لازم نیست آنالیز بکنید. اینجا هم کیفیت هایی، نسبت ها مختلفی محسوب می شوند، که کیفیت های مختلف آن ها دقیقاً مورد بررسی قرار می گیرند. آن وقت این جمله، مفهوم وصف چیست؟ منطوق آن چیست؟ این قیدی را که آخر آوردم با این لفظ آوردم، چگونه است؟ با این لفظ نباشد چگونه؟ جمیع این جوانب ملاحظه می شود. بعد رابطه بین این جمله با جمله دیگر و بعد نهایتاً تقسیم بندی هایی که می شود که، این خبر با آن خبر، با آن آیه، اینها را به صورت یک مجموعه ملاحظه [پایان نوار اول و شروع نوار دوم] درست می کنیم، ولی آیا می گوئیم هم فیکس است؟ ابداء، می گویند هم هیچ اصلی از این فرضاً ۹۸ قاعده یا هر چه، اضافه و کم نمی شود؟ یا این که منت کسی را هم می کشد [۱۶:۱۰] بتواند یک اصل اضافه کند؟ روی سر هم می گذارد کسی که بتواند یک اصل را با برهان بتواند اضافه کند، یا

بتواند کم کند، هر کدام از اینها باشد، جای برهان، جای دلیل است؛ یعنی این گونه نیست که ما در موضع استنتاج و موضع جمع بندی که جای تردید و بررسی و تأمل است یک مقدار جزمیت و قطعیت را مقابل تحقیق بیاوریم و بخواهیم به صورت گم به یک مطلبی برخورد کنیم. ولی ضرورتاً وقتی هم مطلب تمام شد، لازمه آن بررسی و آن تردیدها و تحقیقها و تأملها جزمیت در مقام عمل است. و جزء این کار علمی هم نیست، شما در موضع بررسی مجبور هستید که بگویید - به حضورتان که عرض کنم که - باید تأمل کنید و در مقام عمل هم اگر بگویید تردید بکنید، می شود متلون، یک بیماری روحی می شود، قدرت اجراء سلب می شود، در اینجایی که جای تحقیق است. اگر استاد مطلبی را می گوید، شاگرد می تواند نقض کند، استاد مثل گل شکفته می شود که پای درس من صاحب نظران این چنین هستند، حرف حساب را رویش حساب می گذارد. اگر اشکال نکنند، ناراحت می شود که این مجلس، مجلس روضه خوانی شده،

این که - به اصطلاح - یک طرفه بنا نبود حرف بزند. تکیه به شخصیت ابداً وجود ندارد، یعنی چه؟ یعنی اگر شما خواستید به قول این شخصیت بزرگ، هر چند بزرگ باشد، ولو مثل شیخ الطائفه باشد، بخواهید بیاورید و عمل تحقیق را رها کنی، جواب می دهند و می گویند تا بزرگی، بزرگان در نظر است، اجتهاد محال است. بنابراین، این قواعد در طول مدت این ۱۴۰۰ سال، با اندیشه اندیشمند فقها درست شده، با دقت آن ها این قواعد درست شده. و هر چه قدرت تأسیس اصل داشته باشد، هر کسی مثل شیخ انصاری بتواند مطلبی بیاورد، همه - به حضورتان که عرض کنم - هر نوع که می خواهید، برای او احترام می گذارند، این که بگوییم که اینها فیکس گذاشتند و غالبی و متحجر و دگم و فرم گرا و این حرفها که نیست قضیه، اینها متعصب هستند، نظر اصلاً حاضر نیستند حرف کسی را گوش بدهند. تا بعد از همه اینها در به کار بردنش، ابداع احتمال، بعد از این قواعد، در قواعد کار را تمام کردید، آمدید سراغ حدیث، آن هم بررسی کردید کاملاً، حالا تازه جای ابداع احتمالهای مختلف است. هر چه از این احتمالهایی هم که مثلاً در جامعه راه می اندازند، شما بیاورید ولی مستدل باید بیاورید؛ هیچ کسی نمی گوید این احتمالی احتمال است که هیچ کسی مثلاً نگفته یک احتمال بی ربطی نباشد که هیچ گونه دلالتی را از هیچ جای آن نتوانید شما بیاورید، یک تئوری ای باشد که ضوابطی را که برای تئوریا تمام می کنید، اجمالاً احتمالش در آن باشد. شما [؟ ۴:۵۲] آزمایشگاه اگر باشید، می توانید که هر تئوری که دستان رسید، دستور بدهید بگویید که آزمایشگاه را فردا صبح این گونه بکنید که، این که درست نیست که! در دنیا در آزمایشگاه چه کار می کنند؟ یک تئوری بیاورید، حداقلی را قرار دادند که دیگر تئوری شما به آن حداقل بتواند، جواب بدهد. می گویند انسجام داشته باشد، خودش، خودش را نقض نکند چیزی نباشد که - به حضورتان که عرض کنم که - بازی کردن به علم شود، نه تحقیق. خب، طرح های مختلف ابداع و احتمالهای مختلف پیش می آید، بعد با بررسی می شود. اینجا دو مطلب دیگر داریم؛ یکی ابتهاال است، و یکی استظهار و این هر دوی آنها قابل دقت است. اینجا است که عرض می کنیم در علوم دیگر در هیچ جای دیگر، این دقت را، این دقت را

که می‌خواهم بگوئیم، این را دیگر ندارد، و منحصرأ و دعوی انحصار می‌کنیم در اینجا، می‌گوییم منحصر است به کار فقیه. فقیه عادل، فقیهی که جرأت این که یک «واو» را بخواهد نسبت بدهد به خدای متعال، بدون این که تمام شده باشد حجت ندارد این فقیه در موضعی که می‌خواهد، استدلال هم می‌کند برای احتمال‌های مختلف، در موضعی که می‌خواهد انتخاب کند یکی از احتمالات را، احتمال غفلت می‌دهد، مبدا احتمالی را از نظر دور داشته باشد، احتمال اهمال می‌دهد، غفلت ناشی از اهمال؛ یعنی تقصیر داشته باشد نسبت به این غفلت. در دلش مضطرب است. ماشین حسابی را که دارد، ریاضی دقیق، ولی چیزهایی را که می‌خواهد تحویل بدهد، بگیرد به یک ماشین حساب، از آن طرف بیرون بیاورد؛ همه چیزها را درست دادند یا این که حواسم پرت شد؟! مگر می‌شود انسان عادل که خودش را حاضر در نزد حضرت حق، و می‌بیند و می‌خواهد نسبت بدهد و اعلام حجیت کند، در مقدمات اهمال کند؟! کوتاه بیاید؟! با بد بینی شدید نسبت با خود و خوش بینی شدید نسبت به خداوند متعال، بد بینی‌ها منشأ رکود نمی‌شود! چون آن طرفش هم امید شدید است. فقط منشأ این می‌شود که هیچ گونه علاقه خود آگاه و ناخود آگاهی منشأ این نشود که یک حکم بی ربط از او بر نیاید. خود آگاه آن را هم که مؤمنان عادی هم که در موضع خطیر فتوی نباشند، حاضر نیستند نسبت بدهند به خدا. این صحبتی را که گاهی در جامع می‌شود، که نمی‌دانم این وابستگی نمی‌دانم چه، کذا، طبقاتی وابستگی نمی‌دانم به قشر خرده بورژوازی کذا، منشأ فلان چه، چه غلط بزرگی است، اگر بفهمند که نمی‌فهمند. در ذهن خودشان چیزی را درست می‌کنند، آنها دچار خیالات هستند، [؟ ۹:۲۸] دچار [؟] نمی‌شناسید اصلاً آین طرف چه کسی است چه کار می‌کند، چگونه است؟ وضع او، رابطه او خصوصیاتش؟ بر چه اساس می‌گویید؟ بر چه جهان بینی می‌گویید؟ مؤمنین عادی ما حاضر نیستند شهادت دروغ بدهند، نسبت به دروغ به امثال خودشان حاضر نیستند، بدهند ولو زندگی آن به خطر بیافتد، حالا کیف به این که کسی بخواهد، نسبت کذب به حضرت حق - سبحانه و تعالی - بدهد. ناخود آگاهش هم آخرین و دقیقاً ترین پارامتری را که می‌توانید در روان شناسی بگذارید، بدبینی شدید نسبت به خود و تجزیه و تحلیل کردن است، و روانکاوی کردن و بررسی کردن که آیا چیز دیگری است، چیز دیگری نیست؟ و این کار را با تمام وجود فقیه انجام می‌دهد که مبدا اهمال کرده باشد در مقدمات، غفلت نکرده باشد. بعد از ابتهال، استظهار است؛ آن وقت انتخاب آن که رابطه را می‌تواند مشخص کند و تمام کند نسبت به دستوری که از این کلمه بر می‌آید. تا این جا سیری بود که به صورت خیلی مختصر، غیر قابل قیاس با آنچه که در عمل انجام می‌گیرد. قسمت اصل صدور و جهت صدور آن را، سلف صالح، این قدر زحمت‌ها کشیدند و منظم کردند، کتاب‌های شیعه را در اخبار که آن هم تصورش برای انسان احساس حقارت می‌آورد. من این نکته را عرض می‌کنم با این که وقت خیلی گذشته، می‌بخشید! آدمی نیستم که بی اطلاع باشم از تحقیقاتی که در جاهای دیگر دنیا انجام می‌گیرد، اجمالاً به قول معروف می‌گویند، یک چیزی می‌گویند می‌گویند که، اگر نخوردیم نان گندم، دیدیم دست مردم از دور، دور و نزدیک به هر حال آشنایی به فرضاً

اقتصاد جامعه شناسی، به هر حال به این علوم آشنایی اجمالی دارم؛ آشنایی به حوزه هم اجمالاً دارم، و این را خدا را مشاهد می‌گیریم که نسبت به این طرف احساس حقارت نکردم، و نسبت به حجم زحمات حوزه بارها و بارها احساس حقارت کردم، از دقتها شدیدی که در اینجا وجود دارد و حالا در جامعه شناخته نشد، نیست، آن سر جای خودش. مطلب، مطلب نیست که به میل من که نمی‌دانم با فلان بازاری آشنا هستم، فلان کار، تمام ملت ایران جمع شوند، یک فقیه حاضر هست که یک فتوایش را، یک ملت ایران را چرا من بگویم، یک فقیه عادل تاریخ را در برابرش بیاور، بگو بدنام تر از بد نام در تمام تاریخ محو می‌شوید و بگو در دنیا و آخرت هم محو می‌شوی. و خلاف کن نسبت به حضرت حق - سبحانه تعالی - بر خودش مسلماً می‌لرزد و می‌گوید به خدا پناه می‌برم. خدا مرا پناه بدهد که چنین کاری را ابدانجام بدهم؛ یعنی نبود خودش را در تمام مراحل و مراتب قطعاً بهتر می‌داند از عصیان نسبت به مولا این دقتی که در اینجا می‌شود، من یک جمع‌بندی و خلاصه‌ای می‌کنم، فرقی که پیدا کرد، این است که این تجزیه و تحلیل و آنالیزی را که ما در طبیعات می‌آوریم، در دینامیزم اول می‌آمدیم آنجا را بررسی می‌کردیم، بعد یک قاعده‌ای درست می‌کردیم، می‌آمدیم این را تفسیر کنیم، حالا بالعکس می‌شود. می‌آییم مشاهده می‌کنیم موجودات را و جمع‌بندی می‌کنیم، می‌رسیم به این که خدا هست، پیغمبر هست، این کلام، کلام وحی است، بعد این چه چیزی می‌شود؟ این هم عرض اشیاء دیگر قرار نمی‌گیرد. سه تا نظر را دقیقاً ملاحظه بفرمایید، جداگانه عرض می‌کنم ۱- نظر کسی که می‌گوید این کلمات نظیر سایر کلماتی که در تاریخ بشر وجود دارد، نظیر کلماتی که در اهل ساسانی و غیر ذلک آن هست، کلماتی است ناشی از ادراکات بشر، این یکی. ۲- کسی که می‌گوید این، خلق شده این کلمات، ناشی از ادراک بشر نیست، ولی مخلوق خداوند متعال هست، هم عرض مخلوقات دیگر. ۳- نظر کسی که می‌گوید نه، این حاکم است بر موضع گیری در برابر همه اشیاء دیگر. قسمت اول، یعنی آن که می‌گفت ناشی از ادراکات بشر است، اساساً با مسئله توحید نمی‌سازد. دوم با مفوضه نه به شکلی که در سابق گفته می‌شد، به مشکل نوین آن که، خودش جبر علمی است، و با اعتقادات حقه سازگار نیست؛ یعنی با اعتقادات منسجم سازگار نیست. قسمت سوم، این که می‌گوییم این هم عرض نیست، در طول است و حاکم است، آن وقت در اینجا عقل کار می‌کند، ولی نه این که می‌آید این را محکوم خارج قرار بدهد، خودش را تابع درک هر روز بهتر این قرار می‌دهد برای آمدن و بیان کردن. و نحوه درک او هم، نحوه درک از اجمال به تبیین است؛ یعنی اینگونه نیست که ضروریات آن فرد، مورد تردید قرار می‌گیرد. اگر من در آن مثال قلم گفتم ۱۵ سانتی متر، بعد هم می‌گویم ۱۵ سانتی متر ۳ میلی‌متر و و ۴ میکرون، اصل ۱۵ نقض نمی‌شود، همه‌اش ۱۵ باقی است، تبیین تر می‌شود، مشخص تر می‌شود. به حضورتان که عرض کنم که، بعد از بررسی این قسمت مهمترین مطلبی که باقی می‌ماند این است که اگر ما همان‌گونه که در اقتصاد شرق و غرب سلوک می‌کنیم، که یک اصول موضوعه داریم، یک روش داریم، یک پدیده داریم. در شرق چه کار می‌شود؟ می‌آیند اصول موضوعه خودشان را از چه می‌گیرند؟ از جامعه شناسی.

در غرب از کجا می گیرند؟ از انسان شناسی. ما برنامه ای که برای انسان داریم، باید از کجا بگیریم؟ از مکتبی که گفتیم حاکم است. پس اصول موضوعه ما چه چیزی می شود؟ می شود قوانین مکتب، قوانین رساله. بر برنامه عمل ما چه چیزی باید حاکم باشد؛ چیزی که از روان شناسی می آید؟ نه، چیزی که از جامعه شناسی می آید؟ نه، برنامه رشد انسان را و رشد جامعه را در چه چیزی می دانیم؟ در عمل به این احکام. با روش ریاضی که سعی داشته باشیم یک ذره از نظر خودمان مخلوط آن نشود، شناسایی می کنیم این که در شرایط مختلف، چگونه باید تأمین کنیم رشد را مهمترین قسمتی را که در هفته آینده باید به یاری خداوند متعال به آن پردازیم، این که موضوع شناسی دارای دو بعد است، هم علت یابی می خواهد و یک مطلبی است که شما خصلت طبیعی و آثار وضعی را باید شناسایی کنید. و هم در یک چارچوب خاص، در یک روابط خاص، تا نتیجتاً هم مشکلات را چیز کرده باشیم کنار زده باشیم، هم در حالت انفعالی نباشیم نسبت به کفار، ولی [خنده استاد] نه این که انفعالی از نظر شخصی نباشیم، از نظر مکتبی منفعّل باشیم، تحت تأثیر باشیم، آن که دیگر خودش انفعال بدتری است که! این که من یک مشکل را حل کنم، یک مشکل عینی را، به وسیله تسلیم شدن به یک مشکل بدتری، این که دفع فاسد به افسد هم می شود. حالا - ان شاء الله تعالی - دیگر برای، امیدواریم که بعداً بتوانیم خدمتتان باشیم و با همکاری شماها به یاری خداوند متعال خدمت مهمی که به جامعه مسلمین و بشریت می شود انجام داد، انجام بدهیم. والسلام علیکم و رحمه الله.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. دوستانی که سؤال تبیینی دارند ربع ساعت وقت داریم که در خدمتتان هستیم. ۱۰، آقای ذوالفقار زاده.

آقای ذوالفقار زاده: در قسمتی که علم الرجال را اشاره کردیم و خصوصیات، ... استاد حسینی: یک مقدار بلندتر لطفاً!

آقای ذوالفقار زاده: در قسمت علم الرجال، خصوصیات که شخصیتها ناقل خبر هستند، اشاره کردید، یک خصوصیتی هم که اشاره کردید این بود که مخبر باید عادل باشد؛ می خواستم بدانم این معیار عادل بودن مخبر و میزان عدالت او تا چه اندازه باید باشد در این قسمت؟

استاد حسینی: یک میزان عدالت داریم، یک حرف است. یکی یکی جدا کنیم! که انسان عادل به چه کسی می گوئیم؟ یک صحبت داریم که آیا سلسله ای که این مخبرین را تشکیل می دهند، تعدادی از مخبرین یک سلسله سند را تشکیل می دهند، این مخبرین ما چند تا از آنها عادل هستند؟ چند تا از آنها تعدیل شدند؟ ممدوح به تعدیل هستند؟ چند تا از آنها نسبت به آنها ساکت هستند؟ چند تا از آنها احیاناً جرح دارند، چگونه هست؟ عمل به واجب و ترک حرام، اگر به نحوه ای باشد که عادتاً این حرام انجام نمی دهد؛ مثلاً شما روی جدول ضرب ارتکازیتان است؛ یعنی وقتی از شما سؤال می کنند، درست جواب می دهید، به قول معروف در خواب هم باشید، درست جواب می دهید؛ این حالت ارتکاز نسبت به انضباط است. ترک محرمات، عمل به

واجبات، این ارتکاز را به آن می گویند ملکه؛ ملکه عدالت. کسی که ملکه عدالت داشته باشد، به گناه می رسد؟ نه این که میل نمی کند به گناه آنآ متذکر می شود قبل از این که متلذذ شود، متذکر می شود، احیاناً ترس او را بر می دارد، به خدا پناه می برد، از او کمک می خواهد. اگر این ارتکازی شد، ملکه عدالت است. ترک حرام، اتیان واجب، ارتکازی شدن آن، می شود ملکه عدالت. حالا اگر کسی ممدوح به عدل شد؛ یعنی گفته شد که انضباط مکتبی دارد، در این مرحله، روشن شد مطلب چه عرض می کنم؟!

آقای ذوالفقارزاده: بله، خیلی ...

استاد حسینی: پس بنابراین، از ورع و زهد و آن حرف ها جدا کردیم! حالا ولو گفتند مثلاً حالا این که همه مستحبات هم ترک کند، قصد اینگونه هم نداشته باشد، همه مکروهات را هم مثلاً انجام بدهد، یک چنین چیزی اینگونه هم نباشد، آن هم مثلاً گفته شده. ولیکن آنچه را که من عرض کردم، انجام واجب و ترک حرام، ارتکازی شده باشد، ولی کسی هم اینگونه باشد قاعدتاً، عادتاً این گونه نیست که همه مستحبات را ترک کند. یا همه مکروهات را انجام بدهد. همه مستحبات را ترک کند عرض می کنم، و همه مکروهات را هم انجام بدهد، ضد آن مطلب، است، این [؟: ۲۳]

آقای ساجدی: بله. دوستان دیگر، آقای - بله - میرباقری، ۵.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم، سؤالی در خصوص اول که این برنامه عنایت شده بود، سؤالی مطرح شد که قرار شد در موضع خودش مطرح شود و فکر می کنم الان جای آن سؤال است.

آقای ساجدی: اگر تبیینی است، می پذیریم.

آقای میرباقری: همان تبیینی است، بله.

آقای ساجدی: بله.

آقای میرباقری: یعنی لا اقل در موضوع تبیین است. در مورد آشنایی با روش به دست آوردن احکام الهی که فقهات هست، اینجا تنها یک منبع از فقهات مطرح شده است و آن هم خبر است؛ یعنی سنت، که البته... استاد حسینی: درست است.

آقای میرباقری: اینجا زمینه عقل مشخص شد، خواه و ناخواه در این بحثها، که کاربرد عقل چیست؟ می ماند اجماع و قرآن، ولی حالا آن سؤال خاص من، به خصوص در مورد کتاب هست؛ چون حالا اجماع هم باز در کنار خبر ممکن است، مشخص شده باشد. ولی کتاب الان مبتلاء به اجتماع ماست، و آن این که در برخورد با کتاب، چه روشی را باید داشت؟ خب، خواه و ناخواه در اصل صدور خبر، مسلماً در اصل صدور قرآن تردیدی نیست، اما در جهت آن و در دلالت آن، آیا آن هم این همه، تمام این قواعد باید بکار برود یا نباید به کار برود؟ و اگر باید به کار رود فقط در موارد فقهی و احکام است؟ یا در بقیه موارد - به اصطلاح - استنباط از قرآن یا بهره وری از قرآن مجید، همه این مسائل باید مطرح شود یا نه؟

استاد حسینی: بله، این نکته را من عرض کنم، معذرت می‌خواهم از این که...

آقای میرباقری: خواهش می‌کنم.

استاد حسینی: من در دلالت صدور همه‌اش می‌گفتم خبر.

آقای میرباقری: بله.

استاد حسینی: و این فرقی ندارد به این که، بعد از این که جهت صدور تمام شده باشد، این کلام را هم تمام شده باشد که حامل کلام وحی است،

آقای میرباقری: بله.

استاد حسینی: یعنی برای ما حجیت آن تمام شده باشد،

آقای میرباقری: بله.

استاد حسینی: فرقی ندارد که یه هست یا خبر هست؟

آقای میرباقری: بله.

استاد حسینی: ما باید دقت‌های خاصی را که عرض کردیم، انجام بدهیم. پس بنابراین، آن قواعد عقلی را که ما گفتیم که با کمال دقت فقیه بکار می‌برد، این اعم است از این که این متن از معصوم (ع) هست یا از نبی اکرم (ص)؟ همه اینها عن الله - تبارک و تعالی - است.

آقای میرباقری: بله.

استاد حسینی: از نبی اکرم به صورت (ص) فرض کنید حدیث قدسی است، بدون [؟ ۲۶:۲۹] است یا با [؟] است، حالا کاری به آنها نداشته باشید. خب، سخن پس بنابراین، یک جا فقط باقی ماند در سؤال حضرت عالی، و آن این است که آیا در تفسیر و موعظه و اینها هم لازم هست این مطلب، در معارف هم این مطلب لازم هست یا نه؟ این هست محل کلام. عرض کردیم آن جایی. که در معارف ارشاد به حکم عقل است، مگر آن جایی که باز فتوی بیاید روی آن، که التزام قلبی به این معنا به این کیفیت لازم است، حکم بدهد برای بدهد یک التزام قلبی آن جایی که پای حکم می‌آید، پای دستور پیش می‌آید، ضرورتاً این سیر را باید بگذرانند، و الا چگونه می‌شود نسبت داد! شما نسبت به بنده به صورت عادی نمی‌توانید بدهید، به آن دوست، به هر کسی، من به شما نمی‌توانم نسبت به خلاف بدهم تا وقتی که مطلب تمام نشده باشد. چگونه می‌شود نسبت داد قبل از این که دقت کامل شد، باشد؟ قبل از این که محاسبه شده باشد، و حساب رسی [؟ ۲۷:۳۶] شده باشد؟ پس بنابراین - به حضورتان - یک وقتی است که شما می‌خواهید بگویید که شاید احتمال چنین باشد، مثل در تفسیر و اینها، و اینها هم مقام موعظه دارد، مقام ارشاد دارد، مقام تذکر و یادآوری دارد. یک وقت مقام تعیین موضع دارد، حکم، تعیین موضع می‌کند، توقیفی، نگه می‌دارد، ضابطه می‌دهد، می‌گوید این کار را کنید، به خلاف تفسیرهای - به اصطلاح - معارف و اینها.

آقای میرباقری: یعنی در آنجا - به اصطلاح - برای عموم مردم اجازه هست که وارد شوند؟! استاد حسینی: بله، به شرط این که از احکام توقیفی که درباره التزامات قلبی هم هست، خارج نشویم، بسازد حرف با هم دیگر، نه این که - من باب مثل عرض می کنم - کسی در معارف هم بیاید و نحوه را استفاده کند که غیر منسجم شود اصل حرف، آن اشکال کلامی به آن می شود. به هر حال نسبت دادن یک مطلب به حضرت حق - سبحانه و تعالی - و کلام را از کلمه شاید و احتمال دارد بیرون بردن، و جزمی نسبت دادن، باید مقدمات حجیت تمام شود. نسبت، شما نمی توانید بدهید، الا این که ربط را تمام کنید، نسبت ربط می خواهد. ولی در جامعه تفسیرهایی که می کنند، برای فقط شاید و ذکر و برای یادآوری و موعظه نسبت به عمل کردن به آن احکام توقیفی به این حکم و دستورات، نوعاً نیست. ممکن است آقایان اهل علم، و مبلغین، یک عده زیادشان ولو اهل علم نباشند، در مقام وضع و موعظه، دعوت به این مطلب بفرمایند و خصوصاً درباره اهل علمشان نزدیک تر این حرف را می شود گفت. ولی نوع مردم که چیزی می نویسند و این روزها مثلاً مطلب می نویسند، نوعشان می خواهند برای تعیین کاربرد عملی! صحبت از این نیست که برای تذکر باشد به آن مطلب. [۲۹:۴۸]

آقای ساجدی: تشکر می کنم.

آقای میرباقری: اگر اجازه بفرمایید من، حالا نمی دانم اگر با عرض معذرت از مجلس، چون ... آقای س: آقای نهاوندیان هم وقت گرفتند، اگر ایشان اجازه بدهند که ۲ دقیقه مجموعاً وقت داریم، یا حضرت عالی صحبت بفرمایید که [قطع صوت به مدت ۳۰ ثانیه ۳۰:۰۱]

آقای میرباقری: خود من هست، آقای ساجدی: بله.

آقای میرباقری: من می خواستم که سؤال را یک مقدار واضح تر عرض کنم. در مسائل اعتقادی فرضاً، خود ما گاهی خب، درس می دهیم، گاهی مطلبی را مطرح می کنیم، بعد به جملات قرآن استدلال می کنیم، در معاد، در بهشت، در جهنم، در، این زمینه های توحید، آیا فرضاً افرادی مثل من که وارد به این قواعد نیستند، حق دارند بدون گذراندن آن مقدمات در آن جملاتی که دلالت صریح دارد، استدلال کنند؟ یا این که باید اینجا هم بگوییم که آنچه که استدلال به نظر ما می رسد، باز هم باید به صورت شاید مطرح کنیم؟

استاد حسینی: عرض می کنم حضور مبارکتان. ببینید یک وقتی است که مطلبی است که موافق آن چیزی است که متکلمین.

آقای میرباقری: بله.

استاد حسینی: آنهایی که - به اصطلاح - حرفشان را حسابش را رسیدند که منسجم حرف بزنند،

آقای میرباقری: بله.

استاد حسینی: در اصول اعتقادات حرف زدن هم بسیار خوب است، عقلی هست، ولی باید منسجم باشد که.

نباید گل صبح من مثلاً عرض می‌کنم نه حضرت عالی، خودم را دارم می‌گویم، گل صبح بلند شوم و - به حضورتان که - قرآن را باز کنم کشف الآیات، کشف المطالب، بینم انگار این ۵ تا آیه درباره فلان مطلب معاد است. بردارم بیایم، در راهم، در ماشین فکر کنم که، بعد هم نیست که بگویم که این معاد فلان نوع معاد است! برسم اینجا و بگویم که عقلاً هم شروع کنم برای او گفتن. این حرف باید همه جای آن به هم بخواند نمی‌شود حرفی این طرفش، آن طرفش را نقض می‌کند، به حساب آن سیده باشند. این است که، اگر موافق بیان متکلمین باشد، یا لاقلاً نقض نکند، این یک حداقلی می‌خواهد مطالب، عیبی ندارد. اما این در صرف آن جایی که کاربرد عقلی را اجازه دادند، یا موعظه را اجازه دادند؛ یعنی یا ارشاد باشد به معنای، - به اصطلاح - تذکر و پرورش، که قرآن مهم است در امر پرورش، آدمها را می‌سازد. و یا این طرف - به حضورتان که عرض کنم که - در معارف عقلی باشد، در معارف الهی باشد. این دو تا تمام، بعد می‌آییم سراغ احکام، احکام را هم صریحش را هم استناد نفرمایید، صریحش را که شما استناد کردید، اگر به دلیل این که رساله گفته باشد، مطلب تمام باشد، آن را چه نمی‌گویید؟ چرا راه را باز کنیم، این دعو را در جامعه بیاوریم، با این که می‌بینم لوازم آن را در جامعه. شما اگر در طب می‌گویند اگر می‌دانید این برای دردی یک قرص آسپرین خوب است، به او قرص آسپرین بدهید، می‌گویند نمی‌دانم چه چیز دارد، جرم دارد در نظام پزشکی. آن وقت این مطالب، من نظرم این است که دقت بر آن، بیش از اینها لازم است، حداقل با آن چیزی که از تبعات آن در جامعه می‌بینید. ولی ذکر و یادآوری را برای عمل کردن، آن را زیاد کنید نه کم.

آقای میرباقری: بله، خیلی متشکر!

آقای ساجدی: بله. خیلی ممنون از همه برادران. یکی دو، سه تا تذکر هست که استدعا می‌کنم توجه داشته باشید تا جلسه را تمام کنیم. یک نکته هست راجع به این فهرستی که دیروز خدمتان یک برگ آن داده شده، امروز هم برگ دوم آن را می‌دهند. دوستانی که این نوع دسته‌بندی را کردند و اینها را تنظیم کردند، خودشان اصول را نخوانده بودند، یا خودشان فقیه نبودند که از کل این مسائل اطلاع داشته باشند، صرفاً آن‌ها هم با استفاده‌ای که به هر حال از حضور بزرگان داشتند، آشنا شدند با آن کیفیت کار. و سعی شده که تا آنجا که ممکن هست، یعنی ممکن بوده برای این دوستان، آن کیفیت کاری که در حوزه انجام می‌گیرد، دسته‌بندی شود به شکلی که بتوانیم در یک جاهایی نظیر این جاها و همین گونه در جلساتی که در رابطه با مجامع مقدماتی داشتیم در دانشگاه‌ها، عرضه کنیم و یک دسته‌بندی جدید باشد و قابل عرضه. طبیعتاً ممکن است که اشکالاتی بر این دسته‌بندی باشد که همان گونه که در مورد تمام جزوها خدمتان عرض کردم، در مورد این هم تأکید می‌کنم - ان شاء الله - به مرور که از خدمت، به خصوص در این قسمت برادران ارجمندی که محبت فرمودند و در این هفته از حوزه تشریف آوردند. از حضور آن‌ها بیشتر استفاده کنیم و احیاناً اشکالاتی که در این مورد هست، رفع و رجوع کنیم. جزوه‌ای که دیروز در رابطه با اصل صدور خدمت شما داده شده، گفته شد که یک اشتباه

املائی داشته در مثال زید و عمر، که عمر با عین نوشته می‌شود و عمر و هم اطلاع دارید دیگر، و اینجا با الف نوشته شده که باید اصلاح شود. و ظاهراً یکی دو تا از تعریف‌هایی هم که برای اقسام احادیث نوشته شده. اشتباه است و صحیح نیست. که این - ان شاء الله - بعد عرض کردم که اصلاح می‌کنیم. جزوۀ دلالت صدور؛ یعنی مقدار، بحث که مقداری، مقداری از بحث امروز را تشکیل می‌داد، این را هم تهیه شده و در اختیار دوستان موقعی که از اینجا بیرون تشریف می‌برید، الآن گذاشته می‌شود، و همچنین مقدمات دیروز هم فکر می‌کنم جزوه آن کم کم آماده باشد و در اختیار شما قرار بگیرد. پرسشنامه‌ای خدمت برادران تقدیم شده و همین‌گونه اگر احیاناً بعضی‌ها نگرفتند هست که به حضورتان داده می‌شود، استدعا می‌کنم یک مقدار وقت صرف بفرمایید، و اینها را پر کنید، و برای تکمیل بیشتر با خودتان نبرید، همان ناقص‌تر هم اگر هست، همین جا باشد و ما حتماً داشته باشیم پرسشنامه را که بتوانیم - ان شاء الله - یک مقدار کارها را منظم‌تر کنیم و در خدمتتان باشیم. راجع به مسئله وقت یک پیشنهادی مجدداً رسید و از دیروز تا حالا دو سه تا از برادرها هم آمدند و با من صحبت کردند که من شرمندۀ شدم. اینجا می‌خواهم یکی دو نکته را از گذشته خودمان بگویم. ما اولین هفته‌های اقتصادی که داشتیم از جمعه شروع می‌کردیم تا عصر جمعه، همین حالتی که الان هست، دوستان آمدن عصر جمعه فرمودند ۶ دیر است، بکنید ۵، برسیم ۵، گفتیم باشد! قبول است! بکنید ۴، گفتیم باشد! قبول است! بعد شد که جمعه‌ها مثلاً مشکل است و نمی‌رسیم سر و کار، گفتیم که ما به جای این این که بیایم مرتباً ساعت، ساعت، را کم کنیم، یک یا پارگی، یک روز جمعه را آزاد کنیم ولی پنج شنبه را دیگر کامل داشته باشیم، تا گذاشتیم تا آخر روز پنج شنبه. پنج شنبه را برنامه معمول ما، اطلاع دارید تا ۵:۳۰، ۶ هست دیگر، باز دوستان آمدند، گفتند که رأس ساعت ۵:۳۰ سرویس مثلاً شیراز حرکت می‌کند. اگر آقای ساجدی محبتی کنید و مثلاً یک طوری شود که ما برسیم! ما هم باگردن کجی گفتیم، که خب حالا تا بینیم باشد! شد ۵. همین طور از دیروز تا حالا یک مقدار رجوع شد، به هر حال کردیم ۲ تا ۴ کردیم، یک پیشنهاد دیگر الان دادند به من، که پیشنهاد می‌شود مثلاً ۲ تا ۳ [خنده حاضرین و استاد]. حقیقت این است که اگر دیگر چوب هم من بزنی پایین‌تر نمی‌آیم ۲ تا ۴، بله عرض کنم [خنده حاضرین و استاد] لذا بحث واحدهای مان از همان ساعت ۱۰/۳۰ خدمتتان هستیم تا ۱۲، از ۲ تا ۴ استدعا کردم از حضور آقای حسینی که تشریف بیاورند که خدمت ایشان باشیم و بحث بیشتر همان یک جلسه باشد و تمام شود. پس خلاصه بحث واحدهای امروز را استدعا می‌کنم توجه بفرمایید!

استاد حسینی: اگر استراحت [۳۷:۴۸] از یک ربع به یازده شروع شود.

آقای ساجدی: بله، دوستانی که باز دیدند که خسته هستند ۳ ربع می‌توانند استراحت کنند، اما اگر ترجیح دادند بحث بفرمایند همان ۱۰:۳۰ باشد، هر گونه دوستان صلاح می‌بینند. ببینید! توجه بفرمایید! بحث امروز آنچه که فرمودند مشخصاً این قسمت بود که می‌شود بخش درون واحدها، مطرح فرمودند که آنچه ما به نام اجتهاد می‌شناسیم و روش کار فقیه را در بیان یک حکم و یک نظر از وحی نشان می‌دهد، عبارت بود از: ۱- مرحله

تحقیق در اصل صدور، که در این قسمت فقیه بایستی روی یک حدیث یا روایت یا کلماتی که از وحی رسیده، به هر اسمی که می‌خواهید آن را بخوانید، بایستی برای فقیه قطعی شود که این کلمات از وحی است و در این قسمت نسبت کلمه، نسبت روایت، نسبت حدیث به وحی تمام شود. این مرحله اول بود که در این جا هم رجال و درایه را مطرح فرمودند، و از تقسیماتش را. پس از این که تمام شد، مشخص شد که این حدیث از معصوم (ع) صادر شده، این روایت از معصوم (ع) صادر شده، آن وقت فقیه بایستی تحقیق کند که جهت صدور این خبر، چرا معصوم (ع) این سخن را گفته. و در چه شرایطی بوده؟ که مشخصاً باید تعیین شود این یک قاعده کلی است، یا یک قاعده جزئی است؟ آیا به خود این کلمات باید اتکاء بشود و ملاک کار قرار بگیرد یا عمل فقیه؟ یعنی آیا تقیه بوده؟

استاد حسینی: عمل معصوم.

آقای ساجدی: عمل معصوم (ع)، یعنی آیا تقیه بوده یا خیر در شرایط عادی است؟ این مرحله دوم کار. و مرحله سوم هم که مشخصاً فرمودند و ما، این در فهرستی که خدمتان هست، نوشتیم دلالت صدور، چند قسمت کردیم، صدر و ذیل را ابتدائاً نوشتیم، که در بخش صدر و ذیل علم اصول را توضیح دادند و دقتهایی که برای استنباط نظر وحی از آن کلمات به کار می‌رود، توضیح دادند. در این قسمت، مشخصاً در قسمت دلالت صدور، پس از آن که مشخص شده که حدیث از وحی است و از معصومین (ع) هست، و در تقیه هم هست یا نه؟ و کلی است یا جزئی؟ آن موقع فقیه دقت می‌کند که از این کلمات، وحی چه منظوری را می‌خواسته بیان بفرماید و آن منظور را استخراج می‌کند. که شامل آن چند قسمت صدر و ذیل بوده اول، تجزیه و تحلیل می‌کردند، بررسی می‌کردند، مرحله بعد بود ابداع احتمال، و احتمالات مختلف راجع به، یعنی برداشت‌های مختلف از آن کلمات بررسی می‌شد. مرحله بعدی، یعنی قسمت بعدی از این مرحله، ابتهال بود که فقیه خودش را از شرایط خارجی می‌کند و جدا می‌کرد خودش را، که تحت تأثیر شرایط خارجی در بیان حکم خدایی نباشد. و مرحله آخر هم، مرحله استظهار بود که یکی از احتمالات را، که نزدیک‌تر بود و شارع بیان گر آن بود، به عنوان حکم خدایی تعیین می‌فرمود و مهر «هذا حکم الله» را بر آن می‌زند. این بحثی بود که باید - ان شاء الله - امروز در واحدها تجزیه و تحلیل شود «و سبحان ربک، رب العزه عما یصفون والسلام علی المرسلین، والحمد لله رب العالمین تکبیر! الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، خمینی رهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه، درود بر رزمندگان اسلام،

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۹
کد جلسه: ۴۱۲	تاریخ جلسه: ۱۳۶۰/۱۲/۲۰
کد صوت: ۵۵۹ و ۵۶۰	مدت جلسه: ۱۱۳ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۴۸۲۵

جلسه نوزدهم

آقای ساجدی: تا دوستان تشریف می آورند، با اجازه شما بحث را شروع کنیم که خیلی کار به عقب نیفتد. بله، گزارش واحدها را می شنویم. جناب آقای انصاری شما می فرمایید یا سایر دوستان؟ واحد ۱، ۱۶ را روشن بفرمایید.

آقای انصاری: بسم الله الرحمن الرحيم.

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای انصاری: راجع به مفاهیم، در سه مرحله بحث شد. از حضور آقای امامی استفاده کردیم. فقط سؤالات پاسخ داده شد، فقط یک سؤال نیم کاره باقی ماند که حدوداً، عنوان می کنیم که روی آن کمی بحث شود، و آن این است که آیا علم درایه، علم درایه فقط در اصل صدور خبر مورد استفاده قرار می گیرد؟ یا در مراحل بعدی هم، از آن استفاده می شود؟

آقای ساجدی: تشکر. واحدهای، واحد ۲ جلسه داشتند یا نداشتند؟

س: بله.

آقای ساجدی: بله، بفرمایید آقا، یک را روشن کنید.

آقای فرزین وش: بسم الله الرحمن الرحيم، در واحد ۲ مباحثی که صبح این جا مطرح شده بود بحث شد، و آقای طباطبایی هم توضیحات کافی دادند. و علی الظاهر که یک مشکلی که قابل ارائه باشد پیش نیامد.

آقای ساجدی: نبود؟

آقای فرزین وش: خیلی متشکر،

آقای ساجدی: بله، متشکر. واحد سه جلسه داشتند یا نداشتند؟

س: بله، در خدمتتان هستیم.

آقای ساجدی: بفرمایید، استدعا می‌کنم. بفرمایید، ۱۹ را

آقای زاهدی: [؟ ۲:۱۲] که مطرح شد، در آخر - به اصطلاح - جلسه بحثی که داشتیم، یکی این که -

استاد حسینی: امروز همه امت تأخیر داشتند.

آقای ساجدی: بله، بفرمایید حاج آقا.

آقای زاهدی: دو سؤال ما، دو تا سؤال برای ما وجود داشت:

آقای ساجدی: بله، یک مقدار بلندتر بگویید.

آقای زاهدی: یکی این که آیا این روشی که، روشی که توضیح داده شد که در حوزه‌ها عمل می‌شود، این یک الگوی تحقیقاتی ایده آل هست، که سعی می‌شود به آن رسید؛ یعنی افراد سعی می‌کنند چنین تحقیق کنند، یا این که تمام تحقیق‌ها به این صورت انجام می‌گیرد؛ یعنی به صورت یک الگوی ایده آل روش تحقیقی هست، یا این که یک الگوی روش تحقیق قابل اجرا است؟

آقای ساجدی: تشکر.

آقای زاهدی: یک سؤال دیگر هم بود که، مقایسه‌ای شود بین روش تحقیقی که در حوزه صورت می‌گیرد، و روش تحقیقی که در علوم اجتماعی صورت می‌گیرد؟ یعنی مطلبی بود که جناب آقای حسینی فرمودند که روش تحقیق حوزه - با تعبیری که خودتان فرمودید - ارجح‌تر است به روش تحقیقی که در دانشگاه‌ها به کار گرفته می‌شود، از لحاظ دقت عمل. بحث سر این بود که بعضی معتقد بودند که نه، روش تحقیق‌هایی که در علوم اجتماعی در دانشگاه‌ها به کار گرفته می‌شود، آن‌ها هم از دقت کامل برخوردار هستند، و نمی‌توانیم بگوییم که روش تحقیق در حوزه نسبت به موضوع مورد مطالعه دقیق‌تر است. این دو بحثی بود که باقی ماند.

استاد حسینی: خیلی متشکر، واحد ۴.

آقای س: [؟ ۴:۲۵]

آقای ساجدی: خب، وقتی که طرح شد، مجدداً طرح کنید. بله، واحد ۴.

آقای س: سؤالی نداشتیم.

آقای ساجدی: سؤالی نداشتید. بله، واحد ۵ جلسه داشتند؟

س: [؟]

آقای ساجدی: بله، آقای سیف شما صحبت می‌فرمایید؟ ۱۹ را روشن کنید.

آقای سیف: بله، بسم الله الرحمن الرحيم، به اصطلاح در پیرامون مطالب بررسی شد. جناب طیبانی هم تشریف داشتند و دوستان استفاده کردیم از خدمتشان. سؤال مطرح شده در جلسه، بیشتر پیرامون روشن شدن و تقسیم‌بندی خبرهای صحیح و صحیح‌اعلایی و مستفیض که ظاهراً نظر ایشان این بود که، مستفیض از تقدم یک است و بعد صحیح‌اعلایی و امثال این‌ها. یک کمی اختلاف نظری بود در مسئله تقسیم‌بندی خبرها، که در مجموع دوستان نظرشان این بود که، به هر صورت این، حداقل این است که قدر متیقن آن، برادرهایی که در حوزه کار می‌کنند، دقت نظر دارند روی مسائل؛ حالا خواه در پیرامون عنوان این مستفیض و صحیح‌اعلایی و هر چیزی دیگری، تقسیم‌بندیها هست و کار انجام می‌گیرد، و با دقت نظری که باید و لازمه این کار هست. حالا اگر که پیش آمد که راجع به تقسیم‌بندی‌ها صحبت شود، که روشن‌تر می‌شود.

آقای ساجدی: تشکر، واحد ۶ هم که در واحد ۱ ادغام است. بله، عرض کنم که، پس مشخصاً الان دو سؤال خواهیم داشت: یکی سؤال واحد یک است که، سؤال کردند آیا علم درایه فقط در اصل صدور به کار می‌رود یا در قسمت‌های دیگر جهت و دلالت صدور هم به کار می‌رود یا نه؟ سؤال بعد هم، و سؤال بعد هم مربوط به واحد ۳ بود که دو تا سؤال داشتند که الان مطرح کردند و می‌رسیم به آن‌ها. چون سؤال واحد ۱ مختصر است و زود پاسخ آن گفته می‌شود، از این نظر این را در اولویت می‌گذاریم، و پاسخ آن را بیایم و بعد می‌پردازیم به سؤال واحد ۳. آیا علم درایه فقط در اصل صدور مورد استفاده قرار می‌گیرد یا در مراحل بعد هم از آن استفاده می‌شود؟ جناب آقای حسینی ادامه بفرمایید.

استاد حسینی: بله، ضرورتاً در همان، ضرورتاً در همان قسمت اصل صدور باید به کار برود، دیگر جای دیگر، معنا ندارد، در آن تقسیم‌بندی که کردیم، قرار گرفتن - به اصطلاح - درایه. رجال و درایه برای تمام کردن، اصل صدور هست. بله، تشکر.

آقای ساجدی: بله، واحد ۳ سؤالشان را، قسمت اول سؤال آن‌ها که اجتهاد، الگوی ایده آل است یا الگوی عملی؟ این را مجدداً طرح بفرمایید تا عرض کنم. ۱۹ را روشن کنید.

آقای زاهدی: به این صورت مطرح شد، سؤال که، روش تحقیقی که این جا توضیح داده شد، با مراحل مختلف آن، این الگوی ایده آل تحقیقی در حوزه هست؛ یعنی کسانی که در حوزه تحقیق می‌کنند و حکم را استخراج می‌کنند، نهایت تحقیق آن‌ها این است که به این برسند؟ یا این که نه به طور کلی اگر نتیجه‌ای از کار حوزه بیرون داده شود، باید حتماً این مراحل تحقیقی را با این دقت طی کنند؟

استاد حسینی: بله، آن جایی که گفته می‌شود این مجتهد جامع شرایط است، یا گفته می‌شود که - فرضاً - مجتهد است، یا گفته می‌شود قریب الاجتهاد است، یا گفته می‌شود مبلغ است، این مراتب آن طبیعتاً فرق دارد. خب، طبیعتاً کاری که، کار تبلیغی و ارشادی و این‌ها باشد که اصلاً، ولو یک مجتهد بخواهد تبلیغ کند، آن جا اصلاً در این مایه‌ها نیست، این اصلاً قسمت نیست بالمره آن کار. یک مجتهد هم وقتی بخواهد تبلیغ کند، فرضاً - ممکن است از اساتید بروند، جاهایی و منبر بروند این‌ها، نوعاً در همان بخش ارشادی قرار می‌گیرد سخن‌شان، و در بخش ارشادی هم اصلاً این کارها روی آن انجام نمی‌گیرد بالمره. ولی یک وقتی است که بنا است که در بخش تحقیق کار کند فرد، که آن را کار فقاہت می‌گوییم فرضاً. این آقای فقیه، حتی درس‌های دیگر هم، غیر از فقه همان کلام است، وضع کارش دو تا خصلت مهم دارد از نظر روش: یکی این که حرف در اصطکاک تمام می‌شود؛ این گونه نیست که - مثلاً عرض می‌کنم - یک مطلبی را من بروم مطالعه کنم، تحقیق کنم و بیاورم، چون من دارم می‌گویم، من باب مثل دارم عرض می‌کنم! - این مورد قبول باشد. هر چه هم طرف با سواد باشد، استخوان دار باشد از نظر علمی، قوی باشد، ولی روی کرسی درس که قرار گرفت، صحبتی را که دارد می‌کند برای جمع، جمع باید اشکال کند، باید حرفشان را بیاورند میدان، تا وقتی که روشن شود که این در اصطکاک، این مطلب تمام شد. و فرقی هم ندارد در این مسئله اصطکاکش، بین این که از این شیوه برهان استفاده شود یا از آن شیوه، باید مشخص بشود مطلب، به وسیله اصطکاک و برخورد. یک مطلب دیگر که هم باز هست، این است که اصطکاک جمعی هم هست؛ یعنی یک اصطکاک یک وقتی داریم، که مثلاً یک نفر، دو نفر، ۵ نفر می‌نشینند با هم مباحثه می‌کنند، در هیأت استفتاء با هم می‌نشینند، بحث می‌کنند، این خوب است، نه این که خوب نیست. ولی یک درس خارج سنگین آن است که، - فرضاً - ۵۰۰ نفر، ۲۰۰ نفر مجتهد پای این درسی که هست، آن‌ها هر کدام می‌روند شب هر کدام یک قسمت را مطالعه می‌کنند، می‌روند کتاب‌های که از نظر محاسبه مطلب نوشته، حساب یک سری از مطالب می‌رسند، پس پای این درس، - فرض کنید - بنده روی این ذوق دارم مطالعه می‌کنم، آقا روی آن ذوق دارد مطالعه می‌کند، هر کسی از جهتی. و این جا اسم آن نیست که این گونه، مثل این جا دور میز جایی نشسته باشند، یک نفر روی منبر می‌نشیند، بقیه هم همه مثل مسجد می‌نشینند روی زمین. و لکن از پایین اشکال می‌کنند. و خدا رحمت کند مرحوم آقای بروجردی را - رضوان الله تعالی علیه - ایشان، بله، مطلبی را یک وقتی بیان کردند، این شخص به نام آقای سید محمد حسین ارسنجانی که در فسای شیراز است، خب، این شخص تازه وارد شده بود حوزه و سریع هم خوانده بود دوره‌ای را که مثلاً - فرض کنید - ۷ و ۸ ساله می‌خوانند، ایشان ۴ سال و ۳ ماه خوانده بود. بعد هم آمده بود به قم، مستقیم پای درس خارج دیگر، مانع کسی هم نمی‌شوند از این که پای این درس برود دیگر، هر کسی می‌تواند بیاید، آزاد بنشیند آن جا. آقای بروجردی صحبت کرده بود و این اشکال کرده بود. خب، این بعضی از آن‌هایی که دور و بر بودند، دیده بودند این، روز چهارم هست که آمده، سن او هم خیلی کم است و این‌ها، حالا می‌خواهد اشکال کند، می‌بیند مثلاً آن‌هایی که

سابقه دارند، دارند اشکال می‌کنند، این هم اشکال می‌کند، این یک کمی می‌آیند مثلاً خنده شان می‌گیرند و می‌گویند که صبر کنید تا دیگران اشکال بکنند و اینها، آقای بروجردی متوجه می‌شود، می‌گوید که ایشان هم بیایند. بعد اول صبر می‌دهند تا این‌هایی که اشکال کردند جلو، حرفهای خودشان را بزنند. بعد می‌آیند که شما مثل این که صحبتی داشتید، حرفش را می‌زند. غرض این نکته را عنایت بفرمایید، فردا صبح آقای بروجردی می‌آید روی منبر، می‌گوید که من دیشب دقت کردم در حرف ایشان، حرف ایشان مقدم بود بر آن حرفی که من گفتم. پرورش دادن؟ یعنی در اصطکاک، آن حرفی که تمام می‌شود، این را مورد توجه قرار بدهند، نه این که این را ندیده بگیرند. و این مسئله کار جمعی عمیق به این معنا که عرض شد، مثلاً این که آقای بروجردی، حالا مطلبی را می‌آید می‌گوید، ضامن باشد که حتماً این مطلب امروز تمام می‌شود؛ نه! مطلبی را عنوان می‌کردند، به حسب آن‌هایی که مرتباً درس ایشان رفتند و نوشتند، ایشان عنوان می‌کردند. بعد فردا، پس فردا، این یکی اشکال می‌کرد، آن هم بلند می‌شد به اشکال این اشکال می‌کرد، این حرف هم همین گونه در دور می‌چرخید، و ایشان هم دقیق بود بر حرف‌های که رد و بدل می‌شد. آن وقت ایشان بعد از یک هفته یا ۱۵ روز که می‌خواهد جمع‌بندی کند مطلب را، همه هم متوجه هستند که باز بخواهد در جمع‌بندی بخواهم کم و زیادی باقی شود، اشکال می‌کنند، تا یک مطلب ارائه بخواهد شود آن هم در تا خیال نکنید که - مثلاً - آن‌هایی که می‌آیند آن جا، مقدماتش از نظر رشد فکر ایشان باز به صورت قوه حافظه قوی شده باشد؛ نه! مقدماتش هم از طلبه‌ای که - به اصطلاح - شروع می‌کند از ادبیات می‌آید بیرون، رسمش هست اشکال کردن و بحث کردن، مگر این که بنا باشد مبلغ بار بیاید، منبری بار بیاید. ممکن است - مثلاً - یک عده از طلاب زیادی شان مثلاً منبری باشند، ممکن است چنین چیزی. ولیکن طلبه‌ای که بنا شد - به اصطلاح - فقیه بار بیاید، کار خودش را گذاشته در آن قسمت، زیاد سعی می‌کند، در دقت کردن در مطلب. این از نظر پرورشی حداقل روشش را نسبت به نظام آموزشی آنچه را که ما تا کنون، لااقل شنیدیم، از این طرف، این طرف متقن‌تر بوده است، و - به اصطلاح - خودمان مجتهد پرور بوده است. و اگر استادی بخواهد بگوید که، کما حقہ [؟: ۰۸: ۰۶] حق مطلب را تمام کند، همان گونه که محقق شده، رد شود، این - به اصطلاح - شاگردانشان قوی بار نمی‌آیند. گو این که این گونه نیست که کسی که درس خارج می‌خواهد بیاید، همان که روز اول هم می‌آید، بپذیرند او مثلاً هنوز، لااقل آشنا نشده به مطالب. بگویند که بیا درس خارج، نه! ولی از همان اول هم رسم آن این است که، این گونه او را پرورش می‌دهند. مطلبی می‌نویسد، مثلاً عرض می‌کنم، بنده تقریرات یک استادی را می‌نویسم، تقریرات را که می‌نویسم عین حرف او را باید بنویسم، این را به آن می‌گویند از تقریب. یک واو کم و زیاد نباید بکنم، اگر کم و زیاد کنم بد است. تقریر که می‌کنم، اگر کم کردم یا زیاد کردم، معنایش این است که درس را نفهمیدم. مجمل بود، مبین بود، هر چه بود، عین حرف او را منظم می‌نویسم، این می‌شود تقریر. بعد یک خط زیر آن می‌کشیم و می‌گوییم اما قسمت اول آن، بیان ایشان روشن نبود، و دو وجه فرضاً یا ده وجه به این بیان می‌خورد.

وجه اول این اشکال می خورد، وجه دوم این اشکال می خورد، وجه سوم این اشکال می خورد. احیاناً ممکن است دیگر هیچ وجه هم باقی نماند برای آن مطلب بنا به فرضی که ما کردیم، آن را هم در پاورقی آن می نویسیم. و این زمان حیات خود استاد، شیرینی مطلب این جا است که زمان حیات خود استاد! این را چاپ می کند و نشر می شود. مثلاً این کتاب تهذیب چیز، اصول تقریرات - معذرت می خواهم گفتیم تهذیب - تقریرات اصول مرحوم آیت الله بروجردی - رضوان الله تعالی علیه - را که حضرت آیت الله منتظری نوشتند، پاورقی خودشان، یعنی نظرات خودشان را، همان زمان آقای بروجردی زیر آن نوشتند، چاپ هم کردند، نشر هم کردند. طلبه هم که می خواند آن نظر آقای بروجردی را آن بالا می بیند، نظر ایشان را این پایین. این خیلی مهم است، در - به اصطلاح - رشدی که پیدا می کند فرد. به هر حال روش: ۱- ایده آل نیست، چیزی است که پیاده می شود، البته نه در قسمت های تبلیغی و غیر تحقیقی، در قسمت های تحقیقی.

۲- این که نسبت به مجتهدین جامع الشرایط و مجتهدینی که مجتهد باشد و بخواهد کار کند، این کار. آنکه قریب الاجتهاد است پایین تر، نه، طبیعتاً کارش ضعیف تر است، متناسب با رشد و مرتبه خودش.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. سؤال، دوستان اگر سؤالی هست در این مورد بفرمایید. بله، سؤال دوم واحد ۳ این بود که، روش تحقیقی که این جا ارائه شد، گفته شد: این روش دقیق هست، و دقیق ترین روش - به اصطلاح - هست، به زبان دیگر. و روش هایی را که ما در تحقیق علوم اجتماعی، در سیستم های دانشگاهی به کار می گیریم، آن ها صبح گفته شد که این روش از آن ها دقیق تر است. برادرانی که در واحد ۳ هستند، مطرح کردند که چنین چیزی نیست، کما این که ما اگر دقت های زیاد به کار نمی بردیم و دقت های زیادی را نمی کردیم که مثلاً بتوانیم کره ماه را تسخیر کنیم، به چنین پیروزی هم دست نمی یافتیم. آن یک مسئله است برای خودش، یک کار تحقیقی است در یک موضوع خاص، این جا هم یک کار تحقیقی است در موضوع خاص دیگری. این یک روشی دارد، آن هم یک روشی دارد. از ک جا که این روش، دقیق تر از روش - مثلاً - تحقیقات ما در علوم تجربی است که می توانیم بر اساس آن، انسان ها را در این مقیاس وسیع مثلاً، نسبت به گذشته از مرگ و میر نجات بدهیم، یا بتوانیم - مثلاً - به این همه پیشرفت های علمی نائل شویم که تا کراتی که اصلاً در حدود امکانات ما نیست، دست پیدا کنیم. و احیاناً همین گونه هم در علوم اجتماعی. این کلیت اشکال بوده است که مطرح کردند. چنانچه که خود دوستان واحد بخواهند توضیح بفرمایید در خدمتشان هستیم، کسانی دیگری هم که این مسئله را، خود اشکال را بیشتر بخواهند توضیح بدهند، هستیم در خدمتشان. آقای واحدی شما صحبتتان در این ارتباط بود؟ ۱۱ را روشن بفرمایید.

آقای واحدی: بسم الله الرحمن الرحیم، در این رابطه، وقتی که ما دو چیز مقایسه می کنیم، می دانیم که باید هم سنخ باشند. حالا آیا اصلاً این مقایسه صحیح هست؟ مثلاً اگر ما بگوییم روشن تحقیق در فیزیک با روش اجتهاد را بخواهیم مقایسه کنیم، آیا اصلاً هم چنین چیزی این دو تا با هم یک جنس هستند که ما بتوانیم مقایسه شان

کنیم، یا نه؟ ببینید! وقتی که ما دو روش تحقیق را بخواهیم با هم مقایسه کنیم، باید دو روش تحقیق درباره یک موضوع واحد باشد. فرضاً دو روش تحقیق در جامعه شناسی می شود با هم مقایسه کرد و بگوییم این روش ما را به آن چیز می رساند یا این که نمی رساند؟ اما گر گفته شود که - مثلاً - تحقیق در روش اجتهاد با روش فرضاً علوم دیگر، روشهای دیگر کلاً در علوم، این دقیق تر از آنها است؛ اصلاً اساساً می توانیم مقایسه کنیم یا نمی توانیم؟ بلکه یا این که باید بگوییم روش اجتهاد خودش روش خیلی دقیقی است برای رسیدن به وحی، نه این که بگوییم از سایر روش های دیگر که در علوم به کار می رود، روش دقیق تری است.

آقای ساجدی: بله، متشکر. ۱۹ را روشن بفرماید.

آقای زاهدی: [؟: ۲۲: ۴۲] توضیح بدهم که ما کلاً وقتی صحبت از روش شناسی می کنیم، دو نوع روش شناسی داریم: یکی روش شناسی هر علم خاص هست؛ یکی روش شناسی به طور کلی است! روش شناسی در علم خاص فرض می کنیم، روشهای تحقیق در جامعه شناسی داریم، در اقتصاد داریم که این مربوط می شود به آن روش های تحقیقی که در همان علم خاص بکار گرفته می شود، و در درس به خصوص هم مورد مطالعه قرار می گیرد. اما یک بحث روش شناسی داریم که به طور کلی تمام روش های تحقیق در آن می گنجد. و بحث سر این است که روشی را که ما به کار می گیریم برای شناخت واقعیت، کدام یک از روش ها با چه منطقی، با چه اصولی، ما را بهتر به آن واقعیت مورد مطالعه مان می رساند؟ فرض می کنیم در رشته اقتصاد، ما می خواهیم ببینیم که عرضه و تقاضا در بازار به چه صورت است؟ روش تحقیقی را که به کار می گیریم برای تعیین میزان عرضه و تقاضا در مورد کالای به خصوصی، تا چه حد ما را به این منظورمان می رساند؟ در روش اجتهاد - مثلاً - ما می خواهیم حکم خدا را استخراج کنیم، روشی را که به این صورت که توضیح فرمودند انجام می گیرد، ما را تا چه حد نزدیک می کند به حکم الهی؟ و من فکر می کنم که در این مقایسه است که می توانیم صحبت کنیم و بگوییم که آن روشی که ما را نزدیک تر می کند به واقعیت مورد مطالعه، دقیق تر است.

آقای ساجدی: تشکر می کنم. حالا قبل از این که به جواب آقای زاهد توجه شود، دوستان خود اشکال را که متوجه شدند دیگر؟ بله.

استاد حسینی: عرض کنم؟

آقای ساجدی: استدعا می کنم، بفرماید.

استاد حسینی: اجازه می دهید که سؤال کنم؟

آقای ساجدی: بفرماید، ما در محضر تان هستیم.

استاد حسینی: بله، خب، این عنایت بفرماید برای عرضی که می کنم، جناب آقای زاهد. در روش شناسی،

ریاضیات در چه درجه ای هست؟

آقای زاهدی: به عنوان ابزار به کار گرفته می شود.

استاد حسینی: در چه سطحی؟

آقای زاهدی: در بعضی از روشها فکر می‌کنم به عنوان ابزار

استاد حسینی: در طبقه‌بندی علوم، موضع ریاضیات کجاست؟

آقای زاهدی: خودش به عنوان یک روش مثل این که به کار گرفته می‌شود.

استاد حسینی: و در چه موضعی از علوم قرار دارد؟

آقای زاهدی: جزء علوم دقیقه است؛ یعنی شاید می‌شود گفت دقیق‌ترینش.

استاد حسینی: یعنی ما کزیمم - به اصطلاح - خودمان.

آقای زاهدی: بله.

استاد حسینی: خب، حالا من از همین جا صحبت خودم را آغاز می‌کنم. ریاضیات نهایت کاری را که می‌تواند بکند، با آن عرضی را که دینامیک گفتیم، یعنی قوانین حاکم را بتواند بدهد تحویل. نسبت به واقعیت، نهایت کاری را که بتواند بکند، شناسایی از خارج است. گفتیم یک شناسایی که بیایم حالا در جزئیات می‌شود غرق شد، گفت که آپولون چنین است، نمی‌دانم کذا چنان است، فلان، می‌شود در آن‌ها وارد شد. ولی می‌آییم غرق نمی‌شویم، تا نتوانیم قضاوت کنیم. می‌آییم بالای سر آن‌ها می‌ایستیم، ببینیم که موضع قضاوت می‌توانیم داشته باشیم یا نه؟ عرض می‌کنیم که، ضرورتاً هم می‌باید ریاضیات قرار بگیرد فوق آن‌ها؛ چون اصطکاک نسبت‌های مختلف را؛ یعنی تغایرهای مختلف را، ما بررسی می‌کنیم در سه شکل، و پیچیده‌ترین آن می‌شود دینامیک [؟ ۲۶:۱۶] حالا این پیچیده‌ترین جدای از فلسفه حاکم بر قوانین، قدرت کشف واقع را دارد؟

آقای زاهدی: اگر که جدای از فلسفه حاکم باشد، فکر می‌کنم فقط به صورت استاتیک ما قدرت درک چیز را داریم، ما کزیمم سینماتیک بشود، دینامیک فکر نمی‌کنم بشود.

استاد حسینی: گاهی است که دینامیک می‌گوییم که فلسفه حاکم بر حرکت، گاهی می‌گوییم قوانین حاکم بر حرکت. می‌گوییم رابطه این زاویه با آن زاویه در این مقدار فشار، این نتیجه هستند، یا این مؤلفه‌اند، این یک حرفی است.

آقای زاهدی: بله،

استاد حسینی: یک حرف، صحبت ما این است که این هم تابع است نسبت به مسئله اصل وجود نیرو. فلسفه حاکم، یعنی مبدأ حرکت، علت حرکت، آن حاکم بر این است. بنابراین دینامیک را در خود روند، بله می‌توانیم بگوییم. هر چند بخشی از روند را همیشه می‌گویند در دینامیک است، این گونه نیست که قوانین علی‌النهایی آن را بتوانند حساب کنند که، مگر این که تکیه کنیم به فلسفه حاکم، و بگوییم یک بخش آن دیگر در دسترس نیست، راحت. عرض ما این است که منهای فلسفه حاکم بر دینامیک، آیا این می‌تواند کشف واقع را بکند یا نمی‌تواند؟

آقای زاهدی: اگر که فقط همان بیان رابطه باشد، می تواند؛ یعنی بدون توجه به علت حرکت. استاد حسینی: نقطه اثر یا علت غایی و نهایی را نتوانیم بگوییم، می توانیم قضاوتی صحیح داشته باشیم نسبت به روابط؟

آقای زاهدی: به نظر من نه.

استاد حسینی: پس از انسجام برخوردار نیست،

آقای زاهدی: بله.

استاد حسینی: مگر در رابطه با فلسفه.

آقای زاهدی: بله، یعنی اگر که فلسفه را - به اصطلاح - اصل بگیریم، فرض بگیریم به عنوان اصول موضوعه، آن وقت می توانیم با ریاضیات به صورت دینامیک - به اصطلاح - به یک نتایجی برسیم. [؟:۲۸:۵۳]

استاد حسینی: یعنی بیایم نتیجه ای که از فلسفه به دستمان می آید اگر آمد، یا نتیجه اش که - مثلاً - تبعیت از وحی، به فرض دارم می گوییم، آن وقت باید در رتبه اول آمد بررسی کرد این مطلب را، بعد هم آمدا - به حضورتان عرض کنم که - آن را با ریاضیات منطبق کرد در خارج. پس یک مسئله انسجام هست در کاربرد، که ضرورتاً عرض می کنیم منهای معارفه حقه الهیه، منهای شیوه ای که، بدون این که شیوه اجتهاد را بخواهیم دست روی آن بگذاریم، منهای شیوه اجتهاد، اگر ما برویم سراغ آن، منهای فلسفه رفتیم سراغ آن. اثبات این که فلسفه اش الهی است، آن یک جای دیگر است، ولی منهای این نمی توانیم کار را تمام کنیم. قسمت دوم می آید پیش و آن این که ریاضیات یک سیستم صد در صد باز است؛ یعنی بدین گونه نیست که بگوییم که ریاضیات باید تا ابد محدود به ریاضیات اعداد باشد. حرف، حرف بی ربطی است، ولو ریاضی دان بگوید به این حرف. اگر روابط نسبیست هست، شما هر جا، تغایر دیدید، تمیز دادید، فلسفه تمیز پشت سر آن است، مجموعه بودن پشت سر آن است و محاسبه کردن پشت سر آن است. به این معنا اگر بگوییم، آن وقت می گوییم فلسفه ای که حاکم بر دلالت است در ریاضیات، همان گونه که ریاضیات را باز قرار داده است، اصول هم همین رقم باز است و در یک رتبه قرار می گیرد. پس تقدم رتبی دارد بر ریاضیات از نظر کاربرد، و لذا به کارگیری ریاضیات برای حل مشکلات پس از تبعیت از فلسفه هست. هم عرض هستند [؟ قطع صوت به مدت ۳۰ ثانیه ۳۱:۰۱] یعنی نمی گوید که آقا دیگر اصل دیگری را شما نیاورید. هر کسی از هر جا اگر، کسی دیگر غیر [؟:۳۱:۵۷] پایش را نمی زنیم، بیاید استدلال بیاورد، می تواند مطلب، را رابطه را تر تمام کند، خیلی هم احترام به او می گذارند. ولو حالا از او تقلید نکنند، به عنوان این که چون عادل نبود، تقلید نکنند. و لکن علم اصول را به عنوان این که، این یک رابطه را توانسته تبیین کند، او را محترم هم می دانند، پای درس او هم می روند و اشکال هم می کنند. به هر حال پس بنابراین، خصوصیتی را که ما در این جا عرض می کنیم، عنایت دارید که این جا بسته نیست که بگوییم آقا دیگر همین، و السلام. و خصلتی هم که حاکم بر این، همان خصلتی است که در ریاضیات حاکم است. و موضع آن

هم از نظر کاربرد مقدم است. یعنی نمی‌توانیم منهایی و همه این حرف‌هایی هم که بعداً هم می‌زنیم، این است که علوم انسانی اگر تبعیت نکند، از اصول موضوعه‌ای که از فلسفه صحیح و منسجم بدست می‌آید، و بگوید حالا به همین که برخورد می‌کنم، این معنایش این است که در مرتبه سینماتیک گیر کرده است. نهایت این که آمد باشد تا دینامیک، ولیکن نتوانسته باشد علت یابی کند. پس بنابراین، این در این طرف آن حرف تمام است. یک نکته‌ای من گفتم، من در سخنم بعد از این که حرف را تمام می‌کنم، من نگفتم روش، بدتر است یا بهتر است. و الا همین استدلال را از پایش همان جا عرض می‌کردم. بنده این طرف احساس حقارت نمی‌کنم، طرف احساس حقارت می‌کنم، یعنی کتابهای اقتصادی را که بر می‌دارم، خیلی هم بار در آن است، در این که این آدم خیلی مهمی بوده، می‌بینم نه، این استدلالی هم که کرد، مطلب همچنین از نظر رابطه اش این گونه نبود. بعد - به اصطلاح - ملاحظه می‌کنیم که حالا این جا هم خیلی صحبت شده است، درباره این آماری که گرفته. بسیار خوب، آمار به عنوان یک پدیده، بر سر و بر چشم. محاسبه ریاضی را هم پشت آن آوردید، تبدیل کردید کمیت را به کیفیت، بر سر و بر چشم، [؟ ۱۴:۳۴] کار ریاضی ولی رابطه را می‌آییم معین می‌کنیم، این را به آن می‌گویند علم اقتصاد. این جایی که دست می‌گذارید روی رابطه، و می‌خواهید تعیین ربط کنید، می‌بینی نه، آن گونه هم مطلب - به حضورتان عرض کنم که - تمام نشد. بله، من باب این که کسی که آشنایی به هر دو از دور، دور هست، نه این که من باب این که حالا خیبر به این طرف یا خیبر به آن طرف است.

آقای ساجدی: بله، شما صحبت دارید؟

آقای زاهدی: من فقط می‌خواستم یک توضیحی را عرض کنم.

آقای ساجدی: ۱۹ را روشن بفرماید.

آقای زاهدی: توضیحاً عرض بکنم، که حال البته شاید صلاحیت اظهار نظر در مورد روش تحقیق جامعه شناسی هم نداشته باشم، ولی تا آن حدی که اطلاع دارم، ما تنها روابط ریاضی‌ای که استفاده می‌کنیم، روابط آماری است. و این روابط آماری هم فقط می‌تواند تغییر پدیده‌ها را در یک حد استاتیک به ما نشان بدهد، و رابطه‌ها را روشن نمی‌کند.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. ۱۸ را روشن بفرماید، آقای قظمیری صحبت می‌کنند یا شما صحبت می‌کنید؟

آقای س: من صحبت می‌کنم.

آقای ساجدی: بفرماید.

آقای س: پس با این صحبتی که این جا شد، نتیجه‌ای که از این صحبت گرفته می‌شود، اگر گفته می‌شود که مثلاً روش حوزه‌ای، یک مقدار آدم در آن احساس - چگونه بگوییم؟ - باز بودن فکر بیشتری می‌کند، شاید به این خاطر باشد که از آن حالت شناخت دینامیکی هم رد کرده، رفته بالاتر، اما آن روشی - به اصطلاح - شناختی که ما در جامعه شناسی داریم، حداکثر آن این است که در شناخت دینامیکی، یعنی در آن مرحله مانده باشد، نه؟

استاد حسینی: بله، یعنی رابطه اش را با فلسفه و انسجامش را ملاحظه نمی کنید، ولی این جا شرطش این است که انسجام مطلب تمام شده باشد. نهایت این که آخرین مهره ای که باید آقایان تخصصی که هستند با کمک شماها آن کار انجام بگیرد، مسئله منطق انطباق و مسئله این که رابطه آن با عمل مشخص شده است.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. شما یک صحبتی دارید؟

آقای س: نه، نه.

آقای ساجدی: صحبت شما تمام شد. برادرها واحد ۳ اشکال شما رفع شده یا نشده است؟ صحبت می فرمایید؟ ۱۳ را روشن کنید.

آقای علی قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم، من فکر کنم در واحد ۳ که ما بودیم، برادرهایی که به وسیله مسئله اشکال کردند، بیشتر آن ظرافت و دقت کار مد نظر بود. مثلاً می گفتند که، فرستادن یک سفینه به کره ماه تابع و لازمه آن، یک فرمول های بسیار پیچیده و دقیقی که حتی ثانیه ها را و کمتر از ثانیه ها را هم، مورد بررسی قرار می دهد که انسان را در چه لحظه ای به کره ماه پیاده می کند، چه لحظه ای دور کره ماه باید بچرخد، و چه موقع باید پایین بیاید. بیشتر در این رابطه بود که اگر صبح جناب استاد تقریباً، حالا بگوییم که یک تحدی بود که - به اصطلاح - مبارزه طلبی می کرد، که روش رسیدن به وحی، یک روش بسیار دقیق و ظریف و بسیار طولانی است، که ۷ و ۸ سال بایستی در خارج و چندین سال در سطح و مقدمات آدم طی کند، اگر آن گونه است، این هم از این ظرافت برخوردار است. من فکر می کنم آنهایی که اشکال کردند، حدس من این است که از نظر مقایسه این دو جنبه بود، و فکر نکنم آن، هنوز قانع شده باشند. اگر استاد بیشتر قانع کنند خیلی ممنون می شوم.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که، همان گونه که می فرمایید.

استاد حسینی: من سؤالی کنم؟

آقای ساجدی: بله...

استاد حسینی: [؟ ۲۸:۲۰]

آقای ساجدی: بفرمایید.

استاد حسینی: این عصر، [؟] دوستان یک مزاحی کنیم - به حضورتان عرض کنم که - می گویند یک گونه هایی در نزدیکی فارس هست که آب نیست، خیلی به زحمت آب به دست می آید، خیلی کم هست. این - به حضورتان عرض کنم که - بعد یک سفر برایش پیش آمد به طرف خلیج فارس، بوشهر، آن جا که رسید، این که از ماشین پیاده شد، شب رسیده بود، صبح که نگاه کرد، دید خیلی آب است، گفت [؟ ۳۹:۰۰] وای سیل آب. حالا شما چه کار می کنید در علوم، رستماتان هست برای قضاوت کردن غرق شوید در آن و قدرت موضع گیری را از دست بدهید، یا می خواهید قدرت موضع برای قضاوت داشته باشید. اگر می خواهید بنشینید و غرق شوید و قدرت - به اصطلاح - قضاوت را از دست بدهید، قدرت تعیین موضع را از دست بدهید، آن اشکالی

ندارد. - به حضورتان عرض کنم که - این طرف هم ما عرض کنیم ۱۲۰۰ جلد کتاب در اصول داریم خطی چاپ نشده اش، که یک دانه آن هم مکرر نیست؛ یعنی ۱۲۰۰ جلد کتاب را در نظر داشته باشید که در ریاضیات مثلاً حالا [؟] که هیچ کدام از اینها مکرر نباشد و استدلال باشد. آن وقت غیر از کتابهای چاپی اش، این سر جای خودش محفوظ است.

آقای ساجدی: حاج آقا بلکه...

استاد حسینی: این گونه برخورد کردن، چه به این طرف و چه به آن طرف درست نیست. نحوه برخورد این است که برای تعیین موضوع است دیگر؛ یعنی آدم گاهی است که می خواهد برود و غرق شود، برای این که نتواند موضع انتخاب کند، گاهی است نه، چنین قصدی را ندارد بنا دارد. که - به اصطلاح - در موضع قضاوت باشد و رابطه ها را تمام کند. ما عرضی را که کردیم این بود که صدر علوم دقیقه، ریاضیات را نوعاً تا آن جایی که من دیدم قرار می دهند؛ یعنی از علوم تجربی، ریاضیات را حذف کن بینم چه کار آن باقی می ماند؟ به عبارتِ آخری لوازم ماهیت را، شما بردار، بینم در علوم طبیعی چه کار می تواند بکند؟ اصطکاک ندهد، برخورد در آزمایشگاه نیا این را تجزیه و ترکیب کن، در آن دستگاهی که با اشعه می آید بررسی می کنید حرکت ذرات را، آثاری را که می بینی و می سنجی با هم، بگذار این را کنار، بینم شما چه کار می توانید بکنید؟ خارج از جمع بندی و آثاری که می بینید نیست. در محصولات وقتی کاربردی می بینید، برگردید ببینید که در مقدمات چه کاری انجام می گیرد؟ در مقدمات غرق نشوید، در موضع حاکمیت باشید، ببینید چه کار دارند می کنند، که آن کار می شود؟ تا بتوانید اتخاذ موضع کنید. و در غیر این، اگر - من باب مثل عرض می کنم - حتی کتاب های انقلابی را که می خوانید، فلان کشور چگونه انقلاب شد، این لازم نیست که - به حضورتان عرض کنم که - شما غرق شوید آن جا. قدرت - به اصطلاح - تجزیه کردن و تحلیل کردن و - به حضورتان عرض کنم که - تعیین موضع کردن و ملاحظه کردن که، چه شد؟ چرا این گونه شد؟ آن نتیجه درست است؟ با این چگونه است؟ اینها را اصطکاک دادن به همدیگر، تمام می کند. ما عرضمان این است که، آن کاری که آن جا انجام می گیرد، آخرش می رسد به چه؟ به قوانین حاکم بر حرکت، آن هم در یک قطعه روند شما می توانید تمام کنید. محتاج هست. این مطلب که در بخش دینامیک تمام می شود، به چه چیزی؟ به فلسفه حاکم بر حرکت. اگر منهای فلسفه حاکم بر حرکت باشد، از اتقان علمی؛ یعنی از هنجاری با واقعیت، در همه ابعاد حداقل برخوردار نیست. به طور ناقص است. و سخن ما هم اگر در همان علوم تجربی هم، نهایتاً البته اول علوم انسانی و بعد به تبع، به علوم تجربی می آید مطلب اگر شما قائل به یک فلسفه دیگری هستید، معنایش این است که قائل به تمدن دیگری هستید. یک وقتی است که فلسفه هم داخل علم ها، یک علمی است؛ مثل این که همه شعر گفتند، ما هم یک شعری گفتیم داخل شعرها یک وقتی صحبت این است که می گوئید که علت حرکت، آن وقت یک شعر نمی شود مثل همه شعرها. آن وقت دنبال آن باید ببینید که معنایش این است که شما، نحوه زندگی و زیست بشر

را بر یک مبنای دیگر می‌گویید. رسیدن این، به این، باید تمام باشد، انسجام داشته باشد، از فلسفه دلالت برخوردار باشد، هر کسی نمی‌تواند برود یک فلسفه‌ای را انتخاب کند، متد آن، صحت متد آن، این باید تمام باشد. ولی بعد که تمام شد این حرف، آن وقت اگر شما مدعی تمدن جدید باشید برای بشریت، مگر می‌شود علوم انسانی دیگری را هم واقعی بدانید؟ مگر وقوع علامت صحت است؟ اگر کسی زد در گوش کسی، کار صحیحی کرده است یا کار غلطی؟ واقعه که شد! اشتباه، تخیل و تمام چیزهای که می‌گویید، این‌ها صحیح نیست، ناهنجار است، فلان است، مگر وقوع پیدا نمی‌کند؟ اگر صرف وقوع را علامت صحت بگیرید. و اگر نه، می‌گویید باید منطقش مؤید به عینیت باشد، و فلسفه را بتواند تمام کند، آن وقت دیگر مطلب غیر از این می‌شود. آن وقت می‌گوییم که تمام این علوم را که می‌گویید، کاربرد و کارآیی و غیره و ذلکشان، با همه عرض و طول وسیعشان، اینها رابطه شان با واقعیت این جایش اشکال دارد. حالا من یک سؤال از شما می‌کنم، این را پاسخ لطف بفرمایید. اگر شما برخورد کنید به یک کمونیست و بگویید دلیل صحت آمریکا، تکنیک آمریکا است، می‌پذیرد از شما؟ خب که آمریکا با دزدی و با هر چیزی که هست با هر رقم که هست، تکنیکی سر هم کرده است و مفصل هم هست تکنیک او. ولی این هیچ منشأ این که، مگر این که آن کمونیست هم در موضع خودش ضعیف باشد! ولی اگر ضعیف نباشد، هیچ وقت - به حضورتان که عرض کنم که - با این نقض شما نمی‌شکند، می‌گوید یعنی چه این حرف؟ من این اشاره می‌کنم، برای این که مطلب یک مقدار دقت کنید که، کجای این مطلب را من دارم عرض می‌کنم. شما اگر کار صحیح را و جهت صحیح را مبتنی بر فلسفه صحیح می‌دانید و می‌گویید علم حتماً مربوط به فلسفه اند، آن وقت دیگر نمی‌توانید بعد آن‌ها را خیلی بزرگ ببینید؛ چیزی را هم اثبات نمی‌کند در مطلب خودش. عرض کردم ولی هم عرض هستند از نظر این که تحت فلسفه دلالت قرار می‌گیرند، نهایت آن‌ها در مسئله پایین‌تر، این در مسئله بالاتر آن در مسئله پایین، اگر ربط با این نداشته باشد، عملاً عمل به آن، عمل ناصحیح می‌شود، ناهنجار می‌شود.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. دوستانی که سؤال دیگر در این مورد دارند. بله، برادران واحد ۳ مشکلشان حل شد دیگر صحبتی نیست؟ ۲۰ را روشن بفرمایید.

س: بسم الله الرحمن الرحيم، عرض کنم که، موضوعی که در واحد ما مطرح شد، یک سؤال مطرح می‌شود، و چون بحث، بحث روش تحقیق در مبانی اقتصاد اسلامی است، این شاید مروت نباشد که ما هم شنونده باشیم، شاید هدف از تشکیل این سمینار، این باشد که حتی، یکی از ماها در موضع مخالف قرار بگیریم و همان روش حوزوی در واقع این جا اجرا شود. حالا من می‌خواهم دقیقاً همان نقش را بازی کنم، ولی نمی‌توانم.

استاد حسینی: خوب می‌کنید.

س: ولی می‌دانم نمی‌توانم. عرض کنم که، - فرض بفرمایید که - از دید یک ماتریالیست، استدلال می‌کند که من با فلسفه حاکم بر حرکت کاری ندارم. جهان را از دید عینی نگاه می‌کنم و - به اصطلاح - نسبت به کشف

پیچیده ترین واقعیات زندگی و یا خلقت، فلسفه حاکم بر آن، اقدام می کنم. و طبیعتاً ممکن است این گونه استدلال کند که آنچه که علم تا کنون موفق شده است در راه انجام آن، بدین ترتیب صورت گرفته است و کاری هم با فلسفه اش نداشته و در آینده هم کاری با فلسفه اش ندارد. این که فرمودید که - به اصطلاح - اگر این فلسفه حاکم را کنار بگذارید، از آن انسجام خاص دیگر برخوردار نخواهد بود، آن ممکن است که این گونه استدلال کند که این انسجام از نظر شما چیست؟ و اگر نباشد چه می شود؟ اگر ممکن است لطفاً توضیح بفرمایید؟

استاد حسینی: من همین گونه، اگر صحبت شود، حالا جلسه اجازه بدهد، روز آخر آقای هم اجازه بدهد. دیگر بهتر است.

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: من یک مقدار سؤال می کنم از حضور حضرت عالی پس آمریکا مقدم است بر روسیه از دید این کمونیست؟

س: از دید یک کمونیست، این سؤال جواب گویی آن دشوار است. ولی از دید یک نفر که به چیزی اعتقادی ندارد، ممکن است بگوید که از نظر تکنولوژی و از نظر علم مقدم است.

استاد حسینی: خب حالا...

س: یا بگوید که در پاره‌ای از موارد، بر سایر کشورها جلوتر است.

استاد حسینی: مگر کسی را هم می شود پیدا کنید که به چیزی اعتقاد نداشته باشد؟

س: به چیزی که، آخر مراد چیست؟ آن چیز چیست؟ [خنده استاد و حاضرین]

استاد حسینی: شما یک نفر صبح از خواب بلند می شود، وقتی بلند شد راه می افتد، می آید بیرون چیزی بخورد، بیاورد - فرضاً عرض می کنم - برای درست کردن این بلندگو، می گویند چرا این کار را می کنید؟ می گوید خب. می خواهم این بلندگو خراب است بیایم درست کنم آن را، می گویند چرا؟ یعنی علت حرکت برای خود انسان مطرح هست یا نیست؟

س: یعنی هدف دارد.

استاد حسینی: یعنی انگیزه، بله احسنت! یعنی انگیزه فلسفه‌ای می خواهد یا نمی خواهد؟ چرایی دارد یا نه؟ فعلاً شد، فعل عن شعور، فعل از روی اختیار و آگاهی این چرا بردار است یا می گویند بدون چرا هم می شود؟

س: در محدوده آگاهی و شناختی که نسبت به دنیای اطراف خودش دارد،

استاد حسینی: چرا؟

س: انگیزه او مشخص است.

استاد حسینی: یعنی چرا دارد.

س: بله.

استاد حسینی: خیلی خوب! آن وقت پس فلسفه‌ای دارد، محتاج به فلسفه‌ای هست.

آقای ساجدی: خیر، ایشان این را فلسفه نمی‌گیرند.

استاد حسینی: بله.

آقای ساجدی: فقط هدف در جزئیتش می‌گیرند.

استاد حسینی: هدف در جزئیت، چرا که می‌گوییم؛ یعنی فلسفه‌ای در حد همان جزئی. چرا می‌خواهید این کار بکنید، می‌گویید. این را خوب می‌دانید، این کاری را که بر اساس آن مطلبی که برای او تمام شده است، این را خوب می‌داند، و ترک این کار را بد می‌داند یا نه؟ یعنی خوبی و بدی هم می‌شود برای کسی مطرح نباشد؟

س: خوبی و بدی...

استاد حسینی: انسان...

س: بله.

استاد حسینی: بدون این که خوبی و بدی برای او مطرح شود، ارزش برای او مطرح شود، صحت و سقم برای او مطرح شود، می‌تواند حرکت کند یا نه؟ یعنی یک آدمی که دچار بیماری روانیِ تردید و تلون شده است. که از نظر روانی می‌گویید حال این بد است. رفتار او دارد کم کم غیر متعادل و غیر قابل کنترل می‌شود، او را چه می‌شود؟ چه چیز او کم است؟ غیر از خصلت بیولوژی، فلان جای سرش، فلان گونه شده است. ولی این گونه که شده، بعد دیگر چه کار نمی‌تواند کند که شما می‌گویید این از آثار بیماری است؟ دقت بفرمایید! مجبور هست ملاک برای خوبی و بدی داشته باشد، ولو بگوید خوشی اصل است. این برای خود خوشی بدست آوردنش، مجبور هست شناسایی کند، بحران را بشناسد، چاره جویی کند، مجبور هست همان سیر علمی که گفتیم از استاتیک تا دینامیک حرکت کند یا نه؟ و اگر آن سیر را کرد، مجبور می‌شود در نهایت فلسفه اش؛ ممکن است بنده در فلسفه اسلامی بی سواد هستم فرضاً، خیلی از این کارها را نمی‌کنم، ولی خود این فلسفه که نهایتاً این خصلت را دارد، این بررسی‌ها را دارد. این فرد، تکیه گاه نظرش اگر با خارج نسازد، آن وقت نظر نمی‌تواند بدهد، مقیاس دست او نیست. این خلاصه باید متکی به یک جایی حرف او شود تا بگوید خوب و بد. معنای این که کاری به این کارها این‌ها ندارم؛ یعنی اختیار خودم را می‌دهم دست دیگران، مثلاً روی دموکراسی است، اختیارم را می‌دهم، هر چه در آمد، شانس. ولی دموکراسی فلسفه خودش را دارد. این دارد می‌گویید شانس، این دارد می‌گوید من فعلاً عن شعوراً انجام نمی‌دهم در این جا دیگر، می‌گذارم اختیارم را دست این جریانی که هست. فلسفه اش باید را اثبات کند عن شعوراً بودن؛ یعنی از روی عقل بودن دموکراسی را. اگر فلسفه اش نقض خورد به آن، عمل این آقا صحیح نیست. اگر گفتیم که - فرضاً - دموکراسی در تأمین این جا، عدالت اجتماعی، چیز صحیح نیست، سر جای خودش، بحث شد و شکست خورد. این آقای که اختیار خودش

را می‌دهد به دموکراسی، عملاً اختیارش را در واقعیت داده به چه چیزی؟ به چیزی که تأمین کننده نظرش نیست؛ یعنی موضع گیری او ناهنجار بود.

پس بنابراین، مسئله فقط در سؤالی که کردند در مسئله کمونیست و تکنیک آمریکا فقط آن جا نیست، همه جا همین گونه است. و آن را که گفتم برای این که یک چیز، ملموس روشنی که دیگر حالا نخواهد، آن دوبار تقریباً مطلب را من به نظر خودم آمد که مطلق گفتم حضور آقایان، و آقایان اشکال به خود رابطه مطلب نگرفتند، اشکال به نحوه بیان من گرفتند. و لذا من از راه سبیل و نمونه عرض کردم حضورشان، که آیا یک کمونیست به دلیل پیچیدگی تکنیک آمریکا دست از ملاک ارزش خود بر می‌دارد یا نه؟ که بگویند من به فلسفه‌ای که عدل چه چیزی است؟! کاری ندارم. به فلسفه‌ای که مهره چه ماشینی باشم در دنیا، کاری ندارم. فعلاً همین را که می‌بینم حسابش را می‌رسم، همین، همین خارج را می‌خواهم. این خارج و عینیت هم آمریکا مقدم است. یک کمونیست حتماً این گونه می‌گوید. آن وقت سایر فلسفه‌ها هم نظیر همین می‌شود. حالا بفرمایید من بیشتر استفاده کنم از شما.

آقای س: و الا من عرض کنم که خوب روشن نشدم هنوز، یعنی قانع نشدم.

استاد حسینی: یعنی کجای مطلب را اشکال هست، همان جا را بفرمایید تا من لااقل همان جا را بیان کنم.
آقای س: ببینید یک کمونیست، خوبی یا بدی از نظر یک کمونیست و یک خدا شناس مفاهیم نسبی هستند. یک چیز ممکن است در نظر یک کمونیست خوب باشد، لکن در نظر یک خدا شناس همان چیز ارزش نداشته باشد، یا مفهوم بد داشته باشد.

استاد حسینی: بر عکس، یک کمونیست مادی است، سوال‌هایی که می‌کنم بریده بریده، جواب همین پس عنایت کنید. یک کمونیست مادی است یا این که مسلمان است؟ یا ماتریالیست است؟
س: مادی است.

استاد حسینی: مادی است.

س: بله.

استاد حسینی: این مادی، عینیت گراست یا ذهنیت گرا است؟

س: عینیت گراست.

استاد حسینی: این عینیت گرا در عینیت، تکنیک آمریکا مقدم است یا تکنیک خودشان؟

س: در مورد تکنیک ممکن است که به تکنیک خودش معتقد باشد، ممکن هم است به تکنیک پیشرفته‌تر دیگری اعتقاد داشته باشد. بستگی دارد که این تکنیک چه ارزشی برایش...

استاد حسینی: کامپیوتر، از آمریکا می‌خرد یا خودش درست می‌کند؟

س: کامپیوتر وقتی که مصالح جامعه اش ایجاب می‌کند که - به اصطلاح - از آمریکا بخرد، از آمریکا

می‌خرد.

استاد حسینی: و الا می‌تواند درست کند.

س: و الا احتمالاً می‌تواند درست کند، بله.

استاد حسینی: ضربه سیاسی هم می‌خورد به خاطر همین مطلب.

س: ضربه سیاسی...

استاد حسینی: مصالح ملتش، یعنی حداقل فلسفه‌شان در جهان ضربه می‌خورد؛ یعنی مصلحت ملت بالاتر

است یا مصلحت تاریخ؟

س: مصلحت ملت. [خنده استاد]

آقای ساجدی: بله، ۱۸ آقای قطمیری صحبت می‌کنند با [۵۸:۵۴]

س: [؟]

آقای ساجدی: بله.

س: بالاخره [؟]

آقای قطمیری: البته - به اصطلاح - سیستم‌های دیگر هم، فلسفه‌های حاکم بر آن‌ها وجود دارد. نه این که

آن‌ها هم بی فلسفه هستند. شما سیستم سرمایه داری را به اصالت - به اصطلاح - عقلانیت اقتصادی انسان اعتقاد

دارید.

استاد حسینی: احسنت، [؟ ۵۹:۲۱]

آقای قطمیری: بر اساس آن و این سؤال‌هایی که می‌فرمایید در مورد یک کمونیست، خوب درست است، او

در این مرحله تاریخی ممکن است که اذعان کند که از نظر تکنولوژی عقب است، ولی از نظر تاریخی می‌داند

که بر اساس آن فلسفه‌اش و آن دیالکتیک که بر آن اعتقاد دارد، می‌داند بالاخره این بر آن فائق می‌آید. این

دلیل بر چیز، من متوجه نشدم که.

استاد حسینی: بله، حالا،

آقای قطمیری: حالا چه فایده‌ای دارد که بگوییم الان هست یا نیست؟ ولی در فلسفه او روشن است که

بالاخره به کجا می‌رسد.

استاد حسینی: لزوم رابطه بین فلسفه و علم بود بحث. فرمودید که...

آقای قطمیری: بله، فلسفه‌ای هم بر هر دوی آن‌ها حاکم هست؛ یعنی این یک فلسفه دارد.

استاد حسینی: بله.

آقای قطمیری: اصالت انسان است، آن یکی اصالت جامعه است.

استاد حسینی: بله.

آقای قطمیری: و این جا چیز دیگری است.

استاد حسینی: یعنی این که، سؤالی که بین ما و بردار عزیزمان بود، این بود که، آقای قطمیری: بله.

استاد حسینی: می شود کار به فلسفه اش نداشته باشیم؟
آقای قطمیری: البته که نه.

استاد حسینی: خب، بسیار خوب! پس حق با ماست.
آقای ساجدی: آقای قطمیری می فرمایند کار به فلسفه اش داشته باشید،
استاد حسینی: خب!

آقای ساجدی: ولی این دلیل بر این نیست که روشی که آن ها در تحقیق به کار می گیرند، نا دقیق تر و
سست تر از روشی است که شما صبح توصیف کردید، که در حوزه به کار می رود.
استاد حسینی: این را می فرمایید؟
آقای قطمیری: بله.

استاد حسینی: بله، پس بنابراین من خیال کردم که دنباله بیان برادرمان است.
آقای ساجدی: نه،

آقای قطمیری: من می خواستم بگویم این جواب ها در ...، [؟: ۳۶: ۶۰]
آقای ساجدی: چون [؟] دنباله سؤال است، لذا همراه من [؟]

آقای قطمیری: دلیل بر،

استاد حسینی: خب حالا،

آقای ساجدی: صحبت می فرمایید یا نه؟
آقای قطمیری: نه.

استاد حسینی: صحبت بفرمایید، صحبت، پس بنابراین، مبدأ و ختم آن را من عرض می کنم ببینید درست
می گویم.
آقای قطمیری: بله.

استاد حسینی: آن ها هم فلسفه ای دارند، علمی دارند، عملی کردن بر اساس فلسفه شان. دلیلی نداریم که
فلسفه شما منسجم تر است یا فلسفه آن ها؟ این بحث کجا مشخص می شود که، فلسفه کدام از ما غنی تر است؟
آقای قطمیری: من فکر می کنم در عملش به نظرم؛ یعنی در آن چیزی که در کاربردی می بینیم عملاً.
استاد حسینی: من سؤال را از حضرت عالی می کنم، که حضرت عالی جواب بفرمایید، همان سؤالی را که
می کنم؟

آقای قطمیری: باشد!

استاد حسینی: اگر اصطکاک دو عمل بود، چرا الان عمل روسیه که عقب‌تر از عمل آمریکا بود در تکنیک، این را دلیل بر عقب بودن نگرفتید؟ موضع قدرت فلسفی روسیه را گفتید یا موضع فلسفی، موضع قدرت تکنیکی آن را؟

آقای قطمیری: خب ببینید! در چه مرحله تاریخی می‌خواهید این را جواب بدهید؟ من این را می‌گویم.

استاد حسینی: ببینید!

آقای قطمیری: بالاخره این...

استاد حسینی: سؤال بنده را جواب بفرمایید؟

آقای قطمیری: همان، در چه مرحله تاریخی مورد نظر شما هست؟

استاد حسینی: بنده سؤال این است که، موضع قدرت فلسفی مقدم است و این معیار است در صحت یا موضع علمی و تکنیکی؟

آقای قطمیری: ببینید، من با یک سؤال دیگر این را، سؤال در سؤال می‌شود. ببینید در مورد مکتب خودمان هم مگر این نیست که اعتقاد داریم که بالاخره با انقلابی که خواهد شد به وسیله حضرت مهدی ما فائق خواهیم شد. این دلیل بر این نیست که بگوییم، خب چون حالا عقب هستیم، پس هیچ چیز.

استاد حسینی: دلیل حقانیت ما آن مطلب است؟

آقای قطمیری: [؟:۶۳:۳۳] حقانیتی ما نداریم، من نمی‌دانم چرا؟

استاد حسینی: نه، من دوباره سؤال می‌کنم روی آن مطلب، ببینید.

آقای قطمیری: بله.

استاد حسینی: سؤال من این است که ما یک موضع عمل داریم، یک موضع فلسفه داریم، این دو تا. بعد اثبات کردیم که حتماً عمل ما رابطه دارد با چه چیزی؟ به فلسفه. حالا ملاک این که کدام یک از فلسفه صحیح است، تا بعداً معلوم شود که کدام عمل صحیح است. اگر معیار، [شروع صوت ۰۵:۶۰] معلوم شد که همان چه چیزی است؟ همان در موضع قدرت است دیگر، و ما از همین جا داریم عرض می‌کنیم، می‌گوییم موضع - به اصطلاح - اصطکاک اسلام با فرضاً کمونیست یا با آمریکا در موضع فلسفی مدعی چه چیزی هستیم؟ در موضع قدرت است، در موضع حاکمیت است، نیست؟ در صورتی که کسی بیاید این مطلب را رها کند و نگوید بسیار خوب، پس بنابراین به وصف فلسفی می‌نشینیم، حداقل همان گونه که به صورت یک اصل موضوعی در این جا برگذار کردید، گفتید این قسمت آن مربوط علم کلام است، علم کلام متکفل این هست که اثبات کند موضع فلسفی ما مقدم بر موضع فلسفی آن‌ها است. اگر این را رها کنیم، بیاییم بگوییم که کفار این را ساختند، کاربرد عملی شان مقدم بودن، این شیوه استدلال صحیحی است؟

آقای ساجدی: آقای حسینی ببخشید! من دخالت در بحث. دوستان نظرشان این است که این که فلسفه آن‌ها مقدم است یا فلسفه ما، مورد بحث ما نیست. اشکال ما دقیقاً روی یک روش بود که شما دادید در تحقیق، صبح عرضه کردید، و یک روشی که آن‌ها در تحقیقات مختلف دارند. مثال زدند یک روش تحقیقی را در علوم تجربی، گفتند ما در آن روش اگر دقیق‌ترین محاسبات مان را به کار نگیریم، و کوچک‌ترین کوتاهی کنیم، قطعاً نه این که به کره ماه نمی‌رسیم، انسان‌هایی را هم ذوب کردیم و از بین رفته‌اند. در حالی که موجودات زنده‌ای را بردیم آن بالا و برگردانیم. غرض این نیست که آن پیچیدگی را به رخ بکشیم و شما را مقهور آن کنیم، بلکه غرض این است که بگوییم روشی را ما در آن جا به کار بردیم که بسیار هم پیچیده و دقیق است. شما صبح در توضیحاتی که می‌فرمودید، فرمودید که ما برای این که بخواهیم سلسله روات مان را تا زمان معصومین - علیهم و صلوات الله - به دست بیاوریم، این قدر دقت به خرج می‌دهیم! این نکات را زیر و رو می‌کنیم و صحبت فرمودید، و این قدر هم عمر می‌گیرد. می‌گویند عین همین روش را هم ما در علوم تجربی در یک موضع دیگر به کار می‌بریم و همین دقت‌های را به خرج می‌دهیم. همین گونه در علوم انسانی هم روش‌هایی داریم که به همین شکل است. ما نمی‌خواهیم بگوییم اسلام حق است یا مارکسیسم فلسفه اش چگونه است؟ ما بحث الان ما مقایسه بین روش است و ارتباط صحبت‌های حضرت عالی با مسئله روش چیست؟

استاد حسینی: بله، بنده هم عرض کردم این روشهایی که می‌گویید دقیق است برای علوم انسانی که در تعیین موضع صحبت می‌کند، مهره واسطه اش فلسفه است یا نیست؟ اگر این مهره، تلکشن دادیم و شکست! این دقت‌ها بی ارزش است [خنده استاد]

آقای ساجدی: بله من متوجه نشدم.

استاد حسینی: من متوجه شدم که چه چیزی می‌فرمایید، (سه، چهار بار هم گفتم).

آقای ساجدی: اجازه بدهید دوستان، وقت گرفته می‌شود.

س: [۳۰:۳۰؟]

آقای ساجدی: باشد! قبول است؟ اجازه بفرمایید، در صورتی که وقت زیادی هم داشته باشید. ما حاضریم فردا صبح هم جلسه داشته باشیم. [خنده استاد و حضار]

استاد حسینی: نه، اجازه بدهید، آقای حسینی مطلب را، با نه کیفیت [؟] در روبروی من، درست روشن بفرمایند، تشکر می‌کنم.

استاد حسینی: بله، عرضی که من دارم...

آقای ساجدی: ارتباط را بفرمایید.

آقای قطمیری: ما ارتباطش را نمی‌بینیم.

آقای ساجدی: بله، آقای قطمیری ارتباط را قبول ندارند. آقای نظام [؟] قبول ندارند، آقای منیر عباسی هم

کنار دست من می گویند، من نفهمیدم، بنده هم می گویم متوجه نشدم. در خدمتتان هستیم.

استاد حسینی: آن وقت اگر شما بعداً هم متوجه نشدید، من چه کار کنم؟

س: [؟] آقای حسینی من یک جمله بگویم.

استاد حسینی: نه، من می خواهم ببینم این ملاک، اگر آقایان گوش ندهند، متوجه نمی شوند، این علاج را من کاری نمی توانم بکنم، مگر دعا کنم که گوش بدهید. [خنده استاد]

آقای ساجدی: بله، ان شاء الله نه.

استاد حسینی: بله.

آقای ساجدی: باشد! قبول است!

استاد حسینی: عرض بنده این است که یک اصطکاک، برخورد دادن، تجزیه و ترکیب کردن، این خصلت مشترک است، کاری است که در آزمایشگاه می کنید، کاری است که در ریاضیات می کنید، کاری است که در علم اصول می کنید. این روشن است این قسمت اول حرف من؟ خب، ۲- پس قسمت اول همه اینها تابع فلسفه دلالت هستند و غلط است بگویم این یکی جلو و این یکی عقب، همه شان هم عرض هم هستند؛ یعنی قیاس می کنیم، می گویم تابع چه چیزی؟ فلسفه دلالت. تیر اشاره هم کردند به مسئله لوازم ماهیت، وارد بحث آن نمی شوم فعلاً، می گویم نسبت های مختلف ریاضی در فلسفه دلالت. خب یک حرف دیگر غیر از این حرف داریم، پس در این جا چگونه هستند؟ هم عرض، ولی چه چیزی؟ ریاضیات و علوم تجربی و چه چیزی؟ علم اصول. ولی نمی گویم هم عرض هستند با علوم اجتماعی، و لذا خدمت جناب آقای زاهد اول کار سؤال کردم، گفتم جای ریاضیات کجاست در علوم؟ گفتند جای علوم دقیقه؛ یعنی موضع آن را جدا کردم از علوم چه چیزی؟ انسانی. بعد روی آن آمدم صحبت کردم. حالا هم عرض می کنم خدمتتان، این ها از تبعیتشان نسبت به فلسفه دلالت هم عرض، حوزه جلوی اصول را نمی بندد، بگوید که کسی اصطکاک جدید فکر و آنالیز جدید در کیفیت های کلمات نکند. این کیفیت را که به کار می برند، روی آن یک دقتی کنید، شما می گوئید نمک یک کیفیت است، یک مجموعه است، خصلت خاصی دارد - من باب مثال می گویم! - برایش یک متوجه قائل می شوید، یک نقطه اثر قائل می شوید. کلمات هم که این حروفی که پشت سر هم دیگر گفته می شود، تا یک کلمه و بعد یک جمله می شود، این هم نقطه اثر دارد، این هم وجود دارد که من صبح اشاره کردم، هم کیفیت دارد، هم خط حامل نیرو دارد. این هم قابل اصطکاک دادن به هم است، هم متغایر و مختلف است، نسبت های جداگانه، جداگانه دارد، نقطه اثرهای مختلف دارد، می شود آن را کم کرد، زیاد کرد، آن را سنجید و محاسبه اش کرد. نهایت شرط آن این است، که کلام، کلام کسی باشد که در همه ابعاد بشود آن را ملاحظه بکنید؛ آگاهی اش، آگاهی باشد که مثل عینیت، که می گوئیم که عینیت وجود دارد، در آن هیچ گونه ضعفی شما نمی بینید، نسبت به این کلام هم، ارتباط و لوازم آن را، همه اش را پذیرفته باشید. خب، حالا پس کاری که ما

در نسبت‌های ریاضی می‌کنیم، نسبت‌های نظری می‌کنیم، یا نسبت‌های عینی می‌کنیم در آزمایشگاه، یا در این کلمات می‌کنیم، هر سه تا هم عرض هستند، جلوی علم اصول را هم نمی‌بندیم، هر اصطکاک جدیدی که آمد، قبول می‌کنیم. در ریاضیات هم چه کار می‌کنیم؟ همین گونه است، نمی‌گوییم که آقا اگر فرضاً؛ تا حالا ریاضیات اعداد داشتیم، امروز اگر معادله آمد، [؟ ۳۸:۳۵] کذا آمد، نه این قبول نداریم به ریاضیات. وقتی تمام کرد اصطکاک نسبت‌های ریاضی را، توانست منتجه خودش را مشخص کند، آن را قبول می‌کنیم. از این جهت چگونه شدند همه شان؟ همه شان شدند هم عرض، قابل ملاحظه و سنجش با هم، قابل قیاس شدن با هم، و همه شان تابع فلسفه دلالت؛ این جدا.

می‌آییم سراغ یک حرف دیگر، ببینیم آیا علوم اجتماعی در تعیین ارزش از این اتقان برخوردار هستند؟ می‌بینیم علوم اجتماعی مجبور هستند بیایند از پدیده‌ها به کجا؟ به اصول موضوعه شان، اصول موضوعه شان بیاید، بیاید، بیاید برسد به فلسفه؛ بنابراین سخن می‌شود در تعیین موضع، بین این فلسفه یا آن فلسفه، اصطکاک بین فلسفه‌ها هست که مشخص می‌کند که کدام یک با فلسفه دلالت سازگار است؟ کدام یک رد می‌شود؟ - عنایت دارید که چه چیزی عرض می‌کنم! - پس رابطه موضع فلسفه نسبت به علوم اجتماعی، مشخص شد در این جا. نمی‌دانم بیانم این جا واضح هست یا واضح نیست؟

آقای ساجدی: روشن شد آقا.

آقای قطمیری: می‌بخشید! اگر این صحبت را در مورد یافته‌های هر کدام از اینها بگویید، خوب درست است، که با هم مقایسه کنیم. موضوع این است که بحث بر سر روش است، ببینید آن روشی که به این یافته‌ها می‌انجامد را می‌خواهیم با هم مقایسه کنیم، نه یافته هایشان که آیا با فلسفه...

استاد حسینی: خوب، پس یافته هایشان، نتیجه‌های آن‌ها را می‌پذیرید که قابل قیاس نیستند؛ یعنی این در اولویت است.

آقای قطمیری: بله، یکی از آن‌ها می‌تواند. بر یکی دیگر اولویت داشته باشد. ولی آن روش، و آن روشی که باعث شده این یافته‌ها را قابل مقایسه کند با همدیگر،

استاد حسینی: خوب، این...

آقای قطمیری: این است که برای ما سؤال است، این که... چرا...

استاد حسینی: پس به صورت کلی می‌پذیریم. من همین گونه می‌خواهم سؤال دو به دو اگر انجام بگیرد، گمان می‌کنم خوب باشد؛ یعنی در موضع بحث کردن حداقل. یافته‌ها، یافته‌ها، یکی خوب، یکی بد؛ یعنی یکی ناقص و یکی ناهنجار،

آقای قطمیری: یعنی قابل مقایسه.

استاد حسینی: قابل مقایسه، کاری هم نداریم که اسلام درست‌تر است یا آن درست‌تر است؟

آقای قطمیری: بله.

استاد حسینی: روش‌ها با یافته‌ها ارتباط دارند یا نه؟

آقای قطمیری: بله، حالا می‌خواهیم آن روش‌ها را با هم مقایسه کنیم.

استاد حسینی: حالا، همین جا دارم سؤال می‌کنم من،

آقای قطمیری: بله.

استاد حسینی: از حضرت عالی، می‌گویم روش صحیح، یافت غلط نتیجه می‌دهد؟

آقای قطمیری: ممکن است، بله.

استاد حسینی: و روش غلط هم یافت صحیح نتیجه می‌دهد؟ آن را هم بگویید ممکن است، هیچ چیز...

آقای قطمیری: هر دو احتمال از روی احتمالات برویم، بله، یعنی اشتهاً [؟ ۱۱:۵۲] صحیح [؟]

استاد حسینی: به دلیل احتمالات. البته.

آقای ساجدی: اجازه بفرمایید، ببخشید! آقای حسینی کم لطفی می‌فرمایند در بحث، عذر می‌خواهم آقا، بله

می‌بخشید.

استاد حسینی: امروز خارج از نظامت عمل شد.

آقای ساجدی: اجازه بدهید که جواب می‌فرمایند بله ممکن هست. اگر که، یعنی با ممکن شما، جواب ایشان

قاعدتاً رد نمی‌شود.

آقای قطمیری: بله، یعنی احتمالاً ممکن است که آدم با یک کار غلط یک،

استاد حسینی: نتیجه صحیح را به دست بیاورد.

آقای قطمیری: یک نتیجه صحیح را به دست بیاورد. بله، این را خیلی [؟ ۱۲:۱۵]، این را همه هم فکر می‌کنند

قبول دارند این را، بله، ولی ممکن است.

س: [؟]

آقای قطمیری: یعنی با یک کار غلطی،

آقای ساجدی: معذرت می‌خواهم، بله، دوستان اجازه بدهید، استدعا می‌کنم از حضور برادرها!

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: ۲۳ را روشن بفرمایید، خواهش می‌کنم، آقای نجابت.

آقای نجابت: اگر بفرمایند که منطق، مثلاً منطق صوری باشد، یعنی کار به صورت شکل داشته باشند، کار به

محتوا نداشته باشند، رابطه عقلی برقرار کنیم که اگر این مقدمات جور شود، آن نتیجه را می‌دهد، این روش جدا

می‌شود. از آن چیزی که موضوع مورد تحقیق است؛ یعنی شما یک روشی را به کار می‌گیرید، از نظر روشی

نتیجه درست می‌دهد، اما کار به ماده مورد بحث ندارید.

استاد حسینی: اگر روش علمی باشد، چگونه؟

آقای نجابت: روش عملی، البته اگر جواب را ایشان باید بدهند، روش عملی راهی ندارد، یعنی این روش عملی حتماً باید...

استاد حسینی: آن وقت این علوم انسانی مربوط به اروپا روش عملی...،

آقای نجابت: یعنی متدلوژی یا - به اصطلاح - منطق عملی...

آقای ساجدی: آقای نجابت شما صحبتتان را تمام کنید، تا پاسخ بدهند.

آقای نجابت: نه، بحث این است که اگر که روشن بفرمایند آقای قطمیری که در منطق - به اصطلاح - روی فکر که صحبت می کنیم، [؟ ۱۳:۲۸] آن از فلسفه بیرون نمی آید، این حرف ممکن است. س: بله.

آقای نجابت: یعنی ممکن است که ما قواعد فکری را قرار بدهیم به عنوان منطق صوری، خود آن منطقی که مصطلح هست به اسم منطق صوری، کاری [؟] این ممکن است که نتیجه غلط بدهد، یعنی ماده قیاسمان غلط یا درست باشد.

استاد حسینی: ماده غلط بدهیم، تحویل، محصول غلط می شود.

آقای نجابت: اما اگر متدلوژی شد به عنوان منطق عملی، منطق عملی حتماً موضوع مورد عمل، اصلاً خود منطق حاکم بر آن است، این ایشان باید البته جواب بدهند، اگر که، که مشکل است با متدلوژی غلط ما نتیجه صحیح را به دست بیاوریم یا بر عکس.

س: بله، آقای، حالا...

آقای ساجدی: بله، نه، اجازه بفرمایید.

س: [؟ ۱۴:۰۵]

آقای ساجدی: بله قبل از شما آقای افصلی [؟] بعداً هم خدمت شما هستیم. آقای قطمیری صحبت مربوط شماست، به هر حال شما می توانید مطلبتان را خلاصه کنید. آقای نجابت در تأیید صحبت شما، صحبت کردند که چنانچه منطق، صوری باشد، می تواند منطق صحیح باشد، نتیجه غلط را بدهد؛ یا غلط، صحیح بدهد نتیجه. آقای قطمیری: بله، [؟] من، من ادبیاتم خوب نیست. ولی یک شعری هست، فکر می کنم که، اگر طفلی به غلط زند تیری،

استاد حسینی: پیری

آقای قطمیری: به هدف تیری. یک چنین چیزی مثلاً، آیا واقعاً چنین چیزی مثلاً،

استاد حسینی: و منطق برای همین است؟

آقای قطمیری: آن وقت کودکی،

استاد حسینی: و منطق برای همین است؟

آقای قطمیری: چه؟

استاد حسینی: و منطق برای همین است؟

آقای قطمیری: نه، شما گفتید ممکن نیست، من گفتم بله.

استاد حسینی: بله، ولی پشت سر ممکن است، من یک سؤال دیگری می‌پرسم. منطق برای همین است؟

روش برای همین است؟

آقای قطمیری: نه، خب البته...

استاد حسینی: بله.

آقای قطمیری: من در جواب شما گفتم.

استاد حسینی: مطلب ظاهراً واضح شده باشد [؟ ۱۴:۵۷]

آقای ساجدی: بله، آقای حسینی می‌فرمایند مطلب ظاهراً واضح شده باشد. امیدواریم باطناً هم همین گونه

باشد، در تجزیه و ترکیب.

استاد حسینی: حالا واقعاً اگر واضح نداشته باشد، در خدمت آقایان هستیم.

آقای ساجدی: بله، به هر حال...

استاد حسینی: خلاف نباشد که ما لجاجت کنیم!

آقای ساجدی: نه - ان شاء الله - این بحث را تمام نمی‌کنیم. و این هم باشد دوستان بیشتر روی آن دقت

می‌کنند و حداقل شاید روز آخر یک مقدار بحث حالت فعالی را به خودش گرفت و خب، امیدواریم بحث‌ها

همیشه این گونه باشد. عرض کنم که یکی، دو اشکال دیگر هم هست راجع به بحث‌های صبح که برای بعضی از

دوستان یک به هر حال توهمات، یا نه به هر حال گونه فکر کرده بودند. من عرض می‌کنم جناب حسینی هم

محبت بفرمایند تمام بفرمایند، یعنی توضیح بفرمایند، تا این که بحث صبح تکمیل تر شود. یکی بحث کتاب بود

که آقای میرباقری صبح فرموده بودند. فرموده بودند، که به هر حال این جا همه راجع به حدیث بود. بین دوستان

نیز ظاهراً یک چنین مسئله‌ای مطرح شده بود که، از توضیحات این گونه بر می‌آید که شما بیشتر به حدیث دارید

اهمیت می‌دهید، به روایات دارید اهمیت می‌دهید تا خود کتاب، و از مجموعه به هر حال برداشت می‌شود که

اهمیت سنت در نظر شما، بیشتر از اهمیت قرآن است؛ آیا چنین چیزی هست یا چنین چیزی نیست؟ این یک

مسئله. به اضافه این که خب، شما حرفی از اجماع و عقل هم به صورت مشخص در روش اجتهاد نزد دید، جای

اینها کجاست؟ در حالی که خب، دیگران سخن گفتن از این مسئله. استفاده می‌کنیم از حضورتان، توضیح

بفرمایید. آقای افضلی البته وقت گرفته بودند، من چون حدسم این بود که [؟ ۱۶:۴۰] در آن بحث است، لذا

سانسور کردم با اجازه شما.

س: [۹]

س: نه، اگر روشن شده باشد آقای، اشکال ندارد واقعاً، اگر دوستان حالا، یا آقای حسینی یا جمع نسبت به این مسئله روشن است یا مثلاً [۹]

استاد حسینی: [۹]

س: اشکالی نیست واقعاً، من از نظر...

آقای ساجدی: بله، شما را البته نوشتم، پنجم باشد! بفرمایید حال حضرت عالی آن سؤال را،

استاد حسینی: جواب بدهم

آقای ساجدی: اگر رسیدیم، بله.

استاد حسینی: باشد!

آقای ساجدی: راجع به کتاب و سنت، راجع به کدام سؤال هست آقا؟ سؤالی که من طرح کردم، ۱۱ را روشن بفرمایید لطفاً.

آقای واحدی: سؤال اول آقای ساجدی، من می‌خواستم این را اضافه کنم که ما اساساً تفاوتی بین کلام خدا و کلام معصوم در رابطه با بیان حکم قائل هستیم یا هیچ تفاوتی قائل نیستیم؟ یعنی می‌گوییم کلام، یعنی آیات قرآن و کلام خدا، هیچ تفاوتی از نظر این که به ما حکم بدهند، بیان حکم کنند، با کلام مثلاً، امام‌های و پیغمبر (ص) فرقی ندارد؟ به هر حال یک تفاوتی برای کلام خدا و معصوم (ع) در رابطه با بیان حکم قائل هستید یا نیستید؟

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم! استفاده می‌کنیم از حضورتان.

استاد حسینی: اول دومی آن را بگوییم بهتر است.

آقای ساجدی: استدعا می‌کنم، اول دومی را بگویید.

استاد حسینی: یک این که تفاوتی بین کلام خدا و کلام معصوم (ع) تنها یک تفاوت است و آن تحدی است، به حسب اعتقاد شیعه، که در کلام خداوند متعال تحدی است؛ یعنی در قرآن اعلام معجزه بودن آن است، ولی در کلام معصوم (ع) این گونه نیست. ولی در بیان حکم، از جهت بیان حکم، پس از این که صدور، تمام شد، هیچ فرقی ندارد. مطلب دیگر این که فرمودند، این که به کتاب و سنت و عقل و اجماعی که نوعاً نوشته می‌شود مثلاً در نوشته‌ها، احیاناً در نوشته‌های بزرگان هم مشاهده می‌شود و طبیعتاً - به حضورتان که عرض کنم که - شاید به هر حال سؤال شود که این دیگر چه رقم تقسیم‌بندی است، که با تقسیم‌بندی آن‌ها نمی‌خواند. این را متعرض بشویم که این تقسیم‌بندی بر یک اسلوب و محاسبه این که مشخص کند روش کار را، - به اصطلاح - انجام گرفته، نه این که شما - مثلاً عرض می‌کنم - بیایید هر جزئی را در بخش دیگری، مثلاً جدا، جدا، جدا بروید سراغ آن. فلسفه این که می‌توانیم بگوییم رابطه هست یا نیست کجای آن‌ها است؟ لذا اجماع به قول

معصوم بر می گردد، اجماع باید حتماً برگردد به کشف نظر معصوم، و اگر برنگردد حجت نیست. باقی می ماند دلیل عقل؛ عقل هم باز با مقدمات حکمت بر می گرداند به قول معصوم، یعنی، این را یک مقدار دقت لازم دارد، یعنی عقل، هم عرض وحی در مشخص ساختن حکم نیست. می گوید به دلیل این که وحی نیست پس از گشتن، فرضاً حکم به براءت می کند. براءت هم که حکم می کند - این را خوب دقت کنید! اشاره ای من می کنم - می گوید که فرضاً براءت، یعنی این جا تکلیفی ندارم. اگر حکم هم کند به این که، این عمل را انجام ندهد جای دیگر این نمی تواند بگوید حرام است، مگر این که اثبات شود، در یک رتبه ای ضرر آن، که آن رتبه را شارع گفته باشد حرام. و الا اگر در مراتب جزئی هم هست، شما نمی توانید بگویید حرام است صرفاً، پس بنابراین، مثلاً اگر شارع گفت که قتل نفس جایز نیست، اگر گفته ضرر زدن در فلان رتبه جایز نیست الی آخر حالا. حالا اگر یک مطلبی که کراهتاً ضرر هست، همه مکروهات ضرر هست به مرتبه آدم، و لکن هیچ وقت نمی گوید حرام است. گفتن این که مکروه هست، مستحب است، واجب است، این ها ربطش، باید مشخص شود، حجت بر آن تمام شود. و عقل نمی تواند این ها را تمام کند؛ یعنی رابطه باشد نسبت به حضرت حق - سبحان نه و تعالی -؛ بدون وحی؛ با بودن وحی هم قطعاً لازم است به کار گرفتن عقل. پس بنابراین آقایانی که عقل را آوردن در ردیف، نه این که من باب این که هم عرض قرار بدهند. چیزهای مختلفی که هست، آن جا یکی، یکی بیان کردند. بعضی ها هم بیشتر از مثلاً ۴ تا، بعضی ها کمتر، یک چنین اختلافی، بله.

آقای ساجدی: مسئله کتاب را که کمتر...

استاد حسینی: مثلاً، من مثل این که کلمه، به کار بردن عقل و اینها را یک وقتی هم یک نگاهی کردم مثلاً از زمان، چه وقتی اولین کسی که مثلاً عقل را، بعد ملازمات عقلیه را چه وقت گفتند و فلان این ها؟ تا وقتی که - به اصطلاح - به عنوان عقل هم آورده شده است، و لکن نه این که قصد آن ها این باشد که هم عرض هستند؛ یعنی تراحم بین عقل و نبوت نیست، خلاصه حروف. آن این که ما می گوئیم تعبد به وحی، معنایش این است که هیچ وقت فقیه نمی آید بگوید که این ها دو تا هم عرض هستند. من باشم، رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - هم باشند، حضرت یک چیزی بگویند، من می گویم ولی آقا، این را من با عقلم هماهنگ نمی بینم، بنا دارم به عقل خودم عمل کنم. این با مسلم بودن هماهنگ نیست؛ یعنی با - به اصطلاح - این که من تسلیم باشم، هماهنگ نیست.

آقای ساجدی: بله، تشکر می کنم، آقای نهانوندیان شما فرمایشاتان در،

آقای نهانوندیان: [؟: ۵۹: ۲۳]

آقای ساجدی: بله، کوتاه اگر باشد، در خدمتان هستیم، ۵ را روشن بفرمایید.

آقای نهانوندیان: این بود که اگر ما برای عقل به این شرحی که فرمودید، فقط نقش در واقع تطبیقی و تشریحی قائل باشیم و نه یک نقش استقلالی، آن وقت «کل ما حکم به العقل و حکم بالشرع» و برعکس آن چه

معنا پیدا می‌کند؟

استاد حسینی: بله.

آقای نهاوندیان: آیا معنایش این خواهد بود که، جای که شرع ساکت است یا شرع کلیات گفته است. همین فقط تطبیقی و تشریعی است؟

استاد حسینی: حالا که شما با یک حدیث اجتهاد کردید، بعد از این صحبتها و روضه خوانی‌های صبح ما، ما هم یک حدیث دیگری می‌گوییم، «دین الله، لا ساق بعقول الرجال، ابعده شیء بعقول الرجال». خب. [خنده]
آقای نهاوندیان: که چه؟

استاد حسینی: بی حساب هستیم، شما گفتید، من هم گفتم.

آقای نهاوندیان: چرا ما سؤال را آوردیم پیش شما، برای این که شما را فقیه می‌دانیم.

استاد حسینی: نه، نه، ما که طلبه مبتدی هستیم - به حضورتان عرض کنم که - تکیه شما در سؤال به روایت بود.

آقای نهاوندیان: نه، مشکل تاریخ را شما باید حل کنید، نه [؟ ۲۵:۱۱]

استاد حسینی: قصدم این است که این کار را برای حل مطلب نفرمایید. بدون این که این روایت را بگویید، بگویید اعتقاد به این که همه احکام الهی بر مقتضای حکمت هست، این اشکال دارد؟ می‌گوییم نه، ولیکن این که بنده همه مقتضیات حکمت را نمی‌توانم به آن برسم، برای این که دنیا و آخرت، آخرتش دست من نیست برای آزمایش، آن هم اشکال ندارد. روشن هم شد جواب یا نه؟

آقای ساجدی: خصوصی بحث بفرمایید، دیر می‌شود مطلب.

استاد حسینی: چون من جوابش را دادم. جواب این است که عقل روی کلی آن وقتی می‌آید، غیر از عاقل یعنی بنده و شما هستیم، که مطلب روی مقتضای حکمت بودن،

آقای نهاوندیان: بله

استاد حسینی: و به مقتضای عقل بودن با حفظ همه مقدمات، بله.

آقای نهاوندیان: [؟]

آقای ساجدی: الان دیگر وقت نیست، معذرت می‌خواهم از حضورتان! کتاب را هم توضیح بفرمایید استدعا می‌کنم، شما...

استاد حسینی: بله.

آقای ساجدی: شما مسئله کتاب را استفاده نکردید.

استاد حسینی: ما از اول کار، اولین تواتری را که ذکر شد گفتیم قرآن، و بعد در دلالت صدور هم، صبحی هم عرض کردم فرقی بین قرآن و احادیث نیست.

آقای ساجدی: بله، عرض کنیم که چند تا نکته بسیار بسیار مهم را عرض کنم،
 س: [؟:۲۶:۰۷]

آقای ساجدی: بله، الان اگر وقت بود باز تا ۴ چون هست، خدمتتان هستیم. یک نکته‌ای که هست برادرها، روز اول که تشریف آوردید این را عرض کردم، مجدداً هم مزاحم می‌شوم و یادآوری می‌کنم، و آن تأکید مسأله بر مسئله تمام وقت بودن کار مان است. ببینید ما در طول یک ماه، ۶ روز را گرفتیم یا ۷ روز را، ۷ روز، و ۶ روز؟ ۷ روز می‌شود.

استاد حسینی: ۸ روز، برای آن آقایان ۸ روز، یک روز هم بر می‌گردند.

آقای ساجدی: نه، خب یک روز هم خستگی می‌گذارند، ۹ روز هست حاج آقا، نه این دیگر، به هر حال، غرض من این است که واقعاً این ۷ روز در ماه را ما به گونه‌ای بایستی تنظیم کنیم که به هر حال امیدوار به نتیجه آن برای صد سال آینده باشیم، حالا اگر نخواهیم دیرترش کنیم. غرضم این است که واقعاً یک گونه‌ای، استدعای ما این است که محبت بفرمایید، اگر که - فرض بفرمایید - قرار است که در آمدن شما تا قم، یک سری هم، مثلاً به تهران بزنید، یا آمدنتان به قم یک سری هم هست اگر این طرف می‌آید، اصفهان بزنید، فرض کنید که این جا بنا است ۹ روز باشید، آن دو روز اضافی آن را تشریف ببرید یک سری مثلاً اصفهان و تهران اینها. به هر حال به گونه‌ای نشود که واقعاً ضربه به کار ما بخورد، و یک مقدار راندمان را پایین بیاورد. به خصوص که این هفته - عرض کردم - بیشتر حالت توصیفی داشت برنامه و گذشت. اما از هفته‌های آتی که بناست، ریز، ریز مطالب، ذره، ذره مطالب مرتب به بحث گذاشته شود و روشن شود. درست است که اگر یک روز نباشید، بروید تهران، بعد هم می‌توانید مطالب را به هم اتصال بدهید، ولی شما در آن مقطع خاص، در آن قسمتی‌ای که تشریف نداشتید حذف شده، دیگر فوت شده است آن قسمت. و این کم لطفی است که فرمودید به وقت [قطع صوت به مدت ۳۰ ثانیه ۸:۳۱] این بود که واقعاً لطف بفرمایید، این مدتی که تشریف می‌آورید، یعنی از ۸ صبح روز جمعه، تا مثلاً ۵ و ۶ روز پنج شنبه، این را دیگر واقعاً خدمتتان باشیم به یک کیفیتی. البته خب ما هم که خب بار را سنگین نگرفتیم، از ۲۴ ساعت ۶ ساعت، ۵ ساعت مثلاً برنامه ریزی شده است، بقیه اش آزاد هستید. به هر حال امیدواریم این یک استدعای ما را در این قسمت آن، برادرها بپذیرند و - ان شاء الله - عمل کنند. علی‌ای حال به گونه‌ای نشود که عرض کردم مسئله صبح را که، مرتب یک ذره از اول آن که روز جمعه است و مثلاً حالا شنبه بیاییم، شنبه اول هفته هست، شنبه شروع می‌شود. یا مثلاً بعد آخر هفته هم می‌خواهیم برسیم و این مسائلی که خب گاه گاهی به هر حال مطرح می‌شود؛ این یک نکته است. لذا دوستان از حالا، دوستانی که تمایل خواهند داشت و به هر حال تصمیم گرفتند که ادامه بدهند همکاری را، پیش بینی بفرمایند در برنامه هایشان، هم در رابطه با دانشگاه‌ها و هم در رابطه با وزارتخانه‌ها، که به گونه‌ای شود. ماهی یک هفته آزاد باشند. اگر درس می‌خواهند بگیرند. به یک کیفیتی بگیرند که یا به گونه‌ای برنامه را تنظیم کنند که آن یک هفته را به

هر حال بتوانند به کار علمی بپردازند. در ادامه کارمان ما این جا در خدمت یکی از دو نفر از برادرها و تعدادی از برادرهای دانشجو هستیم، و کار، کارهای انجام شده را یک مقدار پی گیری می کنیم، تعقیب می کنیم و ادامه می دهند کار را دوستان این جا. پس از این که در ماه آینده مجدداً خدمت برسیم، نتایج کار و اشکالاتی که بر بحث بوده و مسائل مجدداً طرح خواهد شد. اما اگر که دوستان، دوستانی که به صورت ماهی یک هفته هم تشریف می آورند، بتوانند محبتی بفرمایند، برنامه شان را آن جا به گونه ای تنظیم کنند که در جهت برنامه این جا باشد؛ یعنی فرض بفرمایید اگر آن جا بناست کار تحقیقی، کار فرهنگی بکنند، یک مقدار از مرتبط باشد موضوعاً حداقل با کار این جا، و یک مقدار در یک اشل وسیع تر، در یک ابعاد وسیع تری مسائل را احیاناً طرح کنند، بحث کنند تا هم خود دوستان بیشتر آشنای به مبحث شوند، هم به اشکال مسائل بیشتر پی ببرند. این مسئله ای است که استدعای من بود و باز خواستم که توجه داشته باشید به آن. به هر حال اگر برادرها بتوانند آن، در محل های کاری یا دانشگاهی که هستند، آن جا هم یک مقدار این مباحث را تعقیب کنند، هم اشکالات را بیشتر متوجه می شوند و با دست پرتری این جا تشریف می آورند، و هم احیاناً مطالب را بیشتر به آن پی می برند. راجع به بحث های این هفته ای که گذاشت، بحث به خصوص اجتهاد را یکی دو تا دوستان پیشنهاد فرمودند که کاش می شد برای دیگرانی هم گفته شود، که عرض کردم خوب هست برای دیگران گفته شود، ولی این دیگر در محدوده کار ما نیست، کارهای بسیار زیادی لازم است بشود، ولی ما به بعضی از آن ها بیشتر نمی رسیم و امیدواریم همین کارمان تکمیل شود. اما خود دوستان اگر که مسلط شده باشند. حدودی، به هر حال حدود و صغور فکر را در کف شان داشته باشند، می توانند آن جاها یک مقدار خودشان این وظیفه را انجام بدهند. در مورد برادرانی که احیاناً مایل باشند جدیداً، یعنی در هفته آینده مثلاً خدمتشان باشیم، این را باز می خواستم تقاضا کنم که، اگر کسی را می شناسید که علاقه مند هست با آشنایی هایی که پیدا کردید، علاقه مند هست که این جا شرکت کند، یا شما فکر می کنید که شرکت خواهد کرد و می خواهید با او تماس بگیرید، از نظر کلی اشکالی ندارد، فقط اگر این شرط هایی که عرض می کنم رعایت شود: آن برادر با خود شما حتماً مقداری تماس داشته باشد و کلیت هایی که با برادران در، چه در جلسات قبل و چه در حین این جلسات طرح شده، از این کلیت ها اطلاع حاصل کند. و یک هفته قبل از شروع این بحث، حتماً با ما یک تماسی داشته باشد و نوارهایی را که ای نجا، این دوره نواری که گذشته است، نوارها را خدمت ایشان بدهیم و ایشان هم موظف باشند، یعنی فرد جدید هم موظف باشد که، بحث هایی را که در طول یک هفته، گذشته، بشنود و دقت کند. احیاناً اگر ممکن باشد که یکی دو روز، یک روز یا دو روز هم زودتر از سایر برادرها تشریف بیاورند این جا، تا اگر اشکالی هست، بحثی هست، صحبتی هست که مربوط به گذشته می شود، در جمع برادرانی که این جا هستند، حرف و نقل بشود و ایشان آمادگی شرکت در هفته را پیدا کنند لذا برای این که من شرمند نباشم از پذیرش، یعنی من به عنوان خب، کسی که فضول چی معرکه هستم، به هر حال بله، شرمند نشوم از این که بخوام مثلاً عذر خواهی کنم از

پذیرش فرد جدیدی که ما آشنایی با او نداریم، این است که خواهش می‌خواستم بکنم که به هر حال معرفی بفرمایید از قبل، و یک هفته قبل ما در جریان باشیم و سر زده کسی وارد جلسه نشود. یا سر نزده، حالا از نظر لغوی بعد باید روشن کنیم، ببینیم این مسائل چه هستند دیگر. بله، عرض کنم که راجع به نوار و کتاب و پرسشنامه، دوستانی که نیاز به نوار داشته باشند، نوارهای این مدت را بخواهند، همین آخر جلسه اسامی شان را بنویسند، برادرمان آقای محمدزاده هم این جا هستند، اگر آماده باشد، نوار به می‌دهند، اگر آماده نباشد، ظرف هفته آینده فرستاده می‌شود. نوارها هم می‌دانید سه قسمت است: نوارهای صبح ضبط شده که بحث جناب آقای حسینی بوده، نوار ظهر که جلسه مشترک بوده است، و جلسه سوم که جلسه مشترک با حضور آقای حسینی بوده است. در مورد کتاب، دوستانی که کتاب گرفتند از کتابخانه و خدمتشان هست، بگذارند، و دنباله مطالعاتشان را اگر ناقص مانده در هفته دیگری که، آینده که تشریف می‌آورند، ادامه بدهند. کتابها حتماً به کتابخانه تحویل بشود - ان شاء الله - در مورد پرسشنامه‌ها که هم که حتماً - ان شاء الله - همه عزیزان پر کردند، و امیدواریم که دریافت کنیم و - ان شاء الله - بتوانیم پیش بینی‌های بیشتری برای هفته آینده داشته باشیم. بله! این را البته مسئول چیز بگویند دیگر، می‌گویند که راجع به پول تلفن هم دوستانی که می‌خواهند بدهند، بدهند، عرض کردم الان، من نمی‌گویم این مطلب را، حالا، دیگر. [با خنده]

س: [؟ ۳۶:۲۴]

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که راجع به مسئله جزواتی که خدمتتان بوده است، فراموش نفرمایید که اگر ما خیلی اجازه نمی‌دهیم که این جزوات در سطح وسیع به افرادی که آشنا با کار ما نیستند داده، شود حقیقت، به هر حال این جزوات همان گونه که عرض کردم، جزوات کاملی نیست البته به این معنا نیست که حرام است به دیگران دادن، نه! ولی به هر حال به این مفهوم هم نیست که ما، [؟] ما اگر هر جای این جزوها، من ساجدی اگر - فرض بفرمایید - نوشته باشم، هر جایی یقه من را بچسبید به بگوید نوشتی، می‌گویم ننوشتم یا نوشتم حالا عوض آن را حرف می‌زنم، یعنی به هر حال برای ما قابلیت استناد به آن معنا، جزء برای آن دوستانی که بعد بیایند و در خدمت آنان تحقیق را ادامه بدهیم. قابلیت استناد دیگری نخواهد داشت. بله...

استاد حسینی: تاریخ. [؟ ۳۷:۲۴]

آقای ساجدی: بله. بله، تاریخ هفته آینده، اگر که ما از نیمه می‌خواستیم، یعنی حدود یک ماه می‌خواستیم رعایت کنیم، می‌شد سیزدهم و دوستان تعطیل بودند؛ یعنی هنوز تعطیلات بود. لذا هفته بعد آن، جمعه هفته بعد آن بیستم خواهد بود. امیدواریم - ان شاء الله - در جمعه ۲۰ فروردین ماه ۱۳۶۱ در خدمت برادران باشیم و بتوانیم پر بارتر و عمیق‌تر بحث‌ها را به جلو ببریم و ادامه بدهیم و مفید باشیم. من،

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: بله، دقیقاً عرض می‌کنم، جمعه شروع می‌شود. توجه داشته باشید! ما صبح جمعه ساعت ۸

شروع می‌کنیم، هیچ اشکال هم ندارد که، یعنی توجه به این نداریم که شنبه اول هفته است. آن هفته جمعه اول هفته است، از ساعت ۸ صبح در خدمتتان هستیم، بله.

س: آن‌هایی که اعتراض دارند؟ همین [؟] سایر دوستان.

آقای ساجدی: حالا باز البته نامه کتبی خدمت دوستان فرستاده می‌شود. عرض کنم که من آخرین حرفی که قاعداً باید داشته باشم، اول از یک طرف تشکر کردن از کلیه برادرانی است که به هر حال، لطف کردند و با ما همکاری کردند و هم عزیزی که خیلی سریع، خب توانستند جزواتی را در عرض یک مدت کوتاه تهیه کنند، که خود من خب، حداقل ناظر بودم که بعضی از برادرها تمام وقت مشغول بودند؛ یعنی در وقت‌های که دیگران استراحت می‌فرمودند، به هر حال ما برای این که جزوه آماده شود، یا مشغول تکثیر آن بودند، یا ماشین نویسی یا تهیه کردن خودن متن آن، خب وظیفه هم است به هر حال تشکر کنم، از طرف به هر حال برادرانی که مشغول هستند. و همچنین از شما برادران به خاطر احیاناً کمبودی‌ها و مشخصاً به خاطر مسئله حمام که اصلاً در اختیار نبود و امیدواریم خب، بعد بتوانیم رفع کنیم مشکل را. در آخر کار هم به عنوان چیز عرض کنم که، SO که فرمودند یعنی نگاه کن به آب، بود معنی آن، بله من [؟ ۳۹:۳۳]

س: [؟]

آقای ساجدی: SO که آقای حسینی فرمودند، عرض کردم یعنی نگاه کن به آب.

س: [؟]

آقای ساجدی: بفرماید شما، ۱۵ را روشن بفرمایید.

س: [؟] که برنامه بحث آینده، هفته بعدی مرحله دوم باشد. اگر جناب آقای حسینی می‌خواهند که ما اشکال وارد کنیم، فکر کنم بایستی یک سری منابع و مأخذ به ما بدهند که بتوانیم مطالعه کنیم و آقای ساجدی: بله.

س: و از آن جا اشکال وارد کنیم.

استاد حسینی: بله.

آقای ساجدی: بله، من یک عرضی می‌کنم در خدمتتان هستم. عرض کنم که برادرمان آقای منیر عباسی ما چند تا کتاب، کتاب‌هایی که در مبحث‌های سیستم بتوانید کلاً مطالعه بفرمایید، کمک می‌کند به این مسئله، کتاب‌هایی که در برنامه ریزی بتوانید ببینید کمک می‌کند به مسئله؛ در رابطه با بحث اجتهادی که داشتیم، می‌توانید رجوع بفرمایید به کتاب فقه و اصول مرحوم استاد شهید مطهری، یعنی که دسته‌بندی فرمودند ایشان و توصیفی کردند از آنچه که گفته شد. همین گونه کتاب اجتهاد در مقابل نص، در مقدمه آن می‌توانید راجع به، بله کتب مربوط به علوم اسلامی، کتاب اجتهاد در مقابل نص مقدمه اش آن جا یک قسمت دارد راجع به اخباری گری صحبت کرده است. در کافی همان گونه که آن روز هم اشاره فرمودند، بای است در رد قیاس، که البته

صرفاً از این بعدش ما می‌خواهیم بگوییم، نه این که تشریف ببرید کار متونی بفرمایید. بله، آقای منیر عباسی هم یک سری کتاب‌هایی که ما این جا، چند تا کتاب راجع به سیستم داشتیم، در کتابخانه یادداشت فرمودند، که این اسامی را می‌خوانند و بعد هم از حضور جناب آقای حسینی استدعا می‌کنیم که به عنوان حسن اختتام دعا بفرمایند، و - ان شاء الله - دیگر...

آقای منیر عباسی: [؟] هستم در خدمتتان.

آقای ساجدی: نه خیر، الان بفرمایید میکروفن را روشن کنید، و اسامی را بخوانید و بعد دوستان می‌توانند اسامی را از آقای منیر عباسی بگیرند، [؟]

آقای منیر عباسی: یادداشت کنند، بسم الله الرحمن الرحيم، در مورد سیستم ما متأسفانه کتاب زیادی نداریم، و چند عدد کتابی هم که هست، این‌ها کتاب‌های خارجی هستند متأسفانه، این است که اگر علاقه‌مند باشید به مطالعه مقایسه‌ای و تطبیقی من خدمتتان می‌خوانم که یادداشت بفرمایید. کتابی هست به نام تئوری سیستم یا system Theory نوشته L.Azadeh، نویسنده اش ایرانی نیست، خارجی است. کتاب دیگری است به نام poeration research نوشته (استیون جویئر)؛ کتاب دیگری هست به نام peration research نوشته E.polak. بعد نشریه دیگری هم است که مربوط به O.R.S.A هست operation research society of America، این هم می‌تواند به اصطلاح، می‌بخشید من غربزدگی کردم. [خنده]

آقای ساجدی: بله. تشکر می‌کنم، استدعا می‌کنم.

استاد حسینی: چیزی را که می‌خواهم در مورد مسئله کتاب، چون که دیروز هم یکی از دوستان هم از من سؤال کرد، عرض کنم، این هست که برادران عزیزی که این جا شرکت می‌کنند، خودشان را عضو جلسه می‌دانند، یعنی یک مسئولیت هایشان شناسایی این است که چه کتاب‌هایی در این زمینه نوشته شده است. قسمت دوم مسئولیت این است که، مطلب این کتاب‌ها چه چیزی است؛ یعنی این جا بنا نشده که - فرضاً - چند نفری چیزی را آماده کنند و بیایند بگویند آقا این مثلاً شروع می‌کنیم و عرض می‌کنیم. این برای این است که - به اصطلاح - در درس خارج یک متنی را رسم است عنوان می‌کنند، که حول آن متن تحقیق انجام باشد. سر درس معلوم باشد که کجا هست؛ فرض کنید شرایع را، فرض کنید یک نفر که خارج می‌رود، حالا من نمی‌خواهم نام ببرم، شرایع را در عین حال که فتوا بعد از آن خیلی داده شده است، نه کم، این را متن قرار می‌دهد برای این که معلوم باشد که امروز رسیدیم به این فصل. بعد خب، می‌گوید که این مطلب، این جا این است. وارد می‌شوند، دیگر به دقت کردن تا جمع‌بندی شود، چیزی تمام شود. و این همکاری در تحقیق اگر نباشد که، آن وقت نتیجه پژوهشی نخواهد داد خلاصه. چیزی را که ما از اولین قدم خیلی ساده آن این است که یک مقدار خیلی کم وقت، برادرها بگذارند، کتابخانه‌های متعددی مسلماً در مناطق مختلف در اختیارشان هست، که ضرورتاً در آن جاها کتاب بیشتر درباره - فرضاً - در مورد سیستم، درباره - فرض کنید بحثی که این هفته داشتیم، این استاتیک و

سینماتیک و دینامیک، این بحث را طبیعتاً جاهای دیگر مفصلاً ملاحظه خواهید کرد، بحث فلسفه ریاضی، بعد برنامه ریزی، بعد اقتصاد، در هر کدام از این ها. این که افراد لااقل رسم آن ها این باشد که منابع را پیدا کند، اول یک اجمالی نسبت به، نظر به آن کتاب آن فهرست، خلاصه ای که دارد و اجمالی، بعد اگر وقت کردند بیشتر تفصیلی آن. بعد سعی کنند از اصطلاح، مطلب را بیرون بکشند، بعد سعی کنند از رابطه بیرون بیاورند آن حرف را، که این مهم تر است؛ یعنی در موضع فلسفی آن حرف قرار بگیرند، ببینند که این خلاصه، جان این قوانین بر می گردد به کجا؟ چه چیزی هست مطلب؟ تا این عمل تحقیق - انشاء الله تعالی - تدریجاً بشود مثلاً، چیز بشود، یعنی ما امیدواریم که هفته، سه هفته دیگر، یا چهار هفته دیگر، آن وقت که معین کردیم که آقایان تشریف می آورند، عوض این که ۳ یا ۴ کتاب جناب آقای منیر عباسی در سیستم خواندن، هر کدام از آقایان لااقل یک کتاب پیدا کرده باشند؛ یعنی ۷ و ۸ تا کتاب پیدا کرده باشند، یکی اش - به اصطلاح - چیز باشد، آن گونه نباشد که منطبق با بقیه باشد. حالا مربوط به مناطق مختلف، کشورهای مختلف، اماکن مختلف - به اصطلاح - دانشگاهی که تشریف دارید، یا کتابخانه هایی که در اختیارتان هست. نتیجه اش این باشد که ما یک لیست از آن کتابها داشته باشیم، که فرض کنید که اگر بنا شد بیاوریم برای خود آقایان، که در این جا بخواهند روی آن هم کنند، میسر باشد. بعد - به حضورتان عرض کنم که - در این که حالا اگر آن جا فرصت مطالعه ای اگر احیاناً باشد. سری به این کتاب زده باشد، یا این جا - به اصطلاح - تقسیم کاری شود، به هر حال قدم به قدم خودشان را بانی جریان بدانند، نه این که جدا، و یک جریانی بنا هست انجام بگیرد، ما هم مثلاً می آییم بله! بد هم نیست یک - به اصطلاح - اطلاعی از این جریان مثلاً داشته باشیم که چه می شود، این فرق دارد.

یعنی هر چه بیشتر - ان شاء الله تعالی - فعال به یاری خداوند متعال باشند دوستان در این زمینه، برای، به جهات مختلفی که عرض شد - یا انجام وظیفه بگیریم یا مراتب دیگری که هست امیدواریم - ان شاء الله - تعالی - سعی که شما می کنید، منشأ خیر و برکت کارهاتان قرار بگیرد!

س: الهی آمین!

استاد حسینی: ان شاء الله تعالی، و خداوند تبارک و تعالی حلاوت خیر و برکتی را که در کارهامان قرار می دهد، تفضلاً بر ما بچشانند، به گونه ای که حلاوت های اموری که خیر در آن نیست و کاذب هست، در نظر ما خوار و پست شود؛

س: الهی آمین!

استاد حسینی: خداوند انشاء الله تعالی ما را آن گونه بدارد که خودش دوست می دارد!

س: الهی آمین!

استاد حسینی: و چیزی را در نظر ما دوست قرار ندهد. که خودش بر آن کراحت دارد!

س: الهی آمین!

استاد حسینی: امیدواریم - ان شاء الله تعالی - سعی های همه ماها، سعی در یاری ولات حق باشد ان شاء الله!
 س: الهی آمین!

استاد حسینی: هم و غم ما چیزی جز هم و غم اولیاء حق نباشد ان شاء الله تعالی!
 س: الهی آمین!

استاد حسینی: کوچک ببینیم هر چه را که آنها کوچک می بینند و قابلیت این که مهموم بشوند بر آنها ندارد، برای ما هم آن قابلیت را نداشته باشد ان شاء الله تعالی!
 س: الهی آمین!

استاد حسینی: و هر چه را که بزرگ هست و بزرگ می بینند، در نظر ما هر روز عظیم تر جلوه کند، تا هم ما آن مطالب باشد ان شاء الله تعالی!
 س: الهی آمین!

استاد حسینی: هر کجا شما می روید - ان شاء الله - به صحت و سلامت، ما از شما ملتمس به دعا هستیم، و به دعا گویی همه تان هم شغول هستیم. امیدواریم - ان شاء الله تعالی - دعای حضرت بقیه الله عجل الله - تعالی فرجه الشریف - و ولات مبارک ایشان را شامل همه ماها بفرمایند انشاء الله!
 س: الهی آمین!

استاد حسینی: به نبی و آله.

آقای ساجدی: تکبیر!

الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، خمینی رهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه، درود بر رزمندگان اسلام، سلام بر شهیدان...